

تصویر ابو عبد الرحمن الکفری

دارالعلوم دیوبند فارسی

تالیف

مفت اعظم اعجاز اللہ حصوتی مولانا شمس
عزیز الرحمن عثمانی دیوبند



جلد اول

تصحیح ترجمہ و ترمیم جلد اول

منتہی اقرا الثقافي
تلفون : ۰۱۱-۲۶۱۱۱۱۱۱
www.igraah.com

مولانا الحافظ محمد احمد الحقانی ایف اے

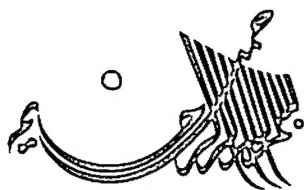


مکتبہ تحقیقی
کاتبین روڈ کونڈہ
لاہور ۷۴۲۵۱۰

دارالافتاویٰ
دیوبند

فارسی

جلد ۱۱ و ۱۲



فتاویٰ
دارالعلوم
دیوبند
مکتبہ

فارسی

تألیف

مفتی اعظم العارف بالله حضرت مولانا الشیخ عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی رحمہ اللہ

تصحیح ترجمہ و ترتیب جدید

مولانا الحافظ محمد أحمد الحقانی الأفغانی رحمہ اللہ

جلد اول (۱)

مکتبہ حنفیہ

کلسی روڈ ، کوئٹہ . فون: 081-2662510

آگاهی: جملہ حقوق برای ناشر محفوظ است.

© All Rights Reserved for publisher.

al-ilmcorp@hotmail.com

چاپ اوّل

حوت ۱۳۸۸ \ ربیع الأوّل ۱۴۳۱ \ مارچ ۲۰۱۰

مکتبہ انفعیل	Mahtabah Hanafiyah
مؤسسه انتشارات	Publishing Organization
العلم کمپیوٹرز	AL - ILM Computers
کمپوزنگ ادارہ	Composing Organization

کاسی رود، حاجی غیبی چوک، کوئٹہ، شماره تلفون: 0812662510 . Kasi Road, Quetta, Pakistan . Phone :

العلم کمپیوٹرز، کوئٹہ، پاکستان، شماره تلفون: 03218016371 . AL-ILM Computers, Quetta. Mob:

فهرست فتاوی دار العلوم دیوبند جلد اول

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	عزیز الرحمن صاحب مفتی اعظم دار	۳۰	عظمت و اہمیت منصب افتاء
۴۸	العلوم دیوبند		حضرت مفتی اعظم ہند مولانا الشیخ
۴۹	ترتیب فتاوی	۳۲	عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی
۵۱	مقدمہ	۳۲	نامزد شدن او برای عہدہ افتاء
۵۱	دین اسلام و اغراض و مقاصد او	۳۲	مہارت او در افتاء
	عمل بہ نظام حیات اسلامی در زمان	۳۳	ترتیب فتاوی
۵۲	صحابہ <small>رضی اللہ عنہم</small>	۳۳	بیعت و ارشاد
۵۲	ضرورت تدریس فقہ	۳۵	تواضع و خدمت خلق
۵۲	تدریس فقہ و امام ابو حنیفہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۳۵	یک واقعہ بی نفسی حضرت
۵۳	شرف تابعیت	۳۶	عظمت و لہیت
۵۳	شان امتیازی	۳۶	درس و تدریس
۵۴	حیثیت امام اعظم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۳۷	دنیا در نظر او
۵۵	جماعت ماہرین علم و فن	۳۷	فنائیت و انکساری
۵۵	احتیاط در تدریس فقہ	۳۸	غم آخرت
۵۵	طریقہ تدریس	۳۹	دریک شب بگنگوہ پیادہ رسیدہ است
۵۶	بیک یک مسئلہ بحث	۴۰	صلاحیت ہای فطری
۵۷	حیثیت کتاب و سنت	۴۱	توجہ الی اللہ و الرات آن
۵۷	تدارک غلطی انسانی	۴۲	وقت آخری و الدم محترم و توجہ باطنی او
۵۸	اعلان امام اعظم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۴۳	آثار نسبت باطنی
۵۸	بنیاد بر دلائل	۴۴	دل داری و دل جوئی
۵۸	احتیاط مردم بعدی	۴۶	چند واقعات تصرفات باطن
	در مقابل کتاب و سنت مذمت سدیہ	۴۷	وفات
۵۹	رأی	۴۷	تعداد فتاوی مربوطہ حضرت
۶۰	استنباط مسائل و اہتمام آن	۴۸	تفصیل فتاوی حضرت مولانا مفتی
۶۰	حاصل اصحاب الرأی		

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
ترتیب تدوین فقه	۶۱	فریضه مفتی	۷۲
شرف اولیت در تدوین فقه	۶۱	خوف از خدا ﷻ	۷۳
امام اعظم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> واصحاب او اولاً	۶۱	غور و فکر	۷۳
محدث و بعداً فقیہ بودند	۶۱	فریضه مفتی	۷۴
پروپاگند غلط	۶۲	مفتی نالائق در نظر اسلام	۷۴
تدوین فقه واشاعت مسائل آن	۶۴	مفتی نا اهل و فریضه حکومت وقت	۷۵
برکت فقه	۶۴	در علامات قیامت	۷۵
فتوی و اهمیت آن	۶۴	فتوی بدون علم	۷۵
الزام تنگ نظری	۶۵	فرمان امام مالک <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۶
تاریخ فتاوی	۶۵	امام مالک <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> و فتوی	۷۶
جماعت مخصوص برای فقه و فتاوی	۶۶	قول امام احمد بن حنبل <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۶
و علت آن	۶۶	حال سعید بن المسیب <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۶
خدمت گاران دین	۶۶	جواب قاسم بن محمد <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۷
مفتی اول امت اسلامی	۶۶	شرائط مفتی	۷۷
حاضر شدن جبرائیل آمین برای سوالات	۶۷	فقیه واجتهاد	۷۸
وجوابات از آنحضرت <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	۶۷	فقیه غیر مجتهد	۷۸
اجتناب از عجله پسندی و رجوع بطرف	۶۸	شرط اجتهاد برای افتاء	۷۸
سر کرده	۶۸	کار افتاء در دور موجوده	۷۸
حیثیت فتاوی آنحضرت <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	۶۹	صحبت علماء معتمد	۷۹
منصب افتاء اصحاب بعد از حضور <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	۶۹	شرائط ضروری برای افتاء	۷۹
تعداد صاحب فتاوی در اصحاب کرام *	۷۰	تربیت یافته استاذ ماهر	۸۰
فتاوی بعد از اصحاب <small>رضی اللہ عنہم</small>	۷۰	واقف شدن از عرف و عادات زمانه	۸۰
فقه حنفی	۷۰	سبق خواندن از استاذ ماهر فقه	۸۰
دار الافتاء دار العلوم	۷۲	رعایت عرف زمانه	۸۱
اهمیت افتاء	۷۲	قید واقف شدن از احوال زمانه و علت	۸۱
علم و دانش برای افتاء	۷۲	آن	۸۱

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
محفوظ ماندن از غلطیها	۸۱	حیلہ های ناجائز	۸۹
تغزیر مفتی نا اهل	۸۲	حیلہ های جائز	۸۹
صراحت ابن خلدون	۸۲	سهل طلبی و رخصت در فتوی	۸۹
جستجوی لائق ترین	۸۲	اختیارات مفتی و فرائض او	۹۰
محاسن پنج گانه	۸۳	استدلال	۹۱
(۱) نیت نیک	۸۳	حواله ها	۹۲
(۲) حلم و وقار	۸۳	حواله کتابهای مستند	۹۲
(۳) بصیرت و مهارت	۸۳	شامی در کتابهای متأخرین	۹۲
(۴) ذرائع معاش	۸۴	صراحت نقل کرده شود	۹۲
(۵) واقف شدن از احوال اهل زمانه	۸۴	مفتی و قیاس و اجتهاد	۹۳
بلند کرداری و عفت	۸۴	ترجیح دادن به مصلحت	۹۳
بردباری و نرم خونی	۸۴	فرق در بین قاضی و مفتی	۹۴
دینداری	۸۴	مقام مفتی	۹۴
اسلام و عقل و فهم	۸۵	زن به مسند افتاء مقرر شده میتواند	۹۵
دور اندیشی و بیدار مغزی	۸۵	کار افتاء در هندوستان	۹۵
بالغ و عادل (مفتی باید عادل، بالغ و مسلمان باشد)	۸۵	شاه عبدالعزیز و مولانا فرنکی محلی*	۹۵
اوصاف پسندیده و ضروری	۸۵	دار العلوم دیوبند	۹۵
عبور بر مسائل و بر قواعد علم	۸۶	کار افتاء و دار العلوم	۹۶
دماغی توازن	۸۶	قیام دار الافتاء	۹۶
هیئت ظاهری	۸۶	مفتی عزیز الرحمن و افتاء	۹۷
شگفته خونی	۸۷	فتاوی دیگر متعلق دار العلوم	۹۷
یقین و اعتماد	۸۷	ترتیب فتاوی	۹۸
فتوی به قول راجح	۸۷	مراعت بعضی امور ضروری در ترتیب	
معلومات مربوط صاحب قول	۸۸	فتاوی	۹۹
اجتناب از خواهشات	۸۸	طرز افتاء حضرت مفتی صاحب	۱۰۰
		اعتراف مرتب به کم علمی	۱۰۱

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۰۷	طریقه مسح سر	۱۰۳	کتاب الطهارت
۱۰۷	مسواک باید بکدام اندازه باشد	۱۰۳	الباب الاول فی الوضوء
	وضوء را کامل کند و یا سنن وضوء را	۱۰۳	فصل اول: در بیان فرائض وضوء
۱۰۸	ترک نماید	۱۰۳	مقدار فرض در مسح سر چیست
۱۰۸	شرط شدن چکیدن آب در وضوء		ریش پرموی و ریش کم موی یک حکم
۱۰۸	فصل سوم: مستحبات و آداب وضوء		دارد و یا جدا جدا و برای ریش آب جدا
	بعد از وضوء خشک کردن دست	۱۰۳	چه وقت گرفته شود
۱۰۸	وروی به رومال جائز است یا نه		ایا شستن ریش پر موی در وضوء فرض
	به یک دست وضوء کردن جائز	۱۰۴	است
۱۰۹	است یا نه		شستن پاها فرض است قول اهل تشیع
۱۰۹	مسح کردن گردن	۱۰۴	صحیح نیست
	شستن روی به یک دست و یا به دو	۱۰۵	شستن پاها در وضوء فرض است
۱۰۹	دست بهتر است	۱۰۵	فصل ثانی: در بیان سنن وضوء
	شستن دست را از کدام طرف شروع	۱۰۵	در وضوء هر دو دست سه دفعه شسته
۱۱۰	کند		شود آب را از طرف انگشتان بالای
۱۱۰	مقدار آب وضوء	۱۰۵	دست بریزاند و یا از طرف آرنجها
۱۱۰	فصل چهارم: نواقض وضوء	۱۰۵	خلال انگشتان چه وقت مناسبت است
	شخصیکه به مرض خروج باد مبتلاء		بدون استنشاق وضوء جائز است مگر
	است اگر بخواهد وضوء او میشکند	۱۰۶	ترک این عمل خلاف سنت است
۱۱۰	و یا نه		در وضوء و غسل مقدار آب بکدام اندازه
	به خروج آب چشم وضوء میشکند	۱۰۶	است
۱۱۰	یا نه	۱۰۶	در دیگ و کوزه المونیم وضوء جائز است
	اگر قطره شاشه بیرون نشود و در		اگر باثر کدام عذر در وقت وضوء آب
	داخل به نظر بیاید ایا وضوء میشکند	۱۰۷	در دهن انداخته نشود وضوء جائز است
۱۱۱	و یا نه		در ماه مبارک رمضان مسواک چه وقت
۱۱۲	به ظاهر شدن زانو و یا عورت دیگری	۱۰۷	استعمال شود

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	شخصیکہ وضوء دارد و کدام زن را	۱۱۲	وضوء نمیشکند
	به نظر شہوت نظر کند وضوء او	۱۱۲	کدام خواب ناقض وضوء است
۱۱۶	نمیشکند		اگر خون به تف دهن غالب باشد ناقض
	اگر در دوران وضوء نقض وضوء	۱۱۲	وضوء است
	گردید وضوء را از سردوباره تازه		بائثر تیزی سرمه و یا تماس سلالی آب
۱۱۶	کند	۱۱۲	چشم برآمد ناقض وضوء نیست
	اگر بسبب مرض به اندام دوا الود		شیریکه از پستان زن خارج میشود
۱۱۷	اب ریختانده شود کافی است	۱۱۳	ناقص وضوء نیست
	آبیکه بائر درد از چشم جاری گردد		کدام رطوبت کہ خارج نشود ناقض
۱۱۷	ناقص وضوء است	۱۱۳	وضوء است یا نہ
	اگر بعد از وضوء بآب استعجاء نمود		اگر به زخم فشار آورده شود وبائثر آن
۱۱۷	اعاده وضوء خوب است	۱۱۳	چیزی خارج شود وضوء میشکند یا نہ
۱۱۸	به خروج بلغم وضوء نمیشکند		کسیکہ برای نماز جنازه وضوء کرده
	وضوئیکه پیش از غسل جنابت کرده		باشد وبہ همین وضوء نماز فرض را
۱۱۸	شود نماز بہ آن جائز است	۱۱۳	بخواند
	اگر در دوران وضوء کدام ناقض وضوء		زانوی انسان کہ در وقت وضوء ظاهر
۱۱۸	پیش آید اعاده وضوء لازم است	۱۱۴	شود وضوء صحیح است یا نہ
۱۱۸	به شک کردن وضوء نمیشکند		اگر بہ سبب پختہ قطره شاشہ بطرف
	اگر در حال چهارزانو بخوابد وضوء	۱۱۴	بیرون نیاید وضوء نمیشکند
۱۱۸	نمیشکند		وقتیکہ خون برآید و جاری شود وضوء
۱۱۸	به کشیدن چلم وضوء نمیشکند	۱۱۴	میشکند
۱۱۹	به لوچ شدن عورت وضوء نمیشکند		اگر بہ زن دست بزند ناقض وضوء است
۱۱۹	حکم آب	۱۱۵	یا نہ
	اگر بحال قیام بخوابد وضوء میشکند	۱۱۵	اگر قطره بیرون شود وضوء شکستہ یا نہ
۱۱۹	یا نہ	۱۱۵	اثر قطره بر پختہ سوراخ ذکر و فرج
۱۱۹	کسی کہ بہ بدن برهنہ غسل کند	۱۱۶	شیر خوردن طفل در حال نماز مادر

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
وضوءش نمیشکند	۱۱۹	کسیکه به بدن برهنه غسل کند به	
اگر شخصی باکدام نابالغ لواطت کند		همان وضوء نماز صحیح است	۱۲۵
وانزال نشود وضوء می‌شکند یا نه	۱۲۰	دیدن شرمگاه ناقض وضوء نیست	۱۲۵
فضلات انحضرت ﷺ و نواقض وضوء	۱۲۰	الباب الثاني في الغسل	۱۲۵
شخصیکه بادش به خروج نزدیک شود	۱۲۱	فصل اول: فرائض غسل	۱۲۵
کسیکه در حال مراقبه چهارزانو نشسته		درغسل غرغره فرض است یا شستن	
باشد خوابش ناقض وضوء نیست	۱۲۱	دهن بدون غرغره	۱۲۵
کسیکه عضو مخصوص (عورت غلیظه)		حدود داخل و خارج دهن کدام است	۱۲۶
را بدست بگیرد وضوءش نمیشکند	۱۲۱	کدام غرغره که کمی پیش از غسل	
اگر باد کسی خارج شود استنجاء		شده باشد کافی است یا نه	۱۲۶
ضرور نیست	۱۲۱	شستن دهن و بینی چند دفعه فرض	
در دوران وضوء خشک کردن بعض		است	۱۲۶
اعضاء چه حکم دارد	۱۲۲	برای زن فرض است که آب را به	
اگر کدام حصه اعضاء وضوء خشک		بیخ موهای خود برساند	۱۲۷
بماند درین جا چه حکم است	۱۲۲	غسل در حوض	۱۲۷
اگر باد انسان خارج شود که بد بوی		حکمت غسل در جنابت	۱۲۷
و اواز نکند وضوء می‌شکند یا نه	۱۲۲	مضمضه و استنشاق غسل که قبلاً	
سبب چیست که به خنده فیهقه نماز		شده باشد درین قسمت حکم چیست	۱۲۸
جنازه فاسد میشود مگر وضوء نمیشکند	۱۲۳	اگر چهالی را در بین دندان بند کند	
خون بدون سیلان ناقض وضوء نیست	۱۲۳	غسل صحیح است یا نه	۱۲۸
وقتیکه وضوء یقینی باشد باثر اشتباه به		حکم بیخهای دندان درغسل جنابت	۱۲۸
وضوء دیگری ضرورت نیست	۱۲۴	در غسل تارهای نقره که دندانها به	
قطره خونیکه ازبینی بیاید ناقض وضوء		آن محکم میشود	۱۲۸
نیست	۱۲۴	کشیدن دندان عارضی در غسل	
به وضوء نماز جنازه نماز فرض وقتی		جنابت ضرور است یا نه	۱۲۸
و غیره هم جواز دارد	۱۲۴	در حال روزه در غسل جنابت دهن	۱۲۹

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	اگر قطرہای آب غسل در کوزه آب	۱۲۹	خود را بشوید یا غرغره کند
۱۳۳	بافتد حکم این آب چیست		کدام دندان که بیفتد آن رادر باره
	در میدان و دریاب و تالاب به بدن		گرفت ربه تار آن را مضبوط بسته کرد
۱۳۳	برهنه غسل صحیح است یا نه	۱۲۹	آیا در غسل جنابت کدام حرج نیست
	در جای بند و پوشیده برهنه غسل		ایا بعد از جماع که شاشه نکند پاک
۱۳۳	کردن جائز است	۱۲۹	خواهد شد
۱۳۳	فصل چهارم: در بیان موجبات غسل		در غسل جنابت برای زن ضرور است
	اگر لباس به تن باشند و دخول شود	۱۳۰	که موی بالفته شده خود را اواز کند یا نه
۱۳۳	غسل فرض است یا نه		شخصیکه در حال غسل و وضوء کدام
	اگر در حال بیداری منی خارج شود		چیزی ریزه و غیره در دهن او موجود
۱۳۴	نیز غسل است	۱۳۰	باشد و وضوء او صحیح است یا نه
	بعد از جماع فوراً غسل ضرور	۱۳۰	میخ دندان مانع غسل نیست
۱۳۴	نیست		به دیوار غسل خانه که آب بیافتد باثر
	اگر کدام حصه سر ذکر داخل شود	۱۳۰	آن در غسل نقصان وارد نه میشود
۱۳۴	پس برزن غسل است یا نه	۱۳۱	فصل دوم: در بیان سنن غسل
	اگر منی بند کرده شود چه حکم	۱۳۱	طریقه غسل چیست
۱۳۴	است	۱۳۱	چرا به سبب جنابت غسل فرض میشود
	به تکه پیچیده سبب غسل جماع		در وقت غسل جنابت بسم الله گفتن
۱۳۵	کردن	۱۳۱	جائز است یا نه
	و فیکه منی زن به لذت و شهوت خارج		اگر نیت غسل را فراموش شود غسل
۱۳۵	شود غسل بروی فرض است یا نه	۱۳۲	اداء میشود یا نه
۱۳۵	غسل زن از احتلام	۱۳۲	مقدار آب در غسل و وضوء چه قدر است
۱۳۶	بانگشت دادن غسل نیست		فصل سوم: در بیان مستحبات و اداب
	اگر در داخل فرج دواء را داخل	۱۳۲	غسل
۱۳۶	کند غسل نیست		اگر در چهار دیواری به بدن برهنه غسل
۱۳۶	پسر ناهلغ که با دختر بالغ جماع کند	۱۳۲	کند چه حکم دارد

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۴۰	غلاف را در دست گرفته می تواند	۱۳۶	به کدام آنها غسل واجب است
۱۴۰	ذکر کردن شخص بی وضوء جائز است	۱۳۶	اگر بعد از غسل منی خارج شود آیا دوباره غسل واجب میشود
۱۴۰	الباب الثالث فی المیاء	۱۳۷	به آمدن آب شلشناک غسل نیست
۱۴۰	فصل اول: در بیان آب پاک و ناپاک	۱۳۷	اگر نابالغہ وطی کرده شود غسل واجب نیست مگر باز هم غسل مستحب است
۱۴۱	پختن نان و گرم کردن آب به سرگین جی حکم دارد	۱۳۷	زنی که بعد از جنابت فوراً حائضه گردد غسل او بعد از ختم حیض است
۱۴۱	در حوض غسل جنابت و غیره روا است یانه و اگر سگ یا خنزیر در آن بافتد و بمیرد چه حکم دارد	۱۳۷	به زنا و غلام و غیره غسل واجب است
۱۴۱	اگر آب غسل جنب در وقت غسل کردن در کدام طرف ظروف بافتد چه حکم دارد	۱۳۸	اگر به خاطر دواء انگشت داخل شرمگاه شود غسل واجب نمیگردد
۱۴۱	وقتیکه مزه و غیره آب بدل شود نا پاک میگردد	۱۳۸	کدام زنی که بدون شهوت انگشت خود را در شرمگاه خود داخل کند نه غسل بر او واجب است و نه روزه او می شکند
۱۴۲	آبی که از ده درده کم باشد و نجاست ظاهری در آن نه افتد پاک است	۱۳۸	وقتیکه از خواب بیدار شد اندام خود را تردید و یقین داشت که منی نیست درین صورت غسل واجب است یانه
۱۴۲	حوض ده درده باید بکدام مقدار چقور باشد	۱۳۸	یک شخص در خواب همراه کدام زن جماع کرد و پیش از انزال از خواب بیدار شد و در وقت بول قطره های سفید از ذکرش خارج شد چه حکم دارد
۱۴۳	در کدام تالابیکه آب ناپاک جمع میشود پاک است یا ناپاک	۱۳۹	غسل فرض در محضر مردم جائز است یا نه
۱۴۳	استنجاء با آب باقیمانده از وضوء در تالابیکه سگ بمیرد و بعداً ورم کند آب آن پاک است و یا ناپاک	۱۴۰	بعد از چند دفعه جماع صرف یک غسل کافی است
۱۴۳	شخص بی نماز که افتابه (کوزه) را پر آب کند وضوء بآن جائز است	۱۴۰	شخصیکه جنب باشد قرآن کریم داخل

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
شخص بدعتی که آب بدهد وضوء بآن	۱۴۴	چیست	۱۴۹
جائز است		کدام شک که به سرگین وصل	
تالاب کلان قریه که آب ناپاک در آن	۱۴۴	شده باشد آب آن پاک است یا نه	۱۴۹
میاید پاک است یا ناپاک	۱۴۴	فتویٰ به عرم بلوی و اندازه آن	۱۴۹
با آب ناپاک غسل جائز نیست	۱۴۴	تالاب کلان که در وقت گرمی گنده	
در نهر سرکاری وضوء جائز است	۱۴۴	شود و در وقت سردی پر میشود	
آب آن نهر که جویچه گندگی انسان		حکم آن چیست	۱۵۰
بآن میاید	۱۴۵	بآب دیگ وضوء جائز است	۱۵۰
آب باران تا وقت دوام باران پاک است	۱۴۵	در ابیکه تریاک یابینگ یا چرس	
بآب چلم پاک وضوء جائز است	۱۴۵	بافتد حکم آن چیست؟	۱۵۰
اگر آب کم باشد بدست زدن وضوء		در کدام کوزه که مساک انداخته	
کردن ناپاک نمیشود	۱۴۵	شود به همان آب وضوء جائز است	
به گندگی ماهیان حوض ناپاک نمی		بدون کراهیت	۱۵۰
گردد	۱۴۶	اگر کدام چیز پاک در آب یکجا	
آن تالابیکه گنده بود از آب پر گردید		شود و آب مغلوب گردد وضوء بان	
و جاری شد آب آن پاک است	۱۴۶	جائز است یا نه؟	۱۵۰
وقتیکه بآب ناپاک دیگری یکجا شود		استعمال آب چقوری و غیره چه	
و هیچ اثر ناپکی در آن نباشد حکم		حکم دارد؟	۱۵۱
چیست	۱۴۶	در وجودیت آب تازه بآب چاتی	
از چاه ناپاک آب کشیده شده آب		وضوء جائز است	۱۵۱
جاری گردید و جمع شد	۱۴۷	بآب باقیمانده استنجا وضوء کردن	
تالابیکه در گرمی خشک میشود و مردم		جائز است	۱۵۱
در آن شاشه میکند و در موسم باران		تالاب ناپاک که از آب باران پرشد	
پر میشود آب آن پاک است یا ناپاک	۱۴۸	پاک شد	۱۵۲
حدیث قلتین و جواب آن	۱۴۸	مطلب یک عبارت شامی	۱۵۲
اگر در چاتی چلباسه بافتد حکم آن	۱۴۹	فصل دوم : در بیان مسائل متعلقه	۱۵۲

مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ
حوض	۱۵۲	وضوء در آن جائز است یا نہ ومقدار	
کدام حوضیکہ از دہ در دہ کم باشد		گز شرعی کدام است	۱۵۷
وضوء در آن جائز است	۱۵۲	فصل سوم: در بیان مسائل چاہ	۱۵۷
طول وعرض حوض مسجد بکدام اندازہ		اگر یک حصہ کدام جانور در چاہ	
لازم است و درین سلسلہ چہ اختلاف		بافتہ حکم آب آن چیست؟	۱۵۷
است	۱۵۲	شخص جنب کہ در چاہ دراید یا در لب	
حوض مدور باید کدام اندازہ قطر داشتہ		چاہ غسل کند وقطرہای آب در چاہ	
باشد؟	۱۵۳	بافتہ حکم آن چیست	۱۵۸
حوض مدور پانزدہ فٹ کافی است یا نہ؟	۱۵۳	اگر در چاہ گنجشک بافتہ ورم کند	
عمق حوض کدام اندازہ ماندہ شود	۱۵۳	حکم آب آن چیست؟	۱۵۸
در کدام پپ کہ آب مایہد اگر بہ همان		گوی پرندگان حرام کہ در چاہ بافتہ	
پپ از حوض آب کشیدہ شود چہ		آب ناپاک میشود یا نہ	۱۵۹
حکم دارد	۱۵۴	چلیپاسہ چہ حکم دارد	۱۵۹
وقتیکہ در کاریدن حوض شک استخوان		در کدام چاہیکہ چواری بوکہ خود را	
پوسیدہ شدہ پیدا شود باید چہ کردہ		بیاندازد چاہ پاک است یا نہ؟	۱۵۹
شود	۱۵۴	اگر مشرک از چاہ آب بکشد این	
اگر در حوض دہ در دہ آب ناپاک		آب پاک است یا ناپاک	۱۶۰
انداختہ شود وضوء در آن جائز است یا نہ؟	۱۵۵	چاہیکہ بہ مال حرام ساختہ شود	
حوضی دہ در دہ؟	۱۵۵	حکم آن چیست	۱۶۰
اگر حوض از دہ در دہ کم باشد وظفل		اگر ہندو از چاہ آب بکشد چاہ	
در آن شاشہ کند	۱۵۵	ناپاک نمیگردد	۱۶۰
اگر در حوض، دہ در دہ پوشیدہ شدہ		چاہیکہ درانی در آن انداختہ شود	
نجاست بافتہ حکم آن چیست؟	۱۵۵	پاک است یا ناپاک	۱۶۱
آب حوض جاری پاک است	۱۵۶	بہ آب چاہ طعام پختہ شد بعد از چاہ	
مقدار حوض	۱۵۶	جانور مردہ کشیدہ شد درین بارہ چہ	
طول وعرض حوض کہ ہشت گز باشد	۱۵۷	حکم است	۱۶۱

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
اگر مار در چاه بافتد و بمیرد؟	۱۶۱	اگر چلباسه در چاه بافتد و بمیرد با	
بعد از بختن نان مرغ مرده از چاه کشیده شد	۱۶۲	زورم کند و برترقد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود	۱۶۷
در چاه جواری ناپاک افتید و مرد این چاه چه قسم پاک شود؟	۱۶۲	اگر بز ب پشک در چاه بافتد و شاشه کند حکم آب چیست	۱۶۷
بقه آبی که در چاه بمیرد چه حکم دارد؟	۱۶۳	اگر در چاه سگ بافتد و زنده کشیده شد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود	۱۶۸
در چاهیکه سگ بافتد بمیرد طریقه پاک کردن آن چیست؟	۱۶۳	آب باران از راها و کوچها داخل چاه گردید آب چاه پاک است یا ناپاک؟	۱۶۸
ایا برای پاک شدن چاه کشیدن آب پی در پی ضرور است	۱۶۴	اگر سنگ پشت در چاه بمیرد چه حکم دارد	۱۶۸
طریقه پاک کردن چاه ناپاک چشمه دار؟	۱۶۴	پیش از علم اوری بناپاک شدن چاه که آب چاه استعمال شده حکم آن چیست	۱۶۹
اگر آب ناپاک به وقفه به چند دفعه کشیده شود پاکي خواهد شد یا نه؟	۱۶۵	سام ابرص که در چاه بافتد و بمیرد آب چاه پاک است یا نه	۱۶۹
گندگی پرندہ گان و غیره که در چاه بافتد حکم آن چیست	۱۶۵	دزپاک شدن چاه فتوائی امام محمد؟	۱۷۰
توپ و یا بال بازی پسران که در چاه بافتد آب چاه پاک است یا ناپاک	۱۶۵	تحقیق درباره سنگ پشت	۱۷۰
اگر بقه در چاه بمیرد آب چاه پاک است یا نه؟	۱۶۶	اگر سگ در چاه بافتد آب چاه کشیده شود یا نه	۱۷۱
اگر چوچه در چاه بافتد و بمیرد چاه پاک است یا ناپاک	۱۶۶	در چاه ناپاک بوکه را پائین کرد حکم این بوکه چیست	۱۷۱
اگر موش کلان در چاه بافتد و بمیرد حکم آب چیست	۱۶۶	در کلوخهای خاکی اگر آب ناپاک انداخته شود چه قسم پاک خواهد شد	۱۷۲
وقتیکه کافر بالباس ناپاک در آب چاه در آید آب چاه ناپاک شد؟	۱۶۶	خنزیر در چاه افتاد و آن را در داخل چاه	۱۷۲

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۷۶	حکم آن چیست؟	۱۷۲	به خون ریزی کشتند حکم این چاہ چیست
	در کدام چاہیکہ چوچہ بز یافتند شاریدہ		از چاہیکہ ہم ہندوان و ہم مسلمانان
۱۷۶	چاہ چیست؟	۱۷۳	آب میگیرند آیا چاہ پاک است یا نہ
	اگر موش سر بریدہ از چاہ براید حکم		جواری (خاکروب) کہ در بالای چاہ
۱۷۷	چاہ چیست	۱۷۳	استاد شود آب ناپاک نخواہد شد
	به نزدیک چاہ ناپاک کہ چاہ		از چاہیکہ جواری وغیرہ آب میکشند
۱۷۷	دیگری پاک باشد ان چیست؟	۱۷۳	آب پاک است یا نہ
۱۷۷	آب چاہ غیر محتاط		اگر در کدام ظرف شاشہ کند و بعداً
	جاروی مستعمل در چاہ افتاد چاہ پاک	۱۷۳	شاشہ را در چاہ بیاندازد حکم چیست؟
۱۷۸	میمانہ یا ناپاک میشود		اگر در چاہ نجاست مردہ خارج شود
	ہندو در آب چاہ غریبہ زد چاہ پاک	۱۷۳	حکم چیست؟
۱۷۸	میمانہ یا نہ	۱۷۴	طریقہ پاک کردن چاہ ناپاک؟
	اگر در چاہ خون انسان یافتہ چاہ		طریقہ پاک کردن چاہیکہ گندگی مرغ
۱۷۸	پاک میماند یا نہ	۱۷۴	در آن افتیدہ باشد چیست
	در کدام چاہیکہ آب بسیار باشد در آن		از چاہ ناپاک کہ بہ زمین آب دادہ شود
۱۷۹	جا چاہ چہ قسم پاک میشود	۱۷۵	چاہ پاک خواہد شد یا نہ؟
	بوکہ را در خاک راہ مالید و در چاہ		وقتیکہ مرغ در چاہ یافتہ و زنہ از چاہ
۱۷۹	انداختہ آیا چاہ ناپاک شد	۱۷۵	براید چی مقدار آب کشیدہ شود
	در چاہ سگ افتاد و مرد، و مردم پنج		اگر از چاہ ناپاک کہ ہندوان آب زیادی
۱۸۰	فت آب چاہ را کشیدند حکم چیست؟	۱۷۵	را مصرف کند چاہ پاک شد یا نہ
۱۸۰	چاہ بیکار ناپاک چگونہ پاک میگردد؟		اگر جانور خون الود در چاہ یافتہ چاہ نا
	در چاہ طفل افتاد و کشیدہ شد حکم	۱۷۵	پاک شد یا نہ
۱۸۰	آب چیست		چاہیکہ بسیار وقت ناپاک ماندہ چہ
	چیرک پای کہ رسپان یافتہ و در آب	۱۷۶	قسم پاک خواہد شد
۱۸۱	چاہ بچکد چاہ ناپاک میشود یا نہ	۱۷۶	غزل خوان و یار قاصہ کدام چاہ بسازد

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۸۶	نشد حکم آن چیست؟	۱۸۱	طفل در چاه افتاد وزنده از چاه کشیده شد چاه ناپاک شد یانه
۱۸۶	از کدام چاه کہ آب کشیده می شد	۱۸۱	اگر زن رقاصه و یا شخص تارک نماز از چاه آب بگیرد چاه ناپاک نمیشود
۱۸۶	وقبلاً پاک نبود پاک شد یا ناپاک	۱۸۲	اگر از چاه مرغ ورم کرده بر آمد چاه ناپاک میگردد
۱۸۶	از کدام چاهیکه بشقل براید ایا اب	۱۸۲	در حقوری آب نا پاک ظروف را داخل کرد ودر چاه انداخت حکم چیست
۱۸۶	چاه پاک است یانه	۱۸۲	اگر کافر در چاه بافتد آب چاه پاک میماند و یا ناپاک میگردد
۱۸۶	اگر کسی در چاه روره (از دهن جانور	۱۸۳	بانداختن ادویه چاه ناپاک نه میشود
۱۸۶	بماند) بیاندازد	۱۸۳	اگر همراه چپلی به چاه بالا شود ایا چاه پاک نمی ماند
۱۸۷	از چاهیکه جانور گنده شده براید آن	۱۸۳	کہ در چاه بافتد وشاریده شود پس چه کرده میشود
۱۸۷	چی قسم پاک میشود	۱۸۳	به نیت غسل در چاه داخل شد باین آب وضوء جائز است یانه؟
۱۸۷	کدام تالابیکه نجاست در آن جاری	۱۸۴	کسیکه در آب چاه ناپاک وضوء کند ونماز خواند او چه کند
۱۸۷	باشد ودر باران پر شود آب آن	۱۸۴	در کدام چاهیکه کله بز انداخته شود چاه پاک است یانه
۱۸۷	پاک است یانه؟	۱۸۵	اگر مرغ در چاه بافتد چه مقدار آب آن کشیده شود
۱۸۸	زن ناپاک داخل آب چاه افتاد چاه	۱۸۵	در کدام چاهیکه گنجشک می افتد رمی میزد مردم آن را پاک میکنند آن چیست؟
۱۸۸	چگونه پاک شود	۱۸۶	در چاه گنجشک افتید ورمرد و کشیده
۱۸۸	اگر سام ابرص در چاه بافتد آب نا		
۱۸۸	پاک خواهد شد یانه؟		
۱۸۸	اگر در چاه چپلی بافتد و کشیده		
۱۸۸	نشود حکم چیست؟		
۱۸۹	چاه ناپاک به دو یا سه صد بوکہ		
۱۸۹	پاک میشود یانه؟		
۱۸۹	اگر گنجشک در چاه بافتد و کشیده		
۱۸۹	نشود حکم آن چیست؟		
۱۸۹	در کدام چاهیکه چپلی بافتد و آب		
۱۸۹	چاه اخراج میگردد وضوء در آن		
۱۸۹	جائز است یا نه؟		
۱۹۰	اعتبار عموم بلوی درباره چاه		

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
در کدام چاهیکه اسپ بیافتد وبمیرد آن	۱۹۱	جائز است یانه	۱۹۵
چاه چگونہ پاک شود	۱۹۱	تیمم در بدل غسل در کدام اوقات	۱۹۵
از کدام چاهیکه هندوان آب میگیرند	۱۹۱	صحیح وجائز میباشد	۱۹۵
وضوء وغیره در آن جائز است یانه	۱۹۱	از جهت کمبود وقت به زودی تیمم	۱۹۶
در چاه چلی افتید و پیدا نشد این چاه	۱۹۱	کرد ونماز جنازه خواند نماز وقتی	۱۹۶
چگونہ پاک میگردد	۱۹۱	راہہ همین تیمم خوانده میتواند یانه	۱۹۶
طریقہ پاک کردن ان چاهیکه خنزیر در	۱۹۲	در وقت قلت آب زنان با ستر تیمم	۱۹۶
آن بافتد وبمیرد	۱۹۲	بکنند یانه	۱۹۶
فصل چهارم : احکام آب پس خورده	۱۹۲	اگر به زخم یا جیره مسح کردن	۱۹۶
آب خرطوم فیل پاک است یا ناپاک	۱۹۲	سخت باشد چه کند	۱۹۶
واب موصوف خفیفه است یا مفلفظ	۱۹۲	دروقت خوف مرض تیمم جائز است	۱۹۶
به تر شدن کدام مقدار لباس ناپاک	۱۹۲	یانه	۱۹۶
میشود	۱۹۲	اگر برای شخص جنب خوف زکام	۱۹۶
استعمال ظروف انگریزان جائز است یانه	۱۹۳	باشد تیمم کند یانه	۱۹۷
پس خورده انگریز پاک است یا ناپاک	۱۹۳	اگر به شخص پیر ویا مریض استعمال	۱۹۷
پس خورده موش وپشک پاک است	۱۹۳	آب ضرر کند در عوض غسل تیمم	۱۹۸
ویا ناپاک	۱۹۳	کرده میتواند یانه	۱۹۸
الباب الرابع فی التیمم ، مسائل تیمم	۱۹۴	مسائل متعلقه ریل درباره نماز ،	۱۹۸
از جهت سردی شدید وتاوبدون تیمم	۱۹۴	وضوء وتیمم	۱۹۸
جائز است یانه	۱۹۴	از خوف قالح وغیره تیمم جائز است	۲۰۴
از جهت تنگی وقت باوجود قدرت تیمم	۱۹۴	یانه	۲۰۴
جائز است یانه	۱۹۴	در حالت تاوبدن به تیمم نماز جائز	۲۰۵
وقتیکه به بدن مریض کدام نجاست	۱۹۴	است یانه	۲۰۵
رسیده باشدلواب برایش ضررکند	۱۹۴	اگر خوف تاوبدن باشد تیمم برایش	۲۰۵
طهارت راچگونہ حاصل کند	۱۹۵	جائز است یانه	۲۰۵
به سنگ، چوب، لباس، وغیره تیمم	۱۹۵	در خوف مرض طبیعت مریض ونظر	۲۰۵

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۰۹	مريض میشود یا شوهر خود را از جماع بند کرده ميتواند؟	۲۰۵	طیب هر دو اعتبار دارد يانه
۲۱۰	وقتیکه آب موجود باشد تیمم جائز نیست	۲۰۵	اگر خوف بیماری باشد درین حال چه کرده شود
۲۱۰	اگر در جنگل برای چهار پایان خطرہ باشد تیمم جائز است يانه	۲۰۶	نواقض وضوء برای تیمم جنابت ناقض نیست
۲۱۰	شخص فالج زده مجبوراً تیمم کند يانه	۲۰۶	برای معذور تیمم جائز است يانه
۲۱۰	الباب الخامس	۲۰۷	اگر برای جنب در غسل خطر نقصان باشد به تیمم نماز برایش جواز دارد يانه
۲۱۱	فی المسح علی الخفين وغيرهما ،	۲۰۷	وقتیکه آب موجود باشد برای گرفتن قرآن کریم تیمم جائز است يانه
۲۱۱	احکام مسح بر موزها وغيره	۲۰۷	اگر برای طفل خطر مرض باشد برای مادرش تیمم جائز است يانه
۲۱۱	به جرابها مروجہ لثہ نئی مسح کردن جائز است يانه	۲۰۸	در یک جای معین چند دفعہ تیمم زدن جائز است يانه
۲۱۲	بر موزہ تارۍ مسح جائز است يانه	۲۰۸	به دیوار چونه شده تیمم جائز است يانه
۲۱۲	بربوت انگریزی مسح جائز است يانه	۲۰۸	اگر شخص جنب صرف آب مقدار وضوء را داشته باشد چه کند اول تیمم جنابت کند يانه
۲۱۳	شرائط وقواعد مسح چیست؟	۲۰۸	همراه جنب اقتدر آب است که یاصرف نجاست را بان پاک کند و یا صرف وضوء کند
۲۱۳	به جرابها مسح جائز است يانه؟	۲۰۸	کدام مریضکه وضوء کرده ميتواند مگر غسل کرده نمیتواند او چه کند
۲۱۳	به کدام موزہ تارۍ که باندازه چپلی جرم بآن دوخته شده باشد برآن جائز است يانه	۲۰۹	کسیکه از غسل ووضوء هر دو معذور است او در حال جنابت چه کند
۲۱۴	به جرابها مسح جائز است يانه وبه عقب امام که بر جراب مسح کرده نماز جائز است يانه	۲۰۹	کدام زنیکه به غسل به گمان غالب
۲۱۵	تشریح متعل ومجلا،		
۲۱۶	اگر در حال حدث یعنی بی وضوء موزها رابه پای کند پس مسح بر آن		

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	زن در حال حیض ونفاس تسبیح	۲۱۶	جواز ندارد
۲۲۰	گفته میتراوند یانہ		اگر بالای موزہا ہوتہا را بپوشد مسح
۲۲۱	فصل دوم : مسائل نفاس	۲۱۶	بر آن جائز است یانہ
	اگر در نفاس خلل بیاید درین حال زن		اگر جراب بدون بستن بہ پای محکم
۲۲۱	چہ کند		باشد وبالای آن جراب دیگری پوشیدہ
	اگر در نفاس ایام عادت سابقہ تکمیل	۲۱۶	شود مسح بر آن جائز است یانہ
۲۲۱	شود بعد از آن نماز را بخواند یانہ		یک چند جراب باریک کہ قہ بہ قہ
	بعد از تولد طفل تا کدام روز جماع		بپوشی درین صورت مسحہ بر جراب
۲۲۲	ممنوع است	۲۱۷	جائز است یا نہ
	اگر در حالت نفاس جماع کند باید	۲۱۷	مسح بر موزہا چگونہ ثابت شدہ
۲۲۲	تلافی چہ کند	۲۱۷	بر بوت ناپاک مسح جائز است یانہ
	اگر در ایام نفاس اول دوازده روز	۲۱۷	مطلب متعل کردن چیست؟
	خون بعداً اب سفید بیاید حکم	۲۱۸	بہ فل بوت مسح کردن جائز است یانہ
۲۲۲	چیست؟		صرف جای زخمی مسح کردہ شود یا
	اگر بعد از چہل روز خون بیاید یک	۲۱۹	تمام اندام زخمی شدہ
	ہفتہ پاک بود بعداً باز خون آمد	۲۱۹	الباب السادس
۲۲۳	پس آن حالات چیست؟	۲۱۹	فی الحيض والنفاس
۲۲۳	فصل سوم : مسائل استحاضہ	۲۱۹	فصل اول : مسائل حیض
	مطلب طہر چیست واگر سہ ماہ		اگر در حالت حیض جماع کردہ شود
	مسلل خون بیاید حساب حیض آن	۲۱۹	کفارہ لازم میگردد یا نہ
۲۲۳	چہ قسم میشود		اگر در حیض اختلال باشد حیض چند
	اگر بزن معتادہ بعضی وقت دہ روز	۲۱۹	روز حساب میشود
	وبعضی وقت یازدہ روز حیض بیاید		اگر حیض ازدہ روز زیاد دوام کند وعادت
۲۲۴	چہ کند	۲۲۰	سابقہ را فراموش کند پس چہ کند
	فصل چہارم : احکام ومسائل متعلق		اگر بعد از حیض و پیش از غسل جماع
۲۲۴	معذور	۲۲۰	کند کفارہ لازم است یانہ

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۳۰	درحالت عذر نماز کرده میتواند یانہ	۲۲۴	شرط معذورشدن برای طہارت چیست؟
۲۳۰	دروقت معالجه چشم نماز را چه قسم		اگر عذر قطره شاشہ عارض شود چه
	اداء کند	۲۲۴	حکم است؟
	از جهت نامردی طلا را استعمال		اگر در بین نماز دانہ کسی جاری شود
	میکند و طیب او را بالکل از آب منہ	۲۲۴	چه کند
۲۳۱	کرده درین حال چگونه نماز بخواند؟		کسیکہ زخم ناسور دارد معلور است
	بآثر مرض خود را زخمی نمود و در	۲۲۵	ویانہ
	تمام وقت نماز خون جاری بود،		اگر قطره‌های شاشہ آنقدر زیاد بود کہ
۲۳۱	نماز را چگونه اداء کند		در چهار رکعت نماز ہم بند نمی شد
	رطوبت زخم می چکد درین حال	۲۲۶	چه کند
	نماز عصر بہ وضوء نماز ظہر جائز		وضوء کسی کہ تابیست رکعت باقی
۲۳۲	است ویانہ	۲۲۶	بماند معذور نیست
۲۳۲	حکم وضوء معذور چیست؟		اگر پیش از فراغت نماز خوف ناپاک
	برای معذور جائز است کہ برای	۲۲۶	شدن لباس باشد چه کند
	مسجدہ کدام چیز را پیش روی خود	۲۲۷	مبتلا بہ مرض ناسور معلور است یانہ
۲۳۳	بگذارد ویانہ؟		شخصیکہ قطره‌های بول او خارج شود
	اگر بدست یا پای زخم باشد آن را	۲۲۷	معذور است یانہ
۲۳۳	چه قسم مسح کند		معذور پیش از وقت وضوء کرده میتواند
	خروج باد شکم آنقدر زیاد است کہ	۲۲۷	یانہ
	مہلت وضوء را پیدا کرده نمیتواند		وقتیکہ در کثرت جریان لباس پاک
	در این وقت چه وضوء و نماز را	۲۲۷	نمیماند پس چه قسم نماز خواند
۲۳۴	آنجا دہد؟	۲۲۸	در موجودیت این علل‌ها چه حکم است
	وقتیکہ دورہ خروج باد بیاید چه		اگر بہ خروج باد مبتلا باشد این شخص
۲۳۴	قسم نماز را اداء کند	۲۲۸	معذور است یانہ
۲۳۴	تعریف شرعی معذور چیست؟		دروقت معالجه چشم نماز را چه طور اداء
۲۳۵	اگر بہ اثر مرض درسوراخ ذکر خود	۲۲۹	نماید وقتیکہ طیب اجازه حرکت رانمیدہد

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	پشم بماند و پشم تر شود حکم آن چیست؟	۲۳۵	ریگ کرده شود نمازدر آن جائز است یا نه؟ و لباسی که به خاک و یا نیل رنگ شود حکم آن چیست؟
۲۳۸	منی پاک است یا ناپاک	۲۳۵	باب السابع
۲۳۸	طعامی که بدست هندو پخته شود خوردن آن جائز است یا نه؟	۲۳۵	فی الانجاس و تطهیرها
۲۳۸	پوست موش و مار به دباغت پاک نمیشود	۲۳۵	فصل اول : در بیان نجاسات و پاک کردن آن
۲۳۹	صابون نیل ناپاک، پاک است یا نه؟	۲۳۵	اگر به لباس شراب بچکد پاک شده میتواند یا نه؟
۲۳۹	آبی که نجاست بآن شسته شده باشد اگر بکدام چیز اصابت کند آیا آن چیز پاک است یا ناپاک	۲۳۶	استعمال چاتی شخصی ساینس جائز است یا نه
۲۴۰	در شستن نجاست مالیدن شرط است یا نه	۲۳۶	استعمال روغن خانه چمپار جائز است یا نه
۲۴۰	اگر قطره‌های شامه به لباس بچکد در آن لباس نماز جائز است یا نه	۲۳۶	اگر در روغن زرد موش بیافتد پاک شده میتواند یا نه
۲۴۰	اگر نجاست لباس به بدن برسد شستن آن ضرور است یا نه	۲۳۶	اگر ظرف سفالی ناپاک شود چگونگی پاک خواهد شد
۲۴۱	شناخت مذي وودي چه قسم میشود این هر دو کدام قسم نجاست است	۲۳۶	تالاب کنده در وقت باران پر آب گردید آن پاک است یا نه
۲۴۱	اگر آب سفید حیض و نفاس بکدام جا برسد آنجا پاک است یا نه	۲۳۶	آیا در معجنات و تریاق تبدیل ماهیت نمیشود
۲۴۲	تفاله و لعاب دهن انسان پاک است	۲۳۷	شامه جانوردریابی پاک است یا ناپاک
۲۴۲	سگ نجس عین است یا نه و حکم آن چیست؟	۲۳۷	استعمال آدویه انگریزی جائز است و یا نه
۲۴۳	داغ منی که بعد از شستن به لباس	۲۳۸	لباس ناپاک به شستن دوبی پاک میشود یا نه
		۲۳۸	کدام لباسی که در خیمه و یا کار خانه

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۴۶	اگر در بین سرکہ چلیاسہ بمیرد خوراک آن چه قسم است	۲۴۳	بماند نماز در آن جائز است یا نہ؟
	اگر بہ سگ دست زدہ شود بدون شستن خوردن طعام بہ آن جائز است	۲۴۳	کدام گندک کہ در شاشہ پختہ شود پاک، است یا نہ
۲۴۷	یا نہ اگر از پوست سگ دھل ساخته شود جائز است یا نہ	۲۴۳	اگر در بین آب تالاب کلان چہار پایان بنشیند آب آن پاک است یا نہ
	کدام رطوبت کہ نمی ریزد ناقض وضوء است یا نہ	۲۴۳	قطرہ ہای شاشہ کہ بہ لباس برسد حکم آن چیست و چہ کند
۲۴۷	رطوبت زخم کہ جاری نہاشد لباس را پلید میسازد یا نہ؟	۲۴۴	لباسیکہ درخانہ ہندو شستہ شود پاک است یا نہ؟
۲۴۷	اگر بائر فشار گندگی زخم خارج شود وضوء میسکند یا نہ؟	۲۴۴	اگر خودش بکدام رنگ لباس خود را رنگ کند نماز در آن جائز است یا نہ
۲۴۸	اگر بعد از غسل لباس ناپاک را بپوشد بدن پاک میماند یا نہ	۲۴۴	ظرف مسی کہ ناپاک شود چگونہ پاک میشود
۲۴۸	آیا پوست سگ بعد از دباغت پاک میشود یا نہ و نماز کردن و قرآن خواندن بر آن جواز دارد یا نہ	۲۴۴	کدام نیشکری کہ سگ آن را لبیدہ باشد و بعدا بہ گھر یا بورہ وغیرہ تبدیل شود خوردن آن جائز است یا نہ
۲۴۹	اگر در ظرف اچار موش بیافتد و بمیرد اچار و ظرف پاک است یا ناپاک؟	۲۴۵	ظروف اہل کتاب پاک است یا نہ و خوردن آن و طعام در آن چه قسم است
۲۴۹	کافر پاک است یا ناپاک و طعامیکہ بدست او پختہ شدہ چہ حکم دارد	۲۴۵	خنزیر بریدہ شد در وقت پاک کردن نجاست آن آب بر تخت ریخت حالا چہ قسم پاک میشود
	گندگی کفتر نجس است یا نہ و اگر کفترہای مسجد فروختہ شود و پول در مسجد مصرف شود جائز است یا نہ	۲۴۵	در کدام چیز کہ شراب الداختہ شود استعمال آن چہ قسم است و صابونیکہ از چربی خنزیر ساختہ شدہ و سرکہ شراب پاک است یا ناپاک؟
۲۵۰	لعاب دھن سگ ناپاک و بدن سگ پاک است چہ سبب است؟	۲۴۶	شاشہ طفل شیر خوار نجس است

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۵۳	آن را دوخت چپلی پاک میماند یانہ	۲۵۱	اگر بالائی تمباکو سگ بشیند پاک است یا ناپاک
۲۵۴	طریقہ پاک کردن تیل و روغن ناپاک چیست؟	۲۵۱	عرق شخص جنب پاک است یانہ؟
۲۵۴	اگر مرغ در حمام پر آب نو زند حمام پاک میماند و یا نہ	۲۵۱	اگر لباس کدما ناپاکی برسد و بعداً معلوم نشود کہ کدما حصہ آن ناپاک است ان چیست؟
۲۵۴	اگر زاغ یا مرغ در شیر یا آب نول بزند حالا آن شیر و آب پاک است یا نہ	۲۵۱	اگر ظرف سلوری ناپاک شو چگونه پاک میگردد
۲۵۵	اگر در وقت دو شیدن شاشہ در شیر بیافتد آیا شیر ناپاک شد	۲۵۱	داغ منی بعد از شستن پاک است
۲۵۵	اگر خنزیر در جہا بیافتد وزندہ کشیدہ شود آب چاہ پاک است یا ناپاک	۲۵۲	اگر ظرف خاکی و کلالی ناپاک شو آیا بہ شستن پاک خواہد شد یا نہ
۲۵۵	چوچہ موش چہ حکم دارد؟	۲۵۲	اگر شراب بہ بدن و یا لباس بیافتد آیا بہ شستن پاک میشود
۲۵۶	کدما خشتیکہ از گئل ناپاک تیار شود چہ قسم پاک میگردد	۲۵۲	اگر شخص خنزیر خور قلم را در دهن خود گرفت و بعداً مسلمان همان قلم را در دهن خود گرفت پس حکم آن چیست؟
۲۵۶	یک واقعہ متعلق بول نبوی و سوال متعلق آن	۲۵۲	بکدما کلوخ کہ آب ناپاک باران بگذارد پس آن کلوخ پاک است یا ناپاک
۲۵۷	اگر سگ در دیگ شوروا دهن زد طریقہ پاک کردن آن چیست	۲۵۳	بیخہای موی بنی آدم پاک است یا ناپاک
۲۵۷	اگر در بوتل شہد موش بیافتد طریقہ پاک کردن آن چیست	۲۵۳	اگر بہ کدما حصہ بدن گانجہ یا بنگ بیافتد چہ قسم پاک میشود
۲۵۷	نجاست غلیظہ خفیفہ شدہ میتواند یا نہ؟	۲۵۳	اگر لباس تاری نا پاک شود چہ قسم پاک میگردد
۲۵۸	تشریح مقدار درهم؟	۲۵۳	موجی اول چپلی را در آب تر کرد و بعداً
۲۵۸	کلوخ استعمال شدہ دوبارہ استعمال نشود	۲۵۳	

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	در مابین کشتی آب مخلوط بہ گندگی		در ظرف گلفند موشہا مردار شدہ طریقہ
۲۶۳	آمد حالا آن آب پاک است یا نہ	۲۵۸	پاک کردن آن چیست؟
	اگر کسی دست خود را در شراب	۲۵۹	روغن ناپاک چہ قسم پاک میشود؟
	داخل کند بعد از قطع کردن ناخون	۲۵۹	موی سگ پاک است یا ناپاک
۲۶۴	دست خود را بشوید یا نہ		اگر خاکروب بکدام ظرف دست بزند
	در کدام مگر کہ موش شاریدہ پیدا شود	۲۶۰	یا پاک نخواہد شد
۲۶۴	آن پاک است یا ناپاک		بکدام لباس کہ شراب و یا خون بریزد
	در کدام ظرفیکہ طفل دست ناپاک	۲۶۰	چہ قسم پاک میشود
	خود را بزند در آن ظرف خورد	۲۶۰	حکم تیل و خون جانور حلال
۲۶۵	و نوش جائز است یا نہ	۲۶۰	حکم ادویہ انگریزی
	و فیکہ از شرمگاہ رطوبت خارج شود		نصاری کہ در کدام ظرف گوشت خنزیر
۲۶۵	پاک است یا ناپاک		بخورند آن ظرف بہ شستن پاک خواہد
	در جای جولایان تکہ با فان کہ لباس	۲۶۱	شد
	بہ آب ناپاک تر میشود پاک است		آیا استعمال تلخہ جانور بہ حیث مالش
۲۶۵	یا نہ	۲۶۱	جائز است
	اوراق درخت کہ بزمین افتیدہ باشد		بہ لباس دو بیان کہ آب میچکد آیا نماز
۲۶۶	و گل لب دریاب پاک است یا نہ	۲۶۱	آنها در همان لباس جائز است
	اگر بہ بدن ناپاک عرق بیاید عرق		در کدام شکر کہ سگ دهن بزند آن
۲۶۶	پاک است یا ناپاک؟	۲۶۲	چہ قسم پاک میگردد
	اگر کدام چیز اول در آب ناپاک		اگر لباس بہ بدن خنزیر وصل شود لباس
	و بعد یک دفعہ بہ آب پاک شستہ شود	۲۶۲	پاک است یا نہ
۲۶۶	پاک است یا نہ	۲۶۲	شاشہ طفل شیر خور ناپاک است
	اول در آب ناپاک غسل کرد و بعداً		حصہ نجاست الود کہ بعد از خشک
	در آب پاک حوض غوبہ زد حالا		شدن دوبارہ بآثر عرق تر شود چہ حکم
۲۶۶	بدنش پاک شد یا نہ	۲۶۳	دارد
۲۶۷	لباس شاشہ الود را در حوض فرو کرد	۲۶۳	اگر دویی لباس را بشوید پاک میشود یا نہ

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۷۰	لعاب دھن سگ وبدنش نجس است یانہ	۲۶۷	وحرکت داد پاک شد یانہ
۲۷۰	اعضاء بدن مشرکان و کفار پاک است یا ناپاک	۲۶۷	کدام زنیکہ ہمیشہ دست سرگین الود خود را داخل کوزه آب میکند اگر در همان کوزه کسی دیگری آب بیارود وضوء بہ آن جائز است یانہ؟
۲۷۰	بہ آب پس خوردہ مشرکان غسل ووضوء جائز است یانہ	۲۶۷	اگر تالاب آب نزدیک باشد آیا در تالاب وضوء کردن ضرور است
۲۷۰	آب پاک بدن مشرک را پاک کرده میتواند یانہ	۲۶۷	شخصیکہ از بول کلان فارغ شود و یکدام ظرف دست بزند ناپاک نمیشود
۲۷۱	خون غیر سایل آب وبدن وغیرہ را ناپاک میکند یانہ	۲۶۸	دست شخص احتلام شدہ وجنب پاک است و کدام ظرف را کہ بدست بگیرد آن ہم پاک است
۲۷۱	آیا پوست سگ ، پشک وغیرہ بہ دباغت پاک میشود یانہ وفروختن آن چہ حکم دارد	۲۶۸	وقتیکہ در باران خاک چپلی بہ فرش مسجد بریزد حکم آن چیست
۲۷۱	آیا بعد از دباغت از پوست سگ جای نماز ساختن جائز است یانہ	۲۶۸	کدام لباسکہ بہ نجاست غیر مرئی الودہ باشد چہ قدر وقت در آب جاری ماندہ شود کہ پاک شود
۲۷۱	آیا پوست حیوان غیر ماکول اللحم وگوشت آن پاک شدہ میتواند یانہ	۲۶۸	اگر در ماحول تالاب گندگی باشد وبائثر باران همان گندگی برود آب پاک میمانند یانہ
۲۷۲	استعمال پوست بدون دباغت جائز است یانہ	۲۶۹	کدام ادویہ کہ در مابین نجاست ساختہ شود آن چیست
۲۷۲	استعمال این گوشت چہ وقت جائز است طریقہ پاک کردن گوشت	۲۶۹	طریقہ پاک کردن لباس ناپاک چیست
۲۷۲	وپوست چیست	۲۷۰	سگ کہ در چاہ بیافتد و آن آب را در سقاوہ بیاندازد و بعدا سقاوہ را صفا کند پاک میشود یانہ
۲۷۳	اگر در ظرف گلی کلانی سگ دهن بزند و یاد ر آشاشہ کند حکم آن چیست	۲۷۰	
۲۷۳	اگر بہ سگ بسم الله گفته شود و او را ذبح کند پاک خواهد شد		

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۷۶	عرق طفل ناپاک پاک است یا نہ؟	۲۷۳	اگر زمین بہ سمت وغیرہ پختہ شدہ باشد و نا پاک شود بہ ریختن آّب خواہد شد
۲۷۶	اگر در تالاب جسد مقتول انداختہ شود و آب بد بوی گردد آب پاک است یا نہ	۲۷۳	در طہارت بدن مالیدن و خشک کردن بشرط است یا نہ
۲۷۷	وقتیکہ آب بہ زمین ناپاک انداختہ شود قطرات آب می پرد پس آن قطرات پاک است یا نہ	۲۷۴	لباس شستہ شدہ بدست دویی غیر مسلم پاک خواہد شد یا نہ
۲۷۷	آب گلاس ناپاک پاک است یا نا پاک؟	۲۷۴	اگر در ظرف چینی اشتباہ ناپاکی پیدا شود چہ قسم پاک شود
۲۷۷	وقتیکہ اشتباہ مذی پیدا شود چہ کند	۲۷۴	اگر شخص بہ کلوخ استعناء کرد و بعداً دست خود را در آب زد حالا آب پاک است یا نہ
۲۷۷	اگر در گتہ شاشہ طفل بریزد آن چہ قسم پاک خواہد شد	۲۷۴	شاشہ دختر بسیار ناپاک است و یا شاشہ پسر
۲۷۸	آیا بدن و پس خورده فیل پاک است وقتیکہ لباس ابریشمی بہ شستن خراب میشود ، پس چہ قسم پاک شود	۲۷۴	استعمال ادویہ ناپاک جائز است یا نہ؟
۲۷۸	اگر زمین ناپاک بعد از خشک شدن باز تر شود پاک خواہد بود یا نہ	۲۷۵	در کدام غلہ گندم، جو، وغیرہ کہ چارپایان در آن شاشہ کند آنها پاک است یا نہ
۲۷۸	وقتیکہ چپلی بہ شاشہ وصل شود و بعدا خشک شود آیا پاک خواہد شد؟ و اگر باز تر شود پس آن چیست نہ؟	۲۷۵	استعمال چربی خنزیر جائز است یا نہ؟
۲۷۹	در پاک شدن بوریا سہ دفعہ خشک شدن ضرور است یا نہ	۲۷۵	شیر ناپاک بہ گاومیش، چمبار وغیرہ دادہ شود یا نہ
۲۷۹	آب حوض کوچک چہ قسم پاک	۲۷۵	از حیوان غیر ماکول اللحم بدون خوردن گوشت استفادہ دیگرے جائز است یا نہ
۲۷۹		۲۷۶	اگر بدن ناپاک بہ صابون ناپاک مالیدہ شود و بعدا آب را بر آن بریزاند کافی است یا نہ

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	مگر خاک باقی بماند حالا پای	۲۷۹	مگر
۲۸۳	پاک شد یا نہ	۲۷۹	گوشت خون الودچہ قسم پاک میگردد
	اگر در باران آب چت خانہ بہ لباس		وقتیکہ لباس پختدار و پندار ناپاک
۲۸۳	بچکد لباس پاک است یا نہ	۲۸۰	شود چہ قسم پاک کردہ شود
	اگر گل تلاب ناپاک بہ لباس برسد		اگر کسی غسل کند و قطرات آب بدنش
۲۸۳	باز ہم لباس پاک خواہد بود یا نہ		در حوض بیافتد آب حوض پاک است
	کدام کلوخ کہ در غسل خانہ مانده	۲۸۰	یا نہ
۲۸۳	شود پاک است یا نہ		آیا پوست شیر، پلنگ و خنزیر بعد از
	چادر شخص احتلام شدہ کہ اثر	۲۸۰	دباغت پاک میشود یا نہ
۲۸۴	نجاست بر آن نباشد پاک است		وقتیکہ خشت پختہ ناپاک شود چہ
۲۸۴	آیا لعاب دہن سگ پاک است؟	۲۸۰	قسم پاک میگردد
۲۸۴	قطرہ آب لباس ناپاک چہ حکم دارد	۲۸۱	طریقہ پاک کردن لباس ناپاک چیست
	آیا قطرات آب لباس ناپاک پاک		اگر بہ رومال ناپاک عرق روی خود را
۲۸۴	است یا نہ		خشک کند آیا روی او نا پاک میشود
	اگر زینہ تلاب تر باشد و کسی برای	۲۸۱	یا نہ
۲۸۴	وضوء بر آن بنشیند جائز است یا نہ		وقتیکہ حوض از آب پر شود و آب آن
	دروقت وضوء کردن کہ وہم قطرہا	۲۸۱	بریزد حکم آن چیست
	پیش آید در این حال لباس و بدن		پوست مار بعد از دباغت پاک میگردد
۲۸۵	پاک است یا نہ	۲۸۲	و یا نہ
	اگر درجای ناپاک پای مانده شود		کدام چوب کہ آب را جذب میکند
۲۸۵	آیا پای ناپاک نخواہد شد	۲۸۲	طریقہ پاک کردن آن چیست
۲۸۵	فصل دوم : مسائل استعجاء	۲۸۲	تیل گانی پاک است یا نہ
	آیا استعمال کلوخ در استعجاء برای		آیا درنوک ناخون سفیدی صابون پاک
۲۸۵	زنان ہم ضرور است	۲۸۲	است
	آیا در وقت خشک کردن وضوء		وقتیکہ بہ پای نجاست برسد و آن را
۲۸۶	سلام دادن و یا جواب دادن سلام	۲۸۳	بشوید

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۸۸	وٹھا بہ کلوخ اکٹفاء چہ قسم است؟	۲۸۶	جائز است ویانہ
	آیا بطرف جنوب و شمال استجاء		آیا استجاء کلوخ برای زنان ضرور است
۲۸۹	منوع نیست؟	۲۸۶	یانہ
۲۸۹	عدد طاق در استجاء	۲۸۶	استجاء باید یکدام اندازہ کردہ شود
	برای مردہ استجاء کلوخ و آب ہر		آیا بہ یک کلوخ دودفعہ استجاء کردن
۲۸۹	دو کردہ شود یا چہ قسم؟	۲۸۶	جائز است
	در لباس مستعمل فوجیان غیر مسلم		و قتیکہ کلوخ استجاء بدمست برسد وبہ
۲۹۰	نماز جائز است ویانہ	۲۸۷	ازار ہریزد آیا ازار پلید نمیشود
	بہ کلوخ استجاء کرد و استجاء آب	۲۸۷	آیابہ حال قیام شاشہ کردن است یا نہ؟
	را فراہوش نمود نماز او صحیح شد		آیا بہ ستارہ قطب روبرو شاش کردن
۲۹۰	یانہ	۲۸۷	جائز است
	در لباس مستعمل لیلای نماز جائز	۲۸۸	رطوبت بعد از استجاء و ترکیب آن
۲۹۰	است یا نہ		اگر در وقت استجاء بہ آب قطرہ شاشہ
		۲۸۸	بیاید چہ کند
	فہرست ختم شد		اگر در وقت غنربہ دست راست و کاغذ
		۲۸۸	مخصوص استجاء کند جائز است یا نہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشی گفتار

حکیم الاسلام حضرت مولانا الحاج القاری محمد طیب صاحب مهتم دارالعلوم دیوبند متع الله المسلمين بتصانیفه ومواعظه

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى!

در دار العلوم دیوبند باوجود تعلیم وتعلم سلسله افتاء نیز همیشه جاری بود. مگر دراول شکل منظم و ذمه وارانه نداشت استادان وعلماء اداره بطور جداگانه وانفرادی برای سائلین فتوی جواب میدادند شخصیکه بکدام عالم رابطه ومناسبت میداشت ازهمان عالم سوال وبه فتوای او عمل نمود وشکل انضباط عملی هیچ وجود نداشت.

دار الافتاء دار العلوم: درسال ۱۳۰۴هـ وقتیکه عمر دار العلوم به ۲۲ سال رسیده بود بنیاد منظم ساختن خدمات الفتائی وآن مانده گویا که دارالعلوم خدمات ابتدائی را درضابطه به ذمه واری گرفت مگر بازهم کدام شکل منظم اداری موجود نبود به طور ضمنی از استاذان مختلف کار افتاء گرفته میشد درین وقت صرف همین قدر فرق به میان آمد که قبلاً مستفتی ازین علماء کار میگرفت وحالا اداره این عمل را بدوش خود گرفت وکار افتاء را آغاز نمود لیکن باز هم در انضباط عمل کرد شکل اداری موجود نبود وبه همین قسم شکل دار الافتاء قائم گردید مگر کدام مفتی متعین ومسئول درآن مقرر نبود که صورت ذمه وارانه درآن قائم شود بلکه اداره متذکره تا چند مدت به قسم غیر ذمه وارانه می چلید درسال ۱۳۱۰ هـ برای مستقل ساختن این شعبه منصوبه پیشرو آمد واراده نمود که برای منصب افتاء ذریعه یک مفتی حاذق علوم زینت وزیائی مبدول گردد و برای این شعبه حیثیت ذمه وارانه داده شود.

عظمت واهمیت منصب افتاء: منصب افتاء درسلسله عملی نسبت به همه وظائف بسیار دقیق، مشکل واهمتر محسوس شده است. به صدها هزار اجزاء متمائل کتب فقه واحکام متعلقه آن شناختن فرقهائی اندک وکوچک ومحسوس کردن تفاوت حکم انها علم عمیق میخواهد که درطاعت هر عالم وهر مدرس توان ان متصور نیست وقتیکه همراه فقه مناسبت کامل ودر ذهن وذكاء صلاحیت خاص ودر دل ماده تفقه نباشد ازین جهت درمدارس دین انتخاب شخصیت برای

افتاء نهایت پیچیده مسئله محسوب شده است که بعد از تفکر و غور کافی و تصور عمیق حل میگردد و باز هم محتاج تجارب باشد

برای دار الافتاء مرکز علمی دار العلوم دیوبند به چنین شخصیت ضرورت احساس گردید. که در وجود او نیز صلاحیتهائی ساختن مرکز موجود باشند و استبداد امتیازی علم و تفقه باصلاحیت تقوی و برگزیدگی در حال اوشامل باشد ازین جهت متصل به قیام منصوبه دارالافتاء به اکابر اینجا چنین فکر پیدا شد که برای منصب افتاء یک مفتی باخصوصیت در اداره مقدس دارالافتاء دارالعلوم انتخاب شد شخصیکه به شانه هائی مضبوط و محکم او با این منصب عظیم و اداره وزین مانده شده میتواند ازین ناحیه ناز در کرشمه جاذبیت و مقبولیت دارالعلوم ظاهر شد من که اکنون کدام هسته منتخب شده افتاء را ذکر میکنم عبارت از ذات گرامی حضرت مفتی اعظم هند مولانا الحاج الشیخ عزیز الرحمن صاحب عثمانی دیوبندی نور الله مرقدہ است شخصیکه در جماعت دیوبند هند استاد و مربی مفتیان مند بود که تحت تعلیم و تربیت و روشنی فتاویٰ او برای بسیار مردم سعادت منصب مفتی شدن میسر شده است و کارنامه هائی حضرت ممدوح بالاتر از آن است که من و امثال آن را بیان کرده بتوانند چونکه ما و اعمال ما خودش به نام و نسبت این هسته ها متعارف است پس موجودیت و هستی ما چه خواهد بود که به جرئت تعارف آن پیش شویم و این چند سطر محدود برای تعارف آنها نیست بلکه صرف تذکره عقیدت مندانہ است که در ابتداء برای محبت قلبی و تسکین خوش به نوک قلم ظهور نمود و ماینکه تذکره بندگان خاص و برگزیده الله تعالی عین عبادت است (اذا ذکرُوا ذکر الله و اذا ذکر الله ذکرُوا) یعنی وقتیکه این بنده گان پاک نهاد یاد شوند یاد الله تعالی نیز در آن موجود است و هکذا ! و فقیکه الله تعالی یاد کرده شود (ذکر این بندگان نیز در آن شامل است) ، سالک صاحب فرموده:

خاصان خدا خدا نباشند * لیکن زخدا جدا نباشند

یعنی بندگان خاص خداوند تعالی خدایان نیستند مگر جناب ایشان از الله تعالی جدا هم نیستند ازین جهت تذکره این هسته هائی خاص محض تاریخ نیست. بلکه طاعت، قربت، تعلیم و عبرت نیز میباشد ذکر این هسته های ازین ناحیه هم ضرور است که منظور نظر تقدیم مجموعه این فتاویٰ ثمره افکار آنها میباشد ازین رو ضرورت پیدا شد که همراه فتاویٰ نام صاحب فتاویٰ هم ذکر شود. برای اینکه ذکر عظمت مفتی، عظمت و اهمیت فتاویٰ را در دلها جاگزین سازد مثلیکه

قدر و شرف شهادت مبنی بقدر و شرف شهود است.

حضرت مفتی اعظم هند مولانا الشیخ عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی: حضرت ممدوح به خاندان شیوخ عثمانی دیوبند تعلق دارد و خلف اکبر حضرت مولانا فضل الرحمن صاحب رحمۃ اللہ علیہ میباشد، شخصیکه در دارالعلوم دیوبند در اساطین اول مجلس شورای دارالعلوم در طبقه اول اراکین و در احباب هم نشینان مجلس مخصوص حضرت مولانا محمد قاسم رحمۃ اللہ علیہ بانی دارالعلوم دیوبند قرار داشت و جناب مفتی صاحب قدس سره برادر کلان حقیقی حضرت مولانا حبیب الرحمن صاحب مهتم ششم دارالعلوم دیوبند و برادر علای مولانا شبیر احمد میباشد حضرت ممدوح در سال ۱۲۷۵ تولد یافت و نام تاریخی او ظفر الدین است حضرت مفتی اعظم در سال ۱۲۹۸ از تحصیل تمام علوم و فنون فارغ گردید. و در سلسله درس و تدریس در میرته اقامت نمود و مدت دراز در مشاغل تعلیمی در آن جا مقیم بود چونکه او در خلفاء اجل حضرت شاه رفیع الدین صاحب دیوبندی نقشبندی مهتم دوم دارالعلوم شامل بود ازین جهت در دوران قیام تدریس میرته سلسله بیعت و ارشاد او هم جاری بود. و بسیار افراد سعید الارواح از انقباس طیبه او مستفید شدند و به منزلی مراد خویش توصل یافتند و در سال ۱۳۰۹ هـ مفتی صاحب از میرته به دارالعلوم دیوبند دعوت و منتقل گردید و به حیث نائب مهتم مقرر گردید و در غیاب مهتم اختیارات و صلاحیت مهتم را استعمال می نمود.

فائز شدن او برای عهده افتاء: در سال ۱۳۱۰ هـ به تجویز حضرت قطب عالم مولانا رشید احمد صاحب گنگوہی قدس سره سر پرست دوم دارالعلوم دیوبند برای دارالافتاء و عهده باضابطه افتاء تجویز گردید و حضرت اقدس به فراست باطنی خود تمام جواهریکه در یک مفتی ذمه دار لازم است در ذات مفتی اعظم مشاهده نمود و او را به عهده افتاء نامزد و مقرر فرمود. برای اینکه مفتی اعظم صرف مفتی دارالعلوم نیست بلکه نقطه اول عهده افتاء این جائز میباشد عهده که آغاز آن از حضرت ممدوح ذات گرامی صورت گرفت و او برای قصر افتاء این جا به حیث خشت اول ثابت گردید که تعمیر بعدی با و قرار و استوار گردید.

مهارت او در افتاء: مهارت افتائی او تدریجاً باین حد رسید که به جواب استفتاء مسائل عظیم و معرکت الاراء قلم می برداشت و بدون مراجعه کتب بی تکلف در حضر و سفر تحریر می نمود ترتیب فتاویٰ اہم و کلانیکه مفتیان و علماء امروزی در آن مشغول شوند شاید بعد از سنجش

بسیار و مراجعه کتب و سپری شدن روزها و هفته ها عنوان سهل و آسان آن فتوی را اختیار کرده نتوانند که حضرت ممدوح قلم برداشته بدون تکلف آن را ترتیب و تحریر میداشت مثلیکه در کتابچه سخن روزمره تحریر میگردد اومدت چهل سال خدمات جلیله دار الافتاء دار العلوم را ادامه داد و درین دوره به صدها فتاوی اہم و مشکل را ترتیب و تحریر نمود که در میدان معرکت الاراء و مهمات به حیث محاکمه قرار داشت در مسائل عقد لا ینحل علماء وقت به طرف او مراجعه میکردند به سبب بصیرت علمی خدا داد وفقه فی الدین قطع شکوک و شبهات بود بلکه عموم مردم در اینچنین مسائل باو مراجعه میکردند برای علماء عصر باعث طمانیت و تسلی می شد در سفر و حضر ذخیره کلان استفتاء همراه او موجود بود و در حالت عام بدون مراجعه کتب محضاً به حذاقت و مهارت و کمال استعداد بدون تکلف فتوی را ثبت می فرمود و نصوص فقهی را اکثر و بیشتر از حفظ و یاد داشت خود تحریر میداشت در توصیکه فرق و تفاوت در آن نبود تا اینکه در آخر نفس نفیس او خودش کتاب ناطق گردیده بود حکم افتائی او نهایت مکمل و از حواشی و زوائد پاک و جیز مختصر و جامع بود.

ترتیب فتاوی: شاهد این ترتیب آن ذخیره فتاوی است که یک حصه آن در زمان بسیار پیش مولانا محمد شفیع صاحب مفتی پاکستان به نام عزیز الفتاوی نشر و اشاعت فرموده بود مگر بعض حصهای آن مرتب و بعض غیر مرتب بود و بعداً تصحیح آن بطور لازم و مناسب صورت نگرفت اصل ذخیره در دار الافتاء دار العلوم دیوبند محفوظ است حالا این ذخیره به ذریعه یک عملیه مکمل دار العلوم از سر تجدید و باضابطه ترتیب میگردد که حصه اول آن این مجموعه زیر نظر است که به خواننده گان محترم هدیه و تقدیم میگردد امید است که مجموعهای باقیمانده آن هم به زودی شایع شد.

تا اینکه به لکھا افراد به آن عمل و عاقبت خود را درست نمایند و لکھا افراد سعید الارواح خواهند بود که عاقبت خود را مزین سازند و این صدقه جاریه لا ینقطع همیشه جاری خواهد بود.

بیعت و ارشاد: حضرت ممدوح تنها عالم و مفتی نبود بلکه عارف بالله و در جمله اکابر اصحاب باطن نیز قرار داشت. سلسله بیعت و ارشاد او مستقلاً قائم بود و به هزاران بندگان خداوند در اطراف هندوستان به تلقین و تربیت باطنی او فیض یاب و به مراد وصل شدند و این سلسله به مناطق دور دست و وسعت و انتشار نمود.

ممدوح از جمله خلفاء حضرت اقدس مولانا شاه رفیع الدین صاحب قدس سره مهمتم دوم دارالعلوم دیوبند بود او درسلسله نقشبندیہ نہایت صاحب حال و درمناخن متاز بہ شمار میرفت سلسلہ فیوض باطنی و برکات او تامناطی دور اشاعت یافت در میرتہ راجع بہ سلسلہ ممدوح یک حلقہ کلان موجود بود حضرت مولانا قاری محمد اسحق صاحب رحمۃ اللہ علیہ از خلیفہ مجازی او بود من ہمراہ قاری صاحب بارہا ملاقات کردہ ام او نہایت بی نفس، بزرگ و ہستی رفیع المقام بود سلسلہ کافی اونشر گردید در خلفاء ممدوح مجاز قاری صاحب شخص درجہ اول حضرت مولانا بدر عالم صاحب (میرتھی) مہاجر مدنی سلمہ است اوشخص بود کہ دردار العلوم از حضرت استاد مولانا انور شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ فن حدیث راتکمیل نمود ابتداءً بہ حیث معین المدرسین دارالعلوم دیوبند ایفاء تدریس نمود بعداً در جامعہ اسلامیہ (دابھیل) ہمراہ حضرت شاہ صاحب بہ حیث استاذ حدیث درس راجاری نمود باوجود تدریس حدیث از حلقہ درس حضرت شاہ صاحب استفادہ می نمود علوم حدیثی و فیوضی او بنام فیض الباری شرح بخاری راتدوین و ترتیب نمود کہ بعداً در مصر چاپ شد کہ حالا کتاب خانہ علماء رامزین ساختہ بعد از تقسیم ملک مولانا صاحب ممدوح بہ پاکستان تشریف آورد بہ حیث ناظم جامعہ اشرفیہ تندو اللہ یار بہ کار خود اغاز نمود بعد از آن بہ مدینہ منورہ ہجرت کرد و حالا مستقلاً در دیار حبیب مقیم می باشد لیکن در دوران قیام تمام این مقامات سلسلہ اشغال باطن اوقائم بود کاروبار ترتیب را برابر و ترمیم نمود حالا بحمد اللہ در مدینہ یک حلقہ دارد حجاجیکہ از اطراف بہ بیت اللہ شریف میانند بہ طرف او مراجعہ میکنند این ہم فیض سلسلہ نقشبندیہ است کہ از سلسلہ حضرت مفتی اعظم ہند بہ انتجا رسیدہ است ازین رہگذار سلسلہ فیض حضرت مفتی اعظم از ہندوستان و پاکستان عبور کردہ حالا در حجاز کار میکند. حضرت مفتی صاحب و مسجد خرد در معلومات مشہور نقشبندیہ ختم خواجگان نیز شامل است کہ در مسجد حضرت مفتی صاحب ہمہ روزہ بعد از نماز فجر (صبح) بہ پابندی اداء می شد و این مسجد در دیوبند بنام مسجد خرد مشہور است حالا نیز برای امامقام فرحت و مسرت است کہ صاحب زادہ خرد حضرت مفتی اعظم مولانا جمیل الرحمن عثمانی صاحب مجود دارالعلوم دیوبند ہمین سلسلہ را پابندی قائم کردہ کہ دور حضرت ممدوح را یاد و تازہ مسیازد در ہمین مسجد حضرت اقدس قیام این احقر در خردی بسیار کافی ماندہ است استاذ اول مولانا قاری عبد الوحید خان (الہ آبادی) رحمۃ اللہ علیہ شخصیکہ من قرآن را باتجوید از

اوحفظ کرده ام نیز درمسجد خرد سکونت میکرد من هم خارج از اوقات مدرسه برای حفظ قرآن کریم درخدمت قاری صاحب مرحوم به همین مسجد میرفتم که درین مسجد دراوقات زیات موقع حضرت مفتی اعظم صاحب برابم میسر می شد من هیئت بسیار اعمال شرعیه را از عمل حضرت ممدوح یاد گرفته ام مثلاً در وضوء که کیفیت و هیئت خلال انگشتان را یاد نداشتیم ازعمل حضرت ممدوح یاد گرفتیم.

تواضع و خدمت خلق: بود او همه روزه معمول داشت که بعد از نماز دیگر به دروازه‌های اطراف محله می رفت و پیرسان میکرد که اگر کسی از بازار سودا میخواهد بگوید از خانها اواز می‌آید که مفتی جی این چهار پیسه رابرایم مرچک ازجای دیگر اواز می شد که تیل بکار است ازجای دیگر گفته می شد که نمک بکار است حضرت ممدوح پیسه هر کس را میگرفت و مطابق فرمایش هر شخص همه سودا را در نوکهای چادر خود بسته وبه صاحبان آن تسلیم میکرد سودارا ازبازار به پشت خود می‌آورد برای کسی دیگر نمیداد احياناً زیر وزن بار کمر کج می شد بازهم موافق نبود که آن را برپشت کسی دیگر بار نمایند هزاران مدعی بی نفسی ومدعی خدمت خلق به نظر خواهد رسید لیکن عملاً وآن هم عمل جزئی که نمود و نشان درآن نباشد اگر کس جوانمرد باشد نشان دهد، لیکن درنفس پاک او این تصور هم نبود که من کدام خدمت میکنم یا این یک عمل کلان است که بدست من به سر میرسد یامن کدام کارنامه عظیم رابه سر میرسانم درباران شدید بارها دیده شده که چت خانهای محله می چکید زنان محله سوال وجواب میکردند که مفتی جی چت رانظر کنید که می چکد به مجرد شنیدن این او ازحضرت لنگ می زد ودر باران بیرون می شد وبه نهایت دردمندی شوق وذوق خدمت خاک اندازی چت ها رابه سر میرسانید.

یک واقعه بی نفسی، حضرت: به خانه مفتی اعظم صاحب متصل یک زن پیر سکونت داشت که همه مردم او را بنام (امان خوبی) یاد میگردد درس عمرش از عمر حضرت ممدوح زیاد بود نامبرده یک روزه گفت: عزیز الرحمن چت خانه من بسیار خراب شده درباران تمام شب می چکید انداختن خاک رابند وبست نمایند او گفت بسیار خوب به خانه پیر زن خاک آورده شد پیر زن گفت عزیز الرحمن خاک آورده شد مگر مزدور نیست که آن رابه چت بالا کند حضرت فرمود ما دربند نیست این عمل گرفته خواهد شد حضرت خودش در باران لنگ زد وبه چت

بالا شد و خاک را بر جفت انداخت در نتیجه باثر شدن مفتی صاحب لرزه گرفت و تکلیف سختی را برداشت نمود به مادر پیر واضح نشد که در انداختن خاک کدام مزدور کار کرد و درین محنت باوجه گذشت؟

عظمت وللهیت: در یک مقام معلوم و نمایان انجام دادن یک خدمت کلان کار اسان است ازاینکه مدح خلاق و مواقع نام آوری در آن ممکن است لیکن این خدمات گمنام و آن هم ازچنین درجه اندک که شخص کبر پسند هیچ وقت بان نزدیک نه می شود بلکه آن را خلاف منصب و وقار خود و به تحقیر رد کردن آن راشان عزت خود میداند انجام دادن این قسم خدمات کار اسان نیست مگر حضرت اقدس بان قدر للهیت آن قدر شفقت و آن قدر داندندی آنرا انجام میدارد که این چشم آن رامحسوس کرده نمیتواند دلها آن را محسوس میکند که نوعیت آن چه بود این خدمت نبود، مجاهده عظیم بود که صرف عظماء آن را انجام داده میتوانند از حوصله هرکس نسبت که باین خدمات نزدیک شود در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه که مشکیزه پر آب به خانهای رعیت آورده می شد و به خانهای پیر زنان می رفتند و نان آنها رای می پزیده کار هرکسی نیست که به نقش قدم آنها رفتار کند این صرف مقام هسته هائی بی نفر امثال مفتی اعظم است که از جذب خدمت خلق سرفراز و بهر مند باشند این حوصله و همدردی آنها بود که این اعمال پاکیزه نصیب شان شده درجماعت دار العلوم کارمهای انکساری و کسر نفسی اوبه نزد همه مردم نام و نشان امتیازی داشت هم چنین بی ربائی و اشکال بی مثال عملی تواضع در دائره دار العلوم صرف مخصوص ذات اودیده می شد که تمام اکابر این قسم تواضع را به نظر عظمت و وقعت می دیدند و این خدمات را صرف حصه و نصیب او میدانستند.

درس و تدریس: باوجود این مجاهدات عملی باریک بینی علمی او بسی قوی بود با اجراء ات افتاء شغل تدریس او مستقلا جاری بود درسهای بلند پایه فقه حدیث و تفسیر شریف را تدریس میکرد تحقیقات عمده و باریک و دعوی نمیکرد که گویا این مسئله از ذهن خودم پیدا شده درضمن تحقیق و تقریر میفرمود که درین مسئله این هم یک صورت شده میتواند در حالیکه آن تحقیق از ذهن خود او پیدا شده بود هیچ وقت نمیگفت که درین مسئله نظر من این است اگر غور کرده شود مقام این خدمت علمی از مقام علمی نفسی بسیار بالاتر و نازکتر است که رسیدن بآن عمل در حوصله هرکسی نیست که دقائق علمی را در ذهن خود پیدا کند و آنها را به ذهن خود

منسوب نسازد این بی نفسی و فنائیت مقام نهایت بلند است و این مقام به کسی نصیب میشود که نفسانیت را بالکل سرکوب کرده باشد.

دنیا در نظر او: خسرمن مولوی محمود صاحب رام پوری در زمانیکه طالب علم بود در مسجد خرد همراه مفتی اعظم قدس سره در یک حجره سکونت داشت و اکثر معمولات زندگی حضرت مفتی اعظم در ذهن او میامد او گفته است که من هیچ وقت حضرت ممدوح را در حال تکیه و خواب پای دراز کرده ندیده ام همیشه پیچیده زانو به شکم میخوابید من قبلاً فکر میکردم که شاید در بعضی اوقات باین حالت میخوابد و قتیکه این طرز عمل او را بطور مسلسل مشاهده کردم دانستم که این حالت اتفاقی نیست بلکه این طرز عمل ارادی او است.

یکروز عرض کردم که حضرت شما هیچگاه به حال پای درازی نه می خوابید فرمود دنیا جای خواب نیست که پاها دراز کشیده شود مقام خواب به پای دراز قبر است که بنی آدم به پای دراز در آنجا میخوابد، سبحان الله این سخن از زبان کسی اداء میشود که آخرت همیشه به نزد او مستحضر و عظمت الهی بردل او احاطه کرده باشد به عبارت دیگر کسی که لذت و عیش دنیا را اذدل بیرون کرده و صرف وعدهای راستین خداوند ﷻ را تکیه گاه دل و دماغ خود ساخته باشد این قسم عمل یک روز و یا دو روز برای هر کس ممکن است لیکن انجام دادن این طرز عمل در تمام عمر مثال نادر ترین استقامت است.

فنائیت و انگیزاری: برای من این سعادت حاصل است که جلالین شریف مواء امام مالک مواء امام محمد و طحطاوی شریف را از حضرت اقدس خواننده ام الفاظ او نهایت بامزه مکالمه او نهایت بارامی تقریرش نهایت معصومانه بود از هر لفظ او رحمت و شفقت می بارید و از هر کلمه او معصومیت و سادگی می چکید گویا که در دل او هیچ وقت این تصور هم نبود که من چیستم یا اینکه درس قرآن و حدیث کارنامه عظیم من است که من آن رابه سر میرسانم یا اینکه به صداها شاگردانیکه از حلقه درس من مستفید میشوند نشانه عظیم مقبولیت من است، ازین قسم خیالات دل و دماغ او خالی و فارغ بود شخصیکه در حال خواب و بیداری هروقت باین تصور باشد که دلیانه جای آرام است و نه جای دراز کردن پای ایا در دل او خود پسندی و خیالات خودبوی جا گرفته میتواند به هرحال برای او هیچ وقت این خیال و تصور نمی آمد که گویا من یک شخصیت کلان استم یا اینکه خدمات کلان علم و عمل رابه سر میرسانم بلکه همیشه باین تصور بود که من چیزی

نیستم و نه کدام شخصیت دارم و نه کدام خدمت از نزد من صادر میشود من هم از جمله مسلمان عام یک مسلمان هستم و این تمام خدمات علمی و عملی جوهر من نیست بلکه صرف فضل خداوند عزوجل است که کار میکند هزاران بندگان به مثل من موجود اند که من در جمله آنها جسد محض هستم ، الله اکبر باوجود هر قسم خدمات کلان باین باور و یقین ثابت ماندن که من هیچ چیز نیستم خاصیت و عمل مردم کلان و مقام عظیم است مقام هسته های مقدس هم چون ملائک خواهد بود که باوجود معرفت کامل در روز قیامت اواز میکنند که (ما عرفناک حق معرفتک) ای پرور ما شمارا کما حقہ شناخت نتوانستیم مثلیکه لائق و مناسب شما است.

و هم چنین مقام ذوات مقدس انبیاء است که هر لمحہ عمر خود را در عبادت خداوند سپری میکردند با آن هم در روز قیامت با اواز بلند میگویند که (ما عبدناک حق عبادتک) ای پروردگار و مالک ما عبادت مناسب و لایق ذات اقدس شمار اداء کرده نتوانستیم.

و بعداً مقام هسته های برگزیده نائبان و وارسان انبیاء هم چون ذوات حضرات امثال مقام مفتی اعظم صاحب شده میتوانند که هر قسم عمل نیک را اداء کنند و در دل خیال و تصور هیچ چیز را نداشته باشند حقیقت این است که این فنائیت و بی نفسی انتهائی چنین حالت ممتاز است که به هم چنین اشخاص پاک نصیب شده میتواند.

غم آخرت: غم آخرت بردل او چنان مسلط بود که در ضمن درس جلالین شریف یک روز خودش این واقعه را ارشاد و بیان فرمود که من یک شب باراده خواب در جای خود قرار گرفتم که بطور اتفاقی این اشکال دردلم وارد شد که قرآن شریف ارشاد نموده که (وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَاسَعَى) ترجمه: نیست برای انسان مگر آنچه چیزی که سعی کرده. از ایت کریمه نتیجه واضح بدست میاید که در آخرت برای یک شخص سعی کسی دیگری فائده نمیکند و در حدیث شریف به رسیدن ثواب ترغیب آمده که به وسیله آن تخفیف عذاب و رفع عقاب و صورتهای ترقی درجات ممکن میباشد همچنین شفاعت انبیاء صلحاء شفاعت حفاظ و شهداء نجات عذاب و ترقی درجات را وعده کرده که ازین حدیث شریف به صراحت واضح میشود که سعی یک شخص برای دیگران نافع است که درین قسمت بین آیت و روایت تعارض و تناقض است او فرمود که راجع باین تعارض فکر کردم مگر حال آن در ذهنم نیامد بالاخره درین فکر بردلم خوف آمد که تعارض ایت و روایت در ذهنم حل نشد گویا باین آیت ایمانم سست و مضطرب است اگر درین حالت

وفات شوم معلوم است که دریک ایت قرآن کریم کیفیت شک و تردید را باخود می برم و به آن حالت به حضور خداوند عز و جل حاضر خواهم شد که به یک حصه قرآن کریم ایمانم سست و مضطرب خواهد بود پس انجام من چه خواهد شد آیا این خاتمه را حسن خاتمه گفته میشود.

دریک شب به گنگوه پیاده رسیدہ است: به ورود این شک و ریب فکر آخرت آن قدر به شدت دامن گیرم شد که از چار پائی خستیم و مستقیماً به راه گنگوه روان شدم مقصدم این بود که در همین شب به گنگوه برسم و از حضرت گنگوهی رحمۃ اللہ علیہ این اشکال را حل نمایم تا ایمانم صحیح و امید حسن خاتمه برآیم پیدا شود درحالیکه مفتی صاحب به سفر پیاده عادی نبود و راه گنگوهی خیلی دراز هم بود که از دیوبند به فاصله ۳۰ میل قرار داشت مگر خوف آخرت در نفسی حال او گشته بود لهذا و سوسه هیچ گاه در آن نمی گنجاند ازین جذبہ عزم پیدا شد و به همین عزم صادق باین سفر دراز در شب تاریک روان شد پیش از صبح صادق به گنگوه رسید حضرت گنگوهی قدس سره برای تهجد وضوء میکرد که مفتی صاحب بواش سلام داد و فرمود کیستی؟ او گفت عزیز الرحمن هستم او فرمود درین وقت برای چه آمدی؟ مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ گفت که حضرت یک اشکال علمی را باخود آورده ام اشکال این است که قرآن کریم نفع آخرت را به سعی ذاتی هر شخص نافع و مؤثر میدانند که سعی یک شخص نافع دیگران شده نمیتواند و از حدیث شریف معلوم میشود که سعی یک شخص نافع و مؤثر دیگران شده میتواند که درین صورت نفع آخرت در سعی ذاتی محدود و منحصر نه میشود. که ایت به صراحت باین حدیث معارض است و حل این کل عارضہ در ذہنم نمیآید حضرت در حال وضوء فرمود که درآیت سعی ایمانی مراد است که در آخرت در حق غیر نافع و مؤثر نیست که گویا ایمان یک شخص به شخص دیگران مؤثر ناجی و نافع شده نمیتواند و در حدیث شریف سعی عملی مراد است که سعی عملی یک شخص سبب نجات شخص دیگری شده نمیتواند ازین رهگذر در بین ایت و روایت هیچ قسم تعارض وجود ندارد حضرت مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ فرمود که یک دم چشمانم خلاص شد.

مثلیکه پرده از چشمانم دور شده باشد و یک دروازه عظیم علم برآیم کُشوده شود به هر حال کدام دروازه علم که برای مفتی صاحب خلاص شد ذات خود امیداند که درون دروازه چه انواع نوادرات پنهان میباشد این جذبہ عظیم قابل غور است که به سبب یک مسئله جزئی و یک

اشکال علمی آن قدر خوف آخرت بردل اومسلط گردید که درجای خواب و چهار پائی یک لحظه قرار نگرفت و در شب تاریک به سفر دراز به فاصله ۳۰ میل منزل باخود فیصله و تصمیم نمود این تعلق اوبه عالم آخرت و بی تعلقی او از لذت و راحت دنیای دنی و ناچیز مثال نادر بی تعلقی و استغناء اوست که در تاریخ اکابر سلف دیده میشود به هرحال بعد از رسیدن به مقام بلند علم و افتاء عظمت منصب و علم منصب و علم را در تصور نیاوردن مقام نهائی تواضع و کسر نفسی است که فطرت صالحه او برای این مقامات بلند مستعد بود که حق برای همین احوال و مقامات او را انتخاب کرده بود و از طرف دیگر مربی اعظم او حضرت مولانا رفیع الدین صاحب رحمته اللہ علیہ مهتم دوم دار العلوم دیوبند به توجهات مخصوص چهار مهتاب دیگری را روشن ساخته بود.

صلاحیت های فطری: مفتی سعید احمد صاحب برادر علامه حضرت اقدس می فرمود که حلم تحمل بردباری در صفات و خرد سالی جوهر نفس او بود و قتیکه بکدام چیز دل او میلان میکرد و والد برایش نمیداد لغاف و گریه نمیکرد یا چپ میماند و یابه محرومیت و فرط ازردگی قلبی داخل خانه خود را پنهان میکرد بر سر چهارپائی روی خود را می پوشانید و به گریه، خفی دل خود را سبک میکرد مگر چیغ زدن و اوایل و فریاد در صفات هم از او دیده نشده که بطور فطرت قلب علامه صالح و ضابط شدن اوست گویا که اواز خردی باین مقام رفیع و بلند تیار و آماده می شد و صلاحیت های فطری او خواهان این مقامات بلند بود.

هم چنین حسب بیان منشی سعید صاحب عثمانی برادر خرد حضرت مفتی اعظم هند و قتیکه حضرت مفتی اعظم صاحب بدست حق پرست شاه رفیع الدین صاحب رحمته اللہ علیہ بیعت نمود و راه سلوک و ریاضت را اختیار کرد در مزاجش گوشگی و غناء عن الخلق رو به افزایش گردید از زن و فرزندان التفات و نظر او یک طرفه شد.

خلوت گزینی: گوشگی و کیفیات انقطاع عن الخلق بر او غلبه کرد والد ماجد او حضرت مولانا فضل الرحمن صاحب رحمته اللہ علیہ به حضرت مولانا رفیع الدین صاحب عرض کرد که شما عزیز الرحمن را بکدام راه روان کرده ای، در خوبی و مبارک بودن او کدام اعتراض شده نمیتواند و او را از آن راه دور نمی کنیم صرف میخوایم که عزیز الرحمن بطرف زن و فرزندان خود توجه کند به شنیدن این سخن فرمود که مولوی صاحب برای شما الله تعالی اولاد دیگری هم داده و در آینده هم پیدا خواهد شد هر جای و هر قسم که میخواهید آنها را بکار ببرید مگر این یک نفر را صرف

برای الله تعالی بگذارید باین سخن والد او خاموشی را اختیار نمود.

توجه الی الله واثرات آن: این حقیقت درمستقبل به رنگهای مختلف ظهور کرد واقعات نشان داد که کسی از روی حقیقت برای خداوند مخصوص شده الله تعالی هم باو همراهی کرده که اثار پاکیزه او ظهور میکرد و یک تاریخ زنده از آن ساخته شد اثرات توجه الی الله و توجه به حق را کفار و حکام نیز قبول میکردند داماد مفتی اعظم رحمته الله بابو عبد اللطیف صاحب حال منیجر ریاست وقف کرنال در آن دور برای ملازمت سرکاری درخواست داد امید واران این عهده به تعداد کافی حاضر شده بودند بابو صاحب به مفتی اعظم صاحب عرض نمود که من هم به این عهده امیدوار هستم مگر معلوم نیست که درین امیدواران متعدد کامیاب میشوم و یا نه برایم دعا کنید در این زمان در مظفر نگر یورپین بنام کلکتر مارش یک انگریز بود که تمام امید واران برای انترویو باو پیش می شدند حضرت مفتی فرمود که درضمن انترویو به مارش بگوئید که من داماد مفتی اعظم هستم بابو صاحب حیران شد که اثر یک مولوی مدرسه دیوبند بالای یک انگریز که مالک این ضلع است چه خواهد بود که به شنیدن نام او این ملازمت را برایم بدهد.

بابو صاحب این سخن کشادگی مفتی صاحب دانست و به این سخن کدام اهمیت نداد به انترویو حاضر شد مگر جمله مفتی اعظم صاحب را برایش نگفت درحال ناکامی به خانه خود باز گشت و به حضرت مفتی اعظم عرض ناکامی خود را پیش کرد مفتی صاحب فرمود که ای شما به مارش گفتید که من داماد مفتی اعظم هستم؟ او گفت: نه گفته ام مفتی صاحب فرمود خیر است حالا برو برایش بگو بابو صاحب زیاد حیران شد که حالا وقت انترویو هم گذشت باین سفارش بی وقت و بی محل چه خواهد شد باوجود آن دوباره پیش کلکتر مارش رفت که من در انترویو حاضر بودم و من داماد مفتی عزیز الرحمن هستم.

به این جمله مارش متاثر شد و به همان عهده او را مقرر نمود این است تعلق مع الله که از جهت او اهل الله را ملک القلوب گفته میشود کسان اند که به دلهای مردم حکومت دارند حکام و سلاطین اثرات شان را قبول میکنند باین معنی که به ذکر نام اهل الله برای معاملات مشکل حل کافی میباشد هم چنین یک واقعه دیگر رامنشی سعید بیان کرده که مفتی صاحب برای یک سفر آماده گردید چونکه ریل در آخر شب حرکت میکرد ازین جهت مفتی صاحب بعد از نماز خفتن به استیشن تشریف برد. در آن زمان دراستیشن دیوبند هیچ یک مسجد وجود نداشت یک چوتره

بنام مسجد در آن موجود بود کہ مسافریں ریل در آن میخوابیدند. حضرت مفتی اعظم صاحب ہم بہ همان چوترہ تشریف برد. در این وقت منشی سعید صاحب وبعض اعزہ نیز باو ہمراہ بودند بین شان گفت و شنود جاری بود در این وقت بعض مسافریں نماز و تلاوت را شروع کردند کہ در این ثناء آواز تلاوت بلند شد.

استیشن ماسٹر کہ یک ہندوی متعصب بود بہ قہر وغصہ ازخانہ خود بیرون شد وبہ حضرات مسافریں و تلاوت کنندگان بہ شیوہ توهین امیز گفت کہ نہ خودتان میخوابید ونہ دیگران را بہ خواب میمانید این نماز و قرآن از کجا آمدہ کہ مردم را پریشان و نا ارام میسازد وبہ غصہ درگفتار خود گرم شد مفتی صاحب بہ طرف او اشارہ کرد فقط ہمین قدر فرمود: او ازین جہت گفتار میکند کہ ما گفتار نہ میکنیم، خدا جلّ جلالہ میدانند کہ درین جملہ چہ تأثیری بود کہ ہندو سرد شد و یک دم از آن جا رفت کہ بعداً نہ چیزی گفت ونہ بآنجا باز گشت نمود و تمام حضرات در آن چوترہ شب را بہ ارامی و اطمینان سپری نمودند. اہل اللہ بہ قوت غنا و طاقت یقین تصرفات میکنند کہ باین دنیا متعلق است وبہ نزد ایشان هیچ اہمیت ندارد. در ہمین حالت زیست و زندگی میکنند وبہ سبب این تصرفات غناء و یقین آخرت شان نیز مزین میگردد.

وقت آخری والد محترم وتوجہ باطنی او: منشی سعید احمد صاحب بیان نمودہ و قتیکہ روز انتقال والد ماجد مفتی صاحب مولانا فضل الرحمن صاحب فرارسید یازدہ بجہ نزدیک، یک بدحالی غیر معمولی واضطرابی باو پیش آمد بسیار مضطرب و نا ارام بود وبہ هیچ پھلو ارام نمی گرفت هیچ کس تصور نمی کرد کہ وقت آخر او نزدیک شدہ است باز ہم باین بدحالی اوتمام خانہ نا ارام و متاثر بود مولانا فضل الرحمن صاحب در تمام اولادہ خود برای مفتی صاحب بدون لفظ مولوی بہ لفظ دیگری صدا نمیکرد درین نا ارامی ہم بہ منشی سعید صاحب گفت کہ مولوی عزیز الرحمن کجا است او جواب داد کہ حالا در ہمین جابود شاید بہ مناوٰلہ نان بہ خانہ رفتہ باشد او گفت کہ او را بخواہید. منشی صاحب میگوید کہ من باحضار او بہ خانہ او رسیدم و نا ارامی والدش را باو ذکر کردم واینکہ شما را خواستہ مفتی صاحب مشغول صرف نان بود چون اودا نست کہ والد مرا خواستہ از سرنان برخاست و ہمراہ من یکجا بہ پدرش رسید پدرش کہ او را دید درین مرتبہ بدون لفظ مولوی صرف بہ لفظ عزیز الرحمن باو خطاب کرد و گفت کہ عزیز الرحمن شما تا الحال یک خانہ را بر این بلند نکردید شاید مقصدش این بود کہ دعا نکردی

که باین سخن مفتی بی حد نادم و شرمسار شد مفتی صاحب چیزی نگفت و شانه خود را بازوی چهار پائی والدش وصل نمود رومال را به سرخویش هموار نمود و مراقب شد چند دقیقه بعد دیده شد که بدحالی و نا ارامی پدرش به سکون و طمانیت تبدیل گردید بالاخره در رویش آن قدر بشاشت پیدا شد که چشم خود را بطرف آسمان بالا کرد بی اختیار خنده نمود و در حال خنده به صاحب زادگان خود مولانا شبیر احمد عثمانی و مطلوب الرحمن صاحب گفت شبیر کمی بالا بین که در بالا چیست؟ مطلوب بین که این چیست؟ رویش نهایت منفرج و بشاش بود خوشحالی از رویش می چکید مفتی صاحب به پهلوی او مراقب و بطرف او متوجه بود در همین حالت بشاشت والد کلمه طیبه را خوانده و چند دقیقه بعد روحش از قفس عنصری پرواز کرد ازین واقعه تصرف غیر معمولی و توجه حضرت مددوح معلوم می شود که کشتی نجات مخلوق ازین بندگان نمایان شده شیخ و استاذ او برای همچنین روزها گفته بود که یک پسر خود را به الله عز و جل بگذارید این اثرات همان شیخ بود که ظاهر شد و ظهور آن دوام پیدا کرد دراین تصرفات چه عجیب و غریب تصرف بود که پسر برای پدر شفیق خود نشان داد که اوبه فضل و رحمت خداوند بدحالی و نا ارامی والد خود را به سکون و طمانیت تبدیل ساخت بلکه آثار حسن خاتمه و مقبولیت را نیز در او و نمود و نشان داد رحمهم الله رحمة واسعة.

آثار نسبت باطنی: باوجود این احوال بلند و رفیع برای ادب و تحفظ نظم شریعت نشان داد که حسب بیان دفتری نور الحق صاحب یک صورت عجیب و غریب به پیش آمد که ازقبر والد مولانا رفیع الدین صاحب رحمته الله در روز های پنجشنبه آواز تلاوت قرآن کریم شنیده می شد نتیجه این شد که مردم در ماحول این قبر تجمع میکردند ثمره قدرتی او منجر شد که توجه الی الخلق اوبه زیادت و توجه الی الله رو به کمبود گردید. وان توکل که همه وقت به حضور خداوند تقدیم و نمایان می شد حالا به قبر منقسم میگردد که درین قسم صورتهای غیر معمولی هم چنین نتائج زیاد بدعات ظهور میکند حضرت مفتی صاحب این شکل را احساس نمود و یکروز باین قبر تشریف برد و در وقت معین آواز تلاوت را شنید. درین وقت حضرت مددوح فرمود که چرا مردم را درفته مبتلاء کرده ئی به همین جمله آواز تلاوت قبر بند شد و بعداً هم شنیده نه شد.

چه تصرف تکان دهنده ایست که از زنده جانما تیر شده و به بزرخ رسیده باشد و براهل قبور نیز مؤثر است گویا که اهل قبور در بزرخ نیز شائق و عظ پند و تنبیه مربیان دین اند و به عملی ساختن

آن مواعظ مستعد میباشد "سبحان الله" ایا توجه این اربابان تصرف به اهل دنیا مؤثر نیست؟ که ایشان همراه شان درد دنیا هم وطن و به آنها قرب و اتصال جسمانی هم داشته باشند ازین جهت فیضان این حضرات بر دوست و دشمن یکسان میباشد که از برکات آن اجانب و اقارب بلکه هیچ کس محروم مانده نمیتوانند این آثار و تصرفات روشن نسبت باطنی احیاناً ازراه زبان نمایان میگردد مثلیکه ازراه الفاظ پند و وعظ به دلها اثرات برسد راحیاناً ازراه همت باطنی و توجه نام اثر این فیض ظهور میکند احیاناً به نظر و در بعض اوقات به هیئت دیگر نمایان میگردد غرض اینکه این حضرات حسب مناسب حال موقع تصرفات خود را اختیار می نمایند و نتائج مطلوبه را نشان میدهند.

دل داری و دل جوئی: من به یاد دارم که درسال ۱۳۴۷ هجری قمری وقتی که من از حج اول باز گشت نمودم طلبه و اکابر دارالعلوم با بیرغهایی مزین برای استقبال من به استشین آمده بودند چونکه برای استقبال اکابر و اعزه خصوصاً در بازگشت از عبادت حج این قسم صورت رسمی در نظر نیامده بود باوجود محبت طلبه این طرز روش بردلم سخت و زمین محسوس شد در دلم می گذشت که آنها را ازین رسمیان جلوگیری نمایم حضرت مفتی صاحب رحمته الله که به شفقت بزرگانه خویش نیز به استیشن شریف آورده بود این کیفیت مرا به فراست باطنی محسوس نمود و باین فکر شد که میدا که این احقر این حال بد را در همین موقع اظهار کند و اثر بد آن بر روحیه طلبه وارد شود و بعداً این احقر هم باین اثر بد مواجه شود من این کیفیت بزرگانه، شفقت، خیر خواهی، و دانائی حضرت مددوح را هیچ بیان کرده نمیتوانم که به چه صورت خوب حضرت مرا ازین بد حالی نجات داد برای طلبه گفت شمابه مسجد بروید ما هم بانها میایم طلبه بطرف مسجد رفتند حضرت مفتی صاحب به من رسید و دست خود را با شانه من نهاد و فرمود برادر بزرگ ایشان به محبت آمده اند دو چهار کلمه شکریه رابه پیش شان بگویند دل شان خوب خواهد شد در این وقت من به غلطی خود پی بردم به همین حال به مسجد رسیدم و برای تعمیل ارشاد به حضور طلبه جملات شکریه اظهار نمودم. درحالی که در موجودیت مفتی صاحب همت بیان را نداشتم لیکن عملاً لارشاد چند جملات شکریه رابه پیش شان گفتم که طلبه بآن خوشحال شدند و از اثر بد که به احتمال حضرت بر من وارد می شد نجات یافتم، باثر نجات ازین بدحالی به حضرت آن قدر خوشحالی حاصل شد که احساس آن در بیان نمی گنجد خوشحالی حضرت

ازین رهگذر بود که سخن طلبه رسا گردید و برای کسی صورت بدحالی پیش نشد، الله اکبر، دلدارای خرد سال خودیش رعایت تحفظ آنها و تصور نگاه داشته سخن آنها حال طبعی این اکابر بود که مفتی صاحب رحمۃ اللہ علیہ در آن ممتاز و نمایان بود، شان مربیانہ حضرت مفتی صاحب صرف به خویشاوندان، خرد سال، متوسلین و مسترشدین خود محدود نبود بلکه به مردم هم عصر و کلان سالان نیز اثرات او نمایان می شد مولانا محمد ابراهیم صاحب کراچوی هم پیرہ حضرت مفتی اعظم بود شخصیکہ از حضرت مولانا رفیع الدین بیعت نموده و از خلفاء مجازی او و صاحب تعریف بزرگ بود.

به دیوبند تشریف میآورد و باحضرت مفتی اعظم سکونت میکرد یک مرتبه به دیوبند آمد و به نزدیک دار العلوم یک دوکان شیر فروشی هم بود ممدوح به دکاندار معامله کرد. در این سلسله کانداز یک روز بامولانا بد معاملگی و بدکلامی نمود و کلمات ناموزون را برای او استعمال کرد، که باثر آن مولانا صاحب به غصه شد چونکہ او صاحب تصرف بود و به دوکان شیر فروشی به تیزی نظر انداخت تمام سامان دوکان دانه دانه شد یک قسمت سامان دوکان شکست و قسمت دیگر آن روی زمین افتاد که به اثر آن دکاندار هیبت زده شد و حواس خود را از دست داد مولانا دوکان را درهم و برهم نمود و به اقامت گاه خود مراجعه کرد و قتیکہ مفتی صاحب ازین سخن اطلاع یافت این طرز عمل مولانا محمد ابراهیم صاحب را خوب ندید برایش گفت: مولانا تو باین جا چرا آمده ئی پیش من چه است من یک طالب العلم و به خواندن مصروف هستم ما شاء الله شما خودتان صاحب تصرف هستید به رفت و آمد شما چه ضرورت است به سکونت شما هم چو باما مردم چه حاجت است پیش شما هرچیز موجود است این خطاب فرمود گویا کہ او را فهماند و برایش وانمود ساخت کہ اهل الله راطقت تصرف باین منظور داده نمی شود کہ آنها بامخلوق خدا جل جلالہ کاروائی انتقامی به اثر جذبات خویش آنها را تخریب کنند و ملاقات تصرفات خود را نشان دهند مولانا صاحب محمد ابراهیم پشیمان و نادم گردید توبہ کرد ازین جا رفت و از دکاندار معافی خواست درشب وفات حضرت ممدوح من هم همراه حضرت مولانا حبیب الرحمن صاحب و بزرگان دیگر دُرُپهلوی حضرت ممدوح حاضر بودم و قتش اخر بود مگر حواس او بالکل قائم و استوار دیده می شد.

وقتیکہ مرادید چشمانش از اشک پر شد و به شفقت دست خود را بر سرم نهاد و محبت کرد و بعض

کلمات نیز به زبان آورد که ما آن را شنیدم و نه فهمیدم من آن را از استاد کتابت دارالعلوم این واقعہ را شنہ ام کہ مولانا طفیل احمد صاحب شخصیکہ دربرزگان سلسلہ نقشبندیہ واز جملہ فضلاء دارالعلوم دیوبند است وحالا درکراچی درافادہ وافاضہ بہ طور نمایان کارمیکند اوفرمودہ کہ مفتی اعظم قدس سرہ را بعد از وفات درخواب دیدم کہ حضرت نہایت مقام بلند وپرفضا ونہایت بشاش ودر بہترین حالات ومقامات قراردارد حسب عادت اخلاقی وشفقت ہمرا ہم ملاقات نمود وبعد از وقت کم خیست وفرمود کہ: این وقت حاضری دربار است درین وقت ملاقات دارم ودیدار میکنم دراین وقت من بآنجا میروم، همین قدر فرمود وتشریف برد.

چند واقعات تصرفات باطنی: تصرفات او در بعض اوقات آزاد ونمایان بود کہ صاحب معاملہ بہ طریق واضح اورا محسوس میکرد منشی سعید احمد صاحب بیان کردہ کسیکہ درجملہ اعضاء کدام خانواد بکدام قسم بدحالی مبتلاء ویا کدام حادثہ برایش پیش می شد کہ اہل خانہ باثر آن پریشان میگرددند وقتیکہ درخدمت مفتی صاحب پریشانی یا تنگی وضیقت قلب خودرا بیان واطہار میکرد صرف بہ چند جملہ مفتی صاحب مشکل اوحل وازالہ محیا شد وبہ طمانیت وبشاشت بہ خانہ خود باز میگشت مولانا اشتاق احمد صاحب بیان فرمودہ کہ من دریکی حالت باطنی مبتلا شدم اگرچند روز بہ آن حال باقی میماندم درنقصان وخسارہ سخت مبتلا می شدم من در همین حالت بہ خدمت مفتی صاحب حاضر شدم وحالت خودرا برایش پیش کردم او فرمود کہ: این را بگوئید، من عرض کردم کہ حضرت دعا بفرمائید اوفرمود: دعاء رابدون آن ہم میکنم این را بگوئید، مولانا اشتاق احمد صاحب میفرماید وقتیکہ آن اسم را خواندم حالم رو بہ سکون وتعام کوائف پریشانیم یکسرہ ازالہ گردید مولانا ظہور احمد صاحب مدرس دارالعلوم بیان فرمود کہ حضرت مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ بہ تصرفات ازاد برادر علایش مولانا مطلوب الرحمن عثمانی رابسیار زیاد دستگیری کردہ واز مہلکات متعدد اورا نجات دادہ است ہنگامیکہ در دیوبند یک فتنہ کہ باید بنام شعبہ یاد شود واقعہ احیاء موتی بہ پیش آمد. بعض متصرفین درظاہر زندہ کردن پرندہ گان مردہ رابہ نمائش گذاشت کہ مولوی صاحب ممدوح نیز دراو مبتلاء شد. وقتیکہ بہ حضرت مفتی صاحب معلوم شد پردہ صنعت گری این فتنہ رادور کرد ومولوی صاحب موصوف را ازین مہلکہ نجات داد کہ بعداً حالت او درست کردید. بہ ہرحال این قسم تصرفات احیانا دریک معاملہ دنیاوی ظہور میکرد واحیانا بہ طی کردن مدارج باطنی

ظہور پذیر وبہ کثرت پیش می آمد در اطراف مختلف و کارکنان دارالعلوم مردم بہ کثرت در سلسلہ بیعت حضرت ممدوح شامل می شدند ودولت صفائی قلب را حاصل بکردند وبہ ہمین ترتیب سلسلہ او در اطراف ہندوستان وسعت یافت غرض اینکه در علم وعمل وحال ومقال ہستی حضرت ممدوح در اکابر دارالعلوم ہستی مایہ ناز بود اگر این اکابر در زندگی خود تصور میکردند کہ این ہستی از نزد ما فانی وقطع شدنی است وبہ این فکر وتصور بطرف قلم بند کردن حالت ممدوح توجہ میکردند در قدم قدم این بزرگان آن قدم واردات استقامات وکرامات بود.

کہ ما بہ بیان آن صفحات زیادی را رنگ وبہ ہزاران واقعات نادر روزگار را قلم بند میکردیم لیکن در زندگی این حضرات هیچ گاہ این تصور نمی آمد کہ یک روز آنها نخواہند بود ومایہ حال مالیدن دستہای ندامت میمانیم کہ گویا چرا حالات علمی وعملی آنها را قلم بند نہ کردیم. تا اینکه بہ نقش قدم آنها قدم بہ قدم ہمراہی میکردیم این چند واقعیتی کہ بدون سانسور در قید قلم آورده شد نہ تاریخ است ونہ سوانح صرف بہ حیث یک تذکرہ است کہ بہ نوک قلم آورده شد. خدا کند کہ شخص باہمت وباخیر درین تذکرہ چیزی را زیاد وعلامہ کند واین ذکر شیرین راکمی دراز نماید کہ ذکر محبوبان الہی خودش محبوب وشکر فشان است.

وفات: حضرت ممدوح در ۱۷ جمادی الثانی مطابق اول دسمبر سال ۱۹۲۸ بہ عمل دو بجہ شب داعی اجل را لبیک گفت وبہ مولای حقیقی خود وصل گردید بہ عمل ۱۰ بجہ روز در احاطہ (مولسری) دارالعلوم نماز جنازہ او بہ امامت مولانا اصغر حسین صاحب اداء گردید وبہ عمل یازدہ بجہ در قبرستان دارالعلوم بہ خاک سپردہ شد (طَابَ اللهُ تَرَاؤُہُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوًا) بہ ہرحال ذات او جامع واوصاف او جامع علوم بود خدمت طولانی تعلیم وافتاء دارالعلوم وسعت حذاقت وتعمق مزید را در علم او پیدا کردہ بود ذہانت وذکارت میراث خاندانی او بود باین لحاظ در فقاہت وتفقہ فی الدین سر بلندی او تعجب اور نبود. بلندی اخلاق او ثمرہ صحبت ہم نشینی واستفادہ حضرت اقدس مولانا شاہ رفیع الدین صاحب دیوبندی مہتمم دوم دارالعلوم دیوبند بود ہم چنین او در علم وعمل، اخلاق وملکات معرفت وبصیرت فقاہت ودرایت در اشخاص بی مثل یک شخصیت بلند پایہ وشخصیکہ دارالافتاء دارالعلوم دیوبند را زینت بخشیدہ بود.

تعداد فتاویٰ مربوطہ حضرت: المسوس است کہ نقل ریکارد تمام فتاویٰ نوشتہ شدہ او بہ ما

دستیاب نشد به علت آنکه در دور ابتدائی دار الإفتاء برای حفظ و نگاه داشت ریکارد و ذخیره کدام دستور خاص وجود نداشت از اینکه از سال ۱۳۱۰ هـ تا ۲۱ ذیقعدہ سال ۱۳۲۹ هـ ریکارد بیست سال در دفتر دار الافتاء موجود نبود این دلیل واضح است بر آنکه تمام فتاویٰ او حالا دستیاب شده نمیتواند. بعد از مرور بیست سال به نقل و جمعه آوری فتاویٰ توجه ضرور گردید مگر بطرف ریکارد و تحفظ ذخیره به قسم دفتری باز هم توجه نشد ازین او در سالهای بین سال ۱۳۳۰ هـ تا سال ۱۳۴۶ هـ نقل فتاویٰ راجستر شده بعض سالها دستیاب میشود گفته نمیتوانیم که آیا آن فتاویٰ بالکل به وجود نیامده و یا بعداً ضائع گردیده چرا این طور شده؟ البته علاوه ازین سالها فتاوائیکه از سال ۱۳۳۰ هـ تا ۱۳۴۶ هـ حضرت مفتی اعظم صاحب تحریر فرمود و ریکارد آن در دفتر افتاء است. در آن جمله به تعداد (۱) (۳۷۵۶۱) به تفصیل ذیل مرقوم گردیده.

تفصیل فتاویٰ حضرت مولانا عزیز الرحمن صاحب مفتی اعظم دار العلوم دیوبند

از ۲۲ ذیقعدہ سال ۱۳۲۹ هـ تا ۸ رجب ۱۳۴۶ هـ ۱۵ سال ۸ ماه

سال	تعداد فتاویٰ	سال	تعداد فتاویٰ	سال	تعداد فتاویٰ
ذیقعدہ ۱۳۲۹ تا آخر	۳۰۲	۱۳۳۶ هـ	۲۱۲۶	سنه ۱۳۴۲ هـ	۳۲۰۱
سنه ۱۳۳۰	۱۷۱۹	سنه ۱۳۳۷	۲۸۶۳	سنه ۱۳۴۳ ذیقعدہ	۲۸۸۶
رجب تا ۱۳۳۲ هـ	۸۴۵	سنه ۱۳۳۸	۲۳۴۸	صفر ۱۳۴۴	۱۰۷۰
سنه ۱۳۳۳	۲۰۶۷	سنه ۱۳۳۹	۲۹۹۸	سنه ۱۳۴۵ هـ	۳۶۳۶
سنه ۱۳۳۴	۱۹۴۳	سنه ۱۳۴۰	۲۹۵۰	سنه ۱۳۴۶ رجب	۱۷۲۱
سنه ۱۳۳۵	۱۹۹۴	سنه ۱۳۴۱	۲۸۹۲	میزان	۳۷۵۶۱

این صرف تعداد فتاویٰ پانزده ساله حضرت مرحوم است که در ذیل ریکارد محفوظ میباشد افسوس

(۱) این تعداد باعتبار حضرات مستغنیان است یعنی این قدر کاردها و لقاها موصول شده است. که در هر لقا و کار و سؤالات متعدد موجود است (والا ما شاء الله) اگر به حد اوسط در هر لقا (۳) سؤالات تخمین شود این تعداد به دوازده هزار هشتاد و شش میرسد. (مرتب)

است که ذخیره خدمت ۲۲ ساله او بروی کاغذ دریافت نمیگردد اگر به تناسب نقشه بالا تعداد فتاویٰ چهل ساله او در قیاس تخمین آورده شود تعداد فتاویٰ او به یک لک و هجده هزار (۱۱۸۰۰۰) بالغ میگردد که به قلم حضرت به روی کاغذ مرسم شده است برای فضائل و مناقب یک مفتی جلیل القدر این گفتار فضیلت کافی و مناقب ممتاز است که به ترتیب و تنظیم یک لک و هجده هزار (۱۱۸۰۰۰) فتاویٰ قبول شده بایمان و اسلام عالم اسلامی خدمت تحفظ نمود که در آن مجموعه بصددها فتاویٰ است که حیثیت محاکمه و فیصله نیز دارد.

ترتیب فتاویٰ: مجموعه این فتاویٰ بی نظیر و این ذخیره فقهیه بی مثال در بطون اوراق محبوس واز نظر عام پنهان است صرف مستفتیان در اوقات مختلف ازین فتاویٰ استفاده کردند برای طلاب دیگر صورت رسیدگی به آن فتاویٰ میسر نگردید ازین رو منفعت آن خاص و محدود بود در درجه جذبات چندین مرتبه این اندوه پیدا شد که انمول ذخیره و این باقیامت صالحات دارالعلوم در انتظار عام آورده شود لیکن اسباب آن مساعد نشود بالاخره در سال ۱۳۶۷ هجری در دوران یک سفر لکنهو مولانا محمد منظور احمد صاحب نعمانی مدیر (الفرقان) لکنهو یا ممبر مجلس شورای دارالعلوم درین سفر بطور اتفاقی درریل همراه شد. و ممدوح این اندوه را که قبلاً هم دردل او موج زن بود اظهار فرمود به یک شدن آرای این دو شخصیت بطور قدرتی در اصل رأی و جذبه قوت پیدا شد. احقر تفصیل این آراء را به بقسم استفاده به حضور شیخ الافاء حضرت مولانا اعزاز علی صاحب باین آرای اتفاق کرد و برای او یک تجویز الهامی گفت که حوصله مرا افزایش داد و به سبب قوت ارادی درین بارد عزم عمل هم پیدا شد و احقر آن را به تجویز با ضابطه فی دار الافاء ارسال و کار ترتیب فتاویٰ را آغاز نمودند. الحمد لله که در مدت کم ترتیب یک فتاویٰ معتد به نمونه مجلس به حوصله افزائی کافی آن راطی کرد که برای ترتیب و تفصیل مزید این ذخیره فتاویٰ یک شعبه مستقل قائم شود و یک مرتب مستقل فتاویٰ را برای آن شعبه منظور کرد.

درین دور مرتسن متعدد فتاویٰ پی در پی توظیف و کار ترتیب فتاویٰ جریان داشت بالاخره این سلسله به مولانا محمد ظفر الدین قدس سره خاتمه یافت و او به جانفشانی و تن دهی غیر معمولی این عمل را آغاز نمود و حسن اسلوب کار فتاویٰ را تکمیل نمود که حالا به شکل مرتب در حضور ناظرین موجود است و ما سعادت طباعت و اشاعت آن را حاصل میمائیم و ان شاء الله این

ذخیره نورانی را در جلد‌های متعدد به حضور ناظرین تقدیم می‌نمائیم در ترتیب این فتاوی مرتبان به مشکلات کافی مواجه شدند که در آن جمله غلط نویسی ناقلان مشکل کلان و سخت‌ترین مصیبت بود که حل آن محنت او راست چونکه خود مرتبین علماء و فضلاء اند.

و در نگرانی یک جماعت علمی ترتیب کار به سر میرسد ازین رو امید است که ان شاء الله به تمام عبور حاصل خواهد شد به عون الهی کار به راه خود روان شده امید است که به زودی ذخیره این فتاوی به شهود منصوص پیش آید و به قسیمکه فتاوی عالمگیری در قانون زندگی هندوستان قدیم جا گرفته امید است که فتاوی دار العلوم به همین قسم در قانون زندگی هندوستان جدید به حیث روح جاگزین و عملی شود از جهت اینکه درین فتاوی احکام همه جانبه متعلق شعبه زندگی موجود است برای عام ساختن استفاده ازین فتاوی ترتیب ابواب و فصول قائم و هر مسئله در باب و فصل متعلق آورده شد برای اینکه برای طلاب در وقت استخراج احکام کدام دشواری پیش نشود و عوام و خواص ازین فتاوی استفاده کنند البته مکررات حذف شد از حضرات مستفیدین این فتاوی استدعا میشود که این خلایق عاجز (مرتبین و منتظمین) را در دعاء مخلصانه خود به یاد داشته باشند، و بالله التوفیق.

احقر عباد الله محمد طیب غفر له

مهتم دار العلوم دیوبند

(۵ جمادی الثانی ۱۳۸۱ هـ)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

از حضرت مولانا مفتی محمد ظفیر الدین صاحب مدظلہ مرتب فتاوی دار العلوم دیوبند

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى!

ما ازين انكار نداريم كه در دور موجوده علم، فن تدقيق واكتشافات جديده به ميدان بسيار پيش آمده با آنهايم در اظهار اين امر بالكل تذبذب نيست كه دنيا از آن نظام حيات بسيار دور مانده كه به مردم انسانيت را مي بخشد وبه مجد وشرف آنها را هم اغوش ميكند درست است كه دماغ انساني فضاء را محكوم ساخت سينه زمين را چير وخزانهاى آن را استخراج نمود اين هم واقعيت است كه ايجادات نو چشم دنيا را روشن ساخت وجد وجهد انساني به شباب خود رسيده است باوجود اين هم ازين امرنيز انكارشده نميتواند كه درين وقت نه پاكيژگي اخلاق واعمال باقى مانده ونه پختگي عقائد ومعاملات ونه دردلها روشني اخلاص وللهيت ونه درسينه ها جلوه امانت وديانت به سلامت مانده است مختصر اينكه انسان هرچيز است مگر ازاد ميت به مليونها دوراست.

دين اسلام واغراض ومقاصد او: هر كس خوب ميداند كه اسلام دين اخري ومكمل ترين خداوند است كه اعلان تكميل آن در قرآن مقدس موجود است واين دين مقدس باين جهت بروى زمين آورده شد كه تمام كائنات مطابق آن رفتار كنند آن اسرار را درحق پيدا كنند كه انسان رابه فضل، كمال، شرف، كرامت، يکجهتي، يگانگي، اخوت ومحبت به دولت لازوال مالا مال ميسازد تا اينكه انسان از انسانيت واز تقاضاى آن دين يك لمحّه دور وجدا نشود كه اين طرز ورورش درتمام كائنات امتياز نمايان انسان است، رَبِّ الْعَالَمِينَ براى بقاء اين نظام حيات قرآن عظيم الشان رانازل كرد وتا قدوم قيامت. سلامتي وحفاظت آن را اعلان نمود ويك رسول معصوم پاكباز وبرگزيده، رحمت عالم ﷺ رابه حيث معلم كائنات مبعوث وبه ختم نبوت اورا ممتاز وسرفراز نمود تا اينكه آنها به اطمينان كامل به تعليم وتبيين، تزكيه وتطهير وراه پيش كرده او ﷺ ايمان آرند ومحمور ومركز زندگي خود را بسازند تا روى آن انسان بآن منزل مقصود برسد كه منشاء تخليق او ست.

عمل به نظام حیات اسلامی در زمان صحابه رضی اللہ عنہم : این نظام تا زمان اصحاب از نظر افکار گذاشت و در هر عمل و حرکت و سکون جاری و ساری بود اگر چه افتاب نبوت رو پوش شده بود مگر سینها همچنان به گرمی او معمور بود جمال نبوی از چشمها پناه شده بود لیکن نقشه که از جامهای دیدار نبوی حاصل شده بود در آن هیچ کمبود نیامد. بلکه رهمان عالم کیف و مستی بود لیکن نقشه که بکدام طرف نظر میکردند مثل حوران پاکیزه دل و ملانک مقدس قربانی جانی داده می شد لیکن به پز مردگی یک شاخ از شانهای شعبات ایمان برداشت نمیکردند اصحاب کرام رضی اللہ عنہم مجسمهای بسیار اعمال و اقوال حضور صلی اللہ علیہ وسلم بودند، هیچ عمل آنها از راه نبی صلی اللہ علیہ وسلم مخالف نبود آنها چنان شمع فروزان کتاب و سنت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودند که تمام آبادی روی زمین را روشن ساخته بودند.

ضرورت تدوین فقه: به کدام اندازه که انسان ترقی میکرد به همان قدر ضروریات و حوائج او می افزود بعدا روی وسعت و زیادت حدود حکومت اسلامی مسائل نوین و جدید را در مزاجهای قدیم انقلاب و دیگر گونی سریع رخ داده بود و این دیگر گونی شب و روز وسعت میافت ساده گئی و ساده دلی که شیوه خاص زندگی اصحاب کرام بود.

در طبایع مردم ایران، روم و ممالک دیگر عجمی سهل بندی مرکوز و جاگزین می شد روی این مشکل تقاضا شد که تعلیمات قرآن کریم و حدیث نبوی به قسم نو ترتیب گردد در اقوال اصحاب کرام رضی اللہ عنہم تلاش و تمام ذخائر دین پیش روماند شود. و ترتیب نظام حیات به چنین شکل جاذب نظر و دلکش مهیا گردد که عالم و جاهل، ذهن و غبی، عربی و عجمی، ساکنین شهر و دهات باسانی او را بفهمند و ان مسائل که صراحتاً در کتاب و اقوال اصحاب کرام رضی اللہ عنہم موجود نباشند به کوشش باهمی و مشترک روی غور و بحث استخراج و مستنبط شود تا اینکه نسل آینده به پریشانی موجه نشوند و در روشنی کتاب و سنت به سرعت و تیز قدمی رفتار کرده بتوانند و طبایع عجلت پسند و سهل طلب آنها از مشقت تلاش و تجسس محفوظ بمانند.

تدوین فقه و امام ابو حنیفه رضی اللہ عنہ : این حقیقت به هر شخص معلوم است که اسلام یک دین همه گیر وسیع و نظام حیات دائمی است و این دین مقدس باهمین امتیاز و حیثیت خود گنجایش دارد که در هر دور و هر زمان به ضرورت و حوائج انسانی همراهی کرده بتواند و در هیچ منزل از رهبری پیروزان خود قاصر و عاجز نماند ازین جهت علماء ربانی این ضرورت را درک و محسوس

کردند برای حل این مشکل از همه اولتر سراج الامت امام ابو حنیفه رحمۃ اللہ علیہ امادہ گردید و امام اعظم صاحب رحمۃ اللہ علیہ در علماء دور خود یک تعداد معقول علماء راجع کرد که علماء هر علم و فن در آن شریک و سهم بودند و بصفات زهد و تقوی و خوف از خدا، و فرض شناسی، علم و فن، بصیرت و مهارت شهرت داشتند خود امام ابو حنیفه رحمۃ اللہ علیہ که صدر این مجلس و جامع کمالات و فضائل بود در چنین کار اہم دینی بوجودش ضرورت دیدہ می شد در آن زمان هیچ یک مکتب فکر دینی نبود کہ امام صاحب بہ طور بیدار مغزی از آن استفادہ نکردہ باشد او فیض یافتہ ہزاران محدثین و شیوخ بود و تقریباً از چہار ہزار علماء و مشائخ تابعین تعلیم کردہ بود.

شرف تابعیت: بہ خود امام اعظم صاحب رحمۃ اللہ علیہ نیز شرف تابعیت حاصل بود مطابق بعض روایات زمانیکہ اودر کوفہ تولد گردید بسیار اصحاب کرام رحمۃ اللہ علیہ در آن جا موجود بودند درین قسمت هیچ کس شک و شبہ ندارد کہ امام صاحب رحمۃ اللہ علیہ بعض اصحاب کرام رحمۃ اللہ علیہ رادیدہ است کہ در شہرہای مختلف زندگی و حیات خود را بہ سر می بردند.

(أما رواية الانس وادراكه لجماعة من الصحابة بالسنن فصحيحان لاشك فيها).

الخيرات الحسان صفحه ۲۵.

روایت امام ابو حنیفہ از انس رضی اللہ عنہ و یافتن زمانہ یک جماعت صحابہ رضی اللہ عنہم ہر دو سخن صحیح و از شک و شبہ پاک است.

شان امتیازی: این شرف چنین بود کہ درین هیچ یک ہم عصر او باو سهم و شریک نبود بلکہ این شان امتیازی در آن وقت صرف باو حاصل گردید:

وفی فتاویٰ شیخ الاسلام ابن حجر رحمۃ اللہ علیہ ادرك جماعة من الصحابة كانوا بالكوفة بعد مولده بها سنة ثمانين فهو من طبقة التابعين ولم يثبت ذلك لاحد من ائمة الامصار المعاصرين كالواضعي بالشام والحمادين بالبصرة والثوري بالكوفة ومالك بالمدينة الشريفة والليث بن سعد بمصر. الخيرات الحسان ص ۲۳.

در فتاویٰ شیخ الاسلام ابن حجر صراحت است کہ او یعنی امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ یک جماعت آن اصحاب کرام رضی اللہ عنہم را یافتہ بود کہ در سال ۸۰ ہجری بعد از تولد او در کوفہ زندہ و سلامت بودند ازین جہت او در تابعین محسوب میشود این شرف در معاصرین او برای هیچ کس حاصل

نشده بود مثلیکه اوزاعی درشام، حمادین دربصره، ثوری درکوفه، امام مالک درمدینه ولیث بن سعد درمصر بودند هیچ کدام ایشان به شرف تابعیت نائل نشده اند.

حیثیت امام اعظم (رحمہ اللہ): ائمہ اربعہ کسانی اند کہ مذاہب شان حالا دردنیا رائج است درین ائمہ امام ابوحنیفہ (رحمہ اللہ) درعلم وفضل وعمر خود از همه آنها مقدم بود ائمہ دیگر بالواسطه یا بدون واسطه از او فیض یافته بودند.

ألا من اشتهرت مذاہبهم هم اربعۃ ابوحنیفۃ^(۱) بالکوفۃ ومالک واحمد والشافعی واولہم الاول ویعاصره الثانی وقیل روی الاول من الثانی وقیل بل الثانی تلمیذ للاول والثالث تلمیذ الرابع والرابع تلمیذ للثانی ولبعض تلامذۃ الاول. (مقدمۃ الفوائد البہیہ ص ۷).

درین ائمہ امام ابو حنیفہ درہم فضائل شخصیت اول امام مالک شخص دوم و امام احمد شخص سوم و امام شافعی شخص چهارم امام مالک ہم عصر امام ابو حنیفہ بود وبعض گفته اند کہ امام ابو حنیفہ از امام مالک روایت کردہ است و امام احمد شاگرد امام شافعی است و امام شافعی شاگرد بعض شاگردان امام ابو حنیفہ و ہم شاگرد امام مالک بود (رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین وارضاهم).

امام مالک نسبت بہ امام ابوحنیفہ (رحمہ اللہ) پانزدہ سال خرد و کم عمر بود بہ روایت بعض علماء تاریخ امام مالک درجملہ شاگردان امام ابوحنیفہ قرار داشت ودرین سخن هیچ شک وتردید نیست کہ امام شافعی شاگرد امام مالک و شاگرد امام محمد و شاگرد بعض شاگردان دیگر امام ابوحنیفہ بود برای تمام دنیا معلوم است کہ امام محمد شاگرد امام ابوحنیفہ محسوب است این سلسلہ ہم بہ امام ابو حنیفہ وصل شد. امام شافعی و امام احمد نسبت بہ امام ابو حنیفہ بسیار خرد سال اند وتولد این دو شخص بعد از وفات امام ابو حنیفہ صورت گرفته امام شافعی ہفتاد (۷۰) سال و امام احمد ہشتاد چہار (۸۴) سال از امام ابوحنیفہ خرد سال اند.

ملا علی قاری رحمہ اللہ نظر بہ فضائل و مناقب او میفرماید:

(۱) امام ابو حنیفہ درسال ۸۰ ہجری امام مالک درسال ۹۵ ہجری امام شافعی درسال ۱۵۰ ہجری و امام احمد درسال ۱۶۴ ہجری تولد شدہ اند. ازین حساب معلوم میشود کہ از تولد امام ابو حنیفہ ۱۵۰ سال بعد امام مالک و ہفتاد ۷۰ سال بعد امام شافعی و ہشتاد و چہار ۸۴ سال بعد امام احمد تولد گردیدہ اند (کما فی اسماء الرجال).

الحاصل ان التابعین افضل الامة بعد الصحابة فنعتقد ان الامام الاعظم والهام الاقدم ابو حنیفه افضل الائمة المجتهدین واکمل الفقهاء فی علوم الدین ثم الامام مالک فانه من اتباع التابعین ثم الامام الشافعی لکونه تلمیذ الامام مالک بل تلمیذ الامام محمد، ثم الامام احمد بن حنبل فانه کالتلمیذ للشافعی. (شرح فقه اکبر ص ۱۴۶).

حاصل اینست که درجه تابعین بعد از اصحاب کرام رضی الله عنهم در تمام امت بلند است ازین رومأ اعتقاد داریم که درجه امام اعظم همام اقدم (امام ابو حنیفه رضی الله عنه) در تمام ائمه مجتهدین بلند و در فقهاء علوم دین یک شخص ممتاز واکمل میباشد بعد از آن درجه امام مالک است شخصیکه درصفت تبع تابعین قرار دارد بعداً درجه امام شافعی است شخصیکه شاگرد امام مالک بلکه شاگرد امام محمد هم میباشد بعداً درجه امام احمد است شخصیکه در درجه شاگرد امام شافعی است.

جماعت ماهرین علم و فن: مقصد این تفصیل مختصر این ایست که صدر مجلس درمباحث خود مقام بلند داشت اوبه علماء ربانی کتاب الله واحادیث نبوی صلی الله علیه و آله و ماهرین لغت ومحاورات یکجا شد مراتب و دفعات نظام اسلامی را مرتب و نقشه اصول و فروع را مهیاء و تیار ساخت واعضاء علمی و دینی این پارلمان در هر مسئله به وسعت نظر کار میکردند و اگر ضرورت بحث و مباحثه، تحقیق وجستجو پیش می آمد از آن هم فرا رو گریز نمیکردند.

احتیاط دو تدوین فقه: همه ذخائر کتاب الله وسنت رسول صلی الله علیه و آله و اقوال صحابه کرام را پیش روی خود مانده بودند برای اینکه هیچ طرف از نظریات، مخفی، و پنهان نماند. وبعد از هر قسم تحقیق مجموعه تمام جملات را قلم بند میکردند که بوسیله این دیده ریزی غور و فکر، اخلاق وللهیت، فضل، و کمال وجود فقه درعمل آمد که حالا بطور همه جانبه مرتب ومهذب به تمام شعبات زندگی حاوی میباشد.

طریقه تدوین: در مجلس علماء قائمین بالحق که این عمل مهمم بالشان استنباط واستخراج مسائل را ترتیب وتکمیل کردند تعداد شان به هزار نفر میرسید در آنجمله چهل نفر علماء ^(۱)

(۱) ونقل عن المسند الخوارزمی ان الامام اجمع مع الف من اصحابه أجلهم وأفضلهم اربعون قد بلغوا الاجتهاد لقریهم وادانهم (رد المحتار صفحہ ۶۲ جلد ۱) این چهل نفر علماء در حالات خصوصی مجلس تدوین فقه شریک مجلس بودند (مقدمه انوار الباری را مطالعه فرمائید =

مالکان صلاحیت های خصوصی و ماهرین علوم و فنون مختلف محسوب می شدند.

روی الامام ابو جعفر الشیرماذی عن شقیق البلخی انه كان يقول: كان الامام ابو حنیفه من اورع الناس، اعبد الناس واکرم الناس، واکثرهم احتیاطا فی الدین، وابعدهم عن القول بالرای فی دین الله عزوجل، وکان لا یضع مسأله فی العلم حتی یمجم اصحابه علیها ویعقد علیها مجلسا، فاذا اتفق اصحابه کلهم علی موافقتها للشریعه قال لابی یوسف او غیره: ضعها فی الباب الفلانی آه (ردالمحتار ص ۶۲ ج ۱)

امام ابو جعفر شیرماذی از شقیق بلخی روایت کرده که او میفرمود که امام ابو حنیفه درهمه مردم بسیار زیاد پرهیزگار عابد کریم النفس و در کار دین بسیار محتاط و در دین خدا ﷻ از اظهار رأی شخص (به میلیونها مسافه) دور تر بود یک مسئله علمی را تا آن وقت تفریع نمیگرد تا که احیاب خود را جمع و روی آن بحث کنند و قتیکه تمام علماء شریعت به آن مسئله متفق می شدند درین وقت به امام ابو یوسف و یا کسی دیگری میگفت این مسئله را در فلان باب بگذارید.

بیگ یک مسئله بحث: امام شعرانی همین طرز استنباط امام ابو حنیفه رحمته الله را ذکر کرده است و تقریبا به همین الفاظ کم و بیش علامه شامی نیز تحریر نموده (وکذا فی المیزان للامام الشعرانی قدس سره ایضا) در کتاب المیزان امام شعرانی نیز به همین قسم است. و علامه ابن عابدین هم می نویسد:

فکان اذا وقعت واقعة شاورهم وناظرهم وحاوهم و سألمهم فیسمع ما عندهم من الاخبار والاثار ویقول ما عنده ویناظرهم شهرا او اکثر حتی یستقر آخر الاقوال فیثبته ابو یوسف حتی اثبت الاصول علی هذا المنهاج شوری لا انه تفرد بذلك. (ایضا).

و قتیکه یک واقعه (مسئله) پیش می شد امام ابو حنیفه رحمته الله باتمام اصحاب علم و فن خویش بحث و مشوره و تبادل افکار می نمود و به آنها میگفت که ذخیره احادیث نبوی ﷺ و اقوال صحابه رضی الله عنهم خود را پیش کشنده و بعدا آخرش ذخیره حدیثی خود را پیش میکرد بعد از آن یک ماه و زیاتر از یک ماه در آن مسئله بحث میکرد تا آنکه سخن اخری آن مسئله فیصله می شد

وامام ابو یوسف صاحب آن را نوشته میکرد به همین قسم تمام اصول از طریق شوری منطبق گردید چنین نیست که تنها چیزی را گفته باشد.

حیثیت کتاب وسنت: الفاظ آثار و اخبار نشان میدهد که قبلاً همراه این علماء کدام ذخیره کتاب وسنت موجود بود آن ذخیره به حضور شوری خوانده می شد بعداً کدام خوانه کتاب وسنت که در علم صدر محفوظ بود پیش کرده می شد و بعد از تمام این مراحل و بعداً در روشنی همان خزانه صدر مجلس هر عالم به مسئله پیش آمده بحث خود رانی میداد علماء دیگر باطراف مختلف آن مسئله اشکالات و اعتراضات را پیدا میکردند بعداً جوابات این اشکالات را هر عالم مطابق فهم خود در روشنی قرآن وسنت جواب میداد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه خودش نیز در بحث و مباحث حصه می گرفت و به قسمیکه حالا خواندید در یک یک مسئله به ماه ها بحث جاری می بود و قتیکه بکدام طرف مسئله اطمینان حاصل می شد الفاظ آن جمع و درج را جستر می شد شما فکر کنید اگر تنها سخن یک نفر باشد امکان غلطی در آن ممکن و محتمل است لیکن درجانیکه چهل نفر علماء جید سنجیده و بادیان در روشنی کتاب الله وسنت رسول صلی الله علیه و آله و اقوال صحابه رضی الله عنهم راجع به یک اصل تا هفته ها و ماه ها مشغول بحث وغور، تمحیص و تجسس باشد آیا درین جا سوال امکان غلطی پیدا خواهد شد.

تداوک غلطی انسانی: به هر حال تمام این علماء ربانی انسانها بودند ازین رو ممکن است که در کدام مسئله لغزش باقی مانده باشد یا در مسائل استنباط شده از آیات واحادیث خطائی شده باشد ازین رو صدر مجلس ضرور دانست که باوجود این حزم واحتیاط، محنت و کاوش، از نسیان (فراموشی) خطا و محدود نظری انسانی صرف نظر کردن مناسب نیست بناءً صدر مجلس اعلان کرد اگر یک مسئله مستنبط شده مخالف کتاب الله وسنت رسول ثابت شود فریضه هر مسلمان است آن را ترک و به حکم صریحی حدیث عمل کند:

فقد صح عن ابي حنيفة رحمته الله علیه انه قال اذا صح الحديث فهو مذهبي وقد حكى ذلك الامام ابن عبد البر عن ابي حنيفة وغيره من الائمة رضی الله عنهم ونقله ايضا الامام الشعرائي. (شرح عقود رسم المفتي ص ۱۷)

این روایت از امام ابوحنیفه رحمته الله علیه بالکل درست است که جناب او فرموده است و قتیکه حدیث به صحت برسد همان حدیث مذهب من است این سخن را ابن عبدالبر و امامان دیگر دین درباره

امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ بیان کرده اند و امام شعرانی نیز این روایت را نقل کرده است.

اعلان امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ: حضرات مختلف از صاحب ہدایہ این روایت اورا نقل کرده است کہ در روضۃ العلماء زندوسیہ در باب صحابہ رضی اللہ عنہم ذکر شدہ:

سنن ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ اذا قلت قولاً و کتاب اللہ بخالفہ، قال: اترکوا قولی بکتاب اللہ فقیل: اذا کان خبر الرسول صلی اللہ علیہ وسلم بخالفہ، قال: اترکوا قولی بخبر رسول اللہ ﷺ فقیل: اذا کان قول الصحابۃ بخالفہ، قال: اترکوا قولی بقول الصحابۃ رضی اللہ عنہم (عقد الجید للشاہ ولی اللہ ص ۵۳).

از امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ سوال کردہ شد و تکیکہ کدام قول شما مخالف کتاب اللہ باشد درین قسم حالت چہ کنیم او فرمود در مقابل کتاب اللہ قول مرا ترک کنید باز گفتہ شد اگر بہ حدیث رسول ﷺ ممانعت او باید او فرمود کہ در مقابل حدیث حضور ﷺ قول مرا ترک کنید. باز گفتہ شد اگر قول اصحاب باو خلاف بود فرمود کہ در مقابل قول صحابہ قول مرا ترک کنید یعنی قول من هیچ واقعیت ندارد در صورتیکہ از کتاب اللہ سنت رسول اللہ و قول صحابہ رضی اللہ عنہم مخالف باشد این سخن بالکل صحیح است کہ در اصل ترتیب مسائل در روشنی کتاب اللہ سنت رسول اللہ ﷺ و اقوال صحابہ صورت گرفته شد این طرز جدید صرف ہمین بود کہ مسائل مطابق زمانہ تا حالی بہ اسلوب اسان بہ حضور این امت آورده شود از اینکہ رفتار زمانہ نشان میدہد کہ مزاج مردم حالی بطرف سهل طلبی میلان دارد اگر درین وقت توجہ نشود در آیندہ این مشکل زیادہ تر خواہد شد.

بنیاد بر دلالت: امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ تنها باین اکتفاء نکرده بود بلکہ بہ شاگردان و اصحاب خود حکم کردہ بود کہ حتماً بہ یک سخن محکم نشوید اگر در کدام مسئلہ دلیل قابل اعتماد شرعی پیدا شود آن را عملی کنید و بہ دیگران نیز حکم اورا نشان دہید چراکہ اصل مقصد این است کہ بہ کتاب اللہ، سنت رسول اللہ و اقوال صحابہ عمل کردہ شود ضدیت درسختن و اشاعت فہم خود پیش نظر نیست:

فاعلم ان ابا حنیفۃ رحمۃ اللہ علیہ من شدۃ احتیاطہ و علمہ بان الاختلاف من آثار الرحمة قال لاصحابہ ان توجہ لکم دلیل فقولوا بہ (شرح عقود رسم المفتی ص ۱۶).

احتیاط مردم بعدی: ازین رو شاگردان اصحاب و افراد بعدی اہمیت این قول اورا درک و محسوس

کردند ازین رو وقتیکه در کدام مسئله در روشنی دلائل و براہین کدام شبہ پیدامی شد آن راترک میکردند در دائره کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ که کدام صورت صحیح دیگر به نظر می آمد آن راعملی میساخت: (قد يتفق لهم ان يخالفوا اصحاب المذهب للدلائل واسباب ظهرت لهم، ردالمحتار) و در بعض اوقات بنا بر دلائل و براہین پیش نظر این مردم مخالفت اصحاب مذهب را نیز کرده اند کثرت مثالها در اجتناب از ضد این حال اصحاب و شاگردان او دور که در بسیاری مسائل بعد از ضدیت دلائل و دانش خود مخالفت کردند و مطابق فهم و دلائل خود عمل نمودند از طرف دیگر حال خود امام اعظم این بود که در کدام مسئله تصویب شده یک رأی دیگری در روشنی کتاب الله و سنت رسول ﷺ قوی و وزمین معلوم می شد و به قرآن و سنت نزدیک به نظر می آمد او همان مسئله فیصله شده راترک و از آن رجوع میکرد و بصورت مسئله دوم قائم و قائل می شد این قسم رجوع تنها در یک مسئله و یا دو مسئله از او صورت نگرفته بلکه در بسیار مسائل متعدد رجوع او ثابت شده و اشخاصیکه در فقه مطالعه نمود این چیزها از نظر آنها پنهان و پوشیده نیست.

در مقابل کتاب و سنت مذمت شدیدہ رأی: این سخن باید ذهن نشین باشد که امام ابوحنیفه رحمۃ اللہ علیہ آن رأی را که از کتاب و سنت مستفاد نبود رد و مذمت میکرد، بلکه آن را به ضلالت تعبیر می نمود: وقد روی الشيخ محی الدین فی الفتوحات المکیہ بسندہ الی الامام ابی حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ انه کان یقول ایاکم والقول فی دین الله تعالی بالرأی وعلیکم باتباع السنة فمن خرج عنها ضلّ. (کتاب المیزان للشعرانی ج ۱ ص ۵۰)

شیخ محی الدین در فتوحات مکی بعد از بیان مسلسل سند خود مربوط به امام ابوحنیفه این قول او را نقل کرده که امام صاحب میفرمود که در دین الله تعالی از حکم کردن به رأی محض خود را نگاه کنید و پیروی سنت را بر خود لازم به سازید کسیکه از پیروی سنت خارج شود گمراه میباشد. امام اعظم نیز میفرمود تا وقتی که یک سخن در شریعت ثابت نشود تلفظ و به زبان آوردن آن هم گناه است: وکان یقول لا ینبغی لاحد ان یقول قولاً حتی یعلم ان شریعة رسول الله ﷺ تقبله. (کتاب المیزان للشعرانی ج ۱ ص ۵۱).

استنباط مسائل واهتمام آن: آن مسائل کہ بہ صراحت در کتاب وسنت دریافت نہ می شد برای بحث تمام اعضاء مجلس راطلب میکرد تا وقتیکہ یک چیزی باتفاق باہمی طی نہ می شد قابلی اطمینان خاطر نمیگردید امام شعرانی مینویسد: وكان يجمع العلماء في كل مسألة لم يجدها صريحة في الكتاب والسنة ويعمل بها يتفقون عليه فيها (کتاب المیزان للشعرانی ج ۱ ص ۵۱).

کدام مسئلہ کہ در کتاب وسنت بہ صراحت پیدا نہ می شد تمام علماء همان نواحی راطلب میکرد مسائلیکہ بہ اتفاق عموم آراء تصویب می شد بان عمل می نمودند بہ همین قسم در موقع استنباط واستخراج مسائل ہم علماء طلب میکرد با علماء عصر مشورہ واتفاق آنها را ضرور میدانست بصورت تنہائی این قسم قدم را ہرگز نہ می برداشت:

وكذلك يفعل اذا استنبط حكما فلا يكتبه حتى يجمع عليه علماء عصره فان رضوا قال لابی يوسف اكتبه (ایضا).

وقتیکہ استنباط کدام حکم مقصود می بود تا آن وقت در ضبط تحریر او را نمی آورد کہ تمام علماء راجع وبہ آنها مشورہ نکرده باشد وقتیکہ تمام علماء باو راضی ومتفق می شدند بہ ابو یوسف رحمۃ اللہ علیہ میگفت کہ (این را بنویسد).

حاصل اصحاب الرأی: علماء کہ بہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ واصحاب او صاحب الرأی گفته اند مطلب این سخن ہرگز چنین نیست کہ رأی شخصی وذاتی خواهد بود شما قبلاً خواندید کہ این قسم رأی بہ زبان امام اعظم صاحب بہ نام گمراہی یاد شدہ لہذا اگر کسی چنین گفته یا گمان کردہ باشد معلوم است کہ مرتکب غلطی شدہ است اگر چہ او محدث کلان ہم باشد. امام موصوف واصحاب او ازین عمل بالکل پاک وبری میباشند ابن حجر مکی شافعی درست نوشتہ: اعلم انه يتعين عليك ان لا تفهم من اقوال العلماء عن ابي حنيفة واصحابه انهم اصحاب الرأی على سنة رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وعلى قول اصحابه لانهم براء من ذلك (الخيرات الحسان ص ۲۹).

یقین کنید برآنکہ از روی اقوال علماء ہرگز گمان مکن کہ امام ابوحنیفہ واصحاب او در مقابل سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ودر مقابل اقوال اصحاب کرام رضی اللہ عنہم اصحاب الرأی بودند چراکہ این حضرات بالکل از رأی ذاتی پاک وبری بودند.

توقیف تدوین فقه: طرز فکر امام صاحب و اصحاب او در استنباط و استخراج چه قسم بود و آنها بکدام اصول گامزن بودند فرموده که به کثرت طرق این حقیقت ثابت شده که آنها اولاً قرآن عظیم را اختیار میکردند اگر همان چیز در قرآن پیدا نمی شد:

فقد جاء عن ابي حنيفة رحمته الله من طرق كثيرة ما ملخصه انه اولاً يأخذ بها في القرآن فان لم يجد فبالسنة، فان لم يجد فبقول الصحابة فان اختلفوا اخذ بها كان اقرب الى القرآن او السنة من اقوالهم ولم يخرج عنهم فان لم يجد لاحد منهم قولاً، لم يأخذ بقول احد من التابعين بل يجتهد كما اجتهدوا (الخيرات الحسان ص ۲۹).

به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل میکردند اگر درست هم پیدانی شد قول صحابه را اختیار میکردند اگر در کدام مسئله قول هر صحابی که به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک می بود آن را قبول میکردند و ازین حدود خارج نمی شدند و اگر قول صحابه برای شان پیدا نمی شد پس در تابعین قول کسی را اختیار نمیکردند بلکه مثل دیگران خود شان اجتهاد می نمودند.

شرف اولیت در تدوین فقه: در تمام امت امام اعظم رحمته الله در ترتیب و تدوین فقه و استنباط و استخراج مسائل شرف اولیت را حاصل کرده پیش از تدوین و ترتیب فقه دارومدار مردم صرف به حافظه خود بود امام مالک نیز در همین سلسله خوشه چین امام اعظم رحمته الله میباشد ابن حجر شافعی نقل کرده که امام ابوحنیفه در تدوین و ترتیب فقه شخصیت اول است که جزئیات فقهی را در ابواب و فصول مرتب ساخت که حالا شکل این ترتیب بصورت اسان یافت و دیده میشود. امام مالک در موطاء خود از امام اعظم رحمته الله پیروی کرده پیش از امام اعظم رحمته الله اعتماد مردم به حافظه شخصی بود.

امام اعظم و اصحاب او اولاً محدث و بعداً فقیه بودند: امام اعظم و اصحاب او قبلاً محدث و بعداً فقیه شدند در زمانیکه مجموعه احادیث پیدا نمی شد آیا استخراج مسائل و احکام از کجا صورت میگرفت آیا این ذخیره عظیم فقهی که مردم و مجتهدین بعدی در زمانهای خود از آن استفاده کردند بدون حدیث از کجا به میان آمد؟ و حالا چرا تمام اصول و مسائل فقه مطابق به حدیث میباشد؟ ازین جهت قابل قبول است که فقه حنفی از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله کدام چیزی جدا و علی حده نمیشد ابن حجر شافعی نوشته کرد:

مَرَّانَهُ خَلَدَ عَنْ أَرْبَعَةِ آلَافٍ شَيْخٍ مِنْ أَئِمَّةِ التَّابِعِينَ وَغَيْرِهِمْ وَمَنْ لَمْ ذَكَرَهُ الذَّهَبِيُّ وَغَيْرُهُ فِي طَبَقَاتِ الْخَفَافِ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ (ایضاً ص ۲۲).

این سخن قبلاً ذکر شده که امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ از چهار هزار محدثین ائمہ تابعین و شیوخ دیگری، علم حدیث را حاصل کرده ازین جهت امام ذہبی و غیرہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ را در طبقہ حفاظ محدثین حساب کردہ. ذوق و شوق امام محمد و امام ابو یوسف رحمۃ اللہ علیہ بہ احادیث ^(۱) نبوی صلی اللہ علیہ وسلم از آن کتابها معلوم میشود کہ خود این دو امامان آنرا تحریر و ترتیب نمودن مثل کتاب الاثر، کتاب الخراج، کتاب الرد علی سیر الازراعی، کتاب الحج، موطاء امام محمد و کتابهای دیگری کہ حالا بطور عام موجود و دریافت میشود باید کتب متذکرہ پیشرومانندہ و مطالعہ شود تا معلوم شود کہ یاران و اصحاب امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ بہ چه اندازہ علاقمند شائق و ماهر احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بودند حالا نیز هیچ طالب العلم فقہ حنفی مطمئن نمیگردد تا وقتی کہ ہر مسئلہ فقہی را در روشنی کتاب اللہ و سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تحقیق نہ نماید.

پرویا کنند غلط: این سخن غلط است کہ گویا امام اعظم و اصحاب او رحمۃ اللہ علیہم بہ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم چندان شغل و علاقہ نداشتند بکدام اندازہ ایکہ بہ فقہ مشغول و علاقمند بودن و این سخن ہم غلط است کہ توجہ آن حضرات از آیات و احادیث بطرف استخراج و استنباط مسائل معطوف و مرکوز بود بہ تدوین و جمع اوری احادیث دلچسپی نداشتند. حقیقت این است کہ در آن زمان بہ تدوین فقہ کسی توجہ نمیکرد این حضرات این ضرورت را درک و احساس نمودند و بطور اجتماعی بہ محنت و زحمت کامل این کار را آغاز نمودند جهت ظاہر و علت این امر آن بود کہ استنباط مسائل و احکام در آن وقت نسبت بہ ہمہ چیز بسیار اہم و ضرور بود و این کار و عمل در طاقت ہر کس ہم نبود چرا کہ در استنباط مسائل و احکام بہ غور رسی، فکر، فہم و بصیرت کلان

(۱) امام علاء الدین الطرابلسی در کتاب معین الاحکام خود نقل کردہ (فان ابا یوسف صاحب حدیث حتی روی انہ قال احفظ عشرين الف حدیث من المنسوخ فاذا کان یحفظ من المنسوخ هذا القدر لما ظنک بالناسخ وکان صاحب فقہ ومعنی (ص ۳۰) کہ ماحصل این عبارت این است کہ ابو یوسف محدث بود مطابق بعض روایات بیان خود امام ابو یوسف است کہ (من بیست ہزار احادیث منسوخ را یاد دارم) ازین سخن بطور قیاس تخمین میگردد کہ ابا چند ہزار احادیث ناسخ و زیاد خواہد داشت دربارہ امام محمد رحمۃ اللہ علیہ نیز نوشته است کہ امام محمد یک شخص فہم، ذہین و معرفت احادیث برایش حاصل بود:

(و محمد صاحب فریحة يعرف احوال الناس و عاداتهم و صاحب فقہ ومعنی ولهذا اقل رجوعه فی المسائل و کان مقدما فی معرفة اللغة وله معرفة بالاحادیث ایضاً (ایضاً) او امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ بہ ہر یوہ شی کی ترتیلولو و راندی ز: و ابو حنیفہ کان مقدما فی ذلک کلہ). ظہیر

ضرورت است و کار تدوین احادیث از عہد نبوی ﷺ جریان و دوام داشت و در آن زمان هر کس به تدوین احادیث دلچسپی داشت که ثبوت کلان آن (جامع الاسانید) خود امام صاحب است در ختم صدہ اول ہجری کہ در آن وقت دہ و یا بیست سال از رحلت ورو پوشی اصحاب رضی اللہ عنہم ہم نگذشتہ بود.

این حقیقت بہ ہر کس معلوم است کہ جمع اوری حدیث نظر اندازی با سند و روایات کار اہم است در دورہ امام اعظم رضی اللہ عنہ کہ طبقہ کلان تابعین زندہ و حیات بودند گنجایش بحث اسناد و روایات نبود این مباحث بعد از آن دور بعمل آمد بہ متعلق صحابہ این سخن مسلم است کہ (الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ) یعنی تمام اصحاب کرام رضی اللہ عنہم عادلان اند. تابعین کرام نیز در آن زمان زندہ بودند مگر این سخن قابل فکر و ذکر است کہ آیا تدوین فقہ ہم زمان بآیات و حدیث یک جاشدہ میتواند لہذا درین چیزها موقع عدم توجہ چہ بودند؟ چرا کہ درین کار اولاً ضرورت احادیث پیش میشود. ابن حجر مکی شافعی^۱ نوشتہ است کہ چرا از صدیق اکبر و فاروق اعظم رضی اللہ عنہما باوجود جلالت علم و قربایت حضور ﷺ آن ذخیرہ احادیث روایت نشدہ مثلیکہ از اصحاب خرد و بزرگ دیگر روایت شدہ علت آن است کہ این حضرات آنقدر در احکام و مصالح تمام مسلمین و اسلام منہمک و غرق بودند کہ توجہ شان بطرف روایت آنقدر نماندہ بود مثلیکہ دیگران باو متوجہ بودند درین جاچنین مطلب نیست کہ گویا کہ این حضرات با حدیث شوق و علاقہ نداشتند ہم چنین است حال امام ابوحنیفہ و اصحاب او بہ سبب اشتغال استنباط، استخراج، و ترتیب فقہ در روایت احادیث بہ نظر نمی آیند درین موضوع این مطلب نیست کہ این حضرات از دولت احادیث حصہ وافر نیافتہ اند بلکہ در تمام مسائل بہ احادیث نبوی ﷺ استناد میکردند.

الفاظ ابن حجر مکی شافعی ازین قرار است: ولجلل اشتغاله بهذا الالهم لم يظهر حديثه في الخارج كما ان ابابكر وعمر رضی اللہ عنہما لما اشتغلا لمصالح المسلمين العامة لم يظهر عنهما من رواية الاحاديث مثل ما ظهر عن دونهما حتى صغار الصحابة رضوان الله عليهم وكذلك مالك والشافعي لم يظهر عنهما مثل ما ظهر عن تفرغ للرؤية كابي زرعة وابن معين (الخيرات الحسان ص ۶۶).

چونکہ امام ابو حنیفہ رضی اللہ عنہ از قرآن و احادیث در استخراج و استنباط مسائل غرق و منہمک بود

ازین رو خدمت حدیث اونمایان نشد مثلیکه ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما که از جهت اشتغال در امور مصالح عموم آن مقام نمایان روایت احادیث را حاصل کرده نوانستند به قسمیکه اصحاب خورد بزرگ دیگر حاصل کردند و حال امام مالک و امام شافعی رضی اللہ عنہما نیز همین قسم بود که خدمت حدیث شان نمایان نشد مثل ابو زرعہ و ابن معین چرا که این هر دو به کار روایت فارغ بودند امام مالک و شافعی رضی اللہ عنہما به روایت فارغ نبودند.

به هر حال حقیقت این است که امام صاحب رحمۃ اللہ علیہ و اصحاب او مطابق شوق و ذوق در دوزمان خود به احادیث آنقدر علاقه داشتند که در آن زمان لازم و مناسب بود.

تدوین فقه و اشاعت مسائل آن: کار مسائل فقهی که تحت نگرانی و سرپرستی امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ به سر رسیده بود نشر و اشاعت آن روبه وسعت و زیادت بود چرا که ضروریات انسانی اشکال نو و جدید را اختیار میکرد ایجادات نو و جدت پسندی مسائل نوین را به میان میآورد و انشاء الله این سلسله تأقیامت جاری خواهد بود از همین جهت فضائل زیاد فقه در حدیث بیان شده ارشاد گرامی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم است: من یرد الله به خیرا ینقہ فی الدین، انما انا قاسم والله یعطی، متفق علیه (مشکوٰۃ کتاب العلم ص ۳۲).

الله تعالی که بکسی اراده خیر کند پس در دین او رافقیه و بصیر میگرداند من صرف تقسیم کننده هستم عطاء و بخشش علم در حقیقت از طرف خداوند است در حدیث شریف اشاره باین است که فقاہت، استباط، استخراج و بصیرت فیضان الہی رحمۃ اللہ علیہ است عمل انسانی درین کار دخل ندارد این فیضان از طرف قدرت بآن شخص اختیار میشود که خداوند رحمۃ اللہ علیہ باو را اراده داشته باشد.

برکت فقه: بیان حضرت عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہ است که رسول الفقلین صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند: فقیہ واحد اشد علی الشیطان من الف عابد رواہ الترمذی (مشکوٰۃ). از یک هزار عابد یک فقیہ بر شیطان سخت شدید تر تمام میشود از فوائد این حدیث شریف معلوم میشود که اگر فقہاء مردم را به راه صحیح رهنمایی نیک کردند لشکر شیطان آنها را به راه غلط سوق میدادند.

فتوی و اہمیت آن: آن مسائل فقه و دین که در جواب سائلین به این ترتیب ساده مرتب شد آنها در قلب فتوی نمایان و جلوتر گردید و این سلسله با ضروریات انسانی کاملاً ہمراہی نمود و این شکل مفید و جدید مستنبط شده از کتاب الله و سنت رسول صلی اللہ علیہ وسلم و فقه عموم مسلمین را از تحقیق

و جستجو و یک مصیبت صبر از ما نجات داد.

نشر و اشاعت این فتاویٰ بنا بر ضروریات و سوالات انسانی روبه وسعت و زیادت بود و قتیکه در مسائل مربوط شعبات مختلف زندگی کدام مسئله پیدامی شد در ذخیره مستبط شده از کتاب الله و سنت رسول ﷺ و فقه نیز زیادت و افزایش صورت میگرفت ترتیب این مسائل از کتاب و سنت و فقه در هیچ مرحله متوقف نگردید ازین رو در حالا مربوط زندگی انسانی هیچ یک سوال نیست که جواب آن را مفتی ترتیب نداده باشد.

الزام تنگ فتنی: اشخاصیکه بالترک علمی و عدم مطالعه علماء دین رابه جمود و تنگ نظری ملزم میسازد آنها به حد زیاد معذور اند البته درین باره آن حاسدین ملامت و عاصی اند که باثر کینه پروری این قسم الفاظ را بزبان آرند کتابهای فتاویٰ هر دور و زمان به زبانهای مختلف دریافت میگردد که مسائل جدید و نوین هر دوره و جویات آن نیز در آن درج است ایا از وجود این کتابها کدام دلیل قوی دیگر خواهد بود که برای اثبات خدمات علماء آورده و بیان شود کتابهای تالیف شده علماء خودش نشان میدهد که این حضرات در هر دور و زمان مسائل و مشاکل مسلمین راحل کرده اند فقه و فتاویٰ این قسم فن است که هیچ کس از آن فرار کرده نمیتواند چرا که مسائل زندگی انسانی که در اصول و جزئیات این فن در هر وقت و زمان میسر میشود آن وسائل از جامای دیگری ممکن نیست.

فتاویٰ فتاوی: تاریخ فتاویٰ بسیار قدیم و نسبت خیلی بلند است هر مسلمان خواه ولی باشد یا قطب مفسر باشد و یا مؤرخ و یا کسی دیگری در معلومات خود به مفتی محتاج است بدون تحقیق و محنت مفتی جواب و حل مسئله آسان نیست هیچ کس دعوی کرده نمیتواند که برای ما در تمام عمر و زندگی در هیچ مرحله چنین سوال پیش نیامده که بطرف فقه و فتاویٰ ضرورت رجوع و احتیاج پیش نشده باشد غیر ممکن است که یک شخص مسلمان هم باشد یعنی پابند ضابطه مکمل حیات خود باشد در عین حال از مسائل دینی و از صحیح نمودن آن بی پروا هم باشد در عبادات اخلاقیات و معاملات به صدها مواقع و مواضع پیش میاید که به رهنمائی شدید ضرورت دارد و مسلمان در چنین مواقع سخت و دشوار یقینا به رهنمائی فقه و فتاویٰ و فقهای کرام و مفتیان عظام محتاج میباشد برای هر کس درین زندگی پراشوب و پر معاملات آن قدر فرصت و مهلت میسر نه میشود که خودش در قرآن و حدیث غور و فکر کند و مسائل عارض شده را در همه اوقات

خودش حل نماید.

جماعت مخصوصی برای فقہ و فتاویٰ و علمت آن: ازین حقیقت انکار نیست کہ ذخیرہ تمام مسائل و احکام دراصل قرآن کریم و احادیث نبوی است لیکن ہر صاحب عقل و خرد قبول میکند کہ در داخل قرآن و احادیث بہ مقدار خاص در احکام و حقائق روشنی انداختہ شدہ، و این حقیقت نیز قابل قبول است کہ بہ ہر شخص در ہر عصر و زمان یک قسم حالات پیش نیاید بلکہ حالات مختلف در اوقات مختلف بروی او بروز و ظہور میکند آیا ہر کس بان مقدار فہم و بصیرت دارد کہ از کلام اللہ و سنت نبوی ﷺ جواب مطابق اجزاء حالات خود را حاصل کند؟

و ان جواب بالکل صحیح ہم باشد اگر بہ قسم محدود این چنین افراد پیدا ہم شوند باز ہم در کتاب اللہ و سنت رسول اللہ ﷺ آنقدر صاحب مہارت و دارای تمام شرائط نخواہد بود مثلیکہ در یک مفتی صاحب نظر ضرور است و اگر فرضا دارای تمام این شرائط ہم باشد برای او این فرصت و مہلت خواہد بود کہ از ذخیرہ آیات قرآن و احادیث نبوی مطلب مفید بہ زودی بگیرد بطوریکہ آن آیت و حدیث بہ ایاتہا و احادیث دیگری متعارض ہم نباشد روی این منظور عقل ہم تقاضا میکند کہ یک جماعت معتمد کہ در قرآن و احادیث اصحاب نظر عمیق باشند مسائل ضروری را مستنبط و جمع کنند برای اینکہ افراد امت مسلمہ در مسائل پیش آمدہ شب روز خود در غلطی و خطائی گرفتار نشوند بدون شک و مبالغہ لازم است کہ باین جماعت معتمد مفتیان مراجعہ نمایند. کسانیکہ بہ رسوخیت علمی خداداد و بہ صلاحیت فہم مخصوص بطور علانی ممتاز و شہ روز بہ ہمین شغل باقی ماندہ اند.

خدمت نگاران دین: این یک واقعیت و حقیقت است کہ دو طبقہ علماء کرام بہ قسم خاص در خدمت دین مشغول و مصروف ماندہ اند اول طبقہ محدثین کسانیکہ شغل شان حفاظت و صیانت احادیث نبوی ﷺ بود بہ قسمیکہ در روایات بیان و ضبط احادیث نبوی ﷺ اہتمام و بالفاظ اسناد احادیث نظر عمیق میکردند طبقہ دوم خدام دین فقہای امت اند کسانیکہ از آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ مسائل و احکام را استنباط و استخراج نمودند و نسبت از الفاظ احادیث توجہ زیاتر شان بہ معانی احادیث و سلسلہ اصول و قواعد این معانی مرکوز بود.

مفتی اول امت اسلامی: تعلق مفتیان ہم بہ ہمین طبقہ دوم است و مفتی اعظم این امت از ہمہ اولتر ذات بابرکت رسول الثقلین ﷺ میباشد و این دولت از طرف رب العزت ﷻ برای او رسیدہ

بود در قرآن پاک لفظ افتاء برای ذات خداوند نیز استعمال شده.

ارشاد ربانی است: **وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ (النساء : ۱۹)**. ترجمه: و مردم از شما درباره زنان حکم می‌خواهند برای شان بگو که الله تعالی درباره آنها برای تان حکم میدهد و آن آیات هم که در قرآن برای شما خوانده میشود. در سلسله کلاله ایت نازل شد: **يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ (النساء : ۲۴)** ترجمه: مردم از شما حکم می‌خواهند شما برای شان بفرمائید که الله تعالی درباره کلاله به شما حکم میدهد؟ شما می بینید که درین آیات نسبت افتاء به ذات اقدس خداوند شده است که رونما آن جلالت و عظمت منصب افتاء نمایان میگردد و این نسبت یقیناً برای اهمیت و فضیلت این شعبه در همه اسانید یک سند کلان و قاطع است ازین رو باید در نظر گرفته شود که یک عالم دین که باین منصب فائز شده باشد ذمه داری او بکدام اندازه و اوبه حامل شدن کدام بلندی های لازم و مناسب است این حقیقت معلوم است که به این منصب عظیم الشان درین امت اولتر از هر کس رسول الله ﷺ فائز شده ازین جهت دولت بیش بهاء عصمت را بخاطر ذمه داری نبوت نصیب او ساخت تا اینکه حکمرانی او از هر قسم غلطی و لغزش محفوظ باشد.

هم چنین اصحاب کرام علیهم السلام و اشخاص دیگر در خدمت بابرکت او حاضر می شدند و در سلسله مسائل پیش آمده خود از او سوال میکردند و او علیه السلام مردم را به جوابات خود شاد و راضی ساخت ذخیره کلان آن سوالات و جوابات حالا در کتابهای حدیث محفوظ است بسیار علماء کرام در جدا کردن و مستقل ساختن آن سعی و کوشش کرده اند.

حاضر شدن جبرائیل آمین برای سوالات و جوابات از آنحضرت صلی الله علیه و آله: از کتابهای احادیث

معلوم میشود که بعضی سوالات نیز از حضور صلی الله علیه و آله شده بود که جواب آن به حضور صلی الله علیه و آله معلوم نبود او صلی الله علیه و آله توقف کرد بعداً جبرائیل آمین به صورت فوری حاضر خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرائیل آمین جواب یک سوال را طلب نمود بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله سوال کرد جبرائیل علیه السلام گفت که در جواب این سوال حال من مثل حال شما است و بعداً گفت که شما انتظار کنید من حالا زبارة ذوالجلال بعد از حصول جواب به شما حاضر می‌شوم هم چنین یک صحابی حضرت ابو امامه رضی الله عنه بیان کرده که یک عالم یهودی به خدمت آنحضرت

ﷺ حاضر شد و از حضور ﷺ سوال کرد کہ (ای البقاع خیر، یعنی کدام حصہ زمین بہتر است) حضور ﷺ این سوال را شنید و خاموش گردید و فرمود کہ من تا آن وقت خاموش ہستم کہ درین وقت بصورت فوری در خدمت اقدس حاضر شد پیغمبر اکرم ﷺ سوال یہودی را بہ جبرائیل آمین پیش کرد جبرائیل ﷺ گفت کہ: الماسئول عنها باعلم من السائل ولكن سأسئل ربی تبارک وتعالی، مشکوٰۃ باب المساجد صفحہ ۷۱، ترجمہ: از کسیکہ سوال کردہ میشود او درین مسئلہ از سوال کنندہ زیاد نمیداند لکن من از پروردگار بزرگ و برتر خود سوال میکنم بعد ازین جبرائیل ﷺ رفت و بعد از چند لحظہ تشریف آورد و گفت کہ من بہ (رب العالمین) آنقدر نزدیک شدم کہ ہیچ وقت این قدر نزدیک شدہ نہ بودم پیغمبر اکرم ﷺ گفت کہ نوعیت این نزدیکت شما باو چہ قسم بود؟ جبرائیل ﷺ گرفت کہ درین من و پروردگار من صرف ہفتاد ہزار پردہا قرار داشت بعدا جواب سوال را نقل کردم اللہ تعالیٰ گفت: شر البقاع أسواقها وخیر البقاع مساجدها، رواہ ابن حبان فی صحیحہ عن ابن عمر رضی اللہ عنہما ایضاً۔ ترجمہ: بدترین حصہ زمین بازارهای آن و بہترین حصہ زمین مساجد آن است ازین حدیث شریف نمایان گردید کہ جواب ہر سوال بہ آنحضرت ﷺ معلوم نبود لکن بناہے حیثیت پیغمبری و رسالت جواب سوال بہ ذمہ آنحضرت ﷺ ضروری بود لہذا حضور ﷺ ہم بہ ذریعہ جبرائیل ﷺ جواب سوال را معلوم کرد و بعدا بہ سائل جواب مرحمت می فرمود۔

اجتناب از عجلہ پسنی و رجوع بعرف سوگروہ: ملا علی قاری در ضمن این حدیث این قول طیبی را نقل کردہ: ان من استفتی عن مسئلۃ لا یعلمها فلیہ ان لا یعجل فی الافتاء ولا یستکف عن الاستفتاء عن من هو أعلم ولا یبادر الی الاجتهاد ما لم یضطر الیہ فان ذلک من سنۃ رسول اللہ ﷺ وسنۃ جبرائیل ﷺ، ترجمہ: از کدام مفتی کہ از چنین یک مسئلہ پرسیدہ میشود کہ جواب آن برایش معلوم نباشد پس بر او فرض است کہ نہ در دادن فتویٰ عجلہ کند و نہ نسبت بہ خودش از عالم کلان بہ سوال کردن شرم کند تا وقتیکہ بالکل کیفیت اضطراری پیش نہ شود قصد و ہمت اجتهاد را نکنند چرا کہ این طریقہ حضور ﷺ و حضرت جبرائیل ﷺ بود۔ در نصوص غور و تلاش کند و درین سلسلہ ہیچ قسم کوتاہی و تغافل نکند اگر در نصوص نص

مطلوبه را دریافت کرده توانست درین حال از کدام عالم ویا مفتی کلان سوال کند ودرین قسمت ننگ و عار را مد نظر نگیرد تا وقتی که جواب قابل اطمینان پیدا نشود بدون علم به جواب غلط یا صحیح که دردش خطور وعبور میکند اجتناب ورزد واجتهاد درمسائل درآن وقت کرده شود که صراحتاً کدام آیت یا حدیث و قول صحابه دریافت نشود.

حیثیت فتاویٰ آنحضرت ﷺ : درین حقیقت هیچ شبه نیست که فتاویٰ آنحضرت ﷺ انقدر بلند است مثلیکه ذات اقدس اولیاد و برتر میباشد زیرا که او خاتم النبیین و دولت عصمت برایش نصیب شده بود این یک سخن اصولی است که جامعیت و کاملیت جواب و برابری مکمل میزان الفاظ مطابق لیاقت علمی و منصب جواب دهنده میباشد از همین سبب است که جوابات آنحضرت ﷺ حیثیت (جوامع الکلم، و فصل خطاب است) که سر پیچی از آن برای مسلمان گناه عظیم است ارشاد ربانی است: **فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِنَّ كُنْتُمْ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** (النساء: ۸) ترجمه: اگر در کدام چیز اختلاف کردید آن را به الله و رسول او حواله کنید. اگر به الله ﷻ و روز اخرت ایمان داشته باشید این طریقه بسیار بهتر و انجام نیک دارد.

منصب افتاء اصحاب بعد از حضور ﷺ : بعد از آنحضرت ﷺ به منصب عظیم الشان افتاء آن اصحاب جلیل القدر و صاحب بصیرت اوفاتر شدند که درفضیلت و تحسین شان ارشاد گرامی الله تعالی نزول کرده **(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)** (التوبة: ۱۳) ترجمه: الله تعالی از آنها راضی شده و آنها از الله تعالی راضی اند. ارشاد پیامبر اکرم ﷺ درین قسمت این است که: **أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَتَدْبِرْتُمْ** (مشکوٰۃ باب مناقب الصحابة ﷺ).

ترجمه: اصحاب من مثل ستارگان اند به هر کدام ایشان که افتاء کنید راه یاب هدایت میشوند. اصحاب کرام ﷺ آن بودند که لهم خصوصی کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و فیصله ستایش امت برای شان حاصل بود: **أَلَيْنَ الْأَمَةُ قُلُوبًا، أَعَمَّقَهَا عِلْمًا، أَقَلَّهَا تَكْلَفًا، وَأَحْسَنَهَا بَيَانًا، وَأَصْدَقَهَا إِبْيَانًا، وَأَعَمَّهَا نَصِيحَةً** و اقربها الى الله و سيلة (اعلام الموقعین صفحه ۵ جلد ۱) اصحاب کرام ﷺ در تمام امت از هر کس نرم دل عالمتر کم تکلف، حسین البیان، صادق الایمان، خیر خواه

وباعتبار وسیله به خداوند ﷻ نزدیکتر اند.

تعداد صاحب فتاویٰ در اصحاب کرام: اصحاب کرام رضی اللہ عنہم درفہم و فراست ذہن و ذکاوت متفاوت بودند در آن جملہ تعداد آن اصحابیکہ صاحب فتاویٰ بودند مطابق بیان حافظ ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ چیزی بالا یکصد و سی اند کہ درین تعداد زن و مرد شامل میباشند در مجموعہ این تعداد ہفت نفر اصحاب کرام بنام مکثرین یاد و محسوب شدہ اند بہ سبب آنکہ فتاویٰ این ہفت بزرگواران در کتابہای احادیث بسیار منقول و گفتہ شدہ کہ اگر فتاویٰ تمام این حضرات جمع اوری شود مجموعہ فتاویٰ ہر کدام ایشان در جلدہای ضخیم گنجانیدہ خواہد شد ابن القیم نوشتہ کردہ کہ ابو بکر بن موسی بن مامون فتاویٰ حضرت عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ را جمع آوری کرد در بیست جزء گنجانیدہ شد کہ در ہر جزء مباحث جداگانہ جمع اوری شدہ و اسماء آن ہفت نفر حضرات ازین قرار است: ۱. حضرت عمر بن الخطاب، ۲. حضرت علی بن ابی طالب، ۳. حضرت عبد اللہ بن مسعود، ۴. ام المؤمنین حضرت عائشہ صدیقہ، ۵. حضرت زید بن ثابت، ۶. حضرت عبداللہ بن عباس، ۷. حضرت عبداللہ بن عمر رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین.

فتاویٰ بعد از اصحاب: بہ ذریعہ این حضرات و اصحاب دیگر علوم دینی نشو و نمود پیدا کرد و همچنین یک مشعل از مشعل دیگری روشن می شد الحمد للہ این سلسلہ نہ توقف کرد و نہ بہ پایان رسید و حتی المقدور تا روز قیامت این سلسلہ بہ عنایت خداوند جاری خواہد بود ہم چنین بعد از اصحاب کرام، تابعین و تبع تابعین و بعداً علماء و فقہای ہر عصر و زمان این وظیفہ و فریضہ دینی را جاری نگاہ کردہ اند.

فقہ حنفی: فقہ حنفی بطور اکمل از کتاب اللہ سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و اقوال صحابہ گرفتہ شدہ سلسلہ اسناد این علم بہ حضرت عبداللہ بن مسعود، حضرت عمر، حضرت عبداللہ بن عباس و حضرت علی کرم اللہ وجہہ منتهی میشود این حضرات اشخاص اند کہ در قطار ایمان آوردگان طبقہ اول اصحاب محسوب شدہ اند کہ شجرۃ اصول فقہ بنابر اسناد قوی بہ این حضرات وصل میشود لہذا این علم واجب الاحترام است و علی هذا القیاس شجرہ اصول این علم بآن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم و اصحاب رضی اللہ عنہم متصل میگردد کہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ از شاگردان انہا استفادہ و کسب علم کردہ کہ تعداد آنہا بنا بر بیان مؤرخین کم و بیش چہار ہزار نفر میباشند یعنی امام اعظم از آن

چهار هزار نفر سبق گرفته که آنها از اصحاب کرام رضی الله عنہم سبق گرفته بودند ازین سلسله واضح معلوم میشود که اقوال صحابه کرام بالواسطه به امام ابوحنیفه رسیده و تئیکه امام اعظم آن اقوال که در مجموعه آن کتاب الله و سنت رسول اقوال خود صحابه است توضیح و تشریح نموده ازین مدرک فقه شریف حنفی به وجود آمده بعض جاهلان گمان میکنند که اقوال فقه حنفی من حیث حکم از کتاب الله و سنت رسول و اقوال صحابه مغایرت دارد درباره عبدالله بن مسعود ارشاد گرامی انحضرت رضی الله عنہ است: رضیت لامتی ما رضی لها ابن ام عبد یعنی عبد الله بن مسعود (رض) (الاکمال)، من به امت خود آن چیزها را خوش کردم که عبد الله بن مسعود آنها را خوش کرده است.

وامام نووی در (کتاب التقیوب) خود از حضرت مسروق این روایت رانقل کرده: انتهی علم الصحابة الی ستة عمر رضی الله عنہ، و علی رضی الله عنہ و ابی بن کعب رضی الله عنہ و زید رضی الله عنہ و ابی الدرداء رضی الله عنہ و ابن مسعود رضی الله عنہ ثم انتهی علم الستة الی علی رضی الله عنہ و عبد الله بن مسعود رضی الله عنہ (ردالمحتار ج ۱ ص ۴۶). علوم اصحاب کرام رضی الله عنہم به شش افراد ختم شده است: حضرت عمر رضی الله عنہ علی رضی الله عنہ ابی بن کعب رضی الله عنہ زید رضی الله عنہ ابو الدرداء رضی الله عنہ و حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنہ بعدا علم این شش (افراد) دردو (نفر) جمع گردید: حضرت علی رضی الله عنہ و حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنہ. حضرت علقمه از حضرت عبد الله بن مسعود المتوفی ۳۲ هـ و از اصحاب دیگری تعلیم کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله حاصل کرده بود حضرت علقمه رضی الله عنہ در زمان حیات انحضرت تولد گردیده علاوه از آن این مبارک (علقمه) از حضرت عمر، حضرت علی، حضرت عائشه، و حضرت ابو الدرداء رضی الله عنہ نیز بطور خصوصی تحصیل علم کرده است. حضرت ابراهیم نخعی تحصیل علم را اموخته بود امام ابو حنیفه رحمته الله علیه المتولد ۸۰ هـ و المتوفی ۱۵۰ هـ از حماد بن ابی سلیمان الکوفی و از هزاران علماء و مشائخ دیگر تحصیل علوم را فراهم کرده بود. امام ابویوسف رحمته الله علیه امام محمد رحمته الله علیه و به صدها علماء و مشائخ دیگر از امام ابوحنیفه رحمته الله علیه سعادت تعلیم علم دین را حاصل کرده بودند ازین رو فقه حنفی در تمام جهان اشاعت نمود به قول ملا علی قاری در تمام عالم اسلامی دوحصه مسلمانان به فقه حنفی عمل میکنند و یک حصه مسلمانان به مذاهب دیگری و یا به ظاهر احادیث انحضرت

ﷺ واقوال اصحاب استوار اند.

دارالافتاء دارالعلوم: اگر از روی صداقت بپرسید همین سلسله روان و تا این دور موجوده رسیده است سلسلهای دیگری هم درین قسمت آمده و یک جاشده است. لیکن دارالعلوم دیوبند درین عصر و زمان عالم اسلامی از همه آنها مرکز کلان است جائیکه برای تعلیم کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ فقه و فتاویٰ یک اسلوب خاص و معیار مخصوص است و مرکزیت که بحمد الله درین دوروزمان حیثیت بین الاقوامی برایش حاصل است و جایست که طلبه علوم دینی هندوستان، پاکستان، افغانستان، برما، ملائیشیا، تبت، افریقا، اندونیزیا، نیپال، و طلبه ممالک دیگر باینجا حاضر میشوند و تشنکی خود را سیراب و سرد میسازند.

اهمیت افتاء: افتاء یک ذمه داری بسیاری کلان و اهم است از همین سبب اسلاف کرام از قبول این مسئولیت و ذمه داری خود داری و اجتناب میکردند و کسانی را که در علم و هنر از خود بالاتر میدیدند سپردن این مسئولیت و ذمه داری را بدوش آنها محول میکردند درین باره حال مفتیان باین قرار بود که اگر صورت صحیح مسئله معلوم می شد بدون تکلیف نشان میداد و اگر صورت صحیح کدام مسئله دریافت نمی شد به عبارت واضح میگفت که این مسئله برایم معلوم نیست از کسی دیگری پرسیده شود هیچ وقت خوش نبودند که جواب رایه زور و تکلف بکشند.

علم و دانشی برای افتاء: حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده است: کسیکه جواب مسائل را از روی علم و دانش ندهد او مجنون است الفاظ ابن مسعود رضی الله عنه این است: ان من افتی الناس فی کل ما یسألونه عنہ لمجنون (اعلام الموقعین ص ۱۲ ج ۱) شخصیکه به جواب دادن تمام سوالات مردم تیار بسته باشد او دیوانه است.

حضرت سعید بن مسعود بیان نموده: اجراً الناس علی الفتیاء اقلهم علماً (ایضاً) در دادن فتویٰ آن شخص بسیار بیباک است که کم علم باشد. حافظ ابن قیم بعد از نقل کردن این قسم بیانات نوشته کرده: (الجرأ علی الفتیاء تكون من قلة العلم ومن غرارة وسعة فاذا قل علمه اثنی عن کل ما یسئل عه بغیر علم (اعلام الموقعین صفحه ۱۲ جلد ۱) کم علمی، بی تجربگی و کم عقلی است به سبب اینکه علم کس کمتر باشد به هر سوال جواب میدهد.

فرضیه مفتی: این یک حقیقت است که کسی مسئولیت ذمه داری خود را درک کند او در دادن

جوابات ویا نوشتن آن از بصیرت کامل کار میگیرد و به فکر عمیق و بصیرت کامل جواب میدهد اگر جواب آنرا نداند به صراحت میگوید که درین مسئله از علماء دیگری تحقیق شود و کسیکه درک و احساس کامل و ذمه داری خود را نداشته باشد او صرف میخواد که بنام مفتی باقی بماند و زبانش به جواب هیچ قسم سوال بند نشود و به هیچ کس معلوم نشود که این مفتی از دادن جوابات بعضی سوالات عاجز است این قسم شخص مفتی نیست بلکه او یک شخص سرتنبه نادان و جاهل است و این قسم بار کج اوبه منزل مقصد نمیرسد حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درین قسمت هدایت قیمتی و مدلل فرموده است: یا أیها الناس من علم شیئا فلیقل به ومن لم یعلم فلیقل الله أعلم فإن من العلم أن يقول لما لا تعلم الله أعلم. قال الله تعالى لنبيه (قل ما أسألكم علیه من أجر وما أنا من المتكلفین) متفق علیه، مشکوة کتاب العلم. ای مردم کسیکه علم کدام چیز را داشته باشد برایش مناسب است که آن را بیان کند و کسیکه کدام چیز را نداند برایش مناسب است که (الله اعلم) بگوید یعنی الله تعالی خوب میداند زیرا که این هم از جمله علم است که کدام چیز را نداند به متعلق آن بگوید که الله تعالی بهتر میداند الله تعالی به نبی خود ارشاد فرموده: بگوئید که من از شما اجرت نه میخواهم و نه از تکلف کنندگان است.

خوف از خدا عزوجل : در حقیقت مفتی آن شخص است که در وقت جواب و فتوی دادن احساس کامل خوف خدا عزوجل را در دل داشته باشد و قتیکه جواب میدهد بسیار متوجه شود که در فهم و علم خودش کدام غلطی موجود نباشد یعنی مفتی در آن وقت جواب دهد که خودش راجع بآن هیچ قسم شک و شبه نداشته باشد و قلباً مطمئن باشد که گویا جواب او بدون شک و شبه درست و صحیح است و باید که مفتی همیشه این حدیث حضور صلی الله علیه و آله را پیش نظر داشته باشد: من قال علی ما لم أقل فلیتوبوا بیتا فی جهنم ومن اتی بغیر علم کان اثمه علی من افتاه رواه ابو داود (مشکوة کتاب العلم) ترجمه: کسیکه بگوید چیزی را که من آن را نگفته باشم پس در جهنم برای خود یک خانه بسازد، و کدام مفتی که بدون علم جواب کدام مسئله را میدهد گناه آن به همین مفتی است.

غیر وفکر : در بیان مطلب این حدیث ملا علی قاری گفته است: یعنی کل جاهل یسأل عالماً عن

مسئله فائزہ العالم بجواب باطل فعمل السائل بها لم يعلم بطلانها فائمه على المفتی ان قصر فی اجتہاده (مرقات ج ۱ ص ۲۴۶) یعنی اگر کدما جاہل از کدما عالم کدما مسئلہ را بپرسد و آن عالم برایش جواب غلط بدهد و جاہل بان عمل کند پس گناہ آن بہ فتویٰ دہندہ است اگر از طرف مفتی در یافتن جواب صحیح کوتاهی شدہ باشد اگر فتویٰ عام باشد کہ صرف مربوط سائل نباشد بلکہ حکم آن شامل حال ہر کس باشد و قتیکہ صورت مخصوص ہمین مسئلہ بہ نظر کسی پیش آید پس آن را بہ همان قسم عملی کند کہ مفتی آنرا نوشتہ است.

فریضہ مستفتی: بعض علماء مستفتی یعنی فتویٰ گیرندہ ویا سائل فتویٰ را گناہگار میدانند و در حدیث شیرف لفظ (افتی) را بہ معنای استفتاء نوشتہ کردہ بہ سبب اینکہ اویدون غور و فکر از کسی فتویٰ گرفتہ کہ او اہلیت آن را نداشت یعنی از کسی فتویٰ گرفتہ کہ اونہ مفتی بود ونہ عالم حاذق و ماهر دین بلکہ فتویٰ را از کسی خواستہ کہ او یا کدما موی سفید است ویا کدما خان ویا صوفی بی تعلیم و امثال آنها ازین سبب بعض علماء طالب فتویٰ را ملامت میدانند کہ بہ یک مفتی اصولی و عالم حاذق و متقی مراجعہ نکردہ کہ او یک شخص متفق علیہ و قابل اعتماد باشد: قال الاشرف وزین العرب یجوز ان یکون افتی الثانی بمعنی استفتی و افتی الاول معروفاً ای کان ائمہ علی من استفتاہ فانہ جعلہ فی معرض الافتاء بغير علم (مرقات ج ۱ ص ۲۴۵) اشرف وزین العرب گفتہ اند کہ این ہم درست است کہ معنای دوم لفظ افتاء بہ معنای استفتاء شود و معنای اول افتاء بہ معنای معروف خود بماند: و مطلب از آن چنین شود کہ گناہ آن بان کسی است کہ فتویٰ را طلب نمودہ چرا کہ او بدون غور و فکر او را مفتی ساختم است: فریضہ مفتی و مستفتی است کہ در افتاء و استفتاء احتیاط کنند فریضہ مستفتی این است کہ غور کند و ببیند کہ از چہ کس فتویٰ میگیرد ایا او لائق منصب افتاء است و یا نہ؟ این سیرین فرمودہ است: قال ان هذا العلم دین فانظروا عمن تاخذون دینکم (رواہ مسلم، مشکوٰۃ کتاب العلم ص ۳۷) گفتہ است کہ این علم دین است لہذا خوب نظر کنید کہ شما از کدما شخص دین خود را حاصل میکنید.

مفتی فالائق در نظر اسلام: فریضہ مفتی این است کہ اگر لائق این منصب نباشد ہرگز بہ دادن فتویٰ و منصب افتاء جرات نکند و گرنہ او گناہگار و سخت مجرم خواہد بود و کدما صاحب

اقتدار که او را به این منصب مقرر کرده اونیز گناهگار وجنایت کار است، ابن قیم نوشته است: من اتى الناس وليس باهل للفتوى فهو اثم عاص ومن اقره من ولاة الامور على ذلك فهو اثم ايضا (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۵۶) کسیکه به مردم فتوی میدهد درحالیکه او اهلیت آن را نداشته باشد او گناهگار و نافرمان است و کدام صاحب اقتدار که به این عهده او را مقرر کرده او هم گناهگار است.

مفتی نا اهل و فریضه حکومت وقت: ابن الجوزی و علماء دیگری نوشته اند که بر صاحب اقتدار فرض است که مفتی نا اهل را از وظیفه افتاء سخت بند کند یعنی او را ازین وظیفه برطرف و منفک نماید این قسم مفتی مانند آن شخصیت که راه برایش معلوم نباشد و به رهنمائی قافله مامور و مقرر شود و یا مانند آن طبیب است که دواء و مرض را نشاند و علاج مردم را آغاز نماید در حدیث شریف این قسم طبیب از علاج منع شده و در قانون مقدس اسلام این قسم طبیب مجرم است و هم چنین حال مفتی نا اهل است در کتاب ابن ماجه حدیث مرفوع است که انحضرت ﷺ فرموده است: من اتى بفتيا بغير علم كان اثم ذلك على الذي افتاه (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۵۶) کسیکه بدون علم فتوی دهد گناه آن بر کسی است که فتوی داده (یعنی مفتی گناهگار خواهد بود).

در علامات قیامت: در صحیحین شریفین حدیث است که نبی اکرم ﷺ فرموده است: إن الله لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه عن صدور الرجال ولكن يقبض العلم بقبض العلماء فإذا لم يبق عالم اتخذ الناس رؤسا جهالا فاستلوا فافتوا بغير علم فضلوا وأضلوا، متفق علیه.

(مشکوٰۃ کتاب العلم ص ۳۳)

ترجمه: الله تعالى علم را به این قسم ختم نمیکند که از سینهائی مردم انرا بزور بکشد بلکه علم به ختم علماء ختم میشود و قتیکه عالم دریافت نگردد درین وقت مردم سرداران جاهل خود را رئیسان خود میدانند و مردم از آنها اسوال میکنند آنها بدون علم فتوی میدهند که درین صورت هم خود را و هم دیگران را گمراه میسازند.

فتویٰ بدون علم: یعنی قتیکه شخص جاهل مفتی و یا قاضی باشد درین صورت بدون گمراهی

و بربادی چیزی دیگری از آنها حاصل نه خواهد شد ابن القیم از ابو الفرج این اثر مرفوع را نقل کرده که حضور ﷺ فرموده است: من افقی الناس بغير علم لعنة ملائكة السماء وملائكة الارض (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۵۶) کسیکه بدون علم به مردم فتوی دهد فرشته آسمان و زمین بر او لعنت میگویند.

فرمان امام مالک: امام مالک بسیار خوب گفته از کسیکه کدام مسئله پرسیده شود برای مفتی مناسب است که پیش از جواب دادن حال دوزخ را به خود بسنجد و فکر کند که در آخرت برایم چه قسم نجات حاصل خواهد شد.

امام مالک و فتوی: حال خود امام مالک رحمته الله این بود که یک وقت از او کدام مسئله پرسیده شد امام مالک در جواب گفت که این مسئله برایم معلوم نیست طالب فتوی برایش گفت که این یک مسئله خرد است و تکیه امام مالک این سخن را شنید بسیار به غصه شد و گفت: لیس فی العلم شيء خفیف اما سمعت قول الله عز وجل: إِنَّا سَنُلْقِيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا، فاعلم كلة ثقیل الخ (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۷۵) و در پایان سخن خود این جمله را زیاد نمود در علم هیچ چیز سبک نیست ایا این ایت مبارکه را هیچ وقت نه شنیدی (إِنَّا سَنُلْقِيْكَ) الخ البته مایک قول ثقیل را به شما می اندازیم لهذا تمام علم سنگین و وزین است مراد از قول ثقیل سخن و وزین است: ما أنیت حتی شهد لی سبعون انی اهل لذلك (ایضا) من تا آن وقت فتوی نداده ام که هفتاد نفر اکابر شهادت اهلیت مرا نداده باشد باینکه من اهل افتاء هستم.

قول امام احمد بن حنبل: امام احمد بن حنبل گفته است: کسیکه خود را به افتاء یعنی دادن فتوی پیش کرد او یک امر عظیم را بالا نمود تا وقتی که ضرورت کسی را مجبور نسازد جرات اشغال این منصب را نکند.

حال مستعین المصیب: وقتی که سعید بن المصیب به فتوی دادن میرفت این کلمات به زبانش میآمد: اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلٰی وَسَلِّمْ عَلٰی، اعلام الموقعین صفحه ۲۵۷ جلد ۲، ترجمه: ای الله مرا هم سلامت بدارید که غلطی از نزد من صادر نشود و دیگران را هم از من محفوظ بدار که آنها به سبب من به غلطی مبتلا نشوند.

جواب قاسم بن محمد: از قاسم بن محمد بن ابی بکر کسی یک مسئله را سوال کرده او در جواب گفت که این مسئله بطور کامل برایم معلوم نیست طالب مسئله گفت که من بدون شما کسی دیگری را لائق این منصب نمیدانم ازین جهت به شما امدد حضرت قاسم بن محمد گفت: لا تنظر الی طول الحیتی وکثرة الناس حولی (ایضا) به ریش دراز من نظر میکنم و نه به این مردم زیاد که به ماحول من جمع شده اند. ازین واقعات زیاد ومتواتر معلوم میشود که سلف صالحین در سلسله منصب افتاء اهتمام زیاد میکردند و در جمله آن حضرات صرف آن شخص باشغال این منصب همت میکرد که در علوم دینی همه جانبه اکمال شده بود.

شیخ الفقی: به نظر داشته همین امام احمد بن حنبل فرموده است به مسند ومنصب افتاء صرف آنکسی جرات کند که به وجوه القرآن آسانید صحیح و سنن نبوی ﷺ بطور کامل واقف باشد او فرموده است: لا يجوز الفتيا الا لرجل عالم بالكتاب والسنة (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۵۲) فتوی دادن روا نیست مگر برای آنکس که عالم کتاب الله و سنت رسول ﷺ باشد پیدا کردن چنین مفتی که تمام شرائط و اوصاف مفتی در آن موجود باشد مشکل است که درین زمانه پیدا شود لیکن در دور موجوده که کتابهای احادیث وفقه مدون، مرتب و شائع شده و حالات حافظه و ذهن مانند سابق باقی نمانده که یک عالم چندین لک احادیث را یاد میداشت لهذا درین دور و زمان دیده شود که چه کسی مشغول فقه و احادیث است در کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و مطالعه کتابهای دینی تجربه و ذوق سلیم برایش حاصل است باوجود آن هم علوم دینی را باضابطه از علماء دینی سبقاً سبقاً حاصل کرده باشد بعداً در جمله همین قسم اشخاص این خدمت بکسی سپرده میشود که در مسائل دینی و شرعی نظر دقیق داشته باشد چرا که درین عصر به اصطلاح موجود به همین قسم اشخاص فقیه گفته میشود: ان الفقیه من یدقق النظر فی المسائل وان علم ثلاث مسائل بادلها (ردالمحتار ج ۱ ص ۳۵) علامه ابن عابدین این تعریف صاحب تحریر را ترجیح داده: و ذکر فی التحریر ان الشائع اطلاقه علی من یحفظ الفروع مطلقاً ای سواء کانت بدلائلها اولاً (ایضا)، در کتاب (تحریر) ذکر شده که اطلاق فقیه بطور عام بان کسی میشود که مسائل فرعی و جزئی را یاد داشته باشد خواه به دلائل باشد و یا بدون دلائل.

فقیه واجتیهاد: اصولین که فقه را کدام قسم تعریف کرده حاصل آن ازیں قرار است که فقیه باید ضرور مجتهد باشد. واصطلاحاً عند الاصولیین العلم باحکام الشریعة الفرعیة المکتسب من ادلتها التفصیلیة (الدر المختار علی حاشیة رد المحتار ج ۱ ص ۳۴) به اصطلاح علماء اصول فقه، معرفت احکام شرعی را گویند که از دلایل تفصیلی حاصل شده باشد. در کتاب بحر الرائق هم ذکر شده: فالحاصل ان الفقه فی الأصول علم الاحکام من دلائلها کما تقدم فلیس الفقیه الا المجتهد عندهم (ردالمحتار ج ۱ ص ۳۵) حاصل این است که در اصول فقه اسم فقه معرفت احکام شرعی است با دلایل آن مثلیکه پیشتر هم این تعریف بیان گردید پس نیست فقیه مگر آن کسیکه مجتهد باشد به نزد این علماء.

فقیه غیر مجتهد: مقلد که بنام فقیه یاد میشود به متعلق آن مینویسند: واطلاقه علی المقلد الحافظ للمسائل مجاز ایضاً، اطلاق فقیه بآن مقلدیکه مسائل را در یاد خود نگاه میکند بطور مجاز است، فقهاء در تعریف فقه فیود دلائل را مانده اند: به نزد فقهاء نام فقه یاد داشتن فروع است: وعند الفقهاء حفظ الفروع وقله ثلاث درختار، که درجه کمتر آن سه مسئله است.

شرط اجتیهاد برای افتاء: این سخن قابل قبول است که در تعریف اصولین نوشته شده که مفتی ویا فقیه باید ضرور مجتهد باشد. تعریفات متعلق فقیه را پیشتر خواندید: در سلسله تعریف مفتی ابن الهمام در فتح القدیر نوشته است: وقد استقر رأی الأصولیین علی ان المفتی هو المجتهد فاما غیر المجتهد ممن یحفظ اقوال المجتهد فلیس بمفت (ردالمحتار ج ۱ ص ۶۴) علماء اصول فیصله کرده اند که مفتی همان شخص است که مجتهد باشد و آن شخص غیر مجتهد که اقوال مجتهد را یاد دارد مفتی نیست. و قبل درین باره صراحت کرده اند که فتاوی علماء مقلد موجوده اصل فتوی نیست بلکه نقل فتوی است: فعرف ان ما یکون فی زماننا من فتوی الموجودین لیس بفتوی بل هو نقل کلام المفتی یاخذ به المستفی (ردالمحتار ج ۱ ص ۶۴) پس معلوم شد که فتاوی علماء موجوده ما حقیقتاً فتوی نیست بلکه نقل کلام مفتی است برای اینکه مستفتی بآن عمل کند:

کار افتاء در دور موجوده: خلاصه اینکه علماء افتاء این زمان ما را مجازاً مفتی گفته میشود

لیکن درین زمان نیز به هم چنین علماء ضرورت است که در فقه بصیرت کامل و از تحصیل باضابطه علم دین بهره داشته باشند علامه ابن عابدین نوشته کرده: وقد رأیت فی فتاویٰ العلامة ابن حجر سنل فی شخص یقرأ ویطالع فی الكتب الفقهية بنفسه ولم یکن له شیخ ویفتی ویعتمد علی مطالعه الكتب فهل یجوز له ذلك أم لا؟ فأجاب بقوله لا یجوز له الإفتاء بوجه من الوجوه لأنه عامی جاهل لا لا یدری ما یقول بل الذی يأخذ العلم عن المشائخ المتعبرین (شرح عقود رسم المفتی ص ۸) من در فتاویٰ ابن حجر این سخن زاده ام که از او درباره کسی پرسیده شد که او کتابهای فقه را میخواند و خودش مطالعه میکند و استاذ ندارد و به اعتماد مطالعه خود فتوی میدهد آیا عمل باو رواست و یا نه؟ او در جواب گفت که به هیچ حال کار افتاء برایش جواز ندارد زیرا که او عامی جاهل است و نمیداند که چه میگوید بلکه فتوی دادن کار آن شخص است که از علماء و مشائخ مستند و معتبر تعلیم کرده باشد.

صحة علماء معتمد: ازین دلایل به وضاحت معلوم شد که صرف مطالعه و خواندن کتابها اگر چه به هر درجه باشد قابل اعتماد نیست بلکه او در درجه عامی جاهل است درین سلسله آن شخص قابل اعتماد است که علوم دینی را از علماء و مشائخ معتمد و معتبر حاصل کرده باشد خواندن چند کتاب محدود کافی نیست به همین شکل به حضور شما ذکر میگردد: لا یجوز له ان یفتی من کتاب ولا من کتابین بل قال النووي رحمته الله ولا من عشرة فان العشرة والعشرین قد یعتمدون کلهم علی مقالة ضعیفة فی المذهب فلا یجوز تقلیدهم فیها (شرح عقود رسم المفتی ص ۸) برای آن کسیکه یک کتاب و یادو کتاب را خوانده باشد فتوی دادن روا نیست بلکه قول امام نووی این است که به خواندن ده یا بیست کتاب نیز فتوی دادن جائز نیست زیرا که همه آنها در بعض اوقات به قول ضعیف که درج مذهب است اعتماد میکنند لهذا تقلید ایشان جائز نیست.

شرائط ضروری برای افتاء: کسیکه در فقه نام و شهرت بصیرت فتوی را حاصل کرده باشد بدون شک او فتوی داده میتواند این شرائط مندرجه به غور مطالعه شود: بخلاف الماهر الذی

اخذ العلم عن اهلہ وصارت له فيه ملكة نفسانية فانه يميز الصحيح من غيره ويعلم المسائل وما يتعلق بها على الوجه المعتمد به فهذا هو الذي يفتي الناس ويصلح ان يكون واسطة بينهم وبين الله تعالى (ايضاً) بدون شك اين چنين ماهر فتوى داده ميتواند كسيكه ازال علم تحصيل علم كرده باشد وبه خود او درين فقه چنين مهارت وملكه نفساني پيدا شده باشد كه صحيح را از غير صحيح تمیز كند به مسائل ومعلقات آن بطور اعتماد واقف باشد اين شخص كسى است كه به مردم فتوى داده ميتواند وصلاحيه دارد كه درين مردم و خداوند تعالى عز وجل واسطه شود.

تربيت يافته استاذ ماهر: بعدا ضرور است كه تربيت يافته کدام استاذ ماهر وبه قواعد شرعى معرفت صحيح داشته باشد: فان المتقدمين شرطوا فى المفتى الاجتهاد وهذا مفقود فى زماننا فلا اقل من ان يشترط فيه معرفة المسائل بشروطها وقبورها التى كثيرا ما يسقطونها ولا يصرحون بها اعتمادا على فهم المتفقه (شرح عقود رسم المفتى ص ۴۰) مقدمين براى مفتى شرط اجتهاد را بيان كرده بود كه درين دور ما مفقود است لهذا درين وقت كم از كم اين شرط ضرور است كه او باتمام قيود وشرايط معرفت مسائل را داشته باشد كه مصنفين در بسيارى اوقات آنرا ترك ميكند كه گويافقيه آن را ميداند وشايد به مطالعه خود از آن استفاده خواهد كرد.

واقف شدن از عروف وعادات زمانه: واقف شدن از عرف واحوال اهل زمانه نيز يك امر ضرورى است: وكذا لا بد له من معرفة زمانه واحوال اهلہ (ايضاً) هم چنين براى مفتى ضرورى است كه به معرفت عرف زمانه وبه احوال مردم دور خود واقف باشد.

سبق خواندين از استاذ ماهر فقه: شخصيكه از کدام استاذ ماهر فقه سبق خوانده وباضابطه سليقه فتوى نويسى را ياد گرفته باشد: والتخرج فى ذلك على استاذ ماهر ولذا قال فى آخر منية المفتى لو أن الرجل حفظ جميع كتب اصحابنا لا بد ان يتلمذ للفتوى حتى يهتدى اليه (ايضاً) واو تربيت يافته کدام استاذ ماهر باشد واز همين جهت در آخر منية المفتى صراحت شده كه اگر چه آن شخص تمام كتابهاى ائمه احناف را ياد گرفته باشد مگر باز هم براى او ضرور است كه براى فتوى شاگردى را اختيار كند تا اينكه استاذ برايش رهنمايى كند، سبب آن رامى نويسد: لان كثيرا من المسائل يجاب عنه على عادات اهل زمان فيما لا يخالف الشريعة (ايضاً) زيرا كه جواب بسيار

مسائل مطابق عادات اهل زمانه داده میشود که شائبه مخالفت شریعت در آن نباشد.

رعایت عرف زمانه: رعایت عرف زمانه برای مفتی وقاضی ضروری شده است: وفي القنیة لیس للمفتی ولا للقاضی ان یحکما علی ظاهر المذهب ویزکا العرف وهذا صریح فیما قلنا ان المفتی لا یفتی بخلاف عرف زمانه (عقود رسم المفتی صفحه ۴۰) در قیہ ذکرشده که برای مفتی وقاضی درست نیست که از عرف زمانه صرف نظر کند و صرف به ظاهر مذهب فیصله کند ازین سخن صراحتاً ثابت شد که مفتی به خلاف عرف زمان خود فتوی ندهند مثلیکه ما گفته بودیم (باید که مفتی از تبدیل عرف واقف وباخبر باشد) فللمفتی اتباع عرفه الحادث فی الفاظ العرفیة (ایضاً) برای مفتی لازم است که رسم وزواج زمانه را در الفاظ خود رعایت کند.

قید واقف شدن از احوال زمانه و علت آن: قید عدم ومعرفت به عرف واحوال زمانه چرا برای مفتی مانده شده است: ظهر لک ان جمود المفتی او القاضی علی ظاهر المنقول مع ترک العرف والقرائن الواضحة والجهل باحوال الناس یلزم منه تضییع حقوق کثیرة وظلم خلق کثیرین (ایضاً صفحه ۴۱) چیزیکه عرض شد بروی آن به شما واضح شد که اگر مفتی ویا قاضی عرف عام وقرائن واضحه را ترک نمودند واز حالات مردم بی خبر بمانند وبه ظاهر عبارت منقول شده قائم شوند درین صورت حقوق بسیار مردم ضائع وبه بسیار مردم ظلم خواهد شد از همین سبب نوشته است: فلا بد للمفتی من معرفة احوال الناس وقد قالوا من جهل بأهل زمانه فهو جاهل. (ایضاً) لهذا برای مفتی معرفت احوال مردم ضرور است واهل علم فیصله کرده که کسی احوال مردم زمانه خود را نشناسد او جاهل است در مناقب (کردری) ذکرشده که امام محمد رحمته الله به پهلوی رنگ مالان میرفت وراجع به سلسله معاملات ورواج آنها معلومات میگرفت.

محفوظ ماندن از غلطیها: اگر غلطیهای مفتی بر فیصلهای صحیح مفتی زیاد باشد درین صورت این شخص لیاقت افتاء ندارد. (ولا یصیر أهلاً للفتوی ما لم یعد صوابه اکثر من خطاه لان الصواب متى کثر فقد غلب ولا عبوة فی المغلوب بمقابلة الغالب فان امور الشرع مبنیة علی الاعمال الاغلب کذا فی الولوالجیة ، عقود رسم المفتی صفحه ۲۲) یک مفتی تا آن وقت به مسند ومنصب افتاء لائق نیست که صحت افتاء او از خطاهای او زیاد نباشد زیرا که صحت اکثر جواب به حیث غالب جواب است ودر مقابل غالب مغلوب هیچ اعتبار ندارد چرا که دار ومدار امور شرعی به عموم واغلب اجراء میشود. چیزیکه عرض شد روی آن واضح شد که در جمله

اہل علم آن شخص بہ عہدہ افتاء مقرر گردد کہ بہ استعداد علمی خود این وظیفہ اہم^(۱) را بہ خوبی اداء وانجام دادہ بتواند تا این جابہ استعداد علمی بحث شدہ است اوصاف دیگری عنقریب مہیاد.

تعزیر مفتی نا اہل: اگر شخصی کہ اہلیت افتاء را نداشته بہ مسند ومنصب افتاء بنشیند تعزیر او ضرور است درین سلسلہ هیچ قسم رعایت واسطہ جواز ندارد زیرا کہ درظاهر او درین خداوند و بندگان خدا واسطہ است. از سر اگر این چنین اشخاص ازین وظیفہ مہم دور رند نشوند دروازہای مفاسد ہمہ ازاد ومخلوق خدا بہ گمراہی مبتلا خواہد شد:

واما غیرہ فیلزمہ اذا تصور هذا المنصب الشريف التعزیر البلیغ والزرع الشدید الزاجر وذلك لان امثاله لهذا الامر القبیح یؤدی الی المفاصد لا تحصی (شرح عقود رسم المفتی ص ۷) کسیکہ لائق افتاء نباشد و او خودش باین منصب عظیم بنشیند آن قسم تعزیر و زجر سخت برایش لازم است کہ دیگران باین عہد جرات نکنند تا اینکه این امر وعمل قبیح بہ مفاسد بی نہایت منجر نگردد.

صراحت ابن خلدون: ابن خلدون نیزنوشته است کہ درفرائض حکومت دینی این سخن ہم داخل است کہ حکومت برای منصب افتاء شخص لائق این منصب را پیدا ومقرر کند و کسیکہ لائق این منصب نیست و این وظیفہ را می انجامد او را بہ شدت ازین کار دور ومعزول سازد:

واما الفتی للخلق فی تصفح اهل العلم والتدریس ورد الفتی الی من هو اهل لها وإعانتہ علی ذلک ومنع من لیس اهلًا لها وزجرہ لأنها من مصالح المسلمین فی أديانہم فتجب علیہ مراعاتها لئلا يتعرض لذلك من لیس له بأهل فیصل الناس. (مقدمہ ابن خلدون ص ۱۶۵)

فریضہ خلیفہ وقت است کہ شخص درس وتدرس و ذی علم را پیدا ومنصب افتاء را برایش حوالہ کند کسیکہ لائق این خدمت است باو معاونت و کسیکہ اهل این عمل نباشد او را دور و بند ومعزول نماید چرا کہ این یک فریضہ اہم دینی است اگر درین وظیفہ غور رعایت نگردد مفتیان نا اہل مردم را گمراہ خواہد کرد.

جستجوی لائق قرین: مسئلہ ازین قرار است کہ بندش وعزل این قسم نا اہلان ضرور است کہ

(۱) برای مفتی شرط است کہ بہ سن بلوغ رسدہ باشد عمر مخصوص برای مفتی مفید نیست کہ گویا بہ کدام سن وسال باشد یا پیر وموی سفید دوبارہ عمر مفتی بہ هیچ قسم سن وسال ترجیح دادہ نشدہ: ولا يعتبر السن ولا كثرة العدد لان الأصغر الواحد قد یوفق للضوابط فی حادثة الأكبر والحماة الخ (معین الحکام صفحہ ۳۰) بعدا والعمہ عبد اللہ ابن عباس رضی اللہ عنہما را نقل کردہ. غیر

آنها باعث گمراهی میگردند، حافظ ابن قیم درین سلسله واقعه شیخ خود علامه ابن تیمیه را نقل کرده که اوبه مسند افتاء به تقرر شخص نا اهل سخت غصه میکرد و میفرمود که برای این شخص نا اهل قطعاً اجازه این منصب نیست این چه قسم سخن است که در امور معمولی احتساب میشود و باین کار اهم افتاء ضرورت احتساب محسوس نه میشود. طحطاوی به حواله عالمگیری نوشته است: وعلى ولي الامر ان يبحث عن من يصلح للفتوى ويمنع من لا يصلح (طحطاوی علی الدر المختار ص ۱۷۵ ج ۳) به حاکم وخت فرض است که اشخاص لایق ترین فتوی را پیدا و کسیکه لائق این منصب نیست دور و منع کند.

بیان کردن احکام مسائل و واقعات پیش آمده در اصطلاح بنام فتاوی یاد میگردد یعنی فتاوی عبارت از بیان حکم مسائل و واقعات است که پیش میشود. اگر خدا ناخواسته کسی در علوم دینی بالخصوص در احکام فروع و اصول مهارت نداشته باشد خودش فکر کند که او بکدام مرض دوا نه میتواند باوجود استعداد و مهارت بعض اوصاف دیگری هم است که موجودیت آنها در یک مفتی بی حد ضرور است برای اینکه اودمه داری خود رابه صورت احسن و بهتر اداء کرده بتواند. محاسن پنج گانه: امام احمد بن حنبل رحمته الله میگوید تا وقتیکه این پنج اوصاف را نداشته باشد به زینت دادن مسند افتاء جرات نکند: (۱) نیت نیک (۲) حلم و وقار (۳) بصیرت و ثابت قدمی مفتی به مسئله (۴) ذرائع معاش به قدر ضرورت (۵) معرفت احوال مردم.

(۱) نیت نیک: نیت نیک ازین جهت ضرور است که در اصل حقیقت همین نیت پای روح و جان هر کار است تا وقتیکه در نیت پاگیزی و اخلاص نباشد در کار و عمل نیز برکت نمیباشد و نه آن عمل به نزد الله تعالی قابل قبول و نه قابل اجر است و این قسم فتوی و جواب از نور الهی خالی و از برکت محروم خواهد بود در حدیث شریف (إنما الاعمال بالنيات) معلوم میشود که صحت و خیر عمل مربوط به نیت است.

(۲) حلم و وقار: حلم و وقار برای هر اهل علم بسیار ضرور است چرا که به حلم هم رونق و عزت ذات او و هم رونق و عزت علم و عمل او ست حلم و وقار بطور مخصوص برای مفتی ازین جهت ضرور است که به منصب خود ذمه دارد یک شعبه دینی و هم برای عوام و خواص حیثیت رهنما دارد.

(۳) بصیرت و مهارت: هرگاه در علم بصیرت و بر بصیرت خویش اعتماد نباشد به دیگران چه

رہنمائی خواهد کرد و دیگران به رهنمود و ہدایات وی چہ عمل خواهند کرد.

(۴) ذرائع معاش: قید ذرائع معاش بقدر ضرورت غالباً ازین جہت مانده شدہ کہ مفتی درنظر عوام سبک و ذلیل دیدہ نشود و برای کسی این جرات پیدا نشود کہ راجع بہ حرص و مشکل تراشی مفتی کدام فکر و تصور ہم نکنند.

(۵) واقف شدن از احوال اہل زمانہ: درین سلسلہ وقف شدن بہ احوال اہل زمانہ نیز ضرور است کہ این قید درعبادات گذشتہ ہم ذکر شدہ کہ بوسیلہ این واقفیت سوالات را بطور صحیح میداند و جوابات صحیح آنرا بہ طور احسن دادہ می‌راند.

بلند گرداری و عفت: درین سلسلہ لازم است کہ مفتی یک شخص بلند کردار، باعفت کامل العقل و صاحب تقوی باشد صاحب درمختار کہ دربحث قاضی کدام اوصاف را بیان و حساب نمودہ تمام آن اوصاف را در مفتی نیز لازم دانستہ کہ درمفتی تمام اوصاف ذیل درج شدہ ضرور است:

وینبغی أن يكون موثقاً به في عفافه وعقله وصلاحه وفهمه وعلمه بالسنة والآثار ووجوه الفقه والاجتهاد شرط الأولوية لتصدره على أنه يجوز خلو الزمن عنه عند الأكثر ومثله فيما ذكر المفتي (الدرا المختار على هامش ردالمختار باب القضاء ص ۱۷۵ ج ۴) لازم است کہ قاضی درعفت، عقل، فہم، صلاح تقوی و درعلوم آثارہ سنت و فقہ قابل اعتماد باشد اجتہاد صرف شرط اولویت است چرا کہ بہ نزد اکثر علماء یافتن اجتہاد درہر زمان و عصر سخت و مشکل است و تمام اوصاف ذکر شدہ در مفتی نیز ضرور است.

بردباری و نرم خوئی: انہا این سخن راہم نوشتہ است: و يجب ان يكون المفتي حليماً رزيناً لين القول منمسط الوجه (ايضاً) درین رابطہ واجب است کہ مفتی بسیار بردبار سنجیدہ نرم قول و کشادہ روی باشد.

دینداري: مفتی باید ضرور یک شخص دیندار و خدا ترس باشد زیرا کہ شخص فاسق لائق این مسند نیست و نہ این حق پرایش حاصل است، فقہاء بہ صراحت گفتہ اند کہ فاسق نہ مفتی شدہ می‌راند و نہ استفادہ از او جائز است:

والفاسق لا يصلح مفتياً لان الفتوى من امور الدين والفاسق لا يقبل قوله في الديانات الى قوله وظاهر ما في التحرير انه لا يحل استفتاء اتفاقاً (الدرا المختار على هامش ردالمختار ج ۴ ص ۴۱۸)

شخص فاسق مفتی شد نمیتواند به سبب اینکه فتویٰ از امور دینی است و در امور دینی قول فاسق قابل قبول نیست در کتاب التحریر آمده که پرسیدن مسئله از فاسق به اتفاق تمام علماء جواز ندارد. حقیقت این است که در مسائل شرعی خوف وخشیت الهی و طاعت خداوندی موجب^(۱) فیضان الهی است اشخاصیکه در معصیت مبتلا اند اگر باین امید وتوقع باشند که به همین حال خود دقتان فقه و روح مسئله را پیدا خواهد کرد این قسم توقع محض خواب و خیال آنها است.

اسلام وعقل وفهم: در اوصاف مفتی این هم شرط است که او مسلمان صاحب عقل، فهم و بیدار دماغ باشد غفلت، سهو ونسیان بر او غلبه نداشته باشد: ولاخلاف فی اشتراط اسلامه وعقله وشرط بعضهم تیقظه (ایضا).

دور اندیشی و بیدار مغزی: ابن عابدین شامی نوشته کرده است که در این دور تقیض شرط لازم است: قلت وهذا الشرط لازم فی زماننا والحاصل ان من غفلة المفتی يلزم ضرر عظیم فی هذا الزمان (ردالمحتار ج ۴ ص ۴۱۸) من میگویم که شرط بیدار مغزی درین زمان ما لازم است زیرا که به غفلت و بی پروائی مفتی درین دور نقصان عظیم لازم میگردد.

بالغ وعادل: مفتی باید عادل بالغ ومسلمان باشد: قال فی البحر فشرط المفتی اسلامه وعدالته وألزم منهما بلوغه وعقله فیرد فتویٰ الفاسق والکافر وغیر مکلف (طحطاوی علی الدر المختار ج ۳ ص ۱۷۵) در بحر الرائق ذکر شده که اسلام وعدالت مفتی شرط است وازین دو شرط لازم میشود که او عاقل وبالغ باشد لهذا فتاویٰ فاسق کافر وغیر مکلف مردود است.

اوصاف پسندیده و ضروری: علامه طحطاوی از عالمگیری نقل کرده که اوصاف مندرجه ذیل در مفتی لازم است، کاغذات استفتاء را به احترام بگیرد و آن به غور وتکرار بخواند برای اینکه صورت صحیح سوال به حضور او واضح ومتعین شود کاغذات استفتاء را بی حرمتی نکند که این عمل خلاف اداب التاء است اگر احیاناً در جواب غلطی پیدا شود فوراً آن رجوع وبازگشت کند در غلطی خود ضدیت ودر بازگشت رجوع ننگ وعار را محسوس نکند در تحقیق فتویٰ سهل طلب باشد که این عمل به مفتی حرام است برای غرض فاسد حیلہ جوئی نکند و قتیکه مزاج او معتدل نباشد از نوشتن جواب اجتناب کند بلکه صرف در وقت اعتدال مزاج جواب را بنویسد در

(۱) ارشاد نبوی است: ما زهد عبد فی الدنيا الا ابت الله الحکمة فی قلبه وانطق بها لسانه وبصر عبد الدنيا وداءها ودر آهها وانعرجه سالما ای دار السلام وراه البهلی فی شعب الایمان (مشکوٰۃ کتاب الرقاق ص ۴۴۳). ظفر

نوشتن جواب روی ورعایت کسی را هرگز نکند و قتیکه استفتاء برایش پیش میشود. به همان ترتیب مطابق تقاضای استفتاء جواب دهد درین سلسله اغیاء امراء، دوستان، احباب و خویشاوندان خود چنان رعایت نکند که حقوق دیگران تلف گردد درین قسمت لازم است که شاه و گدا، امیر و غریب و از هیچ مستفتی اجورت نگیرد که اخذ اجورت مناسب شأن این منصب نمیشاد.

عبور بر مسائل ویر قواعد علم: برای مفتی ضرور است که مفتی مسائل امام خود مکمل عبور کند و از قواعد و اسالیب امام خود به وجه احسن واقف باشد: و بشرط آن یحفظ مسائل امامه و یعرف قواعد و اسالیبه، طحطاوی علی الدرالمختار ص ۱۷۵ ج ۳. و شرط است که مفتی مسائل امام خود را حفظ کند، قواعد و طرز و روش امام خود را بشناسد.

سخن دراز می شود صرف این گفتار لازم است که ادا، شرائط، فرائض و حقوقیکه بر ذات و صفات مفتی بیان شده همه آنها به حد زیاد فریضه مفتی است به نزد ما این مسئله واضح و مصرح است که اگر مفتی در جواب مسئله کم و بیش غلطی کند او فوراً از منصب افتاء معزول گردد. و ذکر فی الملتقط اذا کان صوابه اکثر من خطاه حل له أن یفتی وان لم یکن من اهل الاجتهاد (ایضاً صفحه ۱۷۶ جلد ۳) در ملقط ذکر شده که اگر جوابات صحیح مفتی نسبت به جوابات غلط آن زیاد باشد درین صورت افتاء او جائز است اگر چه مجتهد هم نباشد.

دماغی توازن: اگر بعض مسائل در ذهن مفتی مستحضر و موجود نباشد یا در دماغ او کدام علت و کجی پیدا شده باشد یا روی کدام مرض دیگری خود این فریضه را اداء کرده نتواند ازین سبب این ذمه داری هرگز قبول نکند به خاطر اینکه هیئت ظاهری جواب به شکل صحیح لازم است لهذا توازن و برقرار بودن دماغ مفتی بسیار ضرور است حد توازن دماغی به قول فقهاء این است که مفتی در حال بسیار خوشحالی و در حال غلبه حالات بشری از نوشتن فتوی اجتناب کند مفتی در آن وقت عادی و اطمینان قلبی و توازن دماغی فتوی دهد که حضور او به چیزهای دیگری مشغول و پریشان نباشد و یا خوشحالی زیاد فکر او را بطرف دیگر معطوف و مشغول نسازد.

هیئت ظاهری: در سلسله هیئت ظاهری این واقعه امام ابو یوسف در کتابها درخ گردیده: و عن ابی یوسف انه اذا استفتی فی مسئلة استوی و ارتدی و تعمم ثم الفی تعظیماً لامر الالفاء (الطحطاوی صفحه ۱۷۵ جلد ۳) این بیان در طحطاوی علی الدرالمختار ذکر شده از امام ابو یوسف روایت شده و قتیکه اواز کدام مسئله پرسیده می شد او در جای گوشه مستقیم می نشست بعداً جواب میداد

او ازین جهت این قسم میکرد که تعظیم افتاء بجا آورده شود.

شگفته خوئی: برای مفتی لازم است که متواضع، نرم خوی و شگفته مزاج باشد توند و توند خوی و درشت مزاجی برای او عیب کلان است: و ینبغی للمفتی ان یکون متواضعا لیساً ولا یکون جباراً عنیداً ولا فظاً غلیظ القلب لان الله تعالی قال: **فَمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئْتَ، الخ** (بستان الفقیه ابی الیث باب من یصلح له الفتوی صفحه ۱۴) برای مفتی لازم است که متواضع و نرم دل شد روانیست که جابر معاند و سخت دل باشد برای اینکه الله تعالی در اوصاف حضور ﷺ نرم خوی او را ذکر و ستایش کرده.

کسیکه روی حاجت و ضرورت به خدمت مفتی حاضر شود اگر مفتی عذر معقول نداشته باشد لازم است که ضرورت مستغنی را اداء و مشکل او را حال گند درین صورت مفتی هم فریضه خود را اداء میکند و هم مستحق ثواب میگردد:

قال الفقیه ینبغی لمن جعل نفسه مفتیاً او قولی شیئاً من امور المسلمین وجعل وجه الناس الیه ان لا یردّهم قبل ان یقضی حوائجهم الاّ من عذر و یتعمل فیہ الرفق والحلم (ایضاً) کسیکه خود را مفتی کرده باشد و یازده دارشعه دیگری امور مسلمانان باشد و مردم باو رجوع کنند لازم است که آنها را رد نکند پیش ازانکه حوائج آنها را اداء کند و بانها نرمی و بردباری نشان دهد.

یقین و اعتماد: وقتیکه مفتی جواب میدهد نظر کند که او چه قسم جواب میدهد آیا خود او بآن جواب یقین دارد و یا نه اگر به جواب یقین داشته باشد و آن را راجح و صحیح بداند او را ثبت و نوشته کند. به جواب تخمینی هیچ وقت جرأت نکند و قتیکه خود مفتی به صحت جواب مسئله یقین نداشته باشد به دیگران ان را ندهد: فالمقروض علی المفتی والقاضی التبت فی الجواب وعدم المجازفة فیهما خوفاً من الإفتراء علی الله تعالی بتحریم حلال و ضده، عقود رسم المفتی صفحه ۵، برمفتی و قاضی فرض است که در جواب مسئله ثابت و متیقن باشد از جواب تخمین در افتاء و قضاء اجتناب کند از جهت خوف الافتراء به الله تعالی به حرام کردن حلال و حلال کردن حرام اگر قاضی یا مفتی ثابت قدم و به جواب مسئله متیقن نباشد خوف آن است که حلال را حرام و حرام را حلال نشان دهد ازین جهت درین صورت فرض است که از افتاء اجتناب کند.

فتویٰ به قول راجح: برای مفتی لازم است که قول راجح علماء مذهب را اختیار کند و از قول مرجوح حتماً صرف نظر کند اگر روی کدام سبب خاص در روشنی دلایل قول مرجوح راجح معلوم

شود این سخن جدا است:

ان الواجب علی من أراد أن يعمل لنفسه أو یفتی غیره أن یتبع القول الذی رجحه علماء مذهبه ولا يجوز له العمل أو الافتاء بالمرجوح إلا فی بعض المواضع وقد نقلوا الاجماع علی ذلک (ایضا صفحه ۳) کسیکه خودش اراده عمل کند یا به کسی دیگری حکم رانسان میدهد در هر دو صورت به او واجب است تا آن قول را پیروی نماید که علماء مذهب او را راجح و قوی گردانیده اند لهذا عمل و یا فتوی دادن به مرجوح جواز ندارد بدون چند مواضع خاص فقهاء بر همین اصل اجماع رانقل کرده ابن عابدین شامی نوشته است:

وکلام القرافی دال علی ان المجتهد والمقلد لا یعمل لهما الحكم والافتاء بغیر الراجح لانه اتباع للهوی وهو حرام اجماعا (ایضا) از کلام قرافی معلوم میشود که به قول غیر راجح فیصله و یا فتوی دادن برای هیچ کس جواز ندارد خواه او مقلد باشد یا مجتهد زیرا که حکم بدون راجح متابعت نفس است که باجماع علماء حرام میباشد مختصر اینکه اگر قاضی و یا مفتی صاحب نظر و صاحب بصیرت باشد به قوت دلائل نظر و بطرف راجح مسئله عمل و افتاء نماید و اگر در مسائل بصیرت تامه و مکمل نداشته درین وقت به قول علماء مذهب خود عمل کند: اما الحكم والفتی بما هو مرجوح فخلاف الاجماع (عقود رسم المفتی صفحه ۳) به قول مرجوح حکم کردن و فتوی دادن خلاف اجماع است.

معلومات مربوط صاحب قول: درین رابطه اگر مفتی به قول کدام مجتهد فتوی میدهد معلوم کردن همان مجتهد ضرور است که او در روایت و درایت بکدام درجه قرار دارد: لا بد للمفتی المقلد ان یعلم حال من یفتی بقوله: بل معرفته فی الروایة ودرجة فی الدراية وطبقة (ایضا) مفتی مقلد که بقول کسی فتوی میدهد باید بداند که در روایت و درایت بکدام درجه و در کدام طبقه علماء داخل است.

اجتناب از خواهشات: درین رابطه علماء گفته اند که اجتناب مفتی از خواهشات نفسانی و از هر قسم رذائل در وقت فتوی دادن ضرور است زیرا که پیروی این جذبات حرام است: و یحرم اتباع الهوی والتشهی والمیل إلى المال الذی هو الداهية الکبری والمصيبة العظمی فان ذلک أمر عظیم لا یتجاسر علیه اکل جاهل شقی (ایضا صفحه ۵) پیروی خواهشات نفسانی میلان نفس به مال و دنیا طلبی حرام است که این قسم خواهشات و میلان هلاکت کلان و گناه عظیم است که بدون

جاهل سرکش کسی دیگری جرأت آن را نمیکند.

حیله های ناجائز: حیله های که حرام و مکروه است روانیست که مفتی آن را اختیار کند به همین قسم برایش روانیست که در تلاش رخصتی باشد که بعض مردم به قسم غلط از آن استفاده مینمایند، حافظ ابن القیم نوشته کرد: لا يجوز للمفتي تبیع الحیل المجرمة والمکروهة ولا تبیع الرخص لمن اراد نفعه فان تبیع ذلک فسق وحرام استفتاء (اعلام الموقعین صفحه ۲۵۸ جلد ۲) حیله های حرام و مکروه برای مفتی جواز ندارد و جائز نیست که او در جستجوی رخصتی باشد کسیکه از آن بطور ناجائز از آن استفاده میکند چرا که این فسق است و استفتاء او حرام است. در طحطاوی ذکر شده: یحرم التساهل فی الفتوی و اتباع الحیل إن فسدت الأغراض (طحطاوی علی الدر المختار ص ۱۷۵ جلد ۴) در فتوی تساهل طلبی و حیلہ جوئی که به منظور اغراض فاسده باشد حرام است.

حیله های جائز: البته آن حیله های شرعی که فقهای امت آن را جائز میدانند و در آن کدام فساد شرعی وجود ندارد همراه فتوی دادن جائز است، حافظ ابن القیم نوشته کرده: فإن حسن قصده فی حيلة جائزة لا شبهة فیها ولا مفسدة لتخلیص المستفتی بها من حرج جاز ذلک بل استحب، وقد ارشد الله تعالی نبیه ایوب علیه السلام الى التخلص من الحنث بان یأخذ بیده ضغثا فیضرب به المرأة ضربة واحدة وارشد النبی صلی الله علیه وسلم: بلالاً الى بیع التمر بدرهم ثم یشتری بالدرهم تمرا اخر (اعلام الموقعین ص ۲۵۸ جلد ۲) اگر کسی حیله جائز را به نیت خوب اختیار کند که شبه و مفسده در آن نباشد بلکه مقصد از آن حل مشکل مستفتی باشد جائز بلکه مستحب است الله تعالی به نبی خود حضرت ایوب علیه السلام برای نجات حنث او رهنمائی فرمود و برایش تعلیم داد که یک جارو را به دست خود بگیرد وزن خود را باو یک مرتبه بزند نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت بلال تعلیم داد که خرما را در بدل پیسه بفروشد و بعداً بآن پیسه خرمای دیگری را بخرد چیزهای که تا الحال بیان گردید اداب الفتاء هم در آن تذکر یافت حالا به قسم سطحی دیگری آورده میشود که بیان آن نیز ضرور است که آن بحث نیز در باب الفتاء مربوط و متعلق است.

سبیل طلبی و رخصت دو فتوی: چیزهاییکه بدون کراهیت جائز است و در شریعت برای آنها رخصت است برای مفتی ضرور است که برای عوام جوانب آسان انرا اختیار کند و مطابق آن

فتویٰ دہد حضرت شاہ ولی اللہ نوشتہ است: وفي عمدة الاحکام من کشف الیزدوی يستحب للمفتی الاخذ بالرخص تیسرا علی العوام مثل التوضی بماء الحمام والصلوة فی الاماکن الظاهرة بدون المصلی الخ (عقد الجید ص ۷۳) به حوالہ کشف یزدوی در عمدة الاحکام بیان شدہ کہ برای مفتی مستحب است کہ بہ عرض اسانی عوام بہ رخصتہا فتویٰ دہد مانند وضوء کردن بہ آب حمام و نماز خواندن در جاہای پاک بدون جای نماز مگر اشخاصیکہ محتاط و خواص اند برای آنها عمل بہ عزیمت بہتر است: ولا یلیق ذلک باہل العزلة بل الاخذ بالاحتیاط والعمل بالعزيمة اولی بہم. (ایضا) این رخصت بہ مردم گوشہ نشین (تقری دار) مناسب نیست بلکہ بہتر است کہ آنها احتیاطا بہ عزیمت عمل کنند برای مفتی مناسب است کہ برای مردم بہ چنان کلمات فتویٰ دہد کہ در حق آنها اسان باشد. خصوصا در حق مردم ضعیف و کمزور.

شاہ ولی اللہ دہلوی فرمودہ است: ینبغی للمفتی أن یأخذ بالأيسر فی حق غیرہ خصوصا فی حق الضعفاء لقوله عليه السلام لا بی موسی الاشری ومعاذ حین بعثنہما الی الیمن یسیرا ولا نعمر (عقد الجید صفحہ ۷۴) مناسب این است کہ مفتی آن قول را اختیار کند کہ در حق دیگران خصوصا در حق کمزوران آسان تر باشد ازین را کہ حضور ﷺ ابو موسی اشعری و معاذ بن جبل را بہ یمن میفرستادند برای شان فرمود کہ ہر دوی تان اسانی کنید سختی و تنگی نکنید.

اختیارات مفتی و فرائض او: اگر مفتی مناسب دید میتواند کہ سائل را نسبت بہ سوال در

جواب زیادت و وضاحت کند. ابن القیم نوشتہ است: یجوز للمفتی أن بجیب السائل باکثر مما سألہ عنہ وقد ترجم البخاری علی ذلک فی صحیحہ فقال باب من اجاب السائل باکثرہ مما سأل عنہ ثم ذکر حدیث ابن عمر (اعلام الموقعین صفحہ ۲۳۳ جلد ۲) برای مفتی جائز است کہ در جواب مسئلہ نسبت بہ سوال سائل مسائل زیادی را باو نشان دہد امام بخاری درین قسمت یک لباب مستقل را قائم کردہ باب است در بیان اینکه جواب دہندہ از سوال کنندہ در جواب زیادت کند از آنچیزیکہ او سوال کردہ بعداً حدیث ابن عمر ذکر کردہ اگر در کدام جواب این تشویش موجود باشد کہ ذہن مستفتی بہ طرف غلط سوق شدہ مفتی او را آگاہ کند: اتفی المفتی للسائل بشئ ینبغی لہ أن ینھہ علی وجہ الاحتراق مما قد یدھب الیہ الھم منہ من خلاف الصواب (ایضا صفحہ ۳۳ جلد ۲) مفتی جواب یک مسئلہ را نوشتہ کرد و درین مسئلہ خوف آن بود کہ ذہن سائل بہ خلاف آن معطوف خواہد شد برای مفتی لازم است کہ از نجات آن غلطی سائل را خبر

و آگاه کند حتی الامکان کدام حکم که بیان شود بیان دلایل آن بهتر است تا اینکه به مستفتی سکون و اطمینان قلب حاصل شود: ینبغی للمفتی تخیر السائل والقائه فی الاشکال والحریره بل علیه ان یمین بیانا مزیلا للاشکال کافیا فی حصول المقصود (اعلام الموقعین صفحہ ۲۴۱ جلد ۲) حتی الامکان برای مفتی مناسب است کہ دلیل حکم وماخذ آنرا بیان کند جواب مفتی باید کافی وشافی باشد اشکال آور و تذبدب امیز نباشد: لا یجوز للمفتی تخیر السائل والقائه فی الاشکال والحریره بل علیه ان یمین بیانا مزیلا للاشکال کافیا فی حصول المقصود (اعلام الموقعین صفحہ ۲۴۱ ج ۲) این درست نیست کہ معنی سائل را اختیار دهد و او را در مشکل مبتلا کند بلکه فریضه اوست کہ مستفتی را ازان واضح بیان کند کہ برای سائل هیچ اشکال باقی نماند و آن جواب به حصول مقصود کافی باشد اگر کدام مسئلہ تفصیل طلب باشد درین صورت باید بطور مجمل بیان نشود باید بہ تفصیل بیان گردد، در اعلام الموقعین ذکر شدہ: لیس للمفتی ان یطلق الجواب فی مسئلہ فیہا تفصیل (ایضاً صفحہ ۲۴۵ جلد ۲) برای مفتی روا نیست کہ در مسئلہ تفصیل طلب بہ جواب اجمالی اکتفاء کند اگر بہ نزدیک مفتی کدام عالم دیندار وثقہ موجود باشد در مسائل اہم با او مشورہ نماید: وان کان عنده من یتق بعلمہ ودینہ فینبغی لہ ان یشاورہ (ایضاً صفحہ ۲۱۷ جلد ۲) اگر بہ نزدیک مفتی کدام عالم ثقہ وبا عمل موجود باشد مناسب است کہ مفتی با او مشورہ کند برای مفتی مناسب است کہ در وقت نوشتن فتویٰ قلباً بہ طرف خدا تعالیٰ متوجہ شود و خود را بہ خدا تعالیٰ محتاج محض بداند بان ذات پاک خود را بسپارد و بہ کثرت دعا کند: وحقیق بالمفتی ان یکثر الدعاء بالحدیث الصحیح (ایضاً) مفتی باید ان دعاہارا زیاد بخواند کہ در احادیث صحیحہ امده باشد فقہاء نوشتہ اند کہ مفتی باید بعد از نوشتن جواب استفتاء در اخرہ فتویٰ لفظ (واللہ اعلم) رانیز نوشتہ کند، اگر مسئلہ مربوط عقائد باشد در آخر آن لفظ (واللہ الموفق) را نوشتہ کند علامہ طحطاوی نوشتہ است: ینبغی ان یکتب عقب جوابہ واللہ اعلم وقیل یکتب فی العقائد واللہ الموفق (طحطاوی علی الدر صفحہ ۴۹ جلد ۱) برای مفتی مناسب است کہ در اخر فتویٰ لفظ (واللہ اعلم) و اگر مسئلہ مربوط عقائد باشد لفظ واللہ الموفق را نوشتہ کند.

استدلال: چونکہ ذکر استدلال حسن و جمال فتویٰ است ازین او مفتی باید در نقل دلایل کوتاہی نکند ابن القیم نوشتہ است: عاب بعض الناس ذکر استدلال فی الفتویٰ وهذا العیب اولی

بالمعيب بل جمال الفتوى (ایضا) بعض مردم آوردن استدلال را در فتویٰ عیب میدانند حال آنکه خودش معیوب است که استدلال را عیب میدانند زیرا که ذکر استدلال حسن و جمال فتویٰ است. **حواله ها:** درین زمان طریقه حواله این است که از کدام کتاب مستند مسئله گرفته شده باشد به صفحات و باب آن کتاب حواله داده شود.

حواله کتابهای مستند: درین سلسله امام طحطاوی و علماء دیگر صراحت کرده اند که در صورت نبودن سند از کتابهای مستند و متداول و مروج مستند مسئله گرفته شود: و طریق نقله احد من امرین اما ان یکون له سند فیه او یاخذہ کتاب معروف تداولته الایدی من کتاب الامام محمد بن الحسن ونحوها من التصانیف المشہورة لانه بمنزلة الخبر المتواتر او المشہور (طحطاوی علی الدر المختار صفحه ۴۹ جلد ۱) نقل اسناد بردو قسم است یا درین مسئله همراه او سند مسلسل باشد یا از آن کتابهای معروف و مشہور سند نماید که به نزد علماء مقبول و مروج باشد مثل تصانیف مشہور امام محمد و امثال آن زیرا که دلیل این کتب مثل حدیث متواتر و حدیث مشہور است و درین قسمت هیچ شک و شبہ نیست که درین عصر و زمان همین صورت دوم محکم و مسلم است و مفتیان موجوده به همین صورت دوم عمل میکنند که آنها بعد از ترتیب و تکمیل حکم عبارت کدام کتاب معتمد ^(۱) را نقل میکنند و کوشش میکنند که کدام جزئیہ صریحی را پیدا و آنرا به امکان نقل کنند.

شامی در کتابهای متأخرین: درین عصر و زمان موجوده کتاب ردالمحتار ابن عابدین شامی از همه کتابهای بسیار کتاب مقبول و مشہور است زیرا که ذخیرہ تمام کتابهای مستند فقهی به صورت خوب در آن جمع اوری شده از همین جهت این کتاب در اکثر اوقات به حضور عالم ربانی مفتی عزیز الرحمن موجود می بود.

صراحت نقل کرده شود: بعض علماء نوشته اند که در بیان مسئله چنان حواله نقل گردد که در آن هیچ مشکل، شک و شبہ نباشد برای مفتی مناسب است که در ترتیب و اخذ مسئله به عوض

(۱) نقل کتابهای امام محمد که قابل قبول علماء است حواله آنها نیز درست و صحیح است: اما الاعتماد علی کتب الفقه الصحیحہ الموقر بہا لقد اتفق العلماء فی هذا العصر علی جواز الاعتماد علیہا لان الثقة قد حصلت بہا کمال تحصل بالرأی (معین الحکام ص ۳۱) البتہ از کتابهای غیر مشہور فتویٰ دادن جواز ندارد: و علی هذا تحرم الفتا من الکتاب الغریبة التي لم تشہر حتی تنظاظر علیہا الخواطر و یعلم صرحا ما لہا (ایضا ص ۳۴) همچنین از آن کتابهای فتویٰ جواز ندارد کہ در تصانیف دیگری محسوس شده کہ اخذ مسئله آن بہ حواله کتابهای غیر معتبر شدہ باشد: و کذا لک الکتاب الحدیفة التصنیف اذا لم یشتہر عزو ما لہا من المنقول الی الکتاب المشہورة الخ (ایضا). ظہیر

قواعد و ضوابط اهل صراحت و الفاظ صراحت را نقل کند و از نقل این صراحت فتویٰ دهد در شرح حموی ذکر شده: لما فی القوائد الزبینه انه لا یحل الاثناء من القواعد والضوابط وانما علی المفتی حکایة النقل الصریح کما صرحوا به (شرح الحموی علی الاشباہ والنظائر ص ۱۲۱) در فوائد الزبینه ذکر شده که از قواعد و ضوابط فتویٰ جواز ندارد بلکه فریضه مفتی است که در فتویٰ از نقل صریح حکایت کند به قسمیکه علما آن را صراحت کرده اند.

مفتی و قیاسی و اجتهاد: این یک سخن طی شده و عملی است که به حضور مفتی چنین مسائل پیش میشود که در کتابها بالفاظ صریح ذکر نمیشد درین قسم مسائل ضرور است که مفتی از اصول و قواعد استفاده کند چرا که بدون آن کار فتویٰ بند میماند ازین جهت برای مفتی در این قسم مواقع در هر زمان اجازه است که از اصول و قواعد کار بگیرد بناء در بیان اوصاف مفتی این جزئیة هم بیان گردیده است که مفتی به مذهب اصول و اسلوب امام خود مناسبت تامه داشته باشد مثلیکه این جزئیة در اوراق گذشته ذکر شده است.

برای اینکه باین مسائل تو جواب حاصل شود و آن مسائلیکه صراحت آن از امام و اصحاب امام منقول نشده باشد نیز بدو جواب نماند از همین سبب است که در اوصاف مفتی شرط است که او فقیه النفس صاحب حسن تصرف و سلیم الذهن باشد در طحطاوی علی الدر المختار ذکر شده: و ینبغی ان یکون متزهاً عن خوارم المروة فقیه النفس سلیم الذهن حسن التصرف (طحطاوی ج ۳ ص ۱۷۵) لائق و مناسب است که مفتی از خوارم مروت خالی و پاک و به اوصاف فقیه النفسی، سلامتی ذهن و حسن تصرف متصف باشد کیسکه این اوصاف را داشته باشد او هم مقلد است و هم در روشنی کتاب الله، سنت رسول و اصول و قواعد باسانی جواب مسائل را داده میتواند و تاریخ شاهد است که تا این عصر و زمان همین طرز و روش دوام دارد.

توجیح دادن به مصلحت: اگر در یک مسئله دو اقوال صحیح موجود باشد مفتی روی صواب دید و مصلحت خود نظر به تقاضای وقت به هر کدام این دو قول جواب داده میتواند صاحب الاشباہ والنظائر نوشته است: المفتی انما یفتی بما یقع عنده من المصلحة کما فی مهر البرازیة (الاشباہ والنظائر صفحه ۳۱۸) مفتی بدون شک بآن مصلحت فتویٰ میدهد که مناسب می بیند مثلیکه در فتاویٰ بزازیه در باب مهر ذکر شده. حموی درین رابطه نوشته است: لعل المراد بالمفتی ههنا المجتهد اما المقلد فلا ینبغی الا بالصحیح سواء کان فیہ المصلحة للمستفتی او لا ویجوز ان

یراد به المقلد ان كان في المسئلة قولان مصححان فانه مخير في الفتوى بكل واحد منهما فيختار ما فيه المصلحة منهما هكذا ظهر لي (شرح حموی ص ۳۱۸) شاید درین جا درمصلحت مراد از مفتی مجتهد باشد زیرا کسیکه مقلد باشد او صرف به نقل صحیح فتوی میدهد خواه که آن مسئله مطابق مصلحت مستفتی باشد و یا نباشد و این قسم هم شده میتواند که مراد مفتی مقلد باشد و صورت مسئله چنین شود اگر در یک مسئله دو قول پیدا شود او اختیار دارد که در هر کدام این دو قول مصلحت باشد مطابق آن فتوی دهد که گویا همین قسم فهم من پیش آمد.

فرق در بین قاضی و مفتی: درین قسمت بحث طولانی است که باید نوشته شود مگر به خاطر طوالت از نظر انداخته شد از همین سبب صرف به اشارات اکتفا کرده شد چیزیکه سرسری تحریر گردید انشاء الله کافی و تخمین شده خواهد بود که عهده و مسئولیت افتاء به چه پیمانانه اهم و ذمه و ارانه است در اصول قضاء صراحت شده: ولا فرق بین المفتی والقاضی الا ان المفتی مخیر والقاضی ملزم به (عقود صفحه ۳ و در مختار) در بین مفتی و قاضی بدون اینکه مفتی نشان دهنده مسئله و قاضی تطبیق کننده آن است کدام فرق دیگری نیست یعنی مفتی مسئله را ترتیب میدهد و قاضی آن را به مردم قبول و تطبیق میکند.

مقام مفتی: ازین دلائل معلوم شد که مقام مفتی از مقام قاضی بالاتر است از همین سبب است که فقهاء در بحث علم و جهل قاضی مذاکره کرده اند در آن مباحثه صراحت کرده اند که قاضی به فتوای مفتی فیصله کرده میتواند یا مثلاً قاضی احکام مفتی را نافذ میسازد ازین قسم محاورات معلوم میشود که مقام مفتی نسبت به مقام قاضی بلندتر است. اگر مفتی به بنیاد قضاء فیصله داده باشد برای اینکه منصب مفتی در اصل به بنیاد دیانت فتوی دادن است: فی ایمان البرازیه المفتی یفتی بالدیانة والقاضی یقضی بالظاهر (الدر المختار علی هامش رد المحتار صفحه ۴۴ جلد ۴) در کتاب الایمان فتاوی از برای برآیه ذکر شده که مفتی بنابر دیانت فتوی میدهد و قاضی از روی ظاهر فیصله میکند البته در بین قاضی و مفتی این فرق موجود است که مفتی صرف ذمه دار حکم است که مستفتی آنرا عملی میکند و یانه مفتی آنرا مجبور کرده نمیتواند کسیکه از مفتی سوال کند مفتی آن را در نظر خود میگیرد مستفتی و امی فهماند بسیار ضرور است که مفتی بیدار و دور اندیش باشد چنین نباشد که از وقت پیش یابیش از بیان مستفتی صورت مسئله را بیان کند و او مطابق آن سوال را تهیه نماید لیکن در همه حال بحث و مباحثه تفتیش و تجسس صرف مربوط قاضی

است به ذمه مفتی نیست.

زن به مسند افتاء مقرر گنده میتواند: ازین جهت فقهاء صراحت کرده که مفتی شدن شخص گونک جائز است درین رابطه ضرور نیست که مفتی حتما نارینه باشد یا زن نباشد و یا آزاد باشد غلام نباشد در رد المحتار ذکر شده: لا حرية ولا ذکورة ولا نطق فیصح افتاء الاخرس (الدردر المختار علی هامش ردالمحتار صفحه ۱۹۴ جلد ۴) برای مفتی شدن مرد بودن نطق زبان و آزاد بودن شرط نیست لهذا افتاء شخص گونک جائز است. حاصل این عبارت شاهد است بر اینکه زن، غلام و گونک به منصب افتاء مقرر شده میتواند اگر هر کدام ایشان واجد آن شرائط باشند که در حق مفتی بیان شده است که اجمالا در اوراق این کتاب به طور مختصر ذکر گردید.

کار افتاء در هندوستان: از بسیار وقت باین طرف حکومت اسلامی درهندوستان ختم شده روحیه اسلامی که کم و بیش در آنجا رائج بود نیز ختم شد انگلیسها که در دور حکومت خود مراکز و مدارس دینی رابیکدام قسم بر باد کردند درین قسمت یک تاریخ دل خراش دراز است الله تعالی به علماء کرام دینی اجر عظیم رانصیب کند که آنها به شکل ازاد یادگار نظام اسلامی را کم و بیش تازه نگاه کردند که خدمات آنها باید به شکل کتاب و فتاوی برای تمام اهل جهان وانمود و تقدیم گردد.

شاه عبد العزیز ومولانا فرنکی محلی رحمۃ اللہ علیہ : علماء کرامیکه در دوره حکومت انگیزی خدمت افتاء رابه قسم شخص به سر رسانیدند در آن جمله حضرت شاه عبد العزیز محدث دهلوی المتوفی ۱۲۳۹ هـ از همه آنها زیاد مشهور میباشد که مجموعه فتاوی او بنام (فتاوی عزیزی) به چاپ رسیده درین علماء گرانقدر حضرت مولانا عبدالحی فرنکی محلی اللکهنوی المتوفی سنه ۱۳۰۴ هـ نیز شامل است که مجموعه عمده فتاوی او چاپ شده از بسیار وقت باین طرف به مردم فائده رسان است و هیچ شک و شبه نیست که مجموعه فتاوی آنجناب خزانه بیش قیمت معلومات گران قدر است.

دار العلوم دیوبند: در دور حکومت انگیزی که بعد از سال ۱۸۵۷ انگریز به قوت کامل پنجه خود رابه این سر زمین محکم نموده درین وقت حجة الاسلام حضرت مولانا محمد قاسم صاحب المتوفی ۱۲۹۷ همراه چند نفر یاران و عقیدت مندان یک جا شد و در پانزدهم محرم سال ۱۲۸۳ بنیاد یک اداره دینی رابنام (مدرسه اسلامی عربی) آغاز نمود که در روزهای کم این دار

العلوم حیثیت (پوهنتون اسلامی) را پیدا کرد و درین پوهنتون شعبات دیگری نیز به میان آمد که درین شعبه دار الافتاء به حیث اداره مستقل شناخته شد.

کار افتاء و دار العلوم: درابتداء استفتاء به حضور بانی دار العلوم حضرت قاسم العلوم نانوتوی تقدیم می شد بعداً به حضور عالم ربانی حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوهی المتوفی ۱۳۲۳ هـ پیش می شد چونکه به حجة الاسلام حضرت نانوتوی ولایت غالب بود ازین جهت او تاکید میکرد که سوالات به عارف بالله حضرت گنگوهی یش کرده شود چرا که او فقیه النفس و عالم باعمل بود. عالم ربانی نانوتوی این خدمت افتاء را برای چند روز بدوش استاذزاده خود حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب نانوتوی مربوط نمود خود عالم ربانی از خدمت افتاء خود را دور میداشت و ازین وظیفه عموماً احتراز می نمود. ازین روز تلخیص مدت دردار العلوم دیوبند دار الافتاء قائم نگردید از سال ۱۲۸۳ تا سال ۱۳۰۹ هـ عمل افتاء را استاذان محترم دار العلوم انجام میدادند در سال ۱۳۰۱ شوری به ذریعه یک تجویز برای این کار حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب صدر مدرس را تاحد زیاد از درس دادن فارغ ساخت صرف چند سبق رایه ذمه او باقی ماند به قسمیکه از رویداد این سنه از صفحه ۱۰۴ ظاهر میشود که حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب باوجودیکه سر مدرس بود به حیث مفتی دارالعلوم هم بود در سال ۱۳۰۲ نامبرده به حق رسید وفات شد بعد از آن عمل افتاء بدوش استاذان دار العلوم و علماء دیگری سپرده شد هرکس که بکدام عالم معرفت و رابطه میداشت از همان عالم فتوی میگرفت در سال ۱۳۰۴ هـ اشهار ضرورت قیام دار الافتاء و اهمیت این شعبه ظاهر گردید و درین سلسله گفته شده بود که اگر باضابطه بند و بست دار الافتاء دار العلوم دیوبند شود پس یک زمانه یک فتاوی به میان خواهد آمد که مثل فتاوی عالمگیری مقبول و محبوب مردم باشد مگر تا سال ۱۳۰۹ هـ کدام صورت باضابطه قیام آن پیدا نشد.

قیام دار الافتاء: به تاریخ ربیع الاول سال ۱۳۰۹ قدوة السالکین حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن صاحب دیوبندی از مدرسه میرته به دار العلوم دیوبند خواسته شد و به حیث نائب مهمتم مقرر گردید و از یک و نیم سال زیاد به این عهد برقرار بود مگر در سال دوم اراکین مجلس شوری به تاریخ ۷ ربیع الاول سال ۱۳۱۰ به سرپرست دار العلوم نوشته کردند که به نائب مهمتم مدرسه کدام ضرورت نیست ازین جهت شما تحریر نمایند که از مولانا عزیز الرحمن چه

کار گرفته شود و مجلس شوری در آخر مکتوب خود نوشته بود که از جهت نبودن مفتی جواب فتوی خواهان و مستفتیان به تاخیر می افتد که ازین سبب به مستفتیان حرج می باشد به تاریخ ۹ ذیقعدہ ۱۳۱۰ این جواب حضرت گنگوہی به مجلس شوری موصول گردید که (نزد بنده مولوی عزیز الرحمن از وظیفه نیابت اهتمام برطرف وبه وظیفه افتاء مدرسه و تدریس طلاب مقرر گردد و با مدرسین اعانت نماید و بدون شک به تاخیر جواب فتوی به سبب عدم فرصت مدرسین بدنامی مدرسه است و کار افتاء چنین یک عمل نیست که باوجود شغل تدریس انجامیده شود) این بود نقل خط حضرت گنگوہی از رجستر نقل تجاویز شوری ص ۱۰۲، پیدا شدن این نام گرامی و بلند بود که در دارالعلوم دارالافتاء قائم گردید و حضرت مفتی صاحب به مسند افتاء مقرر شد به صفحه رویداد سال ۱۳۱۰ صراحت این سخن موجود است که مفتی صاحب از نیابت اهتمام دور شد و به خدمت افتاء و از کتاب شرح جامی پائین به دوسبق مقرر گردید.

مفتی عزیز الرحمن و افتاء: از سال ۱۳۱۰ تا رجب سال ۱۳۴۶ هـ حضرت مولانا عزیز الرحمن عارف بالله به قسم مسلسل به این وظیفه برقرار بود مگر تا سال ۱۳۳۲ هـ برای نقل فتاوی کسی تعیین نشده بود اگرچه مفتی صاحب از سال ۱۳۲۹ هـ به طلباء کار نقل فتاوی را شروع کرده بود ازین جهت از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۳۲ در نقل فتاوی خطاهای مختلف پیدا میشود که به حد زیاد ناصاف میباشد در سال ۱۳۳۳ مولانا قاضی مسعود احمد صاحب مد ظله به حیث هم نوا و زلفی کار مفتی صاحب تقرر یافت که ذمه داری قاضی مسعود احمد صاحب نقل سوالات و جوابات بود که از همین جهت از آن به بعد راجسترها به نوشته صاف و صفا پیدا میشود قاضی مسعود احمد صاحب از سال ۱۳۴۶ هـ به حیث نائب مفتی مقرر گردید خلاصه اینکه مفتی عزیز الرحمن صاحب تا رجب سال ۱۳۴۶ هـ تنها به حیث مفتی بود مگر درین دور ۳۶ ساله افتاء او از سال ۱۳۲۹ نقلهای حرف او پیدا میشود ازین سبب نقلهای فتاوی ۱۸ ساله قبلی او موجود نمیباشد.

فتاوی دیگری متعلق دارالعلوم: این سخن درست است که فتاوی اول دارالعلوم فتاوی رشیدیہ است حکیم الامت مولانا اشرف علی صاحب تحت سرپرستی مولانا محمد یعقوبی صاحب پیش از سال ۱۳۰۱ در دارالعلوم کار افتاء را شروع کرده بود و نامبرده فرزند همین دارالعلوم هم بود و بعداً به حیث سرپرستی دارالعلوم نیز مقرر شد ازین جهت (امداد الفتاوی) هم حلقه همین سلسله و فیضان همین اداره عظیم الشان است. و هم چنین فقیه الامت مفتی اعظم

حضرت مولانا کفایت اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ نیز تلمیذ رشید همین دار العلوم و رکن مجلس شوری هم بود ازین جهت خدمات افتاء نیز یک شاخ همین دار العلوم بود اگر چه فتاوی او تا الحال مرتب و شائع نشده مگر تعداد او کافی خواهد بود مگر فتاوی که از احاطه دارالعلوم به مهر شعبه دار الافتاء چه درین ملک و چه بیرون ازین ملک فرستاده شد ابتداء این سلسله از رئیس المفتیین حضرت مولانا عزیز الرحمن صاحب شده است و همین فتاوی بنام فتاوی دارالعلوم مشهور میباشد و درین عصر و زمان همین فتاوی به خدمت شما تقدیم میگردد.

ترتیب فتاوی: به تاریخ ۲۳ ربیع الثانی سال ۱۳۷۴ حکیم الاسلام حضرت مولانا محمد طیب صاحب به مجلس انتظامیه پیش نهاد تجویز فتاوی را تقدیم نمود درین وقت اعضاء بیدار دماغ اراکین مجلس به خوشی پیش نهاد اورابه قسم عارضی منظور نمودند. و این کار به تاریخ ۸ جمادی الاولی سنه (۱۳۷۴) آغاز گردید ^(۱) بعدا اراکین مجلس شوری ترتیب این فتاوی را مستقلا منظور نمودند و این کار دوام نمود و فیصله به عمل آمد که این فتاوی مدلل و مکمل ترتیب شود به قسمیکه شان و شوکت دارالعلوم را شایان و انمود سازد به تاریخ ۴ ذیقعدہ ۱۳۷۶ عمله مجلس به ذریعہ یک تجویز این کار را به طرف خاکسار مفتی عزیز الرحمن صاحب منتقل نمود و در وسط ذیقعدہ (۱۳۷۶) خاکسار به این ذمه واری گردن نهاد شد و در سال (۱۳۷۸) هـ ترتیب کار سرسری تا سال ۱۳۴۶ مکمل گردید که این تاریخ سال آخر دوره افتاء عارف بالله حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن صاحب هم بود. ^(۲) شماره اسماء مستفتیان محترم که در روی اراق ثبت و تحریر شده نشان میدهد که مجموعه فتاوی زمان مفتی صاحب عزیز الرحمن به تعداد سی و دو هزار و شش صد بیست و هشت (۳۲۶۲۸) فتاوی بالغ میگردد و پیش از دور افتاء خاکسار مفتی عزیز الرحمن پنج هزار فتاوی ترتیب شده که مجموعه هر دو عدد کم و بیش (۳۸۰۰۰) سی و هشت هزار فتاوی میشود حاصل کلام این شد که از سال (۱۳۲۵) تا رجب سال (۱۳۴۶) مطابق رجسٹر محفوظ شده سی و هشت هزار افراد یاسی و هشت هزار مستفتیان به دار الافتاء دار العلوم دیوبند سوالات خود را روان کرده اند و جوابات خود را حاصل نموده اند.

علاوه ازین چنین حضرات نیز است که به سبب عجله فتاوی شان از درج راجسٹر مانده خواهد

(۱) نفل احکام راجسٹر شده سال ۱۳۷۴ دار الافتاء راطالعہ فرماید.

(۲) درجمله آنها نائب مفتی مولانا جمیل الرحمن صاحب سبهاوری هم شامل است که او هم یکسال خدمت بهره ده است.

بود و در بین آنها بعضی راجسترها غالب هم خواهد بود این حقیقت به شما معلوم خواهد بود که یک مستفتی چندین سوالات را در کاغذ استفتاء خود مینوسد اگر به حد اوسط ۳ سوالات از هر مستفتی تخمین شود باین ترتیب تعداد اصل مسائل سه بار میگردد و تعداد همه آنها به لکها بالغ میگردد و این تعداد فتاویٰ صرف دریانزده و یا شانزده سال ترتیب گردید حضرت مفتی صاحب پیش ازین وقت نیز بیست و یک سال و یا بیست دو سال به خدمت افتاء مشغول و مصروف بود نقلهای فتاویٰ زمان گذشته مفتی صاحب موجود نیست اگر بطور فرضی تعداد فتاویٰ آن زمان به تعداد فتاویٰ موجوده مفتی صاحب جمع و یک جا شود درین صورت تعداد فتاویٰ مفتی صاحب کم و بیش به دو نیم لک و یا سه لک فتاویٰ میرسد.

مواضع بعضی امور ضروری در ترقیب فتاوی: یک مقدار کلان فتاوی که نقل مکمل آن موجود نیست نیز درج راجستر شده صرف اینقدر نوشته شد که سوالات متعلق فلان چیز و فلان چیز آمد و جوابات آن به مستفتیان فرستاده شد بعداً در وقت ترتیب فتاوی حسب هدايت که مکرر بود ازین رو در مجموعه زیر نظر حصه کلان فتاوی آمده نتوانست. چرا که درخواست مکررات و با مسائل تکرار شده کدام فائده خاص هم نیست و قتیکه در نوعیت کدام مسئله فرق دیده می شد شوری آن را دوباره گرفته و درج راجستر نمود نقلهای فتاوی تاریخ را درج رجستر شده درین فتاوی کدام ترتیب خاص وجود ندارد مگر آنکه ترتیب دهنده فتاوی ابواب و فصول را در آن قائم کرده اول هر کتاب جدا جدا ترتیب شده مثلاً کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب الصوم و غیره بعداً در هر کتاب ابواب مختلف قائم گردید که بطور مثال در کتاب طهارت، باب الوضوء باب الغسل باب المیاه و غیره آورده شد بعداً در هر باب فصول مختلف آورده شده مثلاً در باب طهارة اول فصل فرائض وضوء دوم فصل سنن وضوء سوم فصل مستحبات وضوء و هکذا در تمام فتاوی همین طرز و روش به کار انداخته شده که در هر کتاب چندین باب و در هر باب چندین فصل جدا جدا ترتیب شده اکثر مسائل که حواله آن درج نبود ترتیب دهنده فتاوی تمام آن مسائل را در حاشیه حواله ها نقل کرد و هریک حواله را بانام و باب و صفحه کتاب نقل کرد تا اینکه در وقت رجوع به اسناد کدام تکلیف و دقت به کسی پیش نشود بعضی مسائل باین قسم بود که تنها حواله آن موجود بود مگر نام کتاب رقم صفحه و نام باب در آن موجود نبود ترتیب دهنده محنت و زحمت کرد و آن حواله ها را دریافت نمود نمبر و صفحه آن را ثبت کرد اگر در جواب

کدام جمله حدیث شریف موجود میبود آن را نیز در کتابهای حدیث پیدا و در حاشیه حواله آن را درج کرد و همین عمل در سلسله ایات قرآنی نیز به عمل آمد اگر به اثر غلطی ناقل در عبارات حواله کدام غلطی پیدا می شد بعد از اینکه عبارت ناقل به اصل مقایسه می شد اگر عبارت ناقل از اصل کتاب کم و زیاد یا غلط می بود ترتیب دهنده فتاویٰ فریضه تصحیح آنرا پوره میکرد هم چنین اگر ذکر کدام واقعه تاریخی در جواب آمده باشد حواله آن هم درج گردیده کدام جواباتیکه متعلق ایمان و عقائد بود یا آن جوابات در تفسیر و حدیث و انمود شده بود برای هر کدام آنها عناوین جداگانه مانده همچنین بدعات و محدثات به سعی و کوشش در باب جداگانه جمع اوری شده بود سوالاتیکه ادرس مستفی تاریخ و نمبر در آن ثبت شده بود به مشوره حضرت مهتم صاحب دامت برکاتهم در اصل کتاب تمام آن حذف شد که قطعاً به ذکر این چیزها کدام ضرورت نبود البته در مسوده تمام این چیز نگاه شده برای اینکه اگر نوبت مقابله و یا ضرورت مقابله پیش آید درین صورت به اسانی این عمل به سر خواهد رسید.

البته بعد از حذف مکررات مسائلیکه در کتاب باقی مانده به هر کدام آنها نمبر مسلسل ثبت گردید برای اینکه در کتاب کدام مسائل ذکر شده تعداد آن معلوم گردد. جلد اول کتاب الطهارات است درین باب تعداد مسائل نسبتاً بسیار کم است برای اینکه عوام مسائل وضوء را کم می پرسند دوم اینکه تعداد مسائل مکرر هم زیاد بود که در آن مسائل یک مسئله از مسئله دیگری کدام فرق خاص وجود نداشت ازین جهت آن مکررات نیز حذف شد در کتاب الصلوة مسائل تکراری نیز حذف شده باوجود یک تعداد مسائل این بسیار است اگر مکررات این باب حذف نمی شد ضخامت کتاب این بحث چندین مقدار از کتاب الطهارات زیاد خواهد بود.

بخش افتاء حضرت مفتی صاحب: درین جا باید ضروری نشان داد که حضرت علامه قدس سره از یک طرف شخص عارف بالله صاف باطن و از طرف دیگر در علوم دینی فقهیه مالک رسوخ تامه و ملکه راستخه بود در دور افتاء او کم و بیش صد لک مسائل به قلم خود مفتی صاحب جواب نوشته شده تمام آن را این خاکسار (مفتی صاحب) بغور و فکر خوانده و به هر علم مسئله مطابق کتاب و سنت جواب آن را تحریر نمود و به نقطه نظر مختله اعتراف شده میتواند که اندازه فکر مفتی صاحب تصفیة شده صفا سوتره و یخته بود. او هیچ وقت در مسائل و جوابات مسائل راه تذبذب را اختیار نکرده بلکه به اصل و بیخ مسئله رسیدگی میکرد و جواباتی را که تحریر میداشت

همه جنبه درست و مکمل می بود کمال آن بود که حافظ و دماغ او هیچ وقت خیانت نمی کرد ذهن او همیشه به طرف راه صحت روان بود از همین سبب جوالات او مختصر و از طول بی جاوی ضرورت و از تکلیف بی مورد پاک سلیس و جامع بود یک شخص معمولی که نوشتن و خواندن خط را یاد می داشت باسانی جواب او را می دانست و کدام مشکل برایش پیدا نمی شد کمال مفتی صاحب این بود که از عرف زمانه هیچ وقت صرف نظر نمی کرد بلکه باین نظر عمیق می نمود.

اعتراف مرتب به کم علمی: در آخر همین قدر عرض ضرور است که مرتب خاکسار به حد محنت خود هیچ قسم کوتاهی نکرده کم مایگی مرتب ظاهر است درحواله ها حتی الوسع درنقل کردن صریح جزئی جد و جهد شده است الا ما شاء الله مرتب بسیار کوشش کرده که به حواله هایش کدام شخص فقیه نظر اندازی کند برای اینکه اگر در کدام جای کدام خامی مانده او را صلاح کند مگر الفسوس که درین وقت این کار نشد بعض علماء دارالعلوم این فتاوی را بطور سراسری نظر اندازی کردند به هرحال اشخاصیکه ازین فتاوی استفاده میکنند اگر کدام غلطی به نظر شان بیاید ضرور است که مرتب فتاوی را بآن خبر و آگاه کنند برای اینکه در چاپ آینده به اصلاح آن اهتمام شود مرتب انسان است در همه اوقات به یک حال نمی باشد لهذا ممکن است که حیثاً غلطی از او صادر شود.

یا اله العالمین! تو خوب میدانی که بنده حقیر تو از تمام آن واسطه خالی است که حالا در دنیا قدر و قیمت دارد سخن راست این است که بدون سرمایه اعتماد و توکل به ذات اقدس تو همراه او چیزی دیگری نیست صرف به بروسه همین سرمایه ذمه و آری این کارا هم راقبول کرده است. اگر امداد و اعانت شما نباشد پس درین خدمت او بدون کوتاهی و خامی چیزی دیگری نخواهد بود.

یا رب العالمین! و قتیکه شما بنده را مخلص به فضل و کرم خود بدون طلب باینقدر کار عظیم الشان علمی مقرر کرده ئی ازین رو این فتاوی عظیم المرتبه را که خدمت آن به خاکسار متعلق است آنرا هم به قسم شایان و مناسب دارالعلوم بسازید اگر چه این سخن درست است که مفتی اعظم یک شخص عارف بالله و بزرگ است و مرتب یک شخص سر تا پا گنهگار مگر در ذره مثل روشنی الفتاب از قدرت شما دور و بعید نیست. یا پروردگار عالم! این خدمت حقیر را قبول و منظور فرمائید و برای ما توشه آخرت و ذریعه نجات دنیا و آخرت بگردانید، آمین یا رب العالمین.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .
والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين .

طالب دعا

محمد ظفیر الدین غفر له پورہ نو دیہاوی

• دار الافتاء دار العلوم دیوبند

۲۵ رجب ۱۳۸۱ مطابق ۳ جنوری ۱۹۶۲



کتاب الطهارة

الباب الاول فی الوضوء

فصل اول در بیان فرائض وضوء

مقدار فرض در مسح سر چیست؟ سوال: (۱) مقدار فرض در مسح سر چیست؟ به مقدار حصه چهارم و یا به مقدار سه انگشت؟

جواب: علامه شامی^(۱) نوشته است که روایت معتبر فرضیت مسح حصه چهارم سر است: کما قال فی شرح قوله: ومسح ربع الرأس، واعلم أن فی مقدار فرض المسح روایات اشهرها ما فی المتن الثانية مقدار الناصية واختارها القدوری وفي الهداية وهي الربع والتحقيق انها اقل منه الثالثة مقدار ثلاث اصابع رواهما هشام عن الامام الى ان قال والحاصل ان المعتمد رواية الربع وعليها مشى المتأخرون كابن الهمام وتلميذه ابن امير حاج وصاحب النهر والبحر والمقدسى والمصنف والشرنبلالی وغيرهم.^(۲)

ریش پیر موی و ریش موی یک حکم دارد و یا جدا جدا و برای ریش آب جدا چه وقت گرفته شود؟ سوال: (۲) در دوضوء سه "۳" دفعه آب گرفتن چه وقت ضرور و چه وقت ضرور نیست آیا ریش پرموی و کم موی یک حکم دارد؟

جواب: مضمون درمختار این است که شستن تمام ریش فرض است لیکن شستن موی دراز اویزان شده فرض نیست بلکه سنت است و ریش کم موی آن است که پوست روی انسان ازان دیده میشود درین قسم ریش فرض است که در وقت شستن روی پوست روی انسان هم تر^(۳) شود و کدام ریشیکه که شستن آن فرض است سه دفعه شستن آن سنت است^(۴) چونکه ریش در

(۱) نام او محمد امین و مشهور به ابن عابدین است نام حاشیه او ردالمحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار است مگر در عوام بنام شامی مشهور است حضرت مفتی علام که کدام جانور است که این سخن در شامی است مراد از آن همین ردالمحتار است. ظفر الدین غفر له
(۲) ردالمحتار کتاب الطهارة فرائض وضوء صفحه ۹۲ جلد ۱، کتاب ردالمحتار دو مطابع مختلف چاپ شده وصفحات هر کدام جدا است این جهت حواله باب و فصل هم در آن داده شد در فراوی زیر نظر که حوالهای صفحات ردالمحتار چاپ شده در آن موجود است در مطبعه عثمانیه دار الخلافة العثمانیه به چاپ رسیده است اگر صفحات را مطالعه فرمایید ردالمحتار چاپ شده مطبعه مذکور پیش از میشود مفتی اعظم هند نیز در بعضی جاها صفحات را نوشته است مگر آنها نسخهای مطبوعه مجتبی دهلوی است و در اینجا بر حاشیه صفحات مطبوعه عثمانیه نیز نقل گردیده برای اینکه نقل صفحات هر دو مطبعه همیشه موجود باشد. و هر ا لوفی و الممنین. طالب دعاء محمد ظفر الدین غفر له
(۳) و غسل جميع اللحية فرض یعنی عملاً ایضا الخ لم لا خلاف ان المسترسل لا يجب غسله ولا مسح به یس وان الحقیقة انی نرى بشرتها يجب غسل ما تحتها الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فرائض وضوء صفحه ۹۳ جلد ۱). غفر
(۴) و تکرار الغسل الى الثلث سنة ایضا لمواظبة علیه الصلوة والسلام علیه الخ (غنية المستملی سنن الوضوء ص ۲۵) غنية المستملی بنام =

حکم داخل روی است بر آن آب شسته شود که برای روی گرفته میشود یعنی وقتی که به هردو دست خود آب میگیرد تمام روی وریش خود را بآن میشوید این عمل راسه دفعه تکرار میکند چنین نیست که به ریش جدا و به روی جدا آب گرفته برای ریش در آن وقت آب جدا گرفته میشود که ریش خود را خلال میکند آن هم صرف یک دفعه سه.^(۱)

ایا شستن ریش پرموی دروضوء فرض است: سوال: (۳) شستن موی ریش پرموی دروضوء فرض است یا مستحب و رساندن آب به پنجهای موی فرض است یا صرف موی ریش را مسح کند؟

جواب: دردرمختار نوشته است: و غسل جميع اللحية فرض یعنی علمیا ایضا علی المذهب المفتی به المرجوع الیه و ماعدی هذه الرواية مرجوع عنه كما في البدائع (درمختار) قوله و ماعدی هذه الرواية ای من رواية مسح الكل او الربع او الثلث او ما يلاقى البشر او غسل الربع او الثلث الخ شامی.^(۲) ازین عبات معلوم شد که شستن تمام ریش فرض است صرف مسحه کردن کافی نیست و اگر ریش پرموی باشد رساندن آب تا جلد روی فرض نیست اگر ریش کم موی بود رساندن آب به خود جلد روی نیز فرض است دردرمختار نوشته است: ثم لا خلاف ان المسترسل لا يجب غسله و مسحه بل یسن وان الخفيفة التي تری بشرتها يجب غسل ما تحتها کذا فی النهر ولی البرهان يجب غسل بشرة لم یسترها الشعر کحاجب و شارب الخ درفتاوی قاضی خان نوشته است: و لا يجب ایصال الماء الى منابت الشعر الا ان يكون الشعر قليلا يبدو المنابة الخ. **شستن پاها فرض است قول اهل تشیع صحیح نیست: سوال: (۴)** اهل تشیع میگویند که در

وضوء شستن پاها فرض نیست بلکه مسح پاها فرض است برای این قول آنها چه جواب است؟ **جواب:** وضوء و تیمم هردو حکم صریح قرآنی است تشریح هر کدام درقرآن کریم ذکر شده قیاسات عقلی درین قسمت کدام گنجایش ندارد^(۳) لهذا شستن پاها دروضوء فرض است قول

= کبیری و شرح منه مشهور است و تصنیف شیخ ابراهیم حلبی است این کتاب نیز درمطابع مختلف چاپ شده دراین فتاوی زیر نظر حوالهای صفحات نسخه طبع شده فخر المطابع لکنهو است.

(۱) و تحلیل اللحية الغير المحرم بعد التلیث (الدر المختار) ای تلیث غسل الوجه امداد الخ روی ابو داود عن انس (رض) کان صلی الله علیه و سلم اذا توضأ اغمس کفای من ماء تحت حنکة فخلل به لحيته و قال بهذا امرنی ربی (ردالمحتار کتاب الطهارة سنن وضوء ص ۱۰۹ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۷). ظهیر

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فرائض الوضوء ص ۹۳ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۰۰ - ۱۰۱. ظهیر

(۳) اذا لم یتم الى الملوأ فافسلوا و رجعوا الى الایه ففرض الطهارة غسل الاعضاء الثلاثة و مسح الرأس، هدایه کتاب الطهارة ج ۱ ص ۲۹، ولد =

وزعم اهل تشیع خلاف آیات واحادیث وباطل است.

نشستن پاها در وضوء قرضی است: سوال: (۵) آیا در وضوء مسح پاها فرض و شستن آن سنت

است مسئله در ازالة الخفاء صفحه ۵۹ ذکر شده این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: در وضوء شستن پاها فرض و به نص قطعی و لرجلکم ثابت شده است مسح در آن صورت سنت است که موزها را پای کرده باشد، بشرائط المذكورة فی کتب الفقه^(۱) ازالة الخفاء دیده شد این مضمون بالکل در آن به نظر نیامد به کدام صفحه که شما حواله داده این هردو کتاب مذکور به آن حد نرسیده چرا که مقصد اول این کتاب مجموعاً ۳۳۶ صفحات است و مقصد دوم این کتاب مجموعاً ۲۸۴ صفحات است شاید شما ترجمه را دیده باشید اصل کتاب به زبان فارسی است شاید شما آنرا ندیده باشید.

فصل ثانی در بیان سنن وضوء

در وضوء هردو دست سه دفعه شسته شود: سوال: (۶) (۱) در وضوء یک دفعه هر دو دست

بیشتر شسته شود و بعداً سه دفعه به هردو دست آب ریخته شود و یا صرف به هردو دست سه دفعه آب ریخته شده شود کدام این دو طریق صحیح است چونکه شستن دفعه چهارم ممنوع هم است.

آب را از ظرف انگشتان بالای دست بپزند و یا از ظرف آرنجها: سوال: (۷) (۲) بعض

مردم به دست چپ آب را از ظرف آرنج میاندازند این صحیح است یا مکروه و یا بدعت؟

خلال انگشتان چه وقت مناسب است: سوال: (۸) (۳) بعض مردم خلال انگشتان را در حال

وضوء میکنند خلال در کدام وقت مناسب است آیا در وقت شستن دستها و یا بعد از شستن دستها؟

جواب: (۱) شستن دستها سه دفعه سنت است اگر برای ترک کردن اول دست خود را در آب بزنند

کدام حرج نیست بلکه خوب است از جهت اینکه سه دفعه بردستها آب بوجه خوب بریزد.^(۲)

= ثبت فی الصحیحین من روایة عبد الله بن عمر رابی هريرة ان رسول الله ﷺ رأى قوماً نوحوا وأعقابهم لروح لم يمسها الماء فقال ويل للطلاب من النار الخ وعن عطاء ما علمت أن أحداً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم مسح على القدمين لهذا إجماع من الصحابة على وجوب غسل وهو يؤيد الأحاديث الصحيحة فلا عورة بمن جاوز المسح على القدمين من الشيعة ومن شبه (غنية المستعني ص ۱۵ - ۱۶). هـ

(۱) ارکان الرضوء أربعة الخ غسل الوجه الخ وغسل اليدين الخ والرجلين البائتين المسلمين لأن المجروحين المسحورين بالخلف وعلينهما المسح الخ والبر المختار على هاشم ودالمختار فرائض الرضوء ص ۸۶ - ۹۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۹۳ - ۹۸. خابر

(۲) وتنبئت غسل المستوعب ولا عورة للفرقات ولو اكفلى بمرة أن اعتاد الم والا لا، ولو زاد لطمائنة القلب أو لقصه الرضوء على الرضوء لا بأس به وحديث فقد تعدى محمول على الاعتقاد (درومختار) قوله ولو زاد الخ أشار إلى أن الزيادة مثل نقصان في المنع عنها بلا عذر (رد =

جواب: (۲) اگر شستن دست از طرف آرنجها آغاز گردد جائز است ^(۱) مگر طریقه مستونه این است که شستن دست از طرف انگشتان آغاز گردد.

جواب: (۳) اگر خلال انگشتان در وقت شستن دستها و یابعد از شستن دستها اداء شود در هر دو صورت جائز است. ^(۲) فقط

بدون استنشاق وضوء جائز است مگر ترک این عمل خلاف سنت است: سوال: (۹) اگر در وضوء مضمضه فراموش گردد وضوء صحیح است و یا نه؟

جواب: وضوء صحیح است مگر طریقه مبسونه ترک گردید. ^(۳) فقط

در وضوء وغسل مقدار آب بکدام اندازه است: سوال: (۱۰) درباره وضوء وغسل مقدار آب باندازه مد و صاع وارد شده از آن کم و یا زیاد جائز است و یا نه؟

جواب: مد و صاع وارد گردیده برای تحدید وضوء وغسل نیست ازین جهت کمبود و زیادت در آن جائز است. ^(۴) فقط

در دیگ و کوزه المونیم وضوء جائز است: سوال: (۱۱) در دیگ و کوزه المونیم وضوء کردن چه حکم دارد؟

جواب: جائز است ^(۵). فقط والله تعالی اعلم

۱۰۰ = المختار کتاب الطهارة سنن الرضوة ج ۱ ص ۱۱۰ ط. س. ج ۱ ص ۱۱۸ ازین عبارت معلوم شد که چهار دله شستن بدون غلر ممنوع است که گویا دست از سه دله زیاد شسته شود و این عمل بدون غلر جواز ندارد. ظفر

(۱) ومن السنن البدایة عن رؤوس الاصابع فی البدین والرجلین کذا فی فتح القدر (عالمگیری کشوری لعل ثالث مستحبات وضوء ج ۱ ص ۷). ظفر

(۲) وتخلیل اصابع البدین بالمشیک والرجلین بخمر یدیه البری (درمختار) وفيه عن الطهیرة ان التخلیل انما یكون بعد التخلیث لانه سنة التلیث (ردالمحتار کتاب الطهارة سنن ج ۱ ص ۱۰۹، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۷) ازین عبارت معلوم شد که خلال انگشتان بعد از سه دله شستن دستها است. ط
(۳) وغسل القدم ای استسباحه ولما عبر بالفسل او للاختصار بماء ثلثة والانف یبلوغ الماء المازن بماء وهما سستان مؤکدان الخ والمبالغة فیهما بالغرغرة ومجازرة المازن لغیر الصائم (درمختار) فوله وهما سستان مؤکدان الخ علی الصحیح الخ (رد المختار کتاب الطهارة سنن الرضوة ص ۱۰۷ - ۱۰۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۵). ظفر

(۴) لم یغسل الماء علی کل بدنه لثلاث ستموعة من الماء المعهود فی الشرح للرضوة والفسل وهو ثمانية ارطال وقيل المقصود عدم الاسراف وفي الجواهر لا اسراف فی الماء جاری لانه غیر مضیع (در المختار) وقيل المقصود الاصوب حذف قبل لما فی الحلیة انه نقل غیر واحد اجماع المسلمین علی ان ما یجزئی فی الرضوة والفسل غیر مقدر وما فی ظاهر الروایة من ان نقل ادنی ما یتکفی فی الفسل صاع وفي الرضوة مد للحديث المتفق علیه لیس یقدر لازم بل هو بیان ادنی القدر المستون آه قال فی البحر حتی من اسغی بدون ذلك اجزاء وان لم یکفه زاد علیه لان طابع الناس واحوالهم مختلفة کذا فی البدایة (رد المختار کتاب الطهارة سنن الفصل ص ۱۴۵ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۸). ظفر

(۵) وبکرة الاکل فی نعلین او صغر والاقل الخرف (در المختار) وفي الجوهرة اما الاثنية من غیر الفضة والذهب فلا بأس بالاکل والشرب فیها والاثناع بها کالحديد والسفر والنحاس والرصاص والخشب والطين آه فنبه (رد المختار کتاب الحظر والاباحة ص ۳۰۰ ج ۵ ط. س. =

اگر بائر کدام عذر در وقت وضوء آب در دهن انداخته نشود وضوء جائز است: سوال:

(۱۲) شخصیکه در دهن خود آب بیاندازد دهنش خون میشود و بعدا خون بند میگردد درین وقت وضوء را به پایان میرساند چونکه بانداختن آب در دهن خوف آمدن خون و نقض وضوء است ازین جهت اگر آب را در دهن خود نه اندازد و نماز خواند نماز او صحیح است و یا نه؟
جواب: درین حال بدون اینکه دهن خود را بشوید نماز او صحیح است. (۱)

در ماه مبارک رمضان مسواک چه وقت استعمال شود: سوال: (۱۳) مسواک چه وقت

استعمال شود پیش از چاشت و یا بعد از آن چونکه مسواک بوی دهن صائم را گم و زائل میسازد در حالیکه بوی دهن صائم را الله تعالی خوش دارد؟

جواب: به نزد پیروان امام ابوحنیفه مسواک در ماه مبارک رمضان نیز برای هر نماز سنت است (۲) و بعد از زوال در وضوء نماز پیشین و نماز دیگر هم سنت است و بوی دهن صائم که خداوند پاک خوش دارد بعد از استعمال مسواک نیز موجود میباشد.

طریقه مسح سر: سوال: (۱۴) شخصیکه به یک دست سر خود را مسح کند چه حکم دارد؟

جواب: طریقه مسنونہ این است که به هر دو دست سر خود را مسح کند (۳) اگر به یک دست سر خود را مسح کند مسح اداء میشود مگر موافق طریقه مسنونہ نیست. فقط

مسواک باید بکدام اندازه باشد: سوال: (۱۵) مقدار مسواک کدام است؟

جواب: در درمختار ذکر گردیده که اندازه مسواک یک بلیست مستحب است مگر علماء اظفار کرده که در مسواک اصلاً کدام حد و اندازه تعیین نشده اند هر مقدار آن که استفاد شده بتواند کافی است البته در اول علماء کرام یک بلیست را بهتر و پسندیده خوانده بودند. (۴) فقط

= ج. ۶ ص ۳۴۳. ظفر

(۱) و غسل اللہ الخ بماء ثلاثه و الاثف بماء و هما سنتان مؤکدتان (در المختار) للو ترکها اثم علی الصحيح سراج قال فی الحلیة لعل محمول علی ما اذا جعل الترك عادة له من غیر علر (رد المحتار سن وضوء ص ۱۰۸ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۲۱۳). ظفر

(۲) و السواک سنة مؤکدة عند المصنعة و قبل قبلها وهو للوضوء عندنا (در المختار) ای سنة للوضوء (رد المحتار قبل مطلب فی منافع السواک ص ۱۰۵ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۱۱۳). ظفر

(۳) و لا بأس بالسواک الرطب بالقداء و العشی للصائم لقوله صلی الله علیه وسلم: خیر خلال الصائم السواک من غیر فصل و قال الشافعی بکرة بالعشی لما فیہ من ازالة الاثر المحمود وهو الخلف فشا به دم الشہید قلنا هو اثر العادة و الاثاق به الاغتاء بخلاف دم الشہید لانه اثر الظلم (مداه باب ما یوجب القضاء ج ۱ ص ۲۰۳) و منها مسح کل الرأس مرة و الاظهر انه یضغ کفیه و اصابعه علی مقدم رأسه و یمدھما الی فقاء علی رجه یمسوجھ جمیع الرأس (عالمگیری الفصل الثانی فی الوضوء ج ۱ ص ۷). ظفر

(۴) و مسح کل رأس مرة مستوعبة للو ترکہ و دارم علیہ اثم (در المختار) و الاظهر انه یضغ کفیه و اصابعه علی مقدم رأسه و یمدھما الی الفقا =

وضوء را کامل کند و یا سنن وضوء را ترک نماید: سوال: (۱۶) اگر نماز جماعت در حال ختم

شدن باشد درین وقت صرف فرائض وضوء را اداء و به جماعت شریک شدن بهتر است و یا تمام سنن وضوء را اداء کند و بعداً نماز خود را به تنهائی بدون جماعت بخواند؟

جواب: تکمیل کردن سنن وضوء ضرور است اگر چه جماعت او نزدش برود. ^(۱) فقط

شرط شدن چکیدن آب در وضوء: سوال: (۱۷) در وضوء شرط است که از هر اندام آب

بچکد مسئله این است اگر وقتی کمی باندام بگذرد صرف ترشدن او کافی میباشد پس در چنین اندام تقاطر یعنی چکیدن آب صورت نگرفت درین صورت لازم است که وضوء صحیح نشود هم چنین در غسل؟

جواب: در وضوء از هر اندام چکیدن آب شرط است و در غسل چکیدن آب از تمام بدن شرط است: و صح نقل بلة عضو الی عضو اخر فیه بشرط التقاطر صرح به فی فتح القدیر قوله الی عضو اخر الخ مفاده انه لو اتحد العضو صح فی الوضوء ایضاً، واز شرط چکیدن آب معلوم شد که اگر در وضوء هر اندام بطور جداگانه شسته شود نیز چکیدن آب از هر کدام آنها شرط است در وضوء مناسب است که از وضوء فارغ شود تمام اعضاء وضوء باید تر و مرطوب باشد نه اینکه اندام دوم را در وقتی بشوید که اندام اول خشک شده باشد.

فصل بیوم مستحبات و آداب وضوء

بعد از وضوء خشک کردن دست و روی به رومال جائز است یا نه: سوال: (۱۸) بعد از

وضوء خشک کردن اعضاء وضوء به رومال جائز است یا نه بعض مردم میگویند وقتیکه آب ریش به زمین بچکد ملائکه به گرفتن و بالا گردن آن به تکلیف میشوند؟

جواب: بعد از وضوء خشک کردن اعضاء وضوء به رومال مستحب و از جمله آداب وضوء است در در مختار ذکر شده: ومن الاداب تعاهد موقیه و کعبیه الخ و التمسح بمنديل ^(۲) الخ و شامی درین باره تفصیل زیاده کرده است خلاصه اینکه استعمال رومال بعد از وضوء مکروه نیست و اگر

= علی وجه مستوعب جمیع الراس (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الوضوء ص ۱۱۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۲۰) ولو کان لی کفه بلل لمسح به اجزاء (هالمگیری کشوری ج ۱ ص ۴). ظهیر

(۱) لال رسول ﷺ اسبق الوضوء رواه مسلم (مشکوٰۃ باب سنن الوضوء فصل اول) ای التوء بالیان فرائضه و سننه او اکملوا و اجابته (مرقاۃ ج ۱ ص ۳۱۰). ظهیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار کتاب الطهارة مطلب لی التمسح بمنديل ص ۱۲۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۱. ظهیر

کسی بعد از وضوء رومال را استعمال نکند هم کدام حرج نیست ^(۱) و این سخن بی بنیاد است که گویا ملائکه به چکیدن آب ریش به تکلیف میشوند و آن را زمین می بردارند.

به یک دست وضوء کردن جائز است یا نه: سوال: (۱۹) وضوء کردن به یک دست جائز

است یا نه؟

جواب: جائز است مگر این عمل خلاف طریقه مسنونہ است معنی اینکه رسول ﷺ و اصحاب کرام چنین نکرده اند. ^(۲) فقط

مسح کردن گردن: سوال: (۲۰) مسح کردن گردن که انگشتان را باو کش میکنند چه حکم دارد؟

جواب: کش کردن پشت انگشتان به گردن بطوریکه معروف و مروج است مستحب میباشد. ^(۳)
شستن روی به یک دست و یا به دو دست بهتر است: سوال: (۲۱) شستن روی در وضوء به دو دست باشد یا بر یک دست؟

جواب: اگر کسی عذر نداشته باشد روی خود را باید به هردو دست بشوید و اگر عذر داشته باشد به یک دست هم جواز دارد: کما یظهر من قوله ومستحب الخ التیامن فی الیدین والرجلین لا الاذینین والخلدین الخ (درالمختار) قوله لا الاذینین فیمسحهما معاً ان امکنه الخ شامی قوله التیامن ای البدء بالیمین الخ شامی ^(۴) فقط

شستن دست را از کدام طرف شروع کند: سوال: (۲۲) در وضوء آب از طرف انگشتان بطرف آرنجها برده شود و یا از آرنجها بطرف انگشتان؟

جواب: احادیث شریف ترجیح میدهد که از طرف آرنجها بطرف انگشتان آب جاری گردد و در

(۱) و إنما وقع الخلاف في الكراة في الغاية ولا بأس للمعرض والمغتسل روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه كان يفعلهم ومنهم من كره ذلك ومنهم من كرهه للمعرض دون المغتسل والصحيح ما قلنا إلا أنه ينبغي أن لا يبالغ ولا يقتصي فيبقي أثر الوضوء على أعضائه رد المختار كتاب الطهارة مطلب في التمسح ببندل ص ۱۲۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۳۱. ظفر

(۲) قال ابن عباس (رض) دخل على علي وقد اهرق الماء فعدا بوضوء بنحوه وفيه تمضمض واستنثر ثم ادخل يديه في الإناء جميعاً فأخذ بهما خلفه من ماء فضرب بها على وجهه الحديث (جمع التوائد صفة الوضوء ص ۳۵ ج ۱). ظفر

(۳) ونسخته التیامن الخ ومسح الرقبة بظهر يديه (الدرا المختار على هامش رد المختار كتاب الطهارة مستحبات وضوء ج ۱ ص ۱۱۵، ط. س. ج ۱ ص ۱۲۳ - ۱۲۴). ظفر

(۴) ردالمختار كتاب الطهارة مستحبات الوضوء ص ۱۱۵ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۲۴، قال ابن عباس (رض) اتبعون ان اريكهم كيف كان رسول ﷺ بوضاء فعدا ياناه فيه ماء فاسترف غرفة بيده اليمنى فتمضمض واستنشق ثم اخذ اخرى فجمع بها يديه ثم غسل وجهه الخ (جمع التوائد صفة الوضوء ج ۱ ص ۳۹). ظفر

ترتیب وضوء ہر دو صورت جائز است^(۱) فقط

شستن دست را از کدام طرف شروع کند: سوال: (۲۳) زید میگوید کہ در وضوء شستن دستہا بصوری باشد کہ اب از طرف انگشتان بطرف آرنجہا بریزد چرا کہ در قرآن کریم (الی المرافق) آمدہ وعمر میگوید کہ در حدیث ادر الماء علی المرافق آمدہ است لہذا بہ مرفق آب انداختہ شود تا بطرف انگشتان بریزد: وعبارۃ یداً من الاصابع ویا من المرافق، نیز آمدہ.

جواب: ہر دو صورت جواز دارد مگر در احادیث از طرف آرنجہا بطرف انگشتان ثابت شدہ است.

(۲)

مقدار آب وضوء: سوال: (۲۴) برای وضوء چہ اندازہ آب ضرور است آیا پنج سیراب گرفتن جائز است یا نہ؟

جواب: وضوء بہ یک مد آب جواز دارد کہ در حدیث شریف آمدہ است نہایت احتیاط این است کہ آب وضوء باید یک ونیم مد (مریض) پنج پاو ویا یک کیلو ویک پاو باشد^(۳) و اسراف کردن در آب مکروہ است.^(۴) فقط

فصل چہار نوافضی وضوء

شخصیکہ بہ مرض خروج باد مبتلاء است اگر بخوابد وضوء او میسکند و یا نہ: سوال:

(۲۵) کسیکہ بہ مرض خروج باد مبتلاء باشد خواب او ناقض وضوء است یا نہ؟

جواب: درین مسئلہ دو حکم موجود است در شامی ذکر شدہ کہ قول صحیح این است کہ ناقض

(۱) درین بارہ ہیچ کدام حدیث پیدا نشد مگر فقہاء تصریح کردہ اند کہ در شستن دستہا ست این است کہ از سر انگشتان شروع کردہ شود: ومن السن البدایہ عن رؤوس الاصابع فی البدین والرجلین کذا فی فتح القدیر وھکذا فی المحیط وعالمگیری کشوری الفصل الثالث فی المستحبات صفحہ ۷ ج ۱ والبدہ باعلی الوجه واطراف الاصابع ومقدم الرأس ولقدما ان الاخيرین سنہ (رد المحتار کتاب الطہارت مطلب فی تبیین مندوبات الوضوء). ظہیر

(۲) ومن السن البدایہ عن رؤوس الاصابع فی البدین والرجلین کذا فی فتح القدیر وھکذا فی المحیط وعالمگیری کشوری مستحبات وضوء ج ۱ ص ۷، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۸، داسی حدیث بہ کم کی جی صراحت وی چہ در مرفق شخہ دی دگولو طرفہ او بہ وبہوی پیدا نہ سو، در قرآن والفاظ: الی المرافق او الی الکعبین شخہ دلفہاز تأیید کبیری، والله اعلم. ظہیر

(۳) عن انس قال کان النبی ﷺ الفراء بالممد ویفصل بالصاع الی خمسۃ امداد متفق علیہ (مشکوٰۃ باب الفصل ص ۴۸). ظہیر

(۴) ومکروہہ لطم الوجه او غیرہ بالماء تنزیہ والتفطیر والاسراف ومنہ الزیادۃ علی التلث فیہ تحریمہ والو بماء النہر المملوک لہ (الرد المحتار) قولہ: والاسراف ای بان یستعمل منہ لوق الحاجۃ الشرعیۃ وقال فی البدائع انہ الصحیح حتی لو زاد او نقص واعتقد ان الثلاث سنۃ لا یلغیہ الوعد ولقدما انہ صریح فی عدم کراہۃ ذلک یعنی کراہۃ تحریم (رد المحتار کتاب الطہارت مطلب فی تعریف المکروہہ ص ۱۲۲ ج ۱).

وضوء نیست. ^(۱) فقط

به خروج آب چشم وضوء میسکند یا نه: سوال: (۲۶) در عموم کتابهای فقه ذکر شده که خروج آب چشم اگر باثر کدام صدمه مثل درد و یا التیدن خاک و ضربه دیگری پیدا گردد درین همه حالت آب بیرون شده چشم، ناپاک و ناقض وضوء است و در حصه دوم فتاویٰ رشیدیہ صفحه ۲۷ فتاویٰ حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوہی در بحث نواقض وضوء نوشته است کہ آب بیرون شده چشم باثر درد چشم پاک است اگرچه بعض مردم به خلاف تحقیق برایش ناپاک گفته اند؟

جواب: کدام آب ایکه باثر درد از چشم خارج میشود درین باره قول تحقیق شده این است کہ مولانا رشید احمد صاحب قدس سره تحریر نموده است بحث این مسئله را در درمختار صفحه ۱۳۷ جلد ۱ شامی چنین ذکر کرده است کہ صاحب درمختار این آب را ناپاک و ناقض وضوء میداند و نوشته کرده: قدمع من بعینه رمد او عمش ناقض ^(۲) الخ علامه شامی درین باره تحقیق امام ابن ہمام رانقل کرده کہ در این چنین صورت امر وضوء استجابی است وجوبی نیست. مثلیکہ از قول امام محمد ظاهر گفته: قال فی المنیۃ وعن محمد رحمہ اللہ اذا کان فی عینہ رمد وتسل الدموع منها امرہ بالوضوء لوقت کل صلوۃ لانی اخاف ان یكون ما یسبل منها صديدا فيكون صاحب العذر ^(۳) ازین عبارت معلوم شد کہ بہ تحقیق امام ابن ہمام رحمۃ اللہ علیہ این آب ناقض وضوء نیست و این قول موافق قواعد شرعی و راجح است. ^(۴) فقط.

اگر قطره شاشه بیرون نشود و در داخل به نظر بیاید آیا وضوء میسکند یا نه: سوال: (۲۷) از کسیکہ قطره شاشه بیاید و در داخل سوراغ ذکر بہ نظر بیاید وضوء باقی خواهد بود یا نه؟

(۱) و یقضه نوم (درمختار) أقول یبغی أن یكون عینہ ناقضا اتفاقا فیم فیہ انفلات ریح إذ ما لا یخلو عنه التام لو تحقق وجوده لم یقض فالتومہ ارلی نہر قلت: فیہ نظر والأحسن ما فی فتاویٰ ابن الشلیب حیث قال: سنت عن شخص به انفلات ریح هل یقض وضوءه باليوم؟ فاجبت بعدم القض بناء علی ما هو الصحیح من أن النوم نفسه ليس بناقض وإنما الناقض ما یخرج ومن ذهب إلى أن النوم نفسه ناقض لزم القض (ردالمحتار نوافض الوضوء ص ۱۳۰ - ۱۳۱ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۱۱) ^(۱) ^(۲) ^(۳) ^(۴)

(۲) المر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نوافض الوضوء ص ۱۳۷ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷ - ۱۴۸ ط.قیر

(۳) ردالمحتار کتاب الطهارة نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷ ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸ ط.قیر

(۴) قال فی الفتح وهذا التعلیل یقتضی انه امر استجاب فان الشک والاحتمال لا یوجب الحکم بالنقض اذ البین لا یزول بالشک نعم اذا علم باخبار الاطباء او بعلامات تغلب ظن المبتلی یجب انه الخ وقد استدرک فی البحر علی ما فی الفتح بقوله لکن صرح فی السراج بانه صاحب علم لکان للايجاب ویشهد له قول المجتبی ینقض وضوءه (ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷ ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸) ازین تفصیل معلوم شد کہ بنیاد اختلاف بر آب است کہ بہ سبب مرض میاید یا ریم است یا بدون کدام سبب معلوم است. فقیر

جواب: وضوء به حال خود باقی است تا وقتی که قطره در دهن ذکر و یا لرح ظهور نکرده باشد. (۱)

به ظاهر شدن زانو و یا عورت دیگری وضوء نمیشکند: سوال: (۲۸) (۱) این سخن مشهور

است که به ظاهر شدن زانو و یا کدام عورت دیگری وضوء نمیشکند؟

سوال: (۲۹) (۲) آیا به دیدن عورت و یا دست زدن به عورت ناقض وضوء است و یا نه؟

جواب: (۱) این سخن غلط مشهور است به ظاهر شدن هیچ عورت وضوء نمیشکند. (۲)

جواب: (۲) وضوء نمیشکند. (۳)

کدام خواب ناقض وضوء است: سوال: (۳۰) خواب مطلقا ناقض وضوء است یا در کدام حال

خاص؟

جواب: اگر در حال بخوابد که دراز افتیده باشد خواه به پهلو باشد یا به تخت پشت، پاهایش

دراز باشد یا نباشد درین همه احوال وضوء باقی نماند و اگر در حال بخوابد که شسته یا به

سجده باشد درین احوال وضوء نمیشکند. (۴)

اگر خون به تن دهنی غالب باشد ناقض وضوء است: سوال: (۳۱) شخصیکه در وقت وضوء

مسواک زند بعداً تا پایان وضوء از دهن او خون بیاید آیا وضوء را دوباره تازه کند یا نه؟

جواب: در چنین حال وضوء را دوباره تازه کند. (۵) فقط

باثر تیزی سرمه و یا تماس سلائی آب چشم بر آمد ناقض وضوء نیست: سوال: (۳۲)

کدام آبیکه باثر سرمه و تماس سلائی از چشم خارج میشود آیا ناقض وضوء است و یا نه؟

جواب: ناقض وضوء نیست. (۶)

(۱) كما يفيض لو حشا احليله بقطعة وابتل الطرف الظاهر هذا لو القطعة عالية او محاذية وان مسفلة عنه لا يفيض الخ وابتل الطرف الداخل لا يفيض (الدر المختار على هامش والمختار كتاب الطهارة نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۳۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸). ظهير

(۲) چونکه دیدن عورت و یا ظاهر شدن آن ناقض وضوء نیست ازین جهت هیچ کس این جزیه را یاد او نشده. ظهير

(۳) لا يفتنه مس ذكر لكن يفسد يده لدها وامراء وامر الخ والدر المختار على هامش والمختار كتاب الطهارة نوافل الوضوء ج ۱

ص ۱۳۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظهير

(۴) يفتنه حكما نوم بزل مسكة اى لونه المسكة بحيث نزول مقعدته من الارض وهو نوم على احد جنبه او وركبه او لقائه او رجعه

(درمختار) ان النوم في الصلوة قائما او قاعدا او ساجدا لا يكون حدا سواء غلبه النوم او تعمده الخ (درالمختار تحت مطلب نوم من به الغلات

الربح ص ۱۳۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۱). ظهير

(۵) ويتفتنه دم مانع من جوف او لم غلب على بزاق حكما للغالب او سواء الخ (الدر المختار على هامش والمختار مطلب باب الوضوء

ج ۱ ص ۱۲۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۸). ظهير

شیریکہ از پستان زن خارج میشود ناقض وضوء نیست: سوال: (۳۳) آیا شیریکہ از سینہ

(پستان) زن خارج میشود ناقض وضوء است یا نہ؟

جواب: ناقض وضوء نیست: وبقضه خروج کل خارج نجس منہ الخ پس کدام چیزیکہ نجسی نیست خروج آن ناقض وضوء نیست. ^(۱)

کدام رطوبت کہ خارج نشود ناقض وضوء است یا نہ: سوال: (۳۴) دانه بواسیر کہ بعد از خروج مواد فضلہ بہ شکل تار بہ دهن مقعد آمدہ باشد در داخل آن آب باشد مگر ابش جاری نباشد در حال قیام وقاعدہ وغیرہ حرکات، این دانهای بواسیر بہ لباس پیوست میشود درین احوال لباس ناپاک ووضوء میشکند یا نہ؟

جواب: کدام رطوبت کہ از زخم خارج وجاری نشود وضوء او بر حال، لباسش پاک است ^(۲) کذا فی کتب الفقہ چرا کہ در قاعدہ کلیہ فقہاء چنین نوشته شدہ: ما لیس بحدث لیس بنجسی ^(۳) پس کدام صورتیکہ شما آن را تحریر فرمودہ اید نہ لباس ناپاک میشود ونہ وضوء میشکند. فقط **اگر بہ زخم فشار آورده شود ویاثر آن چیزی خارج شود وضوء میشکند یا نہ: سوال:**

(۳۵) اگر زخم در چنین جا باشد کہ بہ حرکات انسان باو فشار وارد میشود ویا خودش بہ زخم خود فشار میلدہم کدام رطوبتیکہ از زخم خارج میشود آیا ناقض وضوء است ویا نہ درین جا حکم فشار قصدی وغیر قصدی چه فرق دارد؟

جواب: اگر رطوبت جاری شود وضوء میشکند واگر کدام چیز از زخم بر اید مگر در زخم باقی بماند وجاری نشود وضوء نمیشکند.

کسیکہ برای نماز جنازہ وضوء کرده باشد وبہ همین وضوء نماز فوضی را بخواند: سوال:

(۱) كما لا یفطن لو خرج من اثنائه ونحوها گنہہ ولدیہ قبح ونحوہ کشیدہ وماء سرہ وعین لا یوجع، وان خرج بہ ای یوجع نفی لایہ دلیل بطرح قلمع من بطنہ رمد او عیش ناقض لان استمرار عار ذا عذر (در مختار) قولہ: لا یوجع تعبد لعدم النقص بخروج ذلک الخ (رد المحتار کتاب الطہارۃ نوافض الوضوء ص ۱۳۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظہیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار مطلب نوافض الوضوء ص ۱۲۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴. ظہیر

(۳) وبقضه خروج کل خارج نجس منہ الخ ای ما یظهر الخ ثم المراد بالخروج من السبیلین مجرد الظہور ولی غیرہما عن السبیلان ولو بالقرۃ، لما قالوا: لو مسح الدم کما خرج ولو فرکہ لسال لفتش ولا لا، كما لو سال فی باطن عین او جرح (در مختار) ولی السراح عن البانیع: الدم السائل علی الجرحۃ (إلا لم یجازز وقال بعضهم: هو ظاهر حتی لو علی رجل بطنہ وصابنہ منہ اکثر من قدر الدرہم جازت صلاتہ وبہذا أحد الکثرین) وهو الأصح الخ (رد المحتار مطلب نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۴، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۴). ظہیر

(۴) الدر المختار علی هامش رد المحتار مطلب نوافض الوضوء ص ۱۳۰ ج ۱، ط.س.

(۳۶) به کدام وضوء که نماز جنازه ادا شود به همان وضوء اداء کردن نمازهای دیگری فرض جواز دارد یا نه؟

جواب: بکدام وضوء که نماز جنازه را اداء کند به همان وضوء اداء نمازهای فرضی و نفلی و غیره جواز دارد. ^(۱)

زائوی انسان که در وقت وضوء ظاهر شود وضوء صحیح است یا نه: سوال: (۳۷) اگر شخص بدون عذر زائوی خود را ظاهر کند آیا وضوء صحیح است یا نه؟

جواب: فی الشامی فالرکبة من العورة ^(۲) الخ پس معلوم شد که زانو عورت است که در داخل نماز پوشاندن آن ضرور است و اگر در وضوء زائوی کسی دیده شود وضوء فاسد نه میشود یعنی نمیشکند کما هو الظاهر.

اگر به سبب پخته قطره شاشه بطرف بیرون نیاید وضوء نمیشکند: سوال: (۳۸) اگر متوضی از خوف آمدن قطره شاشه در سوراخ ذکر خود پخته را بماند بعد از آن در داخل نماز و یا بیرون نماز قطره شاشه از مثانه او پائین شود لکن به سبب پخته قطره خارج نگردد درین صورت وضوء او باطل است یا نه؟

جواب: اگر قطره از مثانه آمده باشد و خارج نگردد و در حصه بیرونی پخته کدام رطوبت هم موجود نباشد وضوء نه شکسته و اگر در حصه بیرونی پخته اثر رطوبت موجود بود وضوء او شکسته است. کذا فی الدر المختار ^(۳)

وقتی که خون برای جاری شود وضوء میشکند: سوال: (۳۹) بعض مردم میگویند که به جاری شدن خون و یا بیرون شدن خون وضوء نمیشکند این حکم از حدیث شریف ثابت شده و به مذهب امام اعظم به ریختن خون وضوء میشکند این استدلال از کجا ثابت شده است؟

جواب: این استدلال از آیه مبارکه (أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا) ثابت شده است. ^(۴)

(۱) وضوء شرط نماز است تا وقتی که وضوء و درجه داشته باشد تا هر وقتی که بخواد به همان وضوء هر نماز را خوانده میتواند. ظفر

(۲) ردالمحتار باب شروط الصلوة مطلب فی ستر العورة ج ۱ ص ۳۷۵، ط.س. ج ۱ ص ۴۰۴. ظفر

(۳) کما یقتضی لو حشا إجله بقطة وإبل الطرف الظاهر الخ وان إبل الطرف الداخل لا یقتضی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸) معلوم شد که صرف آمدن قطره از مثانه ناقض وضوء نیست بلکه شرط آن است که از اندام بیرون بر آید. ظفر

(۴) المعانی النافعة للوضوء کل ما یمخرج من السبیلین الخ والدم والقبح إذا خرجا الخ ولنا قوله علیه السلام الوضوء من دم سائل الخ (هدایه) أخرجه الدارقطني ورجحه الاستدلال أن مثل هذا التركيب نفهم منه الوجوب كما فی قوله ﷺ فی خمس من الإبل شاة ولا خلاف فی فرضه =

اگر به زن دست بزند ناقض وضوء است یا نه: سوال: (۴۰) اگر مرد وزن که وضوء داشته

باشد اندامهای شان یک بدیگر وصل شود وضوء شان میشکند یا نه که بدن شان برهنه هم باشد؟

جواب: مباشرت فاحشه که به تماس و وصل فرجین بدون حائل باشد ناقض وضوء است فقط ^(۱)

و اگر یک بدیگر دست بزنند و کدام اندام شان باهم وصل شود ناقض وضوء نیست. ^(۲)

اگر قطره بیرون شود وضوء شکسته یا نه: سوال: (۴۱) اگر خطیب در وقت خواندن خطبه

اشتباه کند که گویا قطره شاشه او پائین شده بعد از فراغت خطبه اله تناسل خود را بدست خود

گرفت درین وقت کدام رطوبت معلوم نشد او به همین وضوء در حالت شک به مردم نماز داد

و بعد از فراغت نماز اله تناسل خود را مثل پستان کدام حیوان بدوشید و کمی رطوبت ظاهر شد

درین حال نماز مردم (مقتدیان) صحیح است یا نه؟

جواب: درین حال نماز مقتدیان اداء گردید و صحیح شده چرا که به شک و شبه نماز فاسد

نمیشود و درین جا اشتباه خروج قطره هم موجود نیست و قتیکه بدست هم کدام رطوبت معلوم

نشد، چون بعد از فشار و دوشیدن رطوبت ظاهر گردید معلوم است که قطره در حصبه بالا پند بود

و این قاعده عمومی است تا و قتیکه قطره بیرون ظاهر نشود وضوء نمیشکند: کما فی الدر المختار

ثم المراد بالخروج من السبيلين مجرد الظهور الخ وفيه ايضاً ^(۳) وان ابتل الطرف الداخِل لا يتقض

الخ ^(۴) فقط

اگر قطره برپخته سوراخ ذکر و فرج: سوال: (۴۲) شخصی که دراله تناسل خود برای احتیاط

چند کلوله پخته را بماند و پختها تا آن وقت در شاشه باقی باشد که از طرف بیرون سیلابی معلوم

= و قوله عليه السلام إنما الماء من الماء ولا خلاف في وجوب الغسل بسبب خروج المني فكان معناه توضؤاً من كل دم سال من البدن وإنما عبر عنه بلفظ الخبر لكونه أكد في الدلالة على الوجوب كأنه أمر فامتثل أمره فاعبر عن ذلك وهو آية كونه واجباً لأن الأمر إذا كان ممن لا يكذب في كلامه يعبر عنه بلفظ الخبر تأكيداً للطلب لأن في تركه تكذيباً له وهو ممن لا يكذب على ما عرف في موضعه، فإن قيل سلمنا لكن يجوز أن يكون المراد الوضوء اللغوي قلنا ذاك محاذ شرعي ولا تترك الحقيقة الشرعية في كلام الشارع بلا دليل رعاية على هاشم فتح القدیر ج ۱ ص ۳۵ شرح هداية اربعة مصرى نیز در مطابع مختلف چاپ شده خاکسار که در بعض جاها به عنابه و کتابه و فتح القدیر حواله داده در صفحات (مطبعة ميمنه چاپ مصرى). ظهير

(۱) و تنقذه خروج نجس الخ و مباشرة فاحشة بتماس الفرجين ولو بين المرأتين والرجلين مع الإنشائ للجانبيين المباشرين والمباشر له ولو بلا بلل على المصعد (المر المختار) على هاشم والمختار نوافل الرضوء ج ۱ ص ۱۳۶. ط. س. ج ۱ ص ۱۴۷. ظهير

(۲) لا ينقضه مس ذكر الخ وإبرة وأمر (أيضاً ط. س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظهير

(۳) المر المختار على هاشم والمختار نوافل الرضوء ج ۱ ص ۱۲۵. ط. س. ج ۱ ص ۱۳۴. ظهير

(۴) المر المختار على هاشم والمختار كتاب الطهارة نوافل الرضوء ج ۱ ص ۱۳۵. ط. س. ج ۱ ص ۱۳۶. ظهير

شود وضوء او باقی است و یا نه؟ و درین پخته باعتبار طول و عرض مقدار درهم مراعت میشود یا نه؟
جواب: اگر رطوبت شاشه به سطح بیرون برآید وضوء میشکند و اگر رطوبت بیرون نیامد وضوء نمیشکند و نماز آن هم صحیح است و مقدار درهم درین جا اعتبار ندارد. ^(۱) فقط

شیر خوردن طفل در حال نماز مادر: سوال: (۴۳) (۱) زنیکه نماز میخواند فرزند طفل او در حال تشهد (قاعدہ) به مادر خود نزدیک شد و از سینه او شیر خورد درین صورت به تجدید وضوء و نماز ضرورت است یا نه؟

سوال: (۴۴) (۲) زنیکه وضوء کند و فرزند خود را از سینه خود شیر دهد درین صورت تجدید وضوء واجب است یا نه؟

جواب: در صورت اول وضوء زن نه شکسته لعدم خروج النجس از جهت اینکه کدام چیزی ناپاک از زن خارج نشد و نمازش فاسد میگردد از جهت حصول ارضاع: کذا فی الدرالمختار قال فی الدرالمختار فی مفسدات الصلوة او مص ثدیهما ثلاثا الخ وقال فی ردالمحتار و فی المحيط ان خرج اللبن فسدت لانه یكون ارضانا والا فلا ولم یقیده بعدد و صححه فی المعراج حلیه و بحر. ^(۲)
و جواب سوال سوم هم ازین ظاهر شد که وضوء زن نمیشکند: لعدم خروج النجس کذا فی کتب الفقه ^(۳).

شخصیکه وضوء دارد و کدام زن را به نظر شهوت نظر کند وضوء او نمیشکند: سوال: (۴۵)
شخصیکه وضوء داشته و کدام زن را به نظر شهوت نگاه کند وضوء او به حال خود باقی خواهد بود یا نه؟

جواب: اگر درین نظر شهوانی مادی و غیره کدام چیزی از او خارج نشود وضویش نمیشکند. ^(۴)
اگر در دوران وضوء فحش وضوء گوید وضوء او از سر دوباره تازه کند: سوال: (۴۶) ما قولکم رحمکم الله فی انه رجل یتوضا وقد أحدث فی إنشاء الوضوء مثلاً أحدث بعد غسل الیدین وقبل

(۱) لو حشا اقبله یقطنة و اقبل الطرف الظاهر هلا لو القطنة عالبة او محاذیة لرأس الإبل و از مسئلة عنه لا ینقض و کذا الحکم فی الدبر و الفرج الداخل و ان یقبل الطرف الداخل لا ینقض و تر سقطت فان رطبة إنفص والا لا (الدبر المحتار علی هامش ردالمحتار نوافض الرضوه ج ۱ ص ۱۶۸، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۸)، ظفر

(۲) ردالمحتار باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها جلد اول ص ۵۸۷، ط. س. ج ۱ ص ۶۲۸، ظفر

(۳) و یقلعه خروج کل خارج نجس عنه الخ لا ینقض لو خرج من اذنه و نحوها کعبه و ثدیه و فیه و نحوه کصدید و ماء و سرة و غیره (الدبر المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الرضوه ج ۱ ص ۱۲۷، ط. س. ج ۱ ص ۱۶۳)

(۴) شیر نجس نیست ازین جهت خروج آن ناقض وضوء نیست، والله اعلم، ظفر

المسح وغسل الرجلین فهل يجب عليه إستیناف الوضوء أم لا؟

جواب: يجب عليه إستیناف الوضوء لأن الحدث منافی للطهارة وخروج الريح ناقض للطهارة الحاصلة فان النواقض كما تنقض الطهارة الكاملة تنقض الطهارة الناقصة أيضاً او نقول أن المتوضی لما غسل الیدین فقد حصل طهارة الیدین وهكذا إلى آخره فلما عرض الناقض أبطل ما سبقه من الطهارة فلذا يجب عليه الإستیناف ^(۱). فقط

اگر بسبب مرضی به اندام دوا آورد آب ریختن آنده شود کافی است: سوال: (۴۷) اگر دست ویا مثلا پای کسی بترفت وآن رابه روغن چرب کند وبعد از آن وضوء و نماز کند ایا وضوء و نماز او صحیح است یا نه؟

جواب: وضوء و نماز او صحیح است. ^(۲)

آیهیکه باثر دردناز جاری گردد ناقض وضوء است: سوال: (۴۸) آیهیکه باثر درد از چشم جاری شود اب ناقض وضوء است ویا نه؟

جواب: در درمختار ذکر گردیده: وان خرج به ای یوجع نقض ^(۳) الخ یعنی اییکه باثر درد از چشم بیرون آید ناقض وضوء است. فقط

اگر بعد از وضوء بآب استنجاء نمود اعاده وضوء خوب است: سوال: (۴۹) اگر بعد از وضوء بیادش آمد که استنجاء نکرده وبعداً استنجاء نمود ایا بعد از استنجاء وضوء سابقه باقی است ویا به وضوء دیگری ضرورت است؟

جواب: درین صورت بهتر است که بعد از استنجاء دوباره وضوء را تازه کند تا اینکه از اختلاف خلاص شود. ^(۴) فقط

(۱) وسیها الحدث فی الحکمة وهو وصف شرعی یحل فی الاعضاء یزیل الطهارة (الدرد المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة ج ۱ ص ۷۹). ظفر

(۲) فی أعضائه شقاق غسله إن قدر وإلا مسح وإلا تركه ولو میده ولا یقدر علی الماء ینعم (درمختار) ولو كان فی رجله فجعل فیه الدواء یكفیه إمرار الماء لرفه ولا یكفیه المسح (ردالمحتار کتاب الطهارة فروع لرائض وضوء ج ۱ ص ۹۵) درفاری كبری بصراحت ذكر شده اگر رساندن آب ضرر نکند درین وقت نها ریختن آب کافی نیست و نه این قسم وضوء جائز است و اگر رسیدن آب ضرر کند البته تنها ریختن آب جائز است، و إذا كان برجله شقاق فجعل فیه الشحم أو المرهم إن كان لا یضره إصصال الماء لا یجوز غسله وضوئه وإن كان یضر یجوز إذا أمر الماء علی ظاهر ذلك (غنیة السملی ص ۴۸). ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷. ظفر

(۴) لا ینقضه مس ذكر لكن یفسد یده ندبا وامرأة وامرد لكن یتدب للخروج من الخلاف لاسیما للإمام الخ (الدرد المختار علی هامش رد المحتار نواقض الوضوء مطلب فی تدب مراعاة الخلاف ج ۱ ص ۱۳۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

بہ خروج بلغم وضو نمیشکند: سوال: (۵۰) شخصیکہ بہ مرض سرفہ مبتلا باشد ویا بدون

سرفہ از دهنش بلغم خارج شود کہ هیچ خون در آن نباشد وضویش میشکند ویا نہ؟

جواب: بہ خروج بلغم وضو نمیشکند: کما هو مصرح بہ فی کتاب الفقہ. (۱) فقط

وضوئیکہ پیش از غسل جنابت کورہ شود نماز بہ آن جائز است: سوال: (۵۱) وضوئیکہ

پیش از غسل جنابت کورہ شدہ بہ همان وضو نماز جائز است یا نہ؟

جواب: جائز است. (۲) فقط

اگر در دوران وضو کدام ناقض وضو پیش آید اعادہ وضو لازم است: سوال: (۵۲)

کیکہ در اثناء وضو یا نصف وضو یا ثلث وضو یا پیش از شستن پاها بی وضو شود یعنی

وضو او بشکند آیا وضو را از سر تازہ کند ویا شستن اعضاء باقیماندہ کفایت میکند؟

جواب: اعادہ تمام وضو لازم است: ، لَانَّ الطَّهَارَةَ فَرَضٌ بَعْدَ الْحَدَثِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ کَمَا قَالَ

اللَّهِ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا، الْيَدَ، أَيْ وَأَنْتُمْ مُحَدَّثُونَ. (۳) فقط

بہ شک کردن وضو نمیشکند: سوال: (۵۳) بہ کدام شخصیکہ بعد از وضو شک پیدا شود

کہ آیا از اوباد خارج شدہ ویا نہ واحساس خروج باد ہم بہ نزدش موجود نیست آیا باین شک

وضو میشکند؟

جواب: وضو او نمیشکند چرا کہ شک واشتباه ناقض وضو نیست. (۴) فقط

اگر در حال چهارزانو بخوابد وضو نمیشکند: سوال: (۵۴) اگر بحال چهارزانو کسی

را خواب برد وضویش میشکند یا نہ؟

جواب: نمیشکند. (۵)

بہ کشیدن چلم وضو نمیشکند؟ سوال: (۵۹) بہ کشیدن چلم وضو نمیشکند یا نہ؟

(۱) لا یقضی فیہ من بلغم المعتمد اصلاً (الترمذی المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۲۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۸). ظہیر

(۲) عن عائشة ؓ قالت کان النبی ﷺ لا یتوضأ بعد الغسل. رواه الترمذی (مشکوٰۃ باب الغسل ص ۴۸) لا یتوضأ بعد الغسل ای اکتفاءً بوضوہ الأول فی الغسل وهو سنة (مرقات ج ۱ ص ۳۳۸). ظہیر

(۳) إذا قُتِمَ إِلَى الصَّلَاةِ الْيَدَ وَقَدِيرَهُ وَأَنْتُمْ مُحَدَّثُونَ كَذَا عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ (غنية المستملی ص ۱۴). ظہیر

(۴) وشك بالحدث أو بالعكس أحد الطرفين (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۴۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۰) ومن

شك فی الحدث فهو علی وضوہ (عالمگیری كشوری ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۲). ظہیر

(۵) وإن نام مرتباً لا ینقض الوضوء وكذا لو نام متورکاً بأن یسقط قدمه من جانب ویلصق إلیه بالارض كذا فی الخلاصة (عالمگیری

كشوری نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۲). ظہیر

جواب: به کشیدن چلم وضوء نمیشکند،

به لوج شدن عورت وضوء نمیشکند: سوال: (۵۶) به ظاهر شدن عورت وضوء نمیشکند یا نه؟
جواب: نمیشکند. ^(۱)

حکم آب: سوال: (۵۷) در حصه اول زیور بهشتی در جلد اول نواقض وضوء نوشته شده اگر چشم زخمی باشد جاری شدن آب واشک آن ناقض وضوء است و اگر چشم زخمی نباشد و در آن چیزی یافتد پس به خارج شدن اشک وضوء نمیشکند قبلاً بطور قاعده کلیه ذکر شد که وضوء به خروج آن چیزی نمیشکند که نجس باشد در حالیکه چشم اطفال درد میکند و آب چشم آنها اکثراً لباس مادر را تر میکند آیا به همین لباس بدون شستن نماز جائز است یا نه؟

جواب: درین یک قول این است که در زیور بهشتی ذکر شده این قاعده هم صحیح است قول دوم این است که آب خارج شده از اثر درد و زخم چشم نجس نیست لذا ناقض وضوء هم نیست حسب قاعده مذکوره در شامی از منیه نقل شده: وعن محمد رضی الله عنه اذا كان في عييه رمد او تسيل الدموع منها امره بالوضوء لوقت كل صلوة لأني أخاف ان يكون مایسل منها صديدا فيكون صاحب العذر آه قال في الفتح وهذا التعليل يقتضى انه امر استحباً فان الشك والاحتمال لا يوجب الحكم بالنقض اذ اليقين لا يزول بالشك ^(۲) الخ شامی پس بنا بر همین تحقیق آن آیه که از زخم چشم خارج شود تا وقتی که متغیر نباشد مثلاً رنگ آن سرخ و یا به قسم دیگری تغیر نکرده باشد بلکه آب صفا باشد درین صورت این آب نه نجس است و نه ناقض وضوء. فقط

اگر بحال قیام بخوابد وضوء نمیشکند یا نه: سوال: (۵۸) اگر شخص بحال قیام بخوابد وضوءش می‌شکند یا نه؟

جواب: نمیشکند. ^(۳) فقط

کسی که به بدن برهنه غسل کند وضوءش نمیشکند: سوال: (۵۹) بعض مردم میگویند اگر کسی در غسل خانه پوشیده به بدن برهنه غسل کند وضوئیکه قبل از غسل کرده باقی میماند

(۱) ظاهر شدن عورت در نواقض وضوء داخل نیست چرا که پوشاندن عورت برای وضوء شرط نیست. ظفر

(۲) رد المحتار نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸، ظفر

(۳) وان لا یزیل مسکنة لا ینقض وإن تعمد فی الصلوة أو غیرها الخ او متورک الخ بان یسقط قدمیه من جانب ویلمق البیهة بالأرض (الذکر المختار علی هامش رد المحتار نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۱) وإن نام مترعاً لا ینقض الوضوء وکذا لو نام متورکاً بان یسقط قدمیه من جانب ویلمق البیهة بالأرض کذا فی الخلاصة (عالمگیری کشوری نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳)، ط

و کدھام غسل خانہ کہ پوشیدہ نباشد بعد از غسل وضوء باقی نہ میماند این سخن صحیح است یا نہ؟
جواب: وضوء در ہر دو حال باقی میماند یعنی درین ہر دو صورت غسل کنندہ با وضوء است فقط.

اگر شخصی با کدھام نابالغ لواطت کند و انزال نشوین وضوء میبشکند یا نہ؟ سوال: (۶۰)

در جلد اول صفحہ ۸۸ علم الفقہ تصنیف مولانا عبدالشکور لکھنوی نوشتہ است اگر کسی با نابالغ فعل ناجائز یعنی لواطت کرد و منی از او خارج نشد وضوء نمیشکند بشرطیکہ آن نابالغ باین قدر صغیر نباشد کہ حصہ مشترک آن واحد گردد یعنی سیلین و این مسئلہ صحیح است یا نہ؟

جواب: مسئلہ مذکورہ ہمین است کہ از علم الفقہ نقل شدہ: کما فی الدرالمختار ولا عند وطی بھیمۃ او میتۃ او صغیرۃ غیر مشتہاۃ بان تغیر مقضاه بالوطی وان غابت الحشفۃ ولا ینتقض فلا یلزم الا غسل الذکر الخ. (۱) فقط

فضائل آنحضرت ﷺ و نواقض وضوء: سوال: (۶۱) زید میگردد یعنی بول و غائط و ریم و خون آنحضرت ﷺ پاک بود در حق او ناقض و موجب غسل هیچ نبود وضوء و غسل او برای تعلیم امت بود عمر مخالف این حکم است؟

جواب: در شامی منقول است: صحیح بعض ائمۃ الشافعیۃ طہارۃ بولہ ﷺ و سایر فضلاتہ و بہ قال ابو حنیفۃ رحمۃ اللہ علیہ کما نقلہ فی مراحب اللدنیۃ عن شرح البخاری للعینی (۲) الخ، و ایضا فی من نواقض الوضوء عن القہستانی لا نقض من الانبیاء علیہم الصلاۃ والسلام و مقتضاه التعمیم فی کل النواقض لکن نقل طعن شرح الشفاء لملا علی قاری الاجماع علی انہ صلی اللہ علیہ وسلم فی نواقض الوضوء کالامۃ الا ما صح من استناء النوم الخ (۳) آہ ازین روایات معلوم شد کہ بہ قول راجح، بول و براز و غیرہ فضلات آنحضرت ﷺ پاک است و در نواقض وضوء و موجبات غسل حضور ﷺ مثل تمام امت یک سان است و فیصلہ اجماع نیز ہمین است مگر اینکه خواب حضور ﷺ ناقض وضوء نبود و این حکم بہ تمام انبیاء است کہ خواب انبیاء علیہم الصلاۃ والسلام ناقض وضوء نیست. کذا فی الدرالمختار. (۴) فقط

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث العسل ص ۱۵۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶. ظفر

(۲) ردالمحتار باب الاجناس مطلب فی طہارۃ بولہ صلی اللہ علیہ وسلم ج ۱ ص ۲۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸. ظفر

(۳) ردالمحتار نواقض الوضوء مطلب نوم الانبیاء غیر ناقض ج ۱ ص ۱۳۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۳. ظفر

(۴) والحدۃ لا ینقض کوم الانبیاء علیہم الصلاۃ والسلام (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء مطلب نوم الانبیاء غیر ناقض

ص ۱۳۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۳). ظفر

شخصیت گاہی به خروج فوری یک شود: سوال: (۶۲) شخصیکہ درحال نماز ویا درحال وضوء باشد وهواء معدوسی او به خروج نزدیک شود واین شخص به زور هواء را دیکم ویند کرد وضوءش باقی است یا نه؟

جواب: اگر هواء را بند کرد و خارج نشد وضوء باقی است ^(۱) و نماز هم فاسد نمیشود درمختار ^(۲) فقط.

کسیکہ درحال مواقبہ چهارزانو نشسته باشد خوابش ناقض وضوء نیست: سوال: (۶۳) کسیکہ درحال مراقبہ درود واوراد مستغرق شود ویا غلبہ خواب او را بگیرد وبکدام چیز تکیہ نکرده باشد درین صورت به تجدید وضوء ضرورت است یا نه؟

جواب: درین صورت باعاده وتجدید وضوء ضرورت نیست. ^(۳)

کسیکہ عضو مخصوص (عورت غلیظہ) را بدست بگیرد وضوءش نمیشکند: سوال: (۶۴) کسیکہ عورت غلیظہ را بدست خود مسه کند وضوء را دوباره تازه کند ویا به همین وضوء نماز او صحیح است؟

جواب: درین صورت به تجدید وضوء ضرورت نیست وبه همین وضوء نماز اوصحیح است. ^(۴)

اگر باد کسی خارج شود استنجاء ضرور نیست: سوال: (۶۵) وقتیکہ باد کسی خارج شود وضوءش شکست وجائز است کہ بدون استنجاء وضوء کند این چه سبب است؟

جواب: ازین جهت با استنجا ضرورت نیست کہ به خروج باد بدن انسان به نجاست الوده وملوث نہ میشود خروج باد صرف نجاست حکمی است کہ بنام حدث صغری یاد میشود تنها وضوء کافی است ^(۵).

(۱) برای اینکه خروج باد ناقض وضوء است وخروج الريح (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۲۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۶). ظفر

(۲) وکذا یکره الخ وعند مفاعلة الأعمین أو أحدهما الريح (الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الصلوة ج ۱ ص ۱۵۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۸). ظفر

(۳) ولو نام لافعا یتمايل لسط فلا نقض به یفتی کناعس یفهم اکثر ما قبل عنده والتمه لا یقض کوم الانبیاء (درمختار) قوله کناعس ای إذا کان غیر متضمن الخ ولی الخالیه العانس لا یقض الوضوء (رد المحتار نوافل الوضوء مطلب نرم الانبیاء غیر ناقض ج ۱ ص ۱۳۲، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۳) وإن نام مترعبا لا یقض الوضوء (عالمگیری مصری نوافل وضوء ج ۱ ص ۱۲، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۲). ظفر

(۴) لا یلغیه مسمی ذکر لکن یسل یدہ لہا (الدر المختار علی هامش رد المحتار نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۳۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

(۵) وقیل سببها الحدث الحکمیکہ وهو وصف شرعی یحل فی الأعضاء یزیل الطہارة (الدر المختار علی هامش رد المحتار کتاب الطہارة ج ۱ ص ۷۹، ط.س. ج ۱ ص ۸۵) یتقضه خروج نجس الخ وخروج غیر نجس مثل ریح (درمختار) قوله مثل ریح لانها نقض لانها منبعثة عن =

در دوران وضوء خشک کردن بعضی اعضاء چه حکم دارد: سوال: (۱) کسیکه بدون عذر یا مرض فالج در وضوء هر اندام وضوء را مکمل بشوید و پیش از تمام شدن وضوء بکدام لته بعضی اعضاء وضوء را خشک میکند آیا وضوء این چنین شخص کاملاً ست و یا ناقص و این عمل جائز است یا نه وضوء نماز جواز دارد یا نه؟

اگر کدام حصه اعضاء وضوء خشک بماند درین جا چه است: سوال: (۶۷) (۲) اگر در دوران وضوء کدام حصه اعضاء وضوء خشک بماند این وضوء صحیح است یا نه و اگر پیش از تمام شدن وضوء کدام حصه اعضاء وضوء خودش خشک شود تر کردن دو پاره آن حصه ضرورت است یا نه؟

جواب: (۱) اگر کسی عذر داشته باشد این عمل بدون کراهیت برایش جائز است وضوءش کامل و نمازش جائز است و بدون عذر این عمل خلاف سنت است مگر باز هم نماز باین قسم وضوء صحیح است. کذا فی الدر المختار^(۱)

جواب: (۲) درین صورت وضوء صحیح نیست کدام عضو وضوء که خشک مانده و آب برایش نرسیده لازم و فرض است که آب را بان بریزاند تا اینکه وضوء صحیح شود^(۲) و اگر کدام اندام وضوء بعد از شستن خودش خشک شود درین صورت به وضوء هیچ خلل نمی رسد وضوء صحیح است. لفظ

اگر باد انسان خارج شود که بدبوی و آواز نکند وضوء میشکند یا نه: سوال: (۶۸) کدام بادیکه بدون بدبوی و بدون آواز از انسان خارج شود آیا ناقص وضوء است یا نه اگر این مشکل خروج باد در هر رکعت از انسان صادر شود باید چه کند و برای این قسم معذور امامت جائز است یا نه؟

جواب: اگر تعین داشت که بادش خارج شده برو آواز داشته باشد یا نداشته باشد که معذور و مبتلا

= محل النجاسة لا لأن عینها نجسة لأن الصحيح أن عینها طاهرة حتى لو لبس سراويل مبتلة أو إبتل من اليته الموضع الذي يمر به الريح فنخرج الريح لا يتنجس الخ (رد المحتار نوافذ الوضوء ج ۱ ص ۱۶۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴) ازین ظاهر شد که خود بادبدلی نجس نیست که بوجه این به طهارت ضرورت پیدا شود. ظفر

(۱) والولاء غسل المختار أو مسح قبل جفاف الأول بلاعذر حتى لو فنى ماء فمضى لطلبه لا بأس به (الدر المختار علی هامش رد المحتار سنن الوضوء ص ۱۱۴، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۲۲). ظفر

(۲) إن بقى من موضع الوضوء قدر رأس الإبره أو لرق بأصل ظفره طين يابس أو رطب لم يجز (عالمگیری مصري ص ۴ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۴ ص ۴). ظفر

باین مرض نباشد وضوءش شکسته است لازم است که دوباره وضوء را تازه کند و اگر محض یک شک باشد که روی خلل فکری برایش پیش شده وضوء او نه شکسته و نمازش صحیح است. ^(۱) فقط

سبب چیست که به خنده فقهیه نماز جنازه فاسد میشود مگر وضوء نمیشکند: سوال:
(۶۹) اگر شخص با وضوء در حال خنده فقهیه کند که مشغول نماز نیست وضوءش نمیشکند و اگر در داخل نماز خنده فقهیه کرد وضوءش نمیشکند و اگر مشغول نماز جنازه باشد و خنده فقهیه کرد نمازش فاسد میشود مگر وضوءش نمیشکند حکمت آن چیست؟

جواب: عقل و قیاس تقاضا میکند که به خنده باید بالکل وضوء نشکند لکن از رسول الله ﷺ ثابت شده که اول به سبب خنده فقهیه یک شخص را با إعاده وضوء حکم فرمود این جهت قبول کردن این حکم بر هر مسلمان لازم است اگر چه فهم ناقص انسان این حکم را نمیداند مگر چونکه مخالف قیاس ظاهری است ازین جهت در کدام موردیکه این حکم وارد شده در همان جا قابل تطبیق است در موارد دیگری به خنده فقهیه وضوء نمیشکند چرا که حکم انحضرت ﷺ به مورد خاص مربوط است اگر چه خنده فقهیه در نماز جنازه نسبت به خنده در نمازهای وقتی بسیار بدو قبیح است قاعده کلیه اصول احکام نیز همین است که کام حکم قیاسی نباشد آن را از مورد خود تجاوز ندهند. ^(۲) فقط

خون بدو سیلان ناقض وضوء نیست: سوال: (۷۰) اگر مرض دانه سبک باشد یا ناسور و یا زخمیکه ازان چیزی خارج شود دو حال دارد یا اینکه به فشار دادن چیزی خارج شود یا خود به خود از او چیزی خارج شود در هر دو صورت که قوت سیلان بند نلغض وضوء است و یا نه و مطلب خاص این سوال این است که کدام وقت قوت سیلان بالای آن قرر دارد و در بعض اوقات رطوبت ازان می برآید و در همان جا قرار میگیرد این وقت اگر بدن فشار دادن خودش برآمده باشد ای ناقض وضوء است و یا نه و اگر این رطوبت به واسطه ریاست رصل شود پیش وضوء

(۱) و یقظه خروج نجس الخ و خروج غیر نجس مثل ریح الخ من دبر الخ و رجوه من الدبر و معین انه لم کن من الاعلی لهو اعتلاج

للا یقتض (المر المختار) علی هامش رد المحتار نوافض الوضوء ۱۲۶ ج طبع ۱۳۴۵.

(۲) المعانی النافعة للوضوء الخ الفقهیه فی صلوة ذات رکوع و سجود میسّر لا لانتفض الدوسله اربک القیاس و الاثر ورد فی صلوة مطلقة لبقصر علیها (هدایه لصل فی نوافض الوضوء ۱۶ ص ۳۵ -) فلا یدى إلى صلوة الجنازة و سجدة التلاوة و صلوة الصبی الخ (حاشیه هدایه ج ۱ ص ۳۶) هدایه را مطابع مختلف هندوستان چاپ مگر کسار حواله معجمات را به مطبعه پوسلی داده است. ظهیر

باقی خواهد بود و یانه و این لباس و یا دست پاک است یا نه؟

جواب: اعتبار نقض وضوء مربوط به سیلان است یعنی به جاری شدن رطوبت و غیره است اگر چه به قوت خود مرض باشد: کما قالوا لو مسح الدم کلما خرج ولو ترکه لسال نقض والا لا^(۱) الخ (درمختار) پس: سیلان بالفعل و یا بالقوة^(۲) موجود نشود وضوء نمیشکند و ان رطوبتیکه درد من زخم موجود است نجس نیست: لانه ما لیس يحدث لیس بنجس^(۳) کما صرح به الفقهاء، یعنی بکدام رطوبتیکه وضوء نشکند ناپاک هم نیست اگر لباس باین قسم رطوبت وصل شد ناپاک نه میشود. فقط

و قتیکه وضوء یقینی باشد باثر اشتباه به وضوء دیگری ضرورت نیست: سوال: (۷۱)
شخصیکه وضوء داشته باشد بعدا بکدام ساعت تیری مثل توپ بازی دویدن و لمب دیگری مشغول گردد بعدا برایش معلوم نیست که آیا وضوء دارد و یانه آیا تازه کردن وضوء دوباره بر او لازم است یا نه

جواب: اگر خوب برایش معلوم باشد که پیش از لب وضوء داشته نماز بخواند به تجدید وضوء هیچ ضرورت نیست و اگر باختیار خود وضوء را تجدید کند بسیار خوب است و ثواب دارد.^(۴)

قطره خونیکه از بینی بیاید ناقض وضوء نیست: سوال: (۷۲) در حال زکام بعض اوقات در بلغم ریشه قطره خونلازینی میاید این قسم خون ناقض وضوء است یا نه؟
جواب: این قسم قطره خن که از بینی و غیره بیاید ناقض وضوء نیست.^(۵)

به وضوء فطر جنازه نماز فرض وقتی و غیره جواز دارد: سوال: (۷۳) شخص حنفی مذهب که برای نماز جازه وضوء کند، همان وضوء نماز فرض وقتی و یا نماز قضائی و نفلی را کرده میتواند

(۱) رطوبت اگر به فشار خارج شود حکم مردان است الخ (الدرالمختار علی هامش و الدرالمختار نوافض الرضوء ص ۱۲۵ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۳۵). ظفر

(۲) الدرالمختار علی هامش و الدرالمختار نوافض الرضوء ص ۱۲۰ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۶. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش و الدرالمختار نوافض الرضوء ص ۱۰۶ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۰. ظفر

(۴) ولو لبس بالظهوره و شک بالعدد او بالعکس راخذ بالیه لو تيقهما و شک فی السابق فهو متطهر (الدرالمختار علی هامش و الدرالمختار قبل ابعثات المسئل ج ۱ ص ۱۳۹، ط. س. ج ۱ ص ۱۶۰). ظفر

(۵) و اما الملق النازل من الرأس فغير نافع (الدرالمختار علی هامش و الدرالمختار نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۲۷، ط. س. ج ۱ ص ۱۳۷) الرجل إذا استنصر فخرج من أنفه على قدر المدة لا يمس الرضوء فی الخلاصة (عالمگیری مصری نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۱). ظفر

یا نہ؟

جواب: کسیکہ بہ نماز جنازہ وضوء کند بہ همان وضوء نماز فرض وقتی و نماز قضائی و نفلی و ہر نماز جواز دارد. ^(۱)

کدیہنگہ بہ پیشین پورنہ غسل کند بہ همان وضوء نماز صلیح است: سوال: (۷۴) شخصیکہ اول وضوء کند و بعدا بہ بدن برہنہ غسل کند در غسل خانہ باشد و یا بیرون غسل خانہ بہ ہمین وضوء نماز جواز دارد یا نہ؟

جواب: اگر بہ بدن برہنہ غسل کند بہ همان وضوء نماز جائز است ستر عورت فرضی جداگانہ است و تیکہ بہ حضور مردم غسل میکند. فقط

دیہن شرمگاہ فتنی وضوء نیست: سوال: (۷۵) اگر شخص با وضوء بہ شرمگاہ شخص برہنہ نظر کند و بعدا نظر خود را پائین برد و یا شخص با وضوء شرمگاہ خود را نظر کند پس وضوء او میسکند یا نہ؟

جواب: در ہر دو صورت وضوء او نمیشکند. ^(۲)

الباب الثانی فی الغسل

فصل اول : فرائض غسل

در غسل غرغره فرضی است یا شستن دہن بدون غرغره: سوال: (۷۶) در غسل شستن دہن فرض است و یا غرغره گردن؟ زید میگوید کہ در غسل غرغره کردن فرض و عمر میگوید کہ شستن دہن فرض است؟

جواب: در غسل شستن دہن فرضی است کہ بہ تمام دہن آب برسد و غرغره سنت است برای کسیکہ صائم یعنی روزہ نگرفته باشد مثلیکہ در درمختار نوشته است: و غسل القم ای استیمابہ الخ والمبالغہ فیہما بالغرغره و مجاوز المارن لغير الصائم الاحتمال الفساد الخ. ^(۳)

(۱) زیرا کہ وضوء باقی است بہ یک وضوء نمازہای زیاد جواز دارد. طہیر

(۲) لا ینقضہ مس ذکر لکن بلسلہ بدہا (الدرا المختار علی ہامش رد المختار مطلب نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۳۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷) مس ذکرہ او ذکر ہیرہ لیس بحدت عمدا کذا فی الزاد (عالمگیری کث. ری نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۱۳)، ظہ

(۳) الدر المختار علی ہامش رد المحتار سن الرضوء ج ۱ ص ۱۰۷ - ۱۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۱۵، غسل دفرا القو بہ سلسلہ کی دہ صاحب درمختار العاقل دادی: و فرض البسل الخ غسل کل فمہ و یکنی الشرب عا لان المج لیس بشرط فی الاصح (درمختار) عبر عن المضطہ والاستباق بالبسل لإلادۃ الإستیعاب او للإختصار کما قعہ فی الرضوء (رد المختار ابحاث العسل ج ۱ ص ۱۴۰ - ۱۴۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱ - ۱۵۲)، طہیر

حدود داخل وخارج دهن کدام است: سوال: (۷۷) کدام زبانک خرد که دریخ زبان کلان

است آن در حکم داخل دهن است، یا ظاهر دهن و حکم ظاهر دهن تا کدام حدود است که شستن آن فرض است یعنی کدام حصهای دهن فرض است که باید شسته شود؟

جواب: در غسل آن حصه دهن فرض است که در وضوء شستن آن سنت است که او را مضمضه گویند و قتیکه دهن بالا گرفته شود بطرف آسمان و غرغره کند این عمل سنت است یعنی غرغره فرض نیست: کما فی الدرالمختار و سنه کسنه^(۱) پس زبان خرد که دریخ زبان کلان است شستن آن در غسل فرض نیست در غسل فرض اینقدر است که آب به تمام دهن برسد غرض این است که شستن دهن و بینی که در وضوء سنت است این عمل در غسل فرض است.^(۲) فقط

کدام غرغره که کمی پیش از غسل شده باشد کافی است یانه: سوال: (۷۸) شخصیکه

جنب است کمی پیش از غسل آب را در دهن خود انداخت غرغره کرد و نان خورد بعدا غسل کرد باین غرغره کردن فرض اداء شد و یا در وقت غسل به غرغره و تجدید شستن دهن ضرور است؟

جواب: کدام غرغره که پیش از خوردن نان شده است کافی میباشد اگر در وقت غسل دوباره غرغره نکند کدام حرج نیست او غرغره در غسل فرض نیست بلکه سنت است اگر غرغره نکند و به دهن پر آب بخورد کافی است.

شستن دهن و بینی چند دفعه فرض است: سوال: (۷۹) در غسل غرغره دهن و در بینی آب

انداختن چند دفعه فرض است؟

جواب: مضمضه و استنشاق صرف یک دفعه فرض است تکرار آن سنت است.

سوال: (۸۰) زنان کشمیر این قسم رواج رامقرر کرده اند که در غسل اندام زیر ناف را نمیشویند و اندام بالای ناف را نمیشویند آیا این غسل جائز است یانه؟

جواب: در غسل جنابت شستن تمام اندام و رسانیدن آب به همه بدن و تمام اعضاء فرض است و بدون آن جنابت دور نمیشود.^(۳) فقط

(۱) الدرالمختار علی هامش و الدرالمختار ابحاث الفل ص ۱۴۴ ج ۱. ظفر

(۲) و فرض الفل الخ غسل کل لحه الخ و آنچه حتی ما تحت اللسان و بالی بدنه (الدرالمختار علی هامش و الدرالمختار ابحاث الفل ص ۱۴۴ ج ۱. ط. ب. ج ۱ ص ۱۵۱ - ۱۵۲) وحد المضمضه استجماع الماء جمیع القم وحد الإستنشاق ان یصل الماء الی المارن کلا فی الملامحه (عالمگیری کشوری باب الوضوء فصل لای ص ۵ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۶). ظفر

برای زن فرض است که آب را به بیخ موهای خود برساند: سوال: (۸۱) و قتیکه زن غسل

میکند شنیده ایم که بعثت خراب شدن آرایش سرخود را نمیشوید این غسل جائز است یا نه؟
جواب: این قسم غسل صحیح نیست نیز فرض است که تمام بدن خود را بشوید بالای سرخود آب را بریزاند و تمام بدن خود را ترنماید برای زن صرف این قدر حکم موجود است که موهای بافته شده خود را واز نکند چونکه ضرور نیست ضرور این است که آب را به بیخ موهای خود برساند وزن چنین عمل کند که بالای سرخود آب را بریزاند بعداً بدشت موها را فشار دهد تا موها نیز ترشود. (۱) فقط

غسل درحوضی: سوال: (۸۲) و قتیکه مردم مسلمان و هندوها در یک حوض باهم یکجا غسل کند و قطرها آب بدن و لباس هندوها به بدن و لباس مسلمان می چکد درین صورت حکم چیست؟
جواب: درین صورت غسل جائز است درین جاوهم و شک مناسب نیست. (۲) فقط

حکمت غسل درجنابت: سوال: (۸۳) یک هندو اعتراض خود را به من گفت که اهل اسلام بدون فکر و غور عبادت میکنند و به تحقیق هیچ متوجه نمیشوند مثلاً بانزال منی لازم نیست که به تمام بدن غسل داده شود بلکه صرف به شستن عضو تناسل انسان پاک شود اگر تمام بدن ناپاک میگردد علت آن چیست؟

جواب: این حکمت (۳) های الله تعالی است که هر فرد اسلام آن را نمیداند خصوصاً یک هندو آن را چه میداند پس درین بحث فرو رفتن بکار نیست متعلق این موضوع به زبان چیزی گفته خواهد شد مگر به تحریر تفصیلی این موضوع فرصت مناسب وجود ندارد در حاشیه به حکمت غسل جنابت

(۳) و فرض الغسل المضمضة والإستنشاق و غسل سائر البدن (هدایه لفصل فی الغسل ص ۳۶ ج ۱). ظفیر

(۱) و لیس علی المرأة أن تنفض فطرتها فی الغسل إذا بلغ الماء أصول الشعر (هدایه لفصل فی الغسل ج ۱ ص ۳۷). ظفیر

(۲) البین لا یزول بالشک (الاحیاء والنظائر مطبوعة نولکشور لکهنؤ القاعدة الثالثة). ظفیر

(۳) أما المسئلة الأولى وهي إيجاب الشارع (صلى الله عليه وسلم) الغسل من المني دون البول فهذا من أعظم محاسن الشريعة وما اشتملت عليه الرحمة والحكمة والمصلحة لأن المني يخرج من جميع البدن ولهذا سماه الله سبحانه الله سبحانه ساللة لأنه يسيل من جميع البدن الخ وإيضاً لأن الإغتسال من خروج المني من الفرج شيء للبدن والغلب والروح بل جميع الأرواح القائمة بالبدن فانها تقوى بالإغتسال والغسل عليه ما تحلل منه يخرج المني وهذا امر يعرف بالحنس وإيضاً فإن الجنابة توجب تقلاً وكسلاً والغسل يعدل له نشاط وخفة ولهذا قال ابوذر الخ لما اغتسل من الجنابة كأنما ألقيت عن جبال الخ وقد صرح أفاضل الأطباء بأن الإغتسال بعد الجماع بعيد للبدن قوته ويخلف عليه ما تحلل عنه وأنه من اتقى شيء للبدن والروح وترك مضر (أعلام الموفين مطبوعة اشرف الطابع دهلي ص ۱۷۰ ج ۱) الذين دلائل معلوم میشود که منی از تمام حصص بدن جمع و خارج میشود بعداً به وسیله غسل قوت مصرف شده و ضائع شده بدن دوباره معارضه و تلافی میگردد ازین جهت دین مبین مقدس اسلام شستن تمام بدن یعنی غسل الفرج و ضروری گردانید. ظفیر

اشاره شده است. (۱)

مضمضه واستنشاق غسل گه قبلاً شده باشد درین قسمت چیست: سوال: (۸۴) در غسل جنابت سه فرض است شستن دهن انداختن آب در بینی و شستن تمام بدن، دو فرض اول که در وضوء اداء میشود کافی است یا این دو فرض را در ابتداء غسل دوباره تکرار کند؟
جواب: در وضوء قبل از غسل که مضمضه واستنشاق شده باشد کفایت میکند فرض اداء میشود در ابتداء غسل دوباره ضرور نیست. فقط

اگر جهالی را دربین دندان بند کند غسل صحیح است یا نه: سوال: (۸۵) اگر دربین دندان جهالی پان را محکم کند بدون کشیدن آن غسل جنابت صحیح میشود یا نه؟
جواب: بدون کشیدن آن غسل صحیح است و اگر باسانی کشیده میشود کشیدن آن بهتر است. (۲)
حکم صیغ دغای دندان در غسل جنابت: سوال: (۸۶) (۱) شخصی که دندانهای خود را به سیمهای زر سرخ و یازر سفید بپیچاند در وقت غسل که زیر آن آب نرسد غسل او صحیح است یا نه و یا جنابت او باقی میماند؟

در غسل نازهای نقره که دندانها به آن میشود: سوال: (۸۷) (۲) در بعض فتاوی نوشته است اگر کسی دندانهای خود را به سیمهای زر بسته کند تا اینکه محکم شود و حرکت نکند درین صورت هم اگر زیر نازسیم آب نرسد غسل جنابت او صحیح است یا نه؟

کشیدن دندان عارضی در غسل جنابت ضرور است یا نه: سوال: (۸۸) (۳) شخصی که در دهن خود دندان عارضی را مانده باشد آیا در وقت غسل دور کردن آن ضرور است و یا: زدن دور کردن غسل او صحیح است؟

جواب: (۱) اگر آب به داخل آن برسد غسل صحیح است و اگر آب داخل آن نرسد درین تحقیق شارح حنبه این است که غسل او صحیح نیست لهذا ماندن میخها بدون ضرورت مناسب نیست: وقیل ان صلیبا منع وهو الاصح الخ درمختار. (۴)

(۱) الجنب إذا شرب الماء ولم يمسح لم يضره يخرجه عن المضمضة إذا أصاب جميع فمه (عالمگیری کشوری باب ثانی فی الفسل ج ۱ ص ۱۲، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳)، ظفر

(۲) ولو كان منه مجوفاً فقی فیہ او بین أسنانه طعام او دهن رطب فی آنه ثم غسله علی الاصح کذا فی الزاهدی والاحتیاط ان یرجع الطعام عن لحوثیه ویجرى الماء علیه هكذا فی فتح القدير (عالمگیری مصری الباب الثانی فی الفسل ج ۱ ص ۱۳، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳)، ظفر

(۳) التر المختار علی مامش رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۲، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۴، ظفر

جواب: (۲) اگر به علت حرکت دندان باساز ضرورت در دندان خود میخ مانده باشد غسل او صحیح است. ^(۱)

جواب: ضرورت کشیدن آن نبوده و غسل صحیح میگردد و اگر دروش کند پس این احوط باشد.
در حال روزه در غسل جنابت دهن خود را بشوید یا غرغره کنید: سوال: (۸۹) اگر در روز رمضان غسل ضرور شود غرغره آب در دهن بکند یا نه؟

جواب: غرغره نکند صرف دهن خود را به وجه خوب بشوید. ^(۲) فقط

سوال: (۹۰) دردمختار نوشته است که به ناپاک شدن تمام بدن بدون جنابت غسل واجب است این غسل مثل غسل جنابت است یا نه؟ مالیدن بدن شرط است یا صرف رساندن آب به تمام اعضاء بدن؟

جواب: این غسل بطوراء شود مثلیکه کدام چیز ناپاک و یا عضو ناپاک سه دفعه شسته شود. ^(۳)

کدام دندان که بیند آن را دوباره گرفت و به تار آن را مضبوط بسته کزد آیا بر غسل

جنابت کدام حرج نیست: سوال: (۹۱) اگر کسی دندان کشیده شده خود را بکدام تار دوباره

در دهن خود مضبوط بسته کند آیا درین صورت در غسل جنابت کدام حرج نخواهد بود؟

جواب: دندان افتیده و یا شکسته را که به تار باشد و یا کدام چیزی دیگری دوباره در دهن خود

بسته کند در غسل کدام حرج نیست در غسل مضمضه کافی است در کدام امر که حرج باشد

شرعاً معاف می باشد. ^(۴) فقط

ایا بعد از جماع که شاشه نکند پاک خواهد شد: سوال: (۹۲) شنیده ایم که بعد از جماع

شاشه نکند پاک نخواهد شد؟

جواب: این سخن غلط مشهور است ^(۵) فقط.

(۱) والصرام والصابغ ما فی ظفرهما یمنع تمام الاغتسال وقيل كل ذلك یجزیهم للخرج والضرورة ومواضع الضرورة مستثناة عن فواعده الشرع کذا فی الظهیریة (عالمگیری الباب الثاني فی المسئل ج ۱ ص ۱۴۳، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

(۲) وغسل الفم ای استیمایه الخ والمبالغة بالغرغرة ومجاوزة المازن لغیر الصائم لاحتمال الفساد (الدر المختار علی هامش رد المحتار وسنن الوضوء ص ۱۰۷-۱۰۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۵). ظفر

(۳) والنجاسة حرجتان مرتبة ولغير مرتبة لما كان منها مرتبا لظهارتها بزوال عینها الخ وما یس بمرتبی لظهارته ان یغسل حتی یمس علی ظن الغافل انه قد طهر الخ وإنما قدر بالثلث (هنا باب الانجاس ج ۱ ص ۷۴). ظفر

(۴) والصرام والصابغ ما فی ظفرهما یمنع تمام الاغتسال وقيل كل ذلك یجزیهم للخرج والضرورة ومواضع الضرورة مستثناة عن فواعده الشرع کذا فی الظهیریة (عالمگیری الباب الثاني فی المسئل ج ۱ ص ۱۲، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

در غسل جنابت برای زن ضرور است که موی بافته شده خود را واز کند یا نه: سوال: (۹۳)

و تکیه برای مرد بعد از جماع تر کردن موی و غسل تمام بدن ضرور است زنی که موی دراز دارد و آن را بافته است باید چه کند؟

جواب: موهای زن اگر دراز و بافته شده باشد درین صورت ضرور نیست که آن را خلاص کند و تمام آن را بشوید بلکه آب را بر سر خود بریزاند و بدست موها را فشار دهد تا اینکه بیخهای موی تر شود و اگر موی خود را نه یافته باشد شستن تمام موی ضرور است. ^(۱)

شخصیکه در حال غسل ووضوء کدام چیزی ریزه وغیره در دهن او موجود باشد ووضوء او

صحیح است یا نه: سوال: (۹۴) اگر در دهن کسی کدام حصه بان و یا چیزی دیگری موجود باشد و در وقت غسل ووضوء آن را از دهن خود بیرون نکند درین صورت غسل ووضوء او صحیح است یا نه؟

جواب: نماز او صحیح است ^(۲) و این غسل ووضوء هم صحیح است.

میخ دندان مانع غسل نیست: سوال: (۹۵) اگر میخ دندان از طرف بالا حرکت کند آیا

نوکهای میخها که در سوراخ دندان داخل رفته باشد و کشیده نه میشود آیا همراه این قسم میخها غسل صحیح شده میتواند یا نه؟

جواب: کدام حصه میخ که داخل سوراخ دندان است و کشیده نه میشود مانع غسل نیست و با اثر مجبوری غسل او صحیح است. ^(۳) فقط

به دیوار غسل خانه که آب بیافتد باثر آن در غسل فقضان وارد نه میشود: سوال: (۹۶)

(۵) بعد از جماع غسل فرض است شش کوبیدن پیش از غسل برای پاک شدن اعتنا ندارد: و فرض غسل بعد خروج منی من العضو الخ و بعد الإلاج حشفة (الفرامختار علی هامش و در المختار ابحاث الغسل ص ۱۴۸ ج ۱ ط. س. ج ۱ ص ۱۶۶). ظفر

(۱) و کلی بل اصل ظفرها ای شعر المرأة المخلوطة للخرج أما المنقوص ففرض غسل كله إقتلا ولو لم يبتل أصلها يجب نقضها مطلقا هو الصحيح ولو جرحها غسل رأسها تركه (درمختار) قوله إقتلا كذا فی شرح المنية وفيه نظر لأن فی المسئلة ثلاثة أقوال كما فی البحر والمحلة الأول: الأكشفة بالوصول إلى الأصول ولو متلوا وظاهر الذخيرة أنه ظاهر الدفب ویدل علیه ظاهر الأحادیث الواردة فی هذا الباب، الثاني التفصيل المذكور ومشی علیه جماعة منهم صاحب المحیط والبدائع والکافی. الثالث وجوب بل الذوالب مع العصر وصححه وتمام تحقیق هذه الأقوال فی المحلة وما فیها آخر إلى ترجیح القول الثاني وهو ظاهر المتن (ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۴۲ ج ۱ ط. س. ج ۱ ص ۱۵۴). ظ

(۲) ولو كان منه محوفاً فبقی فیہ اربعین أسنة طعام أودرن رطب فی انفه لم یغسله علی الاصح كذا فی الزمادی والاحتیاط ان ینخرج الطعام عن تجویفه ویجرى الماء علیه هكذا فی فتح القدیر (عالمگیری كشوری فرائض وضوء ج ۱ ص ۱۲ ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

(۳) والصرام والضاغ ما فی ظفرهما یمتن تمام الأغسل وقيل كل ذلك یجزئهم للخرج والضرورة ومراض الضرورة مستثناة عن قواعد الشرع كذا فی الظهیریة (عالمگیری الباب الثاني فی الغسل ج ۱ ص ۱۳ ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

دروقت غسل جنابت کہ قطرہای آب بہ دیوار غسل خانہ بیافتد آیا درغسل کدام نقصان میاید و یا نہ؟

جواب: غسل اوصحیح است درین صورت هیچ خرابی باقی نماندہ شک کردن مناسب نیست.

فصل دوم در بیان سنی غسل

طریقہ غسل چیست: سوال: (۹۷) (۱) کدام طریقہ غسل کہ موافق شریعت باشد از آن ما را خبر کنید و ما را ممنون و مشکور فرمائید؟

چرا بہ سبب جنابت غسل فرض میشود: سوال: (۹۸) (۲) انسان پاک است و یا ناپاک اگر پاک باشد ضرورت پای شدن او نیست چراکہ او خودش پاک است و اگر ناپاک باشد نماز ناپاک چرا جائز است؟

جواب: (۱) طریقہ غسل جنابت این است کہ اول دستہای خود را بشوید و اگر بہ بدن او کدام نجاست باشد آن را دور کند بعدا بصورت کامل وضوء کند بعدا بہ سر خود سہ دفعہ آب را بریزاند و شارح فرمودہ است کہ اول بہ سر خود سہ دفعہ آب بپاندازد و بعدا سہ دفعہ بدن خود را بشوید غرض این است کہ بہ تمام بدن خود سہ دفعہ آب بریزاند تا اینکه غسل بطریقہ سنت اداء شود. (۱)

جواب: انسان باثر جنابت و غیرہ ناپاک میشود و تیکہ غسل کند پاک میشود پس ضرور و فرض است کہ غسل کند تا اینکه نمازش صحیح شود (۲) فقط، واللہ تعالی اعلم.

دروقت غسل جنابت اللہ گفتن جائز است یا نہ: سوال: (۹۹) در شروع غسل جنابت یا احتلام خواندن بسم اللہ جائز است یا نہ؟

جواب: در شروع کردن هر غسل خواندن بسم اللہ سنت است (۳).

(۱) ومنه الفصل ان يقدم الوضوء عليه كوضوء الصلوة الخ وأن يزيل النجاسة الحقيقية كالمني ونحوه عن بدنه إن كانت الخ ثم يصب الماء على رأسه ويأخذ جسمه ثلاثا كما في الصحيحين عن حديث ابن عباس قال قالت ميمونة رضي الله عنها وضعت للنبی ﷺ غسلا فسترته بثوب فصب على يديه فغسلهما ثم أدخل يمينه إلى الإناء فالرغ بها على فرجه ثم غسله بشماله ثم ضرب بشماله الأرض فدلكتها دلكتا شديدا ثم غسلها فمضمض وامستشق وغسل وجهه وذراعيه ثم المرغ على رأسه ثلاث حثيات ملاء كفيه ثم غسل سائر جسده ثم نضح لفضل فغميه فانزلها لوبأ فلم يأخذہ فانطلق وهو يفيض يديه، ثم كفيه الصب قال شمس الأئمة الحلواني يفيض على منكبيه الأيمن ثلاثا ثم الأيسر الخ قبل يبدأ بالراس ثم بالأيمن ثم باليسر وهو ظاهر المتن والهداية وغيرها وظاهر الحديث (غنية المستملعي بحث غسل ص ۴۸ - ۴۹). ظهير

(۲) والمعاني الموجبة للفصل إزال المني على وجه الفلق والشهوة من الرجل والمرأة حالة النوم واليقظة الخ والبقاء العتاتين من غير انزال الخ والحيض وكذا الفاس الخ (هداية فصل في الفصل ج ص ۳۷). ظهير

اگر نیت غسل را فراموشی شود غسل اداء میشود یا نه: سوال: (۱۰۰) برای عمر حاجت غسل است او تمام شرائط غسل را اداء کردند مگر نیت غسل در وقتی غسل بیادش آمد که از غسل فارغ بود او میگوید که غسل من صحیح است؟

جواب: قول عمر صحیح است غسل او ادا گردید چرا که در مذهب امام اعظم نیت غسل و وضوء فرض نیست بلکه سنت است و به ترک سنت در صحت غسل هیچ اشتباه نیست، کذا فی کتب الفقه (۱) فقط.

مقدار آب در غسل و وضوء چه قدر است: سوال: (۱۰۱) غسل و وضوء باید به کدام مقدار آب اداء شود؟

جواب: در حدیث شریف آمد که انحضرت ﷺ به یک صاع تا پاو بالا یک صاع آب غسل و به یک مد آب وضوء میکرد یعنی این مقدار ادنی است که برای غسل و وضوء کافی میباشد (۲) و شامی از حلیه نقل کرده که در مقدار آب غسل و وضوء کدام حد و اندازه شرعی نیست به هر اندازه آبیکه غسل و وضوء اداء شده میتواند صحیح است مگر اسراف نکند (۳) فقط.

فصل سوم در بیان مستحبات و آداب غسل

اگر در چهار دیواری به بدن برهنه غسل کند چه حکم دارد: سوال: (۱۰۲) اگر دیوارهای غسل خانه بلند باشد مگر بام آن پوشیده نباشد پس در آن غسل کرده شود یا نه؟

جواب: و تکیه دیوارهای غسل خانه بلند باشد که بی پردگی در آن نمیشود یعنی بدن انسان از بیرون معلوم نمیشود غسل در آن صحیح است اگر چه تمام لباس خود را کشیده باشد مگر بهتر این است که به بدن برهنه غسل نکند (۴) مگر در وقت ضرورت.

(۳) و سنه کستن الوضوء سوي الترتیب و آدابہ کاداہ (در مختار) قوله کستن الوضوء ای من البداء بالنیة و التسمیة و السواک و التعلیل و الذلک و الوالاء (رد المحتار مطلب سنن الفسل ص ۱۴۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۶). ظفر

(۲) و معنی دم مسک الخ و انضواء حسالة لا تظهر مواقع لظرفها فی الاثناء غفر (در مختار) ولی الفتح و ما ترشش علی الغاسل من غسالة المیت مما لا یمنکه الاستماع منه مادام فی علاجه لا ینجسه لمعوم البلوی الخ (رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۴ - ۳۲۵). ظفر

(۳) و قبل یجز ان یتجرد للفسل و یجرد زوجة للجماع ایضا اذا کان البیت صغیرا (غنیة المستملی ص ۵۰). ظفر

(۴) فلا یجز كشف العورة عند من لا یجز نظره البها (غنیة المستملی ص ۴۹) و هی ای العورة للرجل تحت ستره الی ما تحت ركبته (در مختار) فالترکبة من العورة لمحدث علی ﷺ قال قال رسول الله صلى الله علیه و سلم الركبة من العورة (رد المحتار باب شروط المرأة مطلب فی ستر العورة ص ۳۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۴۰۴). ظفر

اگر قطرہای آب غسل در گوزه آب یافتند این آب چیست: سوال: (۱۰۳) پاک کردن جاهای ناپاک وبعد از وضوء که بعض قطرہای آب غسل درین گوزه آب غسل بیافتد این آب ناپاک میگردد یا نه؟

جواب: درین احتیاط مناسب است وبه قطرہای کم وزیات آب گوزه ناپاک نمیگردد^(۱) فقط.

در میدان و دریاب و تالاب به بدن برهنه غسل صحیح است یا نه: سوال (۱۰۴) در میدان یاجوی یا تالاب به بدن برهنه غسل صحیح است یا لنگ بزند که از زانو پائین و یا بالای باشد وبه دیدن رانها در غسل کدام خلل میاید یا نه وبه وضوء غسل نماز جواز دارد یا نه؟

جواب: در جائیکه مردم نباشد به بدن برهنه غسل کردن جائز است ودر جائیکه مردم باشند لنگ بزند که پائین باشد به دیدن ران وغیر اعضاء در غسل کدام خلل نمیاید^(۲) وبه وضوء غسل نماز جائز است.

در جای بند و پوشیده برهنه غسل کردن جائز است: سوال: (۱۰۵) در جای پوشیده بدون لنگ غسل کردن جائز است یا نه؟

جواب: درین قسم مواقع به بدن برهنه غسل کردن جائز است.^(۳)

فصل چهارم در بیان موجبات غسل

اگر لباسی به تن باشند و دخول شود غسل فرضی است یا نه: سوال (۱۰۶) به دخول حشفه مرد در فوج زن غسل است برابر است که انزال شود یا نه و اگر زن مرد لباس به تن باشند و دخول صورت بگیرد به هردو غسل فرضی است یا نه؟

جواب: درین جا احتیاطاً هر دوی شان غسل کنند در درمختار آمده که احتیاطاً غسل واجب است^(۴) الخ.

(۱) وعلى دم سمك الخ وانتقاء غسالة لا تظهر موانع قطرها في الاناء غفر (درمختار) وفي الفتح وما ترشش على العائل من غسالة الميت مما لا يمكن الانتفاع عنه مادام في علاج لا ينحسه لعموم البلوى الخ (ردالمحتار باب الانجاس ص ۳۰۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۴ - ۳۲۵). ظهير

(۲) وان يفصل في موضع لا يراه احد لاحتمال بدء العورة حال الاغتسال او اللبس (غنية المستعني ص ۴۹). ظهير

(۳) وقيل يجوز ان يجرود للسل (غنية المستعني ص ۵۰) وحكى في القنية اقوالاً في تجرده للاغتسال منفرداً منها انه يكره ومنها انه يعذر ان شاء الله تعالى ومنها لا بأس به ومنها يجوز في المدة البسيرة ومنها يجوز في بئ الحمام الصغير (ردالمحتار باب شروط المصلاة مطلب في سفر العورة ص ۳۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۴۰۴). ظهير

(۴) أرنج حشفه او فترها ملفوفة بخرقه إن وجد لذة الجماع وجب الغسل وإلا لا على الأصح والأحوط الوجوب (درمختار) ای وجوب =

اگر در حال بیداری منی خارج شود نیز غسل است: سوال: (۱۰۷) اگر در حال بیداری منی خارج شود غسل ضرور است یا نه؟

جواب: اگر در حال بیداری منی برآید غسل ضرور است ^(۱) فقط.

بعد از جماع فوراً غسل ضرور نیست: سوال: (۱۰۸) بعض حضرات بعد از جماع فوراً حکم غسل میکند که درین صورت احتمال بیماری است آیا حکم شرعی همین است؟

جواب: بهتر است که فوراً غسل کند اگر در غسل تاخیر کند هیچ گناه و حرج نیست ^(۲) فقط.

اگر کدام حصه سردگو داخل شود پس یوزن غسل است یا نه: سوال: (۱۰۹) اگر کدام حصه حشفه باندازه حصه چهارم و یا نیم یا حصه سوم در فرج زن داخل و به جوش انزال شود و منی داخل فرج شود درین صورت برزن غسل واجب است یا نه؟

جواب: برزن غسل واجب نیست و بر مرد غسل ضرور است. ^(۳)

اگر منی بندگه شود چه حکم است: سوال: (۱۱۰) برای من دو روز باین طرف بدخواهی بسیار پیش میشود و من عادت گرفته ام که منی را بند میکنم بعض وقت قطره و غیره هیچ خارج نمیشود و بعض وقت یک قطره و یا نیم قطره خارج میشود بعض وقت شک میکنم که قطره خیز زد و به شهوت خارج شد و بعض وقت به خیز زدن و شهوت برآیم یقین پیدا میشود بعض بوقت قطره باندازه (چهار) انیز بعض وقت قدر کلان و بعض وقت خرد و احياناً بعد از بند کردن احتلام یک قطره بدون شهوت خارج میشود درین حالات غسل فرض میشود یا نه؟

جواب: در حالیکه خروج یک قطره و یا نیم قطره یقینی باشد در آن صورت غسل واجب میگردد و در آن صورت که خروج قطره و غیره بالکل نباشد درین صورت غسل واجب نیست و بعداً از بند کردن منی احتلام اگر بدون شهوت و مزه کدام قطره خارج شود درین صورت امام ابو یوسف غسل را واجب نمیداند و امام اعظم و امام محمد درین جا غسل را واجب میدانند احتیاطاً ^(۴) فقط.

= الفصل فی الزهجه، بحر وسراج الخ (رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۵۲ - ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶)، ظفر

(۱) وفرض الفسل عند خروج منی من المصبر (ایضاً ج ۱ ص ۱۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۹)، ظفر

(۲) من ابن عمر قال ذکر عمر بن الخطاب لرسول الله صلى الله عليه وسلم انه نصب الجنابة من الليل فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم توحاً واغسل ذکرک لم تم، متفق عليه (مشکوٰۃ باب مخالطة الحب وما يباح له ص ۴۹)، ظفر

(۳) وفرض الفسل الخ عند إيلاج حشفة هي ما فرق الختان الخ أو إيلاج قدرها من مقطوعها ولو لم يبق منه قدرها قال في الأشباه لم يتعلق به حكم ولم أره (دومخار)، قوله هي ما فرق الختان كلها في القاموس وزاد الزبلي من رأس الذكر في حاشية نوح القندي هي رأس الذكر إلى الختان الخ (رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۱)، ظفر

بہ تکہہ پیچیدہ سبب غسل جماع کردن: سوال: (۱۱۱) شخصیکہ ذکر خود را بہ کدام تکہہ

بیجانند بعد از جماع کردن چرا غسل واجب نمیگردد و این فعل بدو شنیع جائز است یا نه؟
جواب: اصل این کہ فقہا مسائل مربوط ہر باب را درباب خودش مینگارند احکام دیگری آنرا در آن جا نہ مینگارند این امور از کدام عالم بطور شفاهی وزبانی معلوم گردد پس در وجوب غسل ازین سخن بحث نہ میشود کہ این فعل جائز است یا نہ مثلیکہ درین احکام این ہم نوشتہ شدہ کہ در احد السبیلین بہ غیبت حشفہ غسل واجب میشود مگر این سخن را ہمراہش نہ مینوسند کہ این فعل یعنی دخول در احد السبیلین جائز است یا نہ این حکم در بحث دیگری درباب مربوطہ خود نوشتہ شد کہ دخول فی الدبر حرام است بہ همین قسم درجماع کردن بہ ذکر تکہہ پیچیدہ وجوب وعدم وجوب غسل مقصور است جواز وعدم این حکم این فعل مقصود نیست این حکم درجای دیگری موجود است و مربوط این باب نیست درین جا اگر تکہہ ضخیم باشد کہ حرارت ولذت معلوم نشود غسل واجب نمیگردد و اگر تکہہ رقیق و نازک باشد کہ لذت جماع حاصل گردد بہ مجرد دخول غسل واجب میگردد و در صورت انزال بہ اتفاق علماء غسل واجب است. و اگر این فعل با تکہہ ضخیم ہم باشد احتیاطا غسل کردہ شود عبارت درمختار این است: أولج حشفة ملفوفة بخرقه إن وجد لذة الجماع بان كانت الخرقه رقيقة بحيث يجد حرارة الفرج واللذة وجب الغسل وإلا لا على الأصح والأحوط الوجوب (درمختار) ^(۱) قوله والا لا ای ما لم ينزل، اود: والاحوط الوجوب، تشرح لاندی بی پہ شامی کی لیکلی دی: وبہ قالت الاثمة الثلاثة الخ وهو ظاهر حديث اذا التقى الختانان وغابت الحشفة وجب الغسل الخ شامی ^(۲) فقط و قتیگہ منی زن بہ لذت و شهوت خارج شود غسل بروی فرض است یا نہ: سوال: (۱۱۲)

(۱) اگر از زن بہ شهوت ولذت منی خارج شود بہ مثل مرد بآنها غسل فرض میشود؟

غسل زن از احتلام: سوال: (۱۱۳) (۲) اگر زن احتلام شود غسل بروی فرض است یا نہ؟

جواب: (۱) غسل بروی فرض است. ^(۳)

(۴) والمرضى الغسل عند خروج منى الخ متصل عن مقره الخ بشهوة الخ لا نه ليس بشرط عندهما خللا للثاني ولذا قال وان لم يخرج من رأس الذكر بها وشرطه ابو يوسف وبقره يفتي الخ (درمختار) ولا سيما قد ذكرنا ان قوله قياس ولولهما استحسان انه الاحوط (ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۴۸ - ۱۴۹ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۹). ظفر

(۱) الدر المختار على هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۵۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۴. ظفر

(۲) ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۵۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۴. ظفر

جواب: (۲) غسل بروی فرض است. ^(۱)

بانگشت دادن غسل نیست: سوال: (۱۱۴) (۱) اگر مرد در شرمگاه زن انگشت کرد درین

حال به زن غسل واجب میشود یا نه؟

اگر در داخل فرج دواء را داخل کند غسل نیست: سوال: (۱۱۵) (۲) اگر یک زن در فرج

زن دیگری ادویه انداخت یا برای معلومات خرابی اندرونی در داخل فرج او دست و یا انگشت

کند یا بدون ضرورت در فرج او دست کند درین صورتهای غسل واجب میگردد یا نه؟

جواب: (۱) و (۲) در هیچ کدام این صورتهای غسل واجب نمیگردد. ^(۲) فقط

پسر نابالغ که با دختر بالغ جماع کند به کدام آنجا غسل واجب است: سوال: (۱۱۶)

الف: اگر پسر نابالغ با دختر بالغ یا شخص بالغ با دختر نا بالغه جماع کند غسل به کدام آنها

واجب خواهد بود؟

جواب: به زن بالغ غسل واجب است و اگر بچه قریب البلوغ باشد که از جماع لذت و شهوت

میگیرد بروی نیز غسل واجب است و علی هذا القیاس اگر نارینه بالغ با دختر نابالغه جماع کند به

نارینه غسل واجب است و اگر دختر مراهق بود و از جماع لذت میگرفت بر او نیز غسل واجب

است این مسائل در منیه المصلی و هدایه و قدوری و غیره کتب فقه آمده است ^(۳) فقط.

اگر بعد از غسل خارج شود آیا دوباره غسل واجب میشود: سوال: (۱۱۶) (ب) اگر منی

کسی رقیق باشد و او بعد از ازشاشه کردن غسل کند و بعداً بقایای منی او خارج شود درین صورت

باز هم غسل واجب است یا نه؟

جواب: درین صورت تفصیل شامی این است که اگر بعد از بول انتشار ذکر باقی بود و در حالت

(۳) المعانی الموجبة للغسل لإزال المنی علی وجه الدقی والشهوة من الرجل والمرأة حالة النوم والیقظة (مدهیه فصل فی العسل ص ۷۳ ج ۱) ط

(۱) ایضا. ظهیر

(۲) ولا یجب العسل عند إدخال أصبع وشرحه کذا ذکر غیر آدمی و ذکر غشی ومیت و منی لا یستهی وما یصح من نحو خشب فی الدبر أو القبل علی المختار والذکر المختار علی هامش و الذالمختار إباحات العسل ج ۱ ص ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶) البته کدام زنیکه باشد شدت شهوت برای خروج منی در شرمگاه عود انگشت کند درین صورت غسل واجب میشود: ولی وجوب العسل با دخول الأصبع فی القبل أو الدبر خلاف والأولی أن یجب فی لیل إذا قصد الإسماء لعلبة الشهوة لأن الشهوة فیهن غالباً لتمام مقام السب وهو الإنزال دون الدبر لعدمها (غنیة المستملی معروف به کبری ص ۴۴) طهیر

(۳) صی این عشر جامع إمرأته بالعلقة علیها العسل لوجود مرازة الحشفة بعد توجه الخطاب ولا غسل علی الغلام لإنعدام الخطاب إلا أنه یؤمر به تخلفاً كما یؤمر بالوضوء والصلوة ولو كان الزوج بالغا والزوجة صغيرة تشتهی فالجواب بالمعکس (غنیة المستملی ص ۴۴ بحث غسل) ط

انتشار بقایای منی خارج شود درین صورت دوباره غسل لازم است و اگر انتشار موجود نبود غسل واجب نمیگردد و انفصال شهوت شرط وجوب غسل است اگر چه خروج به شهوت نباشد مگر درمواقع ضرورت فتویٰ به خروج شهوت است مثلیکه قول امام ابو یوسف رحمہ اللہ نیز همین است پس بدون ضرورت به انفصال شهوت فتویٰ داده شده: کذا فی الدر المختار والشامی وغیرہما. ^(۱) فقط

بہ امدن آب شلشناک غسل نیست: سوال: (۱۱۷) اگر آب شلشناک از قبل آن بیاید درین صورت غسل است یا نہ؟

جواب: درین صورت غسل واجب نیست. ^(۲)

اگر نابالغہ وطیٰ کردہ شود غسل واجب نیست مگر باز ہم غسل مستحب است: سوال:

(۱۱۸) کسیکہ بہ دختر صغیر زنا کند غسل بر او فرض است یا نہ؟

جواب: بہ دختر صغیر غسل فرض نیست مگر باز ہم غسل کردن خوب و مستحب است. ^(۳)

زنیکہ بعد از جنابت فوراً حائضہ گردید غسل او بعد از ختم حیض است: سوال: (۱۱۹)

کسیکہ جماع نماید و بعدا زن حائضہ شود غسل جنابت بر آن زن فرض است یا نہ؟

جواب: غسل جنابت از او ساقط شد و قتیکہ از حیض پاک شد غسل کند. ^(۴)

بہ زنا و اغلام وغیرہ غسل واجب است: سوال: (۱۲۰) بہ زنا، اغلام و رندی بازی وغیرہ غسل

(۱) ولی الخالیہ خرج منی بعدالبول و ذکرہ منتشر لزومہ الفسل قال فی البحر ومحصلہ إن وجد الشهوة (درمختار) فوله ومحصلہ ای ما فی العانیة قال فی البحر ویدل علیہ تعلیلہ فی التجسس بأن فی حالة الانتشار وجد الخروج والانفصال جميعا علی وجه الدفق والشهوة آہ وعبارة المحيط کما فی الحلیة رجل بال فخرج من ذکرہ منی إن کان منشرا فغلبہ الفسل لأن ذلک دلالة خروجہ من شهوة (ردالمحتار ابحات الفسل ج ۱ ص ۱۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۱) لانه ای الدفق ليس بشرط عندہما خلافا للثانی ولذا قال وإن لم يخرج من رأس الذکر سہا (ای بشهوة) وشرطہ ابویوسف وبقوله یفتی فی حیف غاف ربه واستحی الخ وبقول ابی یوسف نأخذ لانه یسر علی المسلمین للث ولسہما فی الشتاء والسر (درمختار) لہنی الإفتاء بقوله فی مواضع الضرورة فقط (رد المحتار ایضا، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۰)، ظفر

(۲) لا (ای لا یفرض الفسل) عند مذی او ویدی بل الرضوخ منہما ومن البول جميعا علی الظاہر والدر المختار علی ہاشم ودمختار ابحات الفسل ص ۱۵۳، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۵)، ظفر

(۳) وعند الإلاج حشفة آدمی الخ فی احد سہلی آدمی حی یجامع مثله علیہما ای الفاعل والمفعول إن کانا مکلفین ولو احدهما مکلفا فغلبہ لفظ دون المرافق لکن يمنع من الصلوة حتی یغسل رؤسہ بہ ابن عشر تأدبہا (درمختار) ولی القبة قال محمد وطی صبیہ یجامع مثلاً یستحب لہا ان تغسل کالہ لم یر جبرہا وتأدبہا علی ذلک (رد المحتار ابحات الفسل ص ۱۴۹، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۱ - ۱۶۲)، ظفر

(۴) ورفرض الفسل (الیٰ قولہ) عند الإنقطاع حیض ونفاس الخ ای یجب عندہ (درمختار) ای عند لحلق الإنقطاع ونحوہ والمراد بعدہ (ردالمحتار ابحات الفسل ج ۱ ص ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۵) الأجماع علی أنه لا یجب الرضوخ علی المحدث والفسل علی الجنب والمناض والنساء قبل وجوب الصلوة أو إذا ما لا یحل إلا بہ کذا فی البحر الرائق (عالمگیری کشوری موجهت فسل ج ۱ ص ۱۵، ط. ماجة ج ۱ ص ۱۶)، ظفر

واجب است یا مستحب؟

جواب: درین احوال غسل واجب است ^(۱) وازین افعال شنیع و قبیح که گناه کبیره است توبه کند و جنابت خوره از طریق حرام باشد و یا از طریق حلال در وجوب غسل یک سان است فقط.

اگر به خاطر دواء انگشت داخل شرمگاه شود غسل واجب نمیگردد: سوال: (۱۲۱) اگر بر ستار یک انگشت یا زیاده انگشتان را برای دواء زدن چندین دفعه داخل فرج زن کند آیا بر زن مدخوله غسل واجب است یا نه؟

جواب: باین عمل غسل واجب نمیگردد ^(۲) فقط.

کدام زنی که بدون شهوت انگشت خود را در شرمگاه خود داخل کند نه غسل بر او واجب است و نه روزه او می شکند: سوال: (۱۲۲) زن اگر بدون شهوت انگشت خود را در فرج خود داخل کند درین صورت بر زن غسل واجب میشود یا نه و باین عمل روزه او می شکند یا نه؟

جواب: نه ^(۳) فقط.

و قبیحه از خواب بیدار شد اندام خود را تودید و یقین داشت که منی نیست درین صورت غسل واجب است یا نه: سوال: (۱۲۳) یک نفر از خواب بیدار شد دید که سر ذکرش مرطوب است او یقین داشت که احتلام نشده و یا احتلام را فراموش کرده و فکر کرد که این رطوبت مذی است و اثر رطوبت در بدن و لباس هم دیده نشد درین صورت غسل واجب است یا نه؟

جواب: درین صورت غسل واجب نیست و در منی نیز درین صورت مطلقا غسل را واجب نگفته به عبارت: ان کان ذکره منتشرا قبل النوم، تفصیل این مسئله را ذکر کرده است در کدام صورتیکه غسل را واجب گفته برای احتیاط است هم در عبارت کبیری که در ورقه مستقل نقل شده در آن به عبارت صفا آمده که هیچ دلیل وجوب غسل درین صورت نیست و بعدا دلایل عدم وجوب آن

(۱) و لفرض الفسل عند خروج المني الخ وعند ايلاج حشفة هي ما لفرق الختان الخ اويلاج فقرها من مقطوعها الخ في احد سبيلي ادني حي يجامع مثله عليهما اي الفاعل والمفعول لو كانتا مكلفين (الدبر المختار على هامش والد مختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۰ - ۱۶۱)، ظهير

(۲) ولا (بفرض الفسل) عند ادخال اصبع ونحوه في الدبر او القبل على المختار (الدبر المختار على هامش والد مختار ابحاث الفسل ص ۱۵۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶)، ظهير

(۳) ولا (بفرض الفسل) عند ادخال اصبع ونحوه في الدبر او القبل على المختار (الدبر المختار على هامش والد مختار ابحاث الفسل ص ۱۵۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶) او ادخل اصبعه الباسية فيه اي دبره او فرجها الخ لم يظفر (الدبر المختار على هامش والد مختار كتاب الصوم باب ما يفسد الصوم وما لا يفسده ج ۱ ص ۱۳۵، ط.س. ج ۲ ص ۳۹۷)، ظهير

را بیان کرده.^(۱)

یک شخص در خواب همراه کدام زن جماع کرد و بیش از انزال از خواب بیدار شد و در وقت بول قطره‌های سفید از ذکرش خارج شد چه حکم دارد: سوال: (۱۲۴) زید در خواب همراه زن جماع کرد و بیش از انزال بیدار شد و قتیکه شاشه میکرد چند قطرات سفید از ذکر او خارج شد آیا غسل به او واجب شد و یا نه؟

(۲) برای عمر مرض سرعت انزال منی یعنی رقت منی پیدا شده و اگر به او در خواب و یا در حال بیداری کدام فکر و تصور پیدا شود و باثر آن ذکرش منتشر شود و از ذکرش چند قطره آب سفید بیاورد و یا حیانا چنین میشود که بدون تصور پیش از بول چند قطرات سفید رقیق از ذکرش خارج میشود آیا در تمام این احوال غسل واجب است یا نه؟

جواب: ظاهر این است که در تمام این احوال کدام قطراتی که خارج میشود مذی است قسمیکه تعریف مذی ماء رقیق ابیض یخرج عند الشهوة الخ این عبارت شامی بآن صادق میشود لذا غسل به آن واجب نیست.

غسل فرضی در معصوم مرد جائز است یا نه: سوال: (۱۲۵) در گوهر بهشتی نوشته است اگر غسل به کسی فرض شود و جای پرده (خالی) نباشد درین حال برای نارینه به حضور نارینه و برای زن به حضور زن غسل کردن واجب است زید میگوید که لفظ واجب در اصل عبارت عربی نخواهد بود و بکر میگوید که این ترجمه بالکل صحیح است شما فیصله بفرمایید؟

جواب: این مسئله صحیح است در درمختار نیز همین قسم است عبارت عربی این است: علیه غسل وثمه رجال لا یدعه وان راؤه والمرأة بین الرجال اورجال ونساء تؤخره لابیّن النساء^(۲) فقط

(۱) غنیة المستملی ص ۴۱ فصل فی الطهارة الکبری. ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش و الدامختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۵، علامه شامی که کدام یاد داشت را درین بحث نقل کرده همه جانبیه قابل غور داشت از نوشته است: قوله لا یدعه وان راؤه غراه فی المقتبة إلى الزبری قال فی شرح المنية وهو غیر مسلم لأن ترک النهی مقدم علی فعل الامر وللغسل خلف وهو التیمم فلا يجوز كشف العورة لأجله عند من لا يجوز نظره إليها بخلاف الختان وتمامه فيه (رد المختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۵) این تمام بحث برای غسل کردن شخص بی لباس و برهنه است و اگر تارینه لنگرند و در حضور تارینه غسل کند هیچ کدام مضائقه نیست یعنی بالکل جائز است. فان ارید بقوله وان راؤه وبقوله الآخر وما ثمه سفره، ولیته ماسوی العورة فلا كلام وان ارید العورة كما قال البرازي كشف إزاره فی الحمام لغسله وعصره لا یأثم لعدم إسمان تطهیرہ بدونہ والایم علی الناظر غیر مسلم لأن ترک المنهی أقدم الخ درین جا از نوشته مجیب علیه الرحمة معلوم میشود که بدون اعضا سر اگر اعضا دیگری غسل امرارم نظر کنند درین صورت لنگ زدن و غسل کردن واجب است منشاء نظر از هرگز چنین نیست که جب ضرور به تن برهنه و بی لباس در حضور مردم غسل واجب است، والله اعلم. ظفر

مطلب وترجمه این عبارت همان است که مولانا صاحب آن را نوشته و تئیکه زید استعداد فهمیدن مفهوم عبارت عربی را ندارد اعتراض مناسب نیست، ترجمه تحت لفظی (وَلَا يَدْعُهُ) این است که آن شخص غسل را ترک نکند مطلب عبارت این است که غسل برسر او واجب است.

بعد از چند دفعه جماع صرف یک غسل کافی است: سوال: (۱۲۶) شخصیکه در یک شب چند دفعه جماع کرده باشد اگر او صرف یک دفعه غسل کند کافی خواهد بود یا نه؟
جواب: یک دفعه غسل کافی است. ^(۱) فقط

شخصیکه جنب باشد قرآن کریم داخل غلاف را در دست گرفته میتواند: سوال: (۱۲۷)
 اگر قرآن کریم داخل غلاف باشد بدست گرفتن آن برای جنب جائز است یا نه و کسیکه بی وضوء باشد تلاوت قرآن کریم و خواندن درود شریف برایش جائز است. ^(۲)

جواب: گرفتن قرآن کریم داخل غلاف برای جنب جائز است خواندن درود و غیره نیز برایش جائز است. ^(۳)

ذکر کردن شخص بی وضوء جائز است: سوال: (۱۲۸) شخصیکه بدون لحاظ وضوء و عدم وضوء همیشه در قیام و قعود یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا کریم، میگوید این جائز است و یا ناجائز ثواب دارد یا نه؟

جواب: خواندن یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا کریم در قیام و قعود و غیره و به او عادت گرفتن جائز است بلکه بهتر است و برای ذاکر اجر و ثواب است انشاء الله تعالی و اگر وضوء داشته باشد ثواب زیاد دارد و بدون وضوء هم جائز است ثواب دارد. ^(۴) فقط

الباب الثالث فی المیاه

فصل اول در بیان آب پاک و ناپاک

سوال: (۱۴۹) اگر در دهات باثر خشک سالی و غیره تالابها و غیره خشک شود و برای دروینان

(۱) عن انس قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یطوف علی لسانه یسأل واحد رواء مسلم (مشکوة باب مخالطة الجنب ومباح له من ۴۹). ظ

(۲) ولا یجوز لهم ای للجنب والحائض والنفساء من المصحف إلا بغلله وكذا کل ما فیہ آية تامة من لوح اورد هم ونحو ذلك لقوله تعالی: لا یمسه إلا المطهرون (غنية المستملی ص ۵۶). ظفر

(۳) ولا نكره قراءة القرآن للمحدث ظاهراً ای علی ظهر لسانه حفظاً بالجماع (غنية المستملی ص ۵۷) والوضوء لمطلق الذكر مندوب وترکه خلاف الأولى (الذکر المختار علی هامش رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۶۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

(۴) ولا فالوضوء لمطلق الذكر مندوب وترکه خلاف الأولى (الذکر المختار علی هامش رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۶۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

مشکلات و دشواری پیش آمد درین وقت آنها به نزدیک جوی باندازه پنج متر چقوری زدند شروع کردند و قتیکه لباسها پاک شد آن آب رادور کرد و آب دیگری در آن قرارداد بعداً همان لباس رادرین آب پاک نمود ایا درین آب هر قسم لباس پاک میشود مطلب سائل دریافت این سخن است که این آب پاک است و یا ناپاک و این لباس پاک میشود یا نه و یا شخصیکه به لباس پاک شده این اب نماز خوانده باشد اعاده آن لازم است یا نه؟

جواب: اب استاد شده که ازده درده کم باشد و نجات در آن یافتند ناپاک میشود و لباس ناپاک بآن پاک نه میشود و اگر لباس ناپاک در آن انداخته شود آن ناپاک میگردد^(۱) لباس دیگری ناپاک و خود همین لباس در آن پاک نمیشود^(۲) و تا قتیکه در یقین نماز گذار ناپاک بودن لباس ثابت نشود اعاده نمازها گذشته لازم نیست^(۳) البته در آینده احتیاط مناسب است، **فقط والله اعلم**.

پختن نان و گرم کردن آب به سرگین چه حکم دارد: سوال: (۱۳۰) اگر به سرگین

حیوانات مثل گاو، بز، گامیش، اسب، شتر و گندگی انسان آب وضوء گرم شود و یا نان پخته شود پس باین آب غسل وضوء جائز است یا نه و خوردن نان این نان جائز است یا نه؟

جواب: آبیکه به اشیاء ذکر شده گرم شده و هم نانیکه بان پخته شده پاک است لذا وضوء و غسل بان جائز است و خوردن آنان هم رواست^(۴) فقط

در حوض غسل جنابت و غیره رواست یا نه و اگر سگ یا خنزیر در آن بافتند و بمیرد چه

حکم دارد: سوال: (۱۳۱) (۱) در داخل حوض غسل کردن جنب یا زن حائضه و نفاسه جائز است یا نه و اگر سگ و یا خنزیر در آن بافتند و بمیرد آن پاک است یا ناپاک؟

اگر آب غسل جنابت در وقت غسل کردن در کدام طرف بافتند چه حکم دارد: سوال:

(۱۳۲) (۲) اگر از شخص جنب یا زن حائضه و نفاسه در وقت غسل قطرات آب غسل در کدام طرف بافتند حکم این آب چیست؟

(۱) و کل ماء (قلیل) وقت النجاسة فيه لم یجز الوضوء به لقلیلا كانت النجاسة او کثیرا (هدایه باب الماء الخ ج ۱ ص ۴۱). ظفر

(۲) و بول المتصح کرؤوس ابر الخ لکن لو وقع فی ماء قلیل نجسه فی الأصح (درمختار) قال فی العیلة لو وقع هذا التراب المتصح علیه البول مثل رؤوس الإبر فی الماء القلیل هل ینجس ففی الخلاصة الخ ینجس الخ المختار انه ینجس إن کان اکثر من قدر الدرهم (رد المختار باب

الانجاس ج ۱ ص ۲۹۷ - ۲۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۲ - ۳۲۳). ظفر

(۳) البقی لا یزول بالشک (الاشیاء والطاهر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

(۴) لا یكون نجسا ماء قلیر والا لزم لنجاسة الخبز فی سائر الأمصار (درمختار) المراد به العذرة والروث (رد المختار باب الانجاس ج ۱

ص ۳۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۶). ظفر

جواب: (۱) درحوض ده درده این همه امور جائز است. ^(۱) فقط

جواب: (۲) درین آب هیچ حرج نیست این آب پاک اس ^(۲) و با افتیدن آب مستعمل قلیل آب دیگر مستعمل نمیگردد ^(۳) فقط.

وقتیکه مزه و غیره آب بدل شود ناپاک میگردد: سوال: (۱۳۳) (۱) اگر آب بوی کنه و یارنگ و مزه او بدل شود آیا پاک است یا نه؟

ابیکه ازده درده کم باشد ونجاست ظاهری در آن نه افتد پاک است: سوال: (۱۳۴) (۲) وقتیکه در آب نجاست ظاهری نباشد و آب ازده درده کم باشد و عمق آن هم زیاد نباشد مثل حقوریهای جنگلات این اب پاک است و یا ناپاک؟

حوض ده درده باید بگدام مقدار حقور باشد: سوال: (۱۳۵) (۳) در آب ده درده چه اندازه عمق و حقوری لازم است؟

جواب: (۱) اگر باثر نجاست بوی آب و یا مزه و رنگ آب و یا یک صفت یا دو صفت آن بدل شود آب ناپاک است. ^(۴)

جواب: (۲) این آب پاک است ^(۵).

جواب: (۳) عمق آب اندازه محدود ندارد در هدایه گفته شده که این قدر عمق کافی است که

(۱) وکلا يجوز براكه كثير كلك اى وقع فيه نجس لم ير أثره الخ وأنت خير بان إعتبار العشر أضبط ولا سيما فى حق من لا رأى له من العوام فلذا ألقى به المتأخرون الأعلام (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۶۶ - ۱۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظفر
(۲) جنب إغتسل فانتضح من غسلة شيء فى إنائه لم يفسد عليه الماء (عالمگیری مصری باب المياه ج ۱ ص ۲۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۳) قوله وهو طاهر ولو من جنب الخ ورواه محمد عن الإمام هذه الرواية هى المشهورة عنه واختارها المحققون قالوا عليها الفتوى لا فرق فى ذلك بين الجنب والمحدث واستحبى الجنب فى التجسس إلا أن الإطلاق أولى وعنه التخييف والتلطيف ومشائخ العراق نفرا ، الخلاف وقالوا انه طاهر عند الكل وقد قال فى المجتبى صحت الرواية عن الكل أنه طاهر غير ظهور. الخ قوله وهو الطاهر كذا فى الذخيرة اى طاهر الرواية ومن مرع بان رواية الطهارة طاهر الرواية وعليها الفتوى (رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۰ - ۲۲۱) مگر شرط این است که به بدن و یا لباس اونجاست حقیقی وصل نشده باشد. ظفر

(۳) او معتدلاً كمستعمل بالأجزاء فان المطلق أكثر من الصف جاز التطهر بالكل وإلا لا وهذا يعم الملقى والملاقي فى المسائي يجوز التوضي ما لم يعلم تساوى المستعمل (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه مطلب فى مسئلة الوضوء من المسائي ج ۱ ص ۱۶۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

(۴) إن القدير العظيم كالحجاري لا يتنجس إلا بالتغير من غير فصل هكذا فى فتح القدير (عالمگیری كشورى باب المياه ج ۱ ص ۱۶، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۸) وبتغير احد اوصاله فان لون او طعم او ريح ينحس الكثير واما القليل ينحس وإن لم يتغير (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظفر

(۵) لا تو تغير لطرل مكث فلو علم نته بنجاسة لم يجز ولو شك فالأصل الطهارة (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظفر

اگر آب به کف دست گرفتن زمین زیر آب دیده نشود^(۱).

در کدام تالابیکه آب ناپاک جمع میشود پاک است یا ناپاک: سوال: (۱۳۶) در تالابیکه آب باران و آب جویها و آب تمام شهر جمع میشود در این آب وضوء کردن و شستن لباس جائز است یا نه؟

جواب: این آب پاک است شستن لباسها و وضوء کردن در آن روا است^(۲) فقط.

استنجاء با آب باقیمانده از وضوء: سوال: (۱۳۷) استنجاء با آب باقیمانده از وضوء، و وضوء کردن با آب باقیمانده چه حکم دارد؟

جواب: جائز است.

در تالابیکه سنگ بمیرد و بعد آووم کند آب آن پاک است و یا ناپاک: سوال: (۱۳۸) در تالاب خام که در یک حصه آن دو کُت و در حصه دیگری آن عمیق آب سه کُت و زیاد از سه کُت است در حصه زیاد آب یک سگ دیوانه داخل و مردار شد چند ساعت در آب باقیماند و بعداً کشیده شد مگر روم کرده بود مردم آب این تالاب را استعمال نمیکند که ناپاک خواهد بود.

جواب: اگر درین تالاب که دو کُت و یا سه کُت عمیق است ساحه آن ده دست پراخ و طول آن ده دست دراز بود یعنی ده دست مربع میباشد بافتیدن و مردن سگ در آن تا آن وقت ناپاک نمیشود که بوی ناپاک در آن پیدا نشود و یا در مزه و رنگ آن تغیر نیاید: کما فی الدر المختار و کذا یجوز براکد کثر کذلک ای وقع فیہ نجس لم یر اثره بحر (الی قوله) و فی النهر و أنت خبیر بان إعتبار العشر اضبط لاسیما فی حق من لا رأی له فقط^(۳).

شخص بی نماز که افتابه (کوزه) را پر آب کند وضوء بآن جائز است: سوال: (۱۳۹) کدام مؤذن که نماز نه میخواند اگر کوزه را از آب پر کند به آب مذکور وضوء جائز است یا نه؟

جواب: وضوء کردن جائز است در وضوء کدام نقصان وارد نه میشود^(۴) فقط.

(۱) والمعتبر فی العمق أن یکون بحال لا ینحسر بالاغتراف هو الصحیح (هدایه باب المیاء ج ۱ ص ۴۲). إذ المعتمد عدم إعتبار العمق وحده (درمختار، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۷). ظفر

(۲) إن العذیر العظیم کالجاری لا ینحس إلا بالتغیر (عالمگیری کشوری ج ۱ ص ۱۶، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۸). ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۶، ط. س. ج ۱ ص ۱۹۰. ظفر

(۴) پرکننده آب اعتبار ندارد خواه هرکسیکه باشد پاک بودن آب اعتبار دارد: و تجوز الطهارة بالحکمة بماء مطلق الخ ظاهر (غنیة المستملی ص ۸۶ ج ۱ باب المیاء). ظفر

شخص بدعتی که آب بدهد وضوء بآن جائز است: سوال: (۱۴۰) در روز دهم محرم شریف اهل بدعت مشکها آب را پرمیکند اگر کدام شخص این مشکها را در سقاوه مسجد خالی کند درین آب وضوء جائز است یا نه؟

جواب: وضوء کردن به این آب جائز است ^(۱) و عمل اهل بدعت جائز نیست ^(۲) فقط.

تالاب کلان قریه که آب ناپاک در آن میاید پاک است یا ناپاک: سوال: (۱۴۱) در نزدیک اکثر قریهها تالاب میباشد در وقت باران آب غلیظ تمام قریه در آن جمع میشود آن قدر نیست که جاری شود صرف از یک طرف و دیگر طرف خارج میشود مگر تالاب کلان است آیا این آب در حکم آب جاری است وضوء و غسل در آن جائز است یا نه؟

جواب: آب این تالاب پاک است وضوء و غسل در آن جائز است ^(۳) فقط.

با آب ناپاک غسل جائز نیست: سوال: (۱۴۲) با آب ناپاک غسل جائز نیست اگر جائز باشد در کدام وقت اگر به آب نجس وضوء کند در مسجد داخل شده میتواند یا نه و تلاوت قرآن کریم را کرده میتواند یا نه؟

جواب: بآب نجس غسل جائز نیست اگر بآب نجس غسل کند جنب باقی خواهد بود و این غسل اعتبار ندارد لهذا تلاوت قرآن شریف و دخول مسجد نیز با وجواز ندارد در درمختار آمده که: یرفع الحدث مطلقاً بماء مطلق قال فی الشامی فخرج المقيّد والماء المتنجس والماء المستعمل الخ شامی ^(۴).

در نهر سرکاری وضوء جائز است: سوال (۱۴۳) درین عصر و زمان که نهرهای سرکاری برای آبیاری زمین جاری است اگر درین نهرها بدون اجازه سرکار و ملازم کسی غسل و وضوء کنند جائز است یا نه؟

جواب: برای وضوء و غسل از نهر سرکاری آب گرفتن و در بین آن غسل وضوء جائز است.

(۱) زیرا که آب پاک است: یرفع الحدث بماء مطلق هو مایبادر عند الأطلاق کماء سماء واردية و عيون وآبار و بهار و تلج مذاب الخ (ردالمحتار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۶۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹). ظفر

(۲) قال النبی صلی الله علیه وسلم من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد. وراه مسلم (مشکوٰۃ باب الأضغاص بالکتاب والسنّة ص ۲۷). ظ

(۳) وکذا يجوز براکد کثیر کلکک ای وقع فی نجس لم یثره (الردالمحتار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹). ظفر

(۴) ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۶۵ - ۱۶۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹. ظفر

آب آن نہر کہ جو پہچہ گندگی انسان بآں میاید: سوال: (۱۴۴) درقریہ ہلدوانی یک نہر جاری است و مردم آب آن را میخورند لکن درین نہر آب تشناب و یا آب اشپز خانہ چند فامیل قریہ میاید نوشیدن آب این نہر جائز است یا نہ؟

جواب: آب این نہر پاک است نوشیدن ووضوء در آن جائز است ^(۱) فقط.

آب باران قلوقت دوام باران پاک است: سوال: (۱۴۵) آب باران چندین ساعت در جوہجہای سرک بانداڑہ یک متر ونیم متر ضخامت متواتر می بارد باین آب غسل ووضوء جائز است یا نہ؟

جواب: درہمین حالت باین آب غسل ووضوء جائز است ^(۲) فقط.

بآب چلم پاک وضوء جائز است: سوال: (۱۴۶) اگر آب پیدا نشود بآب چلم وضوء جائز است یا نہ؟

جواب: اگر چلم پاک باشد درین صورت وضوء بآب آن جائز است فقط ^(۳).

اگر آب کم باشد بدست زہن ووضوء کردن ناپاک نمیشود: سوال: (۱۴۷) زید میگوید اگر آب نصف صاع یازیاد و کم بود و کسی دست خودش را درآن داخل کند وضوء بان جائز است چرا کہ بسیار مردم آب مستعمل رانمی شناسد ودلیل زید قول درمختار است: فقی الفساقی یجوز التوضی ما لم یعلم تساوی المستعمل، وبدلیل تائید شامی ہمین را وابوبکر میگوید جائز نیست ازان آب مذکور وضوء کردن بدلیل قول شامی نزد قول درمختار: فرع، اختلاف فی محدث انفمس فی بثر الخ للاغتسال لانه لوکان للاغتسال صار مستعملا اتفاقا الخ وبدلیل قول شرح منیہ ودر باب انجاس، لو اخذ الجنب الماء بفہمہ لا یقی طہورا قال قاضیخان ہو الصحیح، باز می ارد درحق صبی: فان توضا بہ ناویا المختار انه یصیر مستعملا، ودرین اقوال قید تساوی نیست وفتویٰ ہم بہ ہمین قول است کہ در لفظ صحیح مختار واتفاقی امده است، درین جا چہ

(۱) ویحوز بجمار وقت فیہ نجاسة والجاری هو ما بعد جاریا عرفا الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ص ۱۷۳، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۷). ظہیر

(۲) المطر مادام یمطر للہ حکم الجریان حتی لو اصاب بالعفرات علی السطح لم اصاب لوبا لا ینجس (عالمگیری کشوروی باب المیاء ج ۱ ص ۱۵، ط. ماجدیہ ج ۱ ص ۱۷). ظہیر

(۳) لا ای لا ینجس لو لغیر بطول مکث فلو علم نثہ بنجاسة لم یجز (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء قبیل مطلب فی ان التوضی من الحوض الفضل الخ). ظہیر

قسم دانسته شود؟

جواب: در آن جا قید تساوی نوشته شده آن قول دیگر است و حکم باستعمال کل ماء قول دیگر است بناء هردو قول به اختلاف است و قول صحیح این است که اگر آب مستعمل از نصف صاع کم باشد وضوء بآن جائز است. ^(۱) فقط.

به گندگی ماهیان حوضی ناپاک نمیگردد: سوال: (۱۴۸) اذا وقع فی حوض الکبیر خرو السمک علی کثرة فیجوز التوضی به ام لا؟ وهل یتنجس منه الثیاب والماء ام لا؟

جواب: لا یتنجس منه الماء والثوب ویجوز التوضی بالماء الذی وقع فیه ^(۲) فقط.

آن قلابیکه گنده بود از آب پرگردید و جاری شد آب آن پاک است: سوال: (۱۴۹)

تالاب قریه ما از آب باران پر شده مگر تالاب کلان است و از گندگی مردم و جانوران پر شده بعدا باثر باران زیاد آب زمین و کردها نیز در آن امد مگر آب آن بیرونی سر نزد و حالا هیچ صفت ناپاکی در آن نیست بلکه آب صفا است آیا این آب پاک است یا نه برای وضوء و غسل صحیح است یا نه؟

جواب: این مسئله در تمام کتابهای فقه شریف ذکر شده که آب زیاد مثل آب ده درده بافتیدن نجاست ناپاک نه میشود از صفات نجاست یک صفت در آن پیدا نشود و وصف آن بدل نشود چونکه آب این تالاب صاف است و هیچ اثر نجاست در آن معلوم نه میشود لهذا این آب پاک است غسل و وضوء در آن صحیح و جائز است: کما فی الدرالمختار و کذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیه نجس لم یر اثره الخ ای من طعم اولون اوریح شامی ^(۳) فقط.

وقتیکه باب ناپاک آب دیگری یکجا شود و هیچ اثر ناپاکی در آن نباشد حکم چیست:

سوال: (۱۵۰) (۱) من که درباره مسئله آب کدام تحقیق میکردم مطلب خلاصه آن به من معلوم نشد شما نوشته کردید که اگر در آب ده درده نجاست بافتد ناپاک نه میشود تا وقتیکه کدام صفت در آن بدل نشود مگر من این جواب رانه خواسته بودم بلکه نوشته بودم که آب قبلا ناپاک

(۱) کمصعلا لاجزاء بان کان المطلق اکثر من النصف جاز التطهر بالکل ولا لا (درمختار) ای وإن لم یکن المطلق اکثر بان کان اقل او مساوی لا یجوز (رد المحتار باب المیاء قبل مطلب فی مسئله الوضوء عن القسانی ص ۱۶۸ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

(۲) ویجوز رفع الحدث بها ذکر وإن مات فی فی الماء ولو قلیلا غیر دومی الخ رماتی مولد الخ کسکک (الدرالمختار علی هاشم

ردالمختار باب المیاء ص ۱۷۰ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹). ظفر

(۳) ردالمختار باب المیاء ص ۱۷۶ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰. ظفر

باشد و آب دیگری پاک و هم ناپاک در آن یکجا شود و بعد از بر شدن تالاب هیچ کدام صفت ناپاکی در آن باقی نماند پس این آب چه قسم است مثلاً در یک حوض ده درده آب کمی بود که به گرفتن کف دست روی زمین آن معلوم میشود درین حال نجاست در آن بافتد حال این آب ناپاک شد بعداً آب دیگری باین حوض آمد که مقدار آن ده درده بلکه از آن هم زیاد گردید و در آن کدام صفت ناپاکی هم نیست بلکه قبلاً هم کدام صفت ناپاکی در آن نبود و به آب ناپاک دیگری آمد و ده درده گردید این آب پاک است یا ناپاک

از چاه ناپاک آب کشیده شده آب جاری گردید و جمع شد: سوال: (۱۵۰) (۲) از یک چاه ناپاک آب کشیده شد و بطول ده متر جاری گردید و بعداً جمع گردید درین صورت این آب پاک است یا ناپاک؟

جواب: در درمختار ذکر است: ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه وكذا البیر والحوض والحمام الخ باب المياه^(۱) وفي ردالمحتار للشامي ص ۱۲۶ ج ۱: وكذا ايده سيدي عبد الغني بما في عمدة المفتي من أن الماء الجاري يطهر بعضه بعضا وبما في الفتح وغيره من أن الماء النجس إذا دخل على ماء الحوض الكبير لا ينجسه لو كان غالباً على ماء الحوض^(۲) ازین روایت دوم مسئله اول واضح گردید که آب نجس حوض کلان را ناپاک نمی سازد و پیش از آن نجس شدن حوض و تالاب بدون ازتغیر نجاست مسلم نیست و از روایات اول جواب مسئله دوم واضح گردید که آن آب پاک است. و فقهاء کرام درباره آب سهولت اختیار کرده اند و لحاظ عموم بلوی را در نظر گرفته اند قال الله تعالى: قال الله تعالى وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^(۳) وقاعدة فقهی این است که: المشقة تجلب التيسير^(۴)، او: اليقين لا يزول بالشك^(۵)، غرض اینست که در معامله آب داخل کردن و هم و شک مناسب نیست و قیحه در یک تالاب و حوض آب باشد و باثر کدام نجاست تغیر نکرده باشد آن پاک دانسته شود و هم کردن مناسب نیست.

فقط

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المياه مطلب يطهر الحوض بمجرد الجریان ص ۱۸۰ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۹۵. ط.

(۲) ردالمحتار باب المياه مطلب الاصح أنه لا يشترط في الجريان المدد ص ۱۷۴ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۸. ظفر

(۳) سورة الحج و كروغ ۱۷. ظفر

(۴) الايه والنظر مع شرح حموي القاعدة الرابع ص ۹۵. ظفر

(۵) الايه والنظر مع شرح حموي القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظفر

تالابیکہ در گرمی خشک میشود و مرد در آن شاشه میکنند و در موسم باران پر میشود

آب آن پاک است یا ناپاک: سوال: (۱۵۱) یک تالاب کلان که در موسم باران پر میشود و در موسم گرمی خشک میشود مردم در آن شاشه میکنند و گندگی حیوانات مثل سرگین و غیره نیز در آن می افتد که باثر آن تمام تالابی ناپاک میگردد و آن تالابی به قریه نزدیک است و قتیکه باران استاد شود تمام آب قریه و کردها بان میروود مگر در تالاب اثر نجاست معلوم نه میشود و هیچ یک صفت آب هم تغیر نکرده پس آب این تالاب پاک است یا نه؟ وضوء و غیره در آن جواز دارد یا نه؟

جواب: دردمختار آمده: و کذا يجوز براکد کثیر کذا لک ای وقع فیہ نجس لم یر اثره ولو فی موضع وقوع المرئیه الخ و در ردمختار آمده: قوله: وقع فیہ نجس شمل ما لو کان النجس غالباً ولذا قال فی الخلاصه الماء النجس إذا دخل الحوض الکبیر لا ینجس الحوض وإن کان النجس غالباً علی ماء الحوض ^(۱) الخ و درین مورد علامه شامی در آخر این حدیث شریف رانقل کرده: و یشهد له ما فی سنن ابن ماجه عن جابر (رض) انتهیت إلى غدیر فإذا فیہ حمار میت فکففتنا عنه حتی انتهى إلینا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال: إن الماء لا ینجسه شیء فاستقینا وأروینا و حملنا الخ ص ۱۲۸ شامی ^(۲) جلد اول، ازین روایات معلوم شد که آب تالاب مذکور پاک است وضوء و غیره در آن جائز است چونکه آنحضرت ﷺ درباره آب سهولتها فرموده اند و فقهاء کرام نیز لحاظ عموم بلوی، و وسعت و اسانی را در نظر گرفته اند مناسب است که به نظریات شان عمل و احترام شود به مردم ضیقت و تنگی مناسب نیست هر کس خودمختار است که احتیاط کند لکن عموماً حکم نجاست را ندهند و اگر چنین نشود پس به تمام تالابهای پر شده نجس گفته خواهد شد کدام مشکلات و دقت و حرج که درین باره موجود است ظاهر و معلوم است در حالیکه الله تعالی: لَیْسَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ ^(۳) فرموده است. فقط

حدیث قلّین و جواب آن: سوال: (۱۵۲) علماء میگویند که تمام آب پاک اگر چه هر چیز ناپاک در آن بافتد مگر که رنگ و مزه آن بدل نشود درین باره حدیث قلّین را پیش میکنند قید آب جاری و غیره جاری را مقید نمیسازد؟

(۱) ردالمحتار باب الماء ص ۱۷۶ ج ۱، ط. بس. ج ۱ ص ۱۹۱. طبر

(۲) ردالمحتار باب الماء ص ۱۷۶ ج ۱، ط. بس. ج ۱ ص ۱۹۱. طبر

(۳) سورة الحج رکوع: ۱۷. طبر

جواب: بحث آب و تحقیق قلین در کتاب (ایضاح الادلة) ^(۱) مفصل آمده است به دیدن آن تمام شبهات دور خواهد شد. ^(۲)

اگر در چاتی چلیپاسه بافتد حکم آن چیست: سوال: (۱۵۳) درسقاره مسجد چلیپاسه افتید و مردار شد و قتیکه آب بدبوی شد معلوم شد که سقاره نجس است درین صورت سقاره نجس است یا نه و مردم که به وضوء همان آب نماز خوانده اند صحیح است یا نمازهای خود را اعاده کند؟

جواب: اگر چلیپاسه خرد باشد که خون جاری نداشته باشد مثلیکه عموماً در خانها میاشد پس به مردن آن آب ناپاک نمیشود لهذا باعاده وضوء و نماز و غیره ضرورت نیست. ^(۳) فقط

کدام مشک که به سرگین وصل شده باشد آب آن پاک است یانه: سوال: (۱۵۴) قتیکه مشکیان به حمام آب می برند اگر به مشک کدام سرگین و یا خاک سرگین الود وصل شده باشد و به حمام می رود خود ما دیده ایم پس این آب نجس است یانه وضوء و نماز بان جائز است یانه؟

جواب: اگر دیده شود که نجاست داخل آب حمام است باین قسم آب وضوء جائز نیست و برای همیشه این قسم و هم وشک مناسب نیست. ^(۴)

فتویٰ به عموم بلوی و اندازه آن: سوال: (۱۵۵) جائز است یانه و اندازه عوم بلوی کدام است؟

جواب: عموم به ابتلای عام میگویند یعنی عموم بلوی آن است که تمام مردم باو مبتلا و گرفتار باشند و مشکل است که مردم خود را از آن همیشه دو رنگاه کنند یعنی درزیاد اوقات پیش میشود و به خود داری ازان به تمام مردم تنگی و حرج پیش میشود و درین باره قاعده فقهی نیز موجود است که: یقین لا یزول بالشک ^(۵) نظر باین قاعده به محض احتمال و هم وشک به

(۱) ایضاح الأدلة معمله شیخ الهند مولانا محمود الحسن صاحب رحمته اللہ علیہ. ظفر

(۲) ولی البدائع عن ابن المدینی لایمتحدث القلتین لبطل الاستدلال به علی المراء (غنیة المستملی ص ۹۴). ظفر

(۳) وموت ما لبس له دم سائل لا یتنجس الماء ولا غیره إذا وقع فيه مات أو مات ثم وقع فيه (غنیة المستملی ص ۱۶۲) وکالغیة البریة والوزغة لو کبيرة لها دم سائل (رد المحتار باب المیاء ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظفر

(۴) لو أدخل العسی یدیه فی الإناء إن علم أنها طاهرة بان كان معه من یراقبه جاز التوضی بذلك الماء وإن علم أن فیها نجاسة لم یجز وإن حصل الشک لا یوضأ به استحساناً الخ ولو توضأ به جاز لانه لا یتنجس بالشک (غنیة المستملی ص ۱۰۱). ظفر

(۵) الأشباه والنظائر مع شرح حموی ص ۷۵. ظفر

نحس شدن آب حکم شده نمیتواند و از جهت عموم بلوی فتاویٰ مبارکه: الماء طهور لا ینجسه شیء^(۱) راعمول ساختن جائز است. فقط

تالاب کلان که در وقت گرمی گنده شود و در وقت سردی بومیشود حکم آن چیست؟

سوال: (۱۵۶) متصل قریه یک چقوری است که آب باران از سه طرف در آن جمعه میشود طول آن صدمتر و عرض آن شصت متر و عمق آن سه متر است در رنگ و بوی آب هیچ تغییر نیامده و قتیکه موسم خشک و آب کم شود درین وقت رنگ و بوی آب بدل شود درین صورت آن آب پاک است یا ناپاک؟

جواب: تا قتیکه در آب این تالاب نجاست بدوی و غیره پیدا نشود و صفا باشد تا همان وقت پاک است.^(۲)

باب دیگر وضوء جائز است: سوال: (۱۵۷) بآب دیگر وضوء جائز است یا نه؟

جواب: جائز است فقط.

در اینکه تریاک یا بنگ یا چرس بافتند آن چیست: سوال: (۱۵۸) افیون، بنگ چرس، و تمباکو پاک است یا نه در کدام ابیه که این اشیاء یکجا شود درین صورت به همان آب وضوء و غسل جائز است یا نه؟

جواب: الفیون، چرس، و بنگی و تمباکو نجس نیست بلکه خوردن آن حرام است و در صورت عذر برای تداوی باندازه ضرورت خوردن آن نیز جائز است که به حد سکران نرسد کما فی الشامی: ولم یقل احد بنجاسة البنج ونحوه الخ صفحه ۱۶۶ جلد ۳. فقط

در کدام گوزه که مسواک انداخته شود به همان آب وضوء جائز است بدون کراهیت:

سوال: (۱۵۹) اگر مسواک را در گوزه بیاندازد به منظور اینکه تر و نرم شود آیا وضوء کردن باین آب کراهیت دارد یا نه؟

جواب: درین آب هیچ کراهیت نیست مگر بهتر این است که مسواک را بآب بشوید و نرم کند ضرور نیست که در گوزه انداخته شود.

اگر کدام چیز پاک در آب یکجا شود و آب مطلوب گردد وضوء بان جائز است یا نه؟ سوال:

(۱) مشکوٰۃ باب المياه ص ۵۱. ظفر

(۲) و کذا یجوز بر ائمه کثیر کذلک، ای وقع فیہ نجس لم یثر اثره ولو فی موضع ووقع به بطنی (والدر المختار علی هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰) قوله لم یثر اثره ای من طعمه او لون او ریح (ایضا، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۱). ظفر

(۱۶۰) اگر در آب مطلق کدام چیز پاک یک جا مخلوط شود و آب مغلوب گردد یعنی رنگ و مزه آب بدل شود باین آب و ضوء جائز است یا نه؟

جواب: در کدام ایگه چیز پاک مخلوط شود و آب مغلوب گردد و نام آب برایش باقی نماند و یا رنگ و بوی آن هم تغیر کند درین صورت و ضوء بان جائز نیست و تفصیل این مسئله در این عبارت درمختار آمده است: ولا بماء مغلوب بشيء طاهر الغلبة اما بکمال الامتزاج یتشرب نبات او بطیخ بما لا یقصد به التتظیف الخ (درمختار) قوله: بما لا یقصد به المبالغة فی النظافة کالاشنان ونحوه فانه لا یضر ما لم یغلب علیه فیصیر کالسویق المخلوط ^(۱) ودر درمختار نیز آمده: ما لم یزل الاسم ای فاذا زال الاسم لا یجوز به الوضوء والغسل وان بقى على رفته ^(۲) وقبلاً نوشته: ومثله الزعفران اذا خالط الماء وصار بحيث یصغ به فلیس بماء مطلق ^(۳). فقط

استعمال آب چقوری وغیره چه دارد: سوال: (۱۶۱) در جاهائیکه جاه وغیره نیست وازسوراخ آب وغیره آب بدبوی نهر ویا باران پیدا میشود خوردن آن ویا غسل ووضوء بآن جائز است یا نه؟

جواب: آب مذکور اگر ده درده ویا ازان زیاد باشد ودر ظاهر بدبوی شدن آن بسبب نجاست نباشد خوردن آن ویا غسل ووضوء بآن جائز است. ^(۴) فقط

در موجودیت آب تازه بآب چاتی وضوء جائز است: سوال: (۱۶۲) وفتیکه آب تازه موجود باشد بآب بدبوی چاتی وضوء کردن ویا نوشیدن آن جائز است یا نه؟

جواب: چونکه آب چاتی پاک است وبدبوی آن باثر افتیدن نجاست نیست لهذا وضوء وشراب وغیره ازان جائز است. ^(۵) فقط

بآب باقیمانده استنجاء وضوء کردن جائز است: سوال: (۱۶۳) کدام ایگه ازاستنجاء باقی بماند برای وضوء صحیح است یا نه؟

(۱) رد المحتار باب الماء ص ۱۶۷ - ۱۶۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۱. ظفر

(۲) ایضا ص ۱۶۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۱. ظفر

(۳) ایضا، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۱. ظفر

(۴) لا لو تغیر بطول مکث فلو علم نته بنجاسة لم یجز ولو شک فالأصل الطهارة (درمختار) قوله لا لو تغیر ای لا ینجس لو تغیر (ردالمحتار باب الماء ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظفر

(۵) أما اللیل فینجس وإن لم یتغیر خللاً لمالک لا لو تغیر بطول مکث (درمختار) ای لا ینجس لو تغیر (رد المحتار باب الماء ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظفر

جواب: برای وضوء صحیح است ^(۱).

تالاب ناپاک که از آب باران پوشد پاک شد: سوال: (۱۶۴) (۱) در تالاب آب ناپاک موجود است وقتی که باران شد آب پاک از طرف بالا آمد آب ناپاک که در کنار تالاب موجود بود آن را کشیدند و بطرف دیگری تالاب آن را سوق داد بعداً به کثرت از آب برگردید مگر کد ام حصه آب از تالاب خارج نگردید، این آب پاک است یا ناپاک؟

مطلب یک عبارت شامی: سوال: (۱۶۵) (۲) مطلب عبارت مندرجه جلد شامی چیست: بان یدخل من جانب ویخرج من اخر حال دخوله وان قل الخارج قال ابن الشحنة لانه صار جارياً حقیقه ویخرج بعضه وقع الشک فی بقاء النجاسة الخ؟

جواب: (۱) آن آب پاک گردید.

جواب: (۲) این عبارت شامی این قول در مختار را تشریح کرده: ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه، قوله بمجرد جریانه ای بان یدخل من جانب ویخرج من اخر ^(۳) مطلب عبارت این است که اگر از یک طرف آب داخل شود و از طرف دیگر در همین وقت آب خارج شود اگر چه کم هم باشد این شحنة میفرماید که سبب پاک شدن آب این است که همان آب در حقیقت جاری شده پس به خارج شدن بعض آب ناپاک در بقاء شک است و به سبب شک به بقاء نجاست نکم کرده نه میشود فقط.

فصل دوم در بیان مسائل متعلقة حوض

کدام حوضیکه ازده دره باشد وضوء در آن جائز است: سوال: (۱) درین جا تمام مردم شافعی اند ازین جهت در اکثر مساجد حوضها از ده کم است برای مردم حنفی مذهب درین حوضها وضوء جائز است یانه اگر جائز نباشد درین صورت نماز حنفی مذهب بامام شافعی مذهب جائز است یانه؟

جواب: بآب این حوضها وضوء جائز است و نماز حنفی بامام اشافعی جائز است.

طول وعرض حوض مسجد بکدام اندازه لازم است و درین سلسله چه اختلاف است: سوال: (۱۶۶) حوض مسجد باید بکدام اندازه طول و عرض و عمق داشته باشد؟

(۱) وینزل علیکم من السماء ماءً لیطهرکم به دل بهارته علی کون ماء المطر مطهر او بدلالة علی کون سائر المياه المظلمة مثله مطهرة ما لم یعرض لها عارض یزیل ذلک الحكم منها (کبری ص ۸۹). فله.

(۲) مطالعه کنید: ردالمحتار مع هامشه ص ۱۸۰ ج ۱، ط. ص ۱۹۵ مطلب بطهر الحوض بمجرد الجریان. ظفر

(۲) در مسئلہ حوض کدام حدیث آمدہ یا نہ؟

(۳) ائمہ اربعہ درین بارہ چہ اختلاف دارند؟

جواب: بہ نزد امام شافعی ومالک وغیرہ درین بارہ بسیار وسعت است ایشان آب حوض خورد وریزہ را نیز پاک میدانند ووضوء وغسل را در آن جائز میگویند البتہ امام اعظم درین بارہ زیاد احتیاط نموده ومیگوید کہ حوض مسجد باید از دہ دردہ کم نباشد یعنی دہ گز مساحت و دہ گز طول بہ گز شرعی را داشته باشد کہ تقریباً بہ دہ گز این عصر وزمان برابر میباشد اگر طول وعرض حوض شش ونیم گز و یا ہفت گز باشد پس این حوض دہ دردہ است پس درین صورت وضوء وغسل وغیرہ در آن جائز است۔^(۱) وصدر الشریعۃ این مقدار را از حدیث: من حفر بشراً فله حوله اربعون ذراعاً^(۲) ثابت کردہ است بہ ہر حال این مسئلہ متفق علیہ است کہ این مقدار حوض بہ نزد تمام ائمہ پاک است بلکہ امامان دیگر کم ازین مقدار را نیز پاک میگویند۔ فقط

حوض مدور باید کدام اندازہ قطر داشته باشد: سوال: (۱۶۸) (۱) حوض دائروی برای

وضوء باید اقلاً چہ اندازہ وچند فٹ قطر داشته باشد؟

حوض مدور پانزدہ فٹ کافی است یا نہ؟ سوال: (۱۶۹) (۲) آیا حوضیکہ قطر اندرونی آن

پانزدہ فٹ باشد اطلاق حوض دہ در دہ بآن شدہ نمیتواند؟

عمق حوض کدام اندازہ مانندہ شود: سوال: (۱۷۰) (۳) عمق حوض بکدام اندازہ لازم

است؟

جواب: از اول تا سوم: در در مختار آمدہ کہ در حوض مدور ۳۶ ذراع در ۱، ۵، ۱۱ ذراع قطر یعنی پاو بالا یازدہ ذراع قطر در حکم دہ دردہ است وذراع ہفت قبضہ داشته میباشد کہ گز این عصر وزمان تقریباً دہ در دہ^(۴) قبضہ است پس بہ حساب گز این عصر قطر حوض مدور تقریباً ہفت ونیم گز لازم است کہ غالباً بہ بیست ویک فٹ برابر است وعمق آن کدام اندازہ معین

(۱) ولا بناء واكد وقع فيه نجس إلا إذا كان عشرة أذرع في عشرة أذرع لا ينحسر أرضه بالعرف لحكمه حكم الماء الجاري الخ وإنما قدر به بناء على قوله عليه السلام من حفر بئرًا فله حوله أربعون ذراعاً (شرح وقایہ کتاب الطہارۃ ج ۱ ص ۸۶ - ۸۷) هذا حدیث أخرجه أحمد من حدیث أبي هريرة وابن ماجه والطبرانی من حدیث عبد الله بن المغفل الخ (عمدة الرعاية حاشیہ شرح ولایہ ص ۸۷ ج ۱). ظہیر

(۲) شرح وقایہ کتاب الطہارۃ ص ۸۷ ج ۱. ظہیر

(۳) ای فی المربع باریمن ولی المدور بستہ وثلاثین ولی المثلث من کل جانب عیمۃ عشر وربعا وخمسا بلزاع الکرباس ولو کان له طول لأعرض لکنہ یبلغ عشر فی عشر جاز تیسرا الخ والمختار ذراع الکرباس وهو سبع قبضات فقط الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المہاء ص ۱۷۸ - ۱۸۲ ج ۱. طبع. ج ۱ ص ۱۹۳). ظہیر

ندارد: اذ المعتمد عدم اعتبار العمق،^(۱) در مختار.

در کدام پیمپ که آب میآید اگر به همان پیمپ از حوض آب کشیده شود چه دارد: سوال:

(۱۷۱) اگر برای پر کردن حوض یک پیمپ آهنی از هر هت تادهن حوض در زمین گور شده باشد و قتیکه مردم بخواهند که آب باقیمانده وضوء را به همین پیمپ از حوض خارج کنند پس درین عمل کدام عیب شرعی موجود نیست یعنی کدام کراهیت پیش نخواهد شد؟

جواب: آن آب پاک است. فقط^(۲)

و قتیکه در کاریدن حوضی شک استخوان پوسیده شده پیدا شود باید چه کرده شود؟

سوال: (۱۷۲) در دیارنگام بنام مسجد جامع جاری تقریباً دو صد و شصت و پنج سال پیش بناء گردیده در اطراف این مسجد دیوارهای پخته قرار دارد و قتیکه نماز خوانان در داخل مسجد جای نشوند در صحن این مسجد برای اداء نماز استاد میشوند چند سال میشود که مسلمانان نصف صحن این مسجد را به فرش سنگهای پخته کرده اند و بالای آن چت و سقف را نیز استوار کرده اند و مسلمانان باسانی در آنجا نماز میخوانند در جانب جنوب این مسجد حوض کلان ساخته شده در وقت کندن این حوض یک مقدار خاک اشتباهی پیدا شد بعضی مردم گفتند که این استخوانهای شاریده و پوسیده انسان است بالاخره همان خاک اشتباهی در جای دیگر دفن گردید آیا درین حوض وضوء کردن جائز است یا نه و بر کسیکه چنین کار عظیم را برای تائید دین اسلام کرده است طعن و تشنیع و نظر حقارت باو شرعاً چه حکم دارد؟

جواب: وضوء کردن در آب این حوض جائز است و اگر بالکل ثابت شود که آن خاک استخوان شاریده و پوسیده است ساختن حوض هم در آن جا جائز است و این خاک که در کدام جا دفن شده در حکم مقبره موقوفه شامل نیست یعنی باین قدر خاک اشتباهی و مشکوک اطلاق قبر شده نمیتواند طعن و بد گمانی بر مسلمان بانی حوض و هر مسلمان حرام و ناجائز است و عمل نیک

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۸۲، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۷، صاحب هدایه نوشته کرده است که آن قدر عمق داشته باشد که به کف دست ازان آب بگیرد روی زمین معلوم نشود: والمعتبر فی العمق أن یكون بحال لا یحسر بالإغتراف هو الصحیح (هدایه باب المیاء ج ۱ ص ۱۹۲) حاصل عبارت ردالمحتار این است که عرف عمق اعتبار ندارد الفاظ ردالمختار این است: إذا المعتمد عدم اعتبار العمق رجده (مطالعه کنید: الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ص ۱۸۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۷). ظفر

(۲) آب حوض پاک است نظر باینکه اگر حوض دره دوه هم باشد باز هم بالنسبه کم و زیاد آب مستعمل در آن ناپاک نمیشود، گماد مستعمل فیالاجزاء فان كان المطلق اکثر من النصف جاز الظاهر بالکل (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۶۸، ط.س.

ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

مسلمان کہ بائر گمان بد بہ سمعہ وریا محمول شود بہ نصوص قطعی قرآنی حرام است قال اللہ تعالیٰ: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**، ^(۱) وقال علیہ الصلوٰۃ والسلام: انما الاعمال بالنیات وانما لكل امرء ما نوى ^(۲) الخ وقال فی الدر المختار: کما جاز زرعه والبناء علیہ اذا بلی وصار ترابا، زلیلی. ^(۳) فقط

اگر درحوضی ده درده آب ناپاک انداخته شود وضوء در آن جائز است یا نه؟ سوال:

(۱۷۳) (۱) اگر درحوض ده درده یک دست آب ویا زیادہ از آن موجود باشد ودرین وقت از جاہ ناپاک آب کشیدہ شود واین حوض از آن پر شود این آب پاک است یا ناپاک؟

حوضی ده درده؟ سوال: (۱۷۴) (۲) اگر باین قیاس کہ حوض ده درده بہ حکم دریاب است کسی عمل کند درین صورت چہ کردہ شود؟

جواب: (۱ - ۲) پاک خواهد بود.

اگر حوضی ازده درده باشد و طفل در آن شاشہ کند؟ سوال: (۱۷۵) کدام حوضیکہ ازده

درده کم باشد و عمق آن چہار و پنج بلیست باشد اگر کدام طفل در آن شاشہ کند یا کدام نجاست دیگران در آن یافتہ این حوض بہ مذهب احناف پاک است یا نہ؟

جواب: موافق روایت عشر فی عشر کہ مختار اصحاب متون و مرجع اہل ترجیح صاحب ہدایہ (قاضی خان) وغیرہ است حوض مذکور ازده درده کم است بافتیدن نجاست ناپاک نمیگردد عمق آن اعتبار ندارد (یعنی صرف عمق آن معتبر نیست)، کما فی الدر المختار اذ المعتمد عدم اعتبار العمق ^(۴) ولی رد المحتار ولا یخفی أن المتأخرین الذین اتوا بالعشر کصاحب الہدایہ وقاضی خان وغیرہما من اہل الترجیح ہم اعلم بالمذہب منا فعلینا اتباعہم ^(۵) الخ. فقط

اگر درحوضی ده درده پوشیدہ شدہ نجاست یافتہ حکم آن چیست؟ سوال: (۱۷۶) اگر

حوض ده درده دراز وپراخ باشد و سر آن از چہار طرف پوشیدہ شدہ باشد ودرین آن قدری

(۱) الحجرات ، رکوع: ۲. ظفر

(۲) مشکوٰۃ المصابیح لیل کتاب الإیمان. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب صلوٰۃ الجنائز ص ۸۴۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۸. ظفر

(۴) ولایماء راكد وبق بہ نجس إلا إذا کان عشرة الذرع فی عشرة الذرع ولا ینحسر ارضہ بالرف فحکمہ حکم الماء الجاری (شرح وقایہ کتاب الطہارۃ ص ۸۶ ج ۱). ظفر

(۵) رد المحتار باب المیاء تحت قوله لكن فی النهر الخ ص ۱۷۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۲. ظفر

خلاص باشد یعنی حصہ کمی آن بند نباشد وضوء کردن بآب این حوض جائز است یا نه و اگر درین قسم حوض نجاست بافتد وضوء کردن بآب آن جائز است یا نه؟

جواب: بآب این حوض وضوء جائز است و اگر چہ این حوض بآب وصل نشده باشد بافتیدن نجاست آب آن ناپاک نمیشود وضوء بر آن جائز است. ^(۱) فقط

آب حوض جاری پاک است: سوال: (۱۷۷) درقریہ ما بہ مثل چاه عمیق یک چشمہ گرم وجود دارد و تا حصہ بالا پر آب میباشد و در ماحول آن سہ حوض قرار دارد و ہر حوض از دہ درہ کم است و ہر سہ حوض از یک جویچہ کہ از چشمہ بہ حوضها وصل شدہ آب میگیرد و جویچہ مذکور شب و روز ہمیشہ داخل این سہ حوض جاری میباشد درین حوضها تقریباً باندازہ یک گز عمق آب موجود است و این سہ حوض در طول و مساحت باہم متفاوت است و درین جملہ حوض ریزہ چہار گز پراخ و پنج گز دراز است آب این سہ حوض قابل غسل و خوردن است یا نہ؟

جواب: آب این حوض پاک و در حکم آب جاری و قابل غسل و خوردن میباشد. ^(۲) فقط

مقدار حوض: سوال: (۱۷۸) طول و عرض کدام حوض کہ عموماً سہ گز و عمق آن دو گز باشد در بسیار اوقات نسبت باین حوضها حوضهای دیگری ریزہ ہم میباشد در بعض جاها دو حوض باہم متصل ہم میباشد کہ در یک حوض مردم لباس میپوشند و در حوض دوم بہ غرض صفائی لباس را دوبارہ می اندازند تاکہ از صابون و غیرہ پاک شود چون اکثر لباسها نجس میباشد و قطرهای آب آن در حوض دوم می افتد ازین جهت احتمال است کہ تمام آب شرعاً ناپاک شود و در چنین حوضها لباس بہ شستن پاک میشود یا نہ؟

جواب: موافق مذهب احناف در حوضیکہ دہ درہ نباشد نجاست بافتد ناپاک میشود لہذا لباس ہم در آن پاک نہ میشود ^(۳) لکن بہ لحاظ عموم بلوی و نظریہ مذهب امام مالک و غیرہ رحمہم اللہ بہ طہارت و پاک بودن این آب فتویٰ شدہ میتواند چونکہ دوبارہ آب اکثر مسائل موافق مذهب

(۱) رکفہ بجزوہ ہر اکثہ کثیر کذلک ہی وقع لہ نجس لم یز اثرہ (درمختار) ای من طعم او لون اوریح (ردالمحتار باب المیاء ص ۷۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظہیر

(۲) والحقوا بالجاری حوض الحمام والماء نازلاً والفرق متدارک کحوض صغیر یدخلہ الماء من جانب ویخروج من اخر یجوز التوضی من کل الجوانب مطلقاً وہ یفتی (درمختار) ای سواء کان اربعاً فی أربع او اکثر الخ (رد المحتار باب المیاء ص ۱۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظ

(۳) سئل عن لسیفہ صغیرۃ الخ اما إذا وقعت لہا نجاست تجست أصغرہا (رد المحتار مطلب فی مسئلۃ الوضوء من المسائل ص ۶۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظہیر

امام عمل کرده میشود. ^(۱) فقط

طول و عرض حوضی که هشت گز باشد وضوء در آن جائز است یا نه و مقدار گز شرعی

کدام است؟ سوال: (۱۷۹) در کتاب (ما لا بد منه) مقدار آب کثیر را چنین نوشته است حوضیکه ده گز طول و ده گز عرض و یک گز عمق داشته باشد آب آن در حکم آب کثیر است وضوء در آن جائز است و عند المتأخرین فتویٰ به همین قول است لهذا مطلب ما دریافت این امر است اگر حوضیکه هشت گز و یا کم و بیش طول و عرض داشته باشد و عمق آن آنقدر زیاد باشد که آب آن به مقدار حوض ده درده برابر میشود حکم این آب در حکم آب کثیر است یا نه؟ و در آن وضوء و غسل جنابت جائز است یا نه و اینکه مقدار گز شرعی به حساب فت و انچه چه قسم شده میتواند یعنی چند فت و یا چند اینچ یک گز شرعی شده میتواند؟

جواب: موافق فتاویٰ فقهاء متأخرین ضرور است که طول و عرض حوض ده گز باشد عمق حوض مقید نیست خواه به هر اندازه که باشد به زیاد و کم آن اعتبار ندارد و مقدار گز شرعی به متر بزازان مروجہ مقایسه شده که یک گز شرعی تقریباً ده و نیم متر بزاز و چیزی کم دو فت میباشد و یا بعبارت دیگر یک گز شرعی برابر است به یازده متر و یک پاو به متر بزاز این عصر (پاو بالا یازده متر).

فصل سوم در بیان مسائل چاه

اگر یک حصه کدام جانور در چاه بافتد حکم آب آن چیست؟ سوال: (۱۸۰) اگر نیم

جسد حیوان مرده که ذبح نشده باشد یا یک حصه بدن حیوان موصوف در چاه بافتد آیا تمام آب چاه کشیده شود یا مقدار همان حصه حیوان مرده غیر منتفخه و غیر ورم کرده و مردمان فتویٰ ای ملاصاحبان مقدار (۳۰) دلو آب را از چاه مذکور می کشند و بعداً در پختن نان وضوء و غیره آن را استعمال می کنند این عمل حلال است یا حرام؟

جواب: درین صورت لازم است که تمام آب چاه کشیده شود و تا وقتی که تمام آب را نکشند پختن طعام و نوشیدن آن حرام است: قال مولانا السید ابوالسعود فی حاشیة المسکین معزیا الی الحموی وقطعة الحيوان فی الحکم کالحيوان المنفسخ انتهى وقال فی رد المحتار: لو وقع ذنب

(۱) أما القليل فنجس وإن لم يتغير خلافاً لمالك (درمختار) فان ما هو قليل عندنا لا نجس عندنا ما لم يتغير والقليل ما تغير والكثير بخلافه (رد المحتار باب المياه ص ۱۷۱ ج ۱، طبع. ج ۱ ص ۱۸۲). طبر

فارة ينزح الماء كله، وبه ظهر انه لو جرح الحيوان بلا تفسخ ونحوه ينزح الجميع كما في الفتح وان قطعة منه كفسخه ولهذا قال في الخانية قطعة من لحم الميتة تفسده انتهى ما في الرد. والمسئلة أظهر من الشمس، شامی ج ۱ ص ۱۹۶ پس آنچه ملا صاحبان فتوی داده اند که بعد از کشیدن نیم حیوان ریا کدام قطعه حیوان مقدار (۳۰) دلو آب از چاه کشیده شود بعدا پاک میگرد فتاوی موافق حکم کتاب نیست فقط. والله اعلم بالصواب

اگر یک حصه کدام جانور در چاه بافتد حکم آب آن چیست؟ سوال: (۱۸۱) امام ابوحنیفه استعمال آب چاه را جائز کرده یانه؟

جواب: چاهیکه به قاعده شرعیه پاک باشد خوردن آب آن و برای وضوء نماز به نزد امام ابوحنیفه جائز است در تمام کتابهای فقهی مسائل آب بیان شده است. فقط

شخصی جنب که در چاه درآید یا در لب چاه غسل کند و قطره های آب در چاه بافتد حکم آن چیست؟ سوال: (۱۸۲) اگر شخص در آب چاه درآید یا در لب چاه غسل کند و قطره های آب غسل در چاه بافتد حکم آب آن چیست؟

جواب: درین صورت آب این چاه پاک است مگر پاککنده نیست معنای سخن این است که خود این پاک است اگر بکدام لباس و غیره بریزد لباس ناپاک نمیشود و آنقدر پاک نیست که شخص بی وضوء را با وضوء سازد این قسم را طاهر غیر مظهر میگویند و بنام آب مستعمل یاد میشود: قال الشامی لعلم ان المذهب المختار في هذه المسئلة ان الرجل طاهر والماء طاهر غير ظهور^(۱) الخ وبه سبب چکیدن قطره آب کوهی ناپاک نمیشود. فقط

اگر در چاه گنجشک بافتد ورم کند حکم آب آن چیست؟ سوال: (۱۸۳) اگر در چاه گنجشک و غیره بافتد ورم کند و چیر شود چه قسم پاک خواهد شد؟ جواب: اگر ازین چاه سه صد بوکه آب کشیده شود پاک میگردد. فقط

(۱) ردالمحتار باب الماء تحت قوله والأصح أنه طاهر ص ۱۸۷ ج ۱، ط. م. ج ۱ ص ۲۰۲. ظفر

(۲) جنب إغتسل فانتضح من غسله شيء في إنائه لم يفسد عليه الماء أما إذا كان يسيل منه سيلان أفسده وكذا حوض الحمام عيلي قول محمد بن حنبل لا يفسده ما لم يلبس يعني لا يخرج منه من الطهورة كذا في الخلاصة (عالمگیری) مصري باب لاث في الماء فصل ثاني ص ۲۲ ج ۱، ط. ماحلیة ج ۱ ص ۲۲. ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكبير الخ أو مات فيها الخ حیوان دموی غیر ماتی والنضح أو تمطع أو تفسخ الخ ينزح كل ما فيها الخ وليل يلقى بمائين الى لث مائة وهذا أسير (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ج ۱ ص ۱۹۹ - ۱۹۸، ط. م. ج ۱ ص ۲۱۱. ظفر

گوی پرندگان حرام که در چاه بافتند آب ناپاک میشود یا نه: سوال: (۱۸۴) اگر گندگی

پرندگان حرام مثل زاغ، کجور، باز و غیره در چاه بافتند آب چاه ناپاک میگردد یا نه و اگر ناپاک شود چه مقدار آب از چاه کشیده شود؟

جواب: درباره چاه فقهاء کرام نوشته اند که به گندگی پرندگان حرام چاه ناپاک نه میشود (لتعذر صونها عنه) ^(۱) درمختار فقط.

چلپاسه چه حکم دارد: سوال: (۱۸۵) در چلپاسه خون جاری شونده است یا نه؟ و اگر چلپاسه

در چاه بافتد بمیرد و شاریده شود درین صورت چه حکم کرده میشود؟

جواب: در چلپاسه خون جاری شده دانسته نه شده اگر خون رنگ آب را بدل کند مثل خون سام و غیره که در بدن آن خون جاری شونده است به سبب افتیدن مردن و شاریدن آن آب چاه ناپاک میگردد و به چلپاسه آب ناپاک نمیگردد. ^(۲)

در کدام جاهیکه جواری بوکه خود را بیاندازد چاه پاک است یا نه: سوال: (۱۸۶)

خاگروب یعنی جواری که دلو خود را در چاه خانه خود بیاندازد و بعد از پر کردن آب بوکه را باز به خانه می برد او همیشه همین قسم عمل میکند آیا این چاه پاک است و یا ناپاک برای مسلمانان استعمال این آب جائز است یا نه؟

جواب: جواری یک قوم نجس است هیچ کدام شرط پاک شدن برایش معلوم نیست خداوند پاک مشرک رانجس گفته است کسیکه خودش ناپاک باشد پاک را چه قسم معلوم خواهد کرد او هم خودش ناپاک است و هم ظروف چیزیکه در اسلام حرام است به نزد آنها حلال است باین لحاظ دلو او نجس شد خدا میداند که به بوکه او چه شده خواه که سگ بالای او شامه کرده باشد و یا کدام چیزی دیگری ازین جهت استعمال آب این چاه جائز نیست و این ایه مبارکه همین مطلب را ادا میکند (إِنْ أَكْرَمَ مَكَّمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ) الخ ترجمه: بیشک عزتمند شما به نزد الله تعالی پرہیز گاری شما است، و قتیکه قرآن کریم به پرہیز حکم میکند پس معلوم کنید که در کدام چیز پرہیز حاصل میشود این چاه ناپاک است مسلمانان از آب آن پرہیز کنند تا وقتیکه شرط

(۱) ولا نزع فی بول لارة فی الاصح ولا یخرو حمام وعصفور وکذا سباع طیر فی الاصح لتعذر صونها عنه (درمختار) قوله فی الاصح راجع الی قوله وکذا سباع طیر ای مما لا یؤکل لحمه من الطیور (ردالمحتار فصل فی البئر ص ۲۰۳ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۰). ظفر

(۲) اذا وقع فی البئر سام ابرص ومات یترک منها عشرون دلو فی طاهر الروایة (عالمگیری کشوری ماء الآبار ج ۱ ص ۱۸، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۲۰). ظفر

پاک شدنش حاصل نشود فقط (إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) از نظر حضرت مولانا صاحب عزیز الرحمن مفتی اعظم دار العلوم دیوبند این مسئله صحیح نیست تا وقتی که نجاست بوکه او دیده نشود یا در عمل کس ناپاک بودن آن ثابت نشود تا آن وقت چاه را ناپاک نمیگوئیم. (الباقین لا یزول بالشک) مسئله مسلم و قبول شده فقهی است فقط والله تعالی اعلم.

اگر مشرک از چاه آب بکشد این آب پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۱۸۷) اگر مشرک

در ظرف خود از چاه مسلمانان آب بکشد این چاه پاک است یا ناپاک؟

(۲) اگر چاه پاک باشد پس معنای: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، چه معنی خواهد داشت؟

جواب: اگر مشرک در ظرف خود از چاه آب بکشد و در ظاهر به ظرف او کدام نجاست نباشد پس آب چاه پاک است و هم وشک مناسب نیست (الباقین لا یزول بالشک، الاشباه، جمیل الرحمن) از آیه المبارکه: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، نجاست عقیدوی مراد است یعنی عقیده مشرکین نجس است فقط عزیز الرحمن (وفی الخازن صفحہ ۲۱۵ جلد ۱) اراد بهذه النجاسة الحکم لا نجاسة العين سماء نجسا علی الذم لان الفقهاء اتفقوا علی طهارة ابدانهم (جمیل الرحمن).

چاهی که به مال حرام ساخته شود حکم این چیست؟ سوال: (۱۸۸) یک زن به پیسه حرام

یعنی پیسه سود یک چاه را جور کرده و متصل چاه یک مسجد را نیز تعمیر نموده یک مولوی صاحب میگوید ازین چاه وضوء کردن و آب نوشیدن جائز نیست و درین مسجد نماز هم جواز ندارد؟

جواب: بآب این چاه وضوء کرده شود و در همین مسجد نماز صحیح است فقط (الماء طهور، الحدیث).

اگر هندو از چاه آب بکشد چاه ناپاک نمیگردد؟ سوال: (۱۸۹) بعض مردم میگویند که اگر

هندو از چاه آب بکشد این چاه نجس عین میگردد و به آب این چاه وضوء و نماز صحیح نیست و بعض مردم میگویند اگر هندو به ظرف معین و مخصوص آب کشی خود از چاه آب بکشد این چاه ناپاک نمیشود؟

جواب: اگر هندو به ظرف و بوکه خود از چاه آب بکشد آب چاه پاک است درین باره وهم^(۱)

(۱) در کتابهای فقه نوشته است که بقیل به سبب شک زائل نمیگردد پس اصل طهارت آب به سبب وهم وشک زائل نمیشود فقط والله تعالی اعلم. بنده عزیر الرحمن مفتی عنه (ومع هذا لو اكل وشرب في الغسل (ای قبل غسل اواني المشركين) حاز، (عالمگیری ص ۲۲۶ جلد ۱) جمیل الرحمن الاشباه والنظائر القاعدة الثالثة صفحہ ۷۵-۱۲. ظفر

وَشَبَّكَ مَنَاسِبَ نَيْسَتْ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الماء طهور، الحديث).

چاہیکہ دوائی در آن انداختہ شود پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۱۹۰) در چاہیکہ آدوبہ

مروجہ انداختہ شود وضوء باین آب چہ قسم است؟

جواب: درین آب وضوء جائز است: و تجوز الطهارة بالماء الذى يختلطه الاثنان أو الصابون والزعفران بشرط ان تكون الغلبة للماء من حيث الاجزاء بان تكون اجزاء الماء اكثر من اجزاء المخالط هذا اذا لم يزل عنه اسم الماء الخ كبرى.

بہ آب چاہ طعام پختہ شد بتدأ از چاہ جانور مردہ کشیدہ شد درین بارہ چہ حکم

است؟ سوال: (۱۹۱) یک مرغ مردہ از چاہ کشیدہ شد و پیش از کشیدن مرغ بآب این چاہ

طعام پختہ شدہ بود این طعام پاک است و یا ناپاک؟

جواب: کدام آبی کہ پیش از دیدن مرغ مردہ از چاہ کشیدہ پاک است و طعامیکہ در آن پختہ شدہ پاک و حلال است بعد از دیدن مرغ مردہ چاہ ناپاک است آب آن کشیدہ شود اگر مرغ پندیدہ و شاریدہ نباشد شصت (۶۰) بوکہ آب از آن کشیدہ شود استحباً و یا صرف چهل بوکہ آب از آن کشیدہ شود وجوباً یعنی واجب است کہ چهل بوکہ آب آن کشیدہ شود و مستحب است کہ شصت بوکہ کشیدہ شود: و یحکم بنجاستها الى قوله وقال من وقت العلم فلا يلزمهم شيء قبله قيل وبه يفتى (درمختار) قال الشامي صاحب الجوهرة وقال العلامة قاسم في تصحيح القدوري قال في فتاوى العتابي قولهما هو المختار (شامي صفحه ۲۲۶ جلد ۱) ان اخرج الحيوان غير منتفخ ومنتفخ ان كان كحمامة وهره نزع اربعون من الدلاء وجوبا الى ستين ندبا، جميل الرحمن.

اگر مار در چاہ بافتند و بمیرد؟ سوال: (۱۹۲) شنیدہ ایم کہ اگر مار در چاہ بافتند و بمیرد چاہ

ناپاک نہ میشود صحیح است یا نہ؟

جواب: درین بارہ تفصیل است اگر مار آبی باشد کہ خون جاری شونده ندارد بہ التیدن و مردن آن چاہ و غیرہ ناپاک نمیگردد و اگر مار جنگلی باشد کہ خون جاری شونده دارد بہ مردن آن آب ناپاک میگردد مثلیکہ این مسئلہ در درمختار امده است: و ضفدعا الا بریا له دم سائل فیفسد فی الاصح کحیة بریة ان لها دم والا لا قوله کحیة بریة اما ماشیة فلا تفسد مطلقا الخ. ^(۱) فقط

بعد از یختن نان مرغ مرده از جاہ کشیده شد؟ سوال: (۱۹۳) درخانہ یک امیر بسیار مهمانان بودند و قتیکہ نان تیار شد از جاہ اب خواستہ شد درین وقت از جاہ مرغ مرده کشیدہ شد و بہ آب ہمین جاہ تمام طعام پختہ شدہ بود لکن در بدن مرغ هیچ قسم پندیدگی و شاریدگی وجود نہداشت درین بارہ یک مولوی صاحب فتوی داد کہ ایت طعام ناپاک است بہ حیوانات و جانوران انداختہ شود و مولوی صاحب دیگر گفت اگرچہ فتوی مولوی صاحب موصوف بہ مذهب امام اعظم صاحب است مگر چونکہ درین جا ضیاع مال و حرج عظیم پیدا میشود درین موقع فتوی بہ قول صاحبین مناسب است پس درین صورت فتوی بقول امام صاحب مناسب است یا بقول صاحبین؟

جواب: قول دوم صحیح است کہ او بہ قول صاحبین فتوی دادہ است چراکہ اکثر فقہاء و علماء درین بارہ بہ قول صاحبین فتوی دادہ اند و در کتابہای فقہ باین فتوی تصریح شدہ است ^(۱) در شامی امده: وقال العلامة قاسم فی تصحیح القدوری قال فی الفتاوی العتابی قولہما هو المختار صفحہ ۲۱۳ جلد ۱، و در شرح منیہ امده: قال لیس علیہم اعادۃ شیء مما صلوا بالوضوء منها ولا غسل شیء مما اصابہ ماتہا حتی یتحققوا متى وقعت حملا علی انها وقعت تلک الساعة فماتت او کانت میتة فوقع بريح وذلك لان الحوادث تضاف الى اقرب الاوقات عند الامکان والیقین لایزول بالشک والطہارۃ کانت وقع الشک فی زوالها قبل الاطلاع ^(۲) الخ ازین عبارت قوت دلیل صاحبین ظاہر گردید و قد قال فی الدر المختار وصحیحه فی الحاوی القدسی قوۃ المدبرک الی الدلیل ^(۳) و اینکه در کدام وقت بہ مذهب غیر فتوی دادہ میشود یعنی برای احتاف در کدام صورتیکہ بہ مذهب امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل فتوی دادن جائز ست درین وقت برای ما مقلدین بہ همان مواقع فتوی دادن جائز است در کدام مواقیعہ فقہاء بان تصریح کردہ اند مثل زوج مفقود و یا دربارہ زنیکہ وقت طہر آن دراز شود یا در کدام مسئلہ دیگریکہ تصریح فقہاء در آن دریافت گردد فقط.

در جاہ جواری ناپاک افتید و مرد این جاہ چہ قسم پاک شود؟ سوال: (۱۹۴) در یک جاہ

(۱) و بحکم بن جاسمها مغلطۃ من وقت الوقوع ان علم والا لعد يوم وليلة ان لم یطبخ ولم یغسغ الی قوله: وقال من وقت العلم فلا یلزمہم شیء قبلہ قبل وہ یفتی (الدر المختار ج ۱ ص ۲۱۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸). ظہیر

(۲) غنیۃ المستملی را مطالعہ نمائید کہ شرح منیۃ المصلی است. صفحہ ۱۸۵ جلد ۱. ظہیر.

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار مطلب فی طبقات المسائل ج ۱ ص ۶۵، ط.س. ج ۱ ص ۷۱. ظہیر

چشم‌دار که دو یا دو نیم بانس آب در آن موجود بود درین وقت یک خاکروب که بدن و لباسش ناپاک است درچاه بافتد و بمیرد و به روز دوم ازچاه کشیده شد حالا کدام مقدار آب ازچاه کشیده شود که چاه پاک گردد.

جواب: درین صورت کشیدن دوصد بوکه آب این چاه واجب است و کشیدن سه صد بوکه مستحب این چاه پاک میگردد: جزم به فی‌الکنز والملقی وهو مروی عن محمد وعلیه‌الفتوی خلاصه و تاتارخانیة عن النصاب وهو المختار معراج عن العنابیة وجعله فی المعنایة روایة الامام وهو المختار والایسر كما فی الاختیار وافاد فی النهر ان المائین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة الخ. (۱)
شام بقیه آبی که درچاه بمیرد چه دارد؟ سوال: (۱۹۵) کدام چاهیکه ده درده نباشد درین قسم چاه اگر بقیه بمیرد ورم کند و بدبوی شود لکن شاریده نشود درحالیکه این بقیه آبی باشد یعنی درآب تولد میشود و درآب کلان میشود و درآب زندگی و سکونت میکند پس حکم این چاه چیست؟ بینوا تو جروا (یعنی جواب بیان کنید تا که اجر بگیری)

جواب: اگر درچاه بقیه آبی بمیرد و ورم کند آب چاه ناپاک نمیشود برای وضوء و غسل و غیره جائز است و اگر بشار دوریزه ریزه شود بازهم برای وضوء صحیح است و البته نوشیدن آن جائز نیست: كما فی الدر المختار ویجوز رفع الحدث بما ذکر وان ماتت فیہ غیر دموی ومائی المولد کسمک و سرطان و ضفدع فلو تفسخت فیہ نحو ضفدع جاز الوضوء به ولا یشربہ لحرمة (۲) الخ.
درچاهیکه سگ بافتد بمیرد طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۱۹۶) علماء دین درین مسئله چه میفرمایند که درچاه سگ بافتد بمیرد و آب چاه از بیست دست زیاد باشد و سگ یک و نیم ماه در داخل چاه باقی مانده و قتیکه آن چاه تازه می‌شد استخوانهای ریزه و ریزه سگ پیدا شد احتمال دارد که بعض استخوانهای سگ درچاه باقیمانده باشد و آب نیز دو دست کم شده بود تمام آب چاه بالکل کشیده نمیشود حالا حکم شریعت چیست آن چاه چه قسم پاک شده میتواند؟ که آب آن خوب کشیده شود و استخوانها درچاه باقی بماند حکم آن چه خواهد بود؟

جواب: صورت پاک شدن این قسم چاه را فقهاء کرام نوشته اند که این چاه را تا آن زمان بحال

(۱) ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵. ظفر

(۲) الدر المختار مجتبی باب المیاء ص ۱۳۵ ج ۱. ظفر

خود بماند که استخوانها گوشت و پوست سگ در آن شاریده و خاک و گل شود و بعض فقهاء فرموده اند که این چاه تا مدت شش ماه بحال خود مانده شود بعد از شش ماه تمام آب آن رابکشند و اگر چاه چشمه دار بود که کشیدن تمام آب آن دشوار و مشکل باشد درین صورت دو صد الی سه صد بوکه آب از آن کشیده شود چاه پاک خواهد شد: کما فی الدر المختار ینزع کل مانها بعد اخراجها الا اذا تعذر کخشبة او خرقة متنجسة فینزع الماء الی حد لایملاء نصف الدلو یتظهر الکل تبعاً^(۱) الخ و فی الشامی و اشار بقوله متنجسة الی انه لابد من اخراج عین النجاسة کلحم مینة و خنزیر الخ قلت فلو تعذر ایضاً ففی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فتترك مدة یعلم انه استحال و صار حماة و قبل مدة ستة اشهر^(۲) الخ شامی و قتیکه سبب پاک شدن چاه حل شدن حیوان است باین معنی که گل و خاک شود پس معلوم شد که نظریه خردی و کلانی حیوان مدت زمان مختلف میگذرد و این صورت هم سبب پاک شدن آب چاه شده میتواند که تازه شود و خاک آن رابکشند پس هر وقت که به گمان غالب استخوانهای آن کشیده شود و پوست و گوشت آن به گل و خاک تبدیل شود بعداً آب آن رابکشند باین وسیله آب چاه پاک خواهد شد فقط.

ایا برای پاک شدن چاه کشیدن آب دربی ضرور است؟ سوال: (۱۹۷) ایا برای پاک شدن

چاه بی دربی اب کشیده شود پایه تدریج؟

جواب: در کشیدن آب چاه قید بی دربی شرط نیست.^(۳)

طریقه پاک کردن چاه ناپاک چشمه دار؟ سوال: (۱۹۸) یک چاه چشمه دار است تا هر

وقتیکه آب آن را میکشند آب دیگری در آن پیدا میشود درین چاه نجاست افتید نخس شد طریقه

پاک کردن آن چیست؟

جواب: اول نجاست را از چاه بکشند بعداً سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود چاه پاک^(۴).

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۲) ردالمحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة فی بئر دون القدر الکثیر الخ ینزع کل مانها بعد إخراج الخ ولو نزع بعضه لم زاد فی المد نزع الباقی فی الصحیح (ردمختار) و حله فی الخائبة و هو منی علی أنه لا یشرط التوالی و هو المختار کما فی البحر و القهستانی (ردالمحتار فصل فی البئر، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۴) وإن تملأ نزع کلها لکونها معیناً للبئر ما فیها وقت ابتداء النزع فإنه الحلی یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی و قبل یفتی بمائین الی لث مائة و ثلاث ابر و ذاک أحوط (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۷ - ۱۹۸، ط.س. =

خواهد شد علماء به همین قول فتویٰ کرده اند کشیدن تمام آب چاه ضرور نیست و اگر آب چاه را به بوکه های متفاوت بکشد نیز صحیح است. ^(۱) فقط

اگر آب ناپاک به وقفه به چند دفعه کشیده شود پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۱۹۹) اگر در کشیدن آب چاه ناپاک وقفه کرده شود یعنی کم کم به چند دفعه کشیده شود چاه پاک خواهد شد یا نه وقفه به یک دفعه کشیدن آن ضرور است در زیور بهشتی آمده کدام اندازه آبی که باید ضرور از چاه کشیده شود خواه که بدون وقفه آن را بکشد و یا کم کم به چند دفعه به هر دو حالت آب چاه پاک می‌گردد؟

جواب: موافق مذهب صحیح و مختار این است که بدون وقفه کشیدن آب واجب شده ضرور نیست کشیدن آب واجب شده به وقفه و چند دفعه نیز جائز است کدام قسم که در زیور بهشتی آمد به همان قسم در شامی نیز آمده است: علی انه لا یشرط التوالی وهو المختار ^(۲) الخ فقط.

کندگی پرندگان و غیره که در چاه بافتند حکم آن چیست؟ سوال: (۲۰۰) به لب چاه یک درخت کلان پیل استاد است در بالای این درخت همیشه پرندگان کلان مثل زاغ کجیر باز و غیره می نشیند نجاست غلیظ و استخوانهای حیوانات رومی چونند و بعداً در چاه انرا می اندازند این چاه پاک است یا ناپاک و ازین چاه وضوء و نماز چه حکم دارد؟

جواب: تا وقتی که کدام نجاست در آن دیده نشود تا آن وقت حکم نجاست آب این چاه کرده نه میشود وضوء و نماز بان جائز و صحیح است ^(۳) فقط.

توب و ابال بازی پسران که در چاه بافتند اب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۰۱) و فیکه به توب و یا بال بازی که پسران بان لعب و میسبی میکنند اکثر وقت در نجاست و یا جوی مردار و جای شاشه می افتند که ازین جهت نجس میشود اگر این توب و بال در چاه بافتند و در بیخ آب قرار گیرد پس این چاه چگونه پاک می‌گردد؟

جواب: تا وقتی که ناپاک شدن این بال یقینی نباشد و افتیدن آن در نجاست دیده نشده باشد تا آن

= ج ۱ ص ۲۱۴. ظفر

(۱) و لا یشرط التوالی وهو المختار كما فی البحر والقهستانی (رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲). ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۳) ولا تزع فی بول فارة فی الاصح و لا یغمر حمام و عصفور و کذا صاع طبر فی الاصح لتعلم صحتها عنه (رد المحتار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۲۰۳ ج ۱) البقین لا یزول بالشک (الاشباه والنظائر ص ۷۵ قاعدة لائ). ظفر

وقت منلیکه کتابهای فقه درین باره تصریح کرده که (الیقین لا یزول بالشک) به سبب شک حکم نجاست کرده نمیشود. ^(۱) فقط

اگر بقیه درجه بمرید آب چاه پاک است یانه؟ سوال: (۲۰۲) اگر بقیه درجه بافتد و در انگشتان آن پرده نباشد چاه ناپاک خواهد شد یانه و درین بقیه خرد و کلان کدام فرق است یانه؟ بدون پرده کدام علامه دیگر هم است؟

جواب: اگر خون جاری شونده در آن باشد پاک خواهد بود و گرنه: فی الدرالمختار وضفدع إلا بریا له دم سائل وهو ما لا ستره له بین اصابعه فیفسد فی الأصح الخ ^(۲) فقط.

اگر چوچه درجه بافتد و بمرید چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۰۳) اگر چوچه مرغ و یا گنجشک درجه بافتد بمرید و یا این چوچه از یک روز و یا دو روز تولد شده یا از مادرش مرده تولد شده و در چاه بافتد چاه پاک است یانه؟

جواب: چاه ناپاک است.

اگر موش کلان درجه بافتد و بمرید حکم آب چیست؟ سوال: (۲۰۴) در کدام چاه که موش کلان بافتد و بمرید و موش از چاه کشیده شود مگر آب چاه بالکل کشیده نشود درین صورت این چاه همیشه ناپاک خواهد بود یا بعد از چند وقت پاک خواهد شد در بعض محلات هندوان به همین قسم میشود؟

جواب: این چاه بدون کشیدن آب پاک نه میشود و اگر هندو آن مقدار آب را ازین چاه بگیرند که کشیدن آن واجب است درین وقت چاه پاک میشود اگرچه هندوان آب این چاه را به وقفه ببرند چرا که در کشیدن آب چاه ناپاک قید پی در پی کشیدن آب شرط نیست درین وقت برای مسلمانان جائز است که آب این چاه را در ضروریات خود استعمال نمایند فقط.

و قتیکه کافر بالباس ناپاک در آب چاه در آید آب چاه ناپاک شد؟ سوال: (۲۰۵) اگر کدام کافر بالباس ناپاک در آب چاه در آید حکم آب این چاه چیست؟

جواب: کشیدن آب این چاه لازم است یعنی بعد از کشیدن آب این چاه پاک میگردد مثلیکه عبد

(۱) الیقین لا یزول بالشک و لیلیها ما رواه مسلم عن ابی هریره مرفوعا اذا وجد احداکم فی بطنه شیتا فاشکل علیه المخرج منه شیء ام لا فلا یخرجن من المسجد حتی یسمع صوتا او یجد رجلا (الاشیاء والنظار) لیل هذه القاعدة تدخل فی جمیع ابواب الفقه والمسائل المعترجة علیها تنلی لثلاثة ارباع الفقه او اکثر (شرح المحموی الفن الاول القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش و الدامخار باب المیاء ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظفر

اللہ بن زبیر (رض) بہ همین قسم فتاویٰ داده (۱) فقط.

بقہ مرده از چاه برآمد مگر معلومات نیست که بتحری است یابری؟ سوال: (۲۰۶) بقہ مرده از چاه برآمد مگر معلوم نیست که خون جاری شونده دارد یا نه و برای خون جاری شونده کدام علامه است یا نه تا معلوم گردد که خون جاری دارد یا ندارد؟

جواب: برای شناخت و معرفت بقہ بحرّی و برّی درمختار چنین نوشته است اگر دربین انگستان آن پرده باشد برّی است که در آن خون جاری شونده میباشد و به مردن آن آب قلیل ناپاک میشود یعنی چاه هم ناپاک میگردد و بقہ دریایی و یا آبی آن است که دربین انگستان پرده ندارد و اگر در چاه بمیرد آب آن ناپاک نه میشود خون جاری شونده و غیره جاری شونده به خردی و کلانی آن معلوم شده میتواند: و ضفدع إلا برّیا له دم سائل وهو ما لا ستره له بین اصابعه فیفسد فی الاصح الخ (۲) فقط.

اگر چلباسه در چاه بافتد و بمیرد بازور کند و بترقد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود:
سوال: (۲۰۷) اگر چلباسه در چاه بافتد آب چاه پاک است یا ناپاک و اگر در داخل چاه ورم کند و بترقد چند بوکه آب چاه کشیده شود؟

جواب: اگر چلباسه کلان باشد که خون داشته باشد اول خود چلباسه از چاه کشیده شود بعدا (۲۰ و یا ۳۰) بوکه آب از چاه کشیده شود پاک خواهد شد و اگر چلباسه ریزه ریزه بود که خون نداشت آب چاه ناپاک نمیشود اگر احتیاطا (۲۰ یا ۳۰) بوکه آب از چاه کشیده شود بهتر است (۳) و اگر چلباسه کلان در داخل آب چاه ورم کند یا بترقد ضرور است که تمام آب چاه کشیده شود (۴) فقط.

اگر بز یا پشک در چاه بافتد و شاشه کند آب چیست؟ سوال: (۲۰۸) اگر سگ یا پشک یا بز در چاه بافتد و شاشه کند ازین چاه چه مقدار آب کشیده شود؟

(۱) ان الکافر إذا وقع فی البئر وهو حی تزح الماء الخ لأنه لا یعلم من نجاسة حقیقة او حکمة الخ (رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴). ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الماء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظفر

(۳) و ضفدع إلا برّیا له دم سائل وهو ما لا ستره له بین اصابعه فیفسد فی الاصح کحیه برّیه (درمختار) و کالحیه البریه الوزغة لو کبیرة لها دم سائل منه (رد المحتار باب الماء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظفر

(۴) اذا وقعت نجاسة الخ او مات فیها الخ حیوان دموی غیر ماتی و انفع او تمعط او تفسخ الخ ینزع کل مالها الذي كان فیها وقت الوقوع بعد اخراجه (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

جواب: کشیدن تمام آب این چاه لازم است مگر فقهاء در عوض تمام آب مقدار سه صد بوکه آب راجائز فرمودند اند و قتیکه سه صد بوکه آب از چاه کشیده شد آب متباقی داخل چاه پاک میشود^(۱) فقط.

اگر در چاه سنگ یافتند و زنده کشیده شد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود؟ سوال:

(۲۰۹) اگر سگ زنده در چاه یافتد و فوراً کشیده شود برای پاک شدن این چاه کشیدن چه مقدار آب لازم است در چاه اب زیاد است کشیدن تمام اب باعث نهایت دقت و مشقت میگردد؟
جواب: درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود آب چاه پاک خواهد شد^(۲) فقط

آب باران از راهها و کوچهها داخل چاه گردید آب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۱۰)

اگر در باران آب کوچهها خانه و راه در چاه بریزد، چاه ناپاک خواهد شد یانه در کتاب (چشمه فیض) آب راه و کوچهها را غلیظ و نجس نه گفته؟

جواب: آب باران که در راه و کوچه جاری شود و تمام نجاسات را ببرد بدون شک پاک است کما فی کتبه الفقه^(۳) فقط.

اگر سنگ پشت در چاه بمیرد چه حکم دارد؟ سوال: (۲۱۱) اگر سنگ پشت که دائما

در چاه زندگی میکند اگر در چاه بمیرد آب را نجس میکند یانه اگر آب رانجس میکند بکدام دلیل ایaxon جاری شونده دارد که این قسم خون با اثر حرارت افتاب خشک و سیاه میگردد و یا رطوبت دارد مثل رطوبت مامی که بعد از خشک شدن سفید میگردد و این سخن چه قسم است:
اذ الدموی لا یسکن الماء لمنافاة بین طبع الماء والدم) و جواب این سخن چیست که باتفاق تمام متون و شروح به مردن سگ ابی در بین آب فیصله و فتوی شده که آب رانجس میکند دلیل ان چیست و فرق بین سنگ پشت بری و بحری کدام است مثلیکه در بقیه فرق بحری و بری بیان و معلوم شده و علامه شامی حیوانات را به سه قسم تقسیم کرده: ۱- بحری ۲- بری ۳- وهم

(۱) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزع كل ما لها الخ وإن لعذر بقدر ما لها الخ وقل يلقى بمائین إلى ثلث مائة وهذا أبصر وذاك أحوط (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴). ظفر

(۲) وإن لعذر نزع كل ما لها بقدر ما لها الخ وقل يلقى بمائین إلى ثلث مائة وهذا أبصر وذاك أحوط (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸ - ۱۹۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴ - ۲۱۵). ظفر

(۳) المعطر مادام بمعطر فله حکم الحرمان حتی لو أصاب العذرات علی السطح لم أصاب لوبا لا یتنجس الا ان یطهر (عالمگیری کشوری ص ۱۵ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۷). ظفر

بحری وهم بری یعنی قسم سوم آن است کہ ہم بحری است، وهم بری ایہ سنگ پشت، ثل پرندہ آبی است یا نہ؟

جواب: قال فی الدر المختار: ومائی مولد ولو کلب الماء وخزیره الخ قوله: ومائی مولد عطف علی قوله غیر دموی ای ما یکون توالده ومثواه فی الماء سواء کانت له نفس سائلة أو لا فی ظاهر الروایة بحر عن السراج، ای لأن ذلك لیس بدم حقیقة وعرف فی الخلاصة المائی بما لو استخرج من الماء یموت من ساعته وإن کان یعیش فهو مائی وبری فجعل بین المائی والبری قسما آخر وهو ما یکون مائیا وبریا لکن لم یذكر له حکم علیحدۃ والصحیح أنه ملحق بالمائی لعدم الدمویة شرح المنیة أقول: والمراد بهذا القسم الآخر ما یکون توالده فی الماء ولا یموت من ساعته لو أخرج منه کالسرطان والضفدع الخ شامی جلد اول ^(۱) پس از عبارات ذکر شدہ معلوم شد کہ حکم سنگ پشت ابی این است کہ موت او در آب آب نجس را نمیکند فقط.

پیش از علم اوری بنا پاک شدن چاه کہ آب چاه استعمال شدہ حکم آن چیست؟ سوال:

(۲۱۲) مردم پیش از معلوم شدن ناپاکی چاه آب چاه را در وضوء و غسل وغیرہ ضروریات استعمال کردہ اند و آب این چاه بہ بدن لباس وجای نماز رسیدہ است تمام آن ناپاک شدہ و یا مثلیکہ در پاک کردن چاه بوکہ، رسپان و ہمہ دیواری های چاه رامیشربند بہ همین قسم تمام این چیزها را بشویند؟

جواب: کدام اییکہ پیش از معلوم شدن ناپاکی چاه استعمال شدہ و یا از چاه کشیدہ شدہ بہ قول مفتی بہ پاک است وضوء و غسل وغیرہ شرعاً صحیح اداء شدہ ^(۲) فقط.

سام ابرص کہ در چاه یافتہ و بمیرد آب چاه پاک است یا نہ؟ سوال: (۲۱۳) اگر چلباسہ در چاه بمیرد حکم آن چیست ایہا چلباسہ و سام ابرص در یک حکم قرار دارد و یا بہ اعتبار حکم باہم متفاوت است؟

جواب: اگر چلباسہ کلان باشد کہ خون آن جاری میشود درین صورت آب چاه ناپاک میگردد

(۱) رد المحتار باب المہاء ج ۱ ص ۱۷۰ - ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظہیر

(۲) وبحکم نجاستہ مطلقۃ من وقت الترویج ان علم والا فمل یوم ولیلۃ ان لم ینتسخ ولم یطسخ وهذا فی حق الوضوء والغسل الخ أما فی حق غیرہ کغسل ثوب لبحکم نجاستہ فی الحال الخ وقالا من وقت العلم فلا یلزمہم شیء، لیلہ قبل وہ یغنی (در مختار) قوله قبل وہ یغنی قائلہ صاحب الجوہرۃ وقال العلامة قاسم فی تصحیح القدوری قال فی فتاوی النہای قولہما هو المختار الخ وصرح فی البدائع بان قولہما قیاس وقولہ استحسان وهو الاحوط فی العبادات (رد المحتار فصل فی النرج ج ۱ مطلب فی تعریف الاستحسان ج ۱ ص ۳۰۲ - ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸).

واگر چلپاسه کلان نباشد آب چاه ناپاک نه میشود چلپاسه وسام ابرص باعتبار حکم یک قسم میباشد^(۱) فقط.

در پاک شدن چاه فتاوی امام محمد رحمته اللہ علیہ؟ سوال: (۲۱۴) درباره پاک کردن چاه ناپاک فتوی امام محمد رحمته اللہ علیہ که اختیار کردن سه صد بروکه آب است این فتوی برای احتاف صحیح است یا نه؟

جواب: قال الله تعالى: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ^(۲) چونکه در قول امام محمد یسر (آسانی) است و فقهاء باین فتوی اتفاق کرده اند ازین جهت اختیار کردن یسر (آسانی) و فتوی دادن به یسر جائز است^(۳).

تحقیق درباره سنگ پشت: سوال: (۲۱۵) جواب مسئله سنگ پشت بحرکه درباب میاه صفحه ۶۲ از عبارت درمختار و شامی بدست آمد که اب قلیل را نجس نمیکند بدست ما رسید امید است که ازین قول حق کسی بیرون و خارج نشود رأی بنده همین است از جهت اینکه حیوان آبی همیشه در آب سکونت میکند و خون جاری شونده ندارد مطابق باین قاعده کلیه است که در میان طبیعت آب و خون مخالفت است مگر یک خدشه که یاسانی حل نه میشود باقی است:

(خدشه) قال العلامة الدميري في حياة الحيوان في بيان سلحفاة البرية وهذا الحيوان يبيض في البر فما نزل منه في البحر كان لجنه وما استمر في البر كان سلحفاة ثم قال بعد اسطر السلحفاة البحرية اللجأة وستأتي في باب الدم، انتهى. ازین عبارت معلوم میشود که تولد بری و بحری دریرون آب میباشد پس مولود آبی نشد مگر زندگی آن در آب میباشد مثل پرنده آبی و عبارت شامی که: اقول والمراد بهذا القسم الاخير ما يكون توالده في الماء ولا يموت من ساعته الخ خلاف مدعا را ثابت میسازد و خود مدعا را ثابت نمیکند جناب مفتی صاحب در علم ناقص بنده معلوم نیست که توالد کلب الماء و تمساح نیز بیرون آب است درباره تمساح نوشته است که

(۱) وكذا الزوجة إذا كانت كبيرة أى بحيث يكون لها دم فانها تلمس الماء (غنية المستعلى ص ۱۶۴). ظهير

(۲) المشقة تجلب التيسير والأصل فيها قوله تعالى: يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر، وقوله تعالى: وما جعل عليكم في الدين من حرج، وفي الحديث: أحب الدين إلى الله تعالى التحلية السهلة، قال العلماء يتخرج على هذه القاعدة جميع رخص الشرع وتخفيفاته. والأشياء والظواهر ص ۹۵ - ۹۶. ظهير

(۳) وقيل يفتى بمأئين إلى ثلث مائة وهذا أسير (الدر المختار) جزم به في الكثر والمثلث وهو مروي عن محمد رحمته اللہ علیہ وعليه الفتوى خلاصه وفتاواخانه عن النصاب وهو المختار معراج عن المتابعه وجعله في المتابعه رواية عن الإمام وهو المختار والأسير كما في الإختيار والاد في النهر أن المأئين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة (رد المختار فصل في البر ص ۱۹۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۵). ظهير

بیرون آب تولد میشود و قتیکه داخل آب باشد بنام تمساح و قتیکه بیرون آب باشد بنام سقنقور یاد میشود و عبارت درمختار که: و مائی المولد ولو کلب الماء و خنزیره، چگونه صحیح باشد که کلب الماء مائی المولد به موجب نجس کردن آب مشهور نیست و این مسئله روی کدام علت مشهور گردیده که ساکنین داخل آب و یا زیر سطح آب مثل لجاه که در داخل چاه همیشه زیر آب سکونت میکند خون جاری شونده ندارد لذا آب را نجس نمیکند بخلاف پرندہ ابی که اکثر اوقات بالای سطح آب و بیرون آب گشت و گذر میکند: ثم الدلیل علی کون الدم معدوماً و ما فی الحيوانات التی یسکن فی الماء لمضادة بین الماء والدم، مستخلص شرح کنز، اگر قی اعدہ درمختار و شامی و غیرهم درنظر گرفته شود لجاه آب قلیل را نجس میکند؟

جواب: مولوی صاحب مکرم دام فضلکم بعد از سلام مسنون، چیزی که علامہ دمیری در حیاة الحیوان در بیان سنگ پشت بری ذکر کرده ممکن است که بعض سنگ پستان بحری چنان باشد که توالد و سکونت همیشه در آب باشد دومی نیست مثلیکه مستخلص شرح کنز باین مسئله تصریح کرده و حیوانیکہ توالد و سکونت آن همیشه در آب است انرا دومی نه گفته بناء این دلیل مخالف مدعاء شما نیست و درباره سگ و خنزیر آبی همین قاعده عملی میشود فقط.

اگر سنگ در چاه بافتد آب چاه کشیده شود یا نه؟ سوال: (۲۱۶) اگر سگ در چاه بافتد و معلوم نیست که دهن سگ در آب چاه داخل شده یا نه یک شخص میگوید که حالت این سگ در شک است لذا چاه نجس نیست و شخص دوم میگوید که تمام آب این چاه کشیده شود درین جا قول کدام آنها صحیح است؟

جواب: درین صورت مطابق قول صاحبین سه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود آب پاک خواهد شد. ^(۱)

در چاه ناپاک بوکه را پائین کرد حکم این بوکه چیست؟ سوال: (۲۱۷) شخص در چاه ناپاک به منظور گرفتن آب بوکه را پائین کرد بعداً معلوم شد که چاه ناپاک است حالاً این بوکه پاک است یا نه اگر این بوکه در چاه دیگری انداخته شود آب چاه را نجس میکند یا نه؟

جواب: از عبارت سوال معلوم شد که علم روی ناپاکی چاه بعد از کشیدن بوکه واضح شده لهذا به قول مفتی به صاحبین هم آب چاه و هم بوکه هر دو پاک است یعنی کدام اییکه پیش از معلوم

(۱) و لیل بغنی بمائین إلى ثلاث مائة وهما أيسر (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۵). ط

شدن ناپاکی چاه استعمال شده پاک است چونکه بوکه در آب پاک استعمال شده نیز پاک است در درمختار آمده: وقال وقت العلم الخ فلا يلزمهم شيء قبله ^(۱) الخ. فقط

در گلوخهای خاکی اگر آب ناپاک انداخته شود چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال:

(۲۱۸) در پنجاب مروج است که تقریباً صد کلوخ را در بالای چاه میمانند اگر باثر نجاست این کلوخها ناپاک شده باشد که آب برایش نرسیده اگر برای پاک کردن این کلوخها از داخل چاه آب کشیده شود آیا این کلوخها پاک خواهد شد یا نه؟ بعضی مردم میگویند چونکه این کلوخهای نو آب را جذب میکند اگر آب بالای آن انداخته شود آب ناپاک داخل کلوخها خواهد رفت تا وقتی که این کلوخها در آتش سوخته نشود پاک نخواهد شد این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: روایت درمختار: فينزح الماء الى حد لا يملأ نصف الدلو يطهر الكل تبعاً الخ در شرح این عبارت علامه شامی نوشته است: قوله يطهر الكل اي من الدلو والرشا والبكرة ويد المستقي تبعاً لان نجاسة هذه الاشياء بنجاسة البئر فتطهر بطهارتها للحرج كدن الخمر يطهر تبعاً اذا صار خلاً الخ ^(۲) ازین دلیل معلوم گردید که کلوخهای مذکور خاکی بعد از پاک شدن چاه پاک میشود فقط.

خنزیر در چاه افتاد و آن را در داخل چاه به خون ریزی کشتند حکم این چاه چیست؟

سوال: (۲۱۹) خنزیر در چاه افتاد و به ذریعه برچه و غیره در داخل چاه کشته شد و به خون او رنگ آب چاه سرخ گردید و دیوار چاه هم خوان الود گردید حالا این چاه پاک است یا ناپاک و زمین که ازین چاه آب خورده ترکاری و غله آن پاک و حلال است یا نه؟ و آلات آب کشی مثل بوکه و رسیان و غیره که این آب خون الود را بآن میکشند پاک است یا نه؟

جواب: اول خود خنزیر و بعداً تمام آب چاه کشیده شود چاه پاک میشود و یا در عوض تمام آب صرف دو صد تاسه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود در هر دو صورت آب چاه و گل و رسیان و بوکه و دیوار چاه عموماً پاک میگردد کذا فی الدر المختار ^(۳) و زمین که ازین چاه خون الود آب خورده غله، ترکاری، و تمام حاصل آن پاک و حلال است. ^(۴) فقط

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۲۰۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸. ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۳) بنزح کل ماتها الخ يطهر الكل تبعاً (درمختار) قوله يطهر الكل من الدلو والرشا والبكرة ويد المستقي تبعاً بنجاسة البئر فتطهر بطهارتها

(رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

از چاہیکہ ہندوان وہم مسلمانان آب میگیرند آیا چاہ پاک است یا نہ؟ سوال: (۲۲۰)
 ازیک چاہ مسلمانان و ہندوان ہردو شان آب میگیرند یک ملا صاحب این آب را پاک وجائز حکم کردہ وملا صاحب دوم این آب را نجس و ناجائز حکم کردہ شرعا کدام حکم صحیح است؟

جواب: این آب شرعا پاک و برای وضوء غسل وغیرہ جائز است.

چواری (خاکروپ) کہ در بالای چاہ استاد شود آب ناپاک نخواہد شد؟ سوال: (۲۲۱)
 چواری دست و پای خود را شستہ و برای گرفتن بروکہ کلان چاہ مقرر شدہ این آب و بروکہ پاک است یا نہ؟

جواب: پاک است. ^(۱)

از چاہیکہ چواری وغیرہ آب میکشند آب پاک است یا نہ؟ سوال: (۲۲۲) از کدام چاہیکہ چواری وغیرہ آب بکشند آب این چاہ حلال است یا نہ؟

جواب: اگر درین وقت بہ دستہای شان کدام نجاست نباشد آب حلال است. ^(۲)

اگر در کدام ظرف شاشہ کند وبعداً شاشہ را در چاہ بیاندازد حکم چیست؟ سوال: (۲۲۳)
 یک پسر در کدام ظرف شاشہ کرد و بعداً شاشہ را در چاہ انداخت بہ کشیدن چند بروکہ آب چاہ پاک خواہد شد؟

جواب: فتویٰ باین است کہ ازین چاہ سہ صد بروکہ آب کشیدہ شود چاہ و آب پاک میگردد. ^(۳)

اگر در چاہ نجاست مرده خارج شود حکم آن چیست؟ سوال: (۲۲۴) دریک چاہ انسان مرده پیدا شد رسان را دریای او بستہ کرد تا او را از چاہ بیرون کند در وقت کش کردن از معدہ

(۴) البرۃ للطاهر من تراب او ماء اخطا بہ یغنی (الدرا المختار فصل فی الإستنجاء من ۳۲۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۹، ظہیر

(۱) لانه علیہ الصلوۃ والسلام أنزل بعض المشرکین فی المسجد علی ما فی الصحیحین فالمراد بقولہ تعالیٰ: إنما المشرکون نجس، النجاسة فی اصطلاحہم، بحر (رد المحتار مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲) ولو ادخل الکفار أو الرعیان ایدیہم لا یتنجس إذا لم یکن علی ایدیہم نجاسة حقیقة (غنیة المستملی ج ۱ ص ۱۰۱)، ظہیر

(۲) ولو ادخل الکفار والرعیان ایدیہم لا یتنجس إذا لم یکن علی ایدیہم نجاسة حقیقة (غنیة المستملی فصل فی احکام حیض ص ۱۰۱).

(۳) علامہ مفتی بہ پسر عمل کردہ وہ سہ صد بروکہ فتویٰ دادہ و اگر چاہ چشمہ دار نباشد تمام آب آن ضرور کشیدہ شود و احتیاط در همین عمل است و یا ہمو نفر کہ در دوبارہ آب و چاہ بصرت داشتہ باشد اندازہ آب چاہ اندازہ شود و بعداً مطابق نظر و فیصلہ الیہا آب چاہ کشیدہ شود: (۱) وقت نجاستہ فی ہر دون القدر الکثیر الخ بزح کل ما تھا الخ وین تغیر زح کلھا لکنہا معینا لبقدر ما فیہا یوجد ذلک بقول رجلین عدلین لہما بصارۃ بالماء بہ یغنی وقیل یغنی سائرین إلی للک مائۃ ومذا پسر و ذاک احوط (درمختار) قولہ ذاک احوط ای ما فی المتن احوط للخروج عن الخلاف ولما قلنا الآثار (رد المحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۲۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲)، ظہیر

اویک انگشت نجاست داخل چاه خارج شد درین صورت چه مقدار آب چاه کشیده شود؟

جواب: درین صورت این چاه چند روز بحال خود مانده شود تا اینکه گندگی مرده در داخل چاه خاک و گل شود یا در تمام آب پراگنده شود و اگر ممکن باشد اول همان نجاست را بکشد بعدا تمام آب چاه را خارج نماید و فتویٰ براین است که مقدار دو صد الی سه صد بوکه آب را ازین چاه بکشند این مقدار آب باتفاق علماء به معنای آن است که گویا تمام آب این چاه را کشیده باشد بعد ازین آب چاه پاک میگردد در شامی آمده: وأشار بقوله متنجسة إلى أنه لا بد من إخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير اه قلت: فلو تعذر أيضا ففی القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفر فيها فمجزوا عن إخراجها فمادم فيها فنجسة فترك مدة يعلم أنه استحال وصار حماة^(۱) الخ وفي الدر المختار وقيل يفتى بمأتين الى ثلث مائة وهذا يسر وقال في الشامي قوله: وقيل جزم به في الكثر والملقى وهو مروي عن محمد رحمه الله وعليه الفتوى الخ^(۲). فقط

طریقه پاک کردن چاه ناپاک: سوال: (۲۲۵) یک چاه مدت شش سال ناپاک مانده که چندین سگ و جانوران در آن افتیده است و در آن چاه بسیار آب است صورت پاک کردن آن چیست؟

جواب: چاه مذکور باین ترتیب که اول حیوانات مرده از آن کشیده شود و بعدا تمام آب آن را بکشند و بهتر است که گل آن را نیز خارج نمایند کدام آبیکه بعد ازین عمل در چاه پیدا میشود پاک خواهد بود کشیدن گل ولای ضرور نیست مگر صرف به خاطر صفائی بهتر میباشد^(۳).

طریقه پاک کردن چاهی که گندگی مرغ در آن افتیده باشد چیست؟ سوال: (۲۲۶) اگر گندگی مرغ در چاه بافتند کشیدن چه مقدار آب ضرور است؟

جواب: و قتی که گندگی مرغ در چاه بافتند سه صد بوکه آب از آن کشیده شود در اول گندگی را بکشد^(۴) اگر گندگی کشیده نمی شد چند روز بحال خود مانده شود و قتی که گندگی بشارید

(۱) رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲، ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر جلد اول ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵، ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ يروح كل ما فيها الخ بعد إخراجها (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۹ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱)، ظفر

(۴) إذا وقعت نجاسة في بئر دون القدر الكثير الخ يروح كل ما فيها بعد إخراجها إلا إذا تعذر كخشية أو عرقنة متنجسة فينزع الماء إلى حد لا يملأ نصف الدلو يطهر الكل بها الخ وقيل يفتى بمأتين الى ثلاث مائة وهذا يسر (در مختار) وأشار بقوله متنجسة إلى أنه لا بد من إخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير اه قلت فلو تعذر أيضا ففی القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفر فيها لمجزوا عن إخراجها فمادم فيها فنجسة =

و به گل مبدل شد بعد ازان آب را باندازه حساب مقررہ از چاه خارج نماید آب چاه پاک خواهد شد.

از چاه ناپاک که به زمین آب داده شود چاه پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۲۲۷) یک چاهی که چند ساله بیکار مانده است و چندین حیوانات و جانوران در آن افتیده و شاریده و پرسوده شده است حالا مالک چاه زمین و چاه را برای کشت و زراعت برای شعبه مالیات تسلیم کرد و مدت دوماه بطور مسلسل ازین چاه برای زراعت آب کشیده است حالا چاه پاک است یا نه؟
جواب: اگر این چاه از اجساد جانوران مرده پاک شده باشد و آب آن بقدر سه صد بوکه کشیده شده باشد آب متباقی چاه پاک خواهد بود.

و قتی که مرغ در چاه بافتد و زنده از چاه برآید چه مقدار آب کشیده شود؟ سوال: (۲۲۸)
اگر مرغ زنده از چاه کشیده شود حکم کشیدن آب چاه چیست؟

جواب: حکم مرغ زنده که از چاه کشیده شود مقدار بیست بوکه آب برای رفع شکب احتیاطا ازین چاه کشیده شود: کما فی الدرالمختار فینزح ادنی ماورد به الشرع و ذلک عشرون احتیاطاً.
(۱) فقط

اگر از چاه ناپاک که هندوان آب زیادی را مصرف کند چاه پاک شد یا نه؟ سوال: (۲۲۹)
دریک چاه تقریباً بیست و یا بیست و پنج دست آب است و درین چاه کسی افتاد و مرد چونکه در تصرف هندوان بود آنها صرف مقدار چهل و یا پنجاه بوکه آب این چاه را کشیدند و بعدا استعمال آب را شروع نمودند و تمام روز ازین چاه آب میگیرند و هر روز تقریباً مقدار دوصد من پخته آب ازین چاه بدون وقفه کشیده میشود درین صورت این چاه تا کدام وقت پاک خواهد شد؟

جواب: و قتی که مقدار لازم و واجب یعنی مقدار سه صد بوکه آب ازین چاه اخراج گردد پاک میشود: ولو نزع بعضه ثم زاد فی القد نزع قدر الباقي فی الصحيح خلاصة الخ (درمختار) ومثله فی الخانیة وهو مبني علی انه لا يشترط التوالی وهو المختار الخ (۲) شامی صفحه ۲۱۹ جلد ۱.

اگر جانور خون آلود در چاه بافتد چاه ناپاک شد یا نه؟ سوال: (۲۳۰) (۱) اگر کدام جانور به سبب کدام تیر و یا کدام اله تیز زده شود و یا کدام سگ تعلیم یافته او را زخمی کند و در

= لحرک مدۀ علم انه يستحيل وصار حمة (ردالمحتار لفصل فی البتر ج ۱، ط.س. ج ۱ من ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۱) ردالمحتار لفصل فی البتر ج ۱ من ۱۹۷، ط.س. ج ۱ من ۲۱۴. ظفر

(۲) ردالمحتار لفصل فی البتر ج ۱ من ۱۹۷، ط.س. ج ۱ من ۲۱۴. ظفر

همین حال چون الود در چاه یافتند درین صورت چاه پاک است و یا ناپاک و باید چه مقدار آب از چاه کشیده شود ^(۱) یکدام مقدار خون چاه را ناپاک میسازد؟

جواب: (۱) چاه ناپاک است و سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود. ^(۲)

جواب: (۲) چون جاری شوند ناپاک است یک قطر آن هم چاه را ناپاک میسازد. ^(۳) فقط

چاهی که بسیار وقت ناپاک مانده چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال: (۲۳۱) یک چاه تقریباً بیست سال بند و بیکار بود شنیده شد که یک خنزیر در داخل چاه مردار شده بود بعداً معلوم نبود که آن را از چاه کشیده و یانه حالا چاه صفا شد بعد از کشیدن آب و خاک این چاه خوردن آب و استعمال آن جائز است یا نه؟

جواب: بعد از کشیدن خاک و آب این چاه پاک میشود استعمال آب آن برای خوردن وضوء و غیره جائز است ^(۴) فقط.

غزل خوان و یا رقاصه کدام چاه بسازد حکم آن چیست؟ سوال: (۲۳۲) اگر کدام زن غزل خوان و رقاصه کدام چاه را جرر کند آیا وضوء و غسل در آن جائز است یا نه؟

جواب: استعمال آب این چاه برای وضوء، غسل و غیره جائز است ^(۵) فقط.

در کدام چاهی که چوچه بز یافتند، شاریده و گنده شود طریقه پاک کردن این چاه چیست؟ سوال: (۲۳۳) سه ماه میشود که در چاه ما دو چوچه بز در ظرف ده روز یکی به تعقیب دیگر در چاه افتاد کسی پیدا نشد که انرا بشکند ازین جهت این دو چوچه در داخل چاه پرسوده و شاریده

(۱) ردالمحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲ را مطالعه کنید. ظفر

(۲) إذا وقعت نجاسة لبست بحیران ولو مخففة أو فظرة بول آدم أو ذنب فارة الخ فی بئر دون القدر الکثیر الخ یترج کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع (المر المصنوع علی هاشم و ردالمحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ فی بئر دون القدر الکثیر الخ یترج کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجہ (درمختار) و اشار بقوله معجسة إلى أنه لابد من إخراج عین النجاسة کلهم مینة و خنزیر آدم قلت فلو تعذر ایضا فی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن إخراجہ لما دام فیها نجاسة فترک مدة یعلم أنه إستحال و صار حمة و قبل مدة سنة أشهر (ردالمحتار فصل فی البتر ص ۱۹۵ - ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۴) إذا وقعت نجاسة الخ فی بئر دون القدر الکثیر الخ یترج کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجہ (درمختار) و اشار بقوله معجسة إلى أنه لابد من إخراج عین النجاسة کلهم مینة و خنزیر آدم قلت فلو تعذر ایضا فی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن إخراجہ لما دام فیها نجاسة فترک مدة یعلم أنه إستحال و صار حمة و قبل مدة سنة أشهر (ردالمحتار فصل فی البتر ص ۱۹۵ - ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۵) زیرا که آب آن پاک است: و تجوز الطهارة بالحکمة بماء مطلق الخ طاهر الخ کماء السماء الخ و ماء الاروبة ای الأنهار و ماء العيون ای التابيع و ماء الآبار الخ (غیة المستملی باب المیاء ص ۸۶). ظفر

شد و بعداً در داخل چاه مفقود و نابود شد چهار پنج روز از چاه آب گرفته شد مگر آب بحال عادی نگشت درین صورت طریقه پاک کردن چاه چیست؟

جواب: درین صورت فقهاء نوشته اند که این چاه انقدر مدت به حال خود مانده شود که استخوانهای حیوان در آن شاریده و بخاک مبدل شود و این مدت شش ماه تعین شده بعد از آن آب این چاه کشیده شود که مقدار آن سه صد بوکه است چاه پاک خواهد شد. ^(۱) فقط

اگر موشی سر بریده از چاه حکم چاه چیست؟ سوال: (۲۳۴) از یک چاه موش سر بریده که تازه مردار شده خارج گردید برای پاک شدن آن کشیدن چه مقدار آب ضروری است شاید که خون موش هم در چاه ریخته باشد؟

جواب: در صد الی سه صد بوکه آب که از چاه کشیده شود چاه پاک خواهد شد مثلیکه شامی نیز نوشته کرده: قوله وقيل يفتي بمائتين الى ثلث مائة إلخ جزم به في الكنز والملقى وهو مروي عن محمد رحمه الله تعالى وعليه الفتوى خلاصة وتاتارخانية عن النصاب وهو المختار معراج عن العناية وجعله في النهاية رواية عن الإمام وهو المختار والأيسر كما في الاختيار وأفاد في النهر أن المائتين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة إلخ. ^(۲) فقط

به نزدیک چاه ناپاک که چاه دیگری پاک باشد حکم آن چیست؟ سوال: (۲۳۵) درین این قریه یک چاه است مگر استعمال نه میشود ناپاک است و به نزدیک آن در فاصله چند متر در احاطه مسجد یک چاه جدید تعمیر شده ایا اثر نجات چاه اول در چاه دوم سرایت میکند یا نه؟ **جواب:** بآثر چاه ناپاک اول چاه دوم جدید ناپاک نمیگردد چرا که باتفاق علماء ثابت شده که آب چاه ناپاک آب چاه دیگری را ناپاک نمیکند و درین باره اندازه فاصله در بین دو چاه تعین نشده.

آب چاه غیر محتاط: سوال: (۲۳۶) درین مملکت درباره چاه احتیاط نمیشود ایا برای مسافر و مقیم از جهت عموم بلوی باین آب غسل وضوء خوردن و نوشیدن و غیره جائز است یا نه؟ **جواب:** غسل وضوء و اکل و شرب و غیره درین آب جائز است و هم وشک مناسب نیست ^(۳).

(۱) فقی القهستانی عن الجريرة لورع عصفور فيها فعجزوا عن اخراجه فمادام فيها فحسة فترك مدة يعلم انه استحال وصار حماة وقيل مدة سنة اشهر (رد المحتار فصل في البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۲). طحیر

(۲) رد المحتار كتاب الطهارة باب المياه فصل في البئر ص ۱۹۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۵. طحیر

(۳) البقین لا یزول بالشك (الاشباه والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵). طحیر

جاروب مستعمل در چاه افتاد چاه پاک میماند یا ناپاک میشود؟ سوال: (۲۳۷) در جوابچه

مسجد جارو زده شده و بعداً شسته شده این جارو در چاه افتاد درین صورت چاه پاک است و یا ناپاک، زید میگوید چیزیکه شسته شود پاک میگردد لهذا چاه پاک است؟

جواب: قول زید صحیح و چاه پاک است ^(۱) فقط.

هندو در آب چاه غوبه زد چاه پاک میماند یا نه؟ سوال: (۲۳۸) اگر هندو برای کشیدن

بوکه و غیره در چاه داخل شود و در آب چاه غوبه زند و بعداً زچاه برآمد پس چاه پاک است یا ناپاک؟

جواب: فی الشامی نقل فی الذخيرة ان الکافر اذا وقع فی البئر وهو حی نزع الماء وفی البدائع انه رواية عن الامام لانه لا یخلو عن نجاسة حقیقة او حکمیة حتی اغتسل فوقع فیها من ساعة لا یزح منها شیء اقول ولعل نزعها للاحتیاط الخ شامی ^(۲) ای فیما وقع بلا غسل، پس معلوم شد که اگر کافر بعد از غسل در آب چاه غوبه زد آب چاه ناپاک نمیشود البته اگر بدون غسل خود را در آب چاه داخل کرد احتیاطاً حکم کشیدن آب چاه شده میتواند و دیگر اینکه شامی در بیان پس خورده نقل کرده: ولا یشکل نزع البئر به لو اخرج حیاً لان ذلك لما علیه فی الغالب من النجاسة الحقیقة او الحکمیة كما قدمناه ^(۳) ازین عبارت نیز معلوم میشود که اگر او بدون غسل در آب چاه درآید کشیدن آب چاه برای احتیاط است ^(۴) فقط.

اگر در چاه خون انسان بافتد چاه پاک میماند یا نه؟ سوال: (۲۳۹) اگر خون انسان در چاه

بافتد درین صورت تمام آب چاه کشیده شود یا سه صد بوکه آیا آب چاه پی در پی کشیده شود یا نه؟

جواب: کشیدن سه صد بوکه آب کافی است چرا که سه صد بوکه آب قائم مقام تمام آب چاه است درین صورت چاه پاک میشود فتوی به همین قول است در شامی گفته شده: وعلیه الفتوی وهو المختار والا یسر، و کشیدن آب بصورت پی در پی شرط نیست. ^(۵)

(۱) بالیقین چیزی پاک چاه ناپاک نمیکرد: يجوز الطهارة بماء خالطه شيء طاهر الخ والماء الذي یختلط به الانسان او الصابون او الزعفران بشرط ان تكون الغلبة للماء الخ هلا اذا لم یزل عنه اسم الماء الخ وهو الضابط عند مخالطة الاشياء الجامدة للماء من غیر طبع الخ حکمه حکم الماء المطلق يجوز به الزهوء (غیبة المستملی فصل فی أحكام المياه ص ۱۸۷ ج ۱). ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر تحت قوله کأدنی محدث الخ جلد اول ص ۱۹۷ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴. ظفر

(۳) رد المحتار تحت قوله او کافر فصل فی البئر مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲. ظفر

(۴) رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۸ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴. ظفر

در کدام چاهی که آب بسیار باشد در آن جا چاه چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۲۴۰) در شهر پانی پت در بسیاری جاها آب کم بود حالا آنقدر زیاد شده که اگر چاه ناپاک شود به کشیدن یک ونیم هزار بوکه هم آب چاه کم نمیشود ازین خاطر درینجا بسیار پریشانی است اگر کدام راه سهولت برای ما راهنمایی شود؟

جواب: اکابر حضرات ما حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب و حضرت مولانا شیخ الہند قدس سرہما وغیرہ اتفاق کرده اند کہ بہ کشیدن دوصد الی سہ صد بوکہ آب چاہ پاک میشود و این فتویٰ نیز برای سهولت داده شدہ و درین جا ہمیشہ بہ همین فتویٰ عمل میشود ^(۱).

بوکہ را در خاک راہ مالید و در چاہ انداخت آیا چاہ ناپاک شد؟ سوال: (۲۴۱) یک ہندو بوکہ اہنی خود را بہ خاک راہ مالید و در چاہ انداخت خاک در داخل آب چاہ مخلوط گردید حالا نوشیدن آب این چاہ جائز است یا نہ؟

جواب: آب این چاہ پاک است وضوء غسل و خوردن و غیر ازین آب جائز است زیرا کہ خاک ناپاک بہ خشک شدن پاک میگردد (کما ورد فی الحدیث زکوۃ الارض یسہا) ^(۲) دوم اینکہ قاعدہ فقہی است کہ (الیقین لایزول بالشک) ^(۳) حاصل این شد کہ آب این چاہ پاک است ^(۴).

(۵) لا یشرط التوالی و ہو المختار کما فی البحر والقیاس فی الرد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۳. ظہیر

(۱) وإن تعذر نزع کلہا لکنہا معنا یفقد ما فیہا وقت ابتداء النزع قال الحلبي یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لہما بصارۃ بالماء بہ یفتی وقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائۃ و هذا یسر و ذاک حرج (در مختار) قولہ وقیل یفتی الخ جزم بہ فی الكنز والملتقى و ہو مروی عن محمد وعلیہ الفتوی خلاصۃ و تارخانۃ عن النصاب و ہو المختار معراج عن العنابۃ وجعلہ فی العنابۃ رواۃ عن الإمام و ہو المختار والأیسر کما فی الاختیار والاد فی النہر أن المائتین واجبت والمائۃ الثالثۃ مندوبۃ فقد اختلف التصحیح والفتوی وضعف هذا القول فی الحلبي و تبعہ فی البحر بأنہ إذا کان الحکم الشرعی نزع الجميع لا للتصاغر علی عدد مخصوص ینوقف علی دلیل سمعی یقیدہ و این ذلک بل المائتین عن ابن عباس وابن الزبیر خلالہ حين ألتیا بنزع الماء کما حين مات زنجي فی بئر زمزم وأسانید ذلک الآثار مع دفع ما أورد علیہا مبسوطۃ فی البحر وغیرہ قال فی النہر وکان المشایخ إنما اختاروا ما عن محمد لا لتضاہلہ کالمعشر یسیرا کما مر اہ قلت: لکن مرویاتہی أن مسائل الأیار مبنیۃ علی اتباع الآثار وعلی أنهم قالوا: إن محمدًا ألتی بما شاهد فی آبار بغداد لأنها کثیرۃ الماء وکذا ما روی عن الإمام من نزع مائۃ فی مثل آبار الکوفۃ للقلۃ ما نہا فیرجع إلی القول الأول لأنه تقصیر ممن لہ بصارۃ وخبرۃ بالماء فی تلک الواجی لا لکون ذلک لازما فی آبار کل جہۃ وإن اعلم رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸ درین تقصیر این عبارت ہم در نظر گرفتہ شود: وفي عمدة الأحكام عن كشف البزدي يستحب للمفتي الأمل بالعرض يسيرا على العوام ثم وينبغي للمفتي أن يفتي الناس بما مر أهل علمهم وينبغي للمفتي أن يأخذ بالأسیر فی حق غیرہ خصوصا فی حق الضعفاء لقولہ علیہ السلام لأبی موسی الأشعری ومعاذ حين یعطهما إلی الیمن یسرا ولا تعسرا (عقد الجید للشاہ ولی اللہ الدہلوی ص ۷۳ - ۷۴). ظہیر

(۲) حين یعطهما إلی الیمن یسرا ولا تعسرا (عقد الجید للشاہ ولی اللہ الدہلوی ص ۷۳ - ۷۴). ظہیر

(۳) الاشیاء والنظار القاعدة الثالثۃ ص ۷۹. ظہیر

(۴) و یظہر ارضی بخلاف نحو بساط یدہا ای جفائہا ولو بریح و ذهاب أثرها کلون و ریح الخ ثم هل یعود نجسا ببلہ بعد فركہ المعتمد لا ☐

درچاه سگ افتاد و مرد و مردم فت آب چاه را کشیدند حکم چیست؟ سوال: (۲۴۲)

دریک چاه سگ افتاد و مرد بعد از پانزده روز تقریباً پنج فت آب آن کشیده شده بعضی مردم وهم کردند و این چاه را پاک ندانست بعد از آن مردم زیاد مشغول کشیدن آب این چاه شدند و آب را از آن کشیدند حالا چاه پاک شد یا نه؟

جواب: درین باره قول مفتی به این است که این قسم چاه به کشیدن سه صد بوکه متوسط پاک میشود چونکه تقریباً پنج فت آب از چاه کشیده شد در همان وقت آب متباقی این چاه پاک شده چرا که در ظاهر مقدار پنج فت آب از سه صد بوکه زیاد میباشد به هر حال حالا آب این چاه پاک است زیرا که بار دوم نیز زیاد آن کشیده شده درپاکی آب هیچ شبهه باقی نمانده کذا فی الدرالمختار^(۱) پس درین عصر و زمان برای تمام مسلمانان استعمال آب چاه جائز است فقط.

چاه بیکار ناپاک چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۲۴۳) یک جاهیکه چهل یا پنجاه دست اب دارد پانزده شانزده سال باین طرف بیکار است و چاه درین قسم جای موقعیت دارد که چرخ بالای آن گشته نمیتواند پس این چاه باید بچه ترتیب پاک شود؟

جواب: طریقه پاک شدن چاه این است که اول نجاست و بعداً سه صد بوکه آب آنرا بکشد چاه پاک خواهد شد و اگر چاه در چنین جای خراب و ویران باشد که مردم در آن نجاسات می اندازند و آن نجاسات را نکشیدند درین صورت تمام آب چاه کشیده شود: اگر خاک و گل آنرا بکشند بهتر است و گرنه ضرور نیست^(۲) فقط

درچاه طفل افتاد و کشیده شد حکم آب چیست؟ سوال: (۲۴۴) در یک چاه طفل نابالغ

افتاد و فوراً کشیده شد امام مسجد ما کشیدن تمام آب چاه را لازم میدانند درین باره بسیار مشکلات پیش آمده ما باید چگونه عمل کنیم؟

جواب: از چاه سه صد بوکه آب کشیده شود بعداً آب چاه پاک خواهد شد کذا فی الدر المختار

= و کذا کل ما حکم بظهاره بغیر مائع (درمختار) ای کالدلک فی الغف والحفاف فی الأرض (ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۶ - ۲۸۹ ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۴)، ظفر

(۱) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ أو مات فيها الخ يزوج كل ما منها الخ بعد إخراج الخ وقبل يغني بمائتين إلى ثلاث مائة وهذا ليس (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ج ۱ ص ۱۹۸ ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴)، ظفر

(۲) وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ نزع كل ما منها بعد إخراج الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ص ۱۹۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲)، ظفر

و غیره^(۱) اگر طفل داخل چاه مرده باشد و یادش کدام نجاست وصل شده باشد و گرنه صرف بیست ۲۰ یا سی ۳۰ بوکه آب کشیده شود.

چیرک پای که رسپان یافتند و در آب چاه بچکد چاه ناپاک میشود یا نه؟ سوال: (۲۴۵)
 شخصیکه پای لچ است از چاه آب میکشد و چیرک پایش به رسپان می افتد و قطرهای آن در چاه میچکد آب این چاه پاک است یا نه؟

جواب: به شک و شبه چاه ناپاک نمیگردد باز هم احتیاط بهتر است. (۲) فقط

طفل در چاه افتاد و زنده از چاه کشیده شد چاه ناپاک شد یا نه؟ سوال: (۲۴۶) یک طفل در چاه افتاد و بعد از پانزده دقیقه زنده کشیده شد شهادت داکتر و شخصیکه او را کشیده درین موضوع موجود است درین صورت چاه پاک است یا ناپاک اگر ناپاک باشد چه مقدار آب آن کشیده شود؟

جواب: اگر طفل رازنده کشیده باشد که شاهد حال آن شخص کشنده و داکتر است به کشیدن آب چاه ضرورت نیست و اگر لباس و بدن طفل ناپاک ثابت شود که اطفال هم چنین میباشند درین صورت سه صد بوکه آب چاه کشیده شود و اگر طفل در چاه مرده باشد باز هم به کشیدن سه صد (۳۰۰) بوکه آب چاه پاک میشود به هر حال احتیاط درین است که سه صد بوکه آب کشیده شود خواه بطور متفرق باشد یا پی در پی و قیل یفتی بماتین الی ثلاث مائه در مختار جزم به فی الكنز والملتی وهو المروی عن محمد وعلیه الفتوی الخ شامی (۳) فقط.

اگر زن رقاچه و یا شخصی تارک نماز از چاه آب بگیرد چاه ناپاک نمیشود؟ سوال: (۲۴۷)
 اگر زن غزل خوان و رقاچه و یا شخص تارک نماز از چاه آب بکشد چاه ناپاک میشود یا نه؟

جواب: آب چاه ناپاک نمیشود و اگر مشرک از چاه برای خود آب بگیرد هم چاه ناپاک نمیگردد

(۱) اگر طفل بعد از الفهین مرده باشد حکم این است که سه صد بوکه آب کشیده شود اگر طفل زنده کشیده شد صرف بیست و یاسی بوکه آب کشیده شود برای احتیاط ((و ان مات فیها شاة او کلب او ادمی و انتفخ جوان و نفث یرح جمیع مالیهها)) عالمگیری کشوری ماء الابرار صفحه ۱۷ جلد ۱) فیه المات لانه لو اخرج حیالیه بنجس العین و لایه حدث او یخث لم یرح شی الا ان یدخل فیه الماء فیهتر بسورة فان نجسا محدث در مختار ای انه یرح فی اربعین الخ یرح ادنی ماورد به الشرع و ذلک عثرون احتیاطا رد المحتار فصل فی البر ص ۱۹۶ ج ۱)
 (۲) کما لو مشی علی الواح مشرعة بعد مشی فی طین او اصابه ولم یسله و صلی تعزیه ما لم یکن فیه اثر النجاسة لانه لا مانع الا ان یحفظا
 (رد المحتار تحت قوله مشی فی حمام الخ فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۲۴، ط. س. ج ۱ ص ۳۵۰، ظفر

(۳) رد المحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۸، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۵، ظفر

(۱) فقط.

اگر از چاه مرور کرده برآمد چاه ناپاک میگردد؟ سوال: (۲۴۸) یک مرغ از چاه کشیده

شد که هم ورم کرده و هم بالش شاریده است ازین چاه باید چه مقدار آب کشیده شود؟
جواب: درین صورت حکم این است که تمام آب چاه کشیده شود مگر صاحبین رحمهما الله کشیدن دو صد الی سه صد بوکه اب را کافی گفته اند احتیاط این است که سه صد بوکه آب کشیده شود ابیکه در چاه باقی مانده و رسپان و بوکه و دیوارهای چاه نیز پاک میشود (وقیل یفتی بمائتین الی ثلاث مائة الخ درمختار وهو المروى عن محمد وعليه الفتوى الخ وهو المختار الخ وافاده فی النهران المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة^(۲) الخ) شامی فقط.

در حقوری آب ناپاک ظروف را داخل کرد و در چاه انداخت حکم چیست؟ سوال:

(۲۴۹) در یک حقوری که بول خالی و کلان در آن حقوری گندند و ظروف خود را داخل کرد بعدا ظروف را در چاه انداختند در حالیکه ظروف داخل چاه است چه مقدار آب چاه کشیده شود؟
جواب: اول ظروف ناپاک از چاه کشیده شود بعد از سه صد (۳۰۰) آب از چاه خارج گردد^(۳).

اگر کافر در چاه بافتد آب چاه پاک میماند و یا ناپاک میگردد؟ سوال: (۲۵۰) اگر کافر

در چاه بافتد چه مقدار آب از آن کشیده شود؟

جواب: اگر غسل کرده باشد بعد از آن در چاه بافتد اب چاه پاک است و اگر بدون غسل در چاه بافتد در ذخیره نقل شده که تمام آب چاه کشیده شود یعنی سه صد بوکه اب را بکشد و این قول را از بدائع نقل کرده و شامی گفته که کشیدن آب شاید برای احتیاط باشد (ولعل نزحها للاحتیاط)^(۴) فقط.

(۱) زیرا که این مردم از چاه اب بکشند آب چاه ناپاک نمیشود لذامان انسان پاک اند و پس خورده انها نیز پاک است فسوز آدمی مطلقا و لوجنا او کافرا و امرأة الخ طاهر ظهور بلا کراهیه (الدرا المختار علی هامش رد المحتار مطلب فی السور صفحه ۲۰۵ جلد ۱) ظفر.

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵ ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة لبست بحیوان ولو مخففة او قطرة بول الخ فی بئر دون القدر الكثير ولا عبرة للمعق على المعتمد الخ بنزع کل ما بها الذى كان فیها وقت الوقوع الخ بعد إخراجہ الخ وإن تعذر نزع کلها لكونها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزع قاله الحلبي يؤخذ ذلك بقول وجلبن عدلين لهما بصارة بالماء به یفتی وقلیل یفتی بمائتین إلى ثلاث مائة وهذا یسر (الدرا المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۸ ج ۱) ظفر

(۴) نقل فی الذخیرة عن کتاب الصلوة للحسن ان الکافر إذا وقع فی البئر وهو حی نزع الماء وفی البدائع الہ رواية عن الامام لانه لا یخلو عن نجاسة سلیقة أو حکمیة حی لو اغتسل لوقع فیها عن ساعه لا بنزع منها شیء أقول ولعل نزحها للاحتیاط (رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴) ظفر

بانداختن ادویه چاه ناپاک نه میشود؟ سوال: (۲۵۱) داکتران برای محو کرمها اکثر اوقات دواء سیاه رنگ بانجانی رادرچاها می انداز چونکه رنگ آب متغیر ویدمزہ میشود این اب پاک است ویا ناپاک؟

جواب: این اب پاک است ^(۱) فقط.

اگر همراه چبلی به چاه بالا شود آیا چاه پاک نمی ماند؟ سوال: (۲۵۲) اکثر نماز خوانان باهمراه چبلی خود ویابہ پای لچ ناپاک خود ازچاہ اب میکشد بعض وقت چبلی شان به رسان چاه وصل میشود وقطرات آب آن دربین چاہ می افتد آیا این اب پاک وقابل استعمال است یانہ؟

جواب: درین صورت آب پاک است وھیچ وهم کرده نشود. ^(۲)

بقہ کہ درچاہ بافتد وشاریدہ شود پس چہ کردہ میشود؟ سوال: (۲۵۳) بقہ دریائی درچاہ افتاد مرد وشاریدہ شد واجزاء آن درآب مخلوط شد حالا نوشیدن آب این چاہ جائز است ویانہ؟

جواب: در درمختار امدہ: فلو تفتت فیہ نحو ضفدع جاز الوضوء بہ لا شربہ لحرمة لحمہ ^(۳) الخ. ودر شرح منیہ امدہ (وذكر الاستیجابی فی شرحہ ما یعیش فی الماء مما لا یؤکل لحمہ اذا مات فی الماء وتفتت فانه یکرہ شرب الماء وهو مروی عن محمد لاختلاط الاجزاء المحرم اکلها بالماء) ^(۴) پس معلوم شد کہ نوشیدن این آب مکروه است لہذا تمام اب چاہ کشیدہ شود فقط.

بہ نیت غسل درچاہ داخل شد باین آب وضوء جائز است یانہ؟ سوال: (۲۵۴) یک شخص بہ نیت غسل درچاہ پاک داخل شد آب چاہ مستعمل شد یا وضوء وغسل بآب این چاہ جائز است یانہ؟

جواب: درین صورت آب چاہ مستعمل خواہد نشد درشامی امدہ (قوله الدلو الخ وقید بہ لانہ لوکان للاغتسال صار مستعملاً اتفاقاً) ^(۵) الخ درین صورت غسل ووضوء درآن جائز نیست

(۱) فإن تعیرت اوصالہ الثلاثہ لولوع اوراق الأشجار فیہ وقت الخریف فانہ یجوز بہ الوضوء عند عامۃ اصحاب الخ والتوضی بماء الزعفران والزردج والصفر یجوز إن کان بالماء ولحقاً (عالمگیری کشوری ماء الأبار ج ۱ ص ۲۰، ط. ماجدیہ ج ۱ ص ۲۱). ظہیر

(۲) البقین لایزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵) فلو علم تنہ بنجاسۃ لم یجز ولو شک للأصل الطہارة (درمختار) ولا لمجرد الشک لا یمنع لا فی الأصل أنه یترصاً من الحوض الذي یخاف قدرًا ولا یبقہ ویتغی حمل البقین المذكور علی غلبۃ الظن والخوف علی الشک او الوهم کما لا ینفی (رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱ - ۱۷۲، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظہیر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظہیر

(۴) غبۃ المستملی فصل فی البتر ص ۱۲۳. ظہیر

(۵) ردالمحتار باب المیاء المستعمل مطلب مسئلۃ البتر جھط ج ۱ ص ۱۸۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۱. ظہیر

(۱) مگر بعد از کشیدن چهل بوکه آب (کما فی الدر المختار وربعین فی السنور ودجاجة مخالاة کأدمی محدث الخ، وفي الشامي: وقيل اربعون عنده ومذهب محمد انه يسلبه الطهورية وهو الصحيح عند الشيخين فينزع منه عشرون ليصر طهورا^(۲)) الخ پس بناء برین روایت بیست بوکه کافی است بعد از کشیدن بیست بوکه آب غسل ووضوء در آن جائز است واین سخن واضح باشد که اگر آن شخص جنب نبود صرف برای سرد کردن بدن خود در چاه درآمد درین صورت آب مستعمل نشد وضوء و غسل در آن جائز است^(۳) اگر برای قربت و ثواب برای غسل داخل چاه شده است درین صورت آب مستعمل شد کدام حکم که در بالا نوشته ان راعملی کند زیرا که غسل ووضوء برای قربت و ثواب آب رامستعمل میسازد: کما فی الدر المختار وایچماء مستعمل لاجل قرۃ ای مع ثواب^(۴) الخ فقط.

گسیکه در آب چاه ناپاک وضوء کند و نماز خواند اوجه کند؟ سوال: (۲۵۵) اگر در چاه گنجشک بشارید و گنده شود حکم چیست کسانیکه بدون پاک کردن باین اب وضوء و نماز میکند نماز شان صحیح است یا نه؟

جواب: اگر گنجشک در داخل چاه و گنده شود درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود دوصد بوکه واجب است و سه صد بوکه دیگر مستحب است^(۵) اگر بدون پاک کردن درین اب کسی وضوء کند و نماز خواند نماز شان جائز نیست امام و مقتدیان همه گناهکار خواهند بود.^(۶)

در کدام چاهی که گله بز انداخته شود چاه پاک است یا نه؟ سوال: (۲۵۶) در وقت باران

(۱) الفق اصحابنا ان الماء المستعمل ليس بطهور حتى لا يجوز التوضي به (عالمگیری كشوري الفصل الثاني فيما لا يجوز التوضي به ج ۱ ص ۱۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۲). ظهير

(۲) ردالمحتار فصل في البتر ج ۱ ص ۱۹۷ - ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۳). ظهير

(۳) او اغتسل الطاهر للتبريد لا يصر الماء مستعملا كما في فتاوى لاضي خان (عالمگیری كشوري الفصل الثاني فيما لا يجوز التوضي ج ۱ ص ۲۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳). ظهير

(۴) الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الماء مبحث الماء المستعمل ص ۱۸۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۸. ظ

(۵) ارمات فيها حيوان دموى والظنغ والفسخ ينزع كل ما لها الذي كان فيها وقت الوقوع بعد إخراجها الخ وان تعلمو فليدرو ما فيها يؤخذ ذلك لقول رجلين عدلين لهما بصارة بالماء به يلقى وقيل يلقى بمائتين إلى ثلاث مائة وهذا ليس وذلك أحوط مخلصا (الدر المختار) وأما في النهر ان المائتين واجبت والمائة الثالثة مندوبة (ردالمحتار فصل في البتر ص ۱۹۵ - ۱۹۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۴). ظهير

(۶) وبحكم بنجاستها ملغظة من وقت الوقوع في علم الخ في حق الوضوء والغسل الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البتر ص ۲۰۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸). ظهير

سخت بجه ها پنج کله ها بزرا درچاه انداختند وقتیکه والدین آنها خبر شدند فوراً کوشش کردند چهار کله ها را از چاه کشیدند و یک کله زیر آب غرق شد و کشیدن آن ممکن نشد بعداً سه صد بوکه آب از چاه کشیده شد مردم محله آب این چاه را استعمال میکنند کس صرف چند نفر آب این چاه استعمال نمیکند؟

جواب: آن چاه ناپاک نشده زیرا که بالتر شک و شبهه شرعاً حکم ناپاکی شده نمیتواند و حالا سه صد بوکه آب هم از آن کشیده شده و آن کله که درچاه مانده حالا شسته و صفا شد خواهد بود اگر این کله را ناپاک هم بدانند به کشیدن سه صد بوکه آب چاه پاک میشود استعمال آب آن به هر شان جائز است.

اگر مرغ درچاه یافتند چه مقدار آب آن کشیده شود؟ سوال: (۲۵۷) اگر ماکیان یعنی مرغ ماده درچاه افتد و بمیرد، می، چهل تا شصت بوکه آب چاه کشیده میشود لیکن به بدن و پاهای مرغ نجاست میباشد و قتیکه بز شاشه میکند قطرات آن به بدن مرغ می افتد درین صورت مقدار معین بشریعت آب چاه کشیده شود یا کم و بیش شده میتواند؟

جواب: اگر به بدن مرغ و پنجه و غیره آن نجاست ظاهری نباشد به کشیدن چهل یا شصت بوکه آب چاه پاک میگردد و احتمال نجاست ظنی و گمانی اعتبار ندارد درباره بز نیز همین حکم است (۱) مثلیکه در مرغ نجاست گمانی و احتمالی است شاید که کله بز هم همراه آب خاک و غیره محوه شده باشد (۲) فقط.

در کدام چاهیکه گنجشک می افتد و می میرد مردم آن را پاک میکنند حکم آن چیست؟ سوال: (۲۵۸) از چاه یک مسجد بعد از یک و یا دوماه گنجشک مرده و یا شاریده می

براید مگر مردم بعد از شش ماه و یا یک سال آنرا پاک میکنند درین باره چه حکم است؟

جواب: قتیکه کدام حیوان مرده از چاه براید در همان وقت موافق قاعده شریعت پاک کردن آن لازم است اگر حیوان ورم کرده و یا تروقیده باشد سه صد بوکه آب آن کشیده شود بدون پاک

(۱) او مات فیها أو عارجه أو والقی فیها ولو فارقة بأسة حیوان دموی غیر مالی وانتفع أو لم یفد وفسخ الخ یزح کل مالها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراج الخ وان تعلم لزح کلها لکونها معینة لبقدر ما فیها وقت ابتداء النزح یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بضارة بالماء به بئنی ولیل بئنی بمائین إلى ثلاث مائة وهذا أیسر وذلک احوط (الدور المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱)، ظفر

(۲) المختار لفصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲، ظفر

کردن وضوء وغیره در آن جائز نیست ^(۱) بعد از پاک کردن آن هیچ قسم شبه مناسب نیست نماز وضوء وغیره همه مردم در آن جائز و صحیح است.

در چاه گنجشک افتید و مرد و کشیده نشد حکم آن چیست؟ سوال: (۲۵۹) در چاه مسجد

چوچه گنجشک افتید و مرد مردم بسیار تلاش کردند مگر پیدا نشد حالا چه عمل کرده شود؟
جواب: در صفحه ۱۴۲ در جلد اول رد المحتار آمده: ففی القهستانی عن الجوهره لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فترك مدة يعلم انه استحال وصار حماة وقل مدة ستة اشهر ^(۲) ازین جزیه فقهی معلوم شد که تا شش ماه این چاه به حال خود مانده شود و بعد از شش ماه سه صد بوکه آب از آن کشیده شود بعد از آن استعمال آب آن جائز است فقط.

از کدام چاه که آبی کشیده می شد و قبل پاک نبود پاک شد یا ناپاک؟ سوال: (۲۶۰) چاه

بائر نجاست ناپاک شد مگر بعد از آن یک ماه مردم آب آنرا در وضوء خوردن غسل وغیره استعمال میکردند درین مدت آن قدر آب از چاه کشیده شده که آنرا پاک گفته میتوانیم آیا این چاه شرعا پاک است یا نه؟

جواب: اگر آب چاه از مقدار واجب و مقرر زیاد برآمده باشد چاه پاک است. ^(۳) فقط

از کدام چاهی که پشقل بپاشد باید آیا آب چاه پاک است یا نه؟ سوال: (۲۶۱) از یک چاه پشقل

سلامت برآمد زید میگوید که آب ناپاک است خواه پشقل سلامت باشد و یا شکسته حکم هردو یکسان است عمر میگوید که آب پاک است قول کدام آن صحیح است؟

جواب: اگر پشقل ثابت باشد آب ناپاک نمیگردد: كما فی الدر المختار وبعثی ابل وغنم الخ ای لآنرح بهما شامی ^(۴) صفحه ۱۴۷ جلد ۱.

اگر کسی در چاه روره (از دهن جانور بماند) بیاندازد؟ سوال: (۲۶۲) یک بچه در چاه روره

(۱) از مات فیها أو خارجها والقی فیها ولو فارة یا سة حیوان دمی غیر مانی وانتفخ أو لمعط ونفسخ الخ یزح کل ما لها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجہ الخ وان نزع نزع کله لکنها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزع یوحى ذلك بقول رجلین حدیثین لهما بصارة بالعاء به یقنی وقیل یقنی بمأثنین إلى ثلاث مائة وهذا یسر وذلك احوط (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفیر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفیر

(۳) یزح ما لها الذی کان فیها وقت الوقوع الخ ولو نزع بعضه ثم زاد فی البئر نزع فی البئر فی البئر (در مختار) وهو منی علی انه لا یشرط التوالی وهو المختار كما فی البحر والقهستانی (رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲). ظفیر

(۴) رد المحتار فصل فی البئر ص ۲۰۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۱. ظفیر

از دهن جانور بماند انداختند بعد از انداختند خشت چاه دو یاسه دفعه پاک شد مگر خشت برنه آمد بغیر از خشت برنامدن چاه پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: به کشیدن این خشت ضرورت نیست آب چاه پاک شده هیچ وهم نکند^(۱) فقط.

از چاهیکه جانور گنده شده برآید آن چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۲۶۳) درچاه جانوری افتیده ومرده بود بعد ازچند وقت دیده شد مگر ازجهت عمق چاه معلوم نشد که او پشک است ویاسگ برای کشیدن آن چنگک انداخته شود چونکه حیوان شاریده شده بود لهدا به سبب چنگک میده میده شد وتمام اجزای آن درآب مخلوط گردید وبعض پارچهای آن همراه چنگک بیرون گردید بعد مسلمانان تمام آب چاه راکشیدند بعدا یک نفر را درچاه پائین کردند اوبعد از پالیدن چربی وروده حیوان را دریافت نمود چونکه چاه بسیار عمق بود اوعرف کرد ازچاه بیرون آمد وتمام چاه رابطور کامل بالیده نتوانست حالا شرعا چاه پاک شده یا نه واگر پاک نشده باشد چگونه پاک خواهد شد؟

جواب: این چاه شش ماه بحال خود مانده شود بعد ازآن سه صد بوکه آب ازآن کشیده شود^(۲) دوصد بوکه واجب صد بوکه دیگر مستحب است (فقہ القہستانی عن الجواهر لورقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فترك مدة يعلم ان استحال وصار حماة وقيل مدة ستة اشهر^(۳) الخ فقط.

کدام تالابیکه نجاست در آن جاری باشد ودر باران پوشود آب آن پاک است یا نه؟ سوال: (۲۶۴) یک تالابیکه ده ویا دوازده بیگ طول وعرض دارد مخزن نجاست قریه وکنار آب مردم نزدیک آن است درباران اول یک مقدار آب بان نجاست مخلوط گردید ودر بارانهای بعدی تالاب پرآب گردید مگر آب به طرف بیرون جاری نشد این تالاب پاک است ویا بعد ازآن پاک میشود که ابش بطرف بیرون جاری گردد؟

جواب: قال فی الدرالمختار وكذا يجوز براكذ كثير كذلک ای وقع فيه نجس لم ير اثره ولو فی

(۱) البین لا یزول بالشک (الاشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفیر

(۲) وإن لم یطهر نزع کلها لکونها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزع یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یلتی وقیل یفتی بمائین إلى ثلاث مائة وهذا أبسر وذلک احوط (الدرالمختار) الا انه فی النهر أن المائین واجبتان والحالة الثالثة مندوبة (رد المحتار فصل فی البئر

ج ۱ ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴). ظفیر

(۳) ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفیر

موضع وقوع المرثیة به یفتی) بحر^(۱) پس معلوم شد که آب تالاب هم پیش از جاری شدن ابش و هم بعد از آن پاک است.

زن ناپاک داخل آب چاه افتاد چگونه پاک شود؟ سوال: (۲۶۵) یک زن از قوم چوبان که لباس اوبه گمان غالب ناپاک است در چاه افتاد و در حال مردن از چاه کشیده شد بعد از وفات گردید درین صورت چاه چگونه پاک گردد؟

جواب: درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود آب متباقی پاک خواهد شد^(۲) فقط.
اگر سام ابرص در چاه بافتند آب ناپاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۲۶۶) اگر سام ابرص در چاه بافتند و بمیرد چاه ناپاک میگردد یا نه؟

جواب: در درمختار آمده: فیفسد فی الاصح کحیة بریة ان لها دم والا لا الخ وفی الشامی وکالحیة البریة والوزعة الکبیرة لها دم سائل منه^(۳) الخ پس معلوم شد که به مردن وزعه در چاه آب چه ناپاک میشود و درین صورت از بیست تاسی بوکه از چاه کشیده شود اگر ورم کرده و شاریده نباشد وزعه صغیره که خون ندارد به مردن آن آب ناپاک نه میشود برای احتیاط بیست بوکه آب کشیده شود بعد از آن پاک میگردد.

اگر در چاه چپلی بافتند و کشیده نشود حکم چیست؟ سوال: (۲۶۷) یک چاه که قطر آن چهارده فت و عمق آن بیست فت است یک چپلی مستعمل بجه ۹ ساله و یا ده ۱۰ ساله اتفاقاً درین چاه بافتند و به تلاش و پالیدن پیدا نشد درین صورت حکم چیست؟

جواب: وقتیکه چپلی از چاه برآید و وجود نجاست هم در آن ثابت نبود درین صورت آب چاه پاک است و به شک هیچ حکم مرتب نمیکردند: قال فی البحر و قیدنا بالعلم لانهم قالوا فی البقر ونحوه ینخرج حیا لا ینجب شیء وان الظاهر اشتمال بولها علی افخاذها لکن یمحتمل طلاقاً بان سقطت عقب دخولها ماء کثیر مع ان الاصل الطهارة الخ پس وقتیکه یقین و علم بوجود نجاست نیست پس په ناپاک شدن چاه حکم کرده نه میشود قاعده مقرر این است یقین لایزول

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰، ط.قیر

(۲) إذا وقعت نجاسة ليست بحيوان ولو مخففة أو قطرة بول الخ فی بئر أو مات فيها الخ حیوان دمیوی غیر ماتی و انتفع الخ ینزع کل مالها الخ بعد اعراضه الخ قید بالموت لأنه لو اخرج حیا ولیس بنجس العین ولایه حدث ارغیت لم ینزع شیء الخ و قیل یفتی بمعاین الی ثلاث مائة وهذا ایسر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴)، ط.قیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵، ط.قیر

بالشک چونکه درچلی به گمان غالب نجاست ثابت است درین حال این احتمال نیز موجود است که بائر پیاده گردی بعض نجاست چلی دور شده به هرحال به احتمال کدام حکم مرتب شده نمیتواند.

چاه ناپاک به دویاسه صد بوکه پاک میشود یانه؟ سوال: (۲۶۸) اگر تمام آب چاه شرعا ناپاک شود و چاه موافق این تعریف که آنهم (کما نرحوا منها مثل مانزحوا او اکثر) چشمه دانست اگر دو صد یاسه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود موجب طهارت آب خواهد شد یانه چونکه قول دو صد و سه صد بوکه آب راحققین ضعیف گفته اند مثلیکه درشامی وغیره هم منقول است؟

جواب: کشیدن دوصد الی سه صد بوکه آب موجب طهارت است حالا به همین مقررہ فتویٰ داده میشود و برای سهولت و آسانی این فتویٰ اختیار شده چونکه اکثر فقهاء و امام صاحب دریک روایت این فتویٰ را اختیار کرده لهذا باین مقدار مقررہ فتویٰ دادن هیچ حرج ندارد.

اگر گنجشک در چاه بافتد و کشیده نشود حکم آن چیست؟ سوال: (۲۶۹) و قتیکه گنجشک در چاه بمیرد و به تلاش و پالیدن هم پیدا نشود بعض فقهاء گفته که این قسم چاه شش ماه به حال خود معطل باشد درین حکم تنگی و تکلیف معلوم میشود و یا این مدت رابطور اصحاب تعیین کرده اند غرض این است که صورت اسهل و آسان این مسئله را به ماتحریر فرمائید؟

جواب: درین حال که گنجشک و غیره یقینا در چاه مانده باشد اصل حکم این است که این چاه تا آن زمان به حال خود مانده شود که گنجشک داخل آب محوه و خاک شود و اگر پیش ازین مدت به تجربه ثابت شود که حیوان محوه و خاک شده درین صورت پیش از تکمیل مدت مقررہ حکیم اخراج آب چاه و استعمال آن صحیح است و اگر درباره جانور سرخ شک بود که آیا در چاه است و یا نیست این حکم صرف برای احتیاط است زیرا که به شک آب ناپاک نمیگردد.

در کدام چاهی که بافتد و آب چاه اخراج میگردد وضوء در آن جائز است یانه؟ سوال: (۲۷۰) دریک باغ یک مدرسه است و نزدیک آن یک چاه است که به ارهت آب آن خارج میشود اتفاقا چلی یک بچه در آن افتاد برای کشیدن چلی تلاش کرده باشد مگر کشیده نشد و چاه از چهار بجه شروع و تمام روز چالا: میباشد پس بختن نان وضوء و غیره در آب این چاه جائز است یانه؟

جواب: آب این چاه پاک است وضوء غسل و نماز بآن جائز است و به شبه شرعا حکم ناپاکی داده نه میشود. (۱)

اعتبار عموم بلوی درباره چاه؟ سوال: (۲۷۱) در تذکرة الرشید جلد اول صفحه ۱۸۴ از جهت ضرورت درباره مسائل چاه وسعت اختیار شده و کدام مسئله که مختلف فیہ مجتهدین است در وقت حرج و عموم بلوی اختیار وسعت آنرا درست نوشته کرده پس در صورتیکه افتیدن عین نجاست در چاه معلوم و مشاهده نشود باید آنرا ناپاک گفته نشود اگر افتیدن نجاست را کسی در چاه مشاهده کند باز هم از جهت ضرورت و عموم بلوی آنرا ناپاک گفته نمیتوانم شما نظر کنید که به مذهب امام صاحب پشقل شتر ویز ناپاک است مگر در چاه جنگل که نصف آب چاه از پشقل پر باشد امام صاحب آنرا پاک گفته به نزد امام مالک پشقل نجس نیست چونکه در هندوستان خصوصا در دهات وجود شتر، گاو و غیره الودگی شاشه و سرگین بسیار مروج و عملی میشود لهذا چاه پاک مانده نمیتواند. باید ازین چنین واقعات چشم پوشی نشود کذا یفهم من کتب الفقه آنجناب در صفحه ۲۰ جلد چهارم الرشید نوشته کرده که اگر در چاه مسجد چوچه گنجشک بافتد و بمیرد جواب ارشاد فرموده که چاه شش ماه به حال خود مانده شود بعد از آن سه بوکه آب از چاه کشیده شود بعدا آب چاه استعمال گردید انتهی درین دو جواب کدام جواب صحیح است جواب حضرت عالی قدس سره و یا جواب آنجناب اگر هردو صحیح باشد و بنده از فهمیدن آن عاجز باشد سبب فرق آن را تحریر فرمائید؟

جواب: در صفحه ۱۵۶ جلد اول فصل فی البیر شامی آمده (واشار بقوله متنجسة الی انه لا ید من اخراج عین النجاسة کلهم میتة و خنزیر انه قلت فلو تعذر ایضا ففی القهستانی عن الجوهرة لواقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فترک مدة یعلم انه استحالة و صار حماة و قیل مدة ستة اشهر آه بنده که چیزی را در الرشید نوشته کرده آنرا موافق این روایت می نوشته کرده و چیزی را که شما از تذکرة الرشید نقل کرده اید ان هم صحیح است بدون شک در مسائل آب و چاه وسعت و آسانی ضرور است. در جائیکه شبه پیش آید در آن جاحکم کردن به طهارت مناسب است و محل عبارت شامی نیز آن است که هیچ شبه باقی نماند بلکه افتیدن گنجشک در چاه به یقین معلوم باشد و بعدا کشیده نشود چرا که دین مسئله عموم بلوی نیست

(۱) یعنی بمائین الی ثلاث مائة و هذا یسر الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البیر صفحه ۱۹۸ ج ۱ ظفر.

مثلیکه در پشقل وغیره مشکل عموم بلوی موجود است وشبه نیز نمیشد اگر کدام شبه پیدا شود درین صورت این حکم موافق حکم الرشید است وبه نزد احقر یک چیز ناچیز شبه درمیان خواهد بود. یقین کامل وتحقق به افتیدن نجاست درچاه وصورت معذور شدن از اخراج نجاست از چاه بسیار کم پیش می آید وقتیکه وقوع نجاست درچاه معلوم نگردد گفته میتوانیم که درچاه بالکل نجاست نه افتیده یا درچاه نجاست هیچ باقی نمانده به هر حال تعارض هیچ وجود ندارد تطبیق ممکن وتاویل شده میتواند فقط.

در کدام چاهیکه سب بیافتد وبمیرد آن چاه چگونه پاک شود؟ سوال: (۲۷۲) دریک چاه

اسب افتاد ومرد مردم آنرا کشیدند وسه صد وشصت بوکه آب چاه رانیز کشیدند مگر بعد از افتیدن اسب تقریباً سه ریا چهار ماه چاه بند بود هیچ کس آب آنرا نه میرد حالا سه صد وشصت بوکه آب از آن کشیده شد مگر اب آن بالکل سیاه بود وحالا نیز به سیاهی میلان دارد حالا این چاه پاک شد ریا تا هنوز ناپاک است درین باره چه تدبیر دیگر مناسب است؟

جواب: موافق قاعده به کشیدن سه صد وشصت بوکه آب چاه پاک شد لکن برای اینکه تمام آب خراب شده اگر تمام آب کشیده شود وچاه صفا گردد بهتر خواهد بود ^(۱) فقط.

از کدام چاهیکه هندوان آب میگیرند وضوء وغیره در آن جائز است یانه؟ سوال: (۲۷۳)

از چاهیکه هندوان آب میگیرند وچنین چاهیکه که مردم طبق رواج آن راه پاک وصفا نه میکنند بلکه آب آن را برای خوردن غسل وغیره ضروریات می برند لهذا آب این چاه برای وضوء ونوشیدن صحیح است یانه؟

جواب: خوردن ووضوء کردن وغیره ازین آب جائز است هیچ شبه نکند ^(۲) فقط.

درچاه چپلی افتید ویداد نشد این چاه چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۲۷۴) دریک چاه

چپلی مستعمل بچه سیزده سانه افتید یاوجود تلاش پیدا نشد حالا کشیدن سه صد وشصت بوکه آب ضرور است ریا کشیدن تمام آب چاه وچپلی؟

(۱) یزح کل مائه الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجها (فرمختار) لئو تعذر ایضا ففی القهستانی عن الجواهر لروى عن عصفور فیها لمعزوا عن إخراجها لمادام فیها فحصة فترك مدة يعلم انه إستحال وصار حمأة وقيل مدة سنة أشهر (ردالمحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲) طغیر

(۲) اگر هندوان از چاه اب بکشد ناپاک نمیشود وپس خورده هندو نیز پاک است. فسور الادبی مطلقا ولوجنبا ارکافرا الخ طاهر (الدرد المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السور) طغیر.

جواب: اول کشیدن چلی ناپاک ضرور است بعد از آن به کشیدن سه صد و شصت بوکه آب چاه پاک خواهد شد اگر کشیدن چلی ممکن نبود درین صورت درمختار نوشته کرده که انقدر آب ازین چاه کشیده شود که نیم بوکه آب در بوکه امده نتواند یعنی سطح آب انقدر کم شود که دربوکه امده نمیتواند: الا اذا تعذر فینزع الماء الى حد لا یملأ نصف الدلو یتطهر الک کل تبعاً الخ^(۱) فقط.

طریقه پاک کردن آن چاهی که خنزیر در آن یافتند و میبرد؟ سوال: (۲۷۶) درچاه هندوان خنزیر افید و مرد آنها اول خنزیر و بعداً آب چاه را کشیدند مگر یک مقدار آب درچاه باقی ماند حالا خوردن این آب برای مسلمانان جائز است یا نه؟

جواب: اگر بعد از کشیدن خنزیر به مقدارسه صد بوکه آب ازچاه کشیده شده باشد درین صورت چاه پاک شده برای مسلمانان خوردن و استعمال آن جائز است^(۲) فقط.

فصل چهارم احکام آب پسی خورده

آب خرطوم فیل پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۷۶) (۱) ابی که ازخرطوم فیل خارج گردد پاک است یا ناپاک؟

واب موصوف خفیفه است یا مطلقاً؟ سوال: (۲۷۷) (۲) آب دهن فیل درنجاست خفیفه داخل است یا نه؟

به ترشیدن کدام مقدار لباس ناپاک میشود؟ سوال: (۲۷۸) (۳) چه مقدار لباس ترشود که شرعاً ناپاک گردد؟

سوال: (۲۷۹) (۴) دریک لباس پشمی چندجای قطرات آب دهن فیل چکید مگر درلباس جذب نشد و به یک لته خشک کرده شد درین حال لباس پاک است و یا ناپاک و مقدار قطرات برابر چهار رویه است؟

جواب: (۱) این آب ناپاک و نجاست مغضبه است (کما فی الدرالمختار و سور خنزیر و کلب و سباع البهائم نجس مغلف الخ قال الشامی فی قوله و سباع بهائم هی ماکان یصطاد بنابه کالاسد والذئب والفهد والنمر واللب والقیل والضبع واشباه ذلک) سراج، شامی، ظفیر).

(۱) ردالمحتار فصل فی البیروج ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲، ظفیر.

(۲) ولیل یفتی بمائین إلى ثلاث مائة وهذا أيسر (الدرالمختار علی هامش ردالمختار فصل فی البیروج ص ۱۹۸، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵، ظ.

جواب: (۲) این آب نجاست مغلفه است خفیفه نیست. ^(۱) فقط

جواب: (۳) مقدار یک درهم یعنی باندازه کف دست معاف است یعنی نماز بآن جائز است اگرچه شستن آن هم واجب است و اگر از مقدار درهم زیاد باشد نماز هم جائز نیست این سخن واضح باشد که نجاست خفیفه مثل شاشه خالی آب ناپاک باندازه کف دست معاف است ^(۲) اگر این قدر زیاد باشد درین صورت نماز جواز ندارد ^(۳) فقط.

جواب: (۴) و فیکه مقدار این قطرات به سه یا چهار روپیه برابر و از سر سوزن کلان است پس این لباس ناپاک است نماز در آن جواز ندارد ^(۴) والله تعالی اعلم.

استعمال ظروف انگریزان جائز است یا نه؟ سوال (۲۸۰) (۱) ظرف انگریزی که شسته شود خوردن آب در آن جائز است یا نه؟

پس خورده انگریز پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۸۱) (۲) شیریکه از خوراک انگریز باقی مانده استعمال آن شرعا چه قسم است؟

جواب: (۱) درین ظروف خوردن آب ناجائز است. ^(۵) بشرطیکه بعد از شراب نوشی فوراً در آن آب نخورد ^(۶) فقط.

جواب: (۲) شیریکه از خوراک انگریز باقی مانده شرعا جائز است.

پس خورده موشی و پیشک پاک است و یا ناپاک؟ سوال: (۲۸۲) پس خورده موش و پیشک حلال است یا نه؟

(۱) رسو خزیر و کلب و سباع بهائم مغلفه (درمختار) و سباع بهائم می مکان یصطفا بنا به کالاسه والذلب والفهد الخ والقیل (ردالمحتار احکام السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۳). ظفیر

(۲) المغلفه و غفی عنها قدر النهرم الخ بالوزن فی النجاسة المتجمدة و زنه قدر النهرم الکبیر المتقال و بالمساحة فی غیرها وهو قدر عرض الکف الخ و المظال و زنه حشرور لهرطا (عالمگیری مصری باب فی النجاسة ص ۴۳ - ۴۲ ج ۱، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۴۵). ظفیر

(۳) لافا اصاب من قدر النهرم بمنع جواز الصلوة کذا فی المحيط (عالمگیری مصری باب فی النجاسة ج ۱ ص ۲۳، ط. س. ج ۱ ص ۴۶). ط

(۴) البول المتنع قدر رؤوس الابر معول للضرورة و ان ابتلأ الثوب الخ ولو کان المتنع مثل رؤوس المسئلة منع کذا فی البحر الرائق (عالمگیری مصری باب فی النجاسة ص ۴۳ ج ۱، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۴۶). ظفیر

(۵) ویکره الأکل و الشرب فی أواني المشرکین قبل الفسل ومع هذا لو أکل از شرب فیها قبل الفسل جاز ولا یکون اکلا ولا شربا حراما، وهذا إذا لم یعلم بنجاسة الأواني فاما إذا علم فانه لا یجوز ان یشرب و یأکل منها قبل الفسل الخ (عالمگیری مصری کتاب الکراهیة باب رابع عشر ج ۱ ص ۳۵۸، ط. ماجدیة ج ۵ ص ۳۴۷). ظفیر

(۶) سؤر الأدمی طاهر و یدخل فی هذا الجنب و العاتض و النفساء و الکافر إلا سؤر شارب الخمر و من دمی فیه إذا شربا علی فور ذلك فانه نجس (عالمگیری مصری ج ۱ ص ۲۳، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۲۳). ظفیر

جواب: پس خوردہ موش و ہشک پاک است ^(۱) فقط.

الباب الرابع فی التیمم

مسائل تیمم

از جهت سردی شدید و قلاو بدن تیمم جائز است یا نہ؟ سوال: (۲۸۳) اگر کسی در آن جنگل بہ کار برود کہ موسم نہایت سرد باشد و در آن جا وسائل گرم کردن آن نباشد و سرمایہ شدید باشد و باثر ابر الفتاب ہم نباشد یا در وقت شام یا شب یا سحر برای شخص جنب و بی وضوء توان غسل و وضوء نباشد یا کسیکہ تاو و سردی بالای او غلبہ کردہ درین صورت تیمم برای این اشخاص جائز است یا نہ؟

جواب: در حالت مرض و خوف مرض تیمم جائز است و قتیکہ در غسل و یا وضوء بہ آب سرد خوف ہلاکت و یا خوف مرض باشد نیز تیمم جائز است. ^(۲)

از جهت تنگی وقت با وجود قدرت تیمم جائز است یا نہ؟ سوال: (۲۸۴) اگر شخص نماز خوان در آن وقت سحر از خواب بیدار شود کہ آب گرم در پیش او نبود و بہ آب سرد غسل کردہ نمیتواند ونہ آنقدر وقت باقی ماندہ کہ آب را گرم نماید و غسل کند اگر درین وقت نماز را بہ تیمم اداء کند جائز است یا نہ؟

جواب: و قتیکہ قدرت آب گرم را داشته باشد نیمہ برایش روا نیست نماز را قضاء نماید مگر غسل وضوء را ضرور اداء کند. ^(۳)

و قتیکہ بہ بدن مریض کدام نجاست رسیدہ باشد و آب برایش ضرر کند طہارت را چگونه حاصل کند؟ سوال: (۲۸۵) بہ بدن شخص بیمار نجاست رسیدہ و آب برایش مضر است طہارت را چگونه حاصل نماید؟

(۱) و سوز الخ سواکن البیوت طاهر للضرورة مکررہ تنزیہا إن وجد غیرہ وإلا لم یکرہ اصلا (در مختار) ای مما له دم سائل کالفارۃ والحبۃ والوزغۃ (رد المحتار) مطلب فی السور ص ۲۰۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲) و سوز حشرات البیت کالحبۃ والفارۃ والسنور مکررہ کواہۃ تنزیہ ہر الأصح کذا فی الخلاصۃ (عالمگیری کشوری مصری الباب الثالث فی المیاء ص ۲۳ ج ۱، ط. ماجدیہ ج ۱ ص ۲۴) ظہیر

(۲) من عجز عن استعمال الماء لبعده مثلا الخ أو لمرض یشتد أو یحتد بغلبۃ ظن أو قول حاذق مسلم الخ أو برد یهلك الحب أو یمرضه الخ ولو فی المصر إذا لم تکن اجرة حمام ولا ما یدلہ الخ تیم (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۲ - ۲۳۳). ظہیر

(۳) قال فی البحر لقصار الأصل انه متى قدر علی الاغتسال بوجه من الوجوه لا یباح التیمم اجماعا (رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۶، ج ۱، تحت قوله والا ما یدلہ ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴). ظہیر

جواب: نجاست بدن و یالباس خود را بشوید و بعد از آن تیمم کند ^(۱) فقط.

به سنگ، چوب، لباس، وغیره تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۲۸۶) به چوب، سنگ، فرش

پخته، لباس، دیوال، و کاه که بالای آن گرد و غبار نباشد تیمم جائز است یا نه؟

جواب: به چوب، لباس، کاه، خشک و تر ^(۲) که گرد و غبار نداشته باشد تیمم جواز ندارد، به سنگ، دیوال خشک پخته و خام و چونه بدون گرد و غبار تیمم جائز است ^(۳) اگر چوب کمی غبار داشته باشد کافی است ^(۴) فقط.

تیمم در بدل غسل در کدام اوقات و جائز می باشد؟ سوال: (۲۸۷) به شخصیکه باثر سردی

مرض نزله پیش میاید اگر موصوف از جهت سردی، نمازهای خود را به تیمم بخواند و در عوض غسل تیمم کند؟

جواب: تیمم در آن وقت جائز است که از استعمال آب عاجز باشد خواه که باثر نبودن آب و یا باثر زیادت مرض و یا باستعمال آب سرد خوف هلاکت باشد اگر از معاذیر کدام عذر پیش آید تیمم جائز است در سوال فوق صورت مسئله چنین است اگر در آب سرد برایش خوف مرض باشد بآب گرم غسل کند و اگر آب گرم به گمان غالب و یا به قول طبیب حاذق مسلمان برایش مضر باشد تیمم برایش جائز است (او لمرض یشد او یتمد بغلبه ظن اوقول حاذق مسلم ولو بتحریک الخ او برد یهلک الجنب او یمرضه ولولی مصر اذا لم یکن له اجرة حمام الخ درمختار). ^(۵)

از جهت کمبود وقت به زودی تیمم کرد و نماز جنازه خواند نماز وقتی رابه همین تیمم

(۱) و کذا ینظر محل نجاست الخ مرتبة الخ بقلعها ای بزوال عنها الخ و ینظر محل غیرها ای غیر مرتبة بغلبه ظن غاسل الخ والدیر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۴ ص ۱۰۲، ط.ب.ج. ص ۳۲۸، او لمرض یشد او یتمد بغلبه ظن اوقول حاذق مسلم الخ تیمم (الدیر المختار علی هامش رد المحتار باب التیمم ص ۲۱۵ ج ۱، ط.ب.ج. ص ۲۳۴)، ظفر

(۲) ولا یجوز عندنا بما لیس من جنس الأرض وهو ما یلین بالنار او یترمد کالذهب والفضة الخ و کالحنطة و سائر الحبوب والأطعمة فی القواکه وغیرها و أنواع البتلات مما یترمد بالنار إذا لم یکن علیه أغبار (غنیة المستملی ص ۷۴ باب التیمم)، ظفر

(۳) و یجوز التیمم عند ابی حنیفة ومحمد بکل ما کان من جنس الأرض کالتراب والرمل والحجر والجص والنورة و الکحل والزرنج الخ ثم لا یشرط أن یكون علیه غباراً (هدایه باب التیمم ص ۵۵ ج ۱)، ظفر

(۴) و کذا یجوز بالعبار مع القدرة علی الصمد عند الحنفیة ومحمد لأنه تراب رقیق (هدایه ایضاً) لو ان الحنطة او الشيء الذي لا یجوز علیه التیمم إذا علیه الغبار لطرب یده علیه وتیمم ینظر إن کان یستسین اثره بجمده علیه جاز ولا فلا (رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۲، ط.ب.ج. ص ۲۴۰)، ظفر

(۵) و کذا یجوز بالعبار مع القدرة علی الصمد عند الحنفیة ومحمد لأنه تراب رقیق (هدایه ایضاً) لو ان الحنطة او الشيء الذي لا یجوز علیه التیمم إذا علیه الغبار لطرب یده علیه وتیمم ینظر إن کان یستسین اثره بجمده علیه جاز ولا فلا (رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۲، ط.ب.ج. ص ۲۴۰)، ظفر

خواننده میتنواند یانه؟ سوال: (۲۸۸) زید از جهت عجله تیمم کرد و در نماز جنازه شریک شد.

حالا باین تیمم نماز فرض وقتی برایش جائز است یانه؟

جواب: به تیمم که برای نماز جنازه کرده باشد نماز فرض وقتی بآن جائز نیست هکذا فی کتب الفقه ^(۱) فقط.

دروقت قلت آب، زنان باستر تیمم بکنند یانه؟ سوال: (۲۸۹) در بعض دهات قلت آب است

برای بعض زنان باستر و گوشه نشین ازین جهت نماز شان قضاء میشود ایا درین وقت تیمم برای شان جائز یانه؟

جواب: وقتیکه در شهر، دهات، قریه، وغیره، آب پیدا نشود این حالت بسیار کم میگردد به تیمم نمازهای خود را اداء کنند و نمازهای خود را قضاء نکند. ^(۲)

اگر به زخم یاجبیره کردن سخت باشد چه کند؟ سوال: (۲۹۰) اگر به زخم یاجبیره مسح

سخت ومشقت آور باشد چه کند؟

جواب: اگر به زخم یاجبیره مسح سخت ومشقت آور باشد تیمم جائز است. ^(۳)

دروقت خوف مرضی جائز است یانه؟ سوال: (۲۹۱) زید یک شخص مریض وضعیف البدن

است وقتیکه دومیوم سرد غسل بر سر او واجب میشود به سبب استعمال آب سرد زکام درد سر وغیره تکالیف برایش میشود واحیاناً تکلیف برایش پیش نه میشود چونکه حصول آب گرم نظریه بعض مشکلات برایش پیدانه میشود اومجبور است از آب سرد استفاده میکند واحتمال دارد که مرض فالج برایش پیش شود چراکه در اعصاب او نهایت کمزوری آمده است، وقتیکه طیب

(۱) جازالیمم لغرف فرت صلاة جنازة الخ وان لم تجز الصلوة به وكذا لكل ما لا يشترط له الطهارة (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۳ - ۲۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۱). ظفر

(۲) لا یتیمم لغز جمع وولت ولو ورا لقولها إلی بدل ولقل یتیمم لغزات الوقت قال الحلبي فالأحوط ان یتیمم ویصلی ثم یعید (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۹) ازین عبارت وعبارت شامی معلوم میشود که در چنین حالت دوباره به آب وضوء کند ونماز را اعاده نماید از جهتیکه تقاضای احتیاط همین است: لعل هذا من هؤلاء المشائخ اختیار لقول زفر لقوة دلیله وهو ان التیمم انما شرع للحاجة إلی اداء الصلوة إلی الوقت فیتیمم عند خوف فوته قال شیخنا ابن الهمام ولم ینجده لهم علیه سوی أن التقصیر جاء من قبله فلا یوجب الترخیص علیه وهو إنما ینم إذا أخر لا لمعزاه والقول إذا أخر لا لمعزاه فهو عاص والمذهب عندنا انه کالمطیع فی الترخیص نعم لآخره إلی هذا الحد عفر جاء من قبل غیر صاحب الحق فینهی ان یقال یتیمم ههنا ویصلی ثم یعید بالوضوء کمن عجز بعذر من قبل العباد الخ (ردالمحتار ایضا ط.س. ج ۱ ص ۲۴۶). ظفر

(۳) ویترک المسح کالغسل إن حذر ولا یترک (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخطن ج ۱ ص ۲۵۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۰). ظفر

صاحب نظر حالت موجوده زید اگر مطالعہ کرد برایش گفته کہ در وقت ضرورت درہنگام سحر درعوض غسل تیمم کند بعدا بہ آب گرم غسل کند مگر نماز را بعد از تیمم اداء کند آیا بعد از غسل اعادہ نماز ضرور است یا نہ؟

جواب: اگر آب گرم پیدا نشود وبہ بجمان غالب وقول طیب حاذق خوف مرض باشد پس درین حالت خواندن نمازیہ تیمم جائز است چونکہ تیمم ہم درعوض غسل و ہم درعوض وضوء کافی است ^(۱) لہذا بہ وضوء ضرورت نیست مگر احتیاطا بآب گرم غسل کند و نماز را اعادہ نماید ^(۲) فقط.

اگر برای شخصی جنب خوف زکام باشد گند یانہ؟ سوال: (۲۹۲) زید بسیار احتلام میشود وباطر غسل آب مرد زکام وتا گرفته میشود واگر در وقت چاشت غسل کند انقدر نقصان برایش نمیرسد درین قسم حالت اگر موصوف نماز سحر را بہ تیمم اداء کند جائز است یا نہ و تیمم درعوض غسل وضوء کند یا صرف تیمم غسل ودر چاشت غسل را بہ آب اعادہ کند و یا تیمم کافی است تیمم احتلام و تیمم جنابت جماع یک حکم دارد و یا کدام فرق دارد؟

جواب: اگر از جهت خوف مرض آب گرم نیز مضر باشد یا آب گرم نباشد درین حالت نماز بہ تیمم جائز است ^(۳) و تیمم غسل و وضوء یک قسم است یک تیمم برای ہردو کفایت میکند بعد اگر در چاشت کدام ضرر برایش نباشد غسل کند و نماز پیشین و دیگر وغیرہ را اداء کند ^(۴) احتلام و جماع یک حکم دارد یعنی بہ ہر کدام آن غسل واجب میشود، المعانی الموجبة للفصل الزال المنی علی وجه الدقی والشہوة فی الرجل والمرأة حالة النوم والیقظة الخ (ہدایہ فصل فی الفصل صفحہ ۳۷ جلد ۱).

(۱) او برد پھلک الجنب او ہمرعہ ولو فی المصر اذا لم تکن لہ اجرة حما ولا یدلہ الخ تیمم لہذہ الاعذار کلہا (الدر المختار علی ہامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴). ظفر

(۲) جزئیہ اعادہ پیدائش شاید ازین عبارت در مختار گرفته شد باشد لا تیمم لموت جمعه ووقت ولو وثرا لغواتہا الی بدل وقیل تمم لموت الوقت قال الحی فالاحوط ان تیمم ویصلی لم یعد الدر المختار علی ہاش ردالمحتار باب التیمم صفحہ ۲۲۷ جلد ۱). ظفر

(۳) او لمرض یشتد او یمتد بغلبۃ ظن او قول حاذق مسلم الخ او برد پھلک الجنب او ہمرعہ الخ تیمم لہذہ الاعذار کلہا (الدر المختار علی ہامش ردالمحتار باب التیمم ص ۲۱۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳ - ۲۳۴). ظفر

(۴) لا یتیمم لموت جمعة ووقت ولو وثرا لغواتہا الی بدل، وقیل تیمم لغوات الوقت قال الحلبي فالأحوط أن تیمم ویصلی لم یعد (در مختار) ولعل هذا من هؤلاء المشائخ اختيار لقول زفر لقوة دليله وهو أن تیمم شرع للحاجة إلى أداء الصلاة في الوقت فیتیمم عند خوف فوته الخ (رد المحتار باب التیمم ص ۲۲۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۶). ابن جزیری معلوم شد کہ در صورت مسئلہ نماز سحر را اعادہ کند، والله اعلم.

اگر بہ شخصی پیر و یا مریض استعمال آب ضرور کند در عوض غسل گرده میتواند یانہ؟

سوال: (۲۹۳) وقتیکہ درحالت عذر درعیض وضوء تیمم کردہ میشود در عوض غسل نیز تیمم جواز دارد و باین تیمم کہ بہ عوض غسل است نماز فرض، نفل، تلاوت قرآن کریم، وغیرہ جواز دارد یانہ؟ اگر کدام شخص باثر ضعف و بیماری و یا پیری بہ وضوء و غسل متضرر میشود یا خوف پیش آمدن ضرر باشد یا استعمال آب برایش سخت و دشوار باشد کہ تحمل آنرا کردہ نمیتواند درین صورت بہ تیمم نماز فرض و نفل و تلاوت کلام اللہ برایش جائز است یانہ؟

جواب: تیمم کردن درحالت عذرہم در عوض وضوء و ہم در عوض غسل جائز است. نماز فرض، نفل و تلاوت قرآن کریم وغیرہ عبادات بہ تیمم جائز است ^(۱) و آن عذرہائیکہ تیمم در وقت وضوء و یا در وقت غسل جائز است عبارت از خوف مرض زیادت مرض خوف ہلاکت و دراز شدن مرض وغیرہ میباشد صرف این قدر عذر شرعی شدہ نمیتواند کہ استعمال آب سرد تکلیف دارد و استعمال آن برایش سخت تمام میشود بلکہ عذر آن است کہ بہ استعمال آب سرد یا مریض و یا ہلاک خواہد شد. ^(۲)

مسائل متعلقہ ریل دربارہ نماز، وضوء و تیمم؟ سوال: (۲۹۴) چون بسیار ضرور است کہ مشکلات واقع شونده نماز ہمہ حل گردد لہذا از جناب والا سوال میشود کہ در سفر ریل حسب ذیل و بابہ مثل آن مسائل دیگریکہ در فکر جناب والا پیش آید از روی احکام شرعی مدافعہ این دفتہا و مشکلات چہ چیزہا میباشد مثلا دروقفہ ریل آنقدر وقت نمیباشد کہ انسان حوائج و ضروریات خود را حل کند و از بول خود و کلان درحالیکہ درجمل بیت الخلاء ہم نباشد خود را فارغ نماید و وضوء و نماز خود را ادا کند درین صورت چہ کردہ شود ایابہ تیمم نماز کند و یا چہ قسم مثلا در ریل برای وضوء و غسل شریکی آب و وقت پیدا نمیشود ایابہ تیمم نماز کند یانہ؟ مثلا وقت قیام ریل در استیشن ریل بسیار کم است کہ برای وضوء نماز وغیرہ کفایت نمیکند و در داخل ریل باثر زیادت مردم درحالیکہ ریل روان باشد جای رکوع سجده وغیرہ نیز پیدا

(۱) و صلی تیممہ ماشاء من الفرائض والرتال (ہدایہ باب تیمم ج ۱ ص ۵۵). ظفر

(۲) من عجز عن استعمال الماء الخ لبعده مملا الخ او لمرض یمنعہ او یمنعہ بخلۃ من اوقول حاذق مسلم الخ او برد بہلک الجنب او یعرضہ الخ او خوف عدو الخ او عطش الخ او عدم آلا طامرہ یستخرج بہا الماء تیمم لہذا الاعذار کلہا (الدور المختار علی ہامش ردالمحتار باب تیمم ج ۱ ص ۲۱۴ - ۲۱۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۶ - ۲۳۷) قال فی البحر انه متى قدر علی الاغتسال بوجه من الرجوع لا یباح لہ تیمم اجتماعا (ردالمحتار باب تیمم ج ۱ ص ۲۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴). ظفر

نمیشود یاروی آوردن به قبله از جهت اینکه سرک ریل چپ و راست و کج و بیج است ممکن نمیباشد درین حال چگونه نماز راء اداء نماید؟

جواب: حامداً ومصلياً و مسلماً امام بعد: جواب امور سوال شده به قرار ذیل تحریر شده:

(۱) اگر در ریل آب پیدا نشود و یقین داشته باشد که در اثناء وقت نماز آب پیدا خواهد شد درین صورت تاخیر نماز مستحب است اگر آب پیدا شود وضوء و نماز را اداء کند و اگر آب پیدا نشود و خوف فوت نماز بود تیمم کند و نماز را ادا نماید شرط صحت تیمم آن است که آب اقل از یک میل دور باشد. (۱)

(۲) اگر آب دریافت نگردید و نماز را به تیمم شروع کردن نماز تمام نشده بود که ریل به استادگاه رسید که در آن جا وجود آب یقینی است درین صورت وضوء کند و نماز را از سر اعاده نماید و اگر نماز را تمام کرده بود و بعد از آن ریل به استادگاه نزدیک شد که در آن جا موجودیت آب یقینی بود درین صورت نماز صحیح است و به اعاده آن حاجت نیست. (۲) اگر در استادگاه ریل آب پیدا نشود بلکه در بدل قیمت باشد اگر قیمت موافق عرف عام بود و مسافر توان خرید آن را داشتید باشد آب را نجرد وضوء کند اگر توان خرید آب را نداشته باشد به تیمم نماز خود را بخواند. (۳)

(۴) اگر در استادگاه ریل آب دهنده مسلمان نباشد بلکه هندو باشد درین صورت برایش روا است که هندو آب بگیرد وضوء کند اگر یقین داشت که آب و یا ظروف هندو ناپاک است درین وقت جائز است که به تیمم نماز خود را بخواند ایبکه در استادگاه تیمم میشود عموماً پاک است درین باره شبه مناسب نیست.

(۵) اگر در داخل ریل همراه کسی آب باشد اول آب از او خواسته شود اگر آب را به قیمت و یا مفت برایش بدهد درین صورت هم وضوء کند و اگر آب را برایش ندهد به تیمم نماز بخواند و باید که درخواستن آب شرم نکند زیرا که اداء کردن فرض شرعی بسیار ضرور است تا وقتیکه

(۱) من عجز عن استعمال الماء لبعده ميلا لئح تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۴، ط. س. ج. ۱ ص ۲۳۲). ظ

(۲) ولذب لراجه رجاء قربا التاخير الي آخر الوقت ولو لم يؤخر وتیمم وعلی جاز إن كان بهه وبين الماء ميل ولا لا (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۹، ط. س. ج. ۱ ص ۲۴۹). ظفر

(۳) وإن لم يعطه إلا بشئ مثله أو بهن يسير وله ذلك فاضلا عن حاجته لا يتیمم ولو اعطاه باكثر بهن وهو ضعف قیمته فی ذلك المكان أو ليس له فمن ذلك تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۳۱، ط. س. ج. ۱ ص ۲۵۱). ظفر

آب راطلب نکند نماز اوبه تیمم جائز نیست^(۱) اگر باوجود طلب آب برایش داده نشود اومعذور است به تیمم نماز بخواند درین عصر و زمان در هرکنار آب و بیت الخلاء انتظام آب پاک موجود است وضوء و نماز بآن جائز است ضرورت تیمم انقدر پیش نیاید.

(۶) واگنر پیش مسافر اب موجود باشد و یقین دارد که دراستادگاه ریل آب پیدا نمیشود اگر اب موجوده را دروضوء مصرف کند تشنه خواهد ماند و توان برداشت و تحمل تشنگی رانخواهد داشت نماز رابه تیمم بخواند.^(۲)

(۷) اگر برای مسافر ریل حاجت بول پیش اید اول حاجت خود را بجا کند و بعدا وضوء نماید و اگر ضرورت بول برایش پیش شد مگر برای رفع حاجت موقع نیافت و عاجز ماند و بعد از چند دقیقه وقت ضرورت برایش نماند درین وقت به وضوء نماز را بخواند حالا در ریل بند و بست بول و غیره موجود میباشد.

(۸) اگر همراه مسافریک کوزه آب باشد که برای وضوء کافی است و برای استنجاء کافی نیست درین صورت بعد از بول کلان استنجاء رابه کلوخ و غیره اداء نماید و نماز رابه تیمم بخواند^(۳) درین عصر و زمان درکنار اب ریل نلهای آب مانده شده که آب آن پاک و در استعمال آن برای هرکس اجازت است.

(۹) برای مسافر ریل مناسب است که پیش از آمدن وقت نماز اهتمام و فکر نماز راداشته باشند مثلا اگر وضوء و برایش ضرور باشد باید پیشتر وضوء کند در ریل عموما جاهای رفع حاجت بول میباشد اگر در کدام ریل انتظام رفع حاجت بول نباشد درین صورت در نظر داشته باشد که پیش از وقت نماز ریل در کدام استادگاه پانزده دقیقه و یا زیادتر از آن توقف میکند از رفع حاجت خود را فارغ کند و به کدام ریل دیگری برود و از حاجت بول خود را فارغ کند و هم چنین پیش از وخت نماز در کدام استاد گاه آب را بگیرد و پیش بماند درین صورت در اداء کردن نماز کدام وقت و دشواری پیش نه میشود ما برای حاجات دیگری خود پیشتر تیاری میگیریم و قتیکه در کدام

(۱) و یطلبه وجوبا علی الظاهر من رفیقہ ممن هر معه فان منه ولو دلالة بان استهلكه تیمم لتحقق عجزه الخ و قبل طلبه لا يتمم علی الظاهر الخ لأن ملول عادة و علیہ الفتوی (المر المختار علی هامش رد المحتار ج ۱ ص ۲۳۱). ظفر

(۲) و خالف السبع و المندو و العطش عاجز حکماً (مدهای باب التیمم ج ۱ ص ۵۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۵۰). ظفر

(۳) و يجب أن يفرض غسلة إن جازز المخرج نجس مانع و يعتبر القدر المانع لصلاة في ما وراء موضع الإستنجاء لأن ما على المخرج سقط شرعا وان كفر وهذا لا نكزه الصلوة معه (المر المختار علی هامش رد المحتار باب الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۳ - ۳۱۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۸). ط

استادگاہ نان و طعام وغیرہ مطابق خواہش مایہدا شود آنرا میگیریم و قتیکہ خودنگاہ میکنیم برای این امور و دشواری وقت نیست بہ ہمین قسم برای مسلمان مناسب است کہ وضوء نماز وغیرہ احکام شرعی رانصب العین خود بگرداند.

(۱۰) چونکہ شخص بی وضوء در صورت عدم آب بہ تیمم نماز خواندہ میتواند ہمین قسم شخص جنب در صورت عدم آب بہ تیمم نماز را خواندہ میتواند یعنی تیمم ہم برای شخص بی وضوء و ہم برای جنب در وقت حاجت جائز است درین قسم اوقات ہرگز ترک نماز جواز ندارد. ^(۱)

(۱۱) اگر کسی یقین داشتہ باشد کہ ریل در وقت نماز بہ آن استادگاہ میرسد کہ آنجا بلکہ آب ویاچاہ موجود است و در ہمین وقت غسل کردہ میتواند درین حال تیمم برایش روا نیست. ^(۲)

(۱۲) اگر بلکہ آب زیر افتاب بسیار گرم شدہ باشد و میدانند کہ این برایش مضر است و یا در موسم سرما بدانند کہ آب بلکہ بسیار سرد است اگر غسل کنیم مریض میشوم درین حالات بہ تیمم نماز خود را بخواند. ^(۳)

(۱۳) اگر بہ غسل آب بلکہ شرم کند و غسل آب چاہ استادگاہ را بخلاف شان خود بدانند این عذرہا شرعاً قابل قبول و قابل شہود نیست.

(۱۴) و قتیکہ در داخل ریل نماز را شروع کند ضرور است کہ خود را روبہ قبلہ برابر کند و اگر بدانند کہ در رفتار ریل رخ خود را از قبلہ بدل کرد نماز گذار نیز درین نماز رخ خود را بہ طرف قبلہ بدل کند اگر فرضاً در چہار رکعت چہار دفعہ رخ و روی او بدل گردید ہم نماز او صحیح اداء میشود و اگر بہ تبدیل رخ ریل آگاہ نشود و صرف بہ یک طرف نماز را تمام کرد نیز نماز او صحیح و جائز است و اگر پیش از شروع نماز طرف قبلہ برایش معلوم نبود از مردم داخل ریل طرف قبلہ را معلوم کند و اگر کسی نبود کہ قبلہ را برایش نشان دہد درین حال بہ کدام طرف کہ

(۱) والمحدث والحائبة فيه سواء وكلما لم يحض الفاس لما روى أن قوما جاءوا إلى رسول الله ﷺ وقالوا إنا قوم نسكن هذه الرمال ولا نجد الماء شهراً أو شهرياً ولينا الحطب والحافض والفناء فقال عليكم بأرضكم (هنا باب التيمم ج ۱ ص ۱۵۲ - ۱۵۳). ظهير

(۲) ويجب أن يفرح ظله ولو برسوله فدر غلوه ثلاث مائة ذراع الخ إن ظن ظنا قريباً لربه دونه ميل بأماة أو إخبار عندل وإلا الخ لا يجب (الدر المختار على هامش والدمختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۶). ظهير الدين مفتاحي غفرله

(۳) جنب الصحيح في المهر إذا خاف بقله فنه عن التجربة الصحيحة إن اغتسل أن يقتله البرد أو يمرضه يتيمم عند أبي حنيفة وإن كان جنب خارج المهر يتيمم بالإلتحاق (غنية المستمل ج ۶ ص ۶۴). ظهير

گمان کند به همان طرف نماز را اداء نماید.^(۱)

(۱۵) درریل بدون عذر نماز رابه حال قاعده نخواند چرا که قیام درنماز فرض است ترک آن مناسب نیست واین خیال و فکر که به حال قیام نماز خوانده نمیتوانیم صرف یک وهم است تجربه نشان داد که به صدها مردم دریل نمازرا به قیام میخوانند و هیچ کدام شان نمی افتد نه سر شان دور میکنند و نه استغراق.^(۲)

(۱۶) احکام ریل مثل احکام کشتی، اسپ و شتر نیست به نزد امام ابوحنیفه درکشتی نماز بحال قاعده جائز است چراکه در کشتی اکثر اوقات به مردم دوران سرپیش میشود مگر به نزد امام ابویوسف و امام محمد درکشتی نیز بدون عذر به قاعده نماز جائز نیست تاوقتیکه دوران سر و دل بدی برایش پیش نشود و به پشت اسپ و شتر و غیره بدون عذر شرعی نماز جائز نیست و کدام کراچی که پشت اسپ بسته میشود و یا آن کراچی که چهار تیره باشد و امین مستقر باشد و پشت کدام چهار پائی بسته نباشد به سطح آن به حال قیام نمازش خواند شود زیرا که علماء این قسم چیزها را مشابه تخت قرار داده اند کسیکه ریل رابه کشتی قیاس میکند باید بداند که درکشتی نیز پیش ازدوران سر و دل بدی به قاعده نماز جواز ندارد و اسباب جواز قاعده که در کشتی موجود است درریل موجود نباشد لهذا این قیاس شرعا جواز ندارد و امام صاحب به این فکر که در کشتی دوران سر پیش میشود نماز رابه قاعده دران روا گفته و صاحبین واقع شدن دوران سر و دل بدی را شرط میدانند مگر مسافرین میدانند که درریل دوران سر و دل بدی پیش نمیشود و ما می بینیم که درریل هزاران مردم نارینه زنانه، پیر سالانی خردان ساکنین هر وطن شب و روز در ریل سفر میکنند و به هیچ کدام آنها دوران سر و دل بدی و غیر پیش نمیگردد درین قسمت باید فهمیده شود که درین معانی و اسباب ریل به کشتی هیچ مناسبت و مشارکت ندارد پس درریل بکدام دلیل

(۱) ولبلة العاجز عنها لمرض وإن وجد موحها عند الإمام أو خوف مال وكذا كل من سقط عنه الأركان جهه قدرته الخ وينحوي وهو بليل المجهر ليل المقصود عاجز عن معرفة القبلة بما مر فان خطا لم يعد لمام وإن علم به في صلوته أو تحول رابه إلخ إستندار وبني حتى لو صلى كل ركعة لجهة جاز (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب شروط الصلوة ج ۱، ۴۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۷۳۲) ومن أراد أن يصلي في سفينة تطوعا أو لمرض فعليه أن يسبق القبلة الخ حي لو دارت السفينة وهو يصلي توجه إلى القبلة حيث دارت الخ (عالمگیری فی إستقبال القبلة ج ۱، ۵۹، ط. ماحدیه ج ۱ ص ۶۳). ظفیر

(۲) من تعلم عليه القيام لمرض حقيقى وحده أن يلحقه ضرر به يفتي الخ أو حكى بان خاف زيادته الخ أو دوران راسه أو وجد لقيامه لما شديدا الخ صلى قاعدا الخ وإن قبل على بعض القيام ولو متكئا على عصا أو حائط قام لزوما بقدر ما يقدر (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب صلوة المريض ج ۸ ص ۷۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۹۵ - ۹۶ - ۹۷). ظفیر

قیام ترک میگردد نماز یک برسر تخت خوانده میشود از حکم آن مناسبت حکم ریل معلوم میگردد اگر به تخت پایه داده شود و بگردد اگر نماز برسر او خوانده نماز به حال اصلی خود باقی میماند از هیچ کدام جهت معلوم نمیشود که از نماز خوان در داخل ریل قیام ساقط شود و اینکه در قیام نماز خوف افتیدن است محضاً وهم است که تجربه بخلاف آن شهادت میدهد. اقلاً یک دفعه امتحان کردن لازم است که از قیام می افتد و یا نه پیش از معلومات و امتحان به سبب وهم ترک کردن فریضه الهی کدام سخن عقل و دانش نمیباشد. ^(۱)

(۱۷) بعضی مردم در ریل باین ترتیب نماز بخوانند که به یک تخته می نشینند و پاهای خود را اویزان میکنند مثلیکه بر چوکی تشنه باشد و به تخته دوم سجده میکنند که این عمل جائز نیست باین قسم عمل نماز اداء نمیشود اول اینکه قیام ترک شد و قیام فرض است دوم اینکه ماندن زانوها بر زمین فرض است و این هم ترک شد ^(۲) اگر در ریل قبله به کدام طرف واقع باشد در مابین آن یک مقدار اسباب و سامان بماند و صرف برسر یک تخته نماز بخواند و بر تخته پیش روی سجده کند و اگر کسی خود اسباب و سامان نداشته باشد سامانی کسی دیگری را با اجازه او در آن جا بماند و اگر چیزی را پدید انکورد که در آن بماند این قسم نماز پای اویزان بالکل جائز نیست انتظار کند هر وقتیکه ریل به کدام استادگاه رسید در همان جا به صورت صحیح نماز خود را بخواند اگر در ریل تعداد مسافران آنقدر زیاد باشد که نماز خواندن در آن ممکن نباشد و سجده و رکوع اداء شده نمیتواند درین صورت نماز را تاخیر کند باشاره نماز نخواند.

(۱۸) بعضی مردم باین فکر نماز نمی خوانند که برای مردم تکلیف پیش میشود یا آنها برایش جای نماز نخواهند داد این فکر صحیح نیست هیچ کس برای نماز بخل نمیکند این عمل بسیار

(۱) صلی الفریض فی فلک جاز قاعدا بلا علر صح لعلیة المعز وساء قالا لا یصح إلا بعذر وهو الأظهر والمربوطة فی الشط کالشط فی الأصح والمربوطة بلجة البحر إن کان الريح یحرکها شدیداً فکا الساترة وإلا فکالواقفة (در مختار) قوله لعلیة المعز أى لأن دوران الرأس فیها غالب والغالب کالمحقق فالقیم مقامه، قوله وساء أشار إلى ان القیام الفضل لأنه أمد عن شبهة الحق والخروج الفضل إن امکنه لأنه أمکن لقلبه قوله هو له هو الأظهر ولی الحلیة بعد سوق الأدلة والأظهر أن قولهما أشید فلا جرم إن فی الیهادی القدسی وبه تأخذ آءء قوله والمربوطة فی الشط الخ فلا تجوز الصلوة فیها قاعداً إلا بالخ وعلی هذا ینبغی ان لا تجوز الصلوة فیها مع إمكان الخروج إلى البر. قوله وإلا فکالواقفة أى إن لم یحرکها الريح شدیداً بل یسیراً فحکمها کالواقفة فلا تجوز الصلوة فیها قاعداً مع القدرة علی القیام (رد المحتار باب صلوة المريض ج ۱ ص ۷۱۳ - ۷۱۴) از بحث علامه مفتی واضح میشود اگر انسان می افتد درین حال در ریل به قاعده نماز جائز است بعض لینهای هندوستان چنین خرد است که در ریل آن به قیام نماز شده نمیتواند بلکه انسان می افتد لهذا در سفر این لینه نماز به قاعده جائز است، والله اعلم. ط

(۲) ومن فرأیها القیام یبحث لو مر یدیه لا یناله رکبته الخ ومنها السجود بجهته ولذلیک الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب صفة الصلوة ج ۱ ص ۷۱۶، ط. ج. ۱ ص ۴۴۴). مظهر

تجربہ شدہ مسلمان برای مسلمان چه بگویم کہ ہندوان ہم بہ بسیار بشاشت و خوش جای خود را برای وقت اندک برای اداء نماز خالی میکنند پس باین فکر ترک نماز جائز نیست و قتیکہ انسان مجبور شود برای خوابیدن خود از مسافرتین خواہش جای خواب خود را میکند و برای نماز کہ فریضہ الہی است چرا خواہش جای رانکند درین وقت چند صورتہائیکہ در ذہن پیش آمد مختصراً نوشتہ شد.

از خوف فالج وغیرہ جائز است یا نہ؟ سوال: (۲۹۵) عمر زید بہ ہفتا و ہفت سال ک رسیدہ و در رزہای زمستان سرد از خوف مرض فالج نماز سحر و خوفتن را بہ تیمم میخواند این عمل جائز است یا نہ و برای کسیکہ عمرش باین سن سال رسیدہ کدام حکم خاص موجود است یا نہ دیگر اینکه شیخ فانی چند سال مییاشد و برای او شرعاً چہ رعایات موجود است؟

جواب. عمر شیخ فانی شرعاً محدود و مشخص نیست بلکہ بشیخ فانی آن شخص پیراست کہ عمرش بہ فناء و مرگ نزدیک رسیدہ شد و روز بہ روز قوت اور و بہ زوال باشد تا آنکہ وفات شود برای شیخ فانی جائز است کہ در عوض روزہ رمضان فدیہ دہد و این تخفیف خاص بہ متعلق رزہ برای او خاص شدہ است ^(۱) و بہ متعلق نماز کدام حکم خاص برای او وجود ندارد بلکہ در نماز حکم عام این کہ بدون بیماری و عذر بہ تیمم نماز هیچ کسی جائز نیست اگرچہ عمر او بہ ہر اندازہ رسیدہ باشد و اگر در موسم سردی بہ آب سرد برایش ضرر باشد ^(۲) اگر قدرت داشتہ باشد بہ آب گرم وضوء کند درین حالت نیز تیمم برایش جائز نیست ^(۳)

(۱) وللشیخ الفانی العاجز عن الصوم المظفر والندی وجوبا (درمختار) قوله للشيخ الفاني الذي ثبت لونه او اشرف على الفناء ولذا عرفوه بأنه الذي كل يوم ينفق إلى أن يموت (رد المحتار كتاب الصوم لصل في العوارض المبيحة لعدم الصوم ج ۲ ص ۱۶۳، ط.س. ج ۲ ص ۴۲۷). ط.

(۲) ومن فرائضهما التي لا تصح بدونها التحريمه قالما الخ ومنها القيام الخ في فرض وملحق به كقدر وسنة فجر في الأصح لقادر عليه وعلى السجود والرد المحتار على هامش و رد المحتار باب حلة الصلوة ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۴۴۲ - ۴۴۴). ظهير.

(۳) إذا خاف المحدث أن يقطعه البرد أو يمرضه فيسم الخ لكن الأصح عدم جوازه إجماعاً كما في النهر الفائق والصحيح أنه لا يباح له التيمم كما في الخلاصة وفتاوى قاضيان (عالمگیری کتبیوری الباب الرابع في التيمم ج ۱ ص ۲۶، ط. مجدية ج ۱ ص ۲۸) مطابق تحقيق علامة شامی اگر در وضوء کردن ضرر متحقق باشد و اجازہ تیمم نباشد درین سلسلہ کہ او کدام تفصیل را نقل کرده آن را ملاحظہ فرمائید: فید بالجیب لأن المحدث لا يجوز له التيمم للبرد في الصحيح خلافا لبعض المشايخ كما في الغاية والخلاصة وغيرهما وفي المصلى أنه بالإجماع على الأصح قال في الفتح وكأنه لعدم تحقيق ذلك في الوضوء عادة اه واستشكله الرملي بما صححه في الفتح وغيره في مسألة المسح على الخف من أنه لو خاف سقوط رجله من البرد بعد مضي مدته يجوز له التيمم قال وليس هذا إلا تيمم المحدث ليعوله على عضوه فيتمه ما في الأسرار من اختيار قول بعض المشايخ القول: المختار في مسألة الخف هو المسح لا التيمم كما سيأتي في محله إن شاء الله تعالى نعم فساد التعليل بعدم تحقيق الضرر في الوضوء عادة أنه لو تحقق جاز فيه أيضا اتفاقا ولذا مشي عليه في الإمداد لأن الحرج مدفوع بالنص =

در حالت تاویدن به تیمم نماز جائز است یا نه؟ سوال: (۲۹۶) در حال تاویدن به تیمم نماز

جائز است یا نه؟

جواب: اگر تاو چنین باشد که باستعمال آب خوف ضرر و یا خوف زیادت مرض باشد درین حال تیمم جواز دارد: کما فی الدر المختار او لمرض یشد او یمتد الخ. ^(۱) فقط

اگر خوف تاویدن باشد برایش جائز است یا نه؟ سوال: (۲۹۷) شخصی که به وضوء کردن در آب سرد و سرد شدن بدنش خوف عروض تاو باشد و اگر بخواهد که به آب گرم وضوء کند درین صورت برای خودش و یا برای زنش در اکثر اوقات به گرم کردن آب تکلیف می باشد درین حال تیمم برایش جائز است یا نه؟

جواب: اگر به آب گرم وضوء کرده بتواند گرم کردن آب را داشته باشد تیمم برایش جائز نیست. ^(۲)

در خوف مرض طبیعت مریض و نظر طیب هر دو اعتبار دارد یا نه؟ سوال: (۲۹۸) در وقت بیماری که تیمم جائز است درین حال طبیعت اعتبار دارد یا طیب حاذق و یا کدام معیار دیگری وجود دارد؟

جواب: در درمختار آمده: اولمرض یشد او یمتد بغلبة ظن او قول حاذق مسلم ^(۳) الخ ازین عبارت معلوم شد که در بیماری هم به طیب تجربه و گمان غالب مریض اعتبار داده میشود و هم به قول و نظر طیب حاذق مسلم هر کدام این دو سبب که موجود و متحقق شود تیمم جائز میگردد ^(۴) فقط.

اگر خوف بیماری باشد درین حال چه کرده شود؟ سوال: (۲۹۹) طبیعت من کمزور است احتلام برایم بسیار پیش میشود مگر کدام شب بدون احتلام نیز میباشم حالا موسم سرد است نماز سحر رابه جنابت بخوانم یا چه قسم؟ چرا که در غسل سحر عروض مرض نمونیا است؟

= وهو ظاهر إطلاق المعون (ردالمحتار باب تیمم تحت قوله او یرد بهلک الجنب الخ ج ۱ ص ۲۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۴). ظفر

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب تیمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳. ظفر

(۲) إذا عاف المحدث إن توضأ أن یقله البرد او یمرضه الخ الأصح عدم جوازه إجماعاً وكذا فی النهر الفائق والصحيح أنه لا یباح له التیمم كذا فی العلامة وفتاویٰ قاضیخان (عالمگیری كشوری الباب الرابع فی التیمم ج ۱ ص ۲۹، ط. حاجدیه ج ۱ ص ۲۸). ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب تیمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳. ظفر

(۴) قوله بغلبة ظن ای عن أمانة و تجربة شرح المنیه قوله او قول حاذق مسلم ای إخبار طیب حاذق مسلم غیر ظاهر القسق وقيل وعدائه شرط شرح المنیه (رد المحتار باب تیمم ص ۲۱۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳). ظفر

جواب: حکم شرعی این است که به آب گرم غسل کند و اگر به گمان غالب آب گرم مضر باشد یاپیدا نشود به تیمم نماز را در وقت خود بخواند و بعداً طبق معمول در وقت چاشت غسل کند و نمازهای بعدی را در اوقات خود اداء نماید. ^(۱) فقط

نواقض وضوء برای جنابت ناقض نیست؟ سوال: (۳۰۰) اگر شخص جنب نظریه عذر شرعی تیمم کند آیا این تیمم به نواقض وضوء می‌شکند یا نه؟

جواب: اگر کسی نظریه عذر شرعی تیمم کرده باشد و قتیکه عذرش به پایان رسید تیمم می‌شکند مثلاً آب و انبساط تیمم کرد و قتیکه آب پیدا شد تیمم او می‌شکند که قدرت استعمال آن را داشته یا اینکه به سبب مرض تیمم کرده باشد و قتیکه مرض دور شد و صحت یافت تیمم می‌شکند و یا اینکه باری دیگری غسل براو واجب شود نیز تیمم می‌شکند و اگر با اثر مرض برای جنابت تیمم کند و یا آب نبود که غسل کند تیمم کرد و بعداً بی وضوء شد تیمم جنابت او نه می‌شکند. ^(۲) فقط.

برای معذور جائز است یافه؟ سوال: (۳۰۱) اگر به سبب خراب شدن شکم که هر وقت وضوء رانقص کند و یا بول اوبی اختیار خارج می‌شود که همیشه وضوء رانقص می‌کند وضوء میکند باعث آغاز مرض می‌شود درین برای تیمم چه حکم است؟

جواب: در شریعت برای این قسم عذرهای حکمی دیگر نیست کسیکه معذور باشد که وضوء اوباقی نه می‌ماند خواه که باد شکمش جاری باشد و یا خود معده او جاری شده باشد درین حال برای او کافی است که برای هر نماز که وقت آن داخل شود صرف یک دفعه وضوء کند و او می‌تواند که در داخل همین وقت به همین وضوء فرض سنت و نماز نفل را اداء کند و بیان مفصل که درین مسئله مربوط است در کتابهای فقه دیده شود ^(۳) فقط.

(۱) والجنب الصحيح إذا حاف بعلية طه عن التجربة الصحيحة إن إغتسل أن يقله البرد أو يمرضه يتيمم عند أبي حنيفة وغنية المصنعي ص ۶۴. طفر

(۲) وناقضه نافي الأصل ولو غسلا فلو تيمم للجنابة ثم أحدث صار محذرا لا جنب الخ ولفرة ماء كاف بظهوره فضل من حاجته الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۳۴ - ۲۳۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۵۴). طفر

(۳) وصاحب عذر من به سلس البول لا يمكنه إمساكه أو استطلاق بطن أو انغلات ریح أو استعاضة الخ إن إستوعب عذره فتمام وقت صلاة مفروضة بأن لايجد في جميع وقتها زمنا يتوضأ ويصلي فيه خالي عن الحدث ولو حكما لأن الإنقطاع اليسير يلحق بالعدم وهذا شرط العذر في حق الإبتداء وفي حق البقاء أي وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال يشترط استيعاب الإنقطاع تمام الوقت حقيقة لأنه الإنقطاع الكامل وحكمه الرضوء لا غسل ثوبه ونحوه لكل فرض اللام للوقت ثم يصلي به فيه فرضا ونفلا لدخل الواجب بالأولى فإذا خرج الوقت بطل أي ظهر حدثه السابق (الدرالمختار على هامش ردالمحتار مطلب في احكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵).

اگر برای جنب در غسل خطر نقصان باشد به نماز برایش جواز دارد یا نه؟ سوال: (۳۰۲)

زید در وقت صبح صرف به وضوء و تیمم اكتفاء كرد و به اداء نماز به مسجد و جماعت میرود و میگوید که من همیشه زکام و ضعف دماغ دارم و آب گرم نیز برایم ضرر میکند آیا تیمم او جائز است و اگر به آب گرم غسل بکند و به نزدیک آتش نماز خود را اداء کند و جماعت از نزدش فوت شود چه حکم دارد؟

جواب: اگر به گمان غالب میدانست که در آب گرم غسل کردن نیز برایش مضر است تیمم برایش جائز است و اگر ممکن بود که به آب گرم غسل کند و به آتش لباس و بدن خود را گرم نگاه کند جائز است که جماعت از نزدش فوت شود^(۱) فقط.

و قتیکه آب موجود باشد برای گرفتن قرآن کریم جائز است یا نه؟ سوال: (۳۰۳)

در حالیکه آب موجود باشد برای بدست گرفتن قرآن کریم تیمم جائز است یا نه؟
جواب: جائز نیست.^(۲)

اگر برای طفل خطر مرض باشد برای مادرش تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۳۰۴) زنیکه

به طفل خود شیر میدهد و بول خورد و کلان را در اکثر اوقات به لباس مادرش میکند و از جهت اینکه طفلش و یا خوردم به سبب غسل متواتر مریض نشویم غسل نمیکند آیا درین حال تلاوت قرآن کریم برایش جائز است؟

جواب: اگر به غسل متواتر به خودش و یا به طفلش ضرر و خوف مرض باشد به تیمم نماز را بخواند بعد از در وقت افتاب و یا به آب گرم غسل کند و بعد از غسل آن نماز را که به تیمم خوانده دوباره اعاده کند و بعد از تیمم تلاوت کلام پاک یعنی قرآن کریم هم برایش جائز است.^(۳)

(۱) من عجز عن استعمال الماء المطلق الكافي لطهارة الخ لبدنه ميلا الخ او برد يهلك الجنب او يمرضه ولو في المصر الخ (درمختار) قال في البحر فصار الاصل انه متى قدر على الاستعمال بوجه من الوجوه لا يباح له التيمم اجماعا (رد المحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۶ ط.م.ج. ج ۱ ص ۲۳۲ ط.م.ج.)

(۲) قلت وفي المنية وشرحها تیممه لدخول مسجد ومس مصحف مع وجود الماء ليس بشئ بل هر عدم لانه ليس بعبادة يخاف فوتها الخ لما مر من الضابط انه يجوز لكل ما لا يشترط الطهارة له ولو مع وجود الماء وأما ما تشترط فيشترط فقد الماء كقيم لمس مصحف فلا يجوز لواجب الماء الخ (الرد المحتار على هامش رد المحتار باب التيمم ص ۲۲۵ ج ۱ ط.م.ج. ج ۱ ص ۲۴۴ ط.م.ج.)

(۳) در جواب: سوال: به زن نسبت جنابت بشده و گرنه به بول خرد و کلان طفل بر مادر طفل غسل واجب نمیگردد به کدام حصه لباس و بدن مادر که به بول طفل ناپاک شده شستن و تبدیل لباس کفایت میکند فقهاء به خاطر هلاکت و بیماری بابه سبب عدم قدرت به استعمال آب برای شخص جنب اجازه تیمم نموده اند من عجز عن استعمال الماء الخ لبدنه ميلا الخ او برد يهلك الجنب او يمرضه ولو في المصر اذا لم تكن اجرة حمام ولا مائدة الخ (درمختار) ای من لوب يسه او مكان يرويه قال في البحر فصار الاصل انه متى قدر على الغتسال بوجه من الوجوه =

دریک جای معین چند دفعه زدن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۰۵) در بعضی مساجد دہدہ شد کہ یک مقدار خاک را برای تیمم در کدام ناحیہ مسجد میمانند و در وقت صورت بان تیمم می زنند یک مولوی صاحب میگوید کہ برین خاک یک دفعہ تیمم جائز است و تیمم دوم سوم وغیرہ بان جائز نیست چرا کہ برین خاک نجاست حکمی می افتد این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: بر همین خاک همیشه تاہر وقت تیمم جائز است و اثر نجاست حکمی بہ آن نمی افتد کسیکہ تیمم دوم و یازد تر را دریک جای روا نمیگوید سخنش غلط است در درمختار صراحتاً ذکر شدہ کہ بریک جای بارہا تیمم جائز است ^(۱) فقط.

بہ دیوار چو نہ شدہ تیمم جائز است یا نہ؟ سوال: (۳۰۶) دیوارہای مسجد کہ بہ چو نہ سفید شدہ تیمم بر آن جائز است یا نہ؟

جواب: بر این دیوارہا جائز است. ^(۲) فقط

اگر شخصی جنب صرف آب مقدار وضوء را داشته باشد چہ کند اول جنابت کند یا نہ؟ سوال: (۳۰۷) شخص جنب آنقدر آب دارد کہ صرف بہ وضوء کفایت میکند آنقدر آب ندارد کہ بہ غسل کفایت کند درین حال اول برای نماز وضوء و بعداً برای غسل تیمم کند و یا اول تیمم کند و بعداً وضوء نماید؟

جواب: این شخص اختیار دارد کہ اول غسل میکند و بعداً وضوء و یا اول وضوء میکند و بعداً غسل ہر دو عمل جائز است.

ہمراہ جنب آنقدر آب است کہ یا صرف نجاست را بان پاک کند و یا صرف وضوء کند؟ سوال: (۳۰۷) شخص جنب بقدر وضوء آب دارد و بدنش نیز نجس است اگر بدن خود را بشوید بہ وضوء آب نمیباشد برای او چہ عمل مناسب است؟

جواب: نجاست بدن خود را بشوید و در عرض غسل و وضوء تیمم کند ^(۳) فقط.

= لا باح لہ التیمم اجماعاً و الدمخار باب التیمم صفحہ ۲۱۶ جلد ۱ ظفر

(۱) و اما إذا تیمم جماعة من مد واحد فيجوز كما سبتي في الفروع لأنه لم يصر مستعلاً إذا التيمم إنما يتأدى بما يلتزم بيده لا بما فضل كالماء الفاضل في الآاء بعد وضوء الأول وإذا كان على حجر أو ملس فيجوز بالأولي نهر رد المحتار باب التيمم تحت قوله بمظهر ج ۱ ص ۲۲۰ ط. س. ج ۱ ص ۲۳۹. ظفر

(۲) ويجوز التيمم عند أبي حنيفة ومحمد رحمتهما بكل ما كان من جنس الأرض كالتراب والرمل والحجر والحصي والثورة والكحل والزرنج (هداية ج ۱ ص ۵۳). ظفر

(۳) مسافر محدث نجس التوب مع ماء يكفي لأحدهما يغسل به النجاسة و يتيمم للحدث و عالمگیری باب التيمم الفصل الثاني ج ۱ =

کدام مریض که وضوء کرده میتواند مگر غسل کرده نمیتواند اوجہ کند؟ سوال: (۳۰۹)

کدام شخصیکه وضوء کرده میتواند مگر از غسل معذور است حکم آن چیست؟

جواب: این جائز است یعنی وضوء بکند و در عوض غسل تیمم کند. ^(۱)

کسیکه از غسل و وضوء هردو معذور است اودر حال جنابت چه کند؟ سوال: (۳۱۰)

کسیکه هم از وضوء و هم از غسل معذور باشد او در حال جنابت چه کند؟

جواب: به نیت وضوء و غسل یک تیمم برایش کافی است ^(۲) فقط.

کدام زنیکه به غسل به گمان غالب مریض میشود آیا شوهر خود را از جماع بند کرده

میتواند؟ سوال: (۳۱۱) زید صرف یک زن دارد در اکثر اوقات مریض میباشد و قتیکه غسل

میکند باثر کمزوری یابہ مرض زکام و یابہ تکلیف درد سر و گوش مبتلا میشود ازین جهت شوهر

خود را از جماع منع میکند که درین حال خوف آن است که زید مرتکب گناه زنا و غیره شود

درین حال زن زید برای نماز تیمم کرده میتواند یا نه اگر نمیتواند به متعلق غسل کدام صورت

دیگری است که آن را عملی کند و برای این زن رواست که شوهر خود را از جماع بند کند یا نه؟

جواب: در درمختار آمده: ولو ضرها غسل راسها ترکته و قبل تمسحه ولا تمنع نفسها عن زوجها

^(۳) الخ یعنی اگر شستن سر برای زن ضرر کند سر خود را نشوید و عند البعض سر خود را مسح

کند و درین سخن احتیاط است و در یک جای دیگری در مختار گفته که اگر در مسح سر برایش

خوف مرض نباشد درین حال مسح سر واجب است و اگر سر برایش مضر باشد بکدام چیزی

سر خود را بسته کند و بعداً به بالای آن سر خود را مسح کند یعنی چیزی را که به سر خود بسته کرد

بالای آن مسح کند ^(۴) (در مختار) و شوهر خود را از جماع بند نکند و این روایت هم در درمختار

= ص ۲۸، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۲۹، ظفر

(۱) يجوز التيمم إذا خاف الجنب إذا اغتسل بالماء أن يقتله البرد أو يعرضه الخ (عالمگیری باب النعم ص ۲۶ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۲۸، ظفر

(۲) ومن عجز عن استعماله الماء المطلق الكافي لطهارته الخ تیمم والبر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ص ۲۱۴ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۳۲، ظفر

(۳) البر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۲، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۳، قوله ولا تمنع نفسها عن زوجها ای خوفا من وجوب الفسل علیها إذا وطئها لأنه حقه ولها مبدوحة عن غسل راسها (رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۲ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۳)، ظفر

(۴) من به وجع رأس لا يستطيع معه مسح الخ يسقط فرضه ولو على جبهة في مسحها فلولان وكذا يسقط غسله لیسعه ولو على جبهة إن لم يعثره ولا سقط أصلا (ردمختار) ولو على جبهة ويجب شدها إن لم تكن مشدودة إن أي أسكنه (ردالمحتار باب التیمم قبل باب المسح علی الخلیفین ج ۱ ص ۲۳۹ - ۲۴۰، ط. س. ج ۱ ص ۲۶۰)، ظفر

نقل شده (من به وجع راس لا يستطيع مسحه الخ^(۱)) ففی الفیض عن غریب الروایة تیمم^(۲) یعنی در سر کسیکه چنین درد باشد که مسح کرده درین حال تیمم کند و این حکم در درمختار نیز آمده (او لمرض یشتد او یمتد بغلبة الظن الخ) قال فی الشامی وکذا لوکان صحیحا خاف حدوث مرض^(۳) الخ درین عبارت اخیری شامی تصریح شده که اگرچه شخص تندرست نظریه گمان غالب و تجربه مایقه خوف حدوث مرض باشد درین حال درعوض غسل تیمم برایش جائز است لهذا برای زن جائز است که درین حال تیمم کند و شوهر خود را از جماع ببنده کند و تا وقتی که تکلیف باقی باشد تا آن زمان درعوض غسل تیمم برایش روا است و اگر بعدا به حدوث مرض خوف نداشت غسل کند. فقط.

وقتی که آب موجود باشد جائز نیست؟ سوال: (۳۱۲) اب موجود باشد برای تلاوت قرآن کریم تیمم جائز است یا نه؟

جواب: وقتی که آب موجود باشد مسح کردن قرآن کریم به تیمم جائز نیست در درمختار آمده: تیمم لمس المصحف فلا يجوز لواجد الماء^(۴) الخ فقط.

اگر در جنگل برای چهارپایان خطره باشد جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۳) شخصی که در جنگل مال خود را میچراند وقت نماز آمد و آب از او یک میل دور نیست او خوف دارد که اگر به اداء وضوء برود و از مال خود دور شود چهارپایان او در فصل و زراعت مردم خرابی خواهد کرد و یا چهارپایانش گم و مفقود خواهد شد درین صورت تیمم برایش جائز است یا نه؟

جواب: درین صورت تیمم جائز است درمختار^(۵) فقط.

شخصی ثلث حججاً تیمم کند یا نه؟ سوال: (۳۱۴) اگر مریض فالج زده بدون کمک و معارنت کسی دیگری وضوء کرده نتواند و بدون آب گرم هم بوضوء کردن قادر نباشد اگر این

(۱) قوله ولا تمنع نفسها عن زوجها أي حولا من وجوب الفسل عليها إذا وطنها لأنه حله ولها مندوحة عن غسل رأسها (ردالمحتار إبعث الفسل ج ۱ ص ۱۴۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۰، ظفر.

(۲) الظفر المختار على هامش ودمختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۳۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۰، ظفر.

(۳) ودمختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفر.

(۴) الدر المختار على هامش ودمختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۲۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۵، ظفر.

(۵) او خوف غلو كحبة او نار على نفسه ولو من فاسق او حرس غريم او ماله ولو امانة الخ تیمم جایز (درمختار) قوله او ماله عطف على نفسه الخ ولم او من فلو المال بمقتار وسد ذكر عن الفارغية ما يلبد تقديره بغيره كما يجوز له قطع الصلوة (ردالمحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۶ -

۲۱۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴، ظفر.

شخص نه کدام ملازم داشت وله آب گرم درین حال اگر نماز خفتن رابه تیمم بخواند جائز است یانه واگر بعد از وضوء اول جراب رابه پای کند وبعد از موزهای چرمی رابالای ان بپوشد بعد از ان تیمم برایش جائز است یانه؟

جواب: برای این شخص تیمم جائز است واگر بعد از وضوء موزهارا به پای کرده باشد درین حال شخص مقیم یک شب وروز کدام علرھائیکه برای جواز تیمم دردمختار ذکر شده است: یجد من یوضیہ فان وجد ولو باجر مثل وله ذلک لایتیمم^(۱) الخ.

الباب الخامس فی المسح علی الخفین وغیرھما

احکام مسح بر موزھا وغیرہ

به جوابیهای مروجہ گفته کردن جائز است یانه؟ سوال: (۳۱۵) به جرابهای مروجہ لته نی محض مسح کردن جائز است یانه؟ من ازیک مولوی صاحب سوال کردم اود جواب براین گفت که مسح به جراب لته بی از رسول الله ﷺ ثابت شده است و هیچ قید باریک وضخیم در آن نیست مسئله را براین بیان فرمائید تا خداوند پاک برای شما اجر بدهد؟

جواب: به جراب مسح کردن جائز نیست زیرا که جواز مسح بر جراب چهار شرط دارد که درین جمله سه شرط در موزھا ضرور است و یک شرط در مسح جراب زیاد است قال (فی الدر المختار و شرط مسحه ثلاثة امور الاول (۱) كونه ساتر القدم مع الكعب والثاني (۲) كونه مشغولا بالرجل والثالث (۳) كونه مما يمكن متابعة المسى المعتاد فيه فرسخا فاكثر الخ الى ان قال او جوربيه الخفین بحيث یمشی فرسخا ویش علی الساق بنفسه ولایری ماتحته ولا یشف الخ^(۲) در مختار علی الهاشمی جلد اول صفحه ۱۷۹ پس اگر این چهار شروطا در جراب پیدا شود در آن حال مسح براو جائز میباشد یعنی اول اینکه تمام قدم و بجلک را بپوشاند دوم اینکه تمام قدم را مشغول کند یعنی تمام قدم را بپوشاند که هیچ حصه قدم باقی و برهنه نماند سوم اینکه گشت و گذر عادی در آن شده بتواند چهارم اینکه القدر سخت باشد که اب وغیره در آن سرایت کرده نتواند چونکه تمام شروط ذکر شده در جرابهای مروجہ پیدا نمیشود لهذا مسح بر آن جائز نیست کما قال الشامی: وانهم اخرجوه لعدم تاتی الشروط فيه غالبا^(۳) الخ و فرموده مولوی صاحب که گویا مسح

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۱، ظفر

(۳) رد المحتار باب المسح علی الخفین ص ۲۴۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۹، ظفر

(۱) بر جرابها از رسول الله ثابت شده هیچ اصل ندارد و این یک افتراء ربی و قوفی است از لغت در حدیث شریف صرف این قدر است: انه علیه الصلوة والسلام مسح علی خفيه ملخصاً^(۲) در حدیث دیگری آمده عرض این است که بر موزه و جراب مسح ثابت شده مگر مراد آن موزه و جراب است که شرائط ذکر شده را داشته باشد مطلق جراب لثه بی مراد نیست فقط (الجواب الصحیح بند عزیز الرحمن عفی عنه)

بر موزه تازی مسح جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۶) موزه تازی که درین عصر و زمان در تمام دنیا مروج است مسح بر آن جائز است یا نه:

جواب: بر جراب پشمی و تازی مسح جائز نیست مگر آن جرابیکه ضخیم، سخت و ساق پاها را محکم گرفته باشد و بدون چپلی سه میل منزل پیاده در آن شده بتواند در درمختار آمده (ولوم ن غزل او شعر الثخینین بحیث یستمسک و یثبت علی الساق بمسه ولا یری ماتحته ولا یشف^(۳) الخ و در شامی هم نوشته شده چونکه در جراب تازی شرائط مسح وجود ندارد ازین جهت فتویٰ عدم جواز مسح بر آن داده شده^(۴) لهذا بدون موزه‌های چرمی به موزه‌های دیگری مسح جواز ندارد فقط.

بر پوست انگریزی مسح جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۷) مسح کردن بر آن بوته‌ها که به فینه بسته شده باشد که به خلاص کردن و کشیدن آن خوف تنگی و ضیققت وقت نماز می‌باشد و آن پیزار آن قدر بلند باشد که بجلک پای را بالکل پوشیده باشد مثلیکه بوته‌های انگریزی بلند است و بجلک رامی پوشاند درین حال مسح بر آن جائز است یا نه؟

جواب: اگر پیزار انگریزی حصه بالاتر بجلک پاها را بپوشاند و فینه بطور محکم بر آن بسته شود و پیزها پاک باشد و به طهارت آن رابه پای کند مسح بر آن جائز است مثلیکه از عبارت ذیل شامی ظاهر می‌گردد: و یجوز علی الجماروق المشقوق علی ظهور القدم وله ازار علیہ تشده کغیر المشقوق الخ.

(۱) جمع القرائد المسح علی الخفین ج ۱ ص ۴۲. ظفر

(۲) جمع القرائد المسح علی الخفین ج ۱ ص ۴۲، الفاظ بی دادی: نوضاً رسول الله صلی الله علیه وسلم مسح علی الجوربین للتوملی و ابروداؤد الخ (ایضاً). ظفر

(۳) الدر المختار علی هاشم و المختار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۹. ظفر

(۴) وقال خرج عنه ماکان عن کرکاس بالکسر وهو التوب من القطن الأبيض الخ و انهم اخرجوه لعلم نالی الشرط لیه غالباً الخ (رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۹). ظفر

شوائب و قواعد مسح چیست؟ سوال: (۳۱۸) تعریفهای گردن چیست و کدام ضوابط در آن

ضرور است مثلاً در یک روز یک دفعه و یا دو دفعه برای ضرورت موزها کشیده شود و باز آبرآ بیوشند بعد از آن در وقت وضوء بر آن مسح شود و یا پاها شسته نمود؟

جواب: برای جواز مسح ضرور است که موزها رابه طهارت پوشیده باشد ^(۱) اگر میخواهد که در وقت نماز آن را ازپای خود بکشد درین وقت صرف شستن پاها فرض و ضرور است اگر وضوء داشته باشد و اگر وضوء نداشت و موزها را بکشد درین وقت تمام وضوء فرض و ضرور است. ^(۲)

برجراپها مسح جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۹) برجراپها مسح جائز است یا نه اگر جائز باشد

به کدام وجوه و اگر نباشد چرا ایا در زمان رسول الله ﷺ جراب بود یا نه اگر نبود به کدام اصولیکه بر موزها مسح جائز است به همان اصول به جرابها جائز است یا نه و یکدام قسم جراب مسح جائز است؟

جواب: رسول الله ﷺ به موزهای چرمی مسح کرده است اگر جرابها تاری یا پشمی باشد شرط مسح بر آن این است که ساق پاها را محکم گرفته باشد و بدون چپلی و غیره سه میل منزل پیاده در آن شده بتواند ^(۳) یا اینکه جرابها مجلد و متعل باشد متعل ان است که زیر آن چرم داده شود و مجلد آن است که پر تمام اجراب چرم دوخته شده باشد در درمختار آمده (علی ظاهر خفیه او جرموقیه الخ جوریه ولو من غزل اوشعر الثخنین بحیث یمشی فرسغا و یشیت علی الساق بنفسه ولا یری ماتحتہ ولا یشف) الخ والمنعین والمجلدین ^(۴) الخ حاصل این عبارت ان است که در بالا نوشته شده.

به کدام موزه تازی که باندازه چپلی جرم بآن دوخته شده باشد بر آن جائز است یا نه:

بیوال: (۲۲۰) اگرچه سر جراب تازی باندازه چپلی چرم دوخته شده باشد به نزد احناف مسح بر

(۱) یجز من کل حدث موجب للوضوء إذا لبسها علی طهارة كاملة ثم أحدث (هدایه باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۵۷). ظفر

(۲) وینقض المسح کل شیء یقض الوضوء الخ وینقضه ایضاً نزع خفیه وکذا نزع احده الخ. وکذا مضی المدة وإذا تمت المدة نزع خفیه وغسل رجلیه وصلی ولیس علیه إعادة بقية الوضوء وکذا إذا نزع قبل المدة (هدایه باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۵۹ - ۶۰). ظفر

(۳) رواه الترمذی عن المغيرة بن شعبة قال ثوبا نوحا لبی ﷺ ومسح علی الحریرین وقال حدثت حسن صحیح ورواه ابن حبان فی صحیحه ایضاً (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۳). ظفر

(۴) لدر المختار علی هامش ودر المختار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۷ - ۲۶۸. ظفر

آن جائز است یا نه؟

جواب: اگر زیر جراب تاری چرم دوخته شده باشد مثلیکه در سوال این تفصیل درج شده درین صورت به نزد احناف مسح بر آن جائز است در درمختار نوشته کرده که مسح بر جراب متعلین جائز است متعلین آن قسم جراب است که حصه زیران باندازه چپلی و چرم پوشیده و دوخته شده باشد. ^(۱)

به جوابها مسح جائز است یا نه و به عقب امام که بر جراب کرده نماز جائز است یا نه؟

سوال: (۳۲۱) (۱) به جواب تاری و یا پیشمی مسح کردن جائز است یا نه اگر جائز نباشد به عقب امامیکه بر جراب مسح کرده نماز جائز است و یا اعاده نماز لازم است؟

سوال: (۳۲۲) (۲) کدام شخص گفته است که در قدروی به مذهب امام صاحب (رح) مسح بر جراب جائز است اگر علماء حنفی آنرا عملی نمیکند قصور خود شان است؟

سوال: (۳۲۳) (۳) شخص از همان صاحب سوال کرد که فتویٰ علماء احناف هم بر جواز مسح است او در جواب گفت فتویٰ امام ابوحنیفه است فتویٰ کدام شخص مسخره نخواهد بود درباره این شخص چه حکم است؟

سوال: (۳۲۴) (۴) آیا در قدوری فتویٰ جواز امام صاحب (رح) موجود است؟

جواب: (۱) بر جراب تاری و پیشمی معمولی که شرائط مسح موجود نباشد مسح بر آن جائز نیست و نماز به عقب او جائز نمیباشد و اعاده نماز لازم است چونکه امام نماز بدون وجود شرائط لازمه بر جرابها مسح کرده. ^(۲)

جواب: (۲) (مذهب امام صاحب رح) این است که اگر بر جرابها چرم دوخته شده باشد مسح بر آن جائز است و اگر چنین نباشد جواز ندارد و صاحبین میگویند اگر جراب ضخیم و سخت باشد که خودش در ساق پای محکم شود و آب در آن داخل شد نتواند و سه میل پیاده رفتن در آن شده

(۱) وضع (المسح) علی الجرموق والجراب الجلد والمعل والتخین ای يجوز المسح علی الجراب إذا كان مجلدا أو متعلا وتنعنا، حال جورب مجلد إذا وضع الجلد علی أعلاه واسفله وجورب متعل والمعل الذي وضع علی أسفله جلدة كالتعل للقدم (البحر الرائق باب ال مسح علی التخین ص ۱۹۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

(۲) او جوربیه ولو من غزل او شعر التخین بیعت بمشی فرسغا ویت علی الساق بنفسه ولا یری ما تحته ولا یشف (درمختار) حيث علل عدم جواز المسح علی الجورب من کراهی بانه لا یسکن تنایع المشی علیه (رد المحتار باب المسح علی التخین جلد اول ص ۲۴۸) ثم المسح علی الجورب إذا كان متعلا جائزا اتفاقا وإذا لم یکن متعلا وكان رفیقا غیر جائزا اتفاقا (البحر الرائق باب المسح علی التخین ج ۱ ص ۱۹۲، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

بتواند وپاره نشود درین حال مسح بر آن جواز دارد و اگر شرائط ذکر شده در آن نبود مسح بر آن جواز ندارد کذا فی الدرالمختار.^(۱)

جواب: (۳) کسیکه چنین الفاظ را تلفظ کرده فاسق، عاصی و جاهل است اگرچه کتابهای فقه شریف واقف می بود هرگز این چنین نمیگفت در درمختار آمده (او جوریه الثخینین بحیث یمشی فرسحا و یثبت علی الساقی بنفسه و لایری ماتحته و لایشف)^(۲) الخ ازین عبارت حال شرائط جواز مسح بر جراب معلوم شده میتواند و این هم واضح است که در جرابهای حالی مروجه که تاری و پاشمی است این شرائط پیدا نمیشود ثم قال: او المتعلین والمجلدین ولی الشامی ما ذکره المصنف من جوازه علی المجلدین والمنعل متفق علیه عندنا واما الثخینین فهو قولهما وعنه انه رجع الیه وعلیه الفتوی.^(۳)

جواب: (۴) شرائط جواز مسح بر جرابها آن است که قبلا ذکر شد و مسح کردن بر مطلق جراب به حواله قدروی غلط است.^(۴)

تشریح منعل و مجلد: سوال: (۳۲۵) در ماه ذیقعد سال ۱۳۳۵ دالرشد یک فتوی به متعلق مسح الفاظ جواب منعل یا مجلد استعمال شده است حقیر آنرا جراب میدانم که در عرف عام آنرا جراب میگویند البته در صفت منعل و مجلد آن شک پیدا میشود در علم و معلومات حقیر در مسئله مسح تفصیل این است که در روی موزها و یا در زیر آن جراب باشد درین حال مسح بر آن جائز است مطلب الفاظ منعل و مجلد برایم معلوم نمیشود لهذا امید است که ازین تفصیل و تشریح ما را خبر کنید؟

جواب: جراب منعل آن است که در زیر آن چرم دوخته شده باشد در درمختار آمده (و المتعلین بسکون النون ما جعل علی اسفله جلد) (۵) الخ و جراب مجلد آن است که بالای تمام جراب چرم دوخته شده باشد (۶) حاصل کلام این است که بدون چرم به جراب خالی مسح کرده جائز نیست

(۱) واما الثخین فهو قولهما وعنه انه رجع الیه وعلیه الفتوی (الدرا المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۹ ط.س. ج ۱ ص ۲۷۰). ظفیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی الخفین جلد اول ص ۲۴۸ ط.س. ج ۱ ص ۲۰۲. ظفیر

(۳) رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۹ ط.س. ج ۱ ص ۱۸۲. ظفیر

(۴) و إذا لم یکن منعلا و کان رقیقا غیر جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۱۹۲ ط.س. ج ۱ ص ۲۸۲). ظفیر

(۵) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۹ ط.س. ج ۱ ص ۲۷۰. ظفیر

(۶) قوله و المتعلین المجلدین ما جعل علی اسفله (رد المحتار باب المسح علی الخفین جلد اول ص ۲۴۹ ط.س. ج ۱ ص ۲۷۰). ط

(۱) و اگر جراب متعل و یا مجلد باشد مسح بر آن جائز است مثلیکه به موزه‌های جرمی مسح جائز است و این مسئله در الرشید نوشته شده است فقط.

اگر در حال حدث یعنی بی وضوء موزه‌ها را به پای کند پس مسح بر آن جواز ندارد:

سوال: (۳۲۶) مابدون وضوء موزه‌ها را به پای کردیم چون وقت نماز شد وضوء کردیم و بر موزه مسح کردیم نماز ناجائز است یا نه در آن این مسئله در کتابهای فقه لفظ طهارت امد یا اینکه در مسح موزه‌ها قید یک روز و سه روز آمده و لفظ طهارت به وضوء دلالت میکند ما میگوئیم که مراد از طهارت پاک شدن بدن و صفائی پاها از نجاست است؟

جواب: اگر بدون وضوء موزه‌ها را به پای کرده باشد مسح بر آن جواز ندارد و مطلب لفظ طهارت وضوء است که یعنی به وضوء موزه‌ها را پوشیده باشد این مسئله باتفاق مسلم است هیچ کس درین اختلاف نکرده. کدام مطلبی شما از لفظ طهارت مراد می کنید غلط است (۲) و مسح بر موزه‌ها از وقت حدث برای مقیم یک شب و روز و برای مسافر سه شب و روز جائز است (۳) فقط.

اگر بالای موزه‌ها بوتیا را ببوشد مسح بر آن جائز است یا نه: **سوال:** (۳۲۷) ما مردم موزه‌های تاری را پای می‌کنیم و بالای آن پیزار را به پای می‌کنیم که بجعلک پاها را می‌پوشاند آیا بر آن مسح جائز است یا نه؟

جواب: اگر بالای جراب تاری موزه‌های جرمی به وضوء کامل پوشیده شود مسح بر آن جائز است و اگر کدام پیزار دیگری بالای جراب تاری پوشیده شود که بجعلک پاها را بپوشاند و حصه زیر آن پاک باشد درین حال نیز مسح بر آن جائز است. (۴)

اگر جراب بدون بستن به پای باشد و بالای آن جراب دیگری پوشیده شود مسح بر آن جائز است یا نه: **سوال:** (۳۲۸) (۱) کدام جرابیکه بدون بستن خودش به پای محکم شود و مسح بر آن جائز باشد و جراب دیگری بالای آن پوشیده شود اگر محکم هم نباشد لکن باین قسم پوشیدن در پاها بند باشد درین حال بر جراب بالا مسح جائز است یا نه؟

(۱) و إذا لم يكن متعلًا وكان رقيقًا غير جازز اتفاقًا (البحر الرائق باب المسح على الخفين ص ۱۹۲ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۲)، ظهير

(۲) و يجوز من حدث موجب للوضوء إذا لبسهما على طهارة كاملة ثم أحدث الخ و قوله إذا لبسهما على طهارة كاملة لا يفيد اشتراط الكمال وقت اللبس بل وقت الحدث الخ (هداية باب المسح على الخفين ج ۱ ص ۵۷)، ظهير

(۳) يجوز للمقيم يوما وليلة واحدة والمسافر ثلاثة أيام ولياليها (هداية باب المسح على الخفين ص ۵۸ ج ۱)، ظهير

(۴) المسح على الخفين جائز بالنسبة الخ إذا لبسهما على طهارة كاملة ثم أحدث (هداية باب المسح على الخفين ج ۱ ص ۵۷)، ظهير

یک چند جواب باریک که قَت به قَت بیوشی درین صورت مسحه بر جواب جائز است

یانه: سوال: (۳۲۹) (۲) اگر دو جورہ یاسہ جورہ جراب سخت و محکم ہم نباشد یکی بالای دیگری بدون بستن پوشیده شود و در رفتار هم از پای دور نشود درین حال بر جراب بالا مسح جائز است یانه؟

جواب: (۱) اگر جراب بالا بقدر سخت قابل مسح نباشد و نه بقدر باریک باشد که در وقت مسح اثر آب به موزه برسد درین حال مسح بر آن صحیح نیست. ^(۱)
جواب: (۲) درین صورت مسح جواز ندارد. ^(۲)

مسح بر موزها چگونه ثابت شده؟ سوال: (۳۳۰) مسح موزها باقرآن و حدیث ثابت شده یانه؟
جواب: جواز مسح بر موزها از حدیث شریف ثابت شده در درمختار آمده که ثبوت مسح موزها به حدیث مشهور شده است و راویان حدیث مسح بر موزها از هشتاد اصحاب زیاد اند. که در جمله آنها عشره مبشره نیز شامل اند رضی اللہ عنہم. ^(۳) فقط

برپوت ناپاک مسح جائز است یانه؟ سوال: (۳۳۱) (۱) اگر چنین بوتهها پوشیده شود که بجلک پاها را، بپوشاند و در وقت وضوء دوم بر آن مسح کرده شود درین حال مسح جائز است و یانه و این موزها شرعا کار داده میتوانند و یانه و درین حال نماز جائز است یانه؟

سوال: (۳۲۳) (۲) آن حصه بوتهها که به زمین وصل میشود پاک مانده نمیتواند لکن حصه بالای آن که به کف پای متصل است پاک میماند اگر این بوت دریای باشد نماز جائز است یانه؟
جواب: (۱-۲) و قتیکه حصه پائین بوت به زمین متصل شده پاک نباشد مسح بر آن جائز نیست و کسیکه این بوت را پوشیده باشد نمازش جائز نیست. فقط

مطلب منیل کردن چیست؟ سوال: (۳۳۳) اگر جراب برای مسح کردن منعل شود مراد از آن چیست آیا پارچه جرم را در داخل جراب نماند یا در بالای جراب به تار و غیره بستن آن شرط

(۱) و لایعوز المسح علی الجوربین عند ابی حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ إلا ان یکون مجلدين أو متعلین وقالوا یجوز إذا کان تخمین لما روی أن النبی صلی اللہ علیہ وسلم مسح جوربیه ولأنه یسکک المشی فیہ إذا کان ثعبنا وهو أن یسکک علی الساق من غیر أن یربط بشیء فأنشبه الخف (هدایہ باب المسح علی الخفین ج ۶۱ ص ۱). ظفیر

(۲) وإذا لم یکن متعللا وکان رقیقا غیر جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۱۹۲، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۴). ظفیر

(۳) وهو رای المسح علی الخفین) جائز الخ بستة مشهوره فمفکرة مبتدع وعلی رای الثانی کافر وفی التحفة ثبوتہ بالإجماع بالتواتر ورواه اکثر من ثمانین منهم العشرة، قهستانی (الدور المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۵، ط. س. ج ۱ ص ۲۶۴ - ۲۶۵). ظفیر

کامل میشود یا نه؟

جواب: مطلب ازمئعل کردن موزها این است که در زیر جریات چرم محکم شده باشد که عقب پاها بجلک و پنجه پاها را پوشیده باشد فقهاء مقدار چرم فرض مسح را تصریح کرده کذا فی الشامی^(۱) و لازم است که چرم در زیر پای و پنجه پای و در حصه بجلک پای دوخته شده باشد مانند چرم و یابه تار بستن چرم کافی نیست. فقط

به فل بوت کردن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۴۴) مسح کردن بر موزها مشروع بلکه از خصائص اهل سنت والجماعت است و رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بدون شک و ریب موزه ها را استعمال کرده است و هیئت نعلین مبارک اونیز در کتب سیر بطور مفصل و مشروح ذکر شده و نقشه او معلوم است تاجائیکه در فهم میاید پوشیدن نعلین بالای موزها در قیاس نمی آید در کتابهای شرح سفر السعادت و مدارج النبوة، روضة الاحیاب و غیره این موضوع به وضاحت دریافت نمیشود. مثلیکه درباره کلاه و عمامه بصراحت الفاظ بیان گردیده و فل بوت که تابجلک پای و یا بالا تراز بجلک پای باشد آن هم در حکم موزها داخل است و اگر بالای جواب تار و یابشمی پوشیده شود یا بدون جراب باشد مسح بر آن جائز است یا نه؟

جواب: در مسح موزها شرط است که موزها بعد از مسح کردن پاک باشد و نجاست مانع نماز در آن نباشد اگر تنها پاک بودن موزها شرط باشد در این وقت هیچ ضرور نیست که پیزار دیگری بالای آن پوشیده شود مسح بر آن جائز و نماز به آن صحیح است و اینکه حضور بالای موزه ها پیزار دیگری پوشیده باشد یا نه، از بعضی روایات معلوم میشود که پیزار را باس موزها می پوشیده نقشه مبارکه پیزار الحضرت ﷺ که بکدام قسم مشهور است و پوشیدن آن بالای موزها مشکل معلوم میشود امکان دارد که بالای موزه ها پیزار قسم دیگری رامی پوشید که در آن پیزار شمه برانگشتان نبود بلکه صرف بر پشت قدم آن یک حلقه چرمی بود و چون حال پاک بودن موزهای خود به حضور صلی الله علیه وسلم معلوم بود ازین جهت اوصرف بدون پیزار تنها بر موزها خود مسح میکرد اگر حالا نیز موزه ها پاک باشد مسح بر آن جائز است خواه که پیزار بالای آن باشد و یا نباشد و این سخن هم واضح باشد که شرط اهم جواز مسح بر موزه ها این است

(۱) الخف إذا أصابته النجاسة إن كانت متجمدة كالغبرة والروث والمعنى يظهر بالاعت إذا يست وإن كانت رطبة الخ لا يظهر إلا بالمسل (عالمگیری کشوری باب شروط الصلوة ج ۱ ص ۵۶، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۵۸). ظفر

کہ موزھا قدمین و کعبین را پوشانده باشد و هر پیزار یکہ این صفت راداشته باشد مسح بر آن جائز است.

صرف جای زخمی مسح کرده شود یا تمام اندازہ زخمی شدہ؟ سوال: (۳۳۵) اگر تمام یک اندام و یا یک حصہ آن زخمی باشد درین وقت تمام اندام رامسح کند و یا تنها جای زخمی را مثلاً در پای کسی زخم باشد تنها جای زخمی رامسح کند و یا تمام پای را بعض مردم میگویند کہ صرف جای زخمی مسح شود و اندام متباقی را بشوید و کدام جبیرہ کہ بالای زخم مانده شدہ صرف همان جبیرہ رامسح کند و عضو متباقی را بشوید؟

جواب: مسح صرف بر آن حصہ جائز است کہ زخمی باشد و اندام متباقی را باید بشوید و اگر بہ شستن اندام بہ زخم آب میرسد و یا ضرر میکند درین وقت مسح کردن تمام اندام جائز است، پس درین مسئلہ قول آن ششخص صحیح است کہ صرف جای زخمی مسح شود و حصہای دیگری شسته شود و اگر بدون غرر مذکور تمام اندام را مسح کند نماز او جائز نیست مگر آنقدر تخفیف و مجرد است. اگر زبیرہ حصہ خلاص شدہ باشد مسح بر آن جائز است باوجودیکہ زیر آن زخم ہم نباشد در درمختار آمده: و یمسح نحو مفتصد و جریح علی کل عصایہ مع فرجہا فی الاصح الخ^(۱) فقط.

الباب السادس فی الحيض والنفساء

فصل اول مسائل حیض

اگر درحالت حیضی جماع کرده شود کفارہ لازم میگردد یا نہ؟ سوال: (۳۳۶) کسیکہ در حالت حیض باز ن خود جماع کند کفارہ بر آن لازم میگردد یا نہ؟

جواب: در درمختار آمده کہ جماع کردن در حالت حیض حرام و گناہ کبیرہ است بہ مرتکب این عمل لازم است کہ توبہ کند اگر یک دینار و بہ نیم دینار صدقہ کند مستحب است^(۲) و یک دینار بہ چهار ولیم ماسہ طلا مساوی است فقط.

اگر در حیضی اختلال باشد حیضی چند روز حساب میشود؟ سوال: (۳۳۷) برای یک زن

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی النفسین ج ۱ ص ۲۵۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۰، ظفر

(۲) ثم هو كبره لو عامداً مختاراً عالماً بالحرمة لاجتماع او مكرها او ناسياً فلتزومه التوبة ويندب تصدقه بدینار او نصفه ومصرفه كزكوة وهل علی المرأة تصدق قال فی الضیاء الظاهر لا (رد مختار باب الحيض) قوله ثم هو ای وطی الحائض (رد المحتار باب الحيض ص ۲۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۷ - ۲۹۹، ظفر

همیشه پنج روز حیض میاید و از چند ماه اختلال پیدا شد بعضی وقت یک قطره خون ظاهر می شد و بعدا بند میگردد یا مساویانه (درمیانه) روان بود درین صورت حیض چند روز حساب میشود؟
جواب: اگر زیاد از ده روز این حالت دوام کند پس موافق عادت سابقه او پنج روز حیض و روزهای متباقی استحاضه میباشد. ^(۱)

اگر حیضی از ده روز زیاد دوا کند وعادت سابقه و فراموش کند پس چه کند؟ سوال:
 (۳۳۸) اگر حیض زن زیاد تر از ده روز دوام کند وعادت سابقه را هم فراموش نمود درین حال حیض آن چند روز حساب میشود؟

جواب: حیض آن ده روز است و روزهای متباقی استحاضه است.

اگر بعد از حیض و پیش از غسل جماع کند کفاره لازم است یا نه؟ سوال: (۳۳۹) و تکیه زن از حیض فارغ میشود پیش از غسل جماع جائز است یا نه اگر پیش از غسل جماع کند چه کفاره لازم خواهد شد؟

جواب: اگر بعد از ده روز که اکثر مدت حیض است حیض قطعه گردد درین حال جماع جائز است مگر بهتر است که جماع بعد از غسل باشد دردمختار آمده (ویحل وطیها اذا انقطع حیضها لا کثرة بلاغسل لا وجوباً بل ندباً) ^(۲) الخ و اگر حیض آن در مدت شش یا هفت روز موافق عادت اقطع گردد درین صورت لازم است که بعد از غسل جماع کرده شود و یا بعد از قطع حیض انقدر وقت بگذارد که در آن غسل کرده شود و بعدا لباس را بپوشد و نماز هم آغاز گردد یا اینکه بعد از انقطاع حیض وقت نماز بگذارد و همان نماز بر ذمه آن لازم گردد ^(۳) اگر در حالت حیض که جماع کند کفاره او این است که توبه کند و مستحب است که به قدر یک دینار یا نیم دینار صدقه کند ^(۴) یک دینار چهار نیم مائه از نقره باشد فقط.

زن در حال حیضی و نفاسی گفته میتواند یا نه؟ سوال: (۳۴۰) آیا برای زن در حال حیض جائز

(۱) فان لم یجاوز العشرة فالطهر والدم کلامها حیض سواء کانت مبتدأة او معادة وإن جاوز العشرة فلی المبتدأة حیضها عشرة آیام ولی المعادة معروفها فلی الحیض حیض الطهر والطهر طهر و عالمگیری کشوری ج ۵ ص ۱۶، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۳۷، ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض ج ۱ ص ۲۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۴، ظفر

(۳) وإن لآله الخ لا یحیل حتی لتغسل او تیمم بشرطه او یعضی علیها زمن یسع الغسل ولیس الثیاب الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض ج ۱ ص ۲۷۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۴)، ظفر

(۴) و یندب تصدقه بدینار او نصفه و معمره کزکوة و هل علی المرأة صدقة قال فی الضیاء الطاهر لا (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الحیض ج ۱ ص ۲۷۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۸)، ظفر

است کہ وضوء کند دلایل الخیرات، حزب الاعظم وغیرہ اوراد، سبحان اللہ والحمد للہ، واثبات آن را بخواند؟ و اگر درین اورا در کدام آیت قرآنی بیاید آن را نمیخواند؟

جواب: همه وظائف مذکورہ و ہم آیات قرآنی کہ بہ نیت دعا باشد برای زن حائضہ و نفاسہ جائز است. در درمختار امدہ: (لاباس لحائض وجب بقراءة ادعية و مسحها و ذکر اللہ تعالیٰ و تسبیحہ^(۱)) الخ وفي الشامي فلو قرأت الفاتحة على وجه الدعاء اوشينا من الايات اللتي فيها معنى الدعاء ولم ترد القراءة لاباس به^(۲) فقط.

فصل دوہم مسائل نفاس

اگر در نفاس خلل بیاید درین حال زن چه کند؟ سوال: (۳۴۱) در ماہ مبارک رمضان طفل پنج ماہ و یاشش ماہ من مردہ تولد شد و تمام اعضاء طفل مکمل بود حالا کیفیت این است کہ در روز سوم و چہارم آب زر درنگ و یا خاکی رنگ بہ مقدار قلیل و کم خارج میگردد آیا تاوقتیکہ این قطرہا جاری باشد روزہ و نماز او بند است یا نہ؟

جواب: درین صورت حکم شرعی این است اگر این زن در نفاس سابقہ کدام عادت معین نداشت تا چہل روز حکم نفاس این قسم زن دوام دارد کہ در این ایام از روز و نماز بند است یعنی درین چہل نو روزہ بگیرد و نہ نماز بخواند و اگر قطرہای خون بکلی بند باشد و یا ایام عادت سابقہ تکمیل گردد درین وقت اول غسل کند و بعد از آن فریضہ نماز و روزہ را اداء نماید^(۳) فقط.

اگر در نفاس ایام عادت سابقہ تکمیل شود بعد از آن نماز را بخواند یا نہ؟ سوال: (۳۴۲) (۱) اگر کدام زن عادت داشته باشد کہ در اثناء چہل روز نقاع دردہ یا پانزدہ روز خون او بند میگردد این باید بعد از بندش خون غسل کند و روزہ و نماز خود را نماید و یا نہ؟ و ہمراہ شوہر جماع کردہ میتواند یا نہ؟

جواب: اگر زن عادت ذکر شدہ را داشته باشد درین صورت بعد از بندش خون غسل کند و روزہ و نماز بالای او فرض میگردد و جائز است کہ با شوہر خود جماع نماید^(۴) فقط.

(۱) الدر المختار علی ہاشم رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۳. ظفر

(۲) رد المحتار باب الحيض تحت قوله قرأه قرآن بقصدہ ص ۲۷۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۳. ظفر

(۳) و اکثرہ اربعون يوماً الخ ولو مبتدأً أما المعتادة ففرد لعادتها وكذا الحيض فان ينقطع على أكثرهما أو قبله فالحل نفاس (الدر المختار علی

ہاشم رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۰. ظفر

(۴) أما المعتادة ففرد لعادتها وكذا الحيض (رد مختار) وفيه لب وإن ينقطع لألله الخ لا يحل حتى تغسل أو تسم بشرط أو يمضي عليه زمن =

بعد از تولد طفل تا کدام روز جماع ممنوع است؟ سوال: (۳۴۳) (۱) زنیکہ بزاید تاکدام روز جماع با او ممنوع است؟

اگر درحالت نفاس جماع کند باید تلافی چه کند؟ سوال: (۳۴۴) اگر در ایام ممنوعہ جماع کنندہ گاہ زن وشوہرش بہ چه چیز تلافی میشود؟

جواب: (۱) کدام زنیکہ بزاید مدت نہائی نفاس اوچہل روزاست اگر درین ایام خون کم وزیاد از زن جاری باشد تاروز چہلم مجامعت برای شان ممنوع است وبعد از تکمیل روز چہلم مجامعت شان جائز است چونکہ در نفاس مدت کم معلوم نیست ازین جهت اگر پیش از چہل روز خون زن استاد شود بعد از غسل جماع با او جائز است مقدار مدت کم ہیچ معلوم نیست ازین جهت اگر پیش از چہل روز خون بند گردد بعد از غسل مجامعت جائز است. (۱)

جواب: (۲) توبہ واستغفار کند ودراینہ ازین عمل ناجائز اجتناب نماید دودمختار نوشته است اگر کسی در حال حیض بازن خود جماع نماید توبہ واستغفار کند ومستحب است کہ یک دینار یا نیم دینار صدقہ نماید کما ورد فی الحدیث پس در حال نفاس اگر جماع کند نیز صدقہ مستحب است. (۲)

اگر در ایام نفاس اول دوازده روز خون ابتدا آب سفید بیاید بعد باز خون بیاید حکم چیست؟ سوال: (۳۴۵) اگر بعد از دوازده روز نفاس آب سفید بیاید بعد باز خون بیاید حکم چیست؟

جواب: در ایام نفاس کہ ہر قسم خون وغیرہ از زن جاری باشد در نفاس حساب میگردد ودر انثناء چہل روز نفاس کہ کدام روزها خون بند باشد نیز در نفاس حساب میگردد واگر جریان خون از چہل روز زیادتہ دوام کند درین صورت دیدہ شود اگر زن قبلا کدام عادت معین داشت درین

= بسم العسل ولبس الثياب والتحرمة الخ (والدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۰). ظہر (۱) واكثرہ اربعون يوما كذا رواه الترمذي وغيره الخ فان انقطع علی اكثرهما او قبله فانلكل نفاس (والدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۶) وتوطأ ولا غسل بصرم لا كثرة ولا قلة لا حتى تغسل او بمعنى عليها ادنى وقت صلوة كثر، اعلم ان هذه المسئلة على ثلثة اوجه لان الدم إما ينقطع لتمام العشرة او دونها لتمام العادة او دونهما ففيها إذا انقطع لتمام العشرة يحل وظؤها بمجرد الإنقطاع ويستحب له أن لا يطأها حتى تغسل ولبما إذا انقطع لما دون العشرة دون عاداتها لا بقرنها وإن اغسلت ما لم تمضي عاداتها ولبما إذا انقطع للألأل انمام عاداتها إن اغسلت او معنى عليها وقت صلوة حل ولا لا، وكذا النفاس إذا انقطع لما دون الأربعين لتمام عاداتها فان اغسلت او معنى الوقت حل ولا لا الخ (البحر الرائق باب الحيض ج ۱ ص ۲۱۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۰). ظہر

(۲) لم هو اى وظو الحائض كبرية، لو علمنا مختارا عالما بالحرمة لا جاملا او مكوها او لاسها، فنلزمه التوبة ويندب فصله بدلها او لعله ومصله زكوة (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۷ - ۲۹۸). ظہر

حال این زن تاروز عادت نفاسه وبعد از آن استحاضه است مثلاً عادت سابقه زن سی روز باشد و جریان خون پنجاه روز دوام کند درین صورت سی روز درنفاس و بیست روز دیگری استحاضه محسوب میشود کمافی الہدایہ و شرح الوقایہ و اگر قبلاً هیچ کدام عادت معین نداشت و پنجاه روز جریان خون دوام پیدا کرد درین صورت چهل روز درنفاس ده روزی دیگری استحاضه محسوب میگردد^(۱) فقط.

اگر بعد از چهل روز خون بیاید یک هفته پاک بود بعداً باز خون آمد پس آن حالات چیست؟ سوال: (۳۴۶)

یک زن تا چهل روز نفاس داشت بعد از آن هفت و هشت روز پاک بود بعد از آن باز خون سرخ گردید این خون در حیض حساب میگردد یا در استحاض که اول دفعه خون نفاس تاسی (۳۰) روز می باشد؟

جواب: نفاس این زچهل روز است و خونیکه بعد از هفت و یاهشت روز جاری گردید استحاضه است از جهت اینکه بعد از نفاس پانزده روز طهر تکمیل نگردیده^(۲) (قال فی الشامی ان الاصل فیہ ان المخالفة للعادة فی النفاس فان جاوز الدم الاربعین فالعادة باقية ترد اليها والباقي استحاضة وان لم يجاوز انتقلت المادة الى مآرائه والكل نفاس^(۳) فقط.

فصل سوم مسائل استحاضه

مطلب طهر چیست و اگر سه ماه مسلسل خون بیاید حساب حیض آن چه قسم میشود؟ سوال: (۳۴۷)

معنای طهر چیست اگر از کدام زن سه ماه مسلسل خون جاری باشد ایام حیض آن چه قسم حساب میگردد؟

جواب: اگر زن قبلاً معتاد باشد ایام عادت آن حیض است و ایام متباقی عادت در ایام طهر حساب میگردد و اگر زن قبلاً عادت معین نداشت بلکه حیض او بار اول بود درین صورت ده روز اول هر ماه در حیض حساب میگردد و بیست روز دیگر در حکم طهر است درین بیست روز روزه و نماز خود را اداء نماید و خونیکه از اکثر مدت حیض تجاوز کند یعنی زیاد شود و یا از ایام عادت زیاد

(۱) اگر سه اربعون یوماً الخ و الزائد علی اکثره استحاضة لو مبتدأة وأما المعتادة ففرد لعادتها و كذلك الحيض فان انقطع علی اکثرهما او قبله فالكل نفاس (المر بالمختار علی هامش و المختار باب الحيض ص ۲۷۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۰). ظفر

(۲) الی المطهر بین الحيضین او النفاس و الحيض خمسة عشر یوماً و لیلاتها اجماعاً (در مختار) هذا إذا لم یکن لی مدة النفاس (رد المختار باب الحيض ص ۲۶۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۵). ظفر

(۳) رد المختار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۱. ظفر

شود استحاضه است نماز وروزه درایام استحاضه واجب است ومعنای طهر عدم حیض است وتفصیل مسائل حیض واستحاضه ر معتاده ومبتداه رایاید در کتابهای فقه جستجو فرمائید. ^(۱)

اگر بزن معتاده بعضی وقت ده روز و بعضی وقت یازده روز حیض بیاید، چه کند؟ سوال:

(۳۴۹) عادت حیض یک زن پنج روز بود ودر حیضهای آینده بعضی وقت ده روز خون میآمد و بعضی وقت یازده روز خون جاری می بود پس این زن بعد از پنج روز حیض در حکم حائضه است و یا در حکم طاهره؟

جواب: اگر تمام ده روز خون جاری بود تمام ده روز در حیض حساب میگردد و اگر جریان خون ازده روز زیاد گردید درین صورت روز حیض است و یا متابقی استحاضه است. هدایه و شرح وقایه.

فصل چهارم احکام ومسائل متعلق معذور

شرط معذور شدن برای طهارت چیست؟ سوال: (۳۵۰) درباره طهارت شرط معذور شدن چیست؟

جواب: در کتابهای فقه برای معذور شرعی این شرائط تعیین گردید که در نماز چنین فرصت برایش پیدا نشود که وضوء کند و نماز را اداء نماید و عذر برایش پیش نشود و قتیکه کسی باین حال مبتلا گردید او را معذور شرعی گفته میتوانیم بعد از آن اگر یک دفعه در تمام وقت نماز برایش این عذر پیدا شود نیز معذور است. ^(۲) فقط

اگر عذر قطره شاشه عارضی شود چه حکم است؟ سوال: (۳۵۱) شخصیکه وضوء داشته باشد و عذر قطره شاشه یمانی برایش عارض شود یعنی قطره شاشه و یمانی از خارج شود برای این شخص چه حکم است آیا دوباره وضوء کند و لباس خود را بشوید و یا چه طور؟

جواب: اگر قطره شاشه و غیره به حد عذر شرعی نرسیده باشد اگر بصورت یقینی کدام قطره خارج

(۱) واكثره عشرة بعشر لال كذا رواه الدار قطنی وغيره والناسق عن الله والرائد على اكثره النفاس او على العادة او جازز اكثره واما تراه صغیره دون لسع على المعتمد وآية على طاهر المنعجب، وحامل الخ استحاضة واللل الطهر بين الحيضين خمسة عشر يوما ولياليها اربعة ولا حد لاكثره الخ (الدر المختار على هامش رد المحتار باب الحيض ص ۲۶۲ - ۲۶۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۴). ظفر

(۲) بوصاحب العذر من به مسلسل البرل (الی قوله) ان استوعب عذره تمام وقت صلوة مفروضة بان لا يجد في جميع وقتها زمنا يتوضا ويصلي خالبا عن الحدث (الی قوله) وهما في حق الإبتداء وفي حق البقاء كلفى وجوده في جزء من الوقت ولو مرة الخ (الدر المختار على هامش رد المحتار احكام المملور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر

شود دوباره وضوء کردن فرض است ^(۱) و اگر این عذر به حد شرعی برسد باین معنی که آنقدر وقت برایش پیدا نشود که وضوء کند و نماز بخواند و از قطره محفوظ باشد درین صورت این شخص معذور شرعی است برای هر نماز وضوء کند و بهمان وضوء هر قسم نماز را خوانده می تواند و اگر بعد از وضوء و یا در بین نماز عذر او جاری گردد اعاده وضوء بالایش فرض نیست به تمام شدن وقت نماز وضوء میسکند تا وقتی که وقت نماز بالکل بدل نشود مثلاً بعد از دیگر وقت شام و یا بعد از وقت شام وقت خفتن داخل نشود وضوء او نمیشکند و قیکه شام داخل شود وضوء او میسکند هم چنین در تمام وضوء و نمازها.

اگر در بین نماز دانه کسی جاری شود چی کند؟ سوال: (۳۵۲) اگر بعد از شروع نماز خون

دانه و یا آب دانه کسی جاری شود و تا آخری نماز بند نشود پس نماز را چه قسم بخواند؟

جواب: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز برای کسی عذر دانه اسه و غیره پیش آید درین صورت او تا آخر وقت نماز انتظار کند اگر جریان خون مساویانه بدون وقفه دوام کرد پس در همین حالت وضوء و نماز خود را اداء کند و اگر در وقت نماز دوم نیز این عذر موجود بود اعاده نماز لازم نیست و اگر عذر موجود نبود اعاده لازم است ^(۲) شامی. فقط

کسیکه زخم ناسور دارد معذور است و یا نه؟ سوال: (۳۵۳) یک شخص زخم ناسور دارد

و قطره رطوبت از او خارج و در لباس جذب میشود و همیشه باین مرض مبتلا است این شخص به وضوء دیگر نماز شام را خوانده میتواند و یا نه؟ و اگر همین لباس در بدنش باشد خواندن نماز و امت نماز برایش جائز است و یا نه؟

جواب: این شخص معذور است و امت مردم سالم و صحیح برایش جائز نیست، کما فی الدر المختار ^(۳) و لا ظاهر بمعذور و خود معذور در داخل همین وقت با وجود این عذر نماز خوانده میتواند و اگر خوف داشت که پیش از خواندن نماز دوباره لباس او به اثر عذر ناپاک میشود ترک شستن صحیح است و اگر گمان میگردد که تا فراغت نماز لباس او از قدر درهم زیاد ناپاک

(۱) و ینقضه خروج کل خارج نجس منه ای من المتوضی الحی معنای کان اولاً، من السبیلین اولاً (در مختار) قوله معنای کالبرول والفاظ (ردالمحتار) توافقت الروضه ج ۱ ص ۱۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴. ظفر

(۲) ولو عرض بعد دخول وقت فرض ینتظر فی آخره فان لم یقطع یوضأ ویصلی ثم إن انقطع فی إثناء الوقت الثاني یبعد تلك الصلوة وإن إستوعب الوقت الثاني لا یبعد ثبوت العذر من وقت العرض (ردالمحتار احکام المعذور ص ۲۸۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الإمامة ص ۴۵۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۷۸. ظفر

نخواهد داشت درین صورت شستن لباس مناسب است. ^(۱) فقط

اگر قطره‌های شاشه آفتقدیر زیاد بود که در چهار رکعت نماز نمی بندد چه کند؟ سوال:

(۳۵۴) قطره‌های شاشه کسبکه آفتقدیر زیاد باشد که در هیچ روز باندازه وقت چهار رکعت نماز هم بند نمیشود آیا برای او این رخصت حاصل است که بعد از وضوء نماز خود را تمام کند که در بین نماز قطرها بیاید و یا نیاید و اگر حالت او چنین باشد که بعد از بسیار وقت قطرها از او خارج میشود آیا تا وقت صحت کامل برای او این رخصت باقی خواهد بود یا اینکه در کدام نماز قطره‌های نو خارج شود وضوء دوباره بگیرد و نماز به وضوء نو اداء نماید؟

جواب: برای او این رخصت حاصل است او شرعا معذور است و تا وقت صحت کامل این رخصت باقی خواهد بود کذا فی الدر المختار. ^(۲) فقط

وضوء که نایبست رکعت بماند معذور نیست؟ سوال: (۳۵۵) شخصی که مبتلا به مرض سلس البول یا اسپه یا خروج باد و غیره باشد و وضوء از اندازه دوازده پانزده و بیست رکعت را اداء کند این شخص به عرض درس طبایع و یا تلاوت قرآن کریم و غیره را به تیمم اداء کرده میتواند و یا نه؟ مسأله را برای مایان نمائید تا خداوند به شما اجر بدهد.

جواب: این شخص معذور نیست ^(۳) و بدون وضوء مس قرآن کریم، سجده تلاوت و غیره برایش جائز نیست. ^(۴)

اگر پیش از فراغت نماز، خوف ناپاک شدن لباس باشد چه کند؟ سوال: (۳۵۶) شخصی که قطره و غیره از او چاره باشد و معذور اسم در وقت اراده نماز لباس خود را بشوید مگر دوباره لباس او ناپاک شد بعدا لباس خود را باز بشوید و یا نه؟

(۱) وإن سال علی ثوبه فوق الغرمه جاز له أن لا یسله إن کان لو غسله یتنجس قبل الفراغ منها ای الصلوة وإلا یتنجس قبل فراغه فلا یجوز ترک غسله هو المختار للفتی (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض أحكام المعلوم ۲۸۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر

(۲) إن استوعب غلظه تمام وقت صلاة مفروضة بأن لا یجد فی جمیع وقتها زمنا لیرحاً یصلی خالیا عن الحدث ولو حکماً لأن الإنقطاع السیر ملحق بالعدم وهما شرط الطهر فی حق الإبتداء ولی حق البقاء کفی بوجوده فی جزء من الوقت ولزمرة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض مطلب أحكام المعلوم ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۶). ظفر

(۳) شرط ثبوت الطهر إبتداء أن یستوعب إستمراؤه وقت الصلاة كاملاً كالإنقطاع لا ینت ما لم یستوعب الوقت كله (عالمگیری ج ۱ ص ۳۸، ط. ماحدیه ج ۱ ص ۷۰). ظفر

(۴) و يجب بسبب تلاوة آية التلغ بشرط الصلوة المظنفة (درمختار) ولها لا یجوز اداءه بالتیمم إلا أن لا یجد ماء الخ (ردالمحتار باب سجود تلاوة ج ۱ ص ۷۱۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۰۷). ظفر

جواب: اگر معذور گمان داشت که درین نماز لباس او ناپاک میشود پس شستن آن ضروری نیست^(۱) برای اوقات دیگر شستن آن ضرور است. فقط

مبتلا به مرض ناسور معذور است یا نه؟ سوال: (۳۵۷) کسی که به مرض ناسور مبتلا باشد آیا او معذور است یا نه؟

جواب: اگر ناسور او همیشه جاری باشد او شرعا معذور است.^(۲) فقط

شخصیکه قطره‌های بول او خارج شود معذور است یا نه؟ سوال: (۳۵۸) شخصیکه قطره‌های شاشه او به وقفه یا مسلسل خارج شود معذور است و یا نه؟ و به یک وضوء نماز یک وقت را خوانده میتواند و یا نه؟

جواب: وقتیکه شرعا معذور و مرض او ثابت گردید خواه قطره‌ها مسلسل باشد و یا به وقفه، در یک وقت به یک وضوء نفل سنت و غیره را خوانده میتواند^(۳). فقط.

معذور پیش از وقت وضوء کرده میتواند یا نه؟ سوال: (۳۵۹) شخصی که سلسل البول باشد معذور است برای هر نماز وضوء میکند و وقتیکه به نماز شام وضوء میکند یک رکعت و یا دو رکعت نماز جماعت از اول وقت میشود پس برای این شخص پیش از وقت وضوء جائز است یا نه؟ **جواب:** کسی که معذور باشد پیش از دخول وقت برایش وضوء جائز نیست او بعد از دخول وقت وضوء کند اگر چه نماز جماعت از نزدش فوت شود.^(۴)

وقتیکه در گنورت جریان لباس پاک نیمه‌اند پس چه قسم نماز خواند؟ سوال: (۳۶۰) خاکسار به مرض جریان مبتلا است و همیشه لباس او ناپاک میباشد بعد از غسل هم پاک مانده نمیتواند حالا میگوید: نماز را چگونه اداء نمایم؟

(۱) وإن سال علی لوبه فوق النهرهم جاز له أن لا يغسله إن كان لو غسله تنجس قبل الفراغ منها أي الصلوة ولا يتنجس قبل فراغه فلا يجوز ترك غسله هو المختار للفتوى والدرا المختار على هامش ردالمحتار أحكام المعذور ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵۶. ظهير

(۲) وهذا إذا لم يمض عليهم وقت فرض إلا وذلك الحدیث يوجد فيه الخ فالحاصل أن صاحب العذر ابتداء من استوعب عذره تمام وقت صلاة ولو حكما لأن الإنقطاع البصر ملحق بالعذر وفي البقاء من رجع عذره في جزء من الوقت وفي الزوال بشرط استيعاب الإنقطاع حقيقة (البحر الرائق باب الحيض ص ۲۲۸ ج ۱). ظهير

(۳) إن استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة الخ حكمه الوضوء لا غسل لوبه نحوه لكل فرض اللام للوقت كما في دارك الشمس لم يعلي به فيه فرضا ونفلا لدفع الواجب بالاولى فإذا خرج الوقت بطل (الدرا المختار على هامش ردالمحتار مطلب أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظهير

(۴) وصاحب علر الخ (الی قوله) حكمه الوضوء لكل فرض اللام للوقت لم يعلي به فيه فرضا ونفلا فإذا خرج الوقت بطل (الدرا المختار على هامش ردالمحتار مطلب أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵ - ۳۰۶). ظهير

جواب: شما در همین حالت وضوء کنید و نماز خوانید ضرورت غسل نیست این ودی و مذی وغیره است منی نیست به خروج ودی و مذی وغیره وضوء لازم میگردد و برای نماز لباس جداگانه رانگاه کنید اگر در حال نماز هم قطره باید نماز خود را تکمیل کنید جائز است، اگر باین ازار قطره رسیده بود آن را بشوید برای نماز دیگر آنرا نگاه کنید به هر حال نماز شما صحیح است. ^(۱) فقط

در موجودیت این عذر ها چه حکم است؟ سوال: (۳۶۱) من به مرض عارضه بول مبتلا هستم در یک شب و روز چند دفعه شاشه میکنم و از ارم تر میشود از این جهت وضوء ام دوام نمیکند در وقت نماز وضوء را تازه میکنم مگر در بین نماز در حال قیام وقاعده وغیره حرکات قطره های خارج میشود، در هر رکعت همین حالت میباشد از این جهت نماز را به نشسته میخوانم در حال نشسته قطره نمی آید و در نماز نشسته شکم به زانو ها وصل میشود و در وقت سجده انگشتان پاها طرف نیله نمیشد بلکه در دراز کردن هر دو پای سکون وارام میباشد و در استاد نمودن پا در حال نشسته بسیار تکلیف میباشد از این جهت این نماز جائز است و یا نه؟

جواب: در الدر المختار آمده: (یجب رد عذره و تقلیل به بقدر قرینه ولو بصلاته مومیا الخ، و فی انشائی ^(۲) و کذا لو سال عند القیام یصلی قاعدا الخ، پس در حال موجود نماز شما به قاعده جائز است، چونکه قطرات شما در قاعده بند میباشد اگر در وقت سجده بنابر ضرورت مذکور روی انگشتان بطرف قبله نباشد کدام حرج نیست هر قسم که به شما اسانی و سهولت باشد و قطرات بند میماند به همان قسم نماز بخوانید فقط.

اگر به خروج باد مبتلا باشد این شخص معذور است یا نه؟ سوال: (۳۶۳) باد زید اکثر وقت جاری میباشد و در بعض اوقات وقت کامل نماز میگذرد که موصوف از مرض مذکور فارغ میباشد آیا او معذور شرعی شده میتواند و یا نه و در حالت موجودیت این مرض صرف به یک وضوء نماز خود را خوانده میتواند یا نه؟

جواب: اولاً شرط عذر این است که در تمام وقت نماز برایش آنقدر وقت پیدا نشود که در آن

(۱) و صاحب عذر منه به سلسل بول لا یسکنة اساکه او: استطلاق بطن او انفلات ریح ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد فی جمیع وقتها زمنا یطوئها ویصلی فیہ خالیا من العذرت و حکمه الوضوء الله تعالی غسل ثوبه و نحو لکل فرض (الدور المختار علی هامش رد المحتار مطلب احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر

(۲) رد المحتار فصل احکام المعذور ج ۱ ص ۳۸۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۷. ظفر

وضوء و نماز را بدون این عذر اداء کرده بتواند او معذور است و در هر وقت به یک وضوء هر قسم نماز را خوانده میتواند به ختم شدن وقت نماز وضوء او باطل میشود بعدا این شخص تا آن زمان معذور است که در تمام وقت نماز صرف یک دفعه عذرش عارض شود، قال فی الدر المختار (۱) ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا يجد في جميع وقتها زمنا يتوضا ويصلي فيه خاليا عن الحدث الخ وهذا شرط العذر في حق الابتداء وفي حق البقاء وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال يشترط استيعاب الانقطاع تمام الوقت حقيقة الخ درمختار. فقط

دروقت معالجه چشم نماز را چه طور اداء نمايد و تكيه طيب اجازه حرکت را نميدهد؟

سوال: (۳۶۳) در وقت معالجه چشم که طيب اجازه حرکت را نميدهد از اين جهت تاوقت معين نماز را مؤخر کند (ترک کند) يا نماز را باشاره بخواند اگر باشاره بخواند آيا ذنق خود را بطرف سينه بطور خفيف مائل کند و در اشاره سجده ذنق زيادتر بطرف سينه مائل کند و تكيه زیر سر چه قسم مناسب است از بعض عبارات فهميده ميشود که برای اشاره مشابهت به قعود لازم است و استلقاء در ظاهر آن قسم دراز شدن را ميگويد که تمام بدن به بستر متصل و هموار گردد؟

جواب: در صورت معالجه چشم و ممانعت طيب باشاره نماز بخواند ترک نماز جائز نیست و اگر نماز را مؤخر ساخت استغفار نمايد و قضاء نماز هاي فوت شده را اداء کند و صورت نماز اشاره اين است که بطور مستقيم خواب کند و تكيه را زیر سر خود بماند هر قسم تكيه صحيح است مگر تكيه به زیر سري کلان افضل است چرا که بر تكيه کلان رکوع و سجده به آساني شده ميتواند در اشاره رکوع سر خود را به طرف سينه خود مائل کند و در اشاره سجده سر خود را نسبت به رکوع قدر زياد تر بطرف سينه مائل کند در شامي اشاره رکوع و سجده را چنين تشریح کرده: (اشار الي انه يكفيه المحلى الانحاء عن الركوع (۲) در الدر المختار آمده: ويجعل سجوده اخفض من ركوعه، (۳) حاصل عبارت اين است که براي رکوع سر خود را اندک پائين کند و براي سجده از رکوع اندازه زياد تر سر خود را به طرف سينه پائين نمايد و اگر براي کسي کدام شبه مانده باشد نمازهاي را که باشاره خوانده دوباره اعاده نمايد در اشاره حرکت سر ضروري است محض ميلان ذنق بطرف سينه کفايت نميکند.

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، عتق

(۲) رد المحتار باب صلاة المريض ج ۱ ص ۷۱۱، ط.س. ج ۲ ص ۹۸، ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب صلاة المريض ج ۱ ص ۷۱۱، ط.س. ج ۲ ص ۹۸، ظفر

درحالت غنیمت نماز کرده میتواند یانه؟ سوال: (۳۶۴) مثلاً یک شخص به مرض جریان وغیره مبتلاء است وروز بروز قوتش ختم و زائل شود آیادرین حالت او احکام دین وغیره را اداء کرده میتواند یانه؟

جواب: درهمین حالت تمام فرائض واحکام دین را اداء نماید مسأله معذور در فقه ذکر شده کسی که معذور باشد او در داخل شدن وقت به یک وضوء هر نماز وهر قسم اذکار، تلاوت قرآن کریم را کرده میتواند چونکه وقت بگذرد وضوء اش باقی نماند. (۱)

دروقت مطالجه چشم نماز را چی قسم اداء کنند؟ سوال: (۳۶۵) درحالت معالجه چشم مدرسین مدرسه سنهیل دربین خود اختلاف کردند یک مدرس گفته: اشاره بالکل جائز نیست تا وقتیکه مشابه به قعود نباشد مدرس دوم گفته که درحال استلقاء باین طور اشاره کند که ذنق خود را به طرف سینه مائل کند ودرسجده نسبت به رکوع یک اندازه ذنق خود را زیادتر مائل کند وتاخیر نماز جائی نیست جوابات مولوی کریم بخش صاحب ومولوی نذیر احمد صاحب را به معرفت مولوی عبد القیوم صاحب به خدمت شما نوشته بودم حالابرای آنها دوکارت را نوشته کردم، مگر جواب آن را نداد جواب صاف شده مولوی نذیر احمد صاحب مرسل خدمت است و اگر جواب مولوی کریم بخش صاحب برای شما نرسیده باشد آن را از مولوی صاحب عبد القیوم بگیرید وگر نه خلاصه آن را به شما عرض کردم که اشاره را به ذنق جائز گفته.

جواب: عنایت نامه برایم رسید، تا جائیکه یاد داردم مولوی عبد القیوم صاحب هیچ کدام تحریر شده را به من نداده حالادر دوم اپریل یک لفافه برایم رسیده که درآن صرف جواب معالجه چشم از طرف مولوی نذیر احمد صاحب ذکر گردید که درآن تحریر هیچ قسم آدرس ذکر نشده بود از این جهت به کدام جای فرستاده نشد حالا خط جناب رسیده که درآن جواب مولوی صاحب نذیر احمد نیز موجود است جواب مولوی کریم بخش صاحب را ندیده ام مگر خلاصه آن از نوشته شما برایم واضح شد، جواب صحیح آن است که مولوی نذیر احمد صاحب آن را نوشته است اشاره زنق کافی نیست درنماز اشاره حرکت سر ضروری است ازین جهت فقهاء ضرورت تکیه وغره را نوشته است پس اگر باشاره زنق، ابرو وچشم نماز خوانده شده باشد باید

(۱) وان استوعب غنیمته تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد فی جمیع وقتها زمناً یترکها ویصلی فیہ غالباً عن الحدث الخ وحکمه الوضوء لکل فرض الخ (المرامض المختار علی هامش ردالمحتار احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، نظیر

دوباره اعاده شود درین باره احتیاط ضرور است حالا ضرور نیست که درین باره بحث طولانی کرده شود. ^(۱)

از جهت نامردی طلا را استعمال میکنند و طبیب او را بالکل از آب منته کرده درین حال چگونه نماز بخواند؟ سوال: (۳۶۶) شخصیکه به سبب نامردی طلا را استعمال میکند و طبیب او را بالکل از استعمال آب منع کرده بلکه به تراب عضو تناسل خود را میشوید دراین صورت استنجاء، وضوء، غسل، و نماز را چه قسم اداء نماید؟

جواب: اگر طبیب حاذق و مسلمان اجازه کند استعمال ادویه ناپاک و حرام نیز جائز است به شرطیکه در ادویه حلال و پاک عوض و بدیل آن پیدا نشود، (فی النهاية وفي التهذيب يجوز للعليل شرب البول والدم والميتة للتداوي اذا اخبره طبيب مسلم ان فيه شفاء ولم يجد من المباح ما يقوم مقامه) ^(۲) الخ پس اگر شرائط مذکوره موجود شد درین صورت استعمال شراب به غرض تداوی و حصول صحت جائز است و نماز را اداء نماید و اگر شرائط مذکوره موجود نشود درین صورت استعمال ادویه ناپاک و حرام جواز ندارد. فقط

بآثر مرض خود را زخمی نمود و در تمام وقت نماز خون جاری بود، نماز را چگونه اداء کند؟ سوال: (۳۶۷) یک نفر برای خارج کردن خون خراب بای خود را زخمی کرد و در تمام وقت نماز خون او جاری بود و برای اینکه زخم تازه باشد و خون گنده و رطوبت از گنده خارج شود در داخل زخم چیزی اندک را داخل و به لته آن را بسته کرد احياناً دوسه وقت خون بند می‌باشد و احياناً در یک وقت دوسه دفعه خون وریم آن جاری می‌گردد آیا این شخص معذور حساب میشود و یا نه؟

جواب: در الدر المختار آمده: وصاحب عذر الخ ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا يجد في جمع وقتها زمناً يوماً ويصلي فيه خالي عن الحدث الخ وهذا بشرط العذر في حق الابتداء وحق البقاء وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال يشترط استيعاب الانقطاع تمام الوقت حقيقة ^(۳) الخ. تفصیل متعلق معذور ازین عبارت در المختار ظاهر گردید پس اگر در

(۱) ويجعل سجوده اخفض من ركوعه لزوماً الخ وان تعذر الایماء برأسه وكرت الفرائض الخ سقط القضاء عنه الخ ولم يؤم بعينه وقلبه وحاجبه (الدر المختار) علی هامش رد المحتار باب صلاة المريض ج ۱ ص ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳، ط.س. ج ۲ ص ۹۸. ظفر

(۲) رد المحتار باب المغفرات في كتاب البهوع جلد رابع ص ۲۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۸. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵. ظفر

ابتداء در تمام وقت یک نماز خون جاری باشد این شخص معذور است و بعداً اگر در وقت تمام وقت تمام خون قطعه نشود او به حال خود معذور است یعنی لگه در تمام وقت نماز خون او یک دفعه جریان کند او نیز معذور است و امامت نماز مردم برایش جائز نیست مگر اینکه مردم معذور باشند. ^(۱) فقط

رطوبت زخم می چکد درین حال نماز عصر به وضوء نماز ظہر جائز است و یا نه؟ سوال:

(۳۶۸) در ساق پای من یک دانه بود و آن سوراخ شد و آب رقیق از آن خارج میشود زخم شکل ندارد مگر اینکه مثل خاک تر شده در وقت شب و سحر بالای آن چیزی متشکل میشود و تکیه زخم را بسته کنم برای نماز ظہر، عصر و شام وضوء میکنم اگر زخم خود را بسته کنم که رطوبت و خون بالکل خارج نشود آیا درین صورت به وضوء یک وقت، نماز وقت دیگری را خوانده میتوانم یا نه؟ مثلاً به وضوء ظہر نماز عصر و شام را خوانده میتوانم یا نه؟

جواب: اگر ازین زخم همیشه چیز ناچیز رطوبت جاری باشد این شخص معذور است او به یک وضوء نماز دو یاسه وقت را اداء کرده نمیتواند به گذشت وقت وضوء اش میشود به گذشت وقت نماز برای نماز دیگر وضوء دوباره بالای او فرض است در الدر المختار آمده: و حکمه الوضوء لكل فرض الخ، فاذا خرج الوقت بطل ^(۲) وتعريف معذور این است که در تمام وقت نماز آنقدر وقت عذر او بند نکردد که در آن وضوء و نماز را اداء کرده بتواند در الدر المختار آمده (وصاحب عذر من به سلسل البول الخ اوبعینه رمد الخ (اي ويسيل من الدمع شامي) ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لايجد في جميع وقتها زمنا يوضا ويصلي فيه خاليا عن الحدث الخ وهذا في حق الابتداء وفي حق البقاء كفى وجوده في جزء من الوقت ولو مرة) ^(۳) الخ فقط.

حکم وضوء معذور چیست؟ سوال: (۳۶۹) یک نفر به مرض ناسور مبتلا و قطرات رطوبت

اودائماً جاری است پس این شخص به وضوء نماز دیگر نماز شام را خوانده میتواند یا نه؟ و به این لباس که رطوبت زخم را جذب کرده خواندن نماز و امامت مردم برایش جائز است و یا نه؟

جواب: این شخص معذور است نماز خود را بخواند مگر امامت مردم برایش جائز نیست مگر

(۱) ولا طاهر بمعلوم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الإمامة ج ۱ ص ۵۴۱، ط.س. ج ۱ ص ۵۷۸)، ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحيض مطلب فی احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱ - ۲۸۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحيض مطلب فی احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰ - ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، ظفر

انکه مردم معذور باشند (کما فی الدر المختار ولا طاهر بمعذور) ^(۱) و اگر گمان میکرد که بعد از شستن لباس در بین نماز دوباره لباس ناپاک میشود در این صورت شستن لباس ضرور نیست او اگر گمان میکرد که تا پایان نماز زیادتر از اندازه یک درهم ناپاک نمیشود لباس خود را بشوید ^(۲) والله اعلم. فقط

برای، معذور جائز است که برای سجده کدام چیز را پیش روی خود بگذارد و یانه؟

سوال: (۳۷۰) شخص مریض یا زن حامله که به سجده کردن قدرت ندارند برای سجده کدام چیز پیش روی خود گذاشته میتوانند یانه و یا باشاره سجده کند؟

جواب: کدام مریض و معذور که سجده کرده نمیتواند باشاره نماز خود را بخواند برای سجده کلا ام چیزی را پیش روی خود نگذارد ^(۳) والله اعلم.

اگر بدست یابای زخم باشد آن راجه قسم مسح کند؟ سوال: (۳۷۱) اگر به دست یابای

کسی زخم باشد و به اثر آب خوف زیادت زخم باشد آن را بکدام طریقه مسح کند اطراف زخم ضرور خشک میماند، اگر به زخم جیره مانده آیا بالای آن را مسح کند، و اگر باوجود جیره خوف رفتن آب به داخل زخم باشد آیا اطراف آن مسح شود طریق آن چیست و اگر جیره نسبت به زخم جای زیاد را گرفته باشد چگونه آن را مسح کند و غسل بر او واجب شود در این وقت چه کند؟

جواب: وقتی که به اثر آب خوف زیادت زخم باشد در این وقت زخم را مسح کند یعنی دست تر شده خود را به زخم بگذارند اگر چه بعض حصه های زخم خشک بماند پاک ندارد، حکم اول این است که خود زخم را مسح کند و اگر خوف ضرر باشد بالای جیره را مسح کند اگر زیر جیره کدام حصه سالم خشک بماند کدام حرج نیست، و اگر جیره از جای زخم زیاد باشد به تمام آن مسح کند کدام حرج نیست و در غسل نیز همین حکم است که جای زخمی و یا جیره را مسح کند

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۵۴۱. فقیر

(۲) و حکمته (ای صاحب العذر) الوضوء لا غسل ثوبه و نحوه لکل فرضی (زالی قوله) وان سال علی ثوبه فوق الغرهم جاز له أن یغسله إن کان لو غسله تجس قبل فراغه منها ای الصلوة و لا یتجس قبل فراغه فلا يجوز ترک غسله هو المختار للفقیر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۳۸۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵-۳۰۶). فقیر

(۳) و إن لم یلعل لیس تعلزهما شرطاً بل تعلز السجود کاف لا القیام او ماء فاعدا الخ و یجعل سجوده اخفض من رکوعه لزوماً ولا یرفع الی وجهه شتاً یسجد علیه باله یکره تحریمهما (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۷۱۰. ط.س. ج ۲ ص ۹۸ باب صلوة المریض). فقیر

ومتباقی بدن خود را بشوید و آب را بر آن بریزانند. ^(۱) فقط

خروج باد شکم آفتدر زیاد است که مهلت وضوء را پیدا کرده نمیتواند در این وقت چه

قسم وضوء و نماز را انجام دهد؟ سوال: (۳۷۲) باد شکم زید بعض وقت آفتدر زیاد خارج

میشود که وضوء را به اطمینان کرده نمیتواند و نماز هنوز سخن کلان است و بعض وقت هم وضوء میکند و هم چند رکعت نماز میخواند مگر این عذر او بند میباشد و باد اوجاری نمیشود در هردو حالت مذکوره زید بدون خطر نماز بخواند یا کدام حکم دیگری شارع ﷻ است و تکیه زید بکدام وضوء نماز بخواند به همین وضوء تلاوت قرآن کریم یا بعض اوراد و وظائف و درود شریف را خوانده میتواند و یا به هر کدام این عبادات وضوء را دوباره بگیرد؟

جواب: زید در حکم معذور است برای هر وقت نماز وضوء کند و به همین وضوء در داخل همین وقت هر قسم عبادت و مس مصحف را کرده میتواند و وظائف دیگری مثل تسبیح، تهلیل درود و غیره بدون وضوء هم جائز است ^(۲) فقط

و تکیه دوره خروج باد بیاید چه قسم نماز را اداء کند؟ سوال: (۳۷۳) من به اثر کمزوری

معدنه به مرض خروج باد مبتلاء شده ام اکثر اوقات در داخل نماز بادم خارج میشود و به قسم دوره برایم این مشکل پیش میشود و در ایام دوره برای یک نماز چهار پنج دفعه وضوء میکنم در این حالت حکم شرعی چیست؟

جواب: فی در ایام دوره ریح برای هر وقت نماز صرف یکی وضوء کافی است و به همین وضوء تا پایان وقت نماز هر قسم عبادت فرض واجب سنت، مستحب و غیره را کرده میتواند. ^(۳)

تشریف شوئی معذور چیست؟ سوال: (۳۷۴) چه کسی را معذور گفته میشود آیا کسیکه برای

(۱) و مسح نحو مقصد و جرح علی کل عصابة مع فرجتها فی الأصح إن ضربه الماء وحلها ومنه أن لا یمكنه ربطها بملسه ولا یجوز من یربطها إنکسر ظفره فجعل علیه دواء أو رضعه علی شقوق وجلیه أجرى الماء علیه إن قدر وإلا مسح وإلا تركه (الدردمختار مجتبی ج ۱ ص ۵۰، ط.س. ج ۱ ص ۲۷۸ باب المسح علی الخلعین) لكن إذا كانت زائدة علی قدر الجراحة فإن ضربه الحبل واللسل مسح الكل لبع الخ (ردالمحتار ج ۱ ص ۲۵۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۰) ظفر

(۲) و صاحب علو من به سلسل البول ولا یمكنه امساكه أو استطلاق بطن أو انفلت ریح الخ إن إستوعب عذره تمام وقت مفروضة بان لا یجوز فی جمیع وقتها زماناً یوضأ ویصلی فی غایبها عن الحدث ولو حکماً لأن الإنقطاع البسر ملحق بالعدم الخ و حکمه الوضوء الخ لکل فرض ای لو تکل صلاة لم یصلی فی به فرضاً ونقلاً فدخل الواجب بالأولی فإذا خرج الوقت بطل (الدردمختار علی هامش ردالمحتار احکام المعذور ص ۲۸۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵) ظفر

(۳) فالوضوء لم یطلق الذکر مندوب وتروک خلاف الأولى وهو مرجع کراهة التنزیه (الدردمختار علی هامش ردالمحتار ابھات الفسل ج ۹ ص ۱۶۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۵) ظفر

هر وقتی نماز برای وضوء ضرورت دارد تعریف مفتی به آن چیست باد من همیشه جاری است هیچ یک نمازش را بدون جریان باد خوانده نمیتوانم آیا برای من در هر وقت نماز یکی وضوء کافی است ویانه؟

جواب: معذور شرعی در ابتداء آن وقت شده میتواند که در تمام وقت نماز برایش آنقدر مهلت پیدا نشود که بدون این عذر وضوء و نماز را اداء کرده بتواند (بان لا یجد فی جمیع وقتها زما یتوضا ویصلی فیہ خالیا عن الحدث الخ وهذا شرط العذر فی حق الابتداء وفي حق البقاء کفی وجوده فی جزء الوقت ولومرة وفي حق الزوال بشرط استيعاب الانقطاع تمام الوقت) الخ در المختار^(۱) پس اگر یکدفعه تعریف مذکور به اوصاف شود او معذور است بعدا تا آن وقت این عذر دریدن او باقی است که بالکل منقطع و ختم شود و تکیه عذر ویا مری او بالکل ختم شد بعد از آن معذور نیست و نماز وضوء خود را مثل مردم سالم الاعضاء و سالم الصحة اداء کند.

اگر به اثر مرض درسوراخ ذکر خود پشم بماند و پشم تر شود حکم آن چیست؟ سوال: (۳۷۵) زید به مرض سلسل البول متلاء است و درسوراخ اله تناسلی خود پشم مانده که به چشم دیده نمیشود در این صورت زید در وقت نماز وضوء کند ویا هر و تکیه قطره شاشه خارج شود بعد از آن وضوء کند و او بدون وضوء تلاوت کرده میتواند یانه؟

جواب: و تکیه قطره شاش از پشم تجاوز کند و بیرون آید وضوء میسکند^(۲) و برای مس قرآن کریم وضوء شرط است و اگر قرآن کریم را بیاد بخواند وضوء شرط نیست.^(۳) فقط

الباب السابع فی الانجاس فی تطهیرها

فصل اول در بیان نجاسات و پاک کردن آن

اگر به لباسی شراب بچکد پاک شده میتواند یانه: سوال: (۳۷۶) بکدام لباسی که شراب بریزد دوباره پاک شده میتواند یانه؟

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، ظفر

(۲) لو حشا إجله بقطعة وأبطل الطرف الظاهر هذا لو كان اللقطة غالية أو محاذية لرأس الإحليل وإن متسلسلة عنه لا يقتض ركلا الحكم فی الدبر والفرج الداخل وإن إجل الطرف الداخل لا يقتض (الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۸)، ظفر

(۳) لا تحل قراءة القرآن للجنب (درمختار) فیه بالجواب لأن قراءة المحدث محل بدون الطهارة (رد المحتار باب التيمم ص ۲۲۹ ج ۱) ولا تكرر قراءة القرآن للمحدث ظاهرا ای علی ظهر لسانه بالإجماع (غنية المستملی ص ۵۷ - ۵۸)، ظفر

جواب: به مثل نجاسات دیگر باشتن پاک میشود. فقط (يجوز رفع نجاسة حقيقة عن محلها بماء ولومستعملا وبكل مانع ظاهر قالع الخ تنوير علی الشامي: ج ۱ ص ۳۱۷. جمیل الرحمن)

استعمال جاتی شخصی ساینس جائز است یا نه؟ سوال: (۳۷۷) اگر یک مسلمان جاتی آب ساینس یعنی قوم چمیار را بشوید و آن را برای آب بکار برد جائز است یا نه؟

جواب: در استعمال این جاتی کدام حرج نیست؟ جاتی آب هر دو پاک است. ^(۱) فقط

استعمال روغن خانه چمیار جائز است یا نه؟ سوال: (۳۷۷) (۱) شتخصیکه روغن خانه چمیار را بخرد و استعمال نماید جائز است یا نه؟

اگر در روغن زرد موشی بیافتد پاک شده میتواند یا نه؟ سوال: (۳۷۹) (۲) اگر در روغن زرد موش و غیره بیافتد و بمیرد این روغن پاک شده میتواند یا نه؟

اگر ظرف سفالی ناپاک شود چگونه پاک خواهد شد؟ سوال: (۳۸۰) (۳) اگر ظرف خاکی کلای یا شیشه ای ناپاک شود چه قسم پاک میشود؟

جواب: (۱) احتیاط درین است که روغن را نخرد و اگر خرید و از آن استفاده کرده جائز است و این روغن پاک است تا وقتی که نجاست در آن معلوم نشود ^(۲) فقط

جواب: (۲) این روغن در آن وقت پاک میگردد که سه دفعه آب برابر روغن در آن انداخته شود و تازمان با آتش جوش داده شود که هر سه دفعه آب خشک شود و روغن بماند. ^(۳)

جواب: (۳) ظرف سفالی کلای باشد و یا شیشه ای به شستن پاک میگردد بهتر آن است که اول آن را به خاک صفا کند و بعدا سه دفعه آن را به آب بشوید. ^(۴)

تالاب گنده در وقت باران پر آب گردید آن پاک است یا نه؟ سوال: (۳۸۱) تالابیکه در نزدیک خانه ها است و ناپاک شده و در وقت باران پر آب گردید حالا آب آن پاک است یا نه؟

جواب: اگر به اثر نجاست آب آن بد بوی نشده باشد پس آب آن پاک است اگر همان تالاب ده

(۱) قال محمد ﷺ ويكره الأكل والشرب في أواني المشركين قبل الغسل ومع هذا لو أكل أو شرب فيها قبل الغسل جاز الخ (عالمگیری مصري كتاب الكراهية باب رابع عشر ص ۳۵۸ ج ۵، ط. ماجدیه ج ۵ ص ۳۷۸). ظفر

(۲) ولو شك في نجاسة ماء الوتر أو الخ لم يعتبر (درمختار) في التلأخانية من شك في إنائه أو ثوبه أو بدنه أصابته نجاسة أولا فهو طاهر ما لم يستغن الخ وكلما اتخذاه أهل الشرك أو الجهلة من المسلمين كالمسن والعنز والأطعمة والنياب (رد المحتار قبل إبحاث الغسل ص ۱۴۰ ج ۱، ط. ج ۱ ص ۱۵۰). ظفر

(۳) ويطهر لمن غسل وذهب بظلي للآل (درمختار كتاب الأنجاس، ط. ج ۱ ص ۳۳۴). ظفر

(۴) يجوز رفع نجاسة حقيقة عن محلها ولو إناء الخ (درمختار باب الأنجاس، ط. ج ۱ ص ۳۰۹). جمیل الرحمن

در ده باشد نیز آب آن پاک است مگر اینکه به اثر نجاست اوصاف آب تغیر آمده باشد، (و عن ابی یوسف ان الغدیر العظیم کالجاری یتجسس الا بالتغیر، الی قوله إذا کان الماء بعیث یخلص بعضه الی بعض بان تصل النجاسة من الجزء المستعمل الی الجانب الآخر فهو قليل والا کثیر قال ابو سلیمان الجوزجانی ان کان عسرا فی عشر فهو مما لا یخلص وبه اخذ عامة مشایخنا) ^(۱) عالمگیری ج ۱ ص ۱۷. جمیل الرحمن).

آیا در معجنات و تریاک تبدیل ماهیت نمیشود؟ سوال: (۳۸۲) (۱) صابونی که از شحم و گوشت نجس ساخته میشود از جهت تبدیل ماهیت به حکم کتاب پاک است و اگر این تبدیل در تمام معجنات و تریاک بیاید پاک نخواهد بود چرا که در صورت و خاصیت هر کدام ماهیت جدا پیدا میشود؟

شاشه جانور دریایی پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۸۳) شاشه جانور دریایی پاک است یا ناپاک؟

جواب: (۱) در کتابهای فقه تصریح شده که علت طهارت صابون تغیر و انقلاب عین است در کدام چیزی که این قسم انقلاب و تغیر بیاید حکم طهارت آن داده میشود مگر در معجنات و تریاک این قسم تغیر و انقلاب در ظاهر حاصل نیست منتهی اینکه اگر در معجنات و غیره این قسم تغیر و انقلاب مسلم شود مثل آن دبس مطبوخ ^(۲) و پخته شده خواهد بود که زیب و میوه آن نجس باشد چنین گمان را اختیار کرده اند مگر شامی در بحث خود معجنات و تریاک را از تغیر و انقلاب عین خارج کرده چونکه در هر مرکب خاصیت و اثر جدا پیدا میشود مگر آن را انقلاب عین گفته نمیشود.

جواب: (۲) شاشه جانور دریایی پاک است مثلیکه در مائیه المولد از تشریح کتابهای فقه و در المختار و غیره معلوم میگردد (فلو تفتت فیه نحو ضفدع جاز الوضوء به لا شریه) ^(۳) و در الدر المختار پیش از عبارت مذکوره این عبارت ذکر شده: و مائی مولد ولو کلب الماء خنزیره کسمک

(۱) لأن الاخذ بما هو الولیفة فی موضع الشک الفضل إذا لم یؤد الی الحرج ومن هذا قالوا لا بأس بلس ثياب اهل الذمة والصلوة فیها الی قوله وتجر لأن الاصل الطهارة وللأثر بین المسمنین فی الصلوة بثياب الغنم قبل الغسل (شامی ص ۲۱۲ ج ۱). فظیر

(۲) لبقال كذلك فی الدبس المطبوخ إذا کان زبیه متجنسا الخ قلت لکن قد یقال ان الدبس لیس فیہ انقلاب حقیقة لأنه عصر جمد بالطحخ الخ (رد المحتار ص ۲۹۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۱۶ تحت و یظهر زیت بالأنجاس). فظیر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار ص ۱۷۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۹۵. فظیر

وسرطان وضفدع الخ الدر المختار ^(۱) فقط. والله اعلم

استعمال ادویه انگریزی جائز است یا نه؟ سوال: (۳۸۴) شنیده ام کہ در ادویه انگریزی

شراب استعمال میشود لهذا استعمال این ادویه جائز است یا نه؟

جواب: استعمال ادویه انگریزی بالعموم ناجائز نیست. اگر استعمال شراب درکدام ادویه معلوم وثابت شود بعد از آن استعمال آن جواز ندارد ^(۲) باقی به شک و شبه هیچ چیز نا پاک نمیگردد. فقط ^(۳)

لباس نا پاک به شستن دویی پاک میشود یا نه؟ سوال (۳۸۵) اگر لباس ناپاک برای شستن به دویی داده شود پاک خواهد یا نه؟

جواب: پاک میشود. ^(۴) فقط

کدام لباسی کہ درخینه ویاکار خانه رنگ کرده شود نماز در آن جائز است یا نه؟

ولباسی کہ به خاک ویا نیل رنگ شود حکم آن چیست؟ سوال: (۳۸۶) لباسی کہ ریگریز

آن را رنگینه کند نماز در آن جائز است یا نه ولباس رنگ شده کہ ازکار خانه وخارج میاید استعمال آن درنماز وبیرون نماز جائز است یا نه؟

جواب: ازجهت عموم بلوی وازجهت اینکه موجودیت شراب درین رنگها یقینی نیست لهذا نماز در آن جایز است هم چنین در آن ملابسی کہ از کار خانه ویا ازخارج رنگ شده میاید نماز در آن جائز است وبدون نماز نیز پوشیدن آن روا است ^(۵) ولباسی کہ به نیل وخاک رنگ شود نیز پاک است.

منی پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۸۷) (۱) منی در کتاب اکسیر هدایت پاک نوشته یعنی

پاک است اگر منی پاک باشد پس به خروج آن چرا غسل واجب میشود؟

طعامی کہ بدست هندو پخته شود خوردن آن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۸۸) (۲) طعام

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۸۵. ظفر

(۲) به بعلم ان ما يستقطر من دودي الخمر ونحو المسمى بالعرفي في ولايات الروم نجس حرام كسائر اصناف الخمر (رد المحتار باب

الأنعاس مطلب العرفي الذي يستقطر ص ۳۰۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵. ظفر

(۳) البقین لا یزول بالشک (الأشیاء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

(۴) یزالها إن كانت مرتبة بإزالة عنها والرضا إن كانت شيئا يزول أثره (إلى قوله) وإن كانت غير مرتبة بفصلها ثلاث مرات الخ (عالمگیری

کشوری ص ۴۰ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۴۱). ظفر

(۵) البقین لا یزول بالشک (الأشیاء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

از دست هندو و یا اینکه درخانه هندو پخته شده جائز است و یا نه؟

جواب: (۱) به نزد احناف منی ناپاک ^(۱) است امام غزالی شافعی مذهب است منی را ناپاک خوانده است و به خروج منی غسل به امر خداوند تعالی، و به امر جناب رسول الله ﷺ فرض شده است. ^(۲)

جواب: (۲) خوردن طعام مربوط به هندو جائز است. ^(۳) فقط

پوست موش و مار به دباغت پاک نمیشود: **سوال:** (۳۸۹) (۱) در کتاب زیور بهشتی نوشته شده که پوست موش و مار و خنزیر به دباغت پاک نمیشود غیر از این تمام پوستها به دباغت پاک میگردد حال آنکه در کتابهای فقه تصریح شده که بدون شوست خنزیر و آدمی تمام پوستها به دباغت پاک میگردد (ویظهر الجلد بالدباغة الا جلد الخنزیر والادمی) نظر به این عبارت و حکم باید پوست موش به دباغت پاک گردد؟

صابون تیل ناپاک، پاک است یا نه؟ سوال: (۳۹۰) (۲) در کتاب گوهر بهشتی نوشته شده که اگر از تیل ناپاک صابون ساخته شود پاک است این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: (۱) مسأله نوشته شده زیور بهشتی صحیح است و منافی عبارت کتابهای فقه نیست (وکل اهاب اذا دبغ فقد طهر) چرا که این امر ظاهری است که به دباغت تمام پوستها پاک میشود بدون پوست انسان و خنزیر و این سخن که پوست مار و موش به دباغت پاک نمیشود این مطلب است که به سبب صفر مار و موش دباغت ممکن نیست یعنی مار و موش حیوانات خور دوریزه است و دباغت آن ممکن نیست یعنی وقتی که پوست مار و موش باثر صفر تأثیر دباغت را قبول نمیکند لهذا پاک هم نمیشود.

جواب: (۳) این مسأله در درمختار مجتبیانی جلد اول به این عبارت ذکر شده: ویظهر زیت تنجس بجملة صابونا الخ و سبب پاک شدن تیل انقلاب و تغیر عین است در شامی همین قول ذکر شده است: (وعليه يتفرع ما لو وقع انسان او كلب في قدر الصابون فصار صابونا يكون طاهراً لتبدل الحقيقة). ^(۴) فقط

(۱) ونجاسة المنی عندنا ملطقة سراج (رد المحتار ص ۲۸۹ ج ۱ باب الأنجاس ، ط. س. ج ۱ ص ۳۱۳). ظفر

(۲) قال رسول الله ﷺ فی المذی الوضوء ولی المنی غسل رواه احمد (آثار السنن ج ۱ ص ۲۵). ظفر

(۳) قال محمد بن یونس، ویکره الأکل والشرب فی أواني المشركین قبل غسل ومع هذا لو أكل أو شرب فیها قبل غسل جاز الخ (عالمگیری

مصری ج ۵ ص ۲۵۸، ط. ماجنبه ج ۱ ص ۳۴۷). ظفر

آبی که نجاست بآن شسته شده باشد اگر بکدام چیز اصابت کند آیا آن چیز پاک

است یا ناپاک؟ سوال: (۳۹۱) اگر به بدن یا لباس نجاست غیر مرئی اصابت کند و بعد از خشک شدن شسته شود آیا آن آب اگر به چیزی دیگری اصابت کند آن چیز پاک خواهد بود یا ناپاک اگر ناپاک باشد آیا به مثل جائیکه قبلاً ناپاک شده بود سه دفعه شسته شود یا محضاً به ریختن آب پاک خواهد شد؟

جواب: ظاهر است که غسله نجاست نجس است ^(۱) پاک کردن آن نیز ضرور است و به ریختن آن آب شسته و پاک میشود. ^(۲) فقط

در شستن نجاست مالیدن شرط است یا نه؟ سوال: (۳۹۲) شستن نجاست متعلق بدن که کتابها سه دفعه آن را نوشته کرده مالیدن جای نجس شرط است و یا صرف انداختن آب کافی است؟

جواب: به کدام جانی بدن که نجاست رسیده باشد دور کردن آن ضرور است خواه به مالیدن باشد و یا بکدام وسیله دیگری مطلب صرف ازاله و دور کردن ناپاکی است ^(۳) فقط

اگر قطره‌های شامه به لباس بچکد در آن لباس نماز جائز است یا نه؟ سوال: (۳۹۳) (۱) عمر یک شخص شصت ساله است و را به زودی شام و رخطا میکند در وقت شامه بعضی اوقات قطره‌های ریزه به پاجهای ازار او میچکد که معلوم نه میشود در این لباس نماز جائز است یا نه؟

اگر نجاست لباس به بدن بپوشد شستن آن ضرور است یا نه؟ سوال: (۳۹۴) (۲) بعضی وخت شامه خطا میشود یعنی می‌چکد و به ازار صرف نم‌پیدا میشود و بدن آن را محسوس میکند در این صورت شستن بدن ضرور است و یا نه و اگر در همین حالت در لباس دیگری نماز را اداء کرد و بدن خود را نه شست پیش اعاده این نماز ضرور است یا نه؟

جواب: (۱) این چنین قطره‌های ریزه که معلوم نمیشود معاف است لباس و بدن بآن ناپاک نمیشود

(۴) الدر المختار علی هامش و الدار المحتار باب المیاء ص ۱۸۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۰۳. ظفر

(۱) و ماء ورد علی النجس کما که (الدر المختار علی هامش و الدار المحتار ج ۱ ص ۳۵۵ باب الانجاس، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۵). ظفر

(۲) و بطهر کل نجاسة مرتبة بقلعها الخ و بطهر غیرها ای غیر مرتبة بقلعها ظن غاسل الخ (الدر المختار علی هامش و الدار المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۵، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۳) و يجوز رفع نجاسة حقيقية عن محلها بماء ولو مستعملة و بكل ماء طاهر قال الخ و بطهر منی ای محله یابس بفرک و لا یهمل بل لفرق بین منه و رتبها و لا بین لوب و بدن علی الظاهر، مختصراً (الدر المختار علی هامش و الدار المحتار باب الانجاس ص ۲۸۴ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۰۹). ظ

در این قسم لباس نماز جائز است. ^(۱) فقط

جواب: (۲) اگر شاشه بچکد و ازار تر شود بعداً رطوبت آن به بدن بپوشد اگر به مقدار درهم یا زیاد از درهم باشد در این صورت شستن بدن ضروری است و ابهر بدون شستن بدن در کدام دیگری نماز بخوانده اعاده این نماز برایش لازم است ^(۳) در مختار و شامی. فقط

شناخت مذی و ودی چه قسم میشود و این هر دو کدام قسم نجاست است؟ سوال: (۳۹۵)
مذی و ودی چه قسم شناخته میشود و این هر دو نجاست غلیظه است یا خفیفه؟

جواب: رد المحتار تعریف مذی چنین بیان کرده: (ماء رقیق ابيض يخرج عند الشهوة الا بها) ^(۴) انخ و تعریف چنین شده ماء تخمین ابيض کدر یخرج عقب البول نهر، ^(۵) پس معلوم شد که مذی آب سفید رقیق است که از جهت شهوت خارج میشود که به دق و شهوت نباشد و دی به عقب بول می براید و هر دو نجاست غلیظه است، مثلیکه در مختار در بیان نجاست غلیظ نیز آمده (و کذا کل ما یخرج منه موجبا لو ضوء او غسل مغلظ) ^(۶) الخ.

اگر آب سفید حیض و نفاس بکدام جا برسد آنجا پاک است یا نه؟ سوال: (۳۹۶) (۱) بعد از فراغت حیض و نفاس به لباس برسد که مقدار آن از یک درهم کم باشد باین قسم که رطوبت که از زخم نه چکیده مگر فوراً به لباس رسید و بعد از رسیدن آب به مقدار یک درهم و یا از درهم زیاد شد پس این لباس و بدن پاک است یا ناپاک؟

اگر رطوبت زخم بدون چکیدن به لباس برسد حکم آن چیست؟ سوال: (۳۹۷) (۲) اگر کدام نجاست مثلاً خون و ریم و غیره به لباس برسد که مقدار آن از یک درهم کم باشد باین قسم که رطوبت از زخم نه چکیده مگر فوراً به لباس رسید و بعد از رسیدن آب به مقدار یک درهم و یا

(۱) يجوز رفع نجاسة حلیة عن محلها بماء ولو مستعملة وبكل ماء طاهر قانع الخ و یظهر منی ای محله یابس بفرك وإلا فیصل بلا فرق بین منه ومنه ولا بین لوب و بدن علی الظاهر، مختصراً (الدرا المختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ص ۲۸۴ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹). ط
(۲) وعفی الخ بول انتصح کرؤس إبر و کذا جاتیها الآخر وإن کثر باصابة الماء للضرورة (در مختار) عن الکرماني إن هذا ما لم یبر علی الثوب وإلا وجب غسله إذا صار بالجمع اکثر من قدر الدرهم (رد المحتار ج ۱ ص ۲۹۷ ط.س. ج ۱ ص ۳۳۱ - ۳۳۲ باب الأنجاس). ظفیر
(۳) وقدر الدرهم من النجس المغلظ کالدمل والبول الخ جازت الصلوة معه وإن زاد لم تجز (هدایه ج ۱ ص ۷۱) ونهی الشارع من قدر درهم وإن کره تحریماً لیجب غسله ومادونه تنزهها فیسن ورفقه بمثل فیفرض والعمره لوقت الصلوة لا لإصابة علی اکثر. نهر (در مختار) فقی
المحیط بکرمه أن یهلی ومعه قدر درهم اودونه من النجاسة علماً به باختلاف الناس فیہ فانرا علی إزالته وحديث تعاد الصلوة عن قدر درهم من الدم کم یت لم یثبت ولو ثبت حمل علی استحباب الإعادة الخ (رد المحتار اب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۱ - ۲۹۲ ط.س. ج ۱ ص ۳۱۹). ظفیر
(۴) رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۵۳ ط.س. ج ۱ ص ۱۶۵. ظفیر
(۵) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ص ۲۹۳ ج ۱. ظفیر

از درهم زیاد شد پس این لباس و بدن پاک است یا ناپاک؟

جواب: (۱) رطوبت خارج فرج پاک است (واما رطوبة الفرج الخارج فطاهرة اتفاقاً) ^(۱)
درمختار و رطوبت فرج داخل ناپاک است (ومن وراء باطن الفرج فانه نجس قطعاً شامی) ^(۲) باب
الانجاس ۲۲۲ پس اگر آن آب سفید از داخل فرج آمده باشد ناپاک است اگر زیادتراً از قدر
درهم به بدن یا لباس برسد شستن آن لازم است.

جواب: (۲) کدام ریم و رطوبت که بیرون زخم نباشد ناپاک نیست اگر به بدن و لباس برسد اگر
چه از قدر درهم زیاد هم باشد بدن و لباس را ناپاک نمیسازد اگر چه بعد از افتادن آن زیاد هم
شود در این صورت کدام حرج نیست مثلیکه در الدر المختار هم آمده: (وکل مالیس یحدث
لیس بنجس) ^(۳) الخ و اگر نجاست کمتر از قدر درهم به بدن و لباس برسد و بعد از رسیدن آب
زیاد شود پس آن مانع نماز نیست کمافی الشامی (وان کثر باصابة الماء) ^(۴) الخ.

تفاله ولباس دهن انسان پاک است: سوال: (۳۹۸) کدام تفاله و رطوبت که از دهن انسان
میاید پاک است یا نا پاک؟

جواب: کدام تفاله و رطوبت که از دهن انسان میاید پاک است (کماء فم النائم فانه طاهر مطلقاً
و به یفتی بخلاف فی المیت فانه نجس) ^(۵) الخ.

سگ نجس عین است یا نه و حکم آن چیست؟ سوال: (۳۹۹) سگ نجس العین است یا نه
اگر نجس العین است و معنای این سخن چیست که آب پاک اگر به بدن سگ برسد آب ناپاک
میگردد؟

جواب: صحیح آن است که سگ نجس العین نیست، کدام روایات که سگ را نجس العین
گفته و اینکه کدام آب به بدن سگی برسد آب ناپاک میشود این روایات ضعیف است مفتی به
نیست احتیاط چیزی دیگر است مگر به قول اصح و مفتی به آن آب ناپاک نیست، دلایل کتابهای

(۱) ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۳. ظفر

(۲) ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۳. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة ص ۱۳۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۰. ظفر

(۴) ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۹۹ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۸. ظفر

(۵) الدر المختار علی هامش ردالمحتار توافض ورضو، ج ۱ ص ۱۲۸ فیل مطلب فی حکم کئی الجمصة، لعاد: النائم طاهر سواء کان من الفم
او منبتاً من الجوف عند ابی حنیفة و محمد رحمهما وعلیه الفتوی واما لعاب المیت فقد قبل انه نجس هكذا فی السراج الوهاج وجامعگیری
معصری باب فی الجمصة لعل لانی ص ۴۳ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۴۶. ظفر

فقہ شرب به خود شما معلوم است. ^(۱)

داع منی کہ بعد از شستن به لباس بماند نماز در آن جائز است یا نه؟ سوال: (۴۰۰)

از احتلام کہ لباس را بشوید و داع منی در آن باقی بماند آیا در آن لباس نماز جائز است یا نه؟

جواب: در این لباس نماز جائز است. ^(۲)

کدام گندک کہ در شیشه یخته شود پاک است یا نه؟ سوال: (۴۰۱) اگر گندک در شیشه

پخته شود و آنقدر آن را بجوشاند کہ آب شامه بالکل در آن باقی نماند آن پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: این گندک هیچ وقت پاک نخواهد شد کما فی الشامی و فی الخانیة (إذا صب الطیخ فی

القدر مکسان الخل خمرًا غلیظًا فالکل نجس لا یطهر أبدًا. وما روی عن ابی یوسف انه یغلی ثلاثا

لا یؤخذ به و کذا الحنطة اذا طبخت فی الحمر لاتطهر ابدا) ^(۳) الخ.

اگر در بین آب تالاب گلان چهار پایان بنشینند آب آن پاک است یا نه؟ سوال: (۴۰۲)

یک تالابی کہ نزدیک قریه است و آب زیاد قریه در آن میاید در اکثر اوقات چهار پایان در آن می

نشیند و انتظام صفائی هم در اینجا شده نمیتواند آیا آب این قسم تالاب پاک است؟

جواب: پاک است. ^(۴)

قطره های شامه که به لباسی برسد آن چیست و چه کند؟ سوال: (۴۰۳) باثر مرض در اکثر

اوقات قطره های شامه به لباس میرسد پاک کردن آن همه وقته مشکل است پس چه کرده

شود؟

جواب: وقتیکہ مقدار نجاست در لباس و یا بدن از قدر درهم زیاد باشد شسته و نماز بخواند. ^(۵)

(۱) و اعلم انه لیس الکلب نجس العین عند الإمام و علیہ القوی وان رجح بعضهم النجاسة فیباع و یزجر و یتخذ جلدہ مصلى و دلو و لو اخرج حیا و لم یصب فمه الماء لا یفسد ماء البئر ولا الثوب بانقاصه الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۹۲) قوله: و علیہ القوی وهو الصحیح والألرب إلى العوایب بدائع وهو ظاهر المتن بحر ومقتضى عموم الأدلة فتح، قوله: ولا الثوب بانقاصه الخ وما فی الرواویة و غیرها إذا اخرج الکلب من الماء وانتفض فأصاب ثوب إنسان الفسد لا لو أصابه ماء المطر لأن المبتل فی الأول جلدہ وهو نجس ولی الثاني شعره وهو ظاهر اهد لیهو علی القول بنجاسة عینہ کما فی البحر (رد المحتار باب المیاء ص ۱۹۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸) ظفر

(۲) و کذا یظهر محل نجاسة مرتبة بعد جفاف کدم بقلمها ای بزوال غینها وأثرها الخ ولا یضر بقاء الر کلون و ریح لازم فلا یکلف فی إزالة إلى ماء حار أو صابون ونحوه (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الإنجاس ص ۳۰۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸) ظفر

(۳) رد المحتار باب تطهیر الإنجاس مطلب فی تطهیر الدهن والفلس ج ۱ ص ۳۰۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۰ ظفر

(۴) القدر العظيم الذي لا يتحرك أحد طرفيه بتحريك الآخر إذا وقعت نجاسة فی أحد جانبیه جاز الوضوء من الجانب الآخر (هناهی ج ۱ ص ۴۱ باب المیاء) ظفر

لباسیکہ درخانہ ہندو شستہ شود پاک است یا نہ؟ سوال: (۴۰۴) مولوی عبد الحی صاحب نوشته است کہ لباس شستہ شدہ درخانہ ہندو پاک است اگر ہندوی دومی خمیر خانہ خود را پختہ کند وہ لباس پرسد دراین صورت لباس پاک است یا ناپاک؟

جواب: دراین صورت نیز لباس پاک است. ^(۱) فقط

اگر خودش بکدام رنگ لباس خود را رنگ کند نماز در آن جائز است یا نہ؟ سوال: (۴۰۵) اگر خودش بکدام چیز لباس خود را رنگ کند نماز جائز است یا نہ؟

جواب: تاوقتیکہ نجاست یقینی معلوم نباشد بآثر شک حرمت و نجاست ثابت نمیگردد ^(۲) بنا براین خواندن نماز درلباس کہ بہ رنگ بوری رنگ شدہ باشد جائز است و رنگ کردن لباس درعوم بلری شامل نیست بازہم احتیاط کردن بہتر است. فقط

ظرف مسی کہ ناپاک شود چگونه پاک میشود؟ سوال: (۴۰۶) اگر ظرف مسی ناپاک شود بہ شستن پاک میشود و یا بہ قلعی کردن آن ضرورت است؟

جواب: بہ شستن پاک میگردد ضرورت قلعی کردن آن نیست. ^(۳)

کدام نیشگری کہ سگ آن را لیسیدہ باشد و بعداً بہ گر یا بپورہ وغیرہ تبدیل شود

خوردن آن جائز است یا نہ؟ سوال: (۴۰۷) کدام نیشگر کہ شربت را میکشد و کدام

ظرفیکہ موتای و یا حلبی در آن ساختہ میشود اگر نیشگر و این ظرف را سگ بہ لسان و دهن خود لیسیدہ باشد پس گر ساختہ شدہ ان ہم این ظرف پاک است و یا ناپاک؟

جواب: نظر بہ قواعد شرعی آن گر وغیرہ پاک است خوردن آن جائز است. ^(۴)

(۵) و قلدر الدرہم و مادولہ من النجس المعلق کالدم والبول الخ جازت الصلوۃ معہ وإن زاد لم یجز (ہدایہ باب الأنجاس ص ۷۱ ج ۱). ظہیر
(۱) البقین لا یزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵) تر شو جی بہ ناپاکی ہاندی بقیں بہ ری راغلی نوہاکی دی: ولو شک فی نجاسة ماء او ثوب او طلاق اوعق لم یعتبر ولعامة فی الأشياء (درمختار) می شک فی اینانہ او ثوبہ او بدنہ اصابہ نجاسة اولاً فهو طاهر ما لم یستقی وکذا الآبار والحمام والعيون المرفوعة فی الطرقات ویستقی منها الصغار والکبار والمسلمون وکفار (رد المحتار قبل ایحات اللسل ج ۱ ص ۱۴۰ ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱). ظہیر

(۲) البقین لا یزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵) ولو شک فی نجاسة ماء او ثوب إلخ لم یعتبر (درمختار) فی التارخانیہ من شک فی اینانہ او ثوبہ او بدنہ اصابہ نجاسة اولاً فهو طاهر ما لم یستقی الخ وکذا ما یتخذه أهل الشرک، او الجهلة من المسلمین کالسنن والخبز والأطعمة والیتاب آہ ملخصاً (رد المحتار قبل ایحات انسل ج ۱ ص ۱۴۰ ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱). ظہیر

(۳) والنجاسة ضربان مرثیة وغیر مرثیة لما کان منها مرثیة لظہارتها بزوال غیبها لأن النجاسة حلت المعلن باعتبار العین فنزول بزواله الخ وما لیس بمرثی لظہارته أن یفسد حتی یبلغ علی ظن الفاسد أنه قد طهر (ہدایہ باب الأنجاس ص ۷۴ ج ۱). ظہیر

(۴) ومنها الاقراق الخ إذا حرق رأس الشاة ملطخاً بالدم وزال عنه الدم يحكم بظہارته (عالمگیری کشوری باب الأنجاس ج ۱ ص ۷۴ ط. =

ظروف اہل کتاب پاک است یا نہ خوردن آن و طعام در آن چه قسم است: سوال:

(۴۰۸) یک فریق میگویند کہ نصاری اہل کتاب اند خوردن و نوشیدن آب و طعام ہمراہ آنها جائز است و یک فریق مخالف این سخن است و میگویند کہ ظروف طعام چلم و غیرہ نصاری هیچ گاہ پاک شدہ نمیتواند جواب این مسئلہ را بطور مفصل مرحمت فرماید؟

جواب: نصاری دراصل اہل کتاب اند پایندی دین خود را نیز میکند این یک سخن جدا است چونکہ آنها محرّمات شرعی و اشیاء نجس را استعمال میکنند مثل شراب خنزیر و غیرہ از این جهت در ظروف آنها ہمراہ آنها خوردن و نوشیدن جائز نیست و این سخن غلط است کہ گویا پس خورده نصاری هیچ وقت پاک شدہ نمیتواند هر ظرف ناپاک پاک شدہ میتواند و چلم مستعمل نصاری پاک است در این چیزها حاجت و ہم وشک نیست. ^(۱)

خنزیر بریدہ شد در وقت پاک کردن نجاست آن آب بر تخت ریخت حالا چه قسم پاک

میشود؟ سوال: (۴۰۹) یک مجوسی در مارکیت گوشت خنزیر را ذبحہ کرد و در همان جا آن صفائی کرد و مارکیت ہمہ روزہ بہ حکم سر کار شستہ میشود و قتیکہ شستہ شد همان آل ناپاکت ہمہ بر آن تختها می افتد و بہ همین تختها گوشت فروخته میشود لہذا برای صفائی کدام طریقہ اختیار شود کہ شک مردم رفع گردد.

جواب: در شامی اذخیرہ منقول شدہ: (لو اصابت الارض نجاسة فصب علیہ الماء فجری قدر زراع ^(۲)) طہرت الارض والماء طاهر بمنزلة الماء الجاری ولو اصابها المطر وجری علیہا طہرت، ولو کان قلیلا لم یجز فلا شامی) ج ۱ ص ۱۹۳ از این عبارت معلوم شد کہ زمین و تختہ ہا در این صورت پاک میشود کہ آب زیاد بر آن ریختاندہ شود و آن را بشویدی بعد از آن پاک میشود و اگر در آب جاری نجاست خلط شود آب جاری پاک است چرا کہ نجاست در آن تقریر گرفته نمیتواند پس در کدام جاہائیکہ آن مقدار آب میگذرد بالمعلوم پاک میشود. فقط

در کدام چیز کہ شراب انداختہ شود استعمال آن چی قسم است و صابونیکہ از چربی

= ماجدۃ ج ۱ ص ۶ ظہیر

(۱) فسوز آدمی مطلق ولو جنباً او کافراً الخ طاهر (الدالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الشر مطلب فی السور ص ۲۰۵ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۲) ولعاب الإنسان طاهر لولہ من لحم طاهر إذ حرمتہ لکرامتہ لا لخاصتہ وقولہ تعالی (إنما المشرکون نجس) المراد أنهم ذو نجاسة معیوبہ وهو الشربک الخ اما لو تلوث لہم بخاصۃ الخ (غنیۃ السمتلی فی الآثار ص ۱۶۴). ظہیر

(۲) ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۳ مطلب الأصح انه لا یشرط فی الجریان الممدد، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۸. ظہیر

خنزیر ساخته شده و سرکه شراب پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۱۰) اگر در کدام چیز در تیل انداخته شود استعمال جائز است و یانه و در کدام ادویه که شراب انداخته شده و بعد به افتاح خشک شد آن ادویه پاک است یا نه و دیگر اینکه در صابون چربی خنزیر انداخته شود کدام راوی بیان کرده که علماء دیوبند فتوای استعمال آن را داده اند آیا این سخن صحیح است و یا غلط؟ و اگر در چیزی ناپاک یا چیزی پاک محلول گردد آیا پاک میشود مثلاً در شراب نمک انداخته شود استعمال آن جائز است و یانه حلال است یا ناپاک یا مکروه؟

جواب: استعمال این تیل و ادویه ناجائز است و مسأله صابون را الدر المختار و شامی این قسم نوشته است که اگر از تیل ناپاک و چربی نجس صابون ساخته شود پاک است به سبب اینکه در حقیقت آن انقلاب و تغیر کامل آمده مثل آنکه کدام جانور ناپاک در نمک بیافتد و به نمک تبدیل شود آن هم پاک است در بحث صابون در شامی آمده. (و یطهر زیت تنجس بجعله صابوناً و به یفتی) الخ الدر المختار ج ۱ ص ۳۲۵ (و ظاهر ان دهن المیتة كذلك) الخ شامی (وفی شرح المنية ما یؤید الاول حیث قال وعلیه یفرع ما لو وقع انسان او کلب فی قدر الصابون فصار صابون یكون طاهراً الخ لتبدیل الحقیقة آه شامی) ^(۱) و در جای دیگری در الدر المختار آمده: و لاملح کان حماراً و خنزیراً ^(۲) الخ لانقلاب العین به یفتی الدر المختار: ۳۳۸ از این عبارت معلوم میشود که چربی خنزیر نیز در همین حکم است که اگر از اوصابون ساخته شود صابون آن پاک است والله اعلم و در ساختن سرکه از شراب نیز همین حکم است که در آن انقلاب عینی صورت میگیرد و شراب به حال خود نه میماند استعمال آن جائز است شامی: ج ۱ ص ۳۲۵. در صفحه مذکوره ذکر شده: (نحو مر صار خللاً و حماراً وقع فی الملع فصار ملحاً الخ فان ذلک کله انقلاب حقیقة الی حقیقة اخری). ^(۳) فقط

شاشه طفل شیر خوار نجس است: سوال: (۴۰۱۱) آیا شاشه طفل شیر خوار نجس است؟

جواب: بول طفل شیر خوار نجس است (لقوله علیه السلام: استنزها عن البول الحديث). ^(۴)

اگر در بین سرکه چلباسه بمیرد خوراک آن چه قسم است؟ سوال: (۴۱۲) در یک ظرف

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۹۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۵. ظفر

(۲) رد المحتار باب الانجاس ص ۲۹۱ تحت قوله و یطهر زیت، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۵. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۶. ظفر

(۴) مشکوٰۃ شریف. ظفر

تقریباً ده کیلو سرکه است و در بین آن چلباسه افتید و مرد حلاً خوراکه گن شرعاً جائز است یا نه؟ و بدون خوراکه استعمال آن در چیزی دیگر جایز است یا نه؟

جواب: در کدام چلباسه که خون جاری شونده نیست به مردن آن سرکه آب و غیره ناپاک نمیگردد و اگر طبعاً خوراکه آن مضر دانسته شود آن را نخورد مگر در این صورت ضماضد جائز است چرا که ضماضد پاک است و اگر چلباسه کلان باشد که خون جاری شونده داشته باشد پس به مردن آن آب و سرکه و غیره ناپاک میگردد و اگر شک و شبه پیدا شد که خون دارد و یا نه استعمال آنرا نکند در شامی امده: (و کالحیة البریة او الوزغة لو کبيرة لها دم سائل) و اگر چیزی پاک را بآثر ضرر نخورد صحیح است مثل ضماضد که پاک است اگر خوردن آن بکسی ضرر کند آن را نخورد. فقط

اگر به سگ دست زده شود بدون شستن خوردن طعام به آن جائز است یا نه اگر از پوست سگ دهل ساخته شود جائز است یا نه؟ سوال: (۴۱۳) کسیکه سگ دست بزند

بدون شستن دست نان خوردن برایش جائز است یا نه و مردم عرب از پوست سگ دهل میساختند این عمل جائز است یا نه؟ و در جائیکه موی سگ بافتند ملانک رحمت به آنجا میبندند یا نه؟ **جواب:** وقتیکه به سگ دست زده شود دست ناپاک نمیگردد و آن فقهاء که سگ را نجس العین میدانند میگویند اگر بدن سگ تر باشد در این صورت دست ناپاک میگردد و اگر بدن سگ خشک باشد دست ناپاک نمیشود به هر حال خود داری و اجتناب از این فعل بهتر است و اگر پوست سگ را دباغت دهد و از آن دهل بسازد جائز است کسیکه سگ را نجس العین میگوید آنها این عمل را جائز نمیدانند مگر سخن صحیح آن است که سگ به مثل خنزیر نجس العین نیست و در حدیث شریف آمده که (لا تدخل الملائكة بیتاً فیہ کلب ولا تصاویر) یعنی در کدام خانه که سگ یا تصویر باشد فرشته ها به آن داخل نمیشود در حدیث شریف موی سگ ذکر نشده. فقط

کدام رطوبت که نمی ریزد ناقض وضوء است یا نه؟ سوال: (۴۱۴) (۱) اگر از زخم بدن

کسی رطوبت جاری نشود ناقض وضوء است یا نه؟

رطوبت زخم که جاری نباشد لباس را پلید میسازد یا نه؟ سوال: (۴۱۵) (۲) این رطوبت

لباس را پلید میسازد یا نه؟

لباس راپلید میسازد یا نه؟ سوال: (۴۱۶) (۳) اگر لباس پلید نباشد به مقدار درهم ناپاک مشود یا نه؟

اگر باثر فشار گندگی زخم خارج شود وضوء میشکند یا نه؟ سوال: (۴۱۷) (۴) اگر باثر فشار آب زخم جاری شود در این صورت وضوء میشکند یا نه؟

جواب: (۱) تا وقتی که رطوبت زخم جاری نشود ناقض وضوء نیست. (۱)

جواب: (۲) لباس به آن پلید نمیشود نظر به این قاعده مسلم که کدام چیز ناقض وضوء نباشد نجس نیست. (۲)

جواب: (۳) چون معلوم شد که آن نجس نیست اگر مقدار درهم و یا زیاتر از آن لباس راپلید نمیکند، از امام محمد روایت شده اگر سگ در آب بافتد آب ناپاک نه میشود و اگر بلباس برسد لباس ناپاک نمیشود در الدر المختار از جوهره منقول شده که در اشیاء جاری شونده فتویٰ به قول امام محمد است، ولباس و بدن فتویٰ به قول ابویوسف است یعنی بدن ولباس پاک نمیشود بخلاف مائعات مثل آب و غیره ناپاک میگردد بنا برین قاعده اگر آن لباس در آب بیافتد آب ناپاک میگردد. (۳)

جواب: (۴) اگر سیلان هر قسم باشد خواه خودش سیلان کند و یا باثر فشار به هر حال وضوء میشکند. (۴)

اگر بعد از غسل لباس ناپاک را بپوشد بدن پاک میماند یا نه؟ سوال: (۴۱۸) یک نفر احتلام شد ولباس ناپاک گردید و بعد از غسل همان لباس را به تن کرده و تیکه به خانه آمد لباس ناپاک را بدل کرد آیا بدن او پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر بعد غسل بدن خود را خشک کرده باشد و بعداً لباس را پوشیده باشد در این صورت

(۱) وبتقصه خروج کل خارج نجس منه ای من المتوضی الحی معنادا اولاً من السبیلین اولاً إلى مایطیر الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ص ۱۲۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴)

(۲) وکل ما لیس بحدث اصلاً کفی قلیل ودم لوترک لم یسل لیس بنجس عند الثانی وهو الصحیح رفقا بأصحاب القروح (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۰، ظفر)

(۳) خلافاً لمحمد رحمته الله ولی الجوهره یعنی بقول محمد لو أصاب مائعا (درمختار) ای کالماء ونحوه أما الثیاب والأبدان فیفی بقول أبی یوسف (رد المحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۰، ظفر)

(۴) والمخرج بعصر والعاج بنفسه سبأن فی حکم النقص علی المختار کما فی البرازیه الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۲۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۷، ظفر)

کدام حرج نیست و اگر بدنش تری باشد آن لباس ناپاک را نبوشد که احتمالاً ناپاکی لباس به بدن سرایت خواهد کرد اگر فرضاً همان لباس ناپاک را هم پوشیده باشد شک نکند و در آینده احتیاط نماید.^(۱)

آیا پوست سگ بعد از دباغت پاک میشود یا نه و نماز کردن و قرآن خواندن بر آن جواز دارد یا نه؟ سوال: (۴۱۹)

زید از پوست سگ بعد از دباغت جایی نماز ساخته و آن را در مسجد هموار کرده و در بالای آن نماز میگذارد و قرآن کریم را بالای گن میماند این عمل جائز است یا نه؟
جواب: درباره پوست سگ و غیره در الدر المختار ذکر شده است: (واعلم ان الکلب ليس بنجس العين عند الامام وعليه الفتوى وان رجح بعضهم النجاسة كما بسط ابن الشحنة فيباغ ويؤجر ويضمن ويتخا جلده مصلی ودلوا الخ در شامی آمده: قوله: وعليه الفتوى وهو الصحيح والاقرّب الى الصواب بدائع وهو ظاهر المتن بحر ومقتضى عموم الادلة^(۲) فتح لهذا در الدر المختار شامی، بدائع، بفتح القدير ترجيح جواز آن معلوم شد لهذا در پوست سگ که سخن جدا است مگر در جواز نیز عمل کدام و شبه و حرد ندارد. فقط

اگر در ظرف اچار موشی بیافند و بمیرد اچار و ظرف پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۲۰)

یک ظرف از اچار پر بود که در این وقت یک موش در آن افتید و مرد پس این اچار پاک است یا نه و اگر تیل حصه بالای اچار را از دهن ظرف دور کن در این صورت خوردن آن روا است یا نه؟
جواب: این تیل و اچار همه ناپاک شده است^(۳) این را باید در چراغ و در دادن آتش بکار ببرند.
^(۴) فقط

کافر پاک است یا ناپاک و طعامیکه بدست او پخته شده چه حکم دارد؟ سوال: (۴۲۱)

کافر پاک است یا نجس اگر پاک نباشد پس طعامیکه بدست او پخته شده یا نانیکه بدست او گرفته شده باشد پاک است یا ناپاک اگر پاک باشد دلیل چیست؟

(۱) ولو لف فی مبتل بنحو بول إن ظهر ندواته أو أثره نجس وإلا لا (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۲۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۷، فقیر)

(۲) ردالمحتار باب النجاء قبل مطلب فی المسک ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ح ۱ ص ۳۰۸، فقیر

(۳) وبحکم بنجاستها مطلقه من وقت الوقوع إن اعلم الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۲۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸، فقیر)

(۴) بل يستصح به فی غیر مسجد (درمختار) وإنما هذا فی الدهن المتنجس فقط (ردالمحتار بعد مطلب فی حکم الوشم باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۱، فقیر)

جواب: کافر باعتبار عقائد باطنی نجس است که الله تعالی فرموده است (انما المشركون نجس) (قال الشامي والمراد من قوله تعالی هی النجاسة فی اعتقادهم) ^(۱) الخ پس معلوم شد که نجاست کافر باطنی است ظاهری نیست پس اگر ظاهراً در دست او کدام نجاست نباشد طعامیکه بدست او پخته شد یا در دست این صورت لباسی پاک است یا نه؟

جواب: به شک و شبه لباس ناپاک نمیگردد ^(۲) و اگر نجاست برابر درهم نباشد نماز به آن جائز است اگر نجاست از قدر درهم زیاد باشد شستن آن ضرور است در الدر المختار آمده: (و عفی الشارع عن قدر الدرهم) ^(۳) الخ. فقط

گندگی کفتر نجس است یا نه و اگر کفترهای مسجد فروخته شود و پول آن در مسجد

مصرف شود جائز است یا نه؟ سوال: (۴۲۴) گوی کفتر پلید است یا نه و اگر کفترهای مسجد فروخته شود و پول آن در مسجد مصرف شود جائز است یا نه؟

جواب: گندگی کفتر ناپاک نیست ^(۴) و اگر کفترهای مسجد فروخته شود و پول آن در مسجد مصرف گردد جائز است.

لعاب دهن سگ ناپاک است و بدن سگ پاک از چه سبب؟ سوال: (۴۲۵) در زیور بهشتی

نوشته شده که لعاب و رطوبت دهن سگ ناپاک است و متباقی تمام آن پاک است بکدام سبب؟

جواب: درباره سگ این قول صحیح است که مانند خنزیر نجس العین نیست از این جهت بدون لعاب دهن آن متباقی تمام سگ پاک است و مسأله زیور بهشتی صحیح و مفتی ایه است مثلیکه در الدر المختار نیز ذکر شده: (واعلم انه لیس الکلب بنجس العین عند الامام و علی الفتوی الی ان قال ولا خلاف فی نجاسة لحمه و طهاره شعره و فی الشامي قوله ولا خلاف فی نجاسة لحمه، ولذا اتفقوا علی نجاسة سوره المتولد من لحمه) ^(۵) الخ. فقط

(۱) ردالمحتار فصل فی البثر مطلب فی السور ص ۲۰۵ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲. ظفیر

(۲) فی التاتاریخانی من شک فی إثباته الخ فهو طاهر و کذا (ای طاهر) ما ینتخذه أهل الشرک او الجهلة من المسمن کالسمن و العجز و الأظفمة و الالباب (رد المحتار لیل أبحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۰. ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱). ظفیر

(۳) و کذا یظهر محل نجاسة الخ مرتبة یقلها أی بزوال عینها و أثرها و لو بمرة او بما فوق ثلاث (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الألباس ج ۱ ص ۳۰۲. ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفیر

(۴) و لو شک فی نجاسة ماء او لوب الخ لم یعتبر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار لیل أبحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۰. ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱). ظفیر

(۵) رد المحتار قبل فصل البثر ص ۱۹۲ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰. ظفیر

اگر بالای تمباکو سگ بنشیند پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۲۶) تمباکو هنوز زیر آفتاب خشک نشده بود که سگ بالای آن راحت کرد و موی سگ هم در آن ریخته بود حالاً این تمباکو پاک است یا نه؟

جواب: این تمباکو پاک است و استعمال آن جواز دارد. ^(۱) فقط

عرق شخص جنب پاک است یا نه؟ سوال: (۴۲۷) اگر شخص جنب در موسم گرمی عرق شود آیا این عرق لباس او را ناپاک میسازد یا نه؟

جواب: عرق شخص جنب ناپاک نیست و لباس به آن ناپاک نمیگردد. ^(۲) فقط

اگر لباس کدما ناپاکی ببرد و بعداً معلوم نشود کدما حصه آن ناپاک است حکم آن چیست؟ سوال: (۴۲۸) وقتی در حالت خواب بر لباس نخی (پختی) داغ از نجاست اصابت کند و نیز معلوم نباشد که به کدما حصه لباس اصابت کرده است پاک کردن آنرا چه صورت است باوصف آنکه باشند همه پخته پخته خراب میگردد.

جواب: به هر حصه لباس که گمان ناپاکی بیاید همان حصه را بشوید تمام لباس پاک میشود. ^(۳)

اگر ظرف سلواری ناپاک شود چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۴۲۹) اگر ظرف سلواری ناپاک شود آیا به سه دفعه شستن پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: به مالیدن و شستن آن ظرف پاک میشود. ^(۴)

داغ منی بعد از شستن پاک است؟ سوال: (۴۳۰) اگر لباس شسته شود مگر داغ منی از آن دور نشود پس آن لباس پاک است یا نه؟

جواب: اگر داغ منی از لباس دور نشود کدما حرج نیست و لباس بعد از شستن پاک میگردد. ^(۵)

(۱) و اعلم انه ليس الكلب بنجس العين الخ ولا خلاف في نجاسة لحمه وظهره شعره (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). ظفیر

(۲) وحکم العرق کسور (درمختار) فسر آدمی مطلقاً ولو جنباً او کالراً الخ ظاهر (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲). ظفیر

(۳) و غسل طرف لوبه اوبدن اصابت نجاسة محلا عنه ونسي المحل مطهر له وإن وقع الفسل بغير تحری هو المختار (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۰ - ۳۰۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۷). ظفیر

(۴) و کذا يظهر محل نجاسة مرتبة بقلمها ولا يضر بقاء اثر لازم وغيرها بغلبة طن غاسل لو مكلفا طهارة محلها مختصراً (الدرا المختار) الأوایی ثلاثة أنواع: نزف وخبث وحديد ونحوها وظهرها على أربعة اوجه حرق ومسح وغسل ولحت، فان كان الألاء من خرف او حجر وكان جليداً او دخلت النجاسة في أجزائه يهرق وإن كان عتيلاً يغسل وإن كان من خشب جليداً ينحت ومن قديم يغسل وإن من جديد او صخر او رصاص او زجاج وكان صفيلاً يمسح وإن كان خشناً يغسل (الطحطاوي علی الدرا المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۱۹۳). ظفیر

اگر ظرف خاکی و ناپاک شو آیا به شستن پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۴۳۱) اگر ظرف

خاکی ناپاک شود آیا به شستن پاک میشود یا نه؟

جواب: به شستن پاک میشود باید سه دفعه آن را بشوید. ^(۱) فقط

اگر شراب به بدن و یالباس بیافتد آیا به شستن پاک میشود؟ سوال: (۴۳۲) (۱) دست

یک نفر به شراب الوده بود و دستش بلباس شخص دیگری وصل شد حالا این لباس به شستن پاک میشود یا نه و نماز در آن لباس جائز است یا نه و اگر به این لباس کدام لباس دیگری وصل

شود آن هم ناپاک میشود یا نه و دست شراب الود او پاک است یا نه؟

اگر شخصی خنزیر خور قلم را در دهن خود گرفت و بعدا مسلمان همان قلم را در دهن

خود گرفت پس آن چیست؟ سوال: (۴۳۳) (۲) مردم ذمی که خنزیر خوراند قلم را در دهن

خود گرفت و بعدا به خطائی همان قلم را مسلمان در دهن خود گرفت آیا دهن مسلمان ناپاک میشود یا نه؟

جواب: (۱) اگر رطوبت شراب بدست و یالباس کسی برسد به شستن پاک میکرد ^(۲) و اگر

رطوبت شراب از یک لباس بلباس دیگری برسد ناپاک میشود و اگر نرسد ناپاک نمیشود ^(۳)

بهر حال هر کدام حصه لباس و یا بدن و غیره که شراب به او رسیده باشد به شستن پاک میشود و نماز در جائز آن میگردد.

جواب: (۲) کدام قلم که پسر ذمی در دهن گرفته است اگر مسلمان به غلطی آن را در دهن بگیرد

هیچ کدام حرج نیست دهن او پاک است. ^(۴) فقط

(۵) و لایحتر بقاء اثر کلون و ریح لازم فلا یکلف فی ازالته إلی ماء حار او صابون ونحوه (الدرا المختار علی هامش رد المحتار باب الألتاحاس ج ۱ ص ۳۰۴، ط.س. ج ۱ ص ۴۲۹). ظفیر

(۱) و کذا یظهر محل نجاسة مرتبة بقلعها الخ و غیره بغلیة ظن غاسل الخ و قدر بغسل و عصر ثلاثا الخ (رد المحتار باب الألتاحاس، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الألتاحاس: ج ۱ ث ۳۰۳. ظفیر

(۳) و إذا لف الثوب المبلول الجس فی لوب طاهر یابس فظهرت ندواته ای ندوة الثوب المبلول علی الظاهر ولكن لا یصیر رطبا بحيث یمسح منه شیء بالعصر بل كان یحیی لو عصر لا یمسح منه شیء ولا یقاطر اختلاف المشائخ فیہ والأصح أنه لا یصیر نجسا (غنیة المستملی فصل فی الأساس ص ۱۷۹). ظفیر

(۴) فسؤر آدمی مطلقا ولو جنب او اکافرا الخ طاهر (ایضا مطلب فی السرر ج ۱ ص ۲۰۵) ولعاب الإنسان طاهر لئولده من لحم طاهر إذ حرمة لکرامته لا لنجاسته وقوله لعالی (إنما المشرکون نجس) المراد أنهم ذو نجاسة معنویة وهو الشکر الخ أما لو تلوث فمعه نجاسة الخ (غنیة المستملی فصل فی الأساس ص ۱۶۴). ظفیر

بگدام کلوخ که آب ناپاک باران بگذارد پس آن کلوخ پاک است یا ناپاک؟ سوال:

(۴۳۴) کلوخ نو مانده شده و در فاصله همراه آن گندگی سگ قرار دارد در وقت باران این آب ناپاک زیر تمام کلوخها تیر شد حالا آن کلوخها پاک است یا نه؟

جواب: ترائین صورت کلوخها پاک است چرا که آب جاری باران پاک میباشد و اگر آب نجس هم در آن شامل شود آب جاری ناپاک نخواهد شد. ^(۱) فقط

بیخهای موی بنی آدم پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۳۵) اگر موی انسان از بیخ کشیده شود پربخ موی ناپاک خواهد بود یا نه؟

جواب: ناپاک است. ^(۲) فقط

اگر به کدام حصه بدن گانجه بیافتد چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۳۶) اگر به یک حصه بدن شخصی بنگ یا گانجه اصابت کرد پس این حصه بدن شخص قابل بریدن است، این سخن صحیح است یا غلط؟

جواب: این سخن غلط است این حصه بدن قابل بریدن است، بلکه شستن ای قسمت از بدن کافی میباشد. ^(۳) فقط

اگر لباس ناری ناپاک شود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۴۳۷) لباس به شستن پاک میشود یا نه اگر ناپاک شود طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: به شستن پای میشود کدام طریقه جدید شستن آن نیست لیکن اگر نجاست صرف به استر بیرونی آن باشد و به مالوج نرسیده باشد شستن استر بیرونی کافی است و اگر نجاست به پنبه رسیده باشد در این صورت شستن پنبه و غیره هم ضرور است. ^(۴) فقط

موجی اول را در آب تو کرد و بعدا آن را دوخت چیلی پاک میماند یا نه؟ سوال: (۴۳۸)

(۱) ولی بعض الفتاوی قال مشاتخا المطر مادام بمطر فله حکم الجریان حتی لو اصاب العفرات علی السطح ثم اصاب ثوبا لا یتنجس الا ان یتغیر (عالمگیری کشوری الباب الثالث فی المیاء ج ۱ ص ۱۵، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۷). ظفر

(۲) وشعر الانسان غیر المتنوف الخ ظاهر (دومختار) قوله غیر المتنوف، اما المتنوف نجس المراد رؤوسه التي فيها الدسومة (رد المحتار باب المیاء ص ۱۹۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۷). ظفر

(۳) وكذا يظهر محل نجاسة مرتبة بقلمها الخ وغيرها بقلعة ظن غاسل (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ص ۳۰۳ ج ۱) تطهير النجاسة واجب عن بدن المصلي وثوبه الخ وجوز تطهيرها بالماء الخ (هذه باب الانجاس ص ۱۹ ج ۱). ظفر

(۴) فلو علم نتهه بنجاسة لم یجز ولو شك فالأصل الطهارة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظفر

یک شخص به موجی هندو چپلی خود رامرت کرد معلوم نبود که آب چمپاریاک است یا ناپاک و چپلی پاک بود حالا چپلی را بشوید ویا پاک است؟

جواب: آن چپلی را پاک بدانند چرا که به شبه حکم ناپاکی داده نمیشود. ^(۱) فقط

طریقه پاک کردن تیل و روغن ناپاک چیست؟ سوال: (۴۳۹) اگر درنیل یاروغن موش بیافتد و بمیرد آیا شرعا کدام تدبیر است که ذریعه آن این تیل و روغن ناپاک دوباره پاک گردد و استعمال آن برای اکل شرب و حرب کردن جائز گردد اگر بعد از پاک شدن استعمال آن تنها در غیر اکل و شرب جائز باشد پس به حواله آن را تحریر فرمائید و این سوال درباره روغن مانع است درباره روغن جامد نیست.

جواب: در الدر المختار آمده است (ویطهر لین وعسل ودهن بعدی ثلاثاً) ^(۲) حاصل عبارت این است که شیر، تیل و شهد به سه دفعه جوش دادن پاک میگردد و در هر دفعه آن قدر جوش داده شود که آن آب خشک شود و این حکم هم درباره تیل است و هم درباره روغن غیر جامد و در شامی آمده است که در تیل ضرورت جوش دادن هم نیست بلکه سه دفعه در آن آب انداخته شود و بعداً آن را حرکت دهد بعداً آن را حرکت ندهد و قتیکه تیل بالای آب را بیا ندارد و آن را حرکت دهد و بعد از حرکت چند دقیقه رابماند و قتیکه تیل بالای آب اسشار شد بعد از آن در کدام ظرف جدا تیل آن گرفته شود و آب را چپه کند و قتیکه این عمل سه دفعه تکرار شود تیل پاک خواهد شد. ^(۳) فقط

اگر مرغ در حمام پر آب نو زند حتما پاک میماند یا نه؟ سوال: (۴۴۰) (۱) حمام از آب

پر بود و مرغ در آن آب نول زد حالا آب حمام پاک است یا نه؟

اگر زاغ یا مرغ در شیر یا آب نول بزند حالا آن شیر و آب پاک است یا نه؟ سوال: (۴۴۱)

(۲) اگر زاغ یا مرغ در شیر پیاله آب نول بزند حالا آن شیر و آب پاک است یا ناپاک؟

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب تطهیر الأجاسی مطلب فی تطهیر الدهن والعسل جلد اول ص ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴، ط.

(۲) قال فی الدر ولو تجس العسل فتطهره أن یصب فیہ ماء بقدره فیعلی حتی یعود إلی مکانه والدهن یصب علیہ الماء فیعلی فیعلو الدهن الماء یرفع بشیء هکذا ثلاث مرات أھ فقد صرح فی مجمع الزوائد وشرح القدری أنه یصلب علیہ مثلہ ماء ویحرک فائمل (ردالمحتار باب الأجاسی ج ۱ ص ۳۰۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴، ظفر.

(۳) و سوره رعد و درجانه مغالاة الخ و سابع طیر لم یعلم ربهما طهارة منقارهما و سواکن بیوت طاهر للضرورة مکرره تنزهها فی الأصح إن وجد غیره و لا لم یکره اصلا (الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفر.

اگر در وقت دوشیدن شامہ در شیر بیافتد آیا شیر ناپاک شد؟ سوال: (۴۴۲) (۳) اگر

در وقت دوشیدن کدام جانور شامہ همان جانور در شیر بیافتد حال شیر پاک است یا نه؟

جواب: (۱) آب حمام پاک است. (۱)

جواب: (۲) شیر و آب هر دو پاک است. (۲)

جواب: (۳) در کدام شیریکه شامہ افیده است ناپاک میباشد. (۳) فقط

اگر خنزیر در چاه بیافتد و زنده کشیده شود آب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۴۳)

یک خنزیر در چاه افتید و زنده کشیده شد درباره آب این چاه چه حکم است؟

جواب: سه صدبوکه آب ازین چاه کشیده شود دوصد بوکه واجب است و سه صد بوکه مستحب

است چرا که آب چاه ناپاک شده بهتر آن است که سه صد بوکه آب از این چاه کشیده شود

بعد از آن آب بوکه، ریمان و چاه همه پاک میشود و قیل یفتی بماتین الی ثلاث مائه و هذا یسر

الخ الدر المختار، وفي رد المحتار: وافاد في النهر ان الماتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة. (۴)

چوچه موش چی حکم دارد؟ سوال: (۴۴۴) درباره چوچه موش احکام مفصل چیست؟ اگر

در تیل روغن، شربت، سرکه، شیر، آب و غیره دریافت شود در کدام حالت همان چیز ناپاک

است اگر در داخل همان چیز ورم کند و یا یزه شود این حالات در نجاست کدام تاثیر دادر یا نه؟

جواب: خرد الفار یعنی چوچه موش، مسائل متعلق چوچه موش در باب الانجاس ذکر شده و ان شاء

الله تعالی در آخر همین کتاب خواهد آمد: ان خردها لا یفسد مالم یظهر اثره (۵) یعنی چوچه موش

چیزی را ناپاک نمیسازد تا وقتی که اثر آن ظاهر نشود یعنی زیاد نباشد که اثر آن بر طعم و لون و غیره

(۱) و سور هرة و دجاجة مخللة الخ و سباع طیر لم یعلم ربهها طهارة مفارها و مساکن بیوت طاهر للضرورة مكرره تنزیها فی الأصح إن وجد

غیره و إلا لم یكره اصلا و الذی المختار علی هامش رد المختار مطلب فی السؤر ج ۱ ص ۲۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفیر

(۲) و بول مأكول اللحم نجس نجاسة خفيفة و طهره محمد و لا یشر بوله اصلا لا للندای و لا لغيره عند ابی حنیفة (الدر المختار علی هامش

رد المختار باب السیاء ج ۱ ص ۱۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰، ظفیر

(۳) رد المختار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵، مطلب دا سو چی به شاه کی دخنزیر به لویدلو سره شاه مرداویری خکه

چی هغه نجس العین دی: إلا جلد خنزیر فلا یظهر (رد مختار) لانه نجس العین بمعنی ان ذاته بجمع اجزائه نجسة حیا و میتا (رد المختار باب

الما ص ۱۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۴، ظفیر

(۴) البئر المختار علی هامش رد المختار باب الانجاس جلد اول ۲۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۹، ظفیر

(۵) الدر المختار علی هامش رد المختار مسائل شتی جلد خامس ص ۶۴۰، ط.س. ج ۱ ص ۷۳۲، ددی شخه مخکی دا عبارت دی: خبز وجد

فی خلالة حرد فارة فان كان الخرد صلبا رمی به و اكل الحبز (ایضا) و فی القهستانی عن المحيط خرد الفارة لا یفسد الدهن و الحظنة المطحونة

ما لم یغیر طعمها قال ابو البیث و به تأخذ (رد المختار مسائل شتی ج ۵ ص ۶۴۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲، ظفیر

غالب و ظاهر شود و در آخر کتاب در بحث مسائل شتی یعنی مسائل متفرق نوشته است و لایفشدہ خرم القارۃ الدھن و الماء و الحنطۃ للضرورة الا اذا ظهر طعمہ اولونہ فی الدھن و نحوه لفحشہ و امکان التحرز حنیثاً^(۱) خانۃ پس تمام چیزها کہ شما در سوال آن را درج کردہ اید باوجود چوچہ های موش در آنها ہمہ پاک است تا وقتیکہ بہ کثرت فاحش رنگ و مزہ آن چیزها بدل نشود ریزہ شدن و یا ورم کردن چوچہ موش در این بارہ برابر است.

کدام خشتیکہ از گل ناپاک تیار شود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۴۴۵) کدام خشت کہ از گل ناپاک تیار و ترتیب شود آیا بدون آتش پاک شدہ میتواند یانہ؟ در حدیث شریف زکاة الارض یسہا وارد شدہ حدیث شریف درباره زمین و یا چیز یکہ در حکم زمین باشد فقہاء نوشتہ اند پس کدام خشت خام کہ از گل ناپاک ساختہ شدہ و در کدام جای فرش ہم نشدہ بلکہ بہ زمین ماندہ شدہ از پاککی و ناپاککی آن مارا مطلع فرماید.

جواب: کدام خشت کہ از گل ناپاک ساختہ شدہ یا نجاست بآن رسیدہ باشد اگر این خشت بہ زمین فرش یعنی اوار شدہ باشد، بہ خشک شدن پاک میشود و اگر چنین نباشد بلکی در کدام جای ماندہ شدہ باشد و از یک جابہ جای دیگری نقل و محول شود بہ خشک شدن ہم پاک نمیشود کما فی الدر المختار و حکم اجر و نحوه کلین مفروش الخ کذا لک ای کارض فیطہر بجفاف الخ قوله: مفروش ای علی الارض مثل البلاط اما لوکان موضوعین^(۲) ینقلان و یحولان فانہما لا یطہران بالجفاف لانہما لیسا بارض، طحطاوی. (۳) فقط

یک واقعہ متعلق بول نبوی و متعلق آن سوال: سوال: (۴۴۶) یک مولوی صاحب درو عظ یک روایت را بیان نمود کہ گویا حضرت حفصہ بنت عمر رضی اللہ عنہ یک دفعہ قارورہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را نوشیدہ بودند آیا روایت صحیح است آیا این سخن صحیح است کہ بول و براز جاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پاک بود؟

جواب: این روایت هیچ وقت از نظر احقر تیر نشدہ و نہ حال صحت و ضعف آن معلوم است البتہ

(۱) یعنی اینکه خشت بر زمین ماندہ باشد.

(۲) طحطاوی علی الدر المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۱۵۸. دداسی ابنتودل سوو خبنتو دہاکیدلو لہارہ پخول ضروری دی: والظین النجس إذا جملة منه الكوز والقدر او غيرها فطبخ يكون ذلك المعمول طاهراً لاضمحلال النجاسة بالار ورواها وهذا إذا لم يكن اثر النجاسة ظاهراً فيه بعد الطبخ (غنية السمتلي فصل في الأساس ص ۱۸۶). ظفیر

(۳) رد المحتار باب الانجاس مطلب فی طہارۃ بولہ صلی اللہ علیہ وسلم جلد اول ص ۲۹۳. ظفیر

تصریح طہارت بول و براز رسول اللہ ﷺ در مواہب اللدنیہ وغیرہ منقول شدہ کما فی رد المحتار صحیح بعض ائمۃ الشافعیۃ طہارۃ بولہ و سائر فضائلہ وبہ قال ابو حنیفہ کما نقلہ فی المواہب اللدنیۃ عن شرح البخاری للعینی^(۱) الخ. فقط

اگر سگ در دیگ شوروا دهن زد طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۴۷) سگ در دیگی شورا دهن زد و یک مقدار شوروا را ہم نوشید حالاً طریقه پاک کردن شوروا چیست اگر در این شوروا یک اندازہ شوروای دیگری و یا آب یکجا شود و شوروا از دهن دیگ بریزد در این صورت شوروا داخل دیگ پاک میشود یا نہ؟

جواب: کدام طریقه را کہ شما در سوال بیان کردہ اید فقہاء نیز برای پاک کردن شوروا همین طریقه را نوشتہ کردہ اند طریقه دوم این است کہ بہ مقدار شوروا دیگری را در دیگ شوروا بیاندازد و آن را بآتش بجوشاند و قتیکہ آب انداختہ شدہ بآثر آتش خشک شود شوروا پاک میشود و این عمل را سہ دفعہ تکرار کند^(۲) (قال فی الشامی: ومقتضاه) انه علی القول الصحیح تطہر الاوانی ایضاً بمجرد الجریان و ایضاً فیہ وقد مر ان حکم سائر المانعات کالماء فی الاصح فقط^(۳)

اگر در بوتل شید موشی بیافتد طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۴۸) در بوتل شید موش افتید و مرد نہ ورم کردہ ونہ شاریدہ شدہ بود حالا آن شید پاک است و یا ناپاک؟

جواب: طریقه پاک کردن شید را در کتابہای فقہ چنین نوشتہ کردہ کہ در این شید باندازہ ہمین شید آب انداختہ شود و بآتش آن را بجوشاند تا اینکه آب خشک شود و قتیکہ آن عمل را سہ دفعہ تکرار کرد شید پاک خواہد شد (ویطہر لبن وعسل ودبس و دهن یغلی ثلاثاً الخ الدر المختار)^(۴)

نجاست غلیظہ خفیفہ شدہ میتواند یانہ؟ سوال: (۴۴۹) نجاست غلیظہ باندک شستہ خفیفہ میشود و یا اینکه تمام آن شستہ نمیشود غلیظہ خواہد بود؟

(۱) ویطہر لبن وعسل ودبس و دهن یغلی ثلاثاً (در مختار) قال فی الدر ولو تنجس العسل فطہیرہ أن یصب فیہ ماء یقدر لہ یغلی حتی یہود إلى مکانہ الخ حکذا لث مرات (رد المحتار ج ۱ ص ۳۰۹ باب الانجاس). ظفر

(۲) رد المحتار باب الماء تحت قوله وکلہ البئر وحوض الحمام ص ۱۸۰ ج ۱. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۹ جلد اول ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸. ظفر

(۴) وکلہ یطہر نجاستہ مرلیہ بقلمہا الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

جواب: تارقیکہ نجاست غلیظہ تمام شستہ نشود بہ قسم نجاست غلیظہ خواهد بود. ^(۱) فقط

تشریح مقدار درهم؟ سوال: (۴۵۰) عرض ومقدار عفو درهم کہ نماز بآن جائز است دراین بارہ یک اندازہ تردد است آیا نجاست رقیقہ کہ از درهم کم باشد بہ بدن ویا لباس برسد کہ نماز بہ ان جائز است آن درهم موافق سکہ این عصر وزمان بکدام اندازہ باشد آیا برابر یک روپیہ یا برابر ہشت انیز ویاچار نیز وعمق کف دست کہ فقہاء آن را برابر مساحت درهم نمیگویند درسکہ ہای این عصر وزمان باید بکدام سکہ برابر باشد غرض اینکه نجاست رقیق بکدام مقدار کہ نماز بہ آن جائز است درسکہ ہای این عصر وزمان باید بکدام سکہ آن را برابر بدانیم؟

جواب: نجاست غلیظہ بقدر درهم معاف است ومقدار آن درنجاست کثیفہ بہ وزن یک مثقال برابر است یعنی ۱۱۲ ۴ ماشہ ^(۲) میباشد، (افاد فی البحر ان الدرہم هنا غیرہ فی باب الزکاة) الخ شامی ^(۳) ودر نجاست خفیفہ باندازہ عمق کف دست میباشد ودرشامی نقل شدہ کہ ملا مسکین تشریح آن را این قسم کرد کہ در تاق دست آب انداختہ شود وبعدا دست را ہموار بگیرد کدام اندازہ آبی کہ درمقعر دست باقی بماند همان حصہ اندازہ درهم است پس ظاہر است کہ این اندازہ برابر یک روپیہ میباشد واین باید تجربہ شود " قال ملا مسکین وطریق، معرفتہ ان تعرف الماء بالید ثم تبسط فما بقي فهو مقدار الکف الخ: ص ۲۱۱، باب الانجاس شامی جلد اول ^(۴)

کلوخ استعمال شدہ دوبارہ استعمال نشود؟ سوال: (۴۵۱) بہ کدام کلوخ کہ استنجاء شدہ باشد وبعدا خشک شود دوبارہ استعمال آن برای خشک کردن وضوء جائز است ویانہ؟

جواب: استعمال آن دوبارہ جائز نیست. ^(۵)

درو ظرف گلگند موشیا مردار شدہ طریقہ پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۵۲) دریک پیپ گلگند انداختہ شدہ بود وآن را میفروخت وقتیکہ پنج یاشش کیلو گلگند درآن ماندہ بود دیدہ شدکہ درآن بسیار موشیا افتیدہ ومردہ بودند بعداً ہمہ موشیا از پیپها کشیدہ شد یک

(۱) وعن الشارع عن قنر درهم ومقال عشرون قیراطا فی نجس کثیف لہ جرم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۹۱ - ۲۹۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۶ - ۳۱۸). ظہیر

(۲) ردالمحتار باب الانجاس تحت قوله وهو مثقال جلد اول ص ۱۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸. ظہیر

(۳) ردالمحتار باب الانجاس جلد اول ص ۱۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸. ظہیر

(۴) وظہیر ارض بخلاف نحو بساط بیسہای جفایا ولو بربیع الخ (درمختار) ای حصیر وثوب وبدن مما لیس ارضا ولا متصلا بها اتصال قرار (رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۶). ظہیر

(۵) وظہیر لین وعسل وحبس وذن یغلی للاث الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴).

موش زنده بود از پیپ برآمد و گریخت معلوم میشود که موشهای دیگر شاید در همین روز در گلفند مرده باشد حالاً حصه بالای گلفند را دور کند و حصه زیر آن را بفروشد و یانه؟ اگر تمام گلفند ناپاک شده باشد طریقه پاک کردن آن چیست؟ گلفند رقیق بود موشها در آن غرق شده بود؟

جواب: این گلفند ناپاک شده برای پاک کردن آن علماء این طریقه را نوشته است که آب مقدار گلفند در گلفند انداخته شود و تا وقتی باتش آن را جوش کند که بالکل خشک شود چون سه دفعه آن عمل را تکرار کند گلفند پاک خواهد شد ^(۱) مگر اهل تجربه نوشته اند که باثر زیادت جوش شهد تلخ میشود اگر در گلفند غسل نباشد شاید خراب و تلخ نشود.

روغن ناپاک چی قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۵۳) اگر سگ در روغن دهن بزند بکدام شکل پاک میشود و چه قسم در استعمال آورده شود هم چنین اشیاء دیگری خوراکی مثل شیر، بوره و آرد تر یا خشک چه قسم پای میگردد؟

جواب: چیزهای که خشک است مثل آرد خشک بوره و غیره یا تر جامد باشد مثل روغن جامد یا آرد تر شده و غیره اگر در این چیزها و امثال آن سگ دهن زده باشد پس آن حصه از آن دور شود که رطوبت دهن سگ به آن رسیده باشد متبقی آن پاک است ^(۲) و اگر در چیزهای رقیق دهن زده، باشد تیل، شیر و غیره بس باندازه وزن همان چیز آب در آن انداخته شود و تا وقتی باتش آن را جوش کند که بالکل خشک شود و قتیکه سه دفعه این عمل را تکرار کند همان چیز پاک میشود کذا فی الدر المختار ^(۳) فقط

موی سگ پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۵۴) موی خشک و یا تر سگ پاک است یا ناپاک؟

جواب: پاک است کما فی الدر المختار: (ولا خلاف فی نجاسة لحمه وطهارة شعره) ^(۴) ج ۱ ص ۱۵.

(۱) وبعض فقر (در مختار) ای تقریر لحم سمن جامد من جوانب النجاسة (رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۵) الفارة لو ماتت فی السن إن كان جامداً فمر ماحوله ورمی به والبالی طاهر بؤکل وإن ماتما لم یؤکل یتبع به من غیر جهة الأکل مثل الاستصحاب وبيع الجلد هكذا فی العیالة (عالمگیری مصری باب فی النجاسة فصل اول ج ۱ ص ۴۲، ط. مجلدة ج ۱ ص ۴۵). ظفر

(۲) ويطهر لبن وعسل ودبس ودهن یغلی قللاً (الدوال مختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴). ظفر (۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ص ۱۹۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۸. ظفر

(۴) وقد مر أنهم لم یعتبروا إحتمال النجاسة الخ (رد المحتار فصل فی المیز ج ۱ ص ۱۹۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴) ویکره الاکل والشرب فی أواني المشربین قبل الفسل ومع هذا لو اکل او شرب فیها قبل الفسل جاز (عالمگیری کتاب الکراهة باب رابع عشر ج ۳ ص ۳۵۸، ج ۵، ط. =

اگر خاکروب بکدام ظرف دست بزند ناپاک نخواهد شد؟ سوال: (۴۵۵) یک هندو از کدام چاه وغیره آب میگیرد بعض وقت خاکروب هم در آن دست میزند اگر این آب را به آتش جوش دهد آیا پاک خواهد شد؟

جواب: تا وقتی که نجس شدن این ظرف معلوم نشود تا آن وقت آب آن پاک است و صرف به شک و شبه آب ناپاک نمیگردد این مسأله در کتابهای فقه نوشته شده ^(۱) فقط

بکدام لباس که شراب و یاخون بریزد چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۵۶) اگر بکدام لباس خون خنزیر و یا شراب بریزد پس آن لباس چگونه پاک شود؟

جواب: وقتی که سه دفعه شسته شود پاک خواهد شد مثلیکه گندگی انسان شسته میشود به همان قسم شراب و خون خنزیر شسته شود پاک میگردد ^(۲) فقط

حکم تیل خون جانور حلال: سوال: (۴۵۷) اگر از خون ذبح جانور حلال تیل کشیده شود پس آن پاک است یا نه و در بین خون جانور حرر و جانور ناپاک چه فرق است؟

جواب: خون جاری شونده جانور حلال هم ناپاک است و اگر تیل آن کشیده نیز ناپاک میباشد ^(۳) فقط

حکم ادویه انگریزی: سوال: (۴۵۸) استعمال ادویه انگریزی به حیث تدایوی و یا خرید و فروش آن جائز است و یا نه؟ در این ادویه الکول مخلوط میشود مطلب الکول انداختن در ادویه تحلیل یا حفاظت است صرف به حیث ادویه الکول در آن انداخته نمیشود و نه بکدام غرض دیگر و مسکر هم نیست و اگر شراب به سرکه تبدیل شود خوراک آن جائز است یا نه؟

جواب: در کدام ادویه که شراب مذکوره مخلوط گردد یده خوردن آن حرام است کذا صرح به الفقهاء ^(۱) و انداختن شراب در آن به غرض حفاظت ادویه آن را حلال نمیگرداند و عدم سکران آن

= ماجدة ج ۵ ص ۳۴۷. ظفر

(۱) و کذا یظهر محل نجاسة مرتبة بعد جفاف کدم بقلمها ای بزوال عینها و اثرها ولو بمره او بما فوق ثلاث فی الأصح الخ و یظهر محل غیرها ای غیر مرتبة بقلعة ظن غاسل لو مکلفا و لا فسمعل طهارة محلها بلا عدد به یفتی و قدر ذلك لموسوس بغسل و عصر لثلا او سبعا فیما یبصر الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۲ - ۳۰۶. ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۲) و دم مسفوح من سائر الحيوانات إلا دم شهید مادام علیه الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۹۴ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹). ظفر

(۳) اختلف فی الفداری بالمحرم و ظاهر المذهب المنع (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فیل فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۴. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰). ظفر

هم سبب حلال بودن و طهارت آن نمیشود و در این باره حکم این است: (ما أسکر کثیره فقليله حرام) ^(۱) این حکم خاص در باره همان شراب است مطلب این است که که مقدار زیاد کدام شراب مسکر باشد مقدار کم و قلیل آن نیز حرام است پس یک قطره آن نیز حرام و نجس میباشد و در کدام چیز که انداخته شود هما چیز نیز حرام و نجس میگردد ^(۲) پس در آن ادویه که شراب مخلوط شده باشد همان ادویه حرام و نجس میباشد و در تبدیل شراب به سرکه انقلاب عین میاید از این جهت خوردن آن جائز است و به انداختن شراب در ادویه انقلاب و تغیر عین نمیاید بلکه حقیقت شراب بصورت اصل خود باقی است در شامی آمده (فصار ملحاً الخ فان ذلک کله انقلاب حقیقة الی حقیقة اخرى لا مجرد انقلاب وصف) ^(۳) الخ: ج ۱ ص ۲۱۰ فقط

نصاری که در کدام ظروف گوشت خنزیر بخورند آن ظرف به شستن پاک خواهد شد؟

سوال: (۴۵۹) نصاری که در کدام ظرف گوشت خنزیر را بخورد به شستن پاک خواهد یانه؟
جواب: به شستن پاک میشود ^(۴) فقط.

آیا استعمال تلخه جانور به حیث مالش جائز است؟ سوال: (۴۶۰) اگر تلخه جانور خلال

در ادویه انداخته شود و آن را صرف به حیث مالش بدن استعمال کند جائز است یانه؟

جواب: در الدر المختار آمده (ومرارة کل حیوان کیوله) ^(۵) الخ چونکه بول حیوان ماکول اللحم نجس است تلخه آن هم نجس است و برای ضرورت تداوی جائز است مگر در وقت نماز جای چرب شده را بشوید. فقط

به لباس دوپیان که آب میچکد آیا نماز آنها در همان لباس جائز است؟ سوال: (۴۶۱)

برای نماز دوپیان چه طریقه بکار است معلوم است که قطرات اب ناپاک بدن و لباس آنها را به کثرت ملوث و ناپاک میسازد آیا آنها در همین لباس نماز بخوانند یا در وقت نماز بدن و لباس خود

(۱) مشکوة باب بیان الخمر و رعمه شاربها ص ۳۱۷ فصل ثانی. ظفر

(۲) و به یعلم ان ما یستغفر من رودی الخمر وهو المسمى بالعرقی فی ولاية الروم نجس حرام کسائر اصناف الخمر و الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵. ظفر

(۳) رد المحتار باب الانجاس ج ۱. ظفر

(۴) و النجاسة صرمان مرتبة و غیر مرتبة لما کان منها مرتبة فطهارتها بزوال عینها لأن النجاسة حلت المحل باعتبار العین فتزول بزوال الخ و ما لیس بعین فطهارته ان یغسل حتی یغلب علی شئ الغاسل أنه قد طهر (هدایه باب الانجاس ص ۷۴ ج ۱). ظفر

(۵) الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی الاستنجاء ص ۳۲۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۹. ظفر

(۶) رد المحتار باب الانجاس جلد اول ص ۳۰۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵ مطلب العرقی الذي یستغفر الخ. ظفر

را پاک کنند؟

جواب: کدام قطرات آب که باثر زدن و شستن لباس مردم به بدن و لباس دویان میرسد از جهت عموم بلوی معاف است و در شامی ذکر شده: وفي الفتح وما ترشش على الغاسل من غسالة الميت مما لا يمكنه الامتناع عنه مادام في علاجه لا ينجس لعموم البلوی^(۱) و سبب دیگری پاک بودن لباس دویان این هم شده میتواند که لباس مردم ناپاک نباشد در این صورت قطره‌های آن پاک است چونکه دولباس مردم شک و شبهه است لذا باثر شک و شبهه لباس دویان ناپاک شده نمیتواند (البیّن لا یزول بالشک)^(۲) باثر شک حکم نجاست ثابت نمیگردد. فقط

در کدام شکر که سنگ دهن بزند آن چه قسم پاک میگردد؟ سوال (۴۶۲) اگر سنگ درشکر یا گر دهن بزند و بخورد چه قسم پاک میگردد؟

جواب: عورت پاک شدن آن را فقهاء چنین نوشته اند که باندازه وزن شکر آب در آن انداخته شود و تا وقتی آن را با آتش بجوشاند که آب خشک گردد و قتیکه سه دفعه این عمل را تکرار کند شکر پاک میشود کذا فی الدر المختار و الشامی.^(۳) فقط

اگر لباس به بدن خنزیر وصل شود لباس پاک است یا نه؟ سوال: (۴۶۳) در مردم عوام مشهور است که کدام ظرف لباس و یا پاک کسی به خنزیر وصل شود میگویند که شستن تمام لباس و تمام بدن لازم است این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: این سخن غلط مشهور است اگر بدن خنزیر خشک باشد و لباس یابدن انسان به آن وصل شود در این صورت لباس و بدن انسان پاک است ضرورت شستن و غسل نیست و اگر بدن خنزیر تر و مرطوب باشد و به کدام چیز وصل شود صرف همان حصه شسته شود^(۴) فقط

شاشه طفل شیر خور ناپاک است؟ سوال: (۴۶۴) بعد از ولادت طفل از شاشه او محفوظ ماندن

(۱) الأشیاء و النظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظفر

(۲) و یظهر لین و غسل و دس و دهن یغلی لثلا (در مختار) و لو نجس العسل فنتطهره أن یصب فیہ ماء بقدره فیغلی حتی یعود إلی مکانه و الذهن یصب علیه الماء فیغلی فیلعلوا الذهن الماء لیرفع بشیء هكذا ثلاث مرات آه (رد المحتار باب الأنجاس ص ۳۰۸ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴). ظفر

(۳) اما التجاسة العظيمة الخ كالملوحة الخ ولحم الخنزیر و سایر اجزائه هذه الأشياء نجاستها معلومة فی الدین بالضرورة لا خلاف فیها إلا شعر الخنزیر لما ابعج الانتفاع للخرز ضرورة قال محمد رحمته الله لو وقع فی الماء لاینجسه (غنية المستملی ص ۱۴۴). ظفر

(۴) قدر الذرهم و مادونه من النجس المعلق کالدم و البول و الخمر الخ جازت الصلوة معه وان زاد لم یجز (هدایه) قوله و البول و لو من صغیر لم یأکل ملتقى الأبرح (حاشیه هدایه باب الأنجاس ص ۷۱ ج ۱). ظفر

بی حد مشکل است اگر زن برای نماز لباس دوم را هم داشته باشد مگر به بدنش همیشه شاشه طفل میرسد در این حال چه کند در مردم عوام مشهور است که شاشه طفل پاک است این سخن صحیح است یا غلط؟

جواب: شاش طفل مثل شاش انسان کلان نجاست غلیظه است ضرور است که از این شاش خود را نگاه کند و اگر به بدن و لباس از قدر درهم زیاد برسد شستن آن ضرور است. ^(۱) فقط

حکم نجاست الود که بعد از خشک شدن دوباره بآئر عرق تر شود چه حکم دارد؟ سوال:

(۶۵) بعد از جماع اندام مخصوص خود را خشک کرد و لباس پاک را پوشید بعد از آن اندام مخصوص عرق شد و به لباس وصل گردید حالا لباس پلید شد یا نه به لباس و یا ظرف حاکی نجاست رسید و بعداً خشک گردید که اثر نجاست در آن باقی نمانده این چیزها بدون شستن صرف به خشک پاک میشود یا نه؟

جواب: در این صورت لباس ناپاک نمیشود و ظرف حاکی اگر ناپاک شود به شستن پاک میشود، صرف به خشک شستن پاک نمیشود. ^(۲) فقط

اگر دویی لباس را بشوید پاک میشود یا نه؟ سوال: (۶۶) کدام دویی که طهارت را نمی شناسد و قتیکه لباس را بشوید پاک میشود یا نه؟

جواب: لباس پاک میشود. فقط

درما بین کشتی آب مخلوط به گندگی آمد حالا آن آب پاک است یا نه؟ سوال:

(۶۷) مردم در بعض جاها در گشتی خرد و ریزه سوار میشوند و در بین کشتی شاش و بول کلان میکنند و آب کم و اندک که در کشتی موجود است نجاست با آن مختلط میشود حالا این آب پاک است یا نه؟ و مردمیکه این آب را میکشند و دستهای خود را میشویند طرف آنها پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر در کشتی آب دریا یا میاید و میروید یعنی آب دریا یا از یک طرف کشتی میاید و از طرف دیگر کشتی خارج میشود در این صورت آب کشتی پاک است و هم و شک مناسب نیست

(۱) نام فراق او مشی علی نجاسته إن ظهر عنها تجسس وإلا لا (در مختار) قوله إن ظهر عنها المراد بالعين ما يشمل الأثر لأنه دليل على وجوده الخ (رد المحتار باب الإستبراء ص ۳۲۰ ج ۱ ط. س. ج ۱ ص ۳۴۶). ظفر

(۲) والنجاسة حريان مرئية وغير مرئية لما كان منها مرئية لظهورها بزوال عينها لأن النجاسة حلت المحل باعتبار العين فنزول بزواله الخ وما ليس بمري لظهوره أن يغسل حتى يغلب على ظن العاقل أنه قد ظهر (هداية باب الأنجاس ص ۷۴ ج ۱). ظفر

(۱) و اگر فرضاً آب کشتی ناپاک هم باشد باز هم ظروف آنها پاک است از جهت اینکه که رسیدن نجاست به ظروف آنها ثابت و محقق نیست از این جهت خوردن و نوشیدن در آن جائز است. (۲)

اگر کسی دست خود را در شراب داخل کند بعد از کردن ناخون دست خود را بشوید یا نه؟ سوال: (۴۶۸) اگر کسی دست خود را در بین شراب داخل کند آیا بعد از قطع کردن ناخون پاک کردن است ضرور است یا نه؟

جواب: اگر قبلاً دست خود را شسته باشد در این صورت دوباره به شستن دست ضرورت نیست. (۳)

در کدام گر که موش شاریده پیدا شود آن پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۶۹) در یک ظرف هشتاد و یا صد کیلو گر نرم انداخته شده بود در وقت تقسیم کردن یک موش شاریده در آن پیدا شد آیا این گر پاک است یا نه اگر ناپاک باشد پس آن حصه گر که پیش از پیدا شدن موش تقسیم شده پاک است یا نه حکم آن چیست؟

جواب: وقتی که در قند سیاه (گر) موش مرده و شاریده پیدا شود آن حصه این گر ناپاک است کله به موش متصل باشد چرا که در روغن جامد و غیره همین حکم است گر اگر چه نرم هم باشد مگر در حکم اشیاء رقیق داخل نیست و این سخن ظاهر است که روغن جامد نیز نرم است مگر در حکم جامد است پس آن حصه این گر که به موش متصل است جدا و دور کرده شود چونکه ناپاک است و حصه متباقی پاک است به همین قسم در شامی روغن جامد که حصه ناپاک آن جدا و دور بشود در جمله مطهرات یعنی اشیاء پاک ذکر شده در قاموس آمده (قار شی قطعه من وسطه قطعاً مستدیراً کفوره ای تقویر نحو سمن جامد من جوانب النجاسة الخ و خرج بالجامد المانع وهو ما یضم بعضه الی بعض فانه ینجس کله) (۴) در جای دیگری آمده و تقویر نحو سمن جامد بان لایستوی من ساعته الخ: ص ۲۰۹ - ۲۱۰. و از عبارت بان لایستوی من ساعته (۵) نیز واضح

(۱) ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه (والدر المختار علی هامش و المختار باب المباء ص ۱۸۰ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۱۸۷). ظفر

(۲) لال الفقهاء إن البقین لا یزول بالشک (هدایه). ظفر

(۳) لان كانت مرتبة تطهارتها زوال عنها الخ وإن لم تكن النجاسة مرتبة الخ یفسلها حی یدلب علی ظنه أنه قد ظهر (غنية المستملی ص ۱۸۰). ظفر

(۴) و المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۹۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۶. ظفر

شد کہ بعد از دور کردن حصہ ناپاک حصہ متباقی فوراً باہم یک جا کردہ شود و قتیکہ بدون ماحول موش روغن متباقی یاقند سیاہ ہمہ پاک است لہذا اگر قبلاً از کدام طرف قند سیاہ را بکسی دادہ باشد آن نیز پاک است. فقط

در کدام ظرفیکہ طفل دست ناپاک خود را بزند در آن ظرف و خورد و نوش جائز است
یافہ؟ سوال: (۴۷۰) اگر دیدہ شود کہ طفل دست شاش الود خود را در ظرف داخل کرد و یا آن را بدست گرفت مگر اہل خانہ باثر بی پروائی و سستی آن ظرف را پاک نکرد درہمان ظرف ناپاک طعام دآد و قتیکہ این ظرف را بدست گرفت دست او ناپاک شد بعداً بہ ہمین دست ناپاک طعام پختہ گرد حالا از جهت عموم بلوی خوردن این طعام و خوردن طعام در این ظرف جائز است یا نہ؟

جواب: کدام طعامیکہ بہ غفلت و بی علمی در این ظرف خوردہ شدہ باشد معاف است مگر درآیندہ پاک کردن و شستن این ظرف لازم امت و این سخن صحیح نیست کہ باوجود مشاہدہ نجاست بہ بہانہ و حیلہ عموم بلوی ظرف ناپاک و غیرہ را پاک نکند. ^(۱) فقط

وقتیکہ از شرمگاہ رطوبت خارج شود پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۷۱) در وقت ہم بستر شدن آن باز و جش کدام رطوبت کہ از شرمگاہ زن خارج شود نجس است یا نہ نجاست حقیقیہ است یا غلیظہ و اگر لباس بہ همان رطوبت الودہ شود بدون شستن استعمال آن لباس چہ قسم است؟

جواب: کدام رطوبت کہ در وقت ہم بستر شدن از شرمگاہ زن خارج میشود نجاست غلیظہ است بہ کدام لباس و یا اندام کہ این رطوبت رسیدہ باشد شستن آن ضرور و لازم است. ^(۲) فقط

در جای جولایان تکہ با فان کہ لباس بہ آب ناپاک ترمیشود پاک است یا نہ؟ سوال: (۴۷۲)

(۵) ولو ادخل الصبی یدہ فی الإناء إن علم النہا طاهرۃ بان کان معہ من برائقہ جاز المرحی بذلک الماء وإن علم أن فیہا نجاسة لم یجز (غنیۃ المستملی ص ۱۰۱). فقیر

(۱) ولی المحتجی اولیٰ فروع فانزل لم یظهر إلا بغسلہ لتلوثہ بالنجس انتہی ای برطوبة الفرج فیکون مفرغاً علی اولیٰہما بنجاستہا (درمختار) قوله برطوبة الفرج ای الداخل بذلیل قوله اولیٰ واما رطوبة الفرج الخارج فطاهرة اتفاقاً اھ ولیٰ منہاج الإمام النوری رطوبة الفرج لیست بنجسة فی الأصح قال ابن حجر فی شرحہ وہی ماء ابيض متدد و بین المذی والغرغری یمخرج من باطن الفرج الذی لا یجب غسلہ بخلاف ما یمخرج مما یجب غسلہ فانہ طاهر قطعاً ومن وراء باطن الفرج فانہ نجس قطعاً لکل خارج من الباطن کالماء الخارج مع الولد أو قبلہ (رد المحتار باب الألباس ص ۲۸۸ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۳۱۲). فقیر

(۲) سورة الحج : ع ۱. فقیر

جواب میگویند که در جای مالپاس به آب ناپاک تر میشوید حالا بعد از خریدن این لباس پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر در کدام لباس خاص و معین معلوم باشد که نجاست به آن رسیده است ظاهر است که آن لباس ناپاک است و شستن آن لازم است مگر به تمام ملایس که بطور عام فروخته میشود حکم نجاست داده نمیشود و این هم مشکل است که لباس ناپاک در آن شناخته شود و به شک حکم نجاست داده نمیشود لهذا این ملایس پاک است و ما جعل علیکم فی الدین من حرج^(۱) و در حدیث آمده الدین کله یسر^(۲) و فقهاء گفته: یقین لایزول بالشک.

اوراق درخت که بزمین افتیده باشد و گل لب دریاب پاک است یا نه؟ سوال: (۴۷۳)
و تیکه اوراق درخت به زمین افتیده باشد و مردم بالای آن میگردد حالا آن اوراق و هم گل لب دریاب پاک است یا نه؟

جواب: آن اوراق و گل پاک است تا وقتیکه موجودیت نجاست در آن معلوم شده باشد.^(۳)
اگر به بدن ناپاک عرق بیاید عرق پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۷۴) اگر بدن ناپاک اول خشک باشد و بعدا عرق شود حالا این عرق پاک است یا ناپاک؟
جواب: فقهاء این عرق را پاک گفته اند.^(۴)

اگر کدام چیز اول در آب ناپاک و بعدا یکدفعه به آب پاک شسته شود پاک است یا نه؟
سوال (۴۷۵) (۱) لباس را اول به آب ناپاک شست و بعدا آن را در آب پاک حوض یکدفعه فرو کرد بدنش پاک شد یا نه؟

اول در آب ناپاک غسل کرده و بعدا در آب ساک حوض غویه زد حالا بدنش پاک شد یا نه؟

(۱) بخاری باب الدین یسر ص ۱۰ ج ۱. ظفر الأشیاء والظواهر مع شرح حموی القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظفر

(۲) البهین لایزول بالشک (الأشیاء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵) وطین شارع و بحار نجس و غیر سرلین و محل کلاب و انتضاح غسالة لا تظهر موانع قطرها غفر (الدرا المختار علی هامش رد المختار باب الإنجاس ج ۱ ص ۲۹۹، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۵). ظفر

(۳) و حکم عرق کسوز (رد مختار) ادى العرق من کل حیوان حکمه کسوزہ لنزل کل منهما من اللحم (رد المختار فصل فی البتر ج ۱ ص ۲۱۰، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۸) فسوز ادمی مطلقا ولو جنب او کافرا او امرأة الخ طاهر (الدرا المختار علی هامش رد المختار مطلب فی السوز ج ۱ ص ۲۰۵، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۲). ظفر

(۴) و یظهر محل غیرها ای غیر مرتبة للعبة ظن غاسل لو مکلفا و لا لمستعمل طهارة محلها بلا عدد یفتی الخ ما لو غسل فی غدیر از صب علیه ماء کثیر او جرى علیه الماء طهر مطلقا بلا شرط عصر و تجفف و تکرار غمس هو المختار (رد مختار) ولو غمس التراب فی نهر جار مرة و عصر یظهر (رد المختار باب الإنجاس ج ۱ ص ۳۰۵ - ۳۰۸، ط. س. ج ۱ ص ۳۳۱ - ۳۳۳). ظفر

سوال: (۴۷۶) (۲) یک شخص اول درآب ناپاک خود را شست و بعداً درآب پاک حوض خود را غوطہ کرد بدنش پاک شد یا نہ؟

لیاسی شاشہ الود را در حوضی فرو کرد و حرکت داد پاک شد یا نہ؟ سوال: (۴۷۷) لباس بدن شاشہ الود کہ در داخل آب حوض فرو و حرکت داده شود پاک میشود یا نہ؟
جواب: (۱) اگر آب پاک برآن ریخته شود و بعداً بہ قوت دست اب آن را بریزاند پاک میشود. (۱)

جواب: (۲) اگر یک دفعہ درآب پاک خود را فرو کند بدنش پاک میشود. (۲) فقط

جواب: (۳) لباس ناپاک را کہ درآب پای حرکت داد بعد از فشردن پاک میشود. (۳)

کدام زینکہ همیشه دست سرگین الود خود را داخل کوزه آب میکند اگر در همان کوزه دیگری آب بیاورد وضوء بہ آن جائز است یا نہ؟ سوال: (۴۷۸) (۱) اگر کسی دست سرگین الود خود را همیشه داخل کوزه آب میزند و دست خود را در داخل همان کوزه میسوید بعداً بہ همان دست خود نان پختہ کرد اگر چہ بہ چشم مشاہدہ نشدہ مگر از قرآن و علام معلوم میشود کہ زنان در اکثر اوقات بہ این عمل دیدہ شدہ اند حالا خوردن همان نان و وضوء کردن بہ آب همان کوزه جائز است یا نہ؟

اگر تالاب آب نزدیک باشد آیا در تالاب وضوء کردن ضرور است؟ سوال: (۴۷۹) (۲) اگر تالاب نزدیک باشد در این صورت همیشه برای وضوء بہ تالاب رفتن ضرور است یا نہ؟
جواب: (۱) و قتیکہ بہ چشم مشاہدہ نشدہ ہم نان پاک است و ہم آب کوزه برای وضوء جائز است. (۴)

(۱) وکلما بظہر محل نجاسة الخ مرتبة الخ بقلعها ای بزوال غبتها وأثره ولو بمرة (درمختار) یعنی إن زال عين

النجاسة بمرة واحدة سواء كانت تلك الفسلة الواحدة في ماء جار أو راكد كثير (رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۳ ج ۱). ظہیر

(۲) اصحاب البول ثوبه فغمسه مرة واحدة في نهر جار وعصره بظہر وهذا قول ابی یوسف ايضا في غير ظاهر الرواية (غنية المستملی ص ۱۸۲). ظہیر

(۳) البقین لا یزول بالشک (الاشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵) ولو شک فی نجاسة ماء أو ثوب الخ لم یعتبر (درمختار) فی الدثار خاتمة من شک فی إلتائه أو لونه أو بدنه اصابته نجاسة أولا فهو طاهر ما لم یستیقن الخ وکلما ما یتخذہ اهل الشرک أو الجہلۃ من المسلمین کالسمن والحیز والأطعمة (رد المحتار قبل أبحاث الفصل ج ۱ ص ۱۴۰، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۱) ہاتہ کلہ جہی یقین وی توہفہ بہ ناپاکیری او ہاکول ہی ضروری دی: وروث وخیی آباد ہما نجاسة خرة کل حیوان غیر الطیور و قال مخلفۃ وفي الشرین لایة قولہما اظہر (درمختار). ظہیر

(۴) وتجاوز الطهارة الحکمة بماء مطلق وهو ما یسمى فی العرف ماء من غیر إحتیاج تقید فی تعریف ذاته الخ طاهر (غنية المستملی ص ۸۶). ظہیر الدین غفر لہ

جواب: (۲) خواه به تالاب برود یا آب دیگر وضوء کند تمام جائز است. (۱) فقط

شخصیکه از بول کلان فارغ شود و بکدام ظرف دست بزند ناپاک نمیشود. سوال: (۴۸۰)

یک شخص بعد از بول غائط به کلوخ و غیره استعجال نمود و پیش از شستن دست بکدام ظرف دست زد آیا ظرف و غیره ناپاک میشود یا نه؟

جواب: به هر چیز یک دست بزند ناپاک نمیشود. فقط

دست شخص احتلام شده و جنب پاک است و کدام ظرف را که بدست بگیرد آن هم پاک

است؟ سوال: (۴۸۱) شخص احتلام شده و جنب که پیش از غسل بکدام چیز دست بزند همان

چیز پاک است یا نه دست هر دو پاک است یا نه؟

جواب: چیزی را که بدست گرفته پاک است و اگر دستش بکدام گندگی و یا منی الوده باشد پاک نیست. (۲) فقط

و قتیکه در باران خاک چپلی به فرش مسجد بریزد حکم آن چیست؟ سوال: (۴۸۲)

در روز جمعه که جماعت استاد شد باریدن باران از شروع شد و آب چپلی مردم در فرش مسجد نشر و پخش شد بعد از آن باران استاد شد و قتیکه مردم به نماز دیگر و نماز شام به مسجد آمدند به همان فرش تر مسجد به صفها و بوریا های مسجد به پاهای تر استاد شدند آیا صفها و بوریاها پاک است یا نه؟

جواب: صفها و بوریاها پاک است. (۳) فقط

کدام لباسی که به نجاست غیر مرئی الوده باشد چه قدر وقت در آب جاری مانده شود

که پاک شود؟ سوال: (۴۸۳) کدام لباس که به نجاست غیر مرئی الوده شود چه اندازه وقت

در آب جاری مانده شود پاک خواهد شد؟

جواب: در الدر المختار ذکر شده: (امالو غسل فی غدیر اوصب علیه ماء کثیر او جرى علیه الماء

(۱) لأن الجنابة لا تحل العين (الدر المختار على هامش رد المحتار إباحات الغسل ج ۱ ص ۱۶۱) عن أبي هريرة قال لقيني رسول الله ﷺ وأنا جنب فأخذ بيدي فمسحت معي حتى قعد فاستللت فأتيت الرجل فاعففت ثم جئت وهو قاعد فقال ابن كيث يا أبا هريرة فقلت له فقال سبحان الله إن المؤمن لا يتجسس هذا لفظ البخاري (مشكوة باب مخالطة الجنب وما يباح له ۴۹) فيه جواز مصافحة الجنب ومخالطته وهو قول عامة الفقهاء ونقلوا على طهارة عرق الجنب والحائض، مראה (حاشية مشكوة ص ۴۹). ظهير

(۲) البقن لا يزول بالشك (الأشياء والنظائر القاعدة الثالثة). ظهير

(۳) الدر المختار على هامش رد المحتار باب الألتجاس ص ۳۰۸ ج ۱، ط. م. ج ۱ ص ۳۳۳. ظهير

طهر مطلقاً^(۱) ودر کبری شرح منیه ذکر شده: (والذي في فتاوى قاضي خان والخلاصة، وعامة الكتب تركه فيه يوماً وليلة وهو الصحيح ولعل الألف سقطت في تلك العبارة والأصل يوماً أو ليلة ولا بالواو فإذا ترك يوماً أو ليلة في النهر حتى جرى الماء عليه يطهر)^(۲) الخ از این عبارت معلوم شد که کدام چیز یک روز یا یک شب در آب جای بماند یا مانده شود پاک میگردد. فقط

اگر در ماحول تالاب گندگی باشد و بآب باران همان گندگی برود آب پاک میماند یا نه؟

سوال: (۴۸۴) در در ماحول تالاب مردم شاشه میکنند و در تالابی میریزد و جمع میشود حالا آب تاوقت پاک است یا نه؟

جواب: اگر تالاب ده در ده و یا ازده در ده کلان باشد و بوی نجاست در آن احساس نشود آب این تالاب شرعاً پاک است.^(۳) فقط

کدام ادویه که در مابین نجاست ساخته شود آن چیست؟ سوال: (۴۸۵) طبیب یونانی

چنین عمل میکند که در یک کوزه خاکی چند قسم ادویه را میماند و آن را از آب پر میکند و با آتش می جوشاند بعد از آن کوزه را در چنین جای زمین گور و دفن میکند که شبنم و حرارت آفتاب هر دو در آنجا موجود باشد در زیر و بالای کوزه گندگی اسپ را میماند و بعد از پانزده روز کوزه را از زمین میکند و عرق آن را میگیرد و دریا استعمال این دوائی برای مسلمان جائز است یا نه؟

جواب: چونکه کوزه خاکی نجاست را کش و جذب میکند و اثر نجاست داخل دواء میشود لهذا دواء داخل کوزه ناپاک شده استعمال آن برای مسلمان جائز نیست اگر شرائط فقهاء که برای جواز استعمال این قسم ادویه نوشته کرده اند پیدا شود در آن صورت استعمال ادویه ناپاک نیز جائز است شرط اول این است طبیب حاذق و مسلمان آن را لازم گند شرط دوم این است که در ادویه حلال بدیل آن پیدا نشود (وفیه تفصیل و خلاف مذکور فی کتب الفقه).^(۴) فقط

(۱) غنية المستملی فصل فی الآسار ص ۱۸۳ ج ۱. ظفر

(۲) إن الغدير العظيم كالجارى لا يتنجس إلا بالنغير من غير فصل هكذا فی فتح القدير (عالمگیری كشوري الباب الثالث فی المياه ج ۱ ص ۱۶، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۸). ظفر

(۳) اختلف فی التداوی بالمحرم وظاهر الملبس المنع كما رضاع البحر لكن نقل المصنف ثم وها عن الحاروی وقيل برخص إذا علم فيه الشفاء ولم يعلم دواء اخر كما رخص الخمر للعطشان وعليه الفتوى (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰). ظفر

(۴) وإن كانت غير مرتبة يسلمها ثلاث مرات كذا فی المحيط ويشرط المعسر فی كل مرة فيما ينصهر ويبالغ فی المرة الثالثة الخ (عالمگیری كشوري الباب السابع فی النجاسات ج ۱ ص ۴۰، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۴۲). ظفر

طریقہ پاک کردن لباس ناپاک چیست؟ سوال: (۴۸۶) اگر لباس ضخیم کمی ناپاک شود

ودرفشردن آن تکلیف باشد به شستن و فشردن پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: این لباس در آن وقت پاک میشود که سه دفعه شسته و فشرده شود. ^(۱) فقط

سگ، که درجاء بیافتد و آن آب را درسقاوه بیاندازد و بعدا سقاوه را صفاکند پاک

میشود یا نه؟ سوال: (۴۸۷) سگ درجاء افتاد و آب که پلیده شده بود همه آن توسط سقاوه

بیرون کشیده شد اما خود سقاوه دراین صورت چه حکم دارد؟

جواب: دراین سقاوه آب پاک بریزند و از هر طرف آن را بشویند و آب مستعمل را بیرون

بریزند و همین طور سه دفعه تکرار کند سقاوه تمیز خواهد شد. ^(۲) فقط

لعاب دهن سگ و بدنش نجس است یا نه؟ سوال: (۴۸۸) تنها لعاب دهن سگ نجس است

و یا بدن آن هم نجس است؟

جواب: لعاب دهن سگ نجس است و بدن بیرونی آن نجس نیست علی الصحيح. ^(۳) فقط

اعضاء بدن مشرکان و کفار پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۸۹) آیا به بدن مشرکین

و کفار ناپاک گفتن جائز است و یا ناپاکی آنها به لحاظ اعتقاد آنها است؟

به آب پس خورده مشرکان غسل و وضوء جائز است یا نه؟ سوال: (۴۹۰) اگر در بدن

مشرک نجاست ظاهری نباشد دراین صورت به آب پس خورده و وضوء و وضوء جائز است یا نه؟

آب پاک بدن مشرک را پاک کرده میتواند یا نه؟ سوال: (۴۹۱) بدنهائی کافران

و مشرکان و هم بدنهائی مشرکان خوار و ذلیل را که بنام بهنگی، جواری و جمیاری یاد میشوند آب

ظاهر و مطهر پاک کرده میتواند یا نه؟

(۱) و اعلم انه ليس الكلب بنجس العين عند الإمام وعليه الفتوى الخ ولو اخرج حيا ولم يصب فمه الماء لا يفسد ماء البئر ولا التراب بالتفاحنه الخ ولا يعضه ما لم ير ريقه الخ ولا خلاف في نجاسة لحمه وظهره شعره (البرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). ظفر

(۲) حاصله كما في البدائع ان المتنجس إما أن لا يشرب فيه أجزاء الحاسة أصلا كالأواني المتخذة من الحجر والتحاس والخزف العتيق أو يشرب فيه قليلا كالبلين والخف والجل أو يشرب كثيرا ففي الأول طهارته بزوَال عين الحاسة المرئية أو بالمعدد على مامر وفي الثاني كذلك لأن الماء يستخرج ذلك القليل فيحكم بطهارته وأما في الثالث فإن كان مما يمكن عصره كالنابغ فطهارته بالغمسل والمصر إلى زوال المرئية وفي غيرها يتخللها وإن كان ما لا يتعصر كالخشب (ردالمحتار باب الانجاس ص ۳۰۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲). ظفر

(۳) ويعتبر سؤو بمسح الفرسو آدمي مطلقا ولو جبا أو كافرا الخ ظاهر (ردمختار) أو كافرا لأنه عليه الصلاة والسلام أنزل بعض المشركين في المسجد على ما في الصحيحين فالمراد قوله تعالى: إنما المشركون نجس نجاسة في اعتقادهم ولا يشكل لزج التراب به لو أخرج حيا لأن ذلك لما عليه في الغالب من النجاسة الحقيقية أو الحكيمة كما قدمناه (ردالمحتار مطلب في السؤو ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰). ظ

جواب: (۱) در آیه مبارکه انما المشرکون نجس نجاست اعتقادی مراد است در ظاهر بدنهای شان به شستن پاک میشود.

جواب: (۲) پس خورده مشرکان و کافران پاک است غسل وضوء و غیره به آن جائز است.

جواب: (۳) آب پاک بدن مشرکان و کافران اعلیٰ و ادنی را پاک کرده میتواند. ^(۱) فقط

خون غیر سایل آب وریدن و غیره را ناپاک میکند یا نه؟ سوال: (۴۹۲) خون غیر سایل آب لباس و بدن را ناپاک میکند یا نه؟

جواب: قول صحیح و مفتی به آن است که خون غیر سایل آب، لباس، بدن و غیره را ناپاک نمیکند مثلیکه در الدر المختار ذکر شده: (وکل مالیس یحدث کفی قلیل و دم لوترک لم یسل لیس بنجس عند الشامی و هو الصحیح کذا فی الهدایة و الکافی و فی شرح الوقایة انه ظاهر الروایة شامی ^(۲) پس از این عبارت معلوم شد که کدام مسأله قبلا در الدر المختار به قول امام محمد فتوای متعلق مانعات از جوهره نقل شده ظاهر الروایة نیست.

آیا پوست سگ، پشک و غیره به دباغت پاک میشود یا نه و فروختن آن چه دارد؟ سوال: (۴۹۳) (۱) آیا پوست سگ، پشک، روباه و غیره به دباغت پاک، میشود یا نه و خرید و فروش آن جائز است یا نه؟

آیا بعد از دباغت از پوست سگ جای نماز ساختن جائز است یا نه؟ سوال: (۴۹۴) (۲) آیا بعد از دباغت از پوست سگ و غیره استفاده جای نماز و فرش مسجد و دهل ساختن جائز است یا نه؟

آیا پوست حیوان غیر ماکول اللحم و گوشت آن پاک شده میتواند یا نه؟ سوال: (۴۹۵) (۳) در نور الهدایة ترجمه اردوی شرح و قایه در کتاب الصيد نوشته شده که شکار کردن هر حیوان خواه گوشت آن حلال باشد یا حلال نباشد نجاست است مثل گرگ، روباه، میلو خنزیر و غیره آیا بدون خنزیر پوست حیوانات دیگر و گوشت آنها پاک خواهد شد آیا این پوست و گوشت صرف برای شخص شکار کننده حلال است و یا برای مردم غیره هم جائز است، و خرید و فروش آنها همراه مسلم و غیر مسلم نیز جائز است و یا نه؟

(۱) رد المحتار نوافل الوضوء بعد منقلب فی حکم کئی الحمصة ج ۱ ص ۱۳۰، طرس ج ۱ ص ۱۴۰، طهر

(۲) وکل ایجاب دین و هو یحتملها طهر لیسلی و یعرض منه الخ خلا جلد خنزیر فلا یظهر و آدمی فلا یدین لکرامته إلخ و ما طهر به طهر بذکاة لا یظهر لحمه علی القول الا اکثرین کان غیر ماکول (والدر المختار علی هامش رد المحتار باب المماء ص ۱۸۷ ج ۱ طرس، ج ۱ ص ۲۰۳، طهر

استعمال پوست بدون دباغت جائز است یا نه؟ سوال (۴۹۶) (۴) اگر به پوست دباغت داده نشود استعمال آن جائز است یا نه؟

استعمال این گوشت چه وقت جائز است؟ سوال: (۴۹۷) (۵) استعمال گوشت غیر ماکول در کدام وقت جائز می‌گردد؟

طریقه پاک کردن، گوشت و پوست چیست؟ سوال: (۴۹۸) (۶) در پاک کردن این گوشت و پوست چه تفصیل است آیا به تیغ پاک میشود یا به زدن مرمی هم پاک میشود؟

جواب: (۱) بعد از دباغت خرید و فروخت آن و فروش آن بامسلمان و غیرمسلمان جائز است.^(۱)
جواب: (۲) جائز است کما صرح به فی الدر المختار.^(۲)

جواب: (۳) بعد از دباغت استعمال پوست و خرید و فروش آن جائز است و گوشت حیوان غیر ماکول اللحم به ذبح پاک می‌گردد صرف انقدر که اگر این گوشت در وقت اداء کردن نماز در جیب کسی موجود باشد نماز به آتی جائز است مگر خوردن آن جائز نیست و در پاک شدن گوشت آن اختلاف علماء نیز وجود دارد بعض علماء به نجاست آن ترجیح داده.^(۳)

جواب: (۴) وقتی که حیوان ذبح شود بدون دباغت پوست اونیز پاک می‌گردد و استعمال آن جائز است.^(۴)

جواب: (۵) کدام فقهاء که گوشت آن را پاک می‌گویند مطلب شان این است که اگر این گوشت در حال نماز پیش کسی باشد نماز او جائز است خوردن آن جائز نیست.

جواب: (۶) پاک شدن این قسم حیوانات مربوط و مفید به ذبح آن میباشد به زدن مرمی و غیره پوست آن پاک میشود و گوشت او پاکی نمیشود، و پوست آن به دباغت پاک میشود.^(۵)

(۱) واعلم انه ليس الكلب ينسج العن عند الإمام وعليه الفتوى الخ لبيع ويزجر ويضمن ويحذ جلدته مصلی دلو! (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). ظفیر

(۲) وما إلى إهاب طهر به يبداغ طهر بلكافة على المنعذب لا يطهر لحمه على قول الأكثر إن كان غير مأكول هذا وصح ما يفتي به وإن قال في الفيض الفتوى على طهارته (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۹). ظفیر

(۳) فحاز أن تعتبر الذكاة مطهرة لجلدة للأحتياج إليه للصلوة فيه وعليه ولدفع الحر والرمد وسر العورة يلبسه دون لحمه لعدم حل أكله (ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵). ظفیر

(۴) وهل بشرط لطهارة جلدته كون ذكاته شرعية الخ قبل نعم وقيل لا. والأول أظهر (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵). ظفیر

(۵) عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا شرب الكلب في إناء أحذكم فليفسله سبع مرات مفتق عليه وفي رواية لمسلم وظهر إناء أحذكم إذا ولغ فيه الكلب أن يفسله ثلاث مرات أو لاهن بالتراب (مشكوة باب تطهير النجاسات ص ۵۲ ج ۱). ظفیر

اگر در ظرف گلی کلالی سگ دهن بزند و یا در اشاشه کند آن چیست؟ سوال: (۴۹۹)

اگر در کدام ظرف گلی (کلالی) سگ دهن بزند و آب بطور دیا در آن شاشه کند حکم آن شرعا چیست؟

جواب: اگر سگ در ظرف گلی دهن بزند یا در آن شاشه کند ناپاک میشود و بعدا به مالیدن خاک و شستن پاک میگردد^(۱) و در ظرف نوقفهاء اختلاف کرده اند و این اختلاف در شامی ذکر شده^(۲) فقط.

اگر به سگ بسم الله گفته شود و آورا ذبح کند پاک خواهد شد؟ سوال: (۵۰۰) اگر سگ

را به الله ذبح کند از پوست او نماز جائز است یا نه؟

جواب: آن فقهاء که سگ را نجس العین میگویند به نزد آنها به تسمیه هم پوست سگ پاک نمیشود و آن فقهاء که سگی را نجس العین میگویند به نزد آنها پوست سگ بعد از ذبح پاک است، مثل پوست گرگ، روباه، شیر و غیره، و علیه الفتوی. فقط^(۳)

اگر زمین به سمت و غیره پخته شده باشد و ناپاک شود به ریختن آب خواهد شد؟

سوال: (۵۰۱) اگر فراش پخته که آب در آن استاد نمیشود ناپاک شود و دوسه دفعه آب بر آن ریختانده شود آیا پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: پاک میشود. فقط

در طهارت بدن مالیدن و خشک کردن شرط است یا نه؟ سوال: (۵۰۲) در پاک کردن بدن

مالیدن و خشک کردن بیدن شرط است یا نه؟

(۱) حاصله کما فی البدائع أن المتنجس إما أن لا يتشرب فيه أجزاء النجاسة أصلاً كالأواني المتخذة من الحجر والححاس والعزف العتيق، أو يتشرب فيه قليلاً كالبدن والخف والنعل أو يتشرب كثيراً الخ وإما الثالث فإن كان مما يمكن عصره كالتياب فطهارته بالفسل والعصر إلى زوال المرتبة ولی غيرها بثلثها وإن كان مما لا ينصرف كالحصير المتخذ من البردي ونحوه إن علم أنه لو يتشرب فيه بل أصاب ظاهره يظهر بإزالة العین أو بالفسل لثلاث بلا عصر وإن علم تشربه كالخرق الجديد والجلد المدبوع بدهن نجس والحنطة المنقوعة بالنجس عند محمد لا يظهر أبداً وعند أبي يوسف ينقع فی الماء ثلاثاً ويخفف كل مرة والأول أقبح والثاني أوسع آه و به فتی (رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۲). ظهير

(۲) واعلم انه ليس الكلب بنجس العین عند الإمام وعليه الفتوى وإن رجح بعضهم النجاسة كما بسطه ابن الشحنة فباع ويشترى ويؤجر ويضمن ويتخذ جلده مصلی ودلوا الخ (الرد المحتار على هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). ظهير

(۳) وكذا يظهر محل نجاسة المرتبة بعد جفاف كدم بقلعها أي بزوال عینها وأثرها ولو بمرة الخ ويظهر محل غيرها أي غير مرتبة بغلبة ظن غاسل طهارة محلها بلا عدد به فتی وقدر ذلك لموسوس بفسل وعصر ثلاثاً فيما ينصرف الخ وتبليت جفاف أي إنقطاع نقاطه في غيره أي غير منصرف (الرد المحتار على هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظهير

جواب: درپاک کردن بدن دور کردن نجاست حقیقی ضرور است و اگر بدون مالیدن نجاست دور شود به مالیدن حاجت نیست و خشک کردن بدن ضرور نیست. ^(۱) فقط

لباسی شسته شده بدست دویی غیر مسلم پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۵۰۳) لباسیکه بدست دویی غیر مسلم شسته خود پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: این لباس پاک میشود و نماز در آن جائز است. ^(۲) فقط

اگر در ظرف چینی اشتباه ناپاکی پیدا شود چی قسم پاک شود؟ سوال: (۵۰۴) کدام ظرف چینی که باثر کهنگی خطوط و داغها در آن پیدا شده باشد اگر اشتباه شود که شاشه شود پرک شاشه موش به آن رسیده است حالا چه قسم پاک میشود؟

جواب: وقتی که سه دفعه شسته شود پاک خواهد شد. ^(۳) فقط

اگر شخصی به کلوخ استنجاء کرد و بعدا دست خود را در آب زد حالا آب پاک است یا نه؟ سوال: (۵۰۵) یک شخص بعد از شاشه کردن به کلوخ وضوء خود را خشک نمود مگر بدستش بالکل نجاست نرسیده و به یک ظرف ریزه از چاتی آب گرفت اگر دستش داخل آب چاتی شود در این صورت آب چاتی پاک خواهد بود یا نه؟

جواب: وقتی که دست او به نجاست نه رسیده ازین جهت آب چاتی پاک است. فقط

شاشه دختر بسیار ناپاک است یا شاشه پسر سوال: (۵۰۶) شنیده ایم که شاشه دختر نظر به شاشه پسر زیاد ناپاک است علت این فرق چیست؟

جواب: شاشه دختر و پسر هر دو ناپاک است، و فرق ندارد و مطلب حدیث شریف یغسل من بول الجارية دیگر است یعنی شاشه دختر به غور و مبالغه شسته شود. ^(۴) فقط

استعمال ادویه ناپاک جائز است یا نه؟ سوال: (۵۰۷) اگر در تلخه گگامیش، گگاو، و خنزیر ادویه دیگر را خلط کند و از آن گولی بسازد و به مریض لاعلاج و بیهوش مرض سرسام و قریب

(۱) الیغیر لا یزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ج ۱ ص ۷۵). ظفر

(۲) و یظهر محل غیرها ای غیر مرتبه بعلیه عن غاسل طهارة محلها و قلدر ذلك لموسوس یغسل وعصر ثلاثا فيما ينصر الخ و تنلیث جفاف ای انقطاع لظافر فی غیره ای غیر متعصر. (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۳) قال إنما یغسل من بول الأثنی و یضغ من بول الذکر رواه احمد (مشکوة باب تطهیر النجاسات ص ۵۲) فعلم منه ان حکم بول العلام الغسل لا انه یجزی فیہ الصب یعنی ولا یحتاج إلى العصر و حکم بول الجارية ایضا الغسل لان لا یکتفی فیہ الصب لأن بول العلام یکون فی موضع واحد لطیف مخرجہ و بول الجارية ینفرد فی مواضع لیسعة مخرجها (مرآة المفاتیح باب تطهیر النجاسات فصل لانی ج ۱ ص ۳۵۵). ظ

(۴) ردالمحتار باب المماء مطب فی الندوی بالمعزم ج ۱ ص ۱۶۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰. ظفر

الموت کہ هیچ دواء دیگر ندارد و به این دارو چند دقیقه به هوش میاید حالا استعمال این دواء برایش جائز است یا نه؟

جواب: در این قسم حالت که فائده و شفاء در این دواء به گمان غالب ثابت شود و بدیل آن در ادویه پاک و حلال هم پیدا نشود بعض فقهاء استعمال این قسم دواء را اجازه داده اند مثلیکه در الدر المختار هم ذکر شده: (اختلف في التداوی بالمحرم، ففي النهاية عن الذخيرة: يجوز ان علم فيه شفاء ولم يعلم دواء آخر الخ شامي^(۱) فقط.

در کدام غله گندم جو، وغیره که چارپایان در آن شاشه کند آنها پاک است یا نه؟ سوال: (۵۰۸) این یک حقیقت واضح است که مردم غلجرات خود را مثل گندم، جو، شرشم وغیره حبوبات را در اکثر اوقات به گاوان و چارپایان، غوبل و میده میکنند و این حیوانات طبعاً در آن شاشه میکند حالا به چه طریقه پاک خواهد شد؟

استعمال چربی خنزیر جائز است یا نه؟ سوال: (۵۰۹) اگر کسی به مرض سخت مبتلاء شود و طبیب حاذق چربی کردن بدن او را به خنزیر ضرور بداند این عمل به نزد احتاف جائز است یا نه؟ **جواب:** در کتابهای فقه این تفصیل بیان شده که استعمال چیز حرام در ادویه آن وقت جائز است که طبیب حاذق مسلمان آنر تجویز کند و بدیل آن در ادویه حلال پیدا نشود.^(۲)

شیر ناپاک به گاومیش، چمبار وغیره داده شود یا نه؟ سوال: (۵۱۰) وقتی که سگ در شیر دهن بزند دادن این شیر و حلیب به گاومیش، چمبار وغیر جائز است یا نه؟

جواب: این شیر را به چهارپایان، خاکروب، چمبار وغیره داده میتواند.^(۳) فقط

از حیوان غیر ماکیل اللحم بدون خوردن گوشت استفاده دیگری جائز است یا نه؟ سوال:

(۱) كما لو مال حمر خصها لتغليظ برهها إبتغاء على نحو حنطة تدوسها ففسم او غسل بعضه او اكل او بيع كما مر حث يظهر البالي وكذا الذاهب لإحتمال وقوع الجس في كل طرف كسملة الثوب (درمختار) قوله خصها الخ ليعلم المحكم في غيرها بالدلالة، إن كمال (رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظهير

(۲) ورده في البدائع بانه غير مستند لأن المحرم شرها لا يجوز الانتفاع به للتداوي كالخمر فلا تقع الحاجة إلى شرع البيع (درمختار) وفي التهذيب يجوز لتليل شرب البول والدم والمعدة للتداوي إذا أخبره طبيب مسلم أن فيه شفاؤه ولم يجد من المباح ما يقوم مقامه (رد المحتار كتاب البرع باب المغفرات مطلب في التداوي بالمحرم ج ۴، ط.س. ج ۵ ص ۲۲۸). ظهير

(۳) وما عمن به ليطعم الكلاب وليل يباع من شافي (درمختار) لأن ما تجس لا يختلط النجاسة به والنجاسة لا يباح أكله ورياح الإنتفاع به فيما وراء الأكل كالدهن الجنس يستصبح به إذا كان الطاهر غالباً فكذا هذا، حلية عن البدائع الخ وعن أبي يوسف لا يطعم بني آدم اهل ولها غير عند الشارح بقل وجزم بالأول الخ (رد المحتار فصل في البتر ج ۱ ص ۲۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸). ظهير

(۵۱۱) آیا این سخن صحیح است که از حیوان غیر ماکول اللحم بدون خوردن گوشش استفاده دیگری جائز است؟

جواب: حیوان فی غیر ماکول اللحم بعد از ذبح شرعی پاک میشود مگر خوردن گوشش جائز نیست. ^(۱)

اگر بدن ناپاک به صابون ناپاک مالیده شود و بعداً آب را بر آن بریزند کافی است یا نه؟

سوال: (۵۱۲) اگر بدن ناپاک را به صابون ناپاک بمالد و بعداً آب را بر آن بریزند کافی است یا نه؟

جواب: به شستن این حسابون و ریختن آب بدن او پاک میشود ^(۲)

عرق طفل ناپاک پاک است یا نه؟ سوال: (۵۱۳) طفل همیشه درشاش و گندگی خود لول

میخورد و گندگی را درد ست و دهن خود میگیرد و اگر هروقت شسته شود به طفل ضرر و مرض میرسد پس در این صورت عرق بدن او پاک است و یا ناپاک؟

جواب: و قتیکه در بدن اولیاس باشد و طفل عرق شود کسی که او را دریغل بگیرد لباسش ناپای نمیشود. فقط

اگر در تالاب جسد مقتول انداخته شود و آب بدبوی گردد آب پاک است یا نه؟ سوال:

(۵۱۴) در یک تالاب جسد زن مقتوله انداخته شد و در تالاب چند روز آنقدر بدبوی پیدا شد که هیچ انسان و جانور به آب نزدیک شده نتواند در این صورت آب تالاب پاک است یا نه؟

جواب: اگر آب تالاب زیاد باشد هم تالاب ده در ده و یا از آن زیاد است معلوم است که بدبوی جسد مقتوله در آب پدید نشده بلکه بدبوی خود جسد از تالاب بیرون میشود لهذا آب تالاب در حالت مذکور ناپاک نه شده در الدر المختار ذکر شده و کذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیہ نجس لم یر اثره الخ ولو فی موضع وقوع المرئیه یه یفتی الخ (الدر المختار) قوله لم یر

(۱) وکل اهاب دیع دباغة حقیقة بالأدویة او حکمیة کالترب و الشمس و الإلقاء فی الريح فقد طهر و جازت الصلوة فیہ و الوضوء منه إلا جلد الخنزیر الخ و ما طهر جلده باللباغ طهر جلده بالذکاة و کذلک جمیع اجزائه یطهر بالذکاة إلا الدم و هو الصبیح کذا فی محیط السرخسی (عالمگیری کشوری الباب الثالث فی المیاء فصل لانی ج ۱ ص ۲۳) و صح بیع الکلب الخ و السباع (درمختار) قوله و السباع و کذا یجوز بیع لحمهما بعد التزکیة لا طعام کلب او سنور و یخلف لحم الخنزیر لأنه لا یجوز إیطامه محیط، لكن علی اصح التصحیحین من أن الذکاة الشرعیة لا تطهر إلا الجلد و اللحم لا یصح بیع اللحم شرنبلالیة (رد المحتار کتاب البیوع باب المظروفات ط. س. ج ۵ ص ۲۲۶). ظفر

(۲) یطهر بدن المصلی و لوبه و مکانه عن نجس مرئی بزوال عینه و ان بقی اثر یشل زواله بالماء متعلق بقوله بزوال عینه و بکل مانع ظاهر مزبل کفیل و نحوه و عما لم یر اثر یسله لثلاً و عصره فی کای. مرة إن أمکن الخ (شرح و لایه باب الانحسار ج ۱ ص ۱۳۷). ظفر

اثره ای من طعم اولون اوریح وهذا القید لابد منه وان لم یذَتر فی کثیر من المسائل الاتیة الخ شامی.^(۱)

و قتیکه آب به زمین ناپاک انداخته شود قطرات آب می برد پَسَان قطرات پاک است یا نه؟ سوال: (۵۱۵) مامرغ داری میکیم که به اثر گندگی آن اکثر زمین ناپاک میشود و به گشت و گذار مردم تمام زمین ناپاک میشود و زمین این منطقه تر و مرطوب است و تاثیر آفتاب کم میباشد نه زمین خشک میشود و نه گندگی ما به این زمین وضوء میکیم اگر قطرات آب به بدن و یا داخل کوزه آب بیاید پس آن قطرات پاک است یا نه؟

جواب: بعد از وضوء به زمین ناپاک پای ماندن مناسب نیست تا حد ممکن احتیاط مناسب است و در کدام چیزیکه عموم بلوی باشد درباره آن از طرف شارح حکم تخفیف میشود^(۲) چونکه در صورت مسوله عموم بلوی است لهذا معاف است مگر تاحد امکان این قسم وضوء کردن مناسب است که قوت آب برای متوضی نرسد.

اب گلاس ناپاک پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۵۱۶) آب گلاسی ناپاک بمقبول امام مالک پاک است یا ناپاک؟

جواب: و قتیکه در گلاس ناپاک آب انداخته شود آب نیز ناپاک میشود.^(۳) فقط

و قتیکه اشتباه مذی پیدا شود چه کند؟ سوال: (۵۱۷) برای زید به اثر کثرت مباشرت بانتشار اندک و کم مذی ظاهر میشود شبانه لباس را بدل میکند مگر بازهم وسوسه دارد که شاید مذی به ران پای و غیره اعضاء اورسیده باشد در این صورت تمام بدن خود را بشوید صرف به تبدیل لباس نماز را بخواند؟

جواب: به شستن بدن ران و غیره اعضاء ضرورت نیست صرف لباس را بدل کند و نماز را بخواند.^(۴)

اگر در گتکه شاشه طفل بریزد آن چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال: (۵۱۸) شخصی کتله را

(۱) رد المحتار باب المياه جلد اول ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۱، ظفر

(۲) و غنی الخ بول إبتصح کرؤوس این و این کثر باصابت الماء للضرورة الخ و طین شارع و نجار محس و غبار سرقین و محل کلاب و انتضاح غسلالة لا تطهر موانع لظرها فی الإثناء عفر (رد المحتار) و فی الفتح و ما ترشش علی العاسل من غسلالة المیت مما لا یمنکه الإمتناع ع مادام فی علاجه لا ینجسه لعدم البلوی (رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۷ - ۳۰۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۱ - ۳۲۲)، ظفر

(۳) و ماء و رذی علی جری علی نجسی نجس (رد المحتار علی هامش و رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵)، ظفر

(۴) البقیس لا یزول بالشک (الأشیاء و النظائر القاعدة الثالثة)، ظفر

پخته و برای جامد شدن آن را به آفتاد ماند هنوز جامد نشده بود که طفل بالای آن شاشه کرد و چند قطره شاشه در کتھ ریخته شد حالا آن کتھ چه قسم پاک میشود؟

جواب: این کتھ مثل تیل و روغن ناپاک است که صورت پاک شدن آن را فقهاء نوشته اند و بطهر لب و غسل و دبس و دهن یغلی ثلاثاً^(۱) یعنی آب را در بین کتھ بیاندازد که وزن آن به کتھ برابر باشد و تا وقتی آن به آتش بماند که آب بالکل خشک شود و قتیکه این عمل را سه دفعه تکرار کند کتھ پاک میشود.^(۲)

آیا بدن و پس خورده فیل پاک است؟ سوال: (۵۱۹) آیا بدن فیل زنده و پس خورده آن پاک است؟

جواب: موافق مذهب صحیح فیل نجس العین نیست و پوست ظاهر آن پاک است مثلیکه در الدر المختار ذکره شده: و افاد کلامه طهارة جلد کلب و فیل، و هو المعتمد^(۳) و پس خورده فیل نجس مغلط است کما فی الدر المختار^(۴) و سور خنزیر و کلب و سباع بهائم نجس مغلط کذا فی الشامی.^(۵) فقط

و قتیکه لباس ابریشمی به شستن خراب میشود، پس چه قسم پاک شود؟ سوال: (۵۲۰) و قتیکه لباس ابریشمی بشستن خراب میشود پس چه قسم پاک شود؟

جواب: شستن این لباس ضرور است بدون شستن پاک نمیشود و از جهت اینکه بسیار باریک و نازک است اگر به مبالغه و زور فشرده نشود گنجایش جواز دارد بهما فی الدر المختار (ولولم یبالغ لرقته هل یطهر الأظهر نعم لضرورة) فقط.

اگر زمین ناپاک بعد از خشک شدن باز تر شود پاک خواهد بود یا نه؟ سوال: (۵۲۱) پاک شدن زمین خشک شدن زمین است و قتیکه باز تر شود آن نجاست باز عود میکند یا نه؟ **جواب:** عود نمیکند.^(۶) فقط

(۱) کتبه بیخ یک بنه است که همراه پان خورده میشود و بان نام یک گیاه است که در هندستان و غیره مناطق مثل نیشکر در زمین مبرود و مردم آن را میخورند نسیم اللغات.

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء مطلب فی احکام الدباغة جلد اول ص ۱۸۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البتر مطلب فی السور جلد اول ص ۲۰۵ - ۲۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۳. ظفر

(۴) قوله و سباع بهائم هی ماکان یطعاده بنابه کالأسد والذئب والقطر والنمر والتعلب والقیل والضع و اشباه ذلک سراج (رد المحتار فصل فی البتر مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۳). ظفر

(۵) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲. ظفر

وقتیکہ بہ شامہ وصل شود وبتدا خشک شود آیا پاک خواہد شد؟ واگر بازتر شود پس حکم آن چیست؟ سوال: (۵۲۲) اگر چلی درشامہ ناپاک شود وبعدا خشک شود وبعدا ازخشک شدن دوبارہ ترشود وآن را بہ پای کند آیا باہا ناپاک میشود نجاست چلی عود میکند یا نہ؟ اگر چلی خشک شود از این قسم نجاست پاک شدہ میتواند یا نہ؟

جواب: اگر نجاست ذی جسم باشد بہ مالیدن پاک میشود واگر غیر ذی جسم باشد بہ شستن پاک میشود واگر چلی را بہ زمین، خاک وغیرہ مالیدہ باشد ودوبارہ تر شود ناپاک نمیشود در الدر المختار ذکر شدہ: (ثم بل يعود نجسا ببله بعد فركه المعتمد لا الخ. ^(۱) فقط

در پاک شدن بوریا سہ دفعہ خشک شدن ضرور است یا نہ؟ سوال: (۵۲۳) در پاک شدن بوریا، کہ فقہاء سہ دفعہ خشک شدن آن را شرط کردہ آیا این شرط ضرور است یا مستحسن؟ **جواب:** مراد از سہ دفعہ خشک شدن آن است کہ بعد از ہو دفعہ شستن قطرات آب از آن بوریا قطع ویند شود واگر درآب بسیار وآب جاری شستہ شود ضرورت سہ دفعہ شستن آن نیست، در المختار وشامی. ^(۲) فقط

آب حوض کوچک چہ قسم پاک گردد؟ سوال: (۵۲۴) درمسجد یک حوض کوچک است وازآب باران بسیار پر میشود ودرآن یک پسر افتید ومرد حالا اگر تمام آب آن کشیدہ شود تا باران بعدی بہ نماز خوانان تکلیف پیش میشود طول این حوض نہ ۹ ذراع وعرض ہفت ۷ ذراع وعمقش زیاد است حالا چہ عمل مناسب است کہ این حوض پاک شود؟ **جواب:** چونکہ این حوض دہ در دہ نیست لذا آب آن ناپاک است وتمام آب آن کشیدہ شود. ^(۳) فقط

گوشت خون الود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۵۲۵) اگر گوشت پاک درخون ناپاک مسفوحہ الودہ شود یادست خون الود یهود ونصاری بہ آن برسد پس این گوشت چہ قسم پاک

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الألباس ج ۱ ص ۲۸۵، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹، ظہیر

(۲) بطلت جفاف ای بقطاع تقاطر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الألباس ج ۱ ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲) زاد القیساتی وذهب النداء رفی التارخانی حد التحقیق أن یصیر بحال لا یبل منہ البل ولا یشرط صبروتہ یابسا جدا (ردالمحتار باب الألباس ج ۱ ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲)، ظہیر

(۳) وبذلك استدل فی المحيط علی أن نجاسة الميت نجاسة غث لأنه حیوان دموی فینجس بالموت کثیرہ من الحیوانات (ردالمحتار فصل فی البتر ص ۱۹۵، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱)، ظہیر

(۴) ردالمحتار باب الألباس مطلب فی تطہیر الذہن والعسل تحت قوله ولحم طبع الخ جلد اول ص ۳۰۹، ظہیر

گردد تا خورده شود؟

جواب: وقتی که این گوشت سه دفعه شسته شود پاک میشود درشامی از فتاویٰ ظهیریہ نقل شده ولو صب الخمر فی قدر فیها لح ان کان قبل الغلیان یطهر اللحم بالفصل ثلاثا الخ: ج ۱ ص ۲۲۳ شامی. فقط

وقتی که لباس پختندار و نپندار ناپاک شود چه قسم پاک کرده شود؟ سوال (۵۲۶) و: که لباس پندار ناپاک شود به شستن پاک میشود و پانپنه آن کشیده شود و دوباره مثل لحاف پر شود و اگر نجاست بر آن خشک شده باشد پس چه قسم پاک خواهد شد؟
جواب: این لباس به شستن پاک میشود و نجاست خشک نیز همین حکم دارد که به شستن پاک میشود. (۱) فقط

اگر کسی غسل کند و قطرات آب بدنش در حوض بیافتد آب حوض پاک است یا نه؟
سوال: (۵۲۷) اگر کسی به نزدیک حوض مسجد غسل کند و قطرات آب بدنش در حوض بیافتد آیا آب حوض ناپاک نخواهد شد؟

جواب: آب حوض پاک است هیچ فرق در آن نمی آید. (۲)
آیا پوست شیر پلنگ و خنزیر بعد از دباغت پاک میشود یا نه؟ سوال: (۵۲۸) اگر به پوست شیر، پلنگ و خنزیر دباغت داده شود پاک میشود یا نه؟

جواب: بدون پوست خنزیر پوست همه جانوران مثل شیر سگ خر و غیره به دباغت پاک میگردد و پوست نماز خواندن بر آن جائز است، الدر المختار. (۳) فقط

وقتی که خشت پخته یا پاک شود چه قسم پاک میگردد؟ سوال: (۵۲۹) اگر خشت پخته ناپاک شود طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: طریقه پاک کردن خشت پخته این است که خوب شسته شود اگر بعد از شستن در ساختن

(۱) و کذا یطهر محل نجاسة الخ مرتبة و یطهر محل غیرها ای غیر مرتبة بعلیه ظن غاسل الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴) ظفیر

(۲) و ربما استعمل لأجل قرابة الخ إذا انفصل عن غفر وإن لم يستقر الخ وهو ظاهر ولو من جنب وهو الظاهر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المياه ص ۱۸۵، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۸) ظفیر

(۳) وکل اهاب الخ دبع ولو بشمس وهو محمله طهر فیصلی به وینوحا منه الخ خلا جلد خنزیر فلا یطهر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ص ۱۰۰، کاه الدباغة ج ۱ ص ۱۸۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۳) ظفیر

چاه به کار برده شود آب چاه پاک است. ^(۱) فقط

طریقه پاک کردن لباس ناپاک چیست؟ سوال: (۵۳۰) اگر به لباس نجاست رسیده باشد در کتاب (رکن دین) نوشته است که صرف به یک دفعه شستن پاک میشود و برای شخص شک مندو اشتباهی به پنج یا هفت بار شستن پاک میشود آیا این سخن صحیح است؟
جواب: وقتی که در لباس ظاهراً نجاست نرسیده باشد باید دانسته شود ضرورت یک دفعه شستن هم نیست و اگر لباس پاک شده باشد به سه دفعه شستن پاک می شود خواه لباس شخص شک مند و اشتباهی باشد یا لباس شخص غیر متردد و اشتباهی. ^(۲) فقط

اگر به رومال ناپاک عرق روی خود را خشک کند آیا روی او ناپاک میشود یا نه؟ سوال: (۲۳۱) اگر کسی به رومال ناپاک عرق روی خود را خشک کند و رومال تر شود حالاً روی پاک مانده یا ناپاک شد؟

جواب: لف ثوب رطب فی ثوب طاهر یابس فظرت رطوبته علی ثوب طاهر لکن لا یسبل لوعصر لا یتنجس ^(۳) الخ از این عبارت معلوم شد که اگر رومال آنقدر تر باشد که به فشردن آب ناپاک از آن نریزد روی او پاک است و اگر بریزد روی او ناپاک است.

وقتی که حوض از آب پر شود و آب آن بریزد از چیست؟ سوال: (۵۳۲) یک حوض که یک قد آدم عمق دارد و از ده در ده یک فت کم است نل آب بر آن نصب شده در وقت در آن آب میاید چون از آب پر شود آب آن جاری میشود اگر در این حوض نجاست بیافتد و ناپاک شود آیا به سبب آب نلکه که حوض را جاری میسازد شرعاً آب حوض پاک خواهد شد؟

جواب: وقتی که آب این حوض جاری شود پاک میگردد. ^(۴) فقط

(۱) وحکم آجر ونحوه کلین مفروش وعصر الخ کلکک ای کاری لطیهر بجلال الخ لالمنفصل یسبل لا غیر والبر المختار علی هاشم ودالمختار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۱، ظفر

(۲) وكذا یظهر محل نجاسة مرتبة الخ بقلها الخ وظهر غیرها ای غیر مرتبة بعلیه ظن غاسل الخ طهارة محلها بلا عدد یفتی به وقدر ذلك لموسوس یسبل وعصر لالا الخ (ردالمحتار) علی هاشم ودالمختار باب الانجاس ص ۳۰۴، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸، ظفر

(۳) إذا لف الثوب المبلول النجس فی ثوب طاهر یابس لظهرت ندائه الخ لکن لا یسیر رطباً یبحث یسبل منه شيء بالمعصر الخ والأصح انه لا یسیر نجسا (غنیة المستملی ص ۱۷۱)، ظفر

(۴) ثم المختار طهارة التنجس بمجرد جریان وكذا البئر وحوض الحمام (درمختار) ای بأن یدخل من جانب ویخرج من آخر حال دخوله وإن قبل الخارج الخ ولا یلزم أن یكون العوض ممتلئ فی اول وقت الدخول لأنه إذا كان ناقصاً فدخله الماء حتی یمتلأ وخرج بعضه طهر ایضا كما لو كان ابتداءً ممتلئاً ماءً نجسا الخ (رد المختار) باب المیاء قبل مطلب بطیهر العوض بمجرد جریان ج ۱ ص ۱۸۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۵،

پوست مار بعد از دباغت پاک میگردد و یا نه؟ سوال: (۵۳۳) پوست مار کلان که دباغت را

قبول کرده میتواند آیا بعد دباغت پاک و قابل استعمال است و یا نه؟

جواب: اگر دباغت را قبول کرده بتواند پاک و قابل استعمال است ^(۱) لکن از کتابها چنین معلوم میشود که پوست مار دباغ را قبول نمیتواند چونکه پوست مار بسیار باریک است و یا از جهت اینکه پوست مار بعد از دباغت باقی نمیمانند بلکه پاره پاره میشود. ^(۲) فقط

کدام چوب که آب را جذب میکند طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۵۳۴) یک

تخت از چنین چوب ساخته شده که فوراً آب را جذب میکند بالای آن شراب ریخت و جذب شد و بعد از شستن بد بوئی شراب از آن دور نشد پس طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: این قسم چوب با شستن پاک میشود ^(۳) و بد بوئی آن بعد از شستن اعتبار ندارد. فقط

تیل گانی پاک است یا نه؟ سوال: (۵۳۵) وقتی که درگانی تیل شرمش را میکشد در این وقت

لها و لباسهای هر قوم را بنا بر ضرورت استعمال میکنند آیا تیل پاک است و ناپاک؟

جواب: این تیل پاک است و اینکه به شک و شبه هیچ چیز ناپاک نمیگردد و فرضاً اگر نجاست

آن یقینی هم باشد بعد از تقسیم هر حصه آن پاک میشود. ^(۴) فقط

آیا در نوک ناخون سفیدی صابون پاک است؟ سوال: (۵۳۶) طفل را تا چاشت در بغل خود

نگاه میکنم او همیشه بالایم شاش میکند در وقت چاشت به صابون غسل میکنم بعد از غسل در

نوک ناخون سفیدی صابون به نظر میاید حالا این سفیدی پاک است یا نه؟

(۱) کل إهاب دبع دباغة حقیقة بالأدوية أو حكمة بالتربيط والشمس واللقاء فی الريح فقد طهر و جازت الصلوة فيه والوضوء منه إلا جلد

الآدمي والعنبر حکذا فی الزاهدی (عالمگیری کشور ی باب المیاء فصل ثانی ج ۱ ص ۲۳، ط. ط. مجلدی ج ۱ ص ۲۵). ظفر

(۲) وما دبع الخ وهو یحتملها طهر الخ وما لا یحتملها فلا وعلیه فلا یظهر جلد حیة صغیرة ذکره الزبیری (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء مطلب احکام الدباغة ج ۱ ص ۱۸۷ - ۱۸۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۳). ط

(۳) إن المتنجس إما أن یشرب فیما أجزاء النجاسة أصلاً کالأواني المتخذة من الحجر والححاس والحرف العقیق أو یشرب فی قلیلا کالبیدن والغف والعلل أو یشرب کثیرا ففی الأول طهارته بزوال عین نجاسة المرئیة أو بالعدس علی مامر ولی الثاني كذلك لأن المیاء یستخرج ذلک القلیل فیحکم بظهارته وأما فی الثالث فإن کان مما یمكن عصره کالثیاب فطهارته بالغسل والعصر إلى زوال المرئیة وفی غیرها یبتلیها وإن کان مما لا یعصر کالحمصر المتخذة من البردی ونحوه إن علم أنه لم یشرب فیہ بل أصاب ظاهره یظهر بإزالة العین أو بالغسل لثلاً بلا عصر وإن علم تشربه کالغرف الجدید الخ عند ابی یوسف ینفخ فی المیاء ثلاثاً ویجفف کل مرة الخ والثانی أوسع وبه ینفی دور (ردالمحتار باب الأنجاس ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲). ظفر

(۴) والثانی أوسع وبه ینفی دور (ردالمحتار باب الأنجاس ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲). ظفر ولا یضر بقاء اثر کلون وریح لازم الخ (المرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۹). ظفر

جواب: آن سفیدی پاک است. ^(۱) فقط

و قتیکه به پای نجاست برسد و آن را بشوید مگر خاک باقی بماند حالا پای پاک شد

پایه؟ سوال: (۵۳۷) اگر به پانی خاک الود نجاست بوسد دراین حالت پای پاک است یا نه؟

و خاک پای ترشد به بدن یا لباس وصل شد بدن و لباس پاک است یا نه؟

جواب: دراین صورت بدن ^(۲) و لباس ^(۳) پاک است. فقط

اگر درباران آب چت خانه به لباس بچکد لباس پاک است یا نه؟ سوال: (۵۳۸) اگر بالای

بام خانه گندگی حیوانات ناپاک موجود باشد و درباران آب این بام به لباس و غیره بچکد این

لباس و غیره پاک است یا نه؟

جواب: دراین صورت لباس و غیره پاک است. ^(۴)

اگر گل تالاب ناپاک به لباس برسد بازهم لباس پاک خواهد بود یا نه؟ سوال: (۵۳۹) اگر

در تالاب لباس ناپاک شسته شود و بعداً گل ناپاک تالاب به لباس برسد لباس پاک است یا نه؟

جواب: دراین صورت لباس و غیره پاک است. ^(۵) فقط

کدام کلوخ که در غسل خانه مانده شود پاک است یا نه؟ سوال: (۵۴۰) دراین منطقه رواج

است که کلوخ مسجد را در غسل خانه به زمین ناپاک میمانند آن کلوخ پاک است یا نه؟

جواب: به اثر شک حکم ناپاکی داده نمیشود بازهم احتیاط لازم است به صحن غسل خانه آب

ریختانده شود. ^(۶)

(۱) وبال حمر خصها تطلیظ بولها علی نحو حطة ندوسها قسم او غسل بعضه او ذهب بهبه او اکل او بيع حث بظهر الباقی وکذا الذاهب لاحتمال رفع النجس فی کل طرف (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۲۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۲) وکذا بظهر محل نجاسة الخ مرتبة بقلعها الخ و بظهر محل غیرها ای غیر مرتبة بغلبة عن غاسل (ردمختار باب الانجاس، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۳) وکذا بظهر محل نجاسة الخ مرتبة بقلعها ای بزوال علیها و اثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث فی الاصح الخ (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۴) وعلی هذا ماء المعطر إذا جرى فی المیزاب وعلی السطح غترات فالماء طاهر الخ قال فی الحلیة یبني أن لا یعتبر فی مسئلة السطح سوى تغير احد الارصاف (ردالمحتار باب الماء بعد مطلب: الاصح أنه لا یشرط فی الجريان المدد ج ۱ ص ۱۷۴، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۸). ظفر

(۵) ولذا قال فی الخلاصة الماء النجس إذا دخل الحوض الكبير لا ینجس الحوض الخ (رد المحتار باب الماء تحت قوله وکذا یجوز براكذ كثير کذا لک ای وقع فيه نجس ج ۱ ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظفر

(۶) مشی فی حمام ونحوه لا ینجس مالم یعلم أنه غسالة نجس (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الاستنجاء ج ۱ ص ۳۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۵۰). ظفر

چادر شخصی احتلام شدہ اثر نجاست بر آن نباشد پاک است: سوال: (۵۴۱) رجل احتلم

وہو لابس السراويل وعليه رداء خشن لا يظهر اثر المني في الرداء هل يحكم بنجاسة الرداء؟

جواب: لا يحكم بنجاسة الرداء في هذه الصورة. ^(۱) فقط

آیا لعاب دهن سگ پاک است؟ سوال: (۵۴۲) اگر لعاب دهن سگ به لباس برسد آیا شستن

آن برای نماز واجب است؟

جواب: لعاب دهن سگ نجاست غلیظه است اگر از مقدار درهم زیاد به لباس برسد شستن آن

برای نماز فرض است. ^(۲) فقط

قطره آب لباسی ناپاک چه حکم دارد؟ سوال: (۵۴۳) درتشناب به داخل از داخل تقریباً به

مقدار نیم کلدار نجاست تشناب رسیده است و دامن پشت سر به دیوار وضوء خانه یا به آب وضوء

تر شده در این حالت بالای جای نماز استاد شد و نماز کرد آیا جای نماز پاک است یا ناپاک

گردید که حصه ناپاک جای نماز شسته شد مگر در وقت شستن آن قطرات آب به کدام چیزی

دیگری رسیده حال همان چیز پاک است و یا ناپاک گردیده؟

جواب: در این صورت جای نماز کلوخ و غیره ناپاک نمیشود به شستن جای نماز ضرورت

نیست و به قطرات این آب هیچ کدام چیز ناپاک شده نمیتواند.

آیا قطرات آب لباسی ناپاک پاک است یا نه؟ سوال: (۵۴۴) اگر در وقت شستن لباس ناپاک

قطرات آن به بدن و یا لباس برسد پاک است یا ناپاک؟

جواب: در این صورت و هم کرده نشود البته لباس ناپاک به احتیاط شسته شود که قطرات آن به

بدن و لباس نرسد. ^(۳) فقط

اگر زینہ تالاب تر باشد و کسی برای وضوء بر آن بنشیند جائز است یا نه؟ سوال: (۵۴۵)

اگر زین تالاب تر باشد شخص پای لوج بر آن وضوء کرده میتواند یا آیا رطوبت این زینہ مثل

رطوبت آب استنجاء است که شستن آن ضرور باشد؟

(۱) البقی لا یزول بالشک (الأشياء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵). طبر

(۲) والأصح أنه إن كان فمه مفتوحاً لم ينجس لأن لعابه يسيل في كفه فينجس لو أكثر من قدر الدرهم (ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س.

ج ۱ ص ۲۰۸) وعنى الشارح عن قدر درهم وإن كره تحريماً ليجب غسله ومادونه تنزهها ليس وفوقه مثل لغيره (الدر المختار على هامش

ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۶) طبر

(۳) وعنى الخ بول استنجاء كرووس ابر وكذا جانبها الآخر وإن كثر باصابة الماء للضرورة الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱

ص ۲۹۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۲). طبر

جواب: بہ احتمال حکم ناپاکی کردہ نمیشود و ہم نکید۔^(۱)

دروقت وضوء گردن کہ وہم قطرہا پیشی آید دراین حال لباس و بدن پاک است یا نہ؟

سوال: (۵۴۶) در وقت وضوء و غسل کہ وہم و خیال چکیدن قطرہ ہا را تصور کند آیا حکم ناپاکی بدن و لباس کردہ میشود یا نہ؟

جواب: بہ خیال و وہم هیچ چیز ناپاک شدہ نمیتواند این قسم توہمات را دفع کنید و اعوذ باللہ بگوئید و هیچ وقت وہم نکید۔^(۲)

اگر درجای ناپاک پای مانده شود آیا پای ناپاک نخواهد شد؟ سوال: (۵۴۷) یک

شخص وضوء نمود و پای ترخورد را درجای کشیدن و پوشیدن چپلی ماند یعنی بعد از وضوء بہ پای ترخورد درجای چپلی گشت و گذر کرد و بعدا بہ فرش و جای نماز مسجد گشت و گذر کرد و کوزہ مسجد را بدست گرفت و در آن صفہا نماز کرد حکم آن چیست؟

جواب: دراین صورت این شخص ناپاک نشدہ لہذا کوزہ و صفہا ہمہ پاک و نماز و وضوء بر آن جائز است۔^(۳)

فصل دوم مسائل استنجاء

آیا استعمال کلوخ دراستنجاء برای زنان ہم ضرور است؟ سوال: (۵۴۸) آیا استعمال

کلوخ بعد از شامہ و بول کلان مثل مردان بہ زنان ہم ضرور است یا نہ؟

جواب: استعمال کلوخ مثل مردانی بہ زنان نیز لازم است درشامی ذکر شدہ: (قلت: بل صرح فی الفزنویۃ بانہا تفعل کما یفعل الرجل الا فی الاستبراء فانہا استبراء علیہا بل کما فرغت من ابول و الغائط تصبر ساعة خفیفة ثم تمسح قبلہا و دبرہا بالاحجار ثم تستنجی بالماء)^(۴) و درشامی درجدول بنحو حجر چنین نوشته شدہ کہ اگر استنجاء بہ کدام لثہ یا کلوخ باشد نارینہ و زنان در آن برابر اندی و این سخن ہم درشامی ذکر شدہ کہ اگر صرف بہ اب استنجاء کند سنت اداء

(۱) ولو شک فالأصل الطهارة (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ح ۱ ص ۱۸۶). ظہیر

(۲) البین لا یزول بالشک (الاشیاء و الظاہر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظہیر

(۳) البین لا یزول بالشک. ظہیر

(۴) مثنی فی حمام و نحوہ لا ینتسج ما لم یعلم أنه غسالة صر (درمختار) ای کما لو مثنی علی ألواح مشرعة بعد مثنی من برجلہ فلز لا یحکم بنجاسة رجلہ ما لم یعلم أنه وضع رجلہ علی موضعہ للضرورة فتح لا و فیہ عن النجیس مثنی فی طین او أصابه و ثم یغسلہ و صلی تجزیہ ما لم یکن لیہ اثر النجاسة لأنه المانع إلا أن یحاطط بما فی الحکم فلا یجب (ردالمحتار فصل فی الاستنجاء ج ۱ ص ۳۲۴، ط.س. ح ۱ ص ۳۵۰). ظہیر

میشود مگر بهتر وافضل این است هر دو استنجا کرده شود یعنی اول خود را به کلوخ و غیره پاک کند بعدا به آب استنجا نماید، (ثم اعلم ان الجمع بين الماء والحجر الفضل).^(۱)

آیا در وقت خشک کردن وضوء سلام دادن و یا جواب دادن سلام جائز است و یا نه؟ سوال:

(۵۴۹) آیا در وقت خشک کردن وضوء سلام دادن و یا دادن جواب: سلام جائز است یا نه؟
جواب: جائز است.^(۲)

آیا استنجا کلوخ برای زنان ضرور است یا نه؟ سوال: (۵۵۰) آیا استنجا به کلوخ برای زنان ضرور است؟

جواب: درباره استنجا کلوخ زنان مثل حکم مردان است کما قال فی الشامی: قلت بل صرح فی الغزنویة بانها تفعل کما یفعل الرجل الا فی الاستبراء فانها لا استبراء علیها الخ.^(۳) فقط

استنجا باید بکدام اندازه کرده شود؟ سوال: (۵۵۱) استنجا کردن تا چه وقت لازم است؟
جواب: طریقه سنت درباره استنجا این است که اول به کلوخ استنجا کند و بعدا به آب استنجا نماید.^(۴) فقط

آیا به یک کلوخ دو دفعه استنجا کردن جائز است؟ سوال: (۵۵۲) اکثر یک شخص استنجا بول خالی را به یکی کلوخ دو دفعه اداء کند جائز است یعنی به کلوخ مستعمل استنجا کند؟

جواب: کدام کلوخ که در استنجا یک دفعه استعمال شده بار دوم استنجا به آن مکروه است کذا فی الدر المختار^(۵) لیکن اگر ضرورت باشد در سفر و غیره در این صورت کلوخ را بمالد و بار دوم، سوم و نیاز یا تر از این به آن استنجا کند کدام مضائقه نیست یعنی جائز است. فقط

(۱) ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴، طفری

(۲) ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۸، طفری

(۳) سلامک مکروه الخ من هو فی حال الطهر (در مختار) قوله حال الطهر مراده ما یعم البول (رد المختار باب ما یستحب الصلوة و ما یکره فیها ج ۱ ص ۵۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۶۱۶) از دا وخت دنیازور وخت نه دی بلکه هله فارغه سوبدی یوازې دږره داطمینان دپاره لوته استعمالوي اگر چه بها هم الفضل دا دي چې سلام ونه کړل سي او نه بهي جواب ورکړل سي ځکه چې من وجه دا وخت به متيازو او لویو بولو کې داخل دي، له دې امله فقهاز لیکلي دي: یجب الإستبراء بمشی او تمتنع الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴، طفری

(۴) وکړه تحرید بالعظم و طعام و روث پاهې کلمه باسمة و حجر استنجی به الا بعرف اخر، الدر المختار، ای لم یغسه النجاسة. ردالمحتار ۱۰، لا فی الاستنجا، ج ۱ ص ۳۴، طفری

وقتیکہ کلوخ استنجاء بدست برسد وبه ازار بریزد آیا ازار پلید نمیشود؟ سوال: (۵۵۳)

شخصیکہ بعد از خشک کردن وضوء بدست خاک الود کلوخ استنجاء ازار بند خود را بسته میکند آیا ازارش ناپاک نمیشود؟

جواب: ازارش ناپاک نمیشود. ^(۱)

آیا به حال قیام شامه کردن است یانه؟ سوال: (۵۵۴) بول کردن به استادگی شرعا چه

قسم است در حدیث شریف حضرت حذیفہ روایت شدہ کہ پاک حضرت ﷺ درجانی بول یک قوم بہ استادگی بول کردہ است از این حدیث شریف جواز بول بہ قیام ثابت میشود و در احادیث حضرت عمر رضی اللہ عنہ و حضرت عائشہ ممانعت این عمل روایت شدہ آیا روایات حضرت عمر رضی اللہ عنہ و عائشہ ضعیف است؟

جواب: بول کردن بہ حال قیام بدون عذر مکروه و ممنوع است و رسول پاک ﷺ بہ اثر عذر و ضرورت صرف یک دفعہ بہ حال قیام بول کردہ و بدون عذر رسول کریم ﷺ خودش از بول بہ حال قیام ممانعت فرمودہ ^(۲) مثلیکہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرمودہ است کہ رسول پاک ﷺ مرا بہ بول کردن در حال قیام دید پس فرمود یا عمر لاتبل قاتما فما بلت قاتما بعد ^(۳) یعنی ای عمر بہ استادگی بول مکن و من بعد از این هیچ وقت بہ استادگی بول نکردم.

آیا بہ ستارہ قطب روبرو و شامش کردن جائز است؟ سوال: (۵۵۵) آیا برای رفع حاجت بول خورد و بول کلان رو کردن بطرف ستارہ قطب جائز است یانه؟

جواب: بول خورد و کلان بطرف ستارہ قطب جائز است و این عمل خاص بطرف کعبہ ممنوع است. ^(۴)

(۱) ای و تطهر البد مع طهارة موضع الاستنجاء کذا فی السراجیة و یصل یدہ بعد الاستنجاء کما یکن یسہلہ قبلہ لیکن انہی وانظف عالمگیری اصلہ: الث فی کیفیۃ الاستنجاء: ج ۱ ص ۴۸.

(۲) بعد از حدیث حذیفہ رضی اللہ عنہ صاحب مشکوٰۃ صراحت کردہ: قبل کان ذلک لعذر مشکوٰۃ باب اداب الغلاء: ج ۱ ص ۴۳. قال سید جمال الدین قبل فعل ذلک لانه لم یجد مکانا للفقود لامتلاء الموضع بالنجاسة و روی دبو هریرہ رضی اللہ عنہ کما أخرجه الحاكم والبيهقي ان النبي ﷺ قال فانما لرح ما بعده الخ اذا لم يتمكن من الفقود مرفاة شرح مشکوٰۃ: ج ۱ ص ۲۹۶.

(۳) باب اداب الغلاء فصل لاني: ص ۴۳، مشکوٰۃ را مطالعہ فرمائید.

(۴) کما کره تعريفا استقبال قبله واستدبارها لأجل بول أو غائط الخ ولو فی بیان لإطلاق النهی (و مختار) قوله لإطلاق النهی وهو قوله صلى الله عليه وسلم: إذا أتيم الغائط فلا تسبقوا القبلة ولا تستدبروها ولكن شرفوا أو غربوا، رواه السنن (رد المحتار باب الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۶).

رطوبت بعد از استنجاء و ترکیب آن: سوال: (۵۵۶) برای زید به اثر کثرت مباشرت بعد از استنجاء نیم ساعت بعد رطوبت ظاهر میشود و او بعد از استنجاء کلوخ و استنجاء به آب دوباره کلوخ را استعمال میکند لهذا برای او بعد از وضوء نماز کردن جائز است و یا نه؟

جواب: در چنین صورت ر بعد از استنجاء کلوخ و استنجاء آب در سوراخ ذکر خود پخته بماند برای اینکه اشتباه خروج رطوبت باقی نماند در الدر المختار ذکر شده (يستحب للرجل ان يحثي ان ربه الشيطان ويحب ان كان لا ينقطع الا به قدر ما صلى) ^(۱) و بعد از ماندن پخته وضوء کند و نماز بخواند. فقط

اگر در وقت استنجاء به آب قطره شاشه بیاورد چه کند؟ سوال: (۵۵۷) اگر کسی به چنین مرض مبتلا باشد که بعد از خشک کردن وضوء به کلوخ در وقت استنجاء به آب قطره شاشه او بیاورد پس از این شخص به کلوخ استنجاء کند یا صرف به آب استنجاء نماید؟

جواب: طریقه بهتر و افضل در استنجاء این است که هم به کلوخ و هم به آب به هر دو استنجاء کند و اگر تنها به کلوخ و یا تنها به آب استنجاء کند نیز کافی است و سنت استنجاء اداء میشود. ^(۲)

اگر در وقت عذر به دست راست و کاغذ مخصوص استنجاء کند جائز است یا نه و تنها به کلوخ اکتفاء چه قسم است؟ سوال: (۵۵۸) اگر دست چپ کسی فلج باشد آیا جائز است که بدست راست استنجاء کند و اگر بدست راست هم نتواند آیاتنها به کلوخ استنجاء او کافی است و اگر بعد از استنجاء کلوخ برای صفائی و برای اینکه لباس داغی نشود استعمال کدام لته و غیره ضرور و یا مناسب است یا نه و اگر در سفر و غیره کلوخ پیدا نشود استعمال کاغذ مخصوص جائز است یا نه؟

جواب: این شخص را جائز است که بدست راست استنجاء کند و اگر به این دست هم نتواند تنها استنجاء کلوخ هم برایش روا است و استعمال لته برای صفائی هم جواز دارد و در وقت سفر و غیره

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار کتاب الطهارة نوافذ الوضوء ج ۱ ص ۱۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۰. ظفر

(۲) ثم اعلم أن الجمع بين الماء والحجر الفضل ويلي في الفضل الإقتصار على الماء ويلي الإقتصار على الحجر وتحصل السنة بالكل وإن تفاوت الفضل (رد المحتار فصل في الإستنجاء تحت قوله سنة مطلقا الخ ج ۱ ص ۳۱۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۹) برای چنین شخص ضروری است که صرفه کردن و فشار آمدن اطمینان کند: و يجب الإستبراء بمشي أو لتحت أولوم على شفة الأسر ويختلف بطاع الناس (در مختار) أما نفس الإستبراء حتى يطمئن قلبه بزوال الرشح فهو فرض وهو المراد بالجواب ولذا قال الشرنبلالي يلزم الرجل الإستبراء حتى يزول أثر البول وطمئن قلبه الخ فلا يصح الشروع في الوضوء حتى يطمئن بزوال الرشح (رد المحتار فصل في الإستنجاء مطلب في الفرق بين الإستبراء والإستقاء ج ۱ ص ۳۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴ - ۳۴۵). ظفر

به کاغذ مخصوص هم استنجاء جائز است در الدر المختار. ذکر شده: کره تحریماً بعظم الخ ویمین ولا عذر بيسراه فلو مشلوله ولم يجد ماء جاريا ولا صابا ترك الماء. ^(۱) فقط

آیا بطرف جنوب و شمال استنجاء ممنوع نیست؟ سوال: (۵۵۹) بدون طرف قتلہ بطرف

جنوب و شمال در وقت بول خورد و بول کلان روی آوردن منع است؟

جواب: ممنوع نیست. ^(۲) فقط

عدد طاق در استنجاء: سوال: (۵۶۰) درباره بول غائط که در حدیث شریف استعمال عدد طاق

کلوخ ذکر شده همان سه کلوخ برای خشک کردن بول خالی هم است و یا برای بول خالی

کلوخ جدا استعمال شود مطلب حدیث شریف چه است؟

جواب: آن عدد طاق کلوخ تنها برای بول کلان است و برای شاشه خالی کلوخ دیگری چهارم

مناسب است. ^(۳)

برای مرده استنجاء کلوخ و آب هردو کرده شود یا چه قسم؟ سوال: (۵۶۱) استنجاء مرده

به کلوخ و آب هردو کرده شود یا چه قسم؟ من در کتاب جواهر نفیس دیده ام که برای مرده به

استنجاء کلوخ مکروه است و در استنجاء آب آن هم اختلاف است و به نزد امام ابی یوسف برای

مرده هم استنجاء آب و هم استنجاء کلوخ مکروه است و به نزد طرفین استنجاء مرده به آب جائز

است در این صورت حکم شرفی چیست؟

جواب: این مسأله در کتابهای فقه تخریح شده که در استنجاء جمع کردن کلوخ و آب سنت

و افضل است مثلیکه در شامی ذکر شده (فکان الجمع سنة على الاطلاق في كل زمان وهو

الصحيح وعليه الفتوى ^(۴) و پیشتر از این عبارت نوشته است (ثم اعلم ان الجمع بين الماء والحجر

افضل و يليه في الفضل الاقتصاد على الماء و يليه الاقتصاد على الحجر وتحصل السنة بالكل ^(۵)

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی الاستنجاء ج ۱ ص ۳۱۴ - ۳۱۵. ط. س. ج ۱ ص ۳۳۰. طبر

(۲) كما کره تحریماً إسبغوا قبله واستنابوا لأجل بول أو غائط الخ ولو فی بیان لإطلاق النهی (رد مختار) قوله لإطلاق النهی وهو قوله صلى الله عليه وسلم: إذا أقيم الغلط فلا تسفلوا القبلة ولا تستنبوها ولكن شرفوا أو غربوا. رواه السنه (رد المحتار باب الاستنجاء ج ۱ ص ۳۹۶. ط. س. ج ۱ ص ۳۴۱). طبر

(۳) وكيفية الاستنجاء أن يجلس معتمداً على يساره منحرفاً عن القبلة والريح والشمس والقمر ومعه ثلاثة أحجار يدبر بأحدها ويقبل بالثاني ويدبر بالثالث الخ وفي البدلية وفي كيفية الاستنجاء هو أن يأخذ الذكر بشماله ويمره على حجر أو مندر (يعني شرح هداية باب الاستنجاء ص ۴۹۹ ج ۱). طبر

(۴) رد المحتار فصل فی الاستنجاء ج ۱ ص ۳۱۳. ط. س. ج ۱ ص ۳۳۸. طبر

(۵) لباب الفلسفة وأهل الفلما طاهرة (ترمذیان) قال فی التلغ وقال بعض المشائخ تكره العسرة فی لباب الفلسفة لأنهم لا يتقون العسرة قبل المصنف يعني صاحب الهداية الأصح انه لا يكره لأنه لم يكره من لباب أهل الفلما إلا السراويل مع إستحلالهم الخمر لهذا هو الأولى أه. (رد المحتار فصل فی الاستنجاء ص =

مطلقاً) استنجاء بہ کلوخ وآب سنت و افضل است لہذا استنجاء مردہ باکلوخ را مکروہ گفتن صحیح معلوم نمیشود.

در لباس مستقبل فوجیان غیر مسلم نماز جائز است و یا نہ؟ سوال: (۵۶۲) اکثر مسلمانان لباس مستعمل فوجیان را می خرنند آیا بدون شستن نماز در آن جائز است یا نہ بعد از شستن پوشیدہ شود؟

جواب: بدون شستن پوشیدن و نماز خواندن در آن جائز است. ^(۱)

بہ کلوخ استنجاء کرد و استنجاء آب را فراموش نمود نماز او صحیح شد یا نہ؟ سوال:

(۵۶۳) (۱) بہ یک کلوخ استنجاء کرد و استنجاء کلان را فراموش کرد و بعد از خواندن نماز فہمید کہ استنجاء را اداء نکرده آیا نماز او صحیح است یا نہ؟

سوال: (۲) استنجاء خورد را فراموش نمود و بعد از کلوخ آب را استعمال نکرد و نماز را اداء نمود حالا نماز او صحیح شد یا نہ؟

جواب: در ہر دو صورت نماز صحیح است و ضرورت اعادہ نماز نیست.

در لباس مستعمل لیلای نماز است یا نہ؟ سوال: (۵۶۴) لباس پشمن انگریزی لیلای

میشود و شبہ ناپاکی آن متصور است آیا نماز در آن جائز است؟

جواب: بہ اثر شبہ حکم ناپاکی دادہ نمیشود ^(۲) لہذا استعمال این لباس و خواندن نماز در آن جائز است مگر بہتر و این است کہ شستہ شود البتہ لباسی کہ بہ گمان غالب نجس باشد مانند شلوار، بغیر از شستن در آن نماز نخواند ^(۳) در شامی ذکر شدہ: (ومن هنا قالوا لا باس بلبس ثياب دهل الذمة والصلاة فيها الا الازار والسراويل فانه تكره الصلاة فيها لقربها من موضع الحدث) الخ. ^(۴)



= قبل کتاب الصلوة ج ۱ ص ۳۲۴. ط.س. ج ۱ ص ۳۵۰. ظہیر مفتاحی

(۱) و الغسل بالماء بعدہ ای التجر الخ سنة مطلقا بہ یفتی (در مختار) ثم اعلم ان الجمع بین الماء والبحر الغسل وبالماء فی الفضل الإقتصار علی الماء وبالماء الإقتصار علی البحر وتحصل السنة باکمل وإن تفاوت الفضل (رد المحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۲ - ۳۱۳. ط.س. ج ۱ ص ۳۳۷ - ۳۳۹). ط.
(۲) البین لا یزول بالشک (الأشیاء والظاہر مع شرح حموي) ولو شک فالأصل الطهارة (الرد المحتار علی هامش رد المحتار باب الماء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظہیر

(۳) و الصلوة فی سراويلهم (الی قولہ) وإن علم ان سراويلهم نجسة لا تحوز العترة فيها وإن لم يعلم تکره الصلوة فيها ولو صلى يجوز (عالمگیری مفسري کتاب الزکاة باب الرابع عشر فی أهل اللذة ج ۱ ص ۳۵۹، ط. ماجة ج ۱ ص ۲۴۷). محمد ظہیر الدین عفی عنہ

(۴) رد المحتار باب الماء قبل فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۰، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵، بعد ازین عبارت آمدہ: و تحوز لأن الأصل الطهارة وللغواث بین السلمین فی الصلوة بباب الغائم قبل الفصل وتمام فی العلیة (یعنی، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۶). محمد ظہیر الدین غفر لہ